



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

احکام عبادات

مطابق با فتوای

حضرت آیت الله حاج سید محمد تقی مدنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفقه الاسلامى: احكام عبادات

نويسنده:

آيت الله العظمى سيد محمد تقى مدرسى

ناشر چاپى:

محبان حسين (عليه السلام)

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۲۴ | الفقه الاسلامی: احکام عبادات |
| ۲۴ | مشخصات کتاب |
| ۲۴ | اشاره |
| ۴۴ | مقدمه |
| ۴۶ | احکام تقلید و بلوغ |
| ۴۶ | اشاره |
| ۴۸ | احکام تقلید و بلوغ |
| ۴۸ | تقلید چیست؟ |
| ۴۹ | اعلمیت : |
| ۴۹ | راههای شناخت مجتهد : |
| ۵۰ | شرایط مرجع تقلید : |
| ۵۲ | احکام بلوغ : |
| ۵۵ | احکام طهارت |
| ۵۵ | اشاره |
| ۵۷ | مقدمه |
| ۶۷ | فصل اول - مُطَهَّرَات |
| ۶۷ | اول - آب |
| ۶۷ | تعریف و اقسام آب : |
| ۶۷ | اشاره |
| ۶۸ | اقسام آب مطلق |
| ۶۸ | ۱- آب باران |
| ۶۹ | ۲- آب جاری |
| ۷۰ | ۳- آب چاه |

| | |
|----|--|
| ۷۰ | ۴- آب کر |
| ۷۲ | ۵- آب قلیل |
| ۷۳ | احکام آب مضاف |
| ۷۴ | احکام تغییر یافتن آب |
| ۷۶ | چگونگی پاک شدن آب تغییر یافته |
| ۷۶ | راههای ثابت شدن نجاست و طهارت و کُز بودن |
| ۷۸ | احکام آب نجس شده |
| ۷۸ | آبی که با آن وضو و غسل شده است |
| ۷۹ | آب مشکوک |
| ۷۹ | احکام شک در شبهه محصوره و غیر محصوره |
| ۸۱ | حکم نیم خورده انسان و حیوان |
| ۸۱ | دوم - زمین |
| ۸۲ | سوم - آفتاب |
| ۸۳ | چهارم - تحوّل و انقلاب |
| ۸۴ | پنجم - اسلام |
| ۸۴ | ششم - سایر مطهرات |
| ۸۷ | فصل دوم - نجاسات |
| ۸۷ | اشاره |
| ۸۸ | احکام نجاسات |
| ۸۸ | تعریف نجاست |
| ۸۸ | اشاره |
| ۸۸ | ۱ و ۲ - ادرار و مدفوع |
| ۹۰ | ۳- منی |
| ۹۰ | ۴- مردار و مرده |
| ۹۱ | ۵- خون |
| ۹۲ | ۶ و ۷ - سگ و خوک |

- ۸- مشرکان و کفار ۹۳
- ۹- مست کننده ها و فقاع ۹۵
- ۱۰- عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاستخوار ۹۶
- حکم شک در نجس و نجاست ۹۶
- نجاست چگونه منتقل می شود؟ ۹۷
- موارد وجوب تطهیر ۹۸
- فصل سوم - طهارتهای سه گانه ۹۹
- طهارت در قرآن و سنت : ۹۹
- موارد وجوب طهارت : ۱۰۱
- موارد استحباب طهارت ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- اول - وضو ۱۰۵
- اعمال وضو ۱۰۵
- شرایط وضو ۱۰۸
- آداب وضو ۱۱۰
- آنچه وضو را باطل می کند ۱۱۳
- احکام شک در وضو ۱۱۴
- احکام جبیره ۱۱۵
- حکم دایم الخدث ۱۱۶
- دوم - غسل ۱۱۸
- احکام جنابت : ۱۱۸
- کیفیت غسل : ۱۱۹
- غسلهای مستحب : ۱۲۳
- سوم - تیمم ۱۲۴
- الف - موجبات تیمم ۱۲۴
- ب- به چه چیز تیمم کنیم؟ ۱۲۶

- ج- مسح های تیمم : ۱۲۶
- د- احکام تیمم : ۱۲۸
- فصل چهارم - خونهای زنانه ۱۳۰
- اول - حیض ۱۳۰
- حیض چیست؟ ۱۳۰
- قاعدگی در قرآن کریم ۱۳۲
- حقایق درباره عادت ماهیانه ۱۳۳
- احکام حیض ۱۳۵
- شرایط حیض : ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- شرط اول - رسیدن به سن نه سالگی ۱۳۵
- شرط دوم - قبل از سن یائسگی ۱۳۷
- شرط سوم - کمتر از سه روز نباشد ۱۳۸
- شرط چهارم - از ده روز بیشتر نشود ۱۳۸
- شرط پنجم - استمرار خون ۱۴۰
- شرط ششم - کمترین فاصله بین دو حیض ۱۴۰
- شرط هفتم - مشخصات خون قاعدگی ۱۴۱
- اقسام عادتهای ماهیانه ۱۴۱
- اشاره ۱۴۱
- زنانی که عادت معینی دارند ۱۴۳
- زنانی که عادت معینی ندارند ۱۴۶
- احکام شک در حیض ۱۴۷
- احکام زن در روزهای قاعدگی ۱۴۹
- دوم - استحاضه ۱۵۲
- حقیقت استحاضه چیست؟ ۱۵۲
- مشخصات خون استحاضه : ۱۵۴

| | |
|-----|--------------------------------------|
| ۱۵۵ | اقسام استحاضه : |
| ۱۵۵ | اشاره |
| ۱۵۵ | استحاضه قلیله : |
| ۱۵۷ | استحاضه متوسطه : |
| ۱۵۷ | استحاضه کثیره : |
| ۱۵۸ | احکام مستحاضه : |
| ۱۵۹ | سوم - نفاس : |
| ۱۵۹ | نفاس چیست؟ |
| ۱۵۹ | احکام نفاس : |
| ۱۶۴ | فصل پنجم - پاکیزگی و آرایش : |
| ۱۶۴ | ۱- آداب طهارت و آرایش |
| ۱۸۹ | ۲- آداب مسواک زدن |
| ۱۹۴ | ۳- احکام و آداب تخیلی |
| ۱۹۸ | فصل ششم - آداب بیماری و احکام وفات : |
| ۱۹۸ | ما و مرگ : |
| ۱۹۸ | اشاره |
| ۲۰۲ | ۱ - آداب بیماری و احکام احتضار |
| ۲۰۲ | اشاره |
| ۲۰۸ | احکام : |
| ۲۱۰ | با بیماری چگونه برخورد کنیم؟ |
| ۲۱۷ | با بیمار چگونه رفتار کنیم؟ |
| ۲۲۲ | آمادگی برای مرگ |
| ۲۲۸ | احکام احتضار |
| ۲۳۱ | ۲ - احکام وفات |
| ۲۳۱ | غسل میت : |
| ۲۳۲ | کسانی که از غسل دادن استثنا شده اند: |

- ۲۳۳ میت چگونه غسل داده می شود؟
- ۲۳۴ احکام غسل میت:
- ۲۳۵ چگونگی تکفین:
- ۲۳۷ حنوط و جریدتین و آداب تشییع:
- ۲۳۸ نماز میت
- ۲۳۹ چگونگی نماز میت:
- ۲۴۴ میت چگونه دفن می شود؟
- ۲۴۵ احکام قبور
- ۲۴۶ غسل مست میت:
- ۲۴۸ احکام نماز
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۷۰ نماز شعار امت اسلامی
- ۲۸۵ حضرت صادق(ع) چنین نماز خواند
- ۲۸۷ فصل اول - مقدمات نماز
- ۲۸۷ اول - نمازهای واجب و نافله
- ۲۸۹ دوم - اوقات نمازهای واجب یومیته
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۹۰ اوقات نمازهای یومیته
- ۲۹۱ اوقات نمازهای ظهر و عصر
- ۲۹۲ زوال را چگونه تشخیص بدهیم؟
- ۲۹۳ اوقات نمازهای مغرب و عشاء
- ۲۹۴ احکام وقت:
- ۲۹۷ اوقات نوافل یومیته :
- ۲۹۷ سنن و آداب وقت :
- ۲۹۸ حکمت اوقات نماز:
- ۳۰۲ سوم - احکام قبله

۳۰۲ اشاره

۳۰۴ قبله چیست ؟

۳۰۴ تشخیص قبله :

۳۰۶ احکام روبه قبله کردن:

۳۰۷ چهارم - احکام پوشانیدن بدن در نماز

۳۰۷ ۱- وجوب پوشش

۳۰۹ ۲- شرایط لباس نمازگزار

۳۰۹ اشاره

۳۰۹ اول - طهارت

۳۰۹ اشاره

۳۱۲ مواردی که از شرط طهارت استثنا شده است:

۳۱۳ دوّم - اباحه

۳۱۵ سوّم - اجتناب از مردار

۳۱۶ چهارم - اجتناب از اجزاء حیوان حرام گوشت

۳۱۷ پنجم - اجتناب از طلا

۳۱۸ ششم - اجتناب از ابریشم

۳۱۹ ۳- حالات اضطرار و برهنگی

۳۱۹ ۴- آداب لباس نمازگزار

۳۲۴ پنجم - مکان نمازگزار

۳۲۴ در کجا نماز بخوانیم؟

۳۲۷ شرط اباحه:

۳۲۸ آداب مکان نمازگزار

۳۳۹ ششم - احکام و آداب مسجد

۳۴۱ فصل دوّم - اعمال نماز

۳۴۱ اول - اذان و اقامه

۳۴۱ اشاره

- ۳۴۳ احکام اذان و اقامه:
- ۳۴۶ آداب اذان و اقامه
- ۳۴۷ دوم - نیت
- ۳۴۷ نیت و اخلاص در کتاب وسنت
- ۳۶۰ سوم - تکبیرة الاحرام
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۱ آداب تکبیرة الاحرام
- ۳۶۲ چهارم - قیام (ایستادن)
- ۳۶۲ وجوب قیام :
- ۳۶۳ چگونگی قیام:
- ۳۶۵ آداب قیام
- ۳۶۵ پنجم - قرائت
- ۳۶۵ قرائت چیست؟
- ۳۶۷ احکام قرائت
- ۳۶۹ قرائت سوره های سجده در نماز
- ۳۷۰ قرائت در دو رکعت اخیر
- ۳۷۱ جهر و اخفات (بلند و آهسته خواندن)
- ۳۷۱ آداب قرائت
- ۳۷۱ مستحبات:
- ۳۷۲ مکروهات:
- ۳۷۲ ششم - رکوع
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۲ خم شدن:
- ۳۷۴ ذکر رکوع:
- ۳۷۵ طمأنینه و آرامش:
- ۳۷۵ سر برداشتن و بلند شدن از رکوع:

| | |
|-----|-------------------------------------|
| ۳۷۶ | رکوع اضطراری: |
| ۳۷۷ | آداب و مستحبات رکوع |
| ۳۷۹ | هفتم - سجود |
| ۳۷۹ | سجده رکن است: |
| ۳۷۹ | واجبات سجده: |
| ۳۸۰ | احکام سجده: |
| ۳۸۳ | چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است: |
| ۳۸۶ | آداب سجده |
| ۳۸۸ | سجده های قرآن: |
| ۳۹۲ | هشتم - تشهد |
| ۳۹۲ | اشاره |
| ۳۹۴ | آداب و مستحبات تشهد |
| ۳۹۶ | نهم - سلام دادن |
| ۳۹۶ | اشاره |
| ۳۹۶ | آداب و مستحبات سلام |
| ۳۹۷ | دهم - ترتیب |
| ۳۹۸ | یازدهم - موالات |
| ۳۹۹ | دوازدهم - قنوت |
| ۳۹۹ | تعریف قنوت |
| ۳۹۹ | احکام قنوت: |
| ۴۰۰ | سیزدهم - تعقیبات نماز |
| ۴۱۷ | فصل سوم - احکام مبطلات و شکهای نماز |
| ۴۱۷ | اول - مبطلات نماز |
| ۴۱۷ | اشاره |
| ۴۱۷ | احکام مبطلات نماز |
| ۴۱۷ | اول - فقدان شرایط: |

- ۴۱۹ دوّم - باطل شدن طهارت:
- ۴۲۱ سوم - تکفیر یا دستها را بر روی هم گذاشتن:
- ۴۲۱ چهارم - انحراف از قبله:
- ۴۲۱ پنجم - سخن گفتن عمدی:
- ۴۲۳ ششم - قهقهه یا خنده بلند:
- ۴۲۳ هفتم - گریه عمدی:
- ۴۲۴ هشتم - کاری که صورت نماز را برهم زند:
- ۴۲۴ نهم - خوردن و آشامیدن:
- ۴۲۵ دهم - آمین گفتن:
- ۴۲۵ یازدهم - کم و زیاد کردن:
- ۴۲۵ دوازدهم - عارض شدن شکهای باطل کننده:
- ۴۲۵ سلام و جواب سلام برای نمازگزار:
- ۴۲۸ مکروهات نماز:
- ۴۳۳ کارهای جایز در نماز:
- ۴۴۰ موارد شکستن نماز:
- ۴۴۱ دوم - احکام شکهای نماز:
- ۴۴۱ مقدّمه:
- ۴۴۲ اقسام شک:
- ۴۴۲ اشاره:
- ۴۴۲ اول - شکهای باطل کننده نماز:
- ۴۴۴ دوّم - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد:
- ۴۴۴ اشاره:
- ۴۴۴ اول - شک در چیزی که محل آن گذشته است:
- ۴۴۸ دوّم - شک بعد از سلام نماز:
- ۴۴۸ سوم - شک بعد از وقت:
- ۴۴۹ چهارم - شک کثیرالشک:

- ۴۵۰ پنجم - شک امام و مأموم
- ۴۵۱ ششم - شک در رکعتهای نماز مستحبی:
- ۴۵۱ سوم - شکهای صحیح و معتبر
- ۴۵۱ اشاره
- ۴۵۲ اقسام شکهای صحیح
- ۴۵۵ نماز احتیاط
- ۴۵۸ سجده سهو
- ۴۵۸ اشاره
- ۴۶۰ چگونگی بجا آوردن سجده سهو
- ۴۶۱ قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۴۶۳ کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
- ۴۶۵ فصل چهارم - احکام سایر نمازها
- ۴۶۵ اول - نماز مسافر
- ۴۶۵ وطن چیست؟
- ۴۶۶ سفر:
- ۴۶۶ اشاره
- ۴۶۹ اول - پیمودن مسافت شرعی:
- ۴۷۰ دوم - قصد پیمودن مسافت از ابتدای مسافرت:
- ۴۷۲ سوم - استمرار و ادامه قصد
- ۴۷۳ چهارم - عبور نکردن از وطن
- ۴۷۳ پنجم - مباح بودن سفر:
- ۴۷۵ ششم - از خانه بدوشان نباشد:
- ۴۷۵ هفتم - شغل او مسافرت نباشد
- ۴۷۷ هشتم - رسیدن به حد ترخص
- ۴۷۸ احکام اقامت شرعی
- ۴۸۲ احکام مردد بودن

- ۴۸۳ احکام جهل، سهو و شک در نماز مسافر
- ۴۸۵ دوم - نماز خوف و مطارده
- ۴۸۵ خوف چیست؟
- ۴۸۶ نماز خوف:
- ۴۸۶ نماز مطارده:
- ۴۸۸ سوم - نماز قضا
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۹۱ قضای نمازهای فوت شده پدر و مادر
- ۴۹۲ چهارم - نماز استیجاری
- ۴۹۴ پنجم - نماز جماعت
- ۴۹۴ تعریف نماز جماعت
- ۴۹۴ استحباب آن
- ۴۹۵ وجوب آن
- ۴۹۶ انعقاد نماز جماعت:
- ۴۹۶ نیت و قصد:
- ۴۹۷ تغییر نیت:
- ۴۹۸ پیوستن به جماعت:
- ۴۹۹ صفوف جماعت
- ۵۰۲ احکام جماعت
- ۵۰۶ شرایط امام جماعت
- ۵۰۸ آداب و مستحبات جماعت
- ۵۱۰ ششم - نماز جمعه
- ۵۱۰ نماز جمعه در قرآن کریم
- ۵۱۵ احکام نماز جمعه
- ۵۱۵ کیفیت نماز جمعه:
- ۵۱۶ وقت نماز جمعه:

| | |
|-----|----------------------------|
| ۵۱۶ | شرایط وجوب جمعه: |
| ۵۱۶ | خطبه نماز جمعه: |
| ۵۱۸ | بر چه کسی واجب است؟ |
| ۵۱۹ | احکام جمعه: |
| ۵۱۹ | هفتم - نماز عید |
| ۵۱۹ | اشاره |
| ۵۲۰ | کیفیت نماز عید: |
| ۵۲۲ | احکام نماز عید: |
| ۵۲۲ | آداب و مستحبات نماز عید |
| ۵۲۴ | هشتم - نماز آیات |
| ۵۲۴ | اول - موارد وجوب نماز آیات |
| ۵۲۶ | دوم - وقت نماز آیات: |
| ۵۲۶ | سوم - کیفیت نماز آیات |
| ۵۲۷ | چهارم - احکام نماز آیات: |
| ۵۳۱ | پنجم - مستحبات نماز آیات |
| ۵۳۳ | نهم - نماز استسقا |
| ۵۳۴ | دهم - نمازهای مستحب |
| ۵۳۴ | اشاره |
| ۵۴۱ | آداب سلام دادن در اسلام |
| ۵۴۳ | احکام روزه |
| ۵۴۳ | اشاره |
| ۵۴۵ | روزه در قرآن و احادیث |
| ۵۴۵ | اشاره |
| ۵۵۰ | احکام روزه |
| ۵۵۰ | روزه چیست؟ |
| ۵۵۲ | شرایط روزه: |

- ۵۵۴ احکام کسانی که از روزه گرفتن ناتوان هستند
- ۵۵۵ احکام نیت در روزه: -
- ۵۵۶ روزه یوم الشک -
- ۵۵۷ مبطلات روزه -
- ۵۵۷ اشاره -
- ۵۵۷ الف - احکام خوردن و آشامیدن: -
- ۵۵۸ ب- آمیزش: -
- ۵۵۸ اشاره -
- ۵۵۸ سایر مبطلات: -
- ۵۶۰ احکام جهل، سهو و اجبار: -
- ۵۶۱ وقت روزه -
- ۵۶۱ حکم ارتکاب مبطلات روزه -
- ۵۶۳ مواردی که تنها قضا واجب می شود -
- ۵۶۴ احکام قضا -
- ۵۶۵ قضای روزه میت: -
- ۵۶۵ اقسام دیگر روزه های واجب -
- ۵۶۷ آداب روزه داری -
- ۵۶۹ چکیده آداب: -
- ۵۶۹ الف - چیزهای مکروه: -
- ۵۶۹ ب- چیزهای جایز: -
- ۵۷۱ راههای ثابت شدن اول ماه -
- ۵۷۳ احکام اعتکاف -
- ۵۷۳ اشاره -
- ۵۷۵ اعتکاف چیست؟ -
- ۵۷۵ اشاره -
- ۵۷۵ شرایط اعتکاف: -

| | |
|-----|---|
| ۵۷۶ | احکام اعتکاف |
| ۵۷۹ | احکام خُمس |
| ۵۷۹ | اشاره |
| ۵۸۱ | مقدمه |
| ۵۸۱ | چرا خُمس؟ |
| ۵۸۸ | وسوسه های ابلیس |
| ۵۹۳ | نقش خُمس در موجودیت مذهبی |
| ۵۹۴ | موارد وجوب خُمس |
| ۵۹۴ | اشاره |
| ۵۹۴ | اول: غنایم جنگی: |
| ۵۹۴ | اشاره |
| ۵۹۶ | مواردی که از غنیمت استثنا شده است: |
| ۵۹۶ | دوم - معادن: |
| ۵۹۶ | اشاره |
| ۵۹۷ | احکام معدن |
| ۵۹۸ | سوم - گنج: |
| ۵۹۸ | اشاره |
| ۵۹۹ | احکام گنج: |
| ۶۰۰ | چهارم - غوص (یا آنچه از غَوَاصی در دریاها بدست می آید). |
| ۶۰۰ | پنجم - مال حلال مخلوط به حرام |
| ۶۰۱ | ششم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند |
| ۶۰۱ | هفتم - درآمد، پس از کسر مخارج |
| ۶۰۱ | اشاره |
| ۶۰۲ | سود یا درآمد چیست؟ |
| ۶۰۳ | مؤنه یا مخارج چیست؟ |
| ۶۰۵ | سال مالی و مؤنه: |

| | |
|-----|-----------------------------------|
| ۶۰۶ | تقسیم و مصرف خمس |
| ۶۰۷ | استفتائات درباره خمس |
| ۶۱۵ | احکام زکات و فقه صدقات |
| ۶۱۵ | اشاره |
| ۶۱۷ | مقدمه |
| ۶۲۲ | فصل اول - زکات مال |
| ۶۲۲ | وجوب زکات: |
| ۶۲۳ | کسانی که زکات بر آنان واجب می شود |
| ۶۲۵ | اموالی که زکات آنها واجب است |
| ۶۲۷ | زکات شتر و گاو و گوسفند |
| ۶۳۴ | زکات طلا و نقره |
| ۶۳۶ | زکات غلات چهارگانه |
| ۶۴۰ | مصرف زکات |
| ۶۴۰ | اشاره |
| ۶۴۴ | شرایط کسانی که مستحق زکاتند |
| ۶۴۶ | مسائل متفرقه زکات |
| ۶۵۲ | فصل دوم - زکات فطره |
| ۶۵۲ | زکاة فطره در روایات شریف: |
| ۶۵۳ | احکام زکات فطره |
| ۶۵۳ | وجوب فطره: |
| ۶۵۳ | مقدار و جنس فطره: |
| ۶۵۴ | وقت وجوب فطره: |
| ۶۵۴ | جدا کردن و انتقال دادن فطره: |
| ۶۵۵ | فطره افراد تحت تکفل و مهمان: |
| ۶۵۵ | اشاره |
| ۶۵۶ | فطره اجیر: |

| | |
|-----|---|
| ۶۵۶ | موارد مصرف فطره: |
| ۶۵۶ | آداب فطره: |
| ۶۵۸ | فصل سّوم - انفاق و صدقات |
| ۶۵۸ | انفاق و صدقات در قرآن کریم |
| ۶۶۴ | انفاق و صدقات در روایات شریف |
| ۶۹۱ | احکام حج |
| ۶۹۱ | اشاره |
| ۶۹۳ | استطاعت حج، اقسام و شرایط آن |
| ۶۹۳ | تعریف حج |
| ۶۹۳ | حکم حج: |
| ۶۹۳ | اقسام حج: |
| ۶۹۴ | حج بر چه کسی واجب است؟ |
| ۶۹۴ | شرایط و احکام استطاعت |
| ۶۹۷ | احکام جهاد: وامر به معروف و نهی از منکر |
| ۶۹۷ | اشاره |
| ۶۹۹ | مقدمه |
| ۷۰۱ | فصل اول - مبارزه با چالشها |
| ۷۰۱ | با چه کسانی جهاد کنیم؟ |
| ۷۰۶ | اهداف و انگیزه های جهاد |
| ۷۱۱ | حق جهاد |
| ۷۱۲ | دوستان و اولیای خدا |
| ۷۲۴ | فصل دوم - احکام جنگ و پیکار با دشمن |
| ۷۲۴ | و جوب جنگ در راه خدا |
| ۷۲۸ | عوامل و اسباب جنگ |
| ۷۳۳ | شرایط و جوب جهاد |
| ۷۳۳ | حکم جنگ در حزم و در ماههای حرام |

| | |
|-----|--|
| ۷۳۴ | ولایت و رهبری جنگ |
| ۷۳۴ | پایداری در جنگ |
| ۷۳۵ | سلاحهای جنگی |
| ۷۳۶ | پیمانها و میثاقها |
| ۷۳۹ | احکام داوری در جنگ |
| ۷۳۹ | احکام پاداش و جایزه در جنگ |
| ۷۴۰ | احکام اسیران جنگی |
| ۷۴۱ | غنایم جنگی |
| ۷۴۲ | احکام زمین ها |
| ۷۴۳ | احکام جزیه |
| ۷۴۴ | قرارداد متارکه جنگ |
| ۷۴۵ | جنگ با باغیان و شورشیان |
| ۷۴۶ | فصل سوم - امر به معروف و نهی از منکر |
| ۷۴۶ | امر به معروف و نهی از منکر در کتاب و سنت |
| ۷۵۳ | احکام امر به معروف و نهی از منکر : |
| ۷۵۶ | شرایط امر به معروف و نهی از منکر |
| ۷۵۸ | مراتب و مراحل انکار و نهی از منکر |
| ۷۶۰ | آداب امر به معروف و نهی از منکر |
| ۷۶۲ | فصل چهارم - جهاد نفس |
| ۷۶۲ | اشاره |
| ۷۶۶ | کنترل اعضای بدن |
| ۷۷۰ | تزکیه نفس |
| ۷۷۲ | خودآرایی به مکارم اخلاق |
| ۷۷۸ | در دنیا چگونه زندگی کنیم؟ |
| ۷۸۱ | با توکل بر خدا تبت، استوار می گردد |
| ۷۸۴ | بین بیم و امید |

- ۷۹۱ تمرین نفس به طاعت، صبر و تقوا
- ۷۹۸ راه تقوا و پرهیزکاری
- ۸۰۵ خودآرایی به فروتنی، بردباری و انصاف
- ۸۱۲ اجتناب از بدیها و گناهان
- ۸۲۱ اجتناب از گناهان کبیره
- ۸۳۰ انگیزه ها و عوامل گناه
- ۸۳۳ خصلتهای بد و آثار آن در زندگی
- ۸۳۸ معاشرت ستوده
- ۸۴۶ پارسایی در دنیا
- ۸۵۴ حرص و طمع
- ۸۵۷ زشتی بدزبانی، سفاهت و ستم
- ۸۶۷ توبه و شرایط آن
- ۸۷۷ چگونه توبه کنیم و چگونه از پروردگار آمرزش بخواهیم؟
- ۸۸۶ سخن آخر
- ۸۸۷ درباره مرکز

سرشناسه : مدرسی، محمدتقی، - 1945

عنوان و نام پدیدآور : الفقه الاسلامی: احکام عبادات / محمدتقی مدرسی

مشخصات نشر : تهران: محبان الحسین(ع)، 1381.

مشخصات ظاهری : ص 677

شابک : 964-7373-28-720000ریال ؛ 964-7373-28-720000ریال ؛ 964-7373-28-720000ریال ؛ 964-7373-28-720000ریال ؛ 964-7373-28-720000ریال

یادداشت : چاپ دوم: 1381؛ 20000 ریال

یادداشت : عنوان روی جلد: احکام عبادات.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : احکام عبادات.

عنوان دیگر : احکام عبادات

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

نماز

عبادات

رده بندی کنگره : BP183/9/م 4ف 7 1381

رده بندی دیویی : 297/3422

شماره کتابشناسی ملی : م 81-3085

ص: 1

اشاره

الفقه الاسلامى

احكام عبادات

محمد تقى مدرسى

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فهرست

ص: 5

فهرست

ص: 6

فهرست

ص: 7

فهرست

ص: 8

فهرست

ص: 9

فهرست

ص: 10

فهرست

ص: 11

فهرست

ص: 12

فهرست

ص: 13

فهرست

ص: 15

فهرست

ص: 16

فهرست

ص: 17

فهرست

ص: 18

فهرست

ص: 19

فهرست

ص: 20

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف خلقه محمد المصطفى وآله الهداة المرضيين، واللعنة على أعدائهم أعداء الدين.

با پیچیده شدن زندگی و گونه گونی مسائل و رویدادهای آن، نیاز مردم به شناخت احکام دین شان نیز افزایش می یابد و چون اکنون، سطح فرهنگی اکثر مؤمنان بالا رفته است، با توکل بر خدا تصمیم گرفتم در ابواب مختلف فقهی، کتابهای مستقلی تألیف کنم. این سلسله کتابها را «الوجيز في الفقه الاسلامي» نامیدم. از امتیازات این مجموعه ذکر آیات و روایاتی است که ما را به احکام شریعت راهنمایی و هدایت می کند تا از این طریق مؤمنان به روح شریعت و محتوای احکام نزدیکتر شوند و برای تطبیق آن با توفیقات خداوند سبحان، با نشاط و کوشش بیشتر عمل نمایند.

ما همچنان این روش را ادامه می دهیم و امیدواریم با خواست و اذن خداوند، درباره سایر ابواب فقه نیز ده کتاب دیگر بنویسیم تا همه این مجموعه به 24 کتاب برسد ولی برخی از مؤمنان اصرار کردند که این کتابها تلخیص شود و در يك کتاب فراهم آید تا مطالعه، استخراج و بدست آوردن احکام از آن برای عموم مؤمنین آسانتر شود و بدین سان خداوند سبحان جمعی از برادران را برای این کار توفیق بخشید و جلد اول از رساله عملیه شامل بر نظریات و فتوهای فقهی اینجانب تحریر گردید. من به برادران سفارش کردم که درباره این کتاب فقهی، دقت کامل را رعایت نمایند و به من اطلاع دادند که بحمد الله دقت کامل انجام

شده است.

از خداوند متعال مسألت می‌کنم که عمل به این رساله را مجزی و مبری ذمه قرار دهد و همچنین از درگاه او تقاضا دارم که این کتاب، احکام و مسائلی که در آن است وسیله ای شود برای دستیابی به رحمت بی‌انتهای او در روزی که نه مال سودی می‌بخشد و نه فرزندان مگر کسی که با قلبی سلیم در محضر او حاضر شود.

انّه سمیع الدعاء

محمدتقی المدرسی

تهران 12/8/1422ه

ص: 22

- 1 - اسلام آخرین دین الهی و آئین کامل و جامعی است که همه ابعاد زندگی انسان یعنی: عقیده، اخلاق، عبادت، رفتارهای فردی و اجتماعی و روابط انسان با همه عالم هستی را فرامی گیرد.
- 2 - کسی که اسلام را به عنوان دین خود برگزیند، باید برنامه های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و همه رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام شریعت تنظیم نماید.
- 3 - انجام چنین تکلیفی از مسلمان بالغ می طلبد که باید نسبت به آن مقدار از احکام شریعت که احتیاج به آن دارد، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجرا نماید.
- 4 - شناخت احکام شریعت هم به وسیله یکی از دو راه زیر بدست می آید:

الف - اینکه انسان شخصاً احکام را از منابع اصلی آن یعنی: قرآن، سنت، اجماع و عقل، استنباط و استخراج کند (این عمل از نظر فقهی، اجتهاد نامیده می شود) و سپس به آنها عمل نماید. چنین کاری به طور طبیعی بسیار سخت و با مشقت است و وقت زیاد و تلاش و کوشش فراوان می طلبد که برای هر کسی میسر نیست.

ب - اینکه انسان از کسی دیگر که مورد اعتماد او بوده و احکام شرعی را با اجتهاد و استنباط خود، از منابع آن بدست آورده است، پیروی نماید و این همان چیزی است که ما آن را «تقلید» (1) می نامیم.

پس تقلید عبارت است از عمل کردن مطابق قول و نظر مجتهد جامع الشرایط. (شرایط مورد نظر را در سطور بعدی ذکر خواهیم کرد).

ص: 25

1- منظور از تقلید، پیروی کورکورانه و بدون درک و آگاهی از اعمال و رفتار دیگران نیست زیرا چنین تقلیدی از نظر عقل و شرع نکوهیده است. مقصود از تقلید در فقه ما، پیروی آگاهانه از دانشمند و کارشناسی است که از صلاحیتها و شرایط خاص مورد قبول عقل و شرع، برخوردار می باشد و انسان به او اطمینان دارد و از روی آگاهی و اطمینان، او را رهبر و الگوی خود در زندگی قرار می دهد.

5 - بنابراین اکثر افراد بالغ برای آشنا شدن با احکام شریعت، از مجتهدان تقلید می کنند و در زندگی خود به آنان اقتدا می نمایند و آنان را پیشوا و رهبر خود قرار می دهند و در همه شؤون زندگی به دنبال آنان حرکت می کنند.

با این روش که هم خرد آن را تأیید می کند و هم فطرت، شخص مسلمان می تواند اطمینان پیدا کند که زندگی او به طور کلی مطابق با شیوه و روش مطلوب اسلامی، سیر می کند.

احکام تقلید :

6 - اگر انسان بدون اجتهاد یا تقلید از مجتهد عمل کند، عمل او باطل می باشد در صورتیکه موافق با حکم واقعی که از او خواسته شده انجام نشده باشد، یا وظیفه او براساس نظر مجتهدی که اکنون از او تقلید می کند، مطابقت نداشته باشد.

7 - مشهور بین فقهای قدیم و جدید ما این است که تقلید ابتدائی (1) از مجتهدی که از دنیارفته جایز نیست.

این نظر موافق احتیاط است مخصوصاً در مسائلی که گمان می رود تحوّل فقه، عرصه های اجتهاد مجتهد زنده را نسبت به مجتهد مرحوم، متکامل تر و گسترده تر ساخته است.

اعلمیت :

8 - اقوی این است که تقلید از مجتهد اعلم واجب نیست بلکه اولی این است از مجتهدی که از نظر تقوا و علم و توانایی و کارایی از همه برتر است تقلید شود.

9 - اقوی این است که عدول و انتقال از تقلید مجتهد زنده به تقلید از مجتهد زنده دیگر جایز است چه مجتهد دوم اعلم باشد یا نباشد.

10 - اگر مجتهدی که از او تقلید می کند، در مسأله خاصی، فتوا (2) نداشته باشد، جایز است که در آن مسأله به مجتهد دیگر رجوع کند.

راههای شناخت مجتهد :

11 - انسان باید قبل از تقلید کردن، درباره اجتهاد کسی که می خواهد از او تقلید کند، اطمینان پیدا نماید و این شناخت و اطمینان از راههای زیر بدست می آید:

ص: 26

1- یعنی بعد از درگذشت او، از او تقلید کند اما اگر قبل از درگذشت او، از او تقلید داشته باشد و اکنون بعد از وفات هم بخواهد به تقلید از او ادامه بدهد، اشکال ندارد.

2- منظور از فتوا، نظر فقهی ای است که مجتهد آن را درباره مسأله خاصی، از منابع اصلی شریعت، استنباط و استخراج می کند.

الف - خود انسان به طور مستقیم بشناسد و یقین کند مثل اینکه از اهل علم و اهل خبره باشد بگونه ای که بتواند مجتهد را از غیر مجتهد کاملاً تشخیص بدهد.

ب - دو عالم خبره و عادل، اجتهاد کسی را گواهی نمایند.

ج - ظاهر این است که با خبر يك نفر ثقة و خبره نیز می توان مجتهد را شناخت در صورتیکه خبر ثقة از نظر عقلا- (عرف عام) موجب اعتماد و اطمینان شود.

د - شهرت و شیاعی که مفید اطمینان عرفی می شود، نیز از راههای شناخت مجتهد است.

شرایط مرجع تقلید :

12 - در جایز بودن تقلید از کسی، صرف قدرت او بر استنباط و اجتهاد، کفایت نمی کند بلکه باید علاوه بر اجتهاد، شرایط ذیل را نیز داشته باشد:

- بالغ باشد.

- عاقل باشد.

- مؤمن باشد.

- عادل باشد.

- مرد باشد.

- زنده باشد.

- حلال زاده باشد.

13 - اجتهاد مطلق یعنی اجتهاد در همه ابواب فقه شرط نیست بلکه از مجتهد متجزی (یعنی کسی که در بعضی از احکام فقه مجتهد است نه در همه آن) در حدّ همان مقدار احکام شرعی ای که استنباط کرده است، نیز می توان تقلید کرد ولی مجتهد متجزی برای احراز مقام مرجعیّت عامّه صلاحیّت ندارد زیرا این مقام نیاز به اجتهاد در همه مسائل شرعی، دارد.

14 - عدالت عبارت است از داشتن روح تقوا و روح ایمان، و نشانه وجود این روح در انسان تمسک جستن او به همه حدود و احکام خداوند می باشد. از حسن ظاهر افراد که در عرف کشف کننده واقع است، می توان به عدالت شخص پی برد. از نشانه های عدالت مجتهد این است که نباید جاه طلب و دنیاپرست و فریفته مادیات باشد.

15 - اگر مجتهد یکی از شرایط یاد شده (مانند عقل یا عدالت) را از دست بدهد، بر مقلّد واجب است که از او به مجتهد جامع الشرائط دیگری عدول کند.

16 - مکلف باید به فراغت ذمه خود یقین پیدا کند یعنی یقین کند که به آنچه از نظر شرع بر او واجب بوده عمل کرده است. این یقین گاهی از این طریق حاصل می شود که خود مکلف،

ص: 27

جزئیات عبادات، شرایط، موانع و مقدمات آنها و احکام عقدها، قراردادها و معاملات را بداند و گاهی هم از این طریق که از شخص دیگری که آگاه به احکام و در عمل مورد اطمینان است، تبعیت نماید مثل حاجی که جزئیات اعمال حج و واجبات آن را از قبل نمی داند ولی از راهنما یا روحانی کاروان پیروی می کند.

17 - بر غیر مجتهد واجب است که در واجبات و محرّمات از مجتهد تقلید کند اما در مستحبات و مکروهات، تقلید واجب نیست و همین که شخص مؤمن اطمینان یابد که عملی، واجب یا حرام نیست کفایت می کند و در این حال اگر به امید ثواب عمل کند، کافی است و همچنین رجوع به کتابهای ادعیه و آداب که علمای موثق نوشته اند نیز کفایت می کند.

اما در امور عادی و معمولی، واجب است انسان به عدم مخالفت آن با شرع اطمینان پیدا کند.

18 - اگر از مجتهدی تقلید کند سپس در جامع شرایط بودن او شك نماید، چنانچه شك او در بقا و ادامه شرایط باشد، یقین پیشین کفایت می کند و باید بنا را بر بقا و ادامه شرایط بگذارد تا زمانی که در اثر يك دليل شرعی اطمینان یابد که آن شرایط از بین رفته است. اما اگر در اصل وجود شرایط در مجتهد شك کند، باید در مورد صحت تقلید خود جستجو و تحقیق نماید ولی اعمال قبلی او - ان شاء الله - صحیح است.

19 - اگر مدّتی از بلوغ او بگذرد، سپس شك کند که آیا اعمال او تاکنون براساس يك تقلید صحیح انجام شده است یا نه؟ بنا را بر صحیح بودن اعمال قبلی خود بگذارد ولی لازم است که در مورد درستی تقلید خود از آن لحظه به بعد، اطمینان حاصل کند.

20 - تبعیض در تقلید (یعنی تقلید کردن بیش از يك مجتهد) جایز است، بدینصورت که -مثلاً- در احکام عبادات از يك مجتهد، و در احکام معاملات از مجتهدی دیگر تقلید نماید. ولی شخص مکلف باید متوجّه باشد که در گزینش مجتهد مورد تقلید خود، اخلاص برای خداوند را مدنظر قرار دهد، و از هوا و هوس -در این مورد- پیروی ننماید.

21 - اگر کسی در نقل فتوای مجتهد برای دیگران اشتباه کند، واجب است که آنان را در مورد اشتباه خود آگاه گرداند چنانکه مجتهد نیز، اگر در بیان فتوای خود اشتباه کرده باشد، واجب است که اعلام نماید.

احکام بلوغ :

1 - به مرحله بلوغ رسیدن برای انسان -همچون سایر جانداران- يك حالت فطری و طبیعی است، پس اگر انسان، به هر وسیله ای فهمید که به بلوغ رسیده است، احکام بلوغ

بر او مترتب می شود.

2 - دین مبین اسلام، نشانه هایی را برای بلوغ بیان نموده است و معمولاً این نشانه ها، همزمان ظهور می یابد ولی به ظهور یکی از آنها هم می توان اکتفا نمود اگر به طور یقین ندانیم که آن نشانه خلاف حقیقت است.

3 - نشانه ها و علایم بلوغ امور ذیل است:

الف - محتلم شدن :

محتلم شدن عبارت است از بروز شهوت جنسی نزد شخص در خواب یا بیداری یعنی: بیرون آمدن منی همراه با لرزش جنسی (شهوت، لذت، جستن منی و سست شدن بدن).

در این مورد فرقی بین زن و مرد نیست و همچنین فرق ندارد که منی در اثر تحریکات خارجی مانند استمناء خارج شود یا در اثر تحریکات داخلی مانند خواب دیدن. البته اگر از هر طریقی بفهمد و یقین کند که آمادگی آمیزش جنسی برای او حاصل شده است، برای تحقق بلوغ کفایت می کند و لازم نیست که حتماً منی هم از او خارج شود.

ب- رویدن موی :

از نشانه های بلوغ دختر و پسر رویدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت است.

ج- حیض شدن دختران :

از نشانه های مهم برای زن، حیض شدن است. پس به صرف دیدن خون حیض، باید خود را بالغ بداند هر چند عادت ماهانه او هنوز منظم نشده باشد.

د- باردار شدن :

باردار شدن علامت این است که دختر، قبل از آن به سنّ بلوغ رسیده بوده است.

ه- سنّ :

به طور معمول با تمام شدن 15 سال از عمر پسر و 12 سال از عمر دختر، بلوغ تحقق می یابد. گاهی هم دختران -در برخی سرزمینها با شرایط خاصی- با تمام کردن نه سال به بلوغ می رسند.

مشهور فقهای بزرگوار ما تمام شدن 15 سال برای پسران، و 9 سال برای دختران را مرز

ص: 29

بلوغ دانسته اند، و روایاتی نیز در هر دو مورد وارد شده است. در حالیکه در آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیهم السلام نشانه های یاد شده بلوغ بیان شده است، و آنها اصول صریح و محکمی است که باید فروع متشابه را به آن اصول بازگرداند و در پرتو آن تفسیر کرد.

اگرچه احوط این است که سن بلوغ دختر را تمام کردن نه سال بدانیم، در صورتیکه این احتیاط پی آمدهای منفی یا ضرر به صحّت و سلامتی دختران نداشته باشد. واللّٰه العالم.

4 - اگر کودک به خاطر بیماری یا عامل دیگر، بلوغ او عقب بیفتد، و ما یقین داشته باشیم که او هنوز در مرحله کودکی و طفولیت است، بلوغ برای او تحقّق نمی یابد هر چند از سن مشخص شده بلوغ (مثلاً، 16 سال برای پسر) هم بگذرد.

5 - اما اگر کودک (چه پسر، چه دختر) در اثر عواملی، بلوغ زودرس داشته و ساختمان بدنی او به کمال برسد و نشانه های بلوغ در بدن او ظهور یابد، آثار و احکام بلوغ بر او جاری می شود، بشرط اینکه یقین پیدا کنیم که رشد او کامل شده و بلوغ را درک کرده است.

طهارت آئینه فطرت

درباره خود بیندیش، سپس به طبیعت پیرامون خود نگاه کن، چه می بینی؟ آیا نمی بینی که هر چیزی در عالم وجودت و در جهان پهناور هستی، به خوبی و به زیبایی، سازمان و سامان یافته است؟ از اجزای بسیار ریز و ناچیز اتم تا کهکشانهای حاوی میلیونها خورشید، همه و همه به عنوان آفریده کردگار حکیم، نشان دهنده سنت حکیمانه ای است که خداوند برای آنها تقدیر کرده است.

این سنتها همان فطرت الهی است که انحراف از آن باعث تباهی و بازگشت به آن موجب اصلاح می شود. طهارت، بیانی از فطرت خدا در انسان است و از همین رو هر چیزی که به سود انسان و شایسته او باشد، حتماً نوعی از طهارت و پاکی را با خود همراه دارد و هر چیزی که به زیان او و باعث تباهی او باشد، مصداق ناپاکی و آلودگی می باشد.

خصلت راستی چون به نفع انسان و موجب اصلاح اوست، نمونه و نشانه ای از طهارت قلب است و همچنین ایثار، فداکاری و بخشش و... اما دروغ چون بر خلاف فطرت انسان و یکنوع انحراف از سنت خداست، علامت ناپاکی و پلیدی قلب است و همچنین خیانت و خودخواهی...

نجاستها و ناپاکهایی مانند ادرار، مدفوع و منی، به انسان زیان می رساند و طبیعت انسانی هم به همین جهت یعنی به علت فساد و آلودگی آنها را از درون جسد و بدن به بیرون می راند آثارهایی از آنها یکنوع طهارت و پاکی است و...

خداوند متعال بندگانش را به طهارت دستور داده است، هم در آنچه مربوط به «روح» است و هم در سطح «بدن» و هم در «محیطزیست» و بدین ترتیب دین اسلام، اجتناب از آلودگی و اهتمام به پاکیزگی را در تمام ابعاد و سطوح آن به عنوان یک حکم و یک قانون، وضع و مقرر کرده است. خداوند سبحان درباره طهارت روح می فرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا (1)).

«وقسم به جان آدمی و آن کسی که آن را آفریده و منظم ساخته * سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است * که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است.»

هنگامی که نفس انسانی، از شرك، شك، تعصبات و سایر رذیلت ها پاک گردد به فطرت اولیة الهی بازمی گردد.

اما درباره اجتناب از آلودگیهای بدن بازهم خداوند سبحان در قرآن به آن دستور داده و فرموده است:

(وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (2)).

«و لباست را پاک کن * و از پلیدی دوری نما.»

همچنین درباره پاکیزگی محیطزیست فرموده است:

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا... (3).

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید.»

خداوند همه پلیدیها (خبائث) را حرام کرده است که همه نجاستها و ناپاکیها را شامل می شود و نیز همه آنچه را که به انسان ضرر و زیان می رساند. خداوند فرموده است:

(...وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... (4)).

«... و اشیایی پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد و ناپاکیها را تحریم می کند.»

همچنین دوری کردن از نجس را نیز واجب قرار داده و فرموده است:

(...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا... (5)).

«مشرکان ناپاکند، پس نباید بعد از امسال نزدیک مسجدالحرام شوند.»

خداوند اجتناب از پلیدی را يك حالت فطری برای انسان تلقی کرده و در قرآن مجید بیان فرموده که از پلیدیهای معنوی و مادی باید دوری کرد:

(...إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ... (6)).

«شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی از بخت آزمائی) پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید.»

-
- 1- سورة شمس، آيات 9 - 7.
 - 2- سورة مدثر، آيات 4 و 5.
 - 3- سورة اعراف، آيات 56-85.
 - 4- سورة اعراف، آيه 157.
 - 5- سورة توبه، آيه 28.
 - 6- سورة مائده، آيه 90.

از آنچه گفته شد دو مطلب مهم را استفاده می کنیم:

اول - بالاترین و والاترین هدف از: واجب کردن پاکیزگی و اجتناب از ناپاکیها و بیان احکام شرعی این موضوع که در سطور ذیل ذکر می گردد، بازگشت به خدا و به فطرت پاکی است که خدا انسان را بر آن آفریده است و بر ماست که از طریق اجرای احکام بلند آئین مبین اسلام، به این هدف والا جامه عمل بپوشانیم.

دوم - بر مسلمان لازم است که به پیروی از عمومات آیات فوق، به هر وسیله ممکن و در حدّ توان و قدرت برای کسب طهارت و پاکیزگی تلاش نماید. البته این تلاش در همه موارد به حدّ و جوب نمی رسد مگر اینکه دلیل قاطعی برای جوب، وجود داشته باشد. مثالهای زیر مطلب را روشن می گرداند:

الف - اگر غذا یا آشامیدنی، به زهر یا ویروس کشنده آلوده شود، اجتناب از آن به خاطر تحصیل طهارت و اجتناب از ناپاکی و برای اجرای اصل عمومی «لاضرر» و برای حفظ حیات انسانی، واجب می گردد.

ب - اگر مواد خوراکی یا آشامیدنی و یا سایر کالاهای انسان به میکروب غیر کشنده آلوده شود و یا احتمال عقلایی آلودگی وجود داشته باشد، اجتناب از آن مستحبّ بوده و واجب نیست مگر اینکه احتمال دهد از این آلودگی ضرری فراوان متوجّه او می شود.

ج - رعایت پاکیزگی، نظافت و زیبایی برای همیشه مستحبّ است تا محیطزیست (خانه، خیابان، کالاها و وسائل) انسان، بیانگر زیبایی شریعت و پاکی و صفای آن باشد. چنانکه آلوده کردن محیطزیست مثل انداختن زباله در خیابان یا تخریب باغها و پارکها یا روان ساختن فاضلاب در بین آبهای تمیز و مانند آن مکروه است و اگر ضرر جانی یا مالی به مسلمین داشته باشد یا به هر نوع فساد و تباهی در زمین (طبق نظر کارشناسان مورد وثوق) منجر شود، حرمت پیدا می کند.

شریعت اسلامی، مجموعه ای از مطهّرات را برای ما مشخص کرده و احکام پاک شدن به وسیله آنها را به طور مشروح بیان کرده است مانند: آب، خاک و خورشید ولی منظور شریعت این نیست که پاکی و پاک کردن را تنها به آنها اختصاص داده باشد بلکه با ارائه اصول کلی و عام و با صراحت به ما دستور داده که از هر وسیله ممکن برای پاکیزگی استفاده نمائیم و لذا خداوند فرموده است:

(وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ) (1).

«از پلیدی و ناپاکی اجتناب کن.»

(فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ) (2).

(...إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ... (3)).

«شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی از بخت آزمائی) پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید.»

دستورات فوق نشان می دهد که برای تحقّق طهارت و نظافت، از هر وسیله ممکن باید استفاده شود. پس اگر بدانیم که ماده پاک کننده ای، آلودگی و نجاست را بدرستی زایل می گرداند و اثری از آن باقی نمی گذارد، بر ما لازم است که برای اجرای امر شرع به طهارت، از همان ماده بهره گیریم. به عنوان مثال اگر خون به گونه ای در جامه یا بدن خشکیده باشد که جز با صابون برطرف نشود، باید برای پاک کردن آن از صابون استفاده کنیم و همچنین اگر نجاست به جایی رسیده باشد که بدون مواد شوینده از بین نرود باید برای تحقّق پاکیزگی از آن مواد استفاده نمائیم.

از طرف دیگر در طهارت باید از وسواس اجتناب کرد زیرا نجس همان پلیدی ای است که باید دور انداخته شود و از آن اجتناب گردد اما متنجّس یعنی چیزی که به جهت برخورد بانجس، نجس شده است، اجتناب از آن به خاطر وجود اثر نجاست در آن لازم است ولی اگر به طور یقین بدانیم که اثر نجس از بین رفته است، اجتناب از آن لازم نیست و لذا از شرایط سرایت نجاست، وجود رطوبت ذکر شده است.

از جهت دیگر خداوند در عالم آفرینش، نظام خاصی برای تطهیر وضع کرده است، پس آب خود، خود را تطهیر می کند. نیز خاک خود، خود را پاک می کند، همچنین خورشید، تحولات شیمیایی و غیره پاک کننده چیزهای دیگر هستند و حتی به جهت آن نظام الهی ای که در خلقت نهفته است، مرور زمان نیز می تواند به پاک شدن اشیا منجر شود. از همین رو است که قاعده عمومی و کلی در مورد طهارت و نجاست این است که: طبیعت پیرامون ما پاک است مگر در صورتیکه علم به ناپاکی آن پیدا شود. و مضمون این قاعده در حدیث هم چنین آمده است:

»

كُلُّ شَيْءٍ نَّظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ.

ص: 36

1- سوره مدّثر، آیه 5.

2- سوره حجّ، آیه 30.

3- سوره مائده، آیه 90.

«هر چیز پاک است تا اینکه علم پیدا کنی که آن نجس و آلوده است.»

درباره اهمیت پاکیزگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ، وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ» (1).

«به هر وسیله ای که می توانید، نظافت را رعایت کنید زیرا خداوند متعال اسلام را بر پایه نظافت، بنا کرده است و وارد بهشت نمی شود مگر کسی که پاکیزه باشد.»

همچنین آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ، فَتَنْظِفُوا، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ» (2).

«اسلام پاکیزه است پس شما هم پاکیزه باشید زیرا وارد بهشت نمی شود مگر شخص پاکیزه.»

همچنین فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ» (3).

«خداوند پاک است و پاک را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.»

همچنین فرمود:

«النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (4).

«نظافت و پاکیزگی جزء ایمان است.»

همچنین فرمود:

«النَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ» (5).

«پاکیزگی به ایمان فرا می خواند و ایمان همراه رفیق خود در بهشت است.»

همچنین آن حضرت به انس فرمود:

«يَا أُنْسُ، أَكْثَرُ مِنَ الطَّهْوَرِ يَزِدُ اللَّهَ فِي عَمْرِكَ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى طَهَارَةٍ مِتَّ شَهِيداً» (6).

«ای انس! بر پاکی و طهارت خود بیفز تا خداوند بر عمرت بیفزاید و اگر می توانی در طول شب و روز با طهارت باش زیرا اگر با طهارت بمیری، شهید مرده ای.»

احکام آئین مبین اسلام درباره طهارت هم برای آخرت انسان سودمند است و هم برای دنیای او. خداوند توبه کنندگان و همچنین پاکی جویان را دوست می دارد و واقعاً کدام فطرت سالم

ص: 37

-
- 1- میزان الحکمه، ج 10، ص 93.
 - 2- میزان الحکمه، ج 10، ص 93.
 - 3- همان، ص 92.
 - 4- مستدرک الوسائل، ج 16، باب 92، ابواب المائده، ص 319، حدیث 9.
 - 5- - مکارم الأخلاق، ص 40.
 - 6- - مکارم الأخلاق، ص 40.

است که پاکی و صفا را دوست نداشته باشد؟ خداوند متعال به ما دستور می دهد که در هنگام ورود به مسجد زینت خود را بگیریم و خود را آراسته گردانیم. مگر کدام انسان است که از زینت و آرایش خوشحال نباشد؟

از همین رو ما نیز از سیره سلف صالح پیروی کردیم و آداب پاکیزگی و آراستگی را همراه با احکام طهارت بیان نمودیم چنانکه در هنگام بیان احکام میّت، آداب بیماری و آنچه در این مرحله حسّاس از زندگی انسان به روابط اجتماعی او مربوط می شود را نیز بیان کردیم.

شما خواننده گرامی با مطالعه این مسائل بخوبی درمی یابید که تعالیم آسمانی شریعت اسلامی چگونه همه ابعاد زندگی بشر، هم اندیشه و روح و هم جسم و روابط اجتماعی او رافرا گرفته است! کتاب طهارت در فقه اسلامی دلیلی زنده برای اثبات این حقیقت مهم است.

تعریف طهارت

طهارت در لغت به معنای نظافت و پاک بودن از چرک و پلیدی است اما در اصطلاح شرعی نام وضو یا غسل یا تیمّم است و فقها آن را چنین تعریف کرده اند: «استعمال طهور مشروط بالنیّة».

«به کار بردن پاک کننده ای (آب یا خاک) به شرط نیت قربت.»

اسلام به موضوع طهارت، اهمّیت فراوانی قایل شده و آن را از امور اساسی در زندگی انسان و- چنانکه در حدیث آمده- نصف ایمان تلقی کرده است، و تعبیر «نصف ایمان» کنایه از اهمّیت آن در شریعت اسلامی است.

انسان با طهارت پیدا کردن از چرکهای حسّی و مادّی و نجاساتی که در فقه از آن با واژه خبث (پلیدی) تعبیر می شود، رهائی می یابد و همچنین با طهارت است که به جای آلودگیهای روحی که فقه از آن به «حدث» تعبیر می کند، پاکی و صفای معنوی حاصل می شود. قرآن کریم در آیه ذیل به هر دو مورد اشاره کرده است:

(...وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (1)).

«آبی از آسمان برایتان می فرستد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دورسازد و دلهایتان را محکم و گامها را با آن استوار دارد.»

به جهت اهمّیت طهارت در شریعت اسلامی است که فقها نیز در کتابهای خود طهارت را اولین موضوع مورد بحث و اساس و پیش درآمد سایر مباحث فقهی قرار داده اند. شاید این اهتمام

ص: 38

ناشی از توجیحات و ارشادات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که در بسیاری از روایات، مسلمانان را به پاکیزگی و به ساختن جامعه ای پیراسته از چرکها و آلودگیهای مادی و معنوی، فراخوانده است. در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ، وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كَلَّ نَظِيفٍ» (1).

«به هر وسیله ای که می توانید، نظافت را رعایت کنید زیرا خداوند متعال اسلام را بر پایه نظافت، بنا کرده است و وارد بهشت نمی شود مگر کسی که پاکیزه باشد.»

هدف اسلام از این همه تأکید و تشویق بر طهارت، این است که مؤمن همیشه پاکیزه و از چرکهای مادی و معنوی دور باشد و روح او نیز پاک و تزکیه گردد زیرا مقصود از تشریح طهارت تنها بعد مادی محسوس آن نیست بلکه طهارت روحی نیز جزء هدف است.

طهارت حسّی، زایل ساختن نجاست از جامه، بدن و مانند آن است که به وسیله آب، خورشید، زمین و مطهرات دیگر، در چارچوب شرایط خاصی - که گفته خواهد شد - حاصل می شود.

اما طهارت معنوی، وضو، غسل، تیمّم و مشرف شدن به اسلام است که به وسیله آب و زمین و اقرار به شهادتین براساس شرایط خاصی حاصل می گردد.

با طهارت است که انسان برای نماز و طواف واجب و دست زدن به نوشته قرآن و مانند آن مهیا و آماده می شود.

ص: 39

اشاره

آب یا مطلق است یا مضاف.

الف - آب مطلق هر آبی است که بر اصل خلقت اولیه اش باشد مانند: آبی که از آسمان فرودآید مثل آب باران و آبی که از ذوب شدن تگرگ و برف به وجود می آید، و آبی که در روی زمین یا در دل آن قرار دارد مثل آب دریاها، رودخانه ها، آبشارها، چشمه ها، چاهها و آبهای معدنی چه شیرین باشد یا شور. در واقع آب مطلق همان است که به طور مطلق و بدون اضافه کردن کلمه دیگری «آب» گفته می شود.

آب مطلق هم پاك است و هم پاك كننده، هم نجاست را برطرف می کند و هم وضو و غسل و تیمم با آن صحیح است.

تغییراتی که در آب بواسطه راکد ماندن زیاد یا ریختن خاك و خاشاك و برگهای درخت و به وجود آمدن جلبکها و غیره پدید می آید، به مطلق بودن آب ضرری نمی رساند در صورتیکه در عرف، آنرا از نام آب بودن خارج نگرداند.

ب - اما آب مضاف، مایعات دیگر غیر از آب مطلق است مانند گلاب و سرکه و هر آبی که از اجسام گرفته می شود مانند آب میوه ها و هر چیزی که از مخلوط شدن آب با چیز دیگر حاصل شود مانند چای و غیره.

آب مضاف در ذات خود پاك است ولی پاك كننده غیر خود نیست، نجاست را نمی تواند پاك کند و وضو و غسل هم با آن صحیح نیست.

آب مطلق به پنج قسم تقسیم می شود:

1 - آب باران.

2 - آب جاری.

3 - آب چاه.

4 - آب کَرّ.

5 - آب قلیل.

اقسام آب مطلق

1- آب باران

آبی که از آسمان فرود می آید بشرطی پاک می کند که به قدری باشد که «آب باران» بر آن صدق کند و بنا بر احوط باید به اندازه ای باشد که اگر بر روی زمین سخت و سفت بیارد، جریان پیدا کند.

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یکمرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند آن فشار دادن لازم نیست بشرطی که باران در درون آن نفوذ کرده باشد بگونه ای که در عرف گفته شود که با آب باران شسته شده است.

برخی از جزئیات مسأله بشرح ذیل است:

1 - اگر باران بر زمین آلوده به نجاست مثل زمین آلوده به شراب یا خون بیارد، سپس قطراتی از آن به جای دیگر ترشح کند، آن قطرات پاک است مگر اینکه رنگ یا بو یا طعم آن تغییر کرده باشد که در این صورت نجس می باشد.

2 - اگر بر بام ساختمان، عین نجاست مانند بول یا خون یا نجاسات دیگر وجود داشته باشد و باران بر آن بیارد، تا زمانی که باران بر بام می بارد، آب جاری شده از بام پاک است هرچند از روی عین نجاست عبور کند و همچنین اگر خون و آب باران جاری و باهم مخلوط شود و آب بر روی جسم پاک جریان یابد، تا زمانی که باران می بارد، پاک است. اما اگر باران متوقف شد، چنانچه بدانیم که بعد از توقف باران، چیز نجس با آب برخورد کرده است یا اینکه آب به جهت اوصاف نجس (رنگ و بو و مزّه) تغییر یافته است، در این صورت نجس می باشد. آب بارانی که از سقف خانه می چکد نیز همین حکم را دارد.

3 - همانطور که اگر باران به طور مستقیم بر زمین بیارد، آن زمین پاک می شود، اگر آب باران بر روی آن جریان پیدا کند نیز پاک می شود مثل زمین نجسی که زیر سقف باشد و آب باران بر روی آن جریان پیدا کند، یا دو قطعه زمین پهلوی هم که باران بر روی یکی باریده و از آنجا بر روی دیگری جاری شده است.

4 - گل باران ظاهر است، پس اگر بر خاک نجس باران بیارد و به واسطه باران گل شود، آن گل پاک است.

5 - اگر باران در حوضی یا برکه ای که کمتر از گُر است، بیارد، در هنگام بارش باران حکم آب کَرّ و جاری را دارد و احکام آن دو بر این اجرا می شود

آب جاری چیست؟

آب جاری هر آبی است که از منبع و اصل تغذیه کننده ای جریان داشته باشد مثل آب چشمه و قنات (1) و رودخانه، چه رودخانه هایی که از چشمه ها تشکیل می شود یا از آب شدن برفها و یخها. هر آبی که منبع و اصل تغذیه کننده ای داشته باشد، هر چند راكد و غیر جاری باشد مثل چشمه ای که جریان ندارد، حکم آب جاری را دارد.

بر این اساس آبی که از منبع خود جدا شده باشد، جاری محسوب نمی شود مگر اینکه خیلی زیاد باشد که در این صورت آن مقادیر خیلی زیاد جوشان، منبع آن حساب می شود.

این مسأله فروعی دارد که در سطور ذیل به آنها اشاره می کنیم:

1 - آب جاری تا زمانی که به منبع خود متصل باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس نمی شود، چه کُر باشد یا کمتر از کُر.

2 - آبی که بر روی زمین جریان دارد، اگر متصل به کُر یا منبع تغذیه کننده نباشد و خودش هم به مقدار کُر نباشد، در اثر برخورد با نجاست، نجس می شود مانند آب قلیل.

3 - چشمه ای که زمانی می جوشد و زمانی از جوشش می افتد، تنها در وقتی که می جوشد، حکم آب جاری را دارد.

4 - آب چشمه ای که جاری نیست و جوشش ندارد ولی طوری است که اگر از آن آب بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد زیرا علی رغم اینکه جاری نیست اما به منبع تغذیه کننده متصل است.

5 - برکه ها و حوضچه های متصل به آب جاری، حکم آب جاری را دارد تا زمانی که از نظر عرف متصل به جاری محسوب شود و فرق ندارد که از روی زمین یا از درون زمین به آب جاری متصل باشد.

6 - اگر آب قلیل با فشار از جایی بریزد و نجاست به پائین آن برسد، نجاست پائین به قسمت بالای آن سرایت نمی کند.

7 - آب حوضچه های کوچک حمام که متصل به مخزن آب حمام می باشد، حکم آب جاری را دارد و پاک کننده است بشرطی که آب مخزن به تنهایی یا با آب حوضچه ها با هم به اندازه کُر

ص: 43

1- قنات مجموعه ای از چاههای نزدیک بهم است که از زیر زمین به همدیگر وصل می شوند و آب آنها از زمینهای شیب دار به سوی زمینهای پائین جریان می یابد. این آنها با اینکه در درون زمین هستند اما مانند چشمه جریان دارند.

یا بیشتر از آن باشد.

8 - شبکه لوله های آبرسانی که متصل به مخزن های خود می باشد و مخزنهای آن طبیعتاً از مقدار کُر بیشتر است، به مثابه کُر تلقی می شود.

9 - اگر با آب جاری ای برخوردیم که نمی دانیم به اندازه کُر است یا کمتر و آیا منبع دارد یا نه، حکم آب قلیل را دارد زیرا شرط ایمن بودن از نجاست در این آب نامعلوم است. شرط ایمن بودن از نجاست، این است که به منبع متصل باشد و یا خود به اندازه کُر باشد.

10 - اتصال آب جاری به منبع، هر چند به صورت ترشح یا چکیدن متوالی وانبوه، باید استمرار و ادامه داشته باشد و اگر به هر طریقی اتصال آن قطع گردد، آب را کد تلقی می شود و چنانچه کمتر از کُر باشد، حکم آب قلیل را پیدا می کند.

3- آب چاه

آب چاه پاك بوده و چیزی آن را نجس نمی گرداند مگر اینکه رنگ یا مزه و یا بوی آن را تغییر دهد. فروع این مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - اگر در چاه چیز نجسی بیفتد مثل اینکه انسان یا شتر یا گوسفند یا سگ در آن بمیرد یا شراب یا چیزی دیگر از نجاسات در آن انداخته شود، مستحب مؤکد این است که به اندازه متناسب با نجاستی که در آن افتاده، آب کشیده شود تا نفرت عرفی از آن برطرف شود بلکه اگر منظور نوشیدن آن باشد، احتیاط واجب این است که چندین دلو از آب آن کشیده شود مخصوصاً در صورتیکه شراب در آن افتاده باشد یا مرداری که متلاشی شده است. همه این حرفها در صورتی است که آب به وسیله نجاست، تغییر نیافته باشد وگرنه تا زمانی که تغییر باقی باشد، آب چاه نجس است.

2 - اگر در چاه نجاست بیفتد و رنگ یا بو یا مزه آن هم تغییر یابد ولی بعد، آن تغییر از بین برود، آب چاه هر چند چیزی از آن کشیده نشده باشد، بار دیگر پاك می شود.

4- آب کُر

کُر پیمانانه ای است که مردم در دورانهای گذشته از آن استفاده می کردند، و اصل این واژه به معنای «چاه» است، گویا در گذشته کشاورزان يك گودالی شبیه چاه حفر می کردند و محصولات خود را با آن پیمانانه می زدند.

علی رغم اینکه فقها در تعیین اندازه کُر اختلاف دارند ولی باید گفت که تحدید کُر براساس يك محاسبه دقیق ریاضی نبوده بلکه بیشتر با روش عرفی بوده است. کُر در کمترین اندازه خود،

27 وجب مکعب و در بیشترین اندازه خود در حدود 43 وجب مکعب گفته شده است و این بدان معنی است که کمترین اندازه هم کفایت می کند اما اندازه بیشتر حتماً بهتر است و چون وجب ها متفاوت است، معیار وجب متوسط و معمولی می باشد.

به نظر می رسد که اصل کُر به صورت شکل اسطوانه ای مانند شکل چاه بوده و تحدیدهای شرعی هم براساس همین شکل اسطوانه ای وارد شده است. بنابراین اگر بخواهی اندازه کُر را در یک ظرف دایره ای شکل (مانند گودالی در زمین یا بشکه یا حوض دایره ای شکل و مانند آن)، مشخص کنی، راهش این است که قطر و عمق آن را اندازه گیری نمائی، اگر هر کدام بیشتر از سه وجب و نیم بود، کفایت می کند. اما اگر شکل ظرف اسطوانه ای نباشد مثل حوض مربع، در این صورت اگر هر یک از طول و عرض و عمق سه وجب باشد، کفایت می کند و اگر نیم وجب دیگر هم در هر دو اندازه بالا- (اسطوانه ای و مربع) اضافه نمائی، موافق تر با احتیاط و نزدیکتر به طهارت است ولی واجب نیست.

این مسأله فروعی دارد که بیان می شود:

1 - آب کُر نجس نمی شود مگر اینکه عین نجاست به آن برسد و رنگ یا مزه و یا بوی آن را تغییر دهد چنانکه در آب جاری تفصیل آن گذشت.

2 - اگر عین نجاست، مقداری از کُر را نجس گرداند و رنگ یا بو و یا مزه آن را تغییر دهد، مقدار باقی مانده که کمتر از کُر است نیز نجس می شود ولی طبق آنچه از اطلاق روایت صحیح شهاب بن عبدربه (1) فهمیده می شود احتمال قوی پاک بودن مقدار باقیمانده است مگر اینکه همه آب تغییر کند و رنگ یا بو و یا مزه آن عوض شود، چون در این روایت امام صادق علیه السلام فرموده است که می توان از آن مقدار دیگر باقیمانده که تغییر نکرده، وضو گرفت.

3 - اگر یک قسمت از آب کُر، یخ بزند و به قسمت دیگر آن که کمتر از کُر است نجاست برسد، آن قسمت و نیز آنچه از قسمت یخ زده ذوب می شود، نجس می باشد مگر اینکه آن قسمت یخ زده به حدی زیاد باشد که یخ منبع و سرچشمه آن تلقی شود مانند یخهای کوهها و حوضها و آبگیرها و تالاب های بزرگ.

4 - اگر یقین داشته باشیم که آبی به اندازه کُر است، سپس شك کنیم که آیا از حد کُر کم شده است یا به همان حالت خود باقی مانده است، حکم به حالت اول آن یعنی کُر بودن می شود، اما اگر بدانیم که آبی قلیل است سپس شك کنیم که آیا به اندازه کُر رسیده است یا نه، حکم به قلیل بودن آن می شود تا اینکه یقین پیدا کنیم که به اندازه کُر رسیده است.

ص: 45

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 9، ابواب الماء المطلق، ص 119، حدیث 11.

5 - اگر با آبی مواجه شویم و ندانیم که به اندازه کُز است یا نه اقوی این است که اگر بررسی امکان نداشته باشد، غیر کُز محسوب شود، و همچنین اگر با ماده روانی برخوردیم و ندانستیم که آب است یا مایع دیگر، آب تلقی نمی شود.

6 - اگر در آب کُز، نجاستی را مشاهده کنیم اما ندانیم که آیا قبل از کُز شدن، نجاست به آن رسیده است یا بعد از آن، حکم به پاك بودن آن می شود، اما اگر تاریخ افتادن نجاست در آب را بدانیم ولی تاریخ کُز شدن آن را ندانیم، حکم به نجاست آب می شود.

7 - اگر با آبی کُز برخوردیم که نمی دانیم آیا مطلق است یا مضاف، حکم به مطلق بودن آن می شود، پس آن طاهر کننده است، و به محض ملاقات با نجاست، نجس نمی شود.

5- آب قلیل

تعریف آب قلیل

هر آبی که به اندازه کُز نرسد و متصل به منبعی (آشکار یا مخفی) که آن را تغذیه کند نباشد، آب قلیل است.

احکام آب قلیل به شرح ذیل بیان می شود:

1 - اگر چیز نجس به آب قلیل برسد، نجس می شود و فرق ندارد که نجاست روی آب بریزد یا آب روی چیز نجس بریزد. ولی اگر آب قلیل از بالا- روی محلّ نجس بریزد، همان مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می شود نه آن مقداری که در ظرف باقی مانده است. و همچنین است آب قلیلی که با فشار جریان می یابد و در عرف مردم آن را يك آب نمی دانند. اما اگر آب قلیل بر روی زمین به آهستگی جریان داشته باشد و پائین آن به نجاست برسد، بالای آن نیز نجس می شود زیرا هر دو قسمت يك آب محسوب می شود.

2 - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته می شود، و سپس از آن جدا می گردد (که به آن غُساله گفته می شود) نجس است، حتّی از آبی که بعد از برطرف شدن عین نجاست و قبل از پاك شدن آن از آن جدا می شود باید اجتناب شود. اما قطراتی که حامل عین نجاست نمی باشد و در هنگام شستن ترشّح پیدا می کند، اقوی این است که پاك می باشد اگرچه احتیاط ایجاب می کند که از آن هم اجتناب شود.

3 - آبی که در لباس بعد از فشار دادن آن یا در ظرف بعد از شستن و دور ریختن غُساله آن، باقی می ماند، بنا بر اقوی پاك است.

4 - اگر از آبی که با آن بعد از قضای حاجت، منخرج ادرار یا مدفوع شسته می شود، قطراتی ترشّح کند و به بدن یا لباس برسد یا لباس بر روی آن بیفتد، اشکال ندارد و شستن بدن یا لباس از آن واجب

نیست. اما نباید در طاهر کردن چیز نجس دیگر یا وضو و غسل کردن، از این آب استفاده شود.

احکام آب مضاف

معنی و تعریف آب مضاف قبلاً بیان شد اما احکام آن در ضمن مسائل ذیل بیان می شود:

1 - فقها قدس سرهم گفته اند: آب مضاف هیچ چیز نجسی را پاک نمی کند اما برخی از قدمای فقها عقیده داشتند که نجاست با آب مضاف برطرف می شود. این نظر نیکو است مخصوصاً در هنگام اضطرار و وجود نداشتن آب مطلق و بشرطی که از برطرف شدن نجاست و اثر آن و صدق پاک شدن در عرف (مانند مواد طبّی ضد عفونی کننده) اطمینان حاصل شود.

اما وضو و غسل با آب مضاف به هیچ وجه صحیح نیست زیرا واجب است وضو و غسل با آب مطلق باشد.

2 - آب مضاف با برخورد با نجاست و سرایت عرفی نجاست در آن، به طوریکه آن را پلید و ناپاک گرداند و مصداق پلیدی که در آیات به عنوان «رج» از و «خبیث» تعبیر شده تلقی گردد، نجس می شود، خداوند می فرماید:

(وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (1)).

«از پلیدی و ناپاکی اجتناب کن.»

(... وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... (2)).

«... پلیدیها و ناپاکیها را برای آنان حرام می گرداند...»

بنابراین، حکم مذکور شامل موارد زیر نمی گردد:

الف - منابع و مخازن عظیم نفت، مخازن ادویه و دارو، حوضهای بزرگ آب میوه و نوشابه های گازدار زیاد اگر دست نجس یا قطره خون به آنها برسد و از نظر عرف به همه آنها سرایت نکند، بنابر اقوی نجس نمی شوند زیرا عموم نهی از نجاسات، آنها را شامل نمی شود.

ب - اگر مایع مضاف از بالا بر محل نجس بریزد، تنها آن مقداری که بر روی نجس ریخته، نجس می شود نه آن مقداری که در ظرف باقی مانده است زیرا از نظر عرف، نجاست از پائین به بالا، سرایت نمی کند.

3 - اگر مایع مضاف نجس شده، با آب پاک (کَرّ یا بیشتر از آن) مخلوط شود به گونه ای که در آن مستهلك شود و دیگر آن را مضاف نگویند، پاک می گردد حتی اگر به حالت پیشین خود

ص: 47

1- سوره مدثر، آیه 5.

2- سوره اعراف، آیه 157.

بازگردانده شود، زیرا آب پاك به همه اجزای نجس رسیده و آن را پاك ساخته است.

این مسأله فروعی دارد که بیان می شود:

الف - اگر روغن نجس شده و یا هر ماده روغنی نجس شده دیگر در آب پاك جوشان، ذوب و آب شود، پاك می گردد در صورتیکه کاملاً با آب مخلوط شده باشد هر چند به طور کامل در آب، مستهلك نشده باشد.

اما اگر آب در ماده روغنی نجس شده مستهلك شود یعنی آب، مضاف شود و از نظر مردم آب مطلق گفته نشود، آب نیز نجس می گردد و همین حکم جاری است نسبت به گلاب، خورشید و شیر و غیره.

ب - اگر در خورشید یا روغن مایع، حیوانی که خون جهنده دارد، بمیرد، بنابر احتیاط باید از آن به طور مطلق اجتناب شود زیرا در این حکم روایات صریح وارد شده است، و نیز از روایات اجتناب از مردار همین حکم فهمیده می شود و دیگر اینکه ذوب شدن آن در آب داغ، مانع از این نمی شود که اجزای مردار در آن وجود داشته باشد.

ج - روغن خوك، یا هر ماده ای که از نجس العین گرفته شده باشد، اگر در آب پاك جوشان انداخته شود، سپس به حالت اول خود بازگردانده شود، به نجاست و حرمت خود باقی می ماند.

د - اگر آب مضاف نجس شده تبخیر شود، بخار آن - چون استحاله شده - پاك می باشد.

ه - اگر مایع نجس مانند خون یا روغن نجس، حرارت زیاد داده شود و تقطیر شود ولی هنوز استحاله صورت نگرفته و کاملاً مستهلك نشده باشد، بر نجاست خود باقی می ماند و تنها در صورتی پاك می شود که کاملاً مستهلك شده و از حالت سابق خود خارج گردد.

احکام تغییر یافتن آب

آب متغیّر آبی است که بر اثر نجاست، یکی از صفات سه گانه، یعنی مزّه یا بو یا رنگ آن عوض شود. مسأله تغییر یافتن آب فروعی دارد که بیان می شود:

1 - اگر چیز نجس مانند ادرار، خون و مردار به آب کثیر برسد و یکی از اوصاف سه گانه آن تغییر یابد، آن آب نجس می شود.

2 - فقها گفته اند: اگر در کنار برکه ای، مردار بیفتد و بوی آن بر بوی آب یا بر مزّه آن تأثیر بگذارد اما خود لاشه در آب متلاشی نشده باشد، آن برکه نجس نمی شود، ولی احتیاط این است که از آن اجتناب شود زیرا ظاهر روایات و همچنین آیه (وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (1) آن را شامل می شود.

ص: 48

- 3 - باید تغییر آب، تنها به وسیله برخورد با خود نجس حاصل شده باشد. پس اگر تغییر، به خاطر دو عامل: نجس و چیز دیگر باشد، آب کثیر نجس نمی شود.
- 4 - اگر آب نجس و تغییر یافته به وسیله خون مثلاً، در برکه ای از آب ریخته شود و یکی از اوصاف آب برکه بر اثر آن تغییر یابد، آب برکه نیز نجس می شود، و همچنین هر آبی که به وسیله برخورد با عین نجاست، نجس شده و تغییر یافته، اگر به آب کثیر برسد و یکی از اوصاف آن را طبق اوصاف عین نجاست تغییر دهد، آن را نجس می گرداند.
- 5 - آب رنگی ای که نجس شده، اگر به آب کثیر برسد ولی رنگ آب کثیر را به غیر رنگ نجاست تغییر دهد، آن را نجس نمی گرداند مگر اینکه تغییر به قدری باشد که آب کثیر از آب مطلق بودن خارج شود.
- 6 - اگر در آب کثیری، به طور مثال، خون و مقداری جوهر قرمز ریخته شود و رنگ آب به وسیله خون و جوهر عوض شود، چنانچه مقدار خون به تنهایی برای تغییر دادن رنگ آب کافی باشد، آب نجس می شود و گرنه پاک است.
- 7 - اگر برکه آب، بوی گندیده داشته باشد و مرداری نیز در آن بیفتد و مدتی در آن بماند به گونه ای که اگر آب برکه، بو نمی داد، در این مدت، لاشه بوی آن را تغییر می داد، در این صورت آب برکه نجس محسوب می شود، زیرا ظاهر روایات، بر شرط دانستن تغییر حقیقی و واقعی دلالت دارد، و ظهور و بروز تغییر، شرط نیست.
- 8 - اگر مردار در آب کثیر بیفتد ولی سرمای شدید یا شور بودن آب یا هر پدیده دیگر، مانع از تأثیر مردار در اوصاف آب شود به گونه ای که اگر این پدیده مانع نمی شد، وجود مردار، آب را تغییر می داد، در این صورت، حکم بر طهارت آب می شود زیرا تغییر، حاصل نشده است.
- 9 - اگر ویژگیهای خاص عین نجس، از آن سلب شود، مثلاً خصوصیات خون از آن گرفته شود، یا مردار به گونه ای ضد عفونی شود که دیگر در آب تأثیر نگذارد، در این صورت ظاهر این است که آب کثیر در صورت برخورد با این نوع نجس، نجس نمی شود زیرا تغییر واقعی حاصل نشده است با اینکه اگر مانع نمی بود، تغییر حاصل می شد ولی احتیاط این است که از آن اجتناب شود.
- 10 - اگر تغییر از جهت برطرف شدن رنگ اصلی آب، یا از بین رفتن مزه طبیعی آن حاصل شود باز هم آب نجس می شود، مثل اینکه آب، شور باشد و به جهت برخورد با خون، شوری آن از بین برود و مانند آبهای عادی بدون طعم شود زیرا حکمت نجس شدن در هنگام تغییر یافتن، غلبه نجس بر پاکی آب است و روایات نیز این مورد را شامل می شود، آیا مگر این، نوعی از تغییر مزه و بو نیست؟
- 11 - تغییر در صفات دیگر آب، غیر از رنگ، بو و مزه، مانند تغییر در سبکی و سنگینی

وچسبندگی و شفافیت و غیره کفایت نمی کند مگر اینکه آب به وسیله نجاست، مضاف شود و عرف آن را آب مطلق نامند.

12 - اگر تغییر بعد از خارج کردن نجس از میان آب، حاصل شود باز هم آب نجس می شود مگر اینکه تغییر به جهت سبب دیگر غیر از نجس باشد.

13 - اگر قسمتی از مردار و لاشه در آب بیفتد و قسمت دیگر آن در نزدیک آب بیفتد و هر دو قسمت با هم، یکی به جهت مجاورت و دیگری به طور مستقیم در تغییر آب تأثیر بگذارند، باز هم آب نجس می شود.

14 - اگر در اصل ایجاد تغییر در آب شك شود، یا شك کند که تغییر به وسیله نجس ایجاد شده یا بواسطه غیر آن، حکم به طهارت آب می شود زیرا یقین به طهارت، با شك در نجاست نقض نمی گردد.

چگونگی پاک شدن آب تغییر یافته

آبی که به وسیله نجاست، تغییر یافته، اگر به آب کُرّ یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد، بعد از برطرف شدن تغییر، پاک می شود.

فروع این مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - آب چاه که بواسطه نجاست تغییر یافته، با برطرف شدن تغییر آن به واسطه کشیدن آب پاک می شود پس باید آنقدر کشیده شود تا تغییر آن از بین برود.

2 - آبی که تغییر یافته، بعد از برطرف شدن تغییر، به صرف متصل شدن با آب کُرّ یا جاری و بعد از کمترین اختلاط بین آن دو، پاک می شود.

3 - اگر تغییر آب، خود به خود از بین برود، بنا بر احتیاط واجب تا زمانی که به آب طاهرکننده، متصل نشده، باید از آن اجتناب شود.

راههای ثابت شدن نجاست و طهارت و کُرّ بودن

نجاست هر چیز و پاک شدن آن بعد از نجاست، و کُرّ بودن و کم شدن از کُرّ و مانند آن تنها با علم و یقین و آنچه به منزله علم است مانند اطمینان، ثابت می شود.

همچنین با شهادت دو شخص عادل نیز ثابت می شود و با شهادت يك شخص عادل اگر موجب اطمینان نوعی شود، باز هم ثابت می شود و اگر به خاطر شرایط خاصی اطمینان حاصل نگردد، نباید احتیاط ترك شود.

همچنین کسی که چیزی در اختیار او است و عرف، او را صاحب آن می داند، اگر شهادت به

آن امور دهد، ثابت می شود.

سایر راههای عقلانی که عقل به شك های مخالف آن، اعتنا نمی کند مانند: شیاع و شهرت مفید اطمینان، آثار و علایم برخورد با نجاست، شهادت اهل خبره که موجب اطمینان و وثوق می شود و مانند آنها همگی از شیوه های عقلانی برای کشف و اثبات حقیقت و از آن جمله طهارت و نجاست می باشد.

این مسأله فروعی دارد که بیان می شود:

1 - با گمان و تصوّر و وسوسه های شیطانی، اگر چه کسی به وسیله آنها قطع هم پیدا کند، نجاست ثابت نمی شود، زیرا آنها از راههای عقلانی نیست بلکه از القائنات شیطان است و در چنین مواردی احتیاط کردن کراهت دارد زیرا شائبه وسوسه های شیطانی وجود دارد.

2 - از شهادت دو نفر عادل (بیّنه) باید از نظر عرف اطمینان حاصل شود اما اگر عکس قضیه تحقیق یابد شهادت دو عادل نیز اعتبار خود را از دست می دهد، مثل اینکه از نظر عقلاً، شبهه قوی وجود داشته باشد که موجب حصول اطمینان به خطای دو عادل شود. اما در صورت شك در صحّت شهادت دو عادل، نباید احتیاط ترك گردد.

3 - اگر موضوع دو شهادت، متعدّد باشد، مثل اینکه یکی از دو شاهد، شهادت بدهد که قطره ای بول در ظرف افتاده است و دیگری شهادت بدهد که خون در ظرف افتاده است، شهادت دو عادل (بیّنه) تحقیق نمی یابد بلکه از مصادیق خبر ثقه است که قبلاً گفته شد که قابل قبول می باشد.

4 - شهادت دادن به طور اجمالی نیز کفایت می کند مثل اینکه هر دو شاهد بگویند: یکی از دو ظرف نجس است، که در این صورت باید از هر دو ظرف اجتناب شود، اما در صورتیکه یکی از دو شاهد به طور اجمالی و دیگری به طور تعیینی شهادت دهد بنابراین احتیاط واجب باید از هر دو ظرف اجتناب شود مگر اینکه از قراین احراز شود که هر دو شاهد بر يك موضوع گواهی می دهند که در این صورت از ظرف معین اجتناب شود ولی بنابر احتیاط مستحب باید از هر دو ظرف اجتناب گردد.

5 - اگر یکی از دو شاهد شهادت بدهد که الآن نجاست وجود دارد و دیگری شهادت بدهد که نجاست در گذشته وجود داشته است، یا هر دو شهادت بدهند که نجاست در گذشته وجود داشته است، آنچه از ادلّه استفاده می شود، شهادت دو عادل یا بیّنه ثابت می گردد، اما اگر هر دو شاهد به دو نجاست شهادت دهند، یا یکی از آن دو گفته دیگری را نفی کند مثل اینکه اولی بگوید که نجس بوده و سپس پاك شده است و دومی بگوید که الآن نجس است، در این صورت بیّنه تحقیق نمی یابد. البتّه به عنوان خبر واحد ثقه، سخن هر دو قابل قبول می باشد.

6 - اگر يك چیز بصورت متناوب در اختیار دو یا چند نفر باشد یا فعلاً در اختیار دو یا چند

نفر باشد، سخن هر يك از آنان در زمان تسلط خودش قابل قبول می باشد، اما اگر سخن هر دو در تعارض با یکدیگر باشد، سخن هر دو از اعتبار ساقط است مثل دو بیته متعارض که هر دو از اعتبار ساقط می شود.

احکام آب نجس شده

1 - نوشیدن آب نجس و نوشاندن آن به کودکان جایز نیست، اما فروختن یا دادن آن به مسلمان با مطلع ساختن او از نجاست آن جایز می باشد و همچنین نوشاندن آن به حیوانات و گیاهان نیز جایز است.

2 - به هیچ صورت جایز نیست انسان مسبب نوشیدن نجاست یا چیز نجس شده ای توسط دیگری شود.

3 - نوشیدن آب نجس در حال ضرورت جایز است مثل این که انسان از تشنگی شدید برجان خود بترسد. البته باید به مقدار ضرورت اکتفا گردد و بیشتر از آن استفاده نشود.

4 - استفاده از آب نجس در وضو یا غسل جایز نیست بلکه در صورت نداشتن آب پاك، وظیفه شخص به تیمم تبدیل می گردد.

آبی که با آن وضو و غسل شده است

1 - آبی که انسان با آن وضو می گیرد و صورت و دستانش را می شوید، پاك است و پاك کننده، هم نجاست را برطرف می کند و هم حدث را رفع می نماید، و کسی دیگر می تواند با آن وضو نماید.

2 - آبی که انسان با آن غسل مستحبی می کند، به اجماع فقها، پاك است و پاك کننده، هم نجاست را برطرف می کند و هم می توان با آن وضو و غسل کرد.

3 - آبی که شخص با آن غسل جنابت و مانند آن از دیگر غسلهای واجب انجام می دهد نیز پاك است و پاك کننده نجاست، البته بشرطی که نجاست به آن نرسیده باشد.

4 - از آبی که شخص جنب با آن غسل کرده، نباید در وضو و غسل استفاده شود. بلکه بنا بر احتیاط واجب غسل هر ساله هر غسل واجب دیگر نیز همین حکم را دارد. اما اگر او با آبی که در يك گودال یا حوض، جمع شده، غسل کند و آن آب در هنگام غسل دوباره به آن گودال یا حوض بازگردد، اشکال ندارد و می توان از آن برای غسل و وضو استفاده کرد ولی بهتر این است که در صورت وجود آب دیگر از آن اجتناب شود.

همچنین اشکال ندارد که قطره هایی از آبی که با آن غسل می کند، در آبی که از آن غسل می نماید بریزد.

در صورت شك در وضعیت فعلی آب، چنانچه حالت سابقه یقینی داشته باشد، ملاك همان حالت سابقه است. مثلاً اگر در آبی شك کنیم که آیا کُر است یا آب قلیل، مطلق است یا مضاف، پاك است یا نجس، ملك کسی دیگر است یا مباح، چنانچه حالت سابقه آن را بدانیم (مثل اینکه بدانیم که کُر بوده است)، همان حالت سابقه معلوم را استصحاب می کنیم و حکم می کنیم که این آب همچنان کُر است تا زمانی که بفهمیم آن حالت سابقه از بین رفته و حالت جدید عارض شده است زیرا چنانکه در روایات آمده است یقین با شك، نقض نمی شود ولی با یقین دیگر نقض می گردد.

فروع این مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - آب پاك است تا یقین پیدا کنی که نجس شده است و اگر یقین پیدا کردی که نجس است، سپس شك کردی که پاك شده است یا نه، به همان یقین قبلی خود مبتنی بر نجاست آن عمل کن.

2 - آب در طبیعت و ماهیت خود مطلق است و اگر یقین پیدا کردی که مضاف شده است، سپس شك نمودی که آیا همچنان مضاف است یا به طبیعت اولیه خود بازگشته و مطلق شده است، به یقین سابق خود عمل کن و آن را همچنان مضاف بدان.

3 - اگر بدانی که آب، مال کسی دیگر است، استعمال آن بدون اجازه مالك جایز نیست. اما اگر ندانی که مال کسی دیگر است یا نه، اصل اباحه آن می باشد تا زمانی که یقین پیدا کنی که ملك کسی دیگر است.

4 - اگر با مایعی برخورد کردی و نمی دانی که آیا آب است یا نه، استعمال آن در برطرف کردن نجاست یا وضو و غسل کردن جایز نیست تا زمانی که علم پیدا کنی که آب است.

احکام شك در شبهه محصوره و غیر محصوره

گاهی نجس، يك چیز مشخص و معین است (مثل اینکه می دانیم این مایع، خون است) در این صورت واجب است از آن اجتناب شود اما گاهی نجس یکی از دو چیز است و نمی دانیم که دقیقاً کدام يك است (مثل اینکه نجاست در یکی از دو ظرف افتاده باشد یا يك نقطه از مکانی نجس شده باشد) این مورد در اصطلاح «شبهه محصوره» نامیده می شود یعنی شبهه به گونه ای است که اطراف شك، محدود و معین می باشد، در این صورت نیز باید از هردو یا چند طرف شبهه اجتناب و پرهیز شود.

اما اگر «شبهه غیر محصوره» باشد یعنی اطراف شك و شبهه بگونه ای زیاد و متعدد باشد

که احتمال برخورد هر يك از آنها با نجس بسیار اندك شود، در این صورت جایز است که از برخی از اطراف شبیه استفاده کند مثلاً اگر بدانیم که نقطه کوچکی از يك باغ بزرگ نجس شده است آیا باید از همه باغ اجتناب کرد؟ هرگز، زیرا اطراف شبیه، غیر محصوره و نامحدود است و احتمال برخورد با نجس بسیار اندك است که عقلاً به آن اعتنا نمی ورزند.

همچنین است اگر یکی از دو طرف شبیه دوراز دسترس شما بوده و مورد استفاده شما نمی باشد، مثل اینکه بدانی نجاست یا به لباس شما برخورد کرده یا به لباس یکی از عابری در مسیر راه، به این شك نباید اعتنا نمایی زیرا آن لباس دیگر اصلاً ارتباطی با شما و اهمیتی برای شما ندارد.

همچنین اگر بدانی که این ظرف نجس است یا آن ظرفی که قبلاً آب آن ریخته است، واجب نیست از این ظرف اجتناب کنی زیرا آب ظرف قبلی به طور کلی از بین رفته و از محل ابتلای شما خارج شده است.

بدین ترتیب اجتناب از دو یا چند ظرف شبیه در صورتی واجب است که دو شرط موجود باشد:

الف - شبیه در يك دایره محدود باشد که «شبیه محصوره» نامیده می شود.

ب - اطراف شبیه مورد «ابتلا» و نیاز شما باشد. اگر این دو شرط موجود نباشد اجتناب کردن از اطراف شبیه واجب نیست.

فروع این مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - بنا بر احتیاط در صورتیکه شرایط یاد شده وجود نداشته باشد، می توان تنها از بعضی از اطراف شبیه استفاده کرد نه از همه اطراف.

2 - اگر کسی آبی که محکوم به پاك بودن و مباح بودن است نیابد، باید تیمم کند و با تیمم نماز بخواند.

3 - اگر بدانیم که گوشه نامعلومی از فرش نجس است بنا بر احتیاط هر چیزی که با رطوبت به هر جای فرش برخورد کند، باید تطهیر شود و همچنین اگر بدانیم که یکی از دو ظرف نجس است، بنا بر احتیاط از هر چیزی که با یکی از آن دو با رطوبت برخورد کند باید اجتناب گردد.

4 - اگر در یکی از دو ظرف، نجاست بیفتد اما معلوم نباشد که کدام يك است، از هیچکدام نباید وضو گرفته شود بلکه اگر آب دیگر نیابد، باید تیمم کند و اولی این است که به تبعیت از حدیث منقول، آب هر دورا بریزد.

همچنین اگر بداند که یکی از دو ظرف یا یکی از دو مکان، غصبی یا نجس است، نباید از هیچ کدام استفاده کند.

5 - اگر بداند که آب یکی از دو ظرف، مضاف است، باید با آب هر دو ظرف وضو بگیرد و همچنین است اگر بیش از دو ظرف باشد در صورتیکه موجب حرج و دشواری نشود و گرنه باید تیمم کند.

تعریف سُور

سُور نیم‌خورده یا باقیمانده آب یا غذایی است که انسان یا حیوان از آن نوشیده یا خورده است. سُور یا نیم خورده به پاك و نجس تقسیم می‌شود و سُور پاك از جهت استفاده آن در خوردن و نوشیدن و طهارت به سه قسم مکروه، مستحب و مباح تقسیم می‌گردد:

فروع مسأله به شرح زیر است:

1 - سُور نجس، نیم خورده نجس العین است مانند سگ و خوک و کافر یا نیم خورده کسی که در اثر تماس با نجاست، نجس است مانند کسی که بر لبان او خون یا شراب دیده می‌شود.

2 - نیم خورده مکروه، نیم خورده حیوان حرام گوشت است غیر از گربه. برخی گفته اند نیم خورده حیوانی که معمولاً گوشتش خورده نمی‌شود مانند الاغ و استرو اسب نیز مکروه است. و این سخن نیکویی است. و همچنین نیم خورده زنی که در حال حیض است نیز مکروه است و همچنین بنابه نظر برخی از فقها نیم خورده هر کسی که از نجاسات پرهیز ندارد نیز مکروه می‌باشد.

3 - نیم خورده مستحب، سُور شخص مؤمن است که متبرک است و طبق گفته امام صادق علیه السلام از هفتاد درد شفا می‌بخشد. (1)

4 - سُور مباح، ما سواى اقسام یاد شده می‌باشد مانند سُور پرندگان، گوسفند و شتر.

دوم - زمین

خداوند زمین را پاك کننده قرار داده است. پس زمین، کف پا، ته کفش و لاستیکهای ماشین را در چارچوب شرایط خاصی پاك می‌کند.

جزئیات مسأله بدین شرح است:

1 - فرق نیست که زمین از خاک باشد یا شن یا سنگ اما آسفالت، سیمان، چوب و همچنین فرش، حصیر و گیاه پاك کننده نیستند.

2 - شرط پاك شدن این است که زمین پاك و خشک باشد. رطوبت اندک اشکال ندارد اما زمینی که رطوبت زیاد داشته باشد، بنابر احتیاط پاك کننده نیست.

ص: 55

1- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فِي سُورِ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً». (وسائل الشیعه، ج 17، باب 18،

أبواب الأشرطة المباحة، حدیث 1

3 - اشیای یادشده در صورتی پاك می شود که - پس از برطرف شدن آثار ظاهری نجاست روی زمین راه رفته شود یا آنها را بر روی زمین بکشند. و اقوی این است که صرف تماس با زمین یا کشیدن خاک و سنگ بر روی محل نجس، کفایت نمی کند.

4 - در اثر راه رفتن بر روی زمین، لاستیکهای ماشین، نوك عصا، دستان طفلی که بر روی زمین می خزد، جوراب، نعل اسب و مانند آن پاك می شود.

5 - زمین چیزهایی را پاك می کند که در حال راه رفتن با زمین تماس یافته یا خاک را لمس کرده باشد. پس فرورفتگی کف پا و ما بین انگشتان را در صورتی پاك می کند که با خاک تماس پیدا کرده باشد و گرنه پاك نمی گردد اما داخل کفش و روی پاهای یا انگشتان (در صورتیکه بر روی پاشنه پا راه برود) و پاشنه پا را (در صورتیکه با انگشتان خود راه برود) پاك نمی گرداند چون تماس با زمین حاصل نشده است.

6 - در نجاستی که به وسیله زمین پاك می شود، فرقی نیست که منبع آن نجاست خود زمین باشد یا غیر آن. پس اگر پاهایت خونین شد و با آن بر روی زمین پاك راه رفتی و نجاست و آثار آن برطرف شد، پاهایت پاك شده است.

سوم - آفتاب

هر چیزی که خورشید بر آن بتابد و آن را از نجاست خشك گرداند، مثل زمین، ساختمان، درب و پنجره های ساختمان و مانند آن پاك می شود به شرطی که عین نجاست و آثار ظاهری آن برطرف شود.

فروع این حکم شرعی را در سطور ذیل مورد اشاره قرار می دهیم:

1 - فقها (رضوان الله تعالی علیهم) از حکم فوق، اشیای منقول از قبیل ظرفهای غیر ثابت، لباس و فرش - غیر از حصیر و بوریا - را استثنا کرده اند و عمل به این قول موافق احتیاط می باشد. برخی هم شرط کرده اند که جسم نجس شده باید قبل از تابیدن آفتاب، مرطوب باشد. این هم موافق احتیاط است اگرچه آنچه از ادله استفاده می شود عدم ضرورت این شرط است.

2 - باید تابیدن آفتاب به طور مستقیم صورت بگیرد. پس اگر خورشید بر چیزی مجاور نجس بتابد و یا به وسیله آینه و از پشت شیشه یا ابر بتابد یا باد شدید آن را خشك گرداند نه خورشید، آن چیز پاك نمی شود.

3 - مطابق آنچه از ادله استفاده می شود، خرمنگاه، محل انبار هیزم، قطعات آهن، ماشینها، قطارها، کشتی ها و آنچه در مخزنها و انبارهای سرگشوده وجود دارد مانند چوب و

چهارم - تحوّل و انقلاب

1 - اگر عین نجاست یا چیز نجس استحاله شود بگونه ای که کاملاً به چیز دیگر تبدیل گردد، پاک می شود مثل اینکه مدفوع انسان یا مردار یا خون، تبدیل به خاک شود یا بسوزد و خاکستر گردد و حتی اگر چوب نجس، به طور کامل ذغال شود پاک می شود. البته در مورد اخیر باید احتیاط کرد.

2 - اگر ادرار تبدیل به بخار شود، بخار پاک است و اگر دوباره به طبیعت اولی خود بازگردانده شود، دوباره نجس خواهد بود، اما اگر بخار تبدیل به ماده مایعی شود و به طبیعت اولیه برنگردد، بگونه ای که به آن ادرار گفته نشود، نجس نیست.

3 - تغییر برخی از صفات ثانویه که دلالت بر تحوّل طبیعت و حقیقت شیء ندارد، در تحقق استحاله کفایت نمی کند. به طور مثال اگر گوشت نجس، پخته شود یا آرد نجس، خمیرگردد یا از آن نان پخته شود، همچنان نجس می باشد و همچنین اگر از شیر نجس، ماست یا پنیر و مانند آن ساخته شود، یا آجر و سفالی که از گل نجس ساخته شود، همگی نجس هستند.

4 - اگر شراب به سرکه منقلب شود، از حرام به حلال تبدیل شده است و در این حکم فرقی نیست که این انقلاب به طور خود بخودی صورت بگیرد، یا به واسطه عملی مانند ریختن سرکه یا نمک در شراب. و اگر قطره ای شراب در ظرف بزرگ سرکه بریزد و به سرکه استحاله شود، آن قطره شراب پاک شده و سرکه هم نجس نمی شود. اما اگر چنین فرض شود که آن قطره به حال خود باقی مانده باشد، سرکه هم نجس می شود و چنانکه در صورت استحاله، شراب پاک می شود، ظرف آن و آنچه در آن بوده هم پاک می شود.

5 - اگر از آب انگور که بر اثر جوش دادن نجس شده، دوسوم آن کم شود پاک می شود و تشخیص دوسوم هم با مساحت و هم با پیمان و هم با وزن کردن میسر است و چنانکه خود آب انگور پاک می شود، ظرف و توابع آن نیز پاک می گردد و مانند آب انگور است، آبی که از کشمش گرفته شده باشد. اما آنچه از خرما گرفته می شود این حکم را ندارد.

6 - اگر آب نجس به درخت انتقال پیدا کند یا خون نجس به پشه منتقل شود به گونه ای که خون پشه محسوب گردد، پاک می شود اما خونی را که زالو از رگهای انسان می مکد و یا حشره مشابه دیگر، چون از نظر عرف خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد و به صرف انتقال پاک نمی گردد.

1 - اگر کافر مسلمان شود، خود او و رطوبتهای متصل به او و توابع بدن او پاك می شود اما لباس او که با لمس خود او یا با نجاست دیگر نجس شده است اقوی این است که باید از آن اجتناب شود و آن را تطهیر نمود و همچنین مرتدّ مَلّی (1) بعد از توبه پاك می شود اما مرتدّ فطری (2) اگر توبه اش قبول شود، بعد از توبه پاك می شود.

2 - در مسلمان شدن کافر اظهار شهادتین یعنی گفتن: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» کفایت می کند.

3 - فرزند مسلمان تابع خود اوست و همچنین طفلی که به سبب اسارت به مسلمان ملحق می شود، اما طفلی از کفار که مسلمان او را به فرزند خواندگی گرفته است، اشکال دارد اگرچه اظهار پاك بودن او است و همچنین کودک ممیّزی که با آگاهی به اسلام ایمان آورده و به مسلمانان پیوسته است نیز پاك می باشد.

4 - فقها قدس سرهم گفته اند: کودک تابع شریف ترین والدین خود می باشد، پس اگر مادر یا مادر بزرگ او مسلمان شود، کودک تابع او محسوب می شود، همانطور که اگر پدر یا جدّ او مسلمان شود، زیرا اسلام بالاتر از هر چیز است و هیچ چیزی بر اسلام برتری ندارد.

ششم - سایر مطهّرات

از اقسام مطهّرات چند چیز دیگر باقی مانده است که عبارتند از:

- برطرف شدن عین نجاست از ظاهر و باطن حیوان و باطن انسان.

- استبرای حیوان نجاست خوار.

- غایب شدن مسلمان و بازگشت او.

شرایط و احکام هر يك از این سه قسم بیان می شود:

1 - اگر عین نجاست از بدن حیوان برطرف شود، ظاهر این است که پاك می شود به طور مثال اگر خون از منقار پرنده یا دهن گربه و مانند آن برطرف شود، پاك می شود و همین حکم در مورد باطن و درون حیوان نیز جاری است.

ص: 58

1- مرتدّ مَلّی کسی است که پدر و مادرش کافر بوده و او اسلام آورده و سپس مرتدّ شده است.

2- مرتدّ فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آن دو مسلمان بوده و او بعداً مرتدّ شده است.

2 - اگر عین نجاست، از درون انسان برطرف شود یا آن را برطرف کند پاك می شود. پس اگر انسان غذای نجس یا خون را از دهن خود دور بریزد، درون دهن او پاك می گردد. باطن و درون انسان عبارت است از هر آنچه که مژگان و لبان انسان و مانند آن بر آن فرو بسته می شود.

3 - حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت پیدا کرده و گوشت آن با نجاست رشد کرده و بوی بد در عروق آن ظاهر گشته است، از نظر اهل لغت «جلال» یا «نجاستخوار» نامیده می شود و از نظر شرع حرام و نجس است و پاك شدن و حلّیت آن به «استبراء» بستگی دارد. استبراء آن است که تا مدّتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند.

4 - باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را بیست روز (سی روز هم گفته شده که اولی همین است)، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز (و بهتر هفت روز است) و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند.

البته آنچه گفته شد در صورتی است که در مدّتهای تعیین شده، نجاستخوار بودن آنها از بین برود، اما اگر همچنان نجاستخوار گفته می شوند باید استبراء تا آن مدّت ادامه یابد که دیگر نجاستخوار گفته نشود و این حالت از بین برود.

5 - عمل مسلمان از نظر عقلاً موجب می شود که انسان به صحّت شرعی آن اطمینان پیدا کند و سیره متشرعه (1) نیز بر همین جاری بوده است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد و سپس برگردد در حالیکه عین نجاست و آثار آن برطرف شده باشد، به پاکی او و پاکی لباس و سایر وسایل او حکم می شود. اما اگر بدانیم که او نجاست بدن یا لباسش را اصلاً نمی دانسته یا یقین پیدا کنیم که او نسبت به نجاست و طهارت در همه اشیا یا در خصوص این چیز خاص، بی مبالا و بی باک است، حکم به پاکی آن نمی شود و همچنین است اگر بدانیم که او در مدّت غیبت خود به هر دلیلی قدرت بر تطهیر و پاك کردن آن چیز نجس نداشته است.

6 - اگر مقدار اندکی خون در دیگ جوشان بیفتد، آنچه در دیگ است نجس نمی شود زیرا طبق روایت، آتش، آن را خورده و از بین برده است و احوط است که آن را به زمین بریزد. اما اگر قطره ای شراب یا ادرار و مانند آن بریزد، آنچه را که در داخل دیگ است، نجس می گرداند و باید دور ریخته شود.

7 - اگر خون منجمد و لخته شده بر روی دست یا هر عضو دیگر، کاملاً به ماده ای دیگر مانند

ص: 59

1- سیره متشرعه یعنی: روش و فتار دین داران.

زخم خشك يا پوست تبديل شود، پاك مى شود و آن عضوى كه نجس شده نيز پاك مى گردد.

8 - اگر سنگ آلوده به نجاست را روى آتش بگذارند و نجاست بسوزد و هيچ اثرى از آن باقى نماند اقرب اين است كه پاك مى شود و همين حكم در اشياى ديگر نيز جارى است و احتياط آن است كه آن را بشويند.

9 - خاك قبرستانهاى كفّار پاك است حتّى اگر يقين داشته باشيم كه گاهى در اثر تماس با نجس، نجس شده است يا خود نجس بعد از برطرف شدن نجاست آن، به خاك قبر تبديل شده يعنى جزء خاك شده است.

10 - اگر از نظر علمى ثابت شود كه نجس به چيز ديگرى تبديل شده، آن شىء پاك است و همچنين اگر ثابت شود كه نجس، به هر ترتيبى، از بين رفته و هيچ اثرى از نجاست باقى نمانده است، پاك شده است. البته در اين مورد نبايد احتياط ترك شود.

11 - مستحبّ است آنچه ادرار اسب و استر و الاغ به آن رسيده، شسته شود و همچنين آن چيزى كه موش بر روى آن راه رفته و اثرى از آن باقى مانده باشد اما اگر با موش مرده و بارطوبت مسرى تماس پيدا کرده باشد، نجس است.

12 - مستحبّ است بر چيز خشكى كه با سگ و خوك و كافر تماس پيدا کرده، آب پاشيده شود، و همچنين هر چيزى كه با عرق جنب از حلال تماس يافته است و هر چيزى كه شك داشته باشيم كه با ادرار اسب و الاغ و استر برخورد کرده باشد و هر چيزى كه موش بر آن راه رفته و رطوبت داشته اما اثرى از آن باقى نمانده باشد و هر چيزى كه شك كنيم كه با ادرار و خون و منى تماس يافته و يا با ماده زرد رنگى كه از مقعد شخص مبتلا به زخم بواسير خارج مى شود و نمى داند كه آن چيست.

همچنين مستحبّ است كه بر معابد اهل كتاب، قبل از آنكه در آنجا نماز خوانده شود، آب پاشيده شود.

13 - مستحبّ است بعد از مصافحه با ناصبى در صورتيكه رطوبت مسرى نداشته باشد، دستهارا بشويد و اگر بدون رطوبت با كافر مصافحه كند يا سگ و خوك را لمس نمايد، مستحبّ است كه دست را بر ديوار يا روى خاك بكشد و همچنين است - بنابر فتواى جمعى از فقها - اگر روباه و خرگوش را لمس كند.

14 - مخرج مدفوع بعد از استفاده از سنگ استنجا، محكوم به طهارت است كه تفصيل آن در آينده بيان مى شود.

چگونه از پلیدی اجتناب ورزیم؟

آیات قرآن (1) به ما آگاهی می دهد نسبت به ضرورت اجتناب از پلیدیها، راندن ناپاکیها و نجاستها و کسب طهارت، نظافت، زیبایی و آراستگی و از طرف دیگر فطرت دلها و معرفت عقلها نیز از وحی الهام و هدایت گرفته، ضرورت پاکیزگی را تأیید می کند و آن را به عنوان يك اصل عقلانی شناخته شده تلقی می نماید.

سنت پیامبر هم به تفسیر وحی و به تطبیق آن بر موضوعات و مصداقها پرداخته و انواع نجاستها و ناپاکیها از قبیل: خون، مردار، ادرار، مدفوع و... را بیان کرده است. البته همه اینها، مثالهای رائج و مصداقهای شایع برای آن اصول کلی ای است که قرآن بیان کرده است.

بدین ترتیب بر ما لازم است که از هر چیز که یقین به پلیدی و ناپاکی آن داشته باشیم، پرهیز کنیم و به هر وسیله ممکن نظافت و پاکیزگی را مراعات نماییم و به هیچ وجه نباید وحی را کنار بگذاریم یا عقل یا علم را با همه تحوّل و تکاملی که بدست آورده و یا بین آنها و بین سنت شریف و اجتهاد فقها، تضادّ و تناقض تصوّر کنیم.

باید بدانیم همچنانکه قرآن در مورد ضرورت طهارت، فطرت و عقل بشر را نیز مجال ظهور و بروز داده و حکم آن دو را لغو نکرده است، در مورد وسایل و ابزار پاکیزگی و کیفیت اجتناب از نجاسات و ابعاد نجاسات نیز با اینکه سنت پیامبر و امامان معصوم آن را مطرح و مشخص کرده ولی باز هم عقل را کنار نگذاشته است زیرا عقل نیز دارای اصول و قواعدی است که می تواند در مسائل مبهم و مجمل و حوادث نوین، دلیل کافی برای ما محسوب شود، از همین رو وقتی چیز نجس استحاله شود و به چیزی دیگر تبدیل گردد، نجاست آن نیز از بین می رود زیرا عقل می گوید که این چیزی دیگر است مثل اینکه مردار به خاك، و خون به مشك، و چوب نجس به خاکستر تبدیل گردد، و همچنین اگر نجس با چیز پاک مخلوط شود آن را نجس می گرداند زیرا نجاست همچنان در داخل آن می باشد اما اگر نجس به طور کلی مستهلك شود

ص: 61

1- سوره بقره، آیه 267. سوره اعراف، آیه 157. سوره مدثر، آیه 5. سوره توبه، آیه 108.

بگونه ای که از نظر علم و عرف دیگر وجود نداشته باشد، حکم آن نیز زایل می گردد.

بدین سان در تشخیص موضوع نجس و توضیح شیوه های اجتناب از آن، هدایت «عقل»، آگاهی های «علم» و دانش و مقیاسهای «عرف»، هر سه با هم در ارتباط تنگاتنگ با همدیگر مورد استفاده قرار می گیرند.

احکام نجاسات

تعریف نجاست

اشاره

نجاست در لغت به معنای پلیدی و ناپاکی است اما در اصطلاح شرعی آن پلیدی ای است که شریعت به اجتناب از آن و برطرف کردن آن از جامه و بدن و هر چیزی که طهارت آن در هنگام استعمال شرط است، دستور داده است، مانند طهارت جامه و بدن در حال نماز و طواف.

نجاساتی که دین به اجتناب و پرهیز از آن دستور داده، ده چیز است:

1 - ادرار 2 - مدفوع 3 - منی 4 - مردار 5 - خون 6 - سگ

7 - خوک 8 - کافر 9 - شراب و فحشاء

10 - عرق حیوان نجاستخوار و همچنین عرق جنب از حرام.

1 و 2 - ادرار و مدفوع

واجب است از ادرار و مدفوع انسان و حیوان حرام گوشت اجتناب شود اما آنچه از حشراتی که خون جهنده ندارد، خارج می شود، مانند پشه و سوسک و مانند آن اشکال ندارد.

فروع مسأله بشرح ذیل است:

1 - بهتر آن است که از مدفوع حیوانی مثل مار که حرام گوشت است و خون جهنده ندارد، اجتناب شود.

2 - آنچه از ادله استفاده می شود این است که مدفوع همه پرندگان پاک است و احتیاطاً مستحب این است که از فضولات پرندگان حرام گوشت مخصوصاً ادرار خفاش، اجتناب شود.

3 - حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده است را به حیوان حرام گوشت ملحق کرده اند.

4 - جایز است از ادرار و مدفوع در کودسازی و مانند آن استفاده شود، چنانکه فروختن آن دو به همین منظور با کراهت شدید، جایز

است.

ص: 62

5- اگر در نجاست ادرار و مدفوع از جهت عدم شناخت منبع آن یا از جهت ندانستن حرام گوشت بودن حیوان، شك کند، مرجع اصالت طهارت (1) است. البته بنابر احتیاط در صورت امکان، قبل از جریان اصل باید تفحص و جستجو صورت بگیرد.

3- منی

روایات تأکید دارد بر نجاست منی و اینکه نجاست آن شدیدتر از نجاست ادرار است. مراد از منی به حسب لغت (2) منی انسان است اما در مورد آب سایر حیوانات، فقها گفته اند: منی هر حیوانی که خون جهنده دارد مثل گاو و شتر، پلید است و بهتر آن است که از آن اجتناب شود.

اما در مورد آب باروری سایر حیوانات، دلیلی بر نجاست آن وجود ندارد.

باید به این نکته اشاره شود که غیر از ادرار و مدفوع و منی و خونهای سه گانه (حیض و استحاضه و نفاس) سایر آبهایی که از آلت تناسلی خارج می شود، پاك می باشد مانند «مذی» که در هنگام شهوت و ملاعبه و «ودی» که بعد از ادرار و «وذی» که بعد از منی خارج می شود یا هر مایع دیگری که به خاطر بیماری و غیره خارج شود.

4- مردار و مرده

از جمله اعیان نجس، مرده حیوانات (مردار امیته) و مرده انسان است. منظور از میته یا مردار، آن حیوانی است که به قضای خود مرده و یا به غیر روش مقرر شرعی ذبح شده باشد.

این مسأله فروعی دارد که ذیلاً بیان می شود:

1- مردار حیواناتی که خون جهنده دارد (یعنی در هنگام قطع کردن عروق و رگهای آن، خون آن با فشار جهش می کند) نجس است چه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت. اما آن حیوانی که خون جهنده ندارد مانند سوسك، مگس، ملخ، مورچه و مانند آن، مرده آن نجس نیست.

2- اعضای که از بدن حیوان، قبل یا بعد از مرگ آن جدا شده است، به حکم مردار می باشد مثل دنبه های جدا شده گوسفند و اجزای كوچك و ریز بدن که در هنگام کندن موی حیوان به آن

ص: 63

1- اصالت طهارت یعنی اینکه از نظر شرع هر چیزی پاك است تا زمانی که نجاست آن ثابت شود، زیرا اصل در همه چیزها طهارت و پاك بودن است.

2- گفته اند: «منی» آب انسان است و «عیس» آب شتر، «یرون» آب اسب، «زاجل» آب شتر مرغ. ر. ك: فقه اللغه، ثعالبی، ص 186.

چسپیده باشد.

3 - میّت انسان قبل از غسل دادن او نجس است و همچنین اجزای جدا شده در حال حیات انسان مثل دست قطع شده یا تکه گوشت جدا شده از او، بلکه حتّی جوش، دانه، بُن موها، پوسته های روی زخمها و پینه های روی زانو، همه آنها اگر از زنده یا از میّت قبل از غسل دادن کُنده و جدا گردانده شود نجس می باشد، اما اگر جوشها و پوسته ها به طور خود بخود از بدن جدا شود و بیفتد پاك است.

4 - آن اجزائی که روح به آنها ندمیده و حسّ عصبی ندارد مانند: پشم، مو، کُرک، استخوان، شاخ، ناخن، چنگ، پَر، سُمّ، دندان، نیش، تخم، پنیر مایه شیردان (انفحه) و شیر در پستان پاك است و همچنین منقار و مانند آن.

5 - تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید اگر پوسته آن سِفّت شده باشد به گونه ای که در عرف آن را تخم مرغ کامل بگویند پاك است.

6 - در پاك بودن اجزای یادشده فرق نیست بین اینکه حیوان حلال گوشت باشد یا حرام گوشت بشرط اینکه نجس العین نباشد.

7 - باید اشاره شود که ریشه و بُن موها که از میّت قبل از غسل دادن یا از بدن حیوان مرده جدا گردد نجس می باشد.

8 - نافه مشك (کیسه پوستینی که حاوی مشك است و از آهوی ختن جدامی شود) پاك است و اولی این است که از آنچه از آهوی مرده جدا می شود اجتناب گردد. مشك به طور عموم پاك است مگر اینکه دانسته شود که با خون آهو مخلوط شده است.

5- خون

خون نجس آن خونی است که از انسان و حیوانی که خون جهنده دارد بیرون بریزد چه زنده باشد یا مرده اما خون كك و پشه و مانند آن پاك است، ولی از خون جانورانی مانند ماهی که جهنده نیست اولی آن است که اجتناب شود همچنانکه از مرده آن نیز.

فروع مسأله به قرار ذیل است :

1 - بعد از خارج شدن مقدار متعارف خون از حیوان حلال گوشت که طبق موازین شرعی ذبح شده، خونهای باقیمانده در گوشت یا عروق یا قلب و کبد، پاك و حلال است اما خونی که به جهت نفس کشیدن یا بیماری یا به علّت اینکه سر حیوان در هنگام ذبح بالاتر از بدن او قرار داشته یا جهت دیگر، در جایی از بدن حیوان جمع شده، نجس است و شایسته است که از هر

نوع خون ریخته شده که متصل و ملحق به گوشت نباشد، از باب احتیاط اجتناب شود.

2 - خون موجود در «علقه» (یا خون بسته) که از منی تشکیل شده، نجس است و همچنین نقطه خونی که در تخم مرغ موجود است بنا بر احتیاط نجس می باشد.

3 - خون موجود در جنینی که به تبع پاک بودن و ذبح شرعی شدن مادرش پاک شده است، چنانچه این خون ملحق به گوشت نباشد، طبق آنچه از ادله استفاده می شود نجس است.

4 - اگر در خونی شك کنیم که از قسم نجس است یا پاک، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد، اما اگر شك کردیم که آیا خون است یا چیز دیگر، اجتناب از آن واجب نیست.

5 - زردابه ای که از زخم خارج می شود پاک است مگر اینکه بدانیم با خون مخلوط است.

6 - اگر اندکی خون در موقع جوشیدن غذا در آن بیفتد، طبق آنچه از ادله استفاده می شود اشکالی ندارد زیرا آتش خون را می خورد و مستهلك می سازد اگرچه اولی این است که بنا بر احتیاط از آن اجتناب شود.

6 و 7 - سگ و خوک

سگ و خوک نجس است. البته این حکم، سگ و خوک دریایی را شامل نمی شود زیرا آنها از همان نوع سگ و خوک معروف خشکی نیستند. و نیز ادله آنها را شامل نمی گردد و آنها فقط در اسم با سگ و خوک مشترك اند.

فروع مسأله:

1 - همه اجزای سگ و خوک نجس است و احتیاط واجب این است که حتی از موی خوک باید دوری شود.

2 - اقوی این است که حیوانی که از سگ یا خوک و حیوان دیگر زاده می شود، در نجاست، حکم سگ و خوک را دارد.

3 - بهتر این است که از روباه، خرگوش، قورباغه، عقرب، موش و سایر مسوخات (1) اجتناب شود هر چند این حیوانات پاک می باشد.

ص: 65

1- مسخ به معنای مشوه و زشت شدن خلقت است. در «مقایس اللغة» (ج 5، ص 323) آمده است: خداوند او را مسخ کرده است یعنی خلقت آن را از چهره زیبا به صورت زشت و کریه تغییر داده است. به نظر می رسد: برخی از حشرات مکروه نزد مردم و برخی از حیوانات در میان عربها «مسوخ» نامیده می شده و مردم به جهت ضرر و زیان آنها، از آنها دوری می کردند. علامه مجلسی سی دسته از مسوخات را بر شمرده از قبیل: فیل، خرس، خرگوش، عقرب، سوسمار، قورباغه، میمون، خوک، سگ، مار، سوسک، زنبور، خفاش، موش، شپش، مارماهی و غیره. بحار الانوار، ج 62، ص 230، چاپ دوم

شرك به خداوند بزرگترین ستمی است که بشر مرتکب آن می شود و نشان دهنده پلیدی روح، عقل و طبیعت آن انسان است. شرك دارای سطوح و مراتب گوناگون است که خطرناکترین آن این است که انسان، چیزی یا کسی را شريك خداوند متعال قرار دهد، مانند پرستش سنگ، خدا دانستن فرعون، یا عزیز و مسیح را شريك خدا در الوهیت قرار دادن.

این نوع شرك، انسان را در ظاهر و باطن مطرود و منفور قرار می دهد و او را از معاشرت با دیگر انسانها، دور و محروم می گرداند.

بدین ترتیب قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که مشرکان را از مسجد الحرام طرد و نفی کنند زیرا آنان عناصر نجس و پلیدی هستند که انسان از آنها نفرت دارد و آنها را از خود دور می دارد. خداوند می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (1)).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاک اند؛ پس نباید بعد از امسال نزدیک مسجد الحرام شوند.»

منظور از مشرکان در آیه، بت پرستانی است که در آن روزگار در سراسر شبه جزیره عرب پراکنده بودند و به آنان ملحق می شود اهل کتابی که به الوهیت مسیح یا عزیز اعتقاد داشتند، اعتقادی که آنان را به عبادت و پرستش علنی و آشکار آنان کشانده بود، اما آن دسته از اهل کتاب که چنین نیستند و از شرك به خدا بیزارى جسته و به وحدانیت پروردگار اعتراف دارند مشمول این سخن خداوند می باشند:

(الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّحِذِينَ أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (2)).

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلالند.»

اما اجتناب از معاشرت با آنان بدین جهت شایسته است که آنان از نجاسات مقرر در شریعت

1- سوره توبه، آیه 28.

2- سوره مائده، آیه 5.

مثل شراب و خوك و سگ و... باك ندارند و لذا بسیاری از فقها به نجاست آنان فتوا داده اند که ما را فرامی خواند به اینکه در مورد آنان احتیاط پیشه کنیم اگر ضرورت عرفی برای لزوم معاشرت موجود نباشد ولی اگر ضرورتی در کار باشد معاشرت با آنان اشکال ندارد با مراعات پرهیز از نجاساتی که آنان، آنها را پلید نمی دانند.

اما سایر منحرفان اعتقادی اگر انحراف آنان به انکار دین خدا و خروج از جماعت مسلمین، منجر شود آنان نیز به کفار ملحق می شوند.

جزئیات مسأله بشرح ذیل است:

کافر نجس است و واجب است از او اجتناب شود و از ورودش به مساجد جلوگیری به عمل آید. کافر کسی است که منکر وجود خداست یا برای او شریک قرار می دهد یا نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را نفی می کند یا یکی از ضرویات دین (1) را انکار می کند، انکاری که به انکار رسالت منتهی شود بدون اینکه شبهه ای یا اشتباهی در کار باشد بلکه صرفاً به جهت انکار وحی و تمرد بر پیامبر، منکر حکم ضروری دین می شود مثل کسی که منکر وجوب نماز و روزه و حج یا حرمت زنا و شراب شود.

این مسأله فروع زیادی دارد که به پاره ای از آنها اشاره می شود :

1 - اولی این است که از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس، از باب احتیاط اجتناب شود بخصوص در جایی که دلیل معقول برای معاشرت وجود نداشته باشد، این احتیاط به خاطر مراعات فتوای بسیاری از علمای ما به نجاست آنان می باشد.

2 - غذای اهل کتاب به دو شرط برای مسلمانان حلال است: اول اینکه آنان از نجاستهای ظاهری مثل گوشت خوك و شراب و مانند آن اجتناب ورزند و دوم اینکه در غذای آنها چیزی از گوشت حیواناتی که خود ذبح کرده اند نباشد.

3 - احوط این است که از ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله و یا حتی با شیعیان اهل بیت به خاطر محبت اهل بیت علیهم السلام و شیعه آنان بودن، دشمنی می ورزند، باید اجتناب شود مگر در حالت ضرورت تقیه و همچنین است خوارج که بغض و کینه امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل دارند.

4 - بنابر احتیاط واجب از مجسمه (2) و قدریه (3) و قاتلان به وحدت وجود، در صورتیکه این فرقه ها ملتزم به لوازم مسلک باطل خود مانند ترك واجبات و حلال شمردن آن، باشند، نیز باید

ص: 67

1- ضروریات دین یعنی امور ثابت و مسلم و دگرگون ناپذیر دین که هیچ يك از مسلمانان درباره آن اختلاف نظر ندارند.

2- مُجَسَّمه یعنی: کسانی که قائل به جسم بودن خداوند هستند.

3- قَدَرِيَّه یعنی: کسانی که معتقدند انسان در اعمال و رفتار خود مجبور و ناگزیر است.

اجتناب کرد و همچنین کسانی که منکر عمومیت و فراگیری رسالت پیامبر هستند و غلوکنندگانی که معتقدند خداوند در چیزی دیگر حلول می کند به گونه ای که آن را خدا قرار می دهد.

5- فرزند کافر در نجاست، حکم پدر را دارد مگر اینکه به دارالاسلام یا به مسلمان پیوندد واقوی این است که در این صورت اسلام او اگر از روی بصیرت و آگاهی باشد، قبول می شود. و اگر یکی از والدین (پدر یا مادر) کودک مسلمان باشد، حکم به نجاست او نمی شود.

9- مست کننده ها و فقاغ

هر مست کننده مایعی، نجس است و اجتناب از آن واجب می باشد چه مشروب الکلی باشد یا نبیذ (1) و یا فقاغ (2) و چه کم باشد یا زیاد. پس اگر قطره ای از مایعی مست کننده در ظرف آب یادیدگ خورشفت بیفتد، آن را نجس می گرداند و مطابق آنچه از ادله استفاده می شود، اگر کسی در لباسی نماز بخواند که مایع مست کننده ای روی آن ریخته باشد، باید نماز را اعاده کند و محلی را که شراب روی آن ریخته باید بشوید، و اگر آن محل را به طور مشخص نمی داند باید همه لباس را بشوید.

فروع مسأله بشرح ذیل است:

1- اولی آن است که از مواد مست کننده جامد نیز پرهیز شود مثل اینکه گیاه خاصی مست کننده باشد. اما مواد مخدر مانند حشیش و تریاک، نجس نیست زیرا از مسکرات نمی باشد (3)

2- بنا بر احتیاط، واجب است از آب انگوری که به وسیله آتش یا حرارت خورشید و یا خود بخود جوش آمده اجتناب شود و پاک نمی شود مگر اینکه دوسوم آن بواسطه پختن کم شود. و اگر دوسوم آن خود بخود یا با تصفیه کردن در پارچه یا ظرف سفالی یا به سبب وزیدن باد کم شود، بنا بر آنچه از ادله استفاده می شود، نجاست آن از بین نمی رود. آب کشمش نیز همین حکم را دارد.

3- بنا بر احتیاط، واجب است از انگور و کشمش که در بین غذا و خورشفت و مانند آن، متلاشی و له شده اجتناب شود اما انگور و کشمش که در میان روغن سرخ شود اشکال ندارد.

4- آب خرما و سایر انواع آب میوه ها، اگر جوش بیاید اشکال ندارد مگر اینکه مست کند

ص: 68

1- نبیذ: شرابی است که از انگور یا خرما بدست آمده.

2- فقاغ: شرابی است که از آب جو یا سایر میوه ها تهیه شده.

3- نجس نبودن مواد مخدر به معنای حلال بودن آن نیست زیرا استفاده و استعمال مواد مخدر متداول امروزی، به خاطر ضرر زیادی که دارد حرام می باشد هر چند قایل به نجاست آن نباشیم.

وهر چیزی که زیاد آن مست کننده باشد، کم آن نیز حرام و نجس می باشد.

5- فقع یا آب جو که شراب معروفی است و از جو پس از تخمیر آن گرفته می شود، حرام و نجس است اما اگر هنوز تخمیر نشده، اشکال ندارد. ملاك و قاعده این است که مست کننده باشد. و همین حکم جاری است اگر فقع را از غیر جو درست کنند.

10 - عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاستخوار

1 - عرق جنب از حلال پاک و نماز با آن جایز است اما اگر جنابت از حرام باشد مثل جنابت به واسطه زنا یا استمنا یا لواط (العیاذ باللّه) اقوی این است که در لباس آلوده به عرق آن نماز خوانده نشود و از آن اجتناب گردد.

2 - بنا بر احتیاط، همین حکم را دارد عرق جنبی که با همسرش در حالت حیض، یا در حال روزه و یا در ظهار قبل از کفاره دادن همبستر شده است.

3 - مطابق آنچه از ادله شرعی استفاده می شود واجب است از عرق شتر نجاستخوار اجتناب شود و بنا بر احتیاط واجب از عرق سایر حیوانات نجاستخوار نیز اجتناب شود.

حکم شك در نجس و نجاست

قبلاً درباره کیفیت ثابت شدن نجاست، و نیز طهارت بعد از نجاست سخن گفته شد و در این جا فروعی است که باید مورد اشاره قرار گیرد:

1 - هر چیزی پاک است تا زمانی که بدانی نجس شده است و اگر علم به نجاست پیدا نکردی، اشکال ندارد که از آن استفاده کنی چه، درباره حکم شك داشته باشی یا درباره موضوع.

2 - غسله حمّام (1)، نجس نیست مگر اینکه بدانی آب نجسی در آن ریخته است. البته بهترین است که از آن اجتناب شود.

3 - اگر در نجاست چیزی شك کردی یا در آن شبهه نجاست وجود داشت بهتر این است که بر روی آن آب بپاشی مثل معابد مجوس، یهود و نصاری و لباسی که بدون رطوبت با سگ و خوک تماس یافته باشد و همچنین لباسی که با بدن کافر تماس یافته و لباس و بدنی که درباره نجاست آن شك داری و همچنین لباسی که مذی یا عرق جنب یا ادرار شتر و گوسفند به آن رسیده باشد.

ص: 69

1- غسله حمّام یعنی: آبی که در هنگام و پس از شستن چیزی یا بدن انسان، از آن جدا می شود.

در انتقال و سرایت نجاست از اعیان نجس به چیزهای پاک دوش شرط معتبر است:

اول اینکه: بین عین نجس و اشیای پاک تماس حاصل شده باشد.

دوم اینکه: تماس با رطوبت مسری باشد.

بنابراین اگر چیز پاک با نجس تماس یابد و رطوبتی در میان باشد، بدون شك نجس می شود اما اگر با دست خشك خود روی محل نجس خشك بکشی، دست نجس نمی شود.

فروع مسأله بشرح ذیل است:

1 - اگر زمین تر یا لباس مرطوب با نجاست تماس یابد، تنها همان محل تماس، نجس می شود نه سایر قسمتها ولی اگر رطوبت، مسری و شدید باشد مثل لباسی که از آن آب می چکد یا زمینی که آب بر روی آن جاری است، اطراف محلّ تماس نیز نجس می شود.

2 - مطابق آنچه از ادلّه استفاده می شود، اقوی این است که نمّ یا رطوبت اندك، نجاست را انتقال نمی دهد اگرچه عمل به احتیاط اولی است. برخی از فقها گفته اند: شستن جایی که میت انسان را، بعد از سرد شدن بدن و قبل از غسل دادن میت، حتی اگر بدون رطوبت لمس کرده باشد، واجب است. این حکم، مستحبّ و مناسب احتیاط می باشد.

3 - روغن جامد در اثر تماس یافتن با نجاست خشك، نجس نمی شود و جایز است از آن استفاده شود اما اگر نجاست در میان روغن مایع یا روغن زیتون بیفتد، روغن نجس می شود و همچنین نفت و روغن های صنعتی و همه مواد مایع و روان با تماس یافتن با نجس، نجس می شوند.

4 - شك در این جا هم حکم شك در سایر احکام فقهی را دارد یعنی به آن ترتیب اثر داده نمی شود مگر اینکه قبل از آن یقینی وجود داشته باشد زیرا یقین به واسطه شك نقض نمی گردد بلکه حالت قبلی استصحاب می شود.

5 - اگر آب با فشار از آبشار یا فواره می ریزد، نجاست بر خلاف جهت آب منتقل نمی شود. (1)

6 - نجاستی که از چیز نجس شده، به چیزی پاک برسد، حکم نجاست اصلی را دارد اگر عین نجس منتقل شود - که غالباً چنین است - و گرنه آن حکم را ندارد. پس اگر سگ ظرفی را؛ اظکلیسیده یا از آن خورده باشد بعد آب آن در ظرف دیگری ریخته شود، آن ظرف دیگر هم از باب احتیاط

ص: 70

1- در مثل فواره که آب با فشار از پایین به بالا می رود در صورتی که نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود و در مثل آبشار برعکس، بالا نجس نمی شود اگر نجاست به پایین برسد. (مترجم)

باید با خاک مالیده و شسته شود.

7 - چیز نجس شده، نیز نجس کننده است. پس اگر لباس یا چیز دیگر با ادرار یا خون یا نجاسات دیگر نجس شود، سپس عین نجاست در ظاهر برطرف گردد، بعد چیز دیگر با رطوبت مسری با آن تماس یابد، آن چیز هم نجس می گردد و همچنین است هر جا که آثار نجاست در چیز نجس شده باقی بماند و بواسطه رطوبت به چیز دیگر منتقل شود، باید از آن چیز دیگر نیز اجتناب گردد هر چند عین نجاست مشاهده نشود.

8 - اگر به جهت تعدد واسطه ها، یا سپری شدن مدتی که معمولاً در آن مدت آثار نجاست برطرف می گردد، عین نجاست یا آثار آن منتقل نشود، به گونه ای که در عرف تماس یافته با نجاست تلقی نشود، اجتناب از آن واجب نیست ولی اجتناب کردن موافق احتیاط می باشد.

موارد وجوب تطهیر

واجب است نجاست از لباس و بدن برای نماز و طواف برطرف شود. همچنین واجب است برطرف کردن نجاست از مساجد و حرم امامان علیهم السلام.

این مسأله فروعی دارد که ذکر می شود:

1 - نماز در لباس نجس باطل است. همچنین نماز کسی که جایی از بدنش نجس باشد، باطل می شود، ولی این حکم استثناهایی دارد که ان شاء الله در احکام لباس نمازگزار بیان می شود.

2 - برطرف کردن نجاست، برای توابع نماز نیز واجب است مثل نماز احتیاط، قضای تشهد و سجده فراموش شده و حتی -بنابر احتیاط- برای دو سجده سهو.

3 - طاهر کردن مساجد (داخل، سقف، دیوارها و همه جای آن) واجب است چنانکه طاهر کردن دیوارهای بیرونی آن مخصوصاً در صورتیکه از دیگر دیوارها مشخص باشد، نیز بنابر احتیاط، واجب است. طاهر کردن مسجد واجب فوری است و وجوب آن کفائی می باشد. این وجوب برای کسی که مسجد را نجس کرده شدیدتر است ولی اختصاص به او ندارد.

اگر دیوارها در واقع از حدود مسجد خارج باشد ولی در عرف جزء مسجد به شمار آید، بنابر احتیاط از جهت وجوب تطهیر حکم مسجد را دارد.

طهارت در قرآن و سنت :

قرآن کریم :

اول - خداوند سبحان می فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (1)).

«ای کسانی‌که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوئید، و همچنین هنگامی که جنب هستید - مگر اینکه مسافر باشید - تا غسل کنید. و اگر بیمارید یا مسافرویا قضای حاجت کرده اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید، و در این حال آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید؛ پس صورتها و دستهای تان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است.»

از آیه شریفه فوق نکات زیر استفاده می شود:

1 - نماز، لحظه توجه و رو آوردن به خداوند سبحان و ایستادن در محضر اوست تا باتلاوت قرآن بتوان تعلیمات او را فرا گرفت و خود را تزکیه نمود و با نیایش به درگاه او، رحمت و بخشایش او را مسألت نمود و با ذکر او، به تعظیم و احترام او پرداخت.

از این رو جایز نیست نماز در حال مستی انجام شود، چه مستی ناشی از مشروب باشد و یا ناشی از خواب. بعد از خواب هم باید وضو گرفت تا برای ایستادن در محضر خداوند متعال آمادگی پیدا کرد، و بدین ترتیب روشن می گردد که از حکمت های وضو، برطرف نمودن مستی و آماده کردن نفس است تا شخص مؤمن درك کند که در نمازش و در حال قرائت و ذکر و دعا چه می گوید و چه می خواند؟

2 - کسی که قضای حاجت کند (باد معده از او صادر شود یا فضولات معده و مثانه رادفع نماید) اگر می تواند آب پیدا کند باید وضو بگیرد وگرنه باید تیمم نماید.

ص: 72

دوم - خداوند متعال در آیه ششم سوره مائده می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (1)).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دستهای تان را تا آرنج بشویید، سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی پشت پا] مسح کنید، و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید)، و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما قضای حاجت کرده یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید و آب نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن به صورت و دستها بکشید. خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید، شاید شکر او را بجا آورید.»

از آیه شریفه فوق نکات ذیل استفاده می شود:

1 - پیش از نماز گزاردن، واجب است که صورت و دستها شسته، سر و پاها، مسح شود این حکم استثنا ندارد مگر اینکه شخص از قبل، این عمل (وضو) را انجام داده باشد و با خواب یا قضای حاجت، وضوی خود را باطل نکرده باشد.

2 - شستن صورت هم به این صورت انجام می شود که همه آنچه را که در رویارویی با مردم برای آنان آشکار و ظاهر می شود همچون پیشانی و دو گونه رخسار تا چانه، شسته شود، و اگر به مقداری که بین انگشتان قرار می گیرد، از رستگاه مو (بالای پیشانی) تا چانه را بشویی، در عرف گفته می شود که صورت را شسته ای.

3 - اما در مورد دستها، مقدار لازم در شستن، تا آن جا است که آرنج ها را هم شامل شود، یعنی حدّ دستی که شسته می شود، آرنج است و لذا کلمه «الی» در آیه برای دلالت بر مساحت دست شسته شده است نه برای بیان روش شستن، پس آیه شریفه دلالت می کند بر ضرورت شستن دست از آرنج تا انگشتان، چون این روش عرفی شستن است چنانکه روش شستن صورت نیز همین است.

4 - اما مسح سر، با مسح کردن بخشی از سر با رطوبتی که در دست باقی مانده، تحقق می یابد.

5 - مسح پا نیز با مسح رطوبت دست کفایت می کند، پس آیه دلالت نمی کند بر اینکه برای

ص: 73

1- سوره مائده، آیه 6.

مسح پا یا سر، از آب جدید استفاده شود.

حدیث شریف :

درباره وضو روایات زیادی از معصومین وارد شده است که ما تعدادی از آن را باهم مرور می کنیم:

1 - قداح، از ابی عبد الله علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: افتتاح نماز، وضو و تحریم آن تکبیر و تحلیل آن تسلیم (سلام آخر نماز) است.»

2 - زراره، از ابو جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْرٍ».

«نماز بدون طهارت، صحیح نیست.»

3 - و نیز در روایت دیگری از حضرت باقر علیه السلام آمده است: «یا زرارة، الوُضوءُ فَرِيضَةٌ».

«ای زراره! وضو گرفتن فریضه و واجب است.»

4 - زراره روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام درباره واجبات نماز سؤال نموده، و حضرت در پاسخ فرمودند:

«وقت، طهارت، قبله، حضور قلب، رکوع، سجود و دعاست.»

5 - حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«الْوُضُوءُ شَطْرُ الْإِيمَانِ».

«وضو گرفتن بخشی از ایمان است.»

6 - از فضل بن شاذان، از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

«فلسفه دستور وضو و آغاز نماز با آن این است که بنده، در هنگام ایستادن در محضر خداوند و مناجات با حضرت حق، باید پاک و فرمانبردار اوامر او و از هر نوع آلودگی و نجاست پاکیزه باشد و همچنین وضو، کسالت و خواب آلودگی را از بین می برد، و قلب را برای حضور در برابر خداوند آماده می کند.» حضرت سپس فرمود: «اینکه نماز میت را بدون وضو تجویز کرده ایم بدین دلیل است که نماز میت رکوع و سجود ندارد و همانا وضو در نمازی واجب است که رکوع و سجود داشته باشد.» (1)

موارد وجوب طهارت :

1 - برای نماز گزاردن چه واجب باشد چه مستحب، با طهارت (2) بودن واجب است، و اجزای فراموش شده نماز نیز حکم نماز را دارد مگر

-
- 1- روایات یاد شده از: وسایل الشیعه، ج 1، باب 1، ابواب الوضوء، ص 256 و 257، نقل شده است.
 - 2- منظور از طهارت وضو، یا غسل و یا تیمم است.

2 - در طواف واجب، در حج یا عمره نیز طهارت واجب است اما طواف مستحب، بدون طهارت هم جایز است ولی نماز طواف، بدون طهارت، صحیح نیست.

3 - کسی که بخواهد بدنش با نوشته قرآن یا نامهای خداوند تماس داشته باشد، باید باطهارت باشد.

4 - آنچه را که عرف مردم، لمس نوشته قرآن بدانند، بدون طهارت حرام است مانند لمس يك آیه یا کلماتی از يك آیه هر چند در غیر قرآن، بلکه حرفی از آیه حتی اگر در لوحه ای نوشته شده باشد.

آری، اگر در پشت شیشه باشد و یا روی آن، ورق شفافی گذاشته شده باشد، لمس، بدون طهارت جایز است. احتیاط این است که قرآن برای لمس کردن، به دست طفلی که طهارت ندارد، داده نشود. همچنین احوط، اجتناب از نوشتن قرآن توسط شخص مُحدث (کسی که طهارت ندارد) است اما لمس کردن ترجمه قرآن اشکال ندارد، ولی لمس ترجمه اسماء اللّٰه (بدون طهارت) جایز نیست.

5 - همچنین طهارت واجب است اگر نذر کرده باشد که قرآن را نخواند مگر اینکه باطهارت باشد، یا اینکه نذر کرده باشد که همیشه و در هر حال، با طهارت باشد. و جایز است که وضو یا غسل را نذر کند بدون اینکه غایت و هدفی را برای وضو یا غسل، مشخص کرده باشد، در این صورت نیز بر او واجب است که به نذر خود وفا کند.

6 - قصد کردن هدف در طهارت واجب نیست ولی اگر قصد کند، اشکال ندارد، بلکه ثواب هم دارد، زیرا اگر مقاصد عدیده ای وجود داشته باشد او همه آنها را هنگام انجام طهارت قصد کند، در واقع او امر زیادی را امثال کرده و برای هر يك مستحق ثواب شده است. پس اگر قرائت قرآن و ورود به مسجد و خواندن دعا و طواف مستحب را قصد کند و همه آنها را نیت نماید، مستحق ثواب همه آن مستحبات می شود. اما اگر يك مقصد را فقط نیت کند هم جایز است و طهارتی که او را برای سایر اعمال مستحب آماده می کند حاصل شده است و نیاز به طهارت جدید برای هر يك از آنها به طور جداگانه ندارد.

7 - شایسته است در هنگام وضو، طهارت از حَدَث معینی را (مانند خواب یا قضای حاجت) نیت نکند، ولی اگر نیت نماید، وضوی او صحیح است و به نیت او اعتنائی شود.

موارد استحباب طهارت

اشاره

از متون شرعی استفاده می شود که با طهارت بودن به خودی خود مستحب است. زیرا خداوند

سبحان فرموده است: (...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (1)).

«...خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکی جوینان را دوست دارد.»

اینکه خداوند طهارت را دوست دارد، باعث می شود که طهارت در هر حال و بعد از هر حادثی مستحب باشد، ولی در موارد زیر، استحباب طهارت، مؤکد است:

1 - برای انجام عبادت مانند دعا، سجده شکر، تلاوت قرآن، طواف مستحبی کعبه، اذان و اقامه گفتن و نماز میت و نیز برای: قضاوت، آموختن فقه و زیارت ائمه علیهم السلام از راه دور.

2 - برای حضور در اماکن عبادت مانند مساجد و حرم ائمه اطهار و مقابر مؤمنین و همچنین حضور مجالس قضاوت و آموختن علم.

3 - در هنگام دخول شوهر بر همسر خود در شب زفاف، و بازگشت مسافر نزد خانواده اش و همچنین به هنگام پرداختن به هر کار مهم مانند ورود بر سلطان و انجام داد و ستد تجارتي مهم و حضور در دادگاه و مانند آن.

4 - برای کسی که می خواهد با همسر باردارش آمیزش کند و یا اینکه برای بار دوم آمیزش داشته باشد و برای کسی که میت را لمس کرده و بخواهد قبل از غسل، آمیزش جنسی انجام دهد و وضو گرفتن مستحب است. زن حائض نیز مستحب است در اوقات نماز وضو بگیرد و در محل نمازش نشسته، و به ذکر و یاد خدا مشغول شود. شخص جنب هم برای خواب و خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی وضو بگیرد و کسی که بر او غسل مس میت است، برای تکفین یا تدفین میت - آنطور که برخی گفته اند - وضو بگیرد. وضو در این موارد کراهت را از بین برده و یا از شدت آن می کاهد و بر نورانیت انسان می افزاید، ولی موجب طهارت کامل نمی شود، و از این مورد استفاده می شود که طهارت در این موارد برای ایجاد پاکیزگی است همچون مواقع قبل از خواب و خوردن و بعد از آن و موارد مشابه دیگر.

5 - در بعضی از احادیث، استحباب وضو در موارد ذیل نیز نقل شده است:

در هنگام بیرون شدن مذی وودی، و به جهت دروغ بستن بر خدا و پیامبر او، و در هنگام ارتکاب گناه ظلم و یا بسیار شعر باطل گفتن و همچنین در زمانی که استفراغ کند یا خون بینی شود و یا با شهوت ببوسد یا سگ را لمس کند یا فرجی را لمس نماید یا استنجا را قبل از وضو فراموش کند و یا در موقع نماز بخندد و یا در موقع خلال دندان، لثه اش را خونین گرداند.

ص: 76

وضو، دو شستن و دو مسح است؛ شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها. تفصیل سخن درباره این اعمال به شرح ذیل است:

اول - شستن صورت :

1 - صورت معروف است و فقها به پیروی از احادیث آن را چنین مشخص کرده اند: از جهت درازا (عمودی): از پایان موی سر (بالای پیشانی) تا ظاهر چانه و از جهت پهنا (افقی): آنچه که معمولاً بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد.

روشن است که این تحدید درباره صورت عرفی و معمولی است که در برابر مخاطب قرار می گیرد، پس اگر انگشتان شخصی، بیش از حد معمول و طبیعی، دراز باشد و یا اینکه سر کسی طاس بوده و جلوی سرش مو نداشته باشد و یا به گونه ای باشد که موی او پیشانی را نیز فراگرفته باشد، در این حالات، همان حد متعارف در افراد معمولی، معیار تحدید صورت می باشد.

2 - شستن صورت باید به گونه ای باشد که «شستن» نامیده شود یعنی یا آب بر روی صورت جاری شود و یا اینکه آب همه صورت را فرا بگیرد.

3 - شستن صورت باید مطابق عرف، از بالا به پایین و همه ظاهر صورت را فرا بگیرد. پس اگر محلی را موی پوشانده باشد، شستن ظاهر آن کفایت می کند ولی شستن مویی که به خارج از حدود صورت رها شده، واجب نیست. شستن داخل چشم و بینی و دهان هم واجب نیست.

4 - چیزهایی که مانع رسیدن آب می شود مانند رنگ غلیظ و چرک متراکم، باید قبالاً برطرف شود، اما رنگ و چرکی که مانع رسیدن آب نشود، اشکال ندارد.. اگر در وجود مانع شك کند، بررسی کردن واجب نیست و همین که شاهد و دلیلی بر وجود مانع نباشد کافی است، زیرا اصل بر نبودن مانع است.

دوم - شستن دستها

1 - واجب است دستها از آرنج تا آخر انگشتان شسته شود و دست راست باید قبل از دست چپ

شسته شود. عکس روش فوق، یعنی شستن دست از انگشتان به طرف آرنج، جایز نیست. موهایی که روی دست می روید نیز باید شسته شود.

2 - کسیکه دست او از پایین آرنج قطع شده است، باقیمانده دست را باید بشوید و اگر از بالای آرنج قطع شده باشد، احتیاط آن است که باقیمانده بازو را بشوید.

3 - همه چیزهایی که مانع رسیدن آب به پوست بدن می شود باید برطرف شود. اما زایل کردن چرك های زیر ناخن که در حد متعارف باشد، واجب نیست مگر اینکه ناخن ها گرفته شود که در این صورت باید چرك زیر آن نیز بر طرف شود چون از ظاهر دست محسوب می شود. اما شستن داخل شکافها و ترك هایی که در دست ایجاد می شوند، واجب نیست و شستن ظاهر پوست کفایت می کند، و همچنین ظاهر آثار آبله و زخمهای دیگر باید شسته شود اگر شستن آنها دشواری و ضرر نداشته باشد.

4 - زایل کردن سفیدی گچ و آهك که بر روی دست می ماند، اگر جرم مانع از رسیدن آب نداشته باشد و همچنین برطرف کردن چرك، واجب نیست.

5 - جایز است که صورت و دستها را با آب باران بشوید و یا شیر آب را بر روی آنها باز کند، و یا اینکه در رود یا حوض آب فرو برد و در این صورت بهتر این است که صورت و دستها را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، و این امر به مسح سر و پاهاضرر نمی رساند، زیرا به رطوبتی که در دست او باقی مانده، آب وضو صدق می کند.

سوم - مسح سر :

1 - مسح جلو سر واجب است، واحوط این است که بر روی يك چهارم جلویی سر که مقابل پیشانی است، مسح شود و واجب است که مسح با رطوبت آب وضو باشد و آب جدید گرفته نشود. در مسح کمترین حرکت که مسح نامیده شود کفایت می کند و بهتر این است که از نظر پهنا به اندازه سه انگشت بسته و از نظر درازا به طول يك انگشت مسح شود. مسح معکوس سر هم جایز است و همچنین مسح بر روی موی جلوی سر کفایت می کند، ولی مسح بر روی حایل همچون جرم حنا، روسری، عمامه، کلاه و مانند آن، هر چند نازك هم باشد، جایز نیست، و اگر مو از غیر محل مسح، در جلو سر جمع شده باشد، و یا موی جلو سر به محل دیگری کشیده شده باشد، مسح بر آنها کفایت نمی کند.

2 - واجب است مسح با کف دست انجام شود واحوط این است که با سطح درونی کف دست انجام بگیرد و بهتر این است که با دست راست مسح کند، اما بین مسح کردن با انگشتان یا غیر آن فرقی نیست هر چند که مسح با انگشتان بهتر است.

چهارم - مسح پا :

1 - مسح پاها تا برآمدگی پا واجب است، و اولی این است که تا مفصل ساق مسح شود، البته مسح مقداری از پا کفایت می کند، و احتیاطی که شایسته نیست ترك شود، مسح با سه انگشت است و بهتر هم این است که با همه کف دست مسح شود، و مسح از بالا به پایین یعنی از برآمدگی پا به طرف انگشتان هم جایز است ولی اولی این است که از انگشتان به طرف برآمدگی پا انجام شود.

جایز است که هر دو پا را با هم مسح کند ولی از باب احتیاط، نباید پای چپ را قبل از پای راست، مسح نماید، و بهتر این است که پای راست را قبل از پای چپ مسح کند، و همچنین احتیاط اقتضا می کند که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ، مسح نماید.

2 - برطرف کردن موانع از محل مسح واجب است ولی موی پا، مانع محسوب نمی شود و می توان بر روی آن مسح کرد، هر چند انبوه هم باشد.

3 - مسح باید با رطوبت باقیمانده از وضو باشد. پس اگر دست خشک شده باشد، از رطوبت سایر اعضا استفاده کند و هیچ فرقی هم بین اعضای دیگر نیست و حتی از رطوبت موی رها شده هم می توان استفاده کرد.

4 - خشک کردن پشت پا قبل از مسح کردن، واجب نیست حتی اگر تری آن بیشتر از رطوبت کف دست باشد، ولی احتیاط این است که پشت پا خشک باشد.

5 - مسح بر جوراب هر چند نازک باشد جایز نیست حتی اگر رطوبت مسح به پوست پا هم برسد.

6 - اولی این است که با سطح درونی کف دست مسح شود، اگرچه اقوی این است که با پشت دست نیز مسح کردن جایز است و واجب نیست که دست را روی پا بکشد، بلکه عکس آن هم جایز است اگرچه خلاف احتیاط می باشد و همچنین جایز است که دست را روی پا بگذارد و مسح را، با حرکت دادن یکی از آن دو، انجام دهد.

7 - در صورت ضرورت همچون: تقیه، سرما، دشمن و مانند آن، مسح بر جوراب و کفش و مشابه آن جایز است و همچنین گفته اند در صورت اقتضای ضرورت یا تقیه، مسح بر عمامه هم جایز است و احوط این است که در این صورت، تیمم هم کند و همچنین است اگر وقت تنگ بوده و برای برطرف کردن کافی نباشد.

8 - اگر از دشمن قوی و غالب تقیه می کنی، می توانی به قدر توان و هر طور که بتوانی، وضوگیری، و واجب نیست برای ادای نماز تا آخر وقت انتظار بکشی، اما در سایر موارد ضرورت همچون سرما و گرما و خوف ضرر، باید انتظار بکشی تا آن ضرورت رفع شود، بلکه اگر بدون مشقت، امکان داشته باشد برای رفع آن کوشش نمایی مثل اینکه آب گرم بخری یا محلی را

برای وضو گرفتن واقامه نماز تهیه کنی.

9- اگر در حین وضو گرفتن، ضرورت رفع شد، باید وضو را اعاده نمایی و یا آن طوری که در شریعت آمده است تکمیل کنی و اگر بعد از وضو و قبل از نماز، ضرورت رفع شد، احوط این است که در غیر مورد تقیه، وضو تجدید شود. اما در مورد تقیه، اقوی این است که وضوی اول کفایت می کند، اگرچه احتیاط کردن با اعاده وضو، نیکوتر است.

شرایط وضو

1- وضو تنها با آب صحیح است، اما با سایر مایعات، جایز نیست و همچنین با آب میوه و گل چسبناک و هر چیزی که به طور مطلق به آن آب گفته نشود، جایز نیست.

2- همچنین جایز نیست که با آب نجس وضو گرفته شود، و همچنین آبی که در غسل جنابت استفاده شده است. و بنا بر احتیاط واجب، با آب هر غسل واجب، وضو گرفته نشود.

3- اگر اعضای وضو نجس باشند، احتیاط این است که قبل از وضو گرفتن، تطهیر شوند.

4- برای اینکه اعضای وضو، به طور کامل شسته شود، واجب است که قبلاً اطمینان حاصل شود که چرك یا قیر یا رنگ جرم دار و مانند آن که از رسیدن آب به پوست مانع می شود، برطرف شده باشد. و اگر در دستت، انگشتر تنگی باشد، آن را بچرخان یا از دست بیرون کن تا از نفوذ آب به زیر آن مطمئن شوی، و زنان با النگو و دست بندهای خود هم باید همین کار را انجام دهند، و در مورد بند ساعت هم باید همین اطمینان حاصل شود.

5- شخص وضو گیرنده باید ترتیب را در اعمال وضو رعایت کند و از همان عملی آغاز کند که خداوند گفته است، پس اول صورتش را بشوید، بعد دست راست را و بعد دست چپ را و سپس سر را مسح کند و بعد هم هر دو پا را مسح نماید، و از باب احتیاط، پای چپ را قبل از پای راست مسح نکند. و اگر ترتیب یاد شده را مراعات نکند، باید آن اعمالی را که ترتیب با آنها تحقق می یابد، اعاده کند، در صورتیکه موجب فوت موالات (یعنی پی در پی بودن) نشود.

6- باید اعمال وضو پی در پی و پشت سر هم انجام شود، زیرا همه آنها، عمل واحد محسوب می شوند، پس نباید بین اجزای آن فاصله انداخته شود، به گونه ای که در عرف، موالات و پی در پی بودن اطلاق نشود. در شرایط عادی معیار به هم خوردن موالات، این است که آب وضو در يك عضو، قبل از اتمام سایر اعمال وضو، خشك شود، و احتیاط اقتضای کند که حتی در شرایط غیر عادی رطوبت عضو قبل در وضو باقی بماند.

بنابراین اگر دست راست را شستی اما شستن دست چپ را به تأخیر انداختی تا آن جا که دست راست خشك شد، در این صورت باید وضو را از اول اعاده کنی هر چند که رطوبت وضو

در صورت، هنوز باقی باشد، زیرا در تحقق موالات و پشت سرهم بودن، شك بوجود آمده و باید وضو اعاده شود.

پی در پی بودن در همه حالات شرط است و لذا اگر به طور مثال، مسح را فراموش کرده باشی و در حین نماز، یادت بیاید، پس اگر در صورت یا بقیه اعضا، رطوبتی مانده باشد و تأخیر و فاصله زیاد واقع نشود، واجب است که مسح کنی و نماز را اعاده نمایی، و اگر نماز را تمام کرده باشی، باید اعاده کنی، اما اگر رطوبتی باقی نمانده باشد و یا اینکه زیاد معطل شوی، باید وضو و نماز، هر دو را اعاده نمایی.

7- اگر وضو موجب ضرر زیاد بر جان باشد، تیمم واجب می شود و اگر در این حالت، وضو بگیرد بنا بر احتیاط واجب، تیمم نیز بر او واجب است.

اما اگر ضرر، کم و یا اینکه وضو گرفتن، دشوار ولی قابل تحمل باشد، اعاده ندارد و تیمم هم بر او واجب نیست.

8- از آنجا که وضو، جزء نماز شمرده می شود زیرا خداوند بندگانش را در هنگام گزاردن نماز، به انجام وضو فرمان داده است، فقهای ما همانطوری که در نماز، نیت را شرطی دانند، در وضو نیز نیت را شرط می دانند.

نیت یعنی حقایقی که ذیلاً یادآور می شویم:

الف - انسان در موقع وضو گرفتن، از آگاهی برخوردار باشد، و آن را با قصد انجام دهد. پس اگر باران بیارد و بدون قصد وضو، اعضای او را تر کند، وضو محسوب نمی شود.

ب - هدف انسان از وضو گرفتن باید اجرای امر خداوند باشد و نه سرد شدن بدن یا نظافت و پاکیزگی.

ج - در وضو گرفتن، قصد اخلاص برای خدا داشته باشد، اما اگر به منظور ریا یا شهرت وضو بگیرد، وضوی او باطل است چه تنها قصد ریا داشته باشد و یا هم ریا و هم قصد تقرب به خداوند داشته باشد، و در ریا هم فرقی نیست که در همه وضو باشد و یا در بعضی از اجزای آن.

د - معنای ریا این است که هدف او نشان دادن به مردم باشد به گونه ای که اگر این هدف تحقق نمی یافت، وضو هم نمی گرفت و لذا تنها خطور يك و سوسه شیطانی در قلب، عمل را؛ پ پ ظطباطل نمی کند، و همچنین اگر سرد شدن یا پاکیزگی یا پایین آوردن تب و عطش، هدف ثانوی برای او باشد نه اصلی، به گونه ای که در اساس، نیت وضو برای خدا داشته باشد، وضوی او باطل نمی شود.

ه - در نیت، قصد وجوب یا استحباب، قصد مباح شدن نماز یا قصد پاك شدن از حدّثی که از وی صادر شده، واجب نیست.

9- فقهای بزرگوار، برای وضو شرایط دیگری نیز ذکر کرده اند که بدون شك، در نظر گرفتن

آنها، غالباً، موافق با احتیاط است. این شرایط عبارتند از:

الف - گفته اند: نباید خود وضو بذاته حرام باشد، مانند استفاده از آب غصبی یا مکان غصبی یا ظرف غصبی یا اینکه آب وضو در مکان غصبی ریخته شود. معیار این شرط این است که در اعمال وضو، به هیچ صورت، از غصب استفاده نشود.

بنابراین وضو گرفتن در زمین یا منزل یا محلی را که رضایت صاحبش را نمی داند باطل دانسته اند. ولی وضو گرفتن را در زمینهای وسیعی که سیره و عرف متدینین اجازه گرفتن را در رابطه با اینگونه تصرفات کوچک لازم نمی بیند، اجازه داده اند و همچنین وضو گرفتن از رودخانه های بزرگی که در مورد آنها سیره بر عدم لزوم اجازه، جریان دارد، جایز و صحیح است.

و نیز فقها گفته اند: وضو گرفتن در حال غصب، در صورتی باطل است که وضو گیرنده بداند که غصبی است و بداند که غصب حرام است، اما اگر جاهل به غصب باشد و یا غصبی بودن آن را فراموش کرده باشد وضویش باطل نیست. همچنین اگر حرمت غصب را فراموش کرده باشد و یابیه این حکم، بدون کوتاهی و تقصیر و یا حتی با کوتاهی، جاهل باشد وضویش صحیح است. البته در صورت جهل بر اثر کوتاهی و تقصیر احتیاط در اعاده است.

ب - فقها وضو گرفتن در ظروف طلا و نقره را مانند غصب دانسته اند، زیرا استفاده از این ظروف حرام است، اما مشروط بر اینکه خود وضو گرفتن، استفاده از این ظروف شمرده شود.

ج - گفته اند: بر وضو گیرنده واجب است که شستن و مسح را به طور مستقیم، خودش انجام بدهد، اما اگر شخص دیگر، دست یا صورت او را بشوید، این مخالف دستور خداوند در مورد شستن و مسح بوده و واجب است که اعاده کند. ولی اگر در آماده کردن آب یا ریختن آن در دستش، از دیگری استفاده کند، اشکال ندارد، ولی از نظر شرعی مکروه است.

و نیز گفته اند: در موقع ضرورت جایز است که دیگری، دست و صورت او را بشوید اما؛ بیظن احتیاط این است که به قدر توان، مسح را به طور مستقیم خود او انجام دهد اگرچه اقوی عدم وجوب است.

آداب وضو

الف - مستحبات وضو:

1 - مستحب است برای وضوی خود يك مَدَّ آب، نه کم و نه زیاد، تهیه کند. يك مَدِّ مساوی (750) گرم است، زیرا اضافه بر آن، موجب اسراف و زیاده روی در دین می شود و کمتر از آن هم با اکمال وضو منافات دارد.

2 - مسواک زدن در هر وضو مستحب است و شایسته است پیش از مضمضه کردن انجام شود،

واگر مسواک زدن را فراموش کند، بعد از وضو، مسواک زدن، و مضمضه کردن را اعاده نماید و بهترین مسواک آن است که با چوب اراک یا چوب زیتون باشد و کمترین آن این است که با انگشت انجام شود.

3 - سپس قبل از آن که دست به آب بزنند، نام خدا را ببرد و بهتر آن است که بگوید:

« بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا. »

سپس اگر اعضای پایین او نجس باشد، استنجا نماید و بگوید:

« اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي، وَأَعْفِهِ، وَأَسْتُرْ عَوْرَتِي، وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ. »

سپس دستش را قبل از آنکه داخل ظرف کند بعد از خواب وادار يك بار وبعد از مدفوع دوبار وبعد از جنابت سه بار بشوید.

وبعد مضمضه نماید یعنی سه بار آب را در دهن بچرخاند و بیندازد و بگوید:

« اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي حِينَ أَلْقَاكَ، وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ. »

سپس سه بار استنشاق کند یعنی آب را به داخل بینی بکشد و بشوید و بگوید:

« اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا. »

و مستحب است هنگام شستن صورت بگوید:

« اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ، وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ. »

و در وقت شستن دست راست بگوید:

« اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي، وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا. »

و موقع شستن دست چپ بگوید:

« اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي، وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُولَةً إِلَى عُنُقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ. »

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

« اللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ. »

و در وقت مسح پا بگوید:

« اللَّهُمَّ بَيِّتْنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. »

ب- مکروهات وضو:

1- در حین وضو، کمک گرفتن از غیر مکروه است و اگر بتوانی شخصاً همه وسایل وضویت

ص: 83

را فراهم کنی انجام بده، زیرا وضو از اموری است که نماز با آن تکمیل می شود، و نماز عبادت است و برای انسان بهتر است که در عبادت پروردگارش، کسی را شریک قرار ندهد. و آماده کردن و گرم کردن و ریختن آب بر روی دست، کمک کردن حساب می شود اما شستن توسط غیر، به طور مستقیم جایز نیست.

2 - فقها گفته اند: بعد از وضو، خشک کردن اعضای وضو با دستمال یا حوله مکروه است و مستحب است آب وضو را بگذارد تا خشک شود، ولی حضرت علی علیه السلام از دستمال استفاده کرده است اما شاید به جهت دلیلی بالاتر و مهم تر از کراهت استفاده کردن از دستمال بوده است، همچون سردی هوا، یا پرهیز از گرد و غبار و مانند آن.

3 - وضو گرفتن در ظرفی که دارای تصاویر یا مجسمه باشد مکروه است، همچنین فقها گفته اند وضو گرفتن در ظرف نقره یا طلا نیز مکروه است.

4 - وضو از آبی که با نور خورشید گرم شده، مکروه است (همچنین غسل کردن با آن و آشامیدن آن) و این حکم، آبی را شامل می شود که خورشید به طور مستقیم بر آن تابیده، یا در مخزن بسته ای بوده و خورشید بر آن تابیده است. اما آبهای برکه ها و آبگیرها و حوض های بزرگ را شامل نمی شود، و همچنین آبهایی را که با حرارت برقی که از انرژی خورشیدی تولید شده، گرم شده است شامل نمی شود.

5 - مؤمن در وضوی خود، شایسته است از آب آلوده - هر چند طاهر باشد - اجتناب کند مثل آب کژی که الاغ در آن ادرار کرده، یا چاهی که حیوانی در آن افتاده ولی رنگ آب تغییر نیافته است.

آنچه وضو را باطل می کند

1 - خارج شدن ادرار یا مدفوع، وضو را باطل می کند، چه از مجرای طبیعی خارج شود یا غیر از آن، و همچنین فرق نمی کند که خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر مجرای طبیعی، برای او عادی و طبیعی شده باشد یا نه (مثل اینکه راه طبیعی خروج ادرار یا مدفوع، آسیب دیده و مسدود شده باشد).

2 - بین کم و زیاد بودن ادرار و مدفوع هم فرق نیست. پس یک قطره ادرار یا یک ذره مدفوع هم وضو را باطل می کند. پس اگر کسی چیزی را در مجرای ادرار یا مدفوع داخل کند، و آن را آلوده به ادرار یا مدفوع بیرون آورد، باید وضوی خود را اعاده نماید.

3 - آنچه غیر از ادرار و مدفوع، از مجرای آن دو خارج می شود وضو را باطل نمی کند، مانند کرم یا هسته و همچنین رطوبت هایی غیر از منی و ادرار، همچون «مذی» که بعد از ملاعبه و در هنگام

شهوت از انسان خارج می شود یا «ودی» که بعد از ادرار خارج می شود یا «وذی» که در هنگام بیماری وچه بسا بعد از منی بیرون می شود، و همچنین خارج شدن خونابه و خون، وضو را باطل نمی کند مگر اینکه با ادرار و مدفوع مخلوط باشد.

4 - بادی که از مقعد خارج می شود، وضو را باطل می کند چه همراه با صدا و یا بدون صدا باشد، اما بادی که از غیر مقعد بیرون شود، وضو را باطل نمی کند.

5 - بادی که از درون تن نباشد، همچون چیزی که «نفخ شیطان» نامیده می شود وضو را باطل نمی کند.

6 - خواب هم وضو را باطل می کند، و معیار آن غلبه خواب بر اعضای بدن است. پس اگر قلب مسلط بر اعضا باشد، خواب تحقق نیافته است و لذا چرت زدن و سستی بدن، در صورتی که عقل انسان همچنان مسلط بر اعضا باقی بماند، ضرری ندارد و وضو را باطل نمی کند.

7 - فقها گفته اند: بیهوشی، مستی، دیوانگی و هر چیزی که عقل انسان را زایل کند، مانند خواب، حَدَث شمرده می شود و وضو را باطل می کند و این سخن موافق احتیاط است، اما بهت زدگی و حیرت و دهشت و سرگیجی و مشابه آن، حَدَث و باطل کننده وضو محسوب نمی شود.

8 - استحاضه هم حَدَث و باطل کننده وضو است. زن مستحاضه باید برای هر نماز وضو بگیرد اگر غسل نکرده باشد، اما در صورت غسل، اقوا واجب نبودن وضو است، اگر چه وضو حوط است.

احکام شك در وضو

شك در طهارت، احکام ویژه ای دارد که به حسب حالات مختلف، تفاوت پیدا می کند و در سطور ذیل برخی از موارد آن را شرح می دهیم:

1 - اثبات طهارت یا نقض طهارت، مانند اثبات هر موضوع عرفی یا شرعی دیگر، نیاز به دلیلی دارد که علم آور، یا از نظر مردم موجب اطمینان باشد یا شرع آن را مفید اطمینان قرار داده باشد همچون: بیّنه و خبر عادل اطمینان آور. و در غیر این حالات، شك محسوب می شود و احکام شك بر آن جاری می گردد.

2 - اگر در اصل وضو شك کند، او (مُحَدِّث) یعنی بی وضو محسوب می شود. و اگر بعد از وضو در ایجاد حَدَث و باطل شدن وضو شك کند، او با وضو می باشد، مگر اینکه رطوبت مشکوک و مشابه ادرار در خود مشاهده کند، و قبلاً هم استبراء نکرده باشد، در این صورت مُحَدِّث و بی وضو حساب می شود، و در صورتی که نداند چه زمان حَدَث از او صادر شده و چه زمان وضو گرفته است، باید برای نماز وضو بگیرد.

و همچنین اگر بداند که در فلان ساعت مُحدِّثِ وِی و وضو بوده و نداند که چه وقت وضو گرفته، او مُحدِّثِ وِی وضو شمرده می شود.

3 - کسی که یکی از اعمال وضو یعنی شستن یا مسح را ترك کرده باشد، اگر موالات وِی در پی بودن به هم نمی خورد، آن عمل ترك شده را تدارك كند و اعمال مابعد آن را هم برای احراز ترتیب، انجام بدهد. اما بعد از فراغت از وضو، اگر در انجام یکی از اجزای وضو شك كند، به شك خود اعتنا نکند، و فراغت هم وقتی تحقق می یابد که او به عمل دیگر مشغول شده باش (دمانند اقامه نماز) و یا اینکه از حالت وضو گرفتن، بیرون شده باشد (مانند بلند شدن از جایگاه وضو) و یا اینکه در درون خود احساس کند که از وضو فارغ شده است.

اما اگر علم به فراغت پیدا نکرده و دلیلی (مانند ورود به نماز) هم بر فراغت وجود نداشته باشد، به این شك باید توجه شود و مانند شك در هنگام وضو گرفتن تلقی گردد.

4 - اما حکم شك در هنگام وضو گرفتن، انجام دادن آن چیزی است که در آن شك کرده است، حتی اگر به طور مثال در حالیکه روی پای خود مسح می کشد، در شستن صورت شك كند، بنابر احتیاط واجب باید صورت خود را بشوید سپس با حفظ پی در پی بودن، اعمال بعد از شستن صورت را انجام بدهد.

5 - اگر در بعضی از اعضای وضو، چیزی را دیدی که مانع رسیدن آب می شود و نمی دانی که آیا آن چیز قبل از وضو بوده است یا بعد از آن، وضوی تو صحیح است مخصوصاً که اگر زمان وضو را بدانی، یا اینکه از عادت تو این باشد که همیشه قبل از وضو در مورد وجود مانع، تحقیق می کنی.

6 - اگر نماز را تمام کردی و بعد از آن شك کردی که آیا قبل از نماز وضو داشته ای یا نه، نماز تو صحیح است ولی فقها گفته اند که برای نماز آینده باید وضو بگیری و این سخن موافق اصل احتیاط در دین است.

احکام جبیره

کسی که در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد و او آن را با چیزی پوشانده که مانع رسیدن آب می شود و باز کردن آن هم برای او ضرر دارد، اگر بدون ضرر یا مشقت امکان داشته باشد، باید آب را به زیر آن چیزی که جبیره نامیده می شود، برساند و اگر امکان نداشته باشد، بر روی آن مسح کند.

در این مسأله تفصیلی وجود دارد که در سطور ذیل بیان می شود:

1 - پوششی که روی زخم قرار می گیرد باید پاک باشد و گرنه باید روی آن، پوشش پاک دیگری گذاشته شود.

2- اگر روی زخم باز باشد، شستن اطراف آن کفایت می کند.

3- در مواضع مسح، اگر مسح بر جای دیگری امکان نداشته باشد، واجب است روی پوشش (جبیره) مسح کند.

4- همانطور که مسح بر پوشش (جبیره) جایز است، شستن و ریختن آب روی آن هم جایز است و در هنگام مسح، واجب نیست که آب به همه اجزای پوشش (جبیره) برسد، بلکه آنچه مسح گفته می شود کفایت می کند و احتیاط این است که همه آن را فرا بگیرد.

5- همانطور که مسح بر آن قسمت از پوشش که روی زخم قرار دارد جایز است، مسح بر سایر قسمت‌های آن هم جایز است مشروط بر اینکه آن پوشش یا جبیره به اندازه متعارف باشد.

6- اگر بدون زخم یا شکستگی، اساساً استفاده از آب، برای تو ضرر دارد، باید برای نماز خود تیمم کنی.

7- کسی که در یکی از اعضای وضوی او، قطعه ای از قیر یا هر مانع دیگری که غیر قابل رفع است، یا دارو یا دستگاهی قرار دارد کفایت می کند که روی آن مسح کند. و اگر آب برای آن ضرر دارد، شستن اطراف آن کفایت می کند و احتیاط این است که تیمم هم بکند.

8- اگر روشن شود که در هنگام مسح بر جبیره، زخم بهبود یافته بوده، احتیاط این است که وضو را اعاده کند، ولی اگر بهبودی آن معلوم نباشد، وضو کافی است و اعاده آن بعد از بهبودی، واجب نیست، زیرا وضو، حَدَث را به طور کامل رفع کرده است.

9- احکام جبیره در غسل و تیمم مانند احکام جبیره در وضو است.

10- کسی که جبیره دارد می تواند در اول وقت مبادرت به نماز کند مشروط بر اینکه احتمال ندهد که تا قبل از پایان وقت بهبود یابد، اما اگر احتمال بهبود وجود داشته باشد، بنابر احتیاط باید نماز را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد.

حکم دایم الحَدَث

1- شخص دایم الحَدَث که نمی تواند از خارج شدن ادرار یا مدفوع، خودداری کند و به طور دایم از او حَدَث خارج می شود، اگر می تواند خود را در مدت اقامه نماز - هر چند تنها با اکتفابه واجبات نماز - نگهدارد، یا می تواند بدون مشقت و سختی در هنگام نماز و هر وقت که از او ادرار یا مدفوع خارج می شود، وضو بگیرد همان کار را بکند، وگرنه یکبار وضو بگیرد و نماز بخواند به ویژه شخص مبطون (کسی که از خارج شدن مدفوع نمی تواند خودداری کند). اما مسلوس (کسی که از خارج شدن ادرار نمی تواند خودداری کند) با همان وضو نماز بگذارد و احتیاط این است که در وسط نماز وضو بگیرد اگر برای او مشقت ندارد.

2 - اگر اصلاً نمی تواند خود را نگهدارد، پس احتیاط این است که هر نماز را با يك وضو بجا آورد، واگرچه اقوی این است که جمع بین دو نماز هم جایز است. اما اگر حَدَث دیگری از او صادر شده باشد، باید وضو بگیرد.

3 - شخص دایم الحَدَث باید به وسیله يك کیسه نایلون که در آن پنبه و مانند آن قرار می دهد، یا وسیله ای مشابه آن، از سرایت نجاست به بدن یا لباسش جلوگیری کند.

4 - ظاهراً دلیلهای شرعی این است که باد یا خواب یا منی و مانند آنها هم اگر استمرار داشته وی اختیار از شخص خارج شود، حکم ادرار و مدفوع را دارد و احکام یاد شده درباره آن جاری می گردد.

ص: 88

احکام جنابت :

غسل به دو سبب واجب می شود: یکی خارج شدن منی و دیگری جماع (یعنی انجام عمل جنسی) و هر يك از این دو احکامی دارد که بصورت زیر شرح داده می شود:

1 - اگر مرد یا زن محتمل شود، یا اینکه از مرد چیزی خارج شود که می داند آن منی است، غسل واجب می گردد. و اگر شك کند آنچه خارج شده منی است یا چیز دیگر، پس اگر با نشانه های منی یعنی شهوت، جستن و سستی بدن یا هر علامت دیگری کاشف از منی بودن، همراه باشد، حکم به منی بودن می شود، وگرنه منی نیست. بلی اگر بعد از بیرون شدن منی و قبل از استبراء به وسیله ادرار، رطوبتی دیده شود حکم به منی بودن آن می شود اما بعد از ادرار، حکم به منی بودن آن نمی شود.

2 - فقها گفته اند: در جنابت لازم است که منی خارج شود وگرنه مجرد لرزش جنسی و حرکت منی از محل خود (در داخل بدن)، موجب حکم به جنابت نمی شود، ولی احتیاط مقتضی است که آن را جنابت حساب کرد مخصوصاً در زن که منی از او خارج نمی شود در حالیکه در روایات آمده است که زن مانند مرد محتمل می شود.

3 - انسان با انجام عمل جنسی (جماع) نیز جنب می شود مشروط به اینکه دخول انجام شود. پس اگر تا ختنه گاه یا به مقدار آن در قُبُل یا دُبُر (جلو یا عقب) داخل کند، هر دو جنب می شوند، اما در وطی حیوانات تردید است و احتیاط این است که غسل کند. و همچنین اگر با خنثی از جلو او نزدیکی کند، بنا بر احتیاط غسل کند اما اگر از عقب او، نزدیکی کند، بدون شك جنابت حساب می شود. و همچنین اگر خنثی با شخص دیگر نزدیکی کند، بر او غسل واجب است، اما شخص دیگر هم بنا بر احتیاط غسل نماید.

4 - جنابت، مانند هر پدیده دیگر ثابت نمی شود مگر با یقین یا نشانه ای که از نظر عرف، اطمینان آور باشد.

پس اگر در لباس خود منی را ببیند که دلالت داشته باشد بر اینکه در شب محتمل شده است و همچنین اگر در بدن خود ضعف و سستی ای مشاهده کند که معمولاً بعد از احتلام برای او

عارض می شود، غسل بر او واجب می شود، و اگر با همسر خود نزدیکی کند ولی شك کند که دخولی که موجب غسل می شود صورت گرفته یا نه، غسل بر او واجب نیست.

با شك در جنابت غسل واجب نمی گردد و احکام شك در غسل و جنابت مانند احکام شك در وضو و حدّث است که قبلاً شرح داده شد.

5 - اگر با پوشش (یعنی از روی لباس یا کاپوت و مانند آن) داخل کند، نزدیکی صورت گرفته و غسل واجب می شود مگر اینکه آن پوشش به اندازه ای ضعیف باشد که با آن، داخل کردن صدق نکند.

6 - در هر چیزی که وضو شرط است همچون نماز و طواف واجب و لمس کردن نوشته قرآن، غسل از جنابت هم شرط است، علاوه بر آن، طهارت از جنابت، در روزه رمضان هم شرط است زیرا اگر جنب در شب رمضان بخوابد تا بعد از طلوع فجر (به تفصیلی که گفته خواهد شد) روزه او باطل است، و در قضای روزه رمضان نیز همین حکم جاری است، اما در روزه های دیگر این شرط وجود ندارد.

7 - وارد شدن جنب در مسجد الحرام و مسجد نبوی، به هر صورت که باشد حرام است، اما در سایر مساجد عبور اشکال ندارد ولی توقف کردن در آنها حرام است. فقها، حرم ائمه اطهار را نیز به مساجد ملحق کرده اند.

8 - فقها گفته اند: خواندن سوره های سجده (1) و حتی خواندن يك آیه از آنها برای جنب حرام است و این قول مطابق احتیاط است ولی اقوی این است که تنها تلاوت آیه سجده واجب، حرمت دارد.

9 - بر جنب مکروه است که قبل از غسل یا وضو، بخورد یا بیاشامد، و اگر دستانش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، کراهت سبکتر می شود، و خوابیدن قبل از وضو و همچنین خضاب کردن و روغن مالیدن مکروه است و اگر سبب جنابت، احتلام باشد، جماع هم مکروه است. گفته اند: تلاوت بیش از هفت آیه از قرآن کریم کراهت دارد. و بهتر این است که مبادرت به غسل کند و اگر ممکن نباشد، هر مقدار که می خواهد، قرآن بخواند و ذکر خلد؛ ثلثی بگوید. آویزان کردن قرآن به بدن خود هم مکروه است.

کیفیت غسل :

1 - چون غسل مقدمه نماز است و خداوند به آن چنین امر کرده است:

ص: 90

1- سوره های سجده واجب که به آنها سوره های عزائم گفته می شود به قرار ذیل است: - سوره سجده به شماره 32. سوره فصلت به شماره 41. - سوره نجم به شماره 53. - سوره علق به شماره 96.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا... (1) نیت لازم دارد.

2- غسل از نظر شرع، اساساً مستحب است زیرا:

(...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (2).

«... خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکی جویان را دوست دارد.»

و همچنین غسل اساساً پاک شدن و طهارت است، زیرا خداوند فرموده:

...

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا... . «... اگر جنب بودید خود را طاهر و پاک کنید (بشوید)»...

حقیقت غسل در همه موارد یک چیز است ولی به تناسب موجبات و اسباب خود، نامهای مختلف پیدا می کند، مثلاً بعد از جنابت، «غسل جنابت» نامیده می شود و بعد از پاک شدن از حیض، «غسل حیض» و قبل از احرام، «غسل احرام» (یعنی غسل آمادگی برای احرام) نامیده می شود.

غسل موجب پاک شدن از هر حدّث است و برای همه مواردی که غسل برای آنها تشریح شده مفید می باشد، کاملاً همانند وضو، و از وضو هم کفایت می کند و اگر بدون سبب هم غسل کنی، پاک شده ای و از وضو کفایت می کند. و همچنین اگر در ظاهر بدون سبب غسل کردی و بعد دانستی که قبلاً جنب بوده ای، این غسل کفایت می کند. ان شاء الله تعالی.

3 - در نیت غسل غیر از قصد تقرّب به خداوند، چیزی دیگر واجب نیست. زیرا خداوند پاکی جویان را دوست می دارد و واجب نیست نیت کنی که از چه جهت (جنابت یا مس میت یا...) و برای چه کاری غسل می کنی. آری، اگر از باب تسلیم و تعبد یادآور شوی، روشنائی و ثواب تو زیاد خواهد شد. انشاء الله.

4 - واجب است برای غسل آب پاکی تهیه کنی که همه شرایط یادشده در آب وضو را داشته باشد. بعد باید همه ظاهر بدن خود را بدون استثنا بشویی ولی شستن باطن اعضا مثل داخل دهن و داخل گوش و بینی واجب نیست، و احتیاط این است که موی سر و ریش و سایر موهای بدن را بشویی.

5 - برای اینکه همه بدن خود را به نیت طهارت و غسل بشویی، می توانی یک مرتبه بدن خود را در آب فرو ببری (یعنی غسل ارتماسی انجام دهی) و البته اشکال ندارد اگر به تدریج خود را داخل آب کنی تا آنجا که آب همه بدنت را فرا بگیرد، و اگر دست تو در خارج آب بماند یا پاهایت گِل آلود شود و بعد آنها را بشویی کفایت می کند. زیرا، ارتماس یک امر عرفی است.

ص: 91

1- سوره مائده، آیه 6.

2- سوره بقره، آیه 222.

6 - وهم می توانی بدن خود را به ترتیب بشویی واحوط این است که از سر وگردن شروع کنی وبعد سایر بدن را بشویی و اولی آن است که -پس از سر وگردن- ابتدا طرف راست وبعد طرف چپ را بشویی ولی این ترتیب بین طرف راست وچپ واجب نیست واگر ترتیب بین سر و بدن را فراموش کنی، احوط اعاده غسل است.

7 - پی در پی بودن در غسل جنابت شرط نیست، پس اگر ابتدا سر خود را بشوید، سپس بعد از يك ساعت بدن خود را بشوید، غسل او صحیح است. و لازم هم نیست شستن را از بالا به پائین شروع کند، پس اگر - مثلاً - پاهای خود را قبل از دستانش بشوید، کفایت می کند. و اگر بعد از غسل متوجه شود که قسمتی از بدن را نشسته است یا اینکه روی آن چیزی مانع از رسیدن آب وجود داشته باشد، شستن همان قسمت کفایت می کند. ولی احتیاط اقتضا می کند که اگر آن قسمت، در سر باشد، بعد از شستن آن، شستن بقیه بدن را اعاده کند. هر قسمت از بدن که آب از روی آن بگذرد، پاک شده است.

8 - بعضی از فقها شرط کرده اند که: باید قبل از شروع به غسل، همه بدن از نجاست تطهیر شود، و برخی از آنان گفته اند: واجب است هر عضو، قبل از شستن همان عضو، تطهیر شود. احتیاط قول دوم را اقتضا می کند، ولی اولی این است که قول اول را نیز رعایت کند.

9 - غسل در زیر دوش یا ناودان یا آبشار یا باران جایز است، زیرا همین که آب همه بدن را به نیت غسل فرا بگیرد، کفایت می کند، و بهتر این است که ترتیب بین سر وگردن و طرف راست و طرف چپ رعایت شود ولی رعایت ترتیب، بین طرف راست وچپ -همانطور که گفته شد- واجب نیست.

10 - مشهور فقها گفته اند که آب غسل و مکان غسل کردن و محلّی که آب غسل در آن می ریزد باید مباح باشد، و این قول نزدیکتر به احتیاط است. همچنین مشهور گفته اند که غسل ارتماسی در هنگام روزه، و در حال احرام باطل است، زیرا که از ارتماس در این دو حالت نهی شده است، این نظر نیز موافق احتیاط است.

11 - شایسته است که قبل از غسل با ادرار کردن، استبرا کنی تا اگر پس از غسل، از تورطوبتی خارج شود وشك کنی که منی است یا چیز دیگر، به شك خود اعتنا نکنی وغسلت را اعاده نمایی. آنچه گفته شد درباره مرد است، اما درباره زن، چیزی بر او نیست چه قبل از غسل استبرا کرده باشد، یا نه.

12 - همچنین شایسته است که دستت را سه بار بشویی و سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کنی و دستت را روی اعضای بدن حرکت بدهی تا یقین کنی که آب به آنها رسیده است.

13 - مستحب است که در حین غسل نام خدا را ببری و دعا کنی و بهتر است این دعا را که در

حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است بخوانی:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي، وَتَقَبَّلْ سَعْيِي، وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي» (1) و اضافه کنی

:«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» (2).

چند مسأله:

1 - اگر در حین غسل، کاری کند که وضو را باطل می کند، بنابر احتیاط باید آن اعضایی را که شسته است دوباره بشوید. اگر چه اقوی این است که اعضای باقیمانده را بشوید و برای نماز وضو بگیرد. اما اگر در حین غسل کاری کند که موجب غسل می شود، باید غسل را اعاده نماید.

2 - اگر در حین غسل مستحبی یا بعد از آن و قبل از انجام دادن کاری که برای آن غسل کرده، کاری کند که وضو را باطل می کند، بهتر است که غسل را اعاده نماید. به عنوان مثال اگر برای احرام غسل کرده باشد ولی در اثنای آن یا بعد از آن و قبل از احرام بستن، حدث موجب وضو از او صادر شود، بهتر است که غسل احرام را اعاده نماید تا از ثواب کاملتر بهره مند شود. ان شاء الله تعالی.

3 - اگر در شستن یکی از اعضای بدن، بعد از آنکه از آن عضو به عضو دیگری منتقل شده باشد، شك کند، نباید به این شك اعتنا کند. و اگر در شستن طرف چپ خود بعد از تمام کردن غسل شك کند (مثلاً در وقتی که لباسش را پوشیده یا به نماز ایستاده، یا حتی از حمام خارج شده یا به کاری پرداخته که دلالت بر فارغ شدن از غسل می کند) نباید به شك خود اعتنا کند.

4 - اگر متوجه شود که قسمتی از بدنش، از جهت فراموشی یا وجود مانع بر روی پوست، شسته نشده است، باید همان قسمت را بشوید و کفایت می کند. ان شاء الله.

5 - قبلاً گفتیم که حقیقت غسل - همانند حقیقت وضو - در همه موارد یکی بیش نیست، و لذا کافی است که طهارت به قصد قربت را نیت نماید، و واجب نیست که نوع حَدَثِی را که موجب غسل شده همچون جنابت یا حیض یا مس میت و مانند آن را نام ببرد. بنابراین اگر چند غسل بر او واجب شده باشد، کافی است به قصد امثال امر خدا، نیت غسل کند و از همه غسلها کفایت می کند، و اگر از باب تسلیم و تعبد، موارد و اسباب غسل را نام ببرد، موجب ثواب بیشتر می شود. و همچنین اگر شخصی محتلم شود و خودش نداند و بعد برای جمعه یا احرام یا زیارت و یا به قصد تقرب به خداوند بدون سبب مشخص، غسل کند، از غسل جنابت او هم کفایت می کند. و همچنین اگر میت را لمس کند و نداند که لمس میت موجب غسل می شود ولی بعد به سبب دیگری و یا بدون سبب غسل کند، پاک و طاهر می شود. ان شاء الله تعالی.

ص: 93

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 37، ص 520، حدیث 1.

2- همان، حدیث 3.

- 1 - غسل کردن، مانند وضو، یکنوع پاکیزگی و طهارت است و پاکیزگی مستحب است، واحادیث فراوانی در ترغیب به غسل در اوقات و اماکن متبرکه و برای اعمال عبادی وارد شده است که پایبند بودن به آنها نشانه کمال ایمان یک مسلمان خواهد بود.
- 2 - همه غسلها چه واجب یا مستحب، از وضو کفایت می کند، چه حدیث خاصی در مورد آنها وارد شده باشد یا نه، ولی وضو گرفتن قبل یا بعد از آنها اشکال ندارد مگر غسل جنابت که نه قبل از آن و نه بعد از آن وضو لازم نیست.
- 3 - اگر اسباب گوناگونی برای غسل، موجود باشد، به نیت همه آنها یک غسل می کنی و برای آن، از باب تسلیم و تعبد، ثواب خواهی برد.
- 4 - اگر بعد از غسل مستحب و قبل از انجام دادن عملی که برای آن غسل کرده ای، حدّث اصغر (ادرار و مدفوع و باد معده و غیره) صادر شود، فقها گفته اند: غسل باطل شده است و برخی گفته اند: اعاده غسل مستحب است، و این نظر اقرب است.
- 5 - اگر آب موجود نباشد، تیمّم به جای غسل مستحب، به امید پاداش خداوندی اشکال ندارد، زیرا تیمّم نیز طهارت است.
- 6 - غسلهای مستحبی که در روایات به آنها اشاره شده بسیار زیاد است، ما ذیلاً مهمترین آنها را یادآور می شویم:
 - غسل روز جمعه، که از دیگر غسلهای مستحبی مهمتر است، و در برخی از روایات به لفظ واجب به آن اشاره شده است.
 - غسل عید فطر و عید قربان.
 - غسل احرام.
 - غسل وارد شدن به شهر مکه معظمه و مدینه منوره.
 - غسل طواف.
 - غسل زیارت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و آله و ائمه اطهار سلام الله علیهم.
 - غسل روز عرفه.
 - غسل شبهای قدر در ماه مبارک رمضان.
 - غسل روز اول و نیمه و آخر ماه رجب.
 - غسل شب نیمه ماه شعبان.
 - غسل روز عید غدیر.

الف - موجبات تیمم

با تأمل واندیشیدن در آیه 43 سوره نساء، و آیه 6 سوره مائده که درباره وضو، غسل و تیمم نازل شده اند (و در آغاز این فصل آنها را ذکر کردیم) در می یابیم که معیار جواز طهارت با خاک، به جای آب، وجود حرج در پیدا کردن آب یا استفاده از آن است، به جهت مرضی که آب برای آن ضرر داشته باشد، یا سفری که پیدا کردن آب در آن دشوار باشد، یا به جهت تنگی وقت. فقها وجود مانع شرعی از طهارت با آب را نیز از همین قسم دانسته اند مانند اینکه استفاده از آب موجب تجاوز به حق دیگران باشد یا باعث استفاده از ظرف طلا و نقره شود.

در سطور ذیل، مسائل این بحث را شرح می دهیم:

1 - اگر علی رغم اینکه جستجو کرده است، آب کافی برای طهارت (وضو یا غسل) نیابد، هر چند به کمترین مقداری که برای طهارت کفایت کند، واجب است به خاک تیمم کند. البته همین که اطمینان پیدا کند که آب نیست کافی است چه خودش شخصاً جستجو کرده باشد یا نایش یا اینکه دو عادل یا حتی يك نفر عادل شهادت بدهد، و فرق ندارد که قبل از رسیدن وقت نماز جستجو کرده باشد یا بعد از آن در صورتیکه اوضاع و احوال به همان صورتیکه قبل از نماز بود باقی مانده باشد. اما اگر یکبار جستجو کرده و نیافته ولی بعد باران باریده و احتمال می دهد که هم اکنون آبی بیابد، در این صورت باید مجدداً جستجو کند چه قبل از وقت نماز یا در وقت آن باشد.

لازم است قبل از مأیوس شدن از دسترسی به آب یا تنگی وقت، مبادرت به تیمم نکند و اگر با تیمم نماز بخواند، نمازش صحیح است ان شاء الله. از بین بردن آب طهارت جایز نیست چه قبل از وقت فریضه یا بعد از آن و همچنین بنا بر احتیاط، باطل کردن وضو هم جایز نیست. ولی اگر بداند که نمی تواند غسل جنابت انجام دهد در عین حال شدت شهوت جنسی، او را به انجام آمیزش جنسی با همسرش بکشاند، اشکالی بر او نیست و برای نماز باید تیمم کند.

اگر آب را تلف نماید یا اینکه جستجو نکند تا اینکه وقت تنگ شود یا اینکه در سرما، آب را برای غسل کردن گرم نکند، اشتباه کرده است و بر اوست که برای نماز تیمم کند و ان شاء الله

کفایت می کند.

واجب است که در صورت لزوم، برای خود آب خریداری کند مشروط بر اینکه خریدن موجب حرج (مشقت زیاد) او نشود.

2 - ترس، عامل دیگر برای جواز طهارت با خاك است. پس اگر بترسد که استفاده از آب برای او ضرر بدنی قابل توجه دارد حتی مثل زشت شدن پوست یا ترك خوردن آن، می تواند تیمم کند. اما اگر ضرر، اندك و غیر قابل توجه باشد، تیمم جایز نیست. ترس از بیماری یا شدت یافتن مرض یا طولانی شدن بهبودی نیز از همین مورد بوده و موجب تیمم است.

اما اگر کسی ضرر را تحمل کند و با آب طهارت بگیرد، بنا بر احتیاط باید تیمم هم بکند چه تحمل ضرر، حرام باشد مثل اینکه ضرر، خیلی زیاد و قابل توجه باشد یا حرام نباشد.

3 - اگر از تشنگی بر خود یا بر دیگری وحتی حیوان اهلی و بلکه غیر اهلی بترسد، باید تیمم کند و در آب تصرف ننماید و حتی اگر از تشنگی کافر حربی و همچنین مرتد، بیم داشته باشد، حتی اگر قتل آن دو جایز باشد، بنا بر احتیاط باید آنان را سیراب نماید و برای نماز تیمم کند.

4 - اگر وقت برای طهارت با آب، تنگ باشد، تیمم کفایت می کند چه اینکه تنگی وقت باعذر باشد یا بدون عذر مثل اینکه از تنبلی، غسل برای نماز صبح را به تأخیر بیندازد تا آنجا که طلوع خورشید نزدیک شود.

و اگر وقت نماز به مقدار ادای يك رکعت با طهارت با آب، باقی مانده باشد، اقوی این است که نماز با طهارت با آب صحیح است، بلکه احوط این است که طهارت با آب را بر تیمم ترجیح بدهد، حتی اگر بتواند با تیمم همه نماز را در وقت به جا آورد.

اما کسی که نمی داند آیا وقت برای نماز باقی می ماند اگر وضو یا غسل کند یا باقی نمی ماند، در این صورت معیار، ترس از قضا شدن نماز است، پس اگر از قضا شدن نماز می ترسد تیمم کند وگرنه باید وضو یا غسل نماید.

باید دانست که نماز واجب در هنگام تنگی وقت، سبک ترین و کوتاه ترین نماز است وحتی در هنگام ترس از قضا شدن نماز، خواندن سوره هم ساقط می شود.

5 - اگر استفاده از آب، موجب ارتکاب حرام گردد، باید تیمم کند مثل اینکه آب در ملك دیگری باشد، وارد شدن در آن بدون اذن صاحبش حرام است. و همچنین است اگر آب در ظرف طلا- یا نقره باشد یا اینکه او در جبهه جنگ باشد که اگر برای وضو از سنگر خود خارج شود کشته می شود.

6- برای کسی که به بستر خواب رفته و متوجه شده که وضو ندارد مستحب است که برلحافش تیمم کند در صورتیکه بلند شدن برای وضو برای او سخت و سنگین باشد. همچنین برای

کسی که می بیند بر جنازه ای نماز خوانده می شود و او اگر برای وضو (که در این صورت مستحب است) برود می ترسد که نماز را درک نکند، مستحب است که تیمم کند و بر جنازه نماز بخواند.

اگر شخصی در صورت نبودن آب، برای سایر مقاصد طهارت و به امید ثواب تیمم کند، کار نیکو کرده و در نزد خداوند، مجزی خواهد بود. ان شاء الله تعالی.

ب- به چه چیز تیمم کنیم؟

1 - به آنچه که از روی زمین (یا صعید) به شمار آید، همچون خاک، شن، سنگ، و گل، تیمم صحیح است و بهتر این است که از بلندی زمین، خاک انتخاب شود.

2 - گچ، آهک، سنگ آسیاب، مرمر و مشابه آن از چیزهایی که جزء زمین بوده و دارای فواید خاصی هستند، تیمم به همه آنها جایز است مشروط به اینکه از ماهیت زمین بودن خارج نشده باشد.

3 - تیمم به گچ و آهک پخته، جایز است ولی خالی از اشکال نیست، اما در مورد سفال و آجر احتیاط این است که برای تیمم انتخاب نشود.

4 - تیمم به گیاه، یخ، گل رقیق، خاکستر، گرد برگ درختان و مانند آنها که از زمین حساب نمی شوند، هرچند بر روی زمین باشند، جایز نیست.

5 - اگر در منطقه یخبندان بودی، پس چنانچه بتوانی یخ را آب کنی، طهارت بگیر حتی اگر بدین صورت باشد که بدون خوف از ضرر، یخ را بر اعضای بدن خود بکشی. اما اگر به خاطر ضرر یا غیر آن، این کار را نتوانستی، اگر می توانی خاک یا سنگ پیدا کنی، تیمم کن وگرنه بنا بر احتیاط به یخ تیمم کن، و اگر این کار هم امکان نداشته باشد، بدون وضو نماز بخوان و قضا هم بر تو واجب نیست.

ج- مسح های تیمم :

1 - تیمم دو مسح است، بعد از آن که دو دست خود را بر زمین می زنی و یا بر روی آن می گذاری، با هر دو دست، پیشانی خود را مسح می کنی، و کافی است که صورت خود را از محل رویدن موی سر تا بالای بینی و بالای ابرو مسح کنی، و اولی این است که هر دو ابروی خود را نیز مسح نمایی.

2 - احوط این است که با همه کف هر دو دست بر پیشانی خود بکشی ولی اگر تنها با انگشتان خود مسح کنی هم کفایت می کند. ان شاء الله تعالی.

3 - سپس با کف دست راست خود، بر روی دست چپ و بالعکس، از مچ دست تا آخر انگشتان، مسح می کنی، به گونه ای که عرفاً، مسح نامیده شود. پس مسح ما بین انگشتان

و شکاف های درون دست، واجب نیست.

4 - در تیمم شرط است که در هنگام زدن دست بر زمین، نیت کند، و همچنین افعال تیمم را در صورت توان، شخصاً انجام دهد، و ترتیب را نیز مراعات کند، بدین صورت که بعد از زدن دست، به مسح صورت، سپس به مسح دست راست، و بعد به مسح دست چپ پردازد، و این اعمال رابه گونه ای پی در پی انجام دهد که عمل واحد محسوب شود و از بالا به پایین شروع کند و در هنگام مسح، مانعی بر روی پوست وجود نداشته باشد و احتیاط مستحب این است که اعضای مسح کننده و مسح شونده تیمم پاک باشد.

5 - برطرف کردن موی از روی دست و پیشانی واجب نیست و مسح بر روی آن کفایت می کند و اگر بر روی اعضای مسح کننده یا مسح شونده، جیره ای باشد، مسح با آن یا روی آن کفایت می کند.

6 - اگر انجام دادن تیمم، بدون کمک گرفتن، برای مکلف، حرج و دشواری داشته باشد، کسی دیگر، دست او را بگیرد و بر زمین بزند و بر اعضایش مسح بدهد و اگر انجام این کار نیز برای او دشوار باشد، شخص نایب شخصاً این کار را بکند یعنی دست خود را به زمین بزند و اعضای بیمار را مسح کند.

7 - اگر اسباب و موجبات تیمم متعدد باشد، در نیت، قصد مافی الذمه کفایت می کند، و همچنین است اگر نداند که تیمم بر او به جای غسل واجب است یا به جای وضو.

8 - در تیمم کافی است که کف دو دست خود را یک بار بر زمین بزند و با آن اعضای خود را مسح نماید، اما بنا بر احتیاط مستحب کف دو دست خود را دوبار بر زمین بزند، سپس تکان بدهد و پیشانی و دستان خود را مسح کند، سپس بار دیگر بر زمین بزند و دستانش را مسح نماید.

9 - اگر بعد از فراغت از تیمم، درباره اعمال یا شرایط تیمم شك کردی، به این شك اعتنان کن و اگر در حال تیمم شك کردی، احتیاط این است که تیمم را اعاده کنی تا به صحت عمل خود یقین حاصل نمایی.

د- احکام تیمم :

1 - خاک، همچون آب، طهور (1) است، منتها خاک در هنگامی طهور است که آب نباشد. پس برای مؤمن در صورت عذر شرعی جایز است که تیمم کند، چه قبل و چه بعد از فرا رسیدن وقت نماز، اما از باب احتیاط باید مطمئن شود که عذر او تا آخر وقت مرتفع نمی گردد. در غیر

ص: 98

1- طهور یعنی پاک و پاک کننده.

این صورت باید صبر کند تا وقت، عرفاً تنگ شود یا اینکه از برطرف شدن عذر ناامید گردد.

2 - اگر عذر برطرف نشود و احتمال برطرف شدن آن هم نباشد، جایز است با يك تیمم چند نماز بخواند. برای نماز قضا، در صورت وجود عذر، و برای نافله و هر چیزی که در آن طهارت شرط است، تیمم جایز است، همچنین برای صرف طهارت داشتن هم می توان تیمم کرد.

3 - اگر به خیال بقای عذر، تیمم کند و نماز بخواند و قبل از پایان وقت، عذر او برطرف شود، اعاده نماز واجب نیست.

4 - کسی که در روز جمعه به خاطر ازدحام نتوانسته برای نماز جمعه وضو بگیرد، تیمم کند و نماز بخواند، سپس نماز ظهر را اعاده نماید.

5 - کسی که به جای غسل تیمم کند، از وضو هم کفایت می کند همانطور که غسل نیز از وضو کفایت می کند، چه تیمم به جای غسل جنابت باشد یا غیر آن و چه به جای غسل واجب باشد یا مستحب.

6 - تیمم بدل از وضو، با هر چیزی که وضو را باطل می کند، باطل می شود، همانطور که هر چیزی که غسل را باطل می کند، تیمم بدل از غسل را نیز باطل می کند.

7 - کسی که برای نماز تیمم کرده اگر قبل از اقامه نماز عذر او برطرف شود، تیمم او باطل می شود، اما اگر در حال نماز برطرف شود، پس اگر بعد از رکوع باشد به نمازش ادامه بدهد، اما اگر قبل از رکوع باشد، باید نماز را با وضو اعاده کند و احتیاط این است که نماز را با همان حال تمام کند و بعد اعاده نماید.

8 - کسی که تیمم کرده مانند کسی است که وضو گرفته، پس برای او تمام اعمالی که مشروط به طهارت است جایز می شود. ولی کسی که تیمم بدل از غسل کرده و می تواند وضو بگیرد، اولی این است که در غیر جنابت، وضو بگیرد. کسی که به اندازه یکی از دو عمل غسل یا وضو آب داشته باشد (و او -مثلاً- جنب باشد) باید غسل کند چون غسل، از وضو هم کفایت می کند اما وضو از غسل کفایت نمی کند.

9 - کسی که با تیمم طهارت دارد، می تواند امام جماعت شود و همچنین می تواند قضای نمازهای غیر را بجا آورد.

10 - کسی که می داند در زمانی که وقت نماز می رسد، نمی تواند با آب طهارت بگیرد، بر او لازم است که قبل از فرارسیدن وقت، وضو بگیرد یا غسل کند، و همچنین است کسی که می داند که بعد از فرارسیدن وقت نماز، نمی تواند تیمم کند، باید قبل از وقت تیمم نماید.

اول - حیض

حیض چیست؟

حیض، خون معروفی است که از رحم (زهدان) زن سالم و بالغ - بدون زایمان یا پاره شدن پرده بکارت - خارج می شود. حیض نامهای دیگری نیز دارد که از آن جمله است «طمث» (در زبان عربی)، «عادت»، «عادت ماهیانه» و «قاعدگی». دیدن خون حیض از بارزترین نشانه های بلوغ در دختران می باشد.

پزشکان می گویند: دوره بلوغ، دوره سخت و دشواری در زندگی زن به شمار می رود، زیرا در این دوره است که دختر، از مرحله کودکی به مرحله رشد قدم می گذارد. این دوره چندین سال را در بر می گیرد که مشخص کردن میزان آن دشوار است، زیرا اندکی قبل از دهسالگی آغاز می شود و غالباً تا حدود بیست سالگی پایان می یابد. تغییرات و دگرگونی هایی که در اندام انسان در این دوره پدید می آید، ناشی از فعال شدن غده هیپوفیز است که بر سایر غده های درونریز در بدن تأثیر می گذارد. مهم ترین جلوه های دگرگونی جسمی در دوره بلوغ، در پستانها پدید می آید. البته این حالت قبل از مدتی - که گاهی به بیش از دو سال می رسد - از ظهور قاعدگی آغاز می شود که در ابتدا نوك پستانها، برجستگی و برآمدگی پیدا می کند، سپس پستانها بزرگ و کم کم پُر می شود.

اما ظهور قاعدگی بین سن 9 سالگی تا 17 سالگی است، و این تفاوت هم ناشی از تفاوت های محیط، وضعیت تغذیه و بهداشت می باشد اما به هر حال نشان می دهد که دختر جوان به مرحله رشد جنسی رسیده است.

قاعدگی در مناطق گرم سیر، زودتر و در مناطق سرد سیر، دیرتر ظهور می کند، و اگر قبل از نه سالگی آغاز شود، بلوغ زودرس را نشان می دهد و اگر تا سن 18 سالگی یا بیشتر به تأخیر افتد، این تأخیر، بیمار گونه خواهد بود، و در برخی از موارد حاکی از وجود عیبی مادرزادی در رحم خواهد بود، که مانع قاعدگی می شود.

عادت ماهیانه در دوره بلوغ گاهی منظم است و گاهی نامنظم، مثلاً گاهی دوبار یا بیشتر در یکماه رخ می دهد و گاهی بیش از يك هفته و تا ده روز دوام می یابد. این حالت بی نظمی تا شش ماه طول

می کشد تا حالت منظم پیدا کند که پنج یا چهار روز در هر ماه قمری یا در هر 28 روز خواهد بود.

اما نسبت به خون حیض، پزشکان می گویند: خون حیض مرگب است از خونی که در رحم قرار دارد و ترشحات رحم و هورمونها یا مواد شیمیائی که موقع جدا شدن تخم از کیسه، مترشح می شوند و گاهی هم در آن اجزائی از بافتهایی دیده می شود. این خون از دهانه ظاهری رحم به مهبل وارد می شود، در همان حال انقباضات متناوب رحمی در چندین دفعه با فاصله يك یا دودقیقه، به وجود می آید. خون حیض به کندی لخته می شود ولی هیچگاه به طور کامل لخته نمی شود، و اگر همراه آن، خونهای بسته یا لخته شده بیرون شود، نشانه این است که از نظر کمیت، بیش از آن مقداری است که باید باشد.

مقدار خون حیض در دختران باکره 30 گرم و در غیر آنان بین 180 تا 214 گرم است و در روز دوم قاعدگی، میزان آن افزایش می یابد، و گاهی در ایام حیض هیجانانگیزی خاصی برای زن پدید می آید، به گونه ای که برای ساده ترین ویی ارزش ترین چیز، برانگیخته می شود و حتی حوصله تحمل مادر یا شوهرش را هم ندارد، و با کودکش ناراحتی می کند و گاهی هم دچار کم خوابی یا افسردگی و درهم گرفتگی روحی می شود و با چنین زنی باید با نرمی و عطفوت برخورد شود.

علم پزشکی می افزاید: زن، در دوره قاعدگی، باید مواظب سلامتی خود باشد، کار سخت نکند، آرامش خود را حفظ نماید، از برداشتن اشیای سنگین پرهیز کند، و باید ظاهر اعضای تناسلی خود را چند بار در روز با آب و لرم و صابون بشوید تا از بروز بوی بد یا خارش اعضای تناسلی پیش گیری شود، و همچنین نباید بگذارد خون در اندامش جاری شود بلکه باید به وسیله نوارهای بهداشتی پاکیزه و ضد عفونی شده از جریان خون جلوگیری نماید و لازم است نوار را هر بار که آلوده به خون شود عوض کند. در روزهای قاعدگی مطلقاً نباید زن از حمام سرد استفاده کند. استحمام با آب و لرم اشکال ندارد مگر در روزی که خونریزی شدید باشد. همچنین ورزش بدنی سخت و خشن برای او ممنوع است اما ورزشهای سبک اشکال ندارد.

یکی از عوامل پیدایش درد در هنگام قاعدگی، یبوست است و می توان با خوردن میوه جات و سبزیجات خام و حبوبات با پوست از آن جلوگیری کرد.

زن در ایام قاعدگی نباید با شوهر خود آمیزش جنسی داشته باشد و دلایل آن امور ذیل است:

1 - باعث ایجاد التهاب در مجرای ادرار مرد می شود.

2 - خون حیض علاوه بر خون و بافتهایی از درون رحم و مخاط آن، حاوی میکروبیهای بی شماری است که اگر اعضای تناسلی مرد، خراشیدگی داشته باشد، این میکروبیها از طریق آن وارد خون مرد می گردد و ممکن است باعث مسمومیت خونی شود یا حداقل قوای مرد را به طور کلی تضعیف کند. البته این میکروبیها به زن آسیبی نمی رساند زیرا در خون زن مواد مضاد آنها نهفته است.

3 - آمیزش جنسی در این حالت گاهی موجب درد و ناراحتی در زن می شود.

4 - مهم تر از همه این است که خداوند متعال در آیه 222 سوره بقره (که درباره آن سخن خواهیم گفت) از این عمل نهی فرموده است.

قاعدگی در قرآن کریم

خداوند می فرماید وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (1).

«و از تو درباره حیض سؤال می کنند. بگو: چیز زیان بار و آلوده ای است، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمائید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

در این آیه کریمه حقایق زیادی درباره عادت ماهیانه زن ذکر شده است:

الف - از (وَيَسْأَلُونَكَ) استفاده می شود که قاعدگی يك مسأله اجتماعی بوده است که مردم درباره آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال می کردند.

ب - واژه (الْمَحِيضِ) به معنای حالت قاعدگی یا زمان آن می باشد، و گویا سؤال مردم از خود حیض نبوده بلکه از حالت حیض برای زن بوده و جواب هم مطابق سؤال ذکر شده است.

ج - واژه (أَذَى) به معنای عارضه ای است که متناسب طبع انسان و خوشایند او نیست. (2) به نظر می رسد که (أَذَى) چیزی کمتر از «ضرر» است و مخالف آن راحتی است و در آیه به معنای يك حالت غیر طبیعی در زن می باشد.

د - امر به اعتزال و کناره گیری از زنان (فَاعْتَزِلُوا) در حالت حیض یا در زمان آن، يك امر و دستور عام است و نشان می دهد که هر نوع نزدیک شدن به زنان و به هر صورت ناپسند است ولی جمله بعدی قرآن، نزدیکی حرام را به آمیزش جنسی اختصاص داده است و این بدان معنی است که حکم (کناره گیری مطلق) نوعی از حکم تنزیهی یا آن چیزی است که آن را کراهت می نامیم.

ه - اینکه در آیه: (فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ) آمده، نه «فیه»، یعنی اسم «محیض» تکرار شده و به جای آن ضمیر نیامده است، شاید این نکته را برساند که دوری کردن از زنان مخصوص حالت جریان خون نیست بلکه سایر ایام حیض و روزهایی را که در حکم حیض است

ص: 102

1- سوره بقره، آیه 222.

2- المیزان، ج 2، ص 207.

نیز شامل می شود.

و - نهی از مقاربت (وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ) که با توجه به جمله (فَأْتُوهُنَّ) تنها به معنای مقاربت جنسی و آمیزش است، تأکید بر این مطلب است که در حالت حیض تنها آمیزش جنسی حرام است و تعبیر (حَتَّى يَطْهُرْنَ) هم نشان می دهد که حد و مرز حرمت، پایان یافتن حالت حیض است زیرا طهارت (که همان بازگشت به حالت طبیعی بعد از حالت زیان آلود (أَذَى) غیر طبیعی است) زمانی تحقق می یابد که جریان خون به طور کامل متوقف شده باشد.

ز - اما امر (فَأْتُوهُنَّ) که دلالت بر جواز مقاربت جنسی دارد، برای زمانی است که طهارت کامل تحقق یافته باشد و طهارت کامل هم با غسل کردن تحقق می یابد و لذا خداوند فرموده است: (فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ) که دلالت بر این امر دارد که آمیزش جنسی قبل از طهارت همچنان مکروه باقی می ماند که اهل مروت باید از آن اجتناب ورزند مگر در ضرورت مانند سفر وغیره.

ح - ولی بهترین شیوه آمیزش جنسی چگونه صورت می گیرد؟ باید گفت که تنها با رعایت حدود الهی و از راهی که خدا امر کرده است. جمله (مَنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) نشان می دهد که راه طبیعی همان راهی است که خداوند امر کرده است و نباید از آن تجاوز کرد و این همان راهی است که از آن طریق زاد و ولد صورت می گیرد. پس از جمله (مَنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) استفاده می شود که انسان مؤمن باید به این راه و به سایر واجبات و محرمات در هنگام آمیزش متعهد و مقید باشد.

حقایق درباره عادت ماهیانه

اول - حیض یا حالت قاعدگی يك پدیده طبیعی است که برای زنان عارض می شود و غالباً در هر ماه تکرار می گردد و چون این حالت از نظر فیزیکی و روانی، تأثیرات خاصی برای زنان دارد، اسلام هم در این زمینه احکام مشخص و ویژه ای را تشریح کرده است.

دوم - این پدیده از سوی خود انسان با روش علمی و کوشش عرفی و تجربی قابل شناسائی است چنانکه همه پدیده هایی که احکام شرعی بر آنها مترتب می گردد، مانند: بیماری و سلامت، فقر و غنی، قدرت و ضعف و غیره نیز به همین طریق شناخته می شوند. خداوند فرموده است:

(بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (1)).

«بلکه انسان، خودش از وضع خود آگاه است.»

سوم - چون يك سلسله احکام شرعی بر این پدیده مترتب شده، سؤالات مردم هم درباره آن

ص: 103

زیاد شده و از طرف رهبران شریعت (یعنی پیامبر عظیم الشان و امامان معصوم) پاسخها با بیان نشانه‌ها و علایم ارائه گردیده است، ولی به این نکته نیز اشاره رفته که این پدیده يك حقیقت شناخته شده بوده و جای خفا و ابهام ندارد، و این نشان می‌دهد که شناخت این پدیده، موکول به عرف است و امارات و نشانه‌هایی را که شریعت بیان داشته غالباً جنبه ارشادی دارد، چنانکه در حدیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به زنان آمده است: «اگر خون، خون حیض باشد، رنگ آن سیاه و شناخته شده است و اگر چنین باشد، نماز بجانیاور.» (1)

چهارم - از آنجا که قاعدگی يك پدیده طبیعی است، پس زنی که از نظر بهداشتی از سلامتی کامل برخوردار باشد، این عادت را می‌بیند بر خلاف سایر خونها مانند: استحاضه یا نفاس یا خون بکارت یا خون زخمها و لذا خونی که زن می‌بیند، اساساً، حیض محسوب می‌شود مگر در حالات استثنائی که نتوان آن را حیض تلقی کرد.

پنجم - گاهی علایم و نشانه‌هایی که در شرع، یا در عرف و یا به وسیله متخصصان، مشخص شده با یکدیگر همخوانی پیدا نمی‌کند یا در میان آنها تعارض دیده می‌شود (مانند تعارض علایم هر پدیده طبیعی دیگر) در این صورت باید به عرف مراجعه شود تا؛ خخغطعلامت نزدیکتر و نشانه موثق تر به حسب شرایط مختلف مربوط به موضوع بدست آید، چنانکه مشروح آن در آینده خواهد آمد.

ششم - نشانه‌هایی هم وجود دارد که زن از طریق آنها می‌تواند قاعدگی خود را تشخیص دهد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف - چون عادت ماهیانه در هر چهار هفته یکبار اتفاق می‌افتد، پس آن عادت است با وقت معین و یا با مقدار و وقت معین.

ب - قاعدگی معمولاً - با مجموعه‌ای از حالات خاصی همراه است که زن با احساس آن حالات آگاهی می‌یابد که وارد عادت ماهیانه خود شده است، مانند تغییر مزاج، تمایل به گریه، احساس ناراحتی و گاهی هم درد در ناحیه شکم و احساس خستگی و حتی سرگیجه.

(2)

البته هر زنی در آغاز قاعدگی، حالت خاص خود را دارد، که به وسیله آن، به سرعت و به آسانی می‌تواند قاعدگی خود را تشخیص دهد.

ص: 104

1- «إذا كان دم الحيض فإنه أسود يُعرف، فإذا كان كذلك فأمسكي عن الصلاة» .

2- دکتر فریدرک کهن می‌گوید: برخی از زنان از علایم فیزیکی و روانی می‌توانند نزدیک شدن قاعدگی خود را تشخیص دهند. از جمله این علایم است: دردهای شدید در شکم، خستگی، سنگین شدن بالای چشمها، اسهال، گلوگیر شدن، استفراغ، سرگیجه، بیهوش، ناخوشی و هذیان. دکتر وان دیولین می‌گوید: احساس گرفتگی و خستگی يك امر طبیعی در هر زن است و گاهی در دسر شدید نیز همراه آن می‌شود، آب دهان زیاد می‌گردد، کبد بزرگ می‌شود، زن اشتهای به غذا را از دست می‌دهد و دستگاه هاضمه او نیز اختلال پیدا می‌کند. (الزواج المثالی، ص 100 وما بعد

ج - چون این خون، صفات خاصی دارد مانند سیاهی یا سرخی شدید و سوزش و فشار، با دیدن این صفات نیز می توان خون قاعدگی را از غیر آن باز شناخت. (1)

د - چون خون حیض تنها بعد از بلوغ و قبل از یائسگی دیده می شود (زیرا این خون مربوط به مسأله حاملگی است) و چون معمولاً کمتر از سه روز پیاپی و بیشتر از ده روز نیست (مگر در صورت مختل شدن سلامتی زن که در آن صورت خون استحاضه خواهد بود) شریعت، این ویژگیها را از علایم و نشانه های قاعدگی قرار داده است.

جزئیات این مسائل را مشروحاً یادآور خواهیم شد.

احکام حیض

شرایط حیض :

اشاره

قاعدگی تنها با وجود شرایط ذیل تحقق می یابد:

1 - بیرون آمدن خون بعد از کامل کردن سنّ نه سال باشد.

2 - بیرون آمدن خون قبل از سنّ یائسگی باشد.

3 - مدّت دیدن خون کمتر از سه روز نباشد.

4 - مدّت دیدن خون بیشتر از ده روز نباشد.

5 - بیرون آمدن خون در طول سه روز استمرار عرفی داشته باشد.

6 - مدّت فاصله بین دو حیض کمتر از ده روز نباشد.

7 - صفات و علایم خون حیض را داشته باشد یا به گونه ای باشد که بتوان آن را خون قاعدگی به شمار آورد. چنانکه مشروح آن بیان خواهد شد.

هریک از شرایط بالا احکام و فروعی دارد که در سطور بعدی بیان می گردد.

شرط اوّل - رسیدن به سنّ نه سالگی

شرط اوّل تحقق حیض این است که بعد از کامل کردن سنّ نه سالگی دیده شود اما اگر قبل از آن خون ببیند حکم حیض را ندارد. فروع

مسأله به شرح ذیل است:

الف - آنچه را دختر قبل از کامل کردن نُه سال قمری (2) ببیند، حیض نیست مگر اینکه خون به گونه ای باشد که اطمینان حاصل شود که حیض است. در این صورت خود حیض، نشانه و

ص: 105

1- این صفات را بعداً بیان می کنیم.

2- در حدود هشت سال و نُه ماه به تقویم شمسی یا میلادی.

علامت بلوغ به شمار می آید.

ب - مقصود از بلوغ در این جا پدیدار شدن یکی از نشانه های بلوغ دختر است که قبلاً در باب احکام بلوغ ذکر شده است.

ج - اگر دختر شك کند که بالغ شده یا نه حکم به عدم بلوغ می شود تا این که بلوغ ثابت شود، و به واسطه یکی از نشانه های بلوغ که قبلاً در باب احکام بلوغ یادآوری شده است، به تحقق آن اطمینان حاصل شود.

شرط دوم - قبل از سنّ یائسگی

شرط دوم این است که دیدن خون قبل از رسیدن به سنّ یائسگی باشد. فروع مسأله بدین شرح است:

الف - یائسگی از حقایق خارجی است که علایم و نشانه های فراوانی دارد که از جمله آنها سنّ است و همچنین باردار نشدن. البتّه سنّ مخصوص باید با مراعات شرایط ویژه زنان باشد که زنان همسان او یا متخصصان و اهل خبره آن را می دانند.

ب - گاهی سنّ یائسگی برای زن قریشی (1) و برخی دیگر از قبایل عربی به شصت سال هم می رسد در حالیکه برای دیگران این سنّ، 45 سالگی است و گاهی به 55 سال هم می رسد. (2) ولی سنّ یائسه شدن به حسب طبیعت و مزاجهای زنان و همچنین شرایط محیط و آب و هوا، تفاوت پیدا می کند.

ج - خونی که زن بعد از سنّ یائسه شدن ببیند، حیض محسوب نمی شود، بلکه یا از جراحت است یا استحاضه و یا مانند آن.

ص: 106

1- قریشی کسی است که از طرف پدر به نضر بن کنانه برسد، چنانکه در نسب پیامبر گرامی اسلام چنین آمده است: محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب (شیبه الحمد) بن هاشم (عمرو) بن عبدمناف (مغیره) بن قصی (زید) بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه (قریش) بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. (الاصطلاحات، ص 107

2- روایات در این زمینه اختلاف دارد ولی همه اینها ارشادی و برای بیان يك واقعیت خارجی است. خداوند برای یائسه در مورد طلاق حکم خاصی قرار داده و فرموده است: وَاللّٰثِي يَسْنُ مِنَ الْمَحِيضِ [سوره طلاق، آیه 4] با تحقیقی که درباره حالات زنان به عمل آمده روشن شده که سنّ یائسگی بین زنان متفاوت است و پزشکان می گویند: تفاوت این امر به تفاوت محیطها و مزاجها برمی گردد. دکتر کهن می گوید: سنّ یائسه شدن در مناطق معتدل معمولاً بین 45 و 60 سالگی است و دکتر ریولین می گوید: مدّت فعالیت جنسی در زنان تا 50 یا 45 سالگی ادامه می یابد و در سن 50 سالگی این فعالیت قطع می شود و به ندرت تا 55 سالگی ادامه می یابد. (الزواج المثالی، ص 66.

شرط سوم - کمتر از سه روز نباشد

شرط سوم این است که مدّت دیدن خون از سه روز کمتر نباشد .

فروع مسأله :

الف - کمترین مدّت حیض سه روز است و آنچه کمتر از آن باشد حیض نیست. پس اگر زن خونی را با مشخصات حیض ولی برای يك یا دو روز ببیند، نباید آن را حیض قرار دهد. (1)

ب - معیار در استمرار قاعدگی برای مدّت سه روز، این است که در عرف گفته شود که خون قطع نشده است، و لذا توقّف آن برای مدّت اندک، قطع قاعدگی به شمار نمی رود.

ج - اگر زن در ظهر روز اول خون ببیند و تا ظهر روز چهارم ادامه یابد، مدّت سه روز کامل شده است.

د - گاهی ممکن است کمترین مدّت قاعدگی، در شرایطی ویژه، يك یا دو روز هم باشد، مانند برخی حالات بارداری، چنانکه در روایت اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام آمده است که: اگر زن باردار يك یا دو روز خون ببیند، در صورتی که اوصاف خون حیض را داشته باشد، نماز را ترك کند. (2) و علیرغم اینکه به این روایت عمل نشده، ولی مفاد آن موافق حقایق پزشکی است، و نیز از بعضی زنها هم نقل می شود که در دوران بارداری، خون قاعدگی را به مدّت کمتر از سه روز و به طور منظم می بینند، پس در چنین مواردی، اگر یقین حاصل شود که خون دیده شده، خون قاعدگی است، نباید احتیاط ترك شود.

شرط چهارم - از ده روز بیشتر نشود

شرط چهارم این است که مدّت دیدن خون از ده روز تجاوز نکند.

فروع مسأله بشرح ذیل است:

الف - آنچه را زن در مدّت بیشتر از ده روز می بیند، در ایّام بعد از دهم، حیض محسوب نمی شود هر چند مشخصات حیض را هم داشته باشد.

ب - اگر صاحب عادت عددیه، بیش از ده روز خون ببیند (مثل اینکه عادت او پنج روز باشد اما استثناءً پانزده روز خون ببیند) آن مقدار اضافه بر عادت (یعنی - در این مثال - ده روز)

ص: 107

1- دکتر کهن می گوید: مدّت حیض معمولاً - بین دو و شش روز است ولی پاکی کامل تنها در روز سوم حاصل می شود و همین امر سبب شده که مدّت حیض غالباً سه روز قرار داده شود و شاید به همین جهت است که طبق روایات قبلی حدّ اقلّ حیض در شریعت هم

سه روز قرار داده شده است. (الزواج المثالي، ص 62
2- وسائل الشيعة، ج 2، ص 553.

استحاضه است اما اگر کلاً ده روز یا کمتر از آن خون ببیند، باید همه آن را (هر چند بیشتر از روزهای عادتش باشد) حیض قرار دهد.

آنچه گفته شد در صورت شك است اما اگر از راههای دیگر یقین به تعداد روزهای قاعدگی خود داشته باشد، مطابق همان یقین باید عمل کند.

شرط پنجم - استمرار خون

شرط پنجم این است که خارج شدن خون به مدت سه روز استمرار عرفی داشته باشد:

1 - از آنجا که خون حیض به طور مستمر جریان ندارد بلکه گاهی برای چند ساعت، توقف پیدا می کند، آن روزهایی که زن هر چند بصورت پراکنده خون دیده، از قاعدگی او محسوب می شود.

2 - گاهی بعد از سه روز اول، برای يك روز بیرون آمدن خون قطع می گردد (1)، سپس دوباره جریان می یابد، در این صورت چنانچه زن بداند که خون بعدی ادامه خون قبلی است، حیض حساب می شود.

3 - گاهی هم ممکن است قاعدگی زن دچار اضطراب شود، بدینسان که يك روز خون بین (مثلاً اول ماه) سپس پاک شود، پس از آن دو روز دیگر (مثلاً ششم و هفتم ماه) خون ببیند که جمعاً سه روز یعنی کمترین مدت حیض شود، او در روزهایی که خون دیده حیض محسوب می شود به شرطی که این روزها در ضمن همین ده روز یعنی از اول تا دهم ماه باشد.

اما در روزهایی که پاک بوده اولی این است که غسل کند و نماز بگذارد.

اما بعد از سپری شدن ده روز، اگر دوباره خون ببیند باید به وظایف استحاضه عمل کند زیرا این خون را بعد از ده روز دیده است.

شرط ششم - کمترین فاصله بین دو حیض

شرط ششم این است که فاصله بین دو حیض، کمتر از ده روز نباشد:

1 - کمترین روزهای پاکی که بین دو قاعدگی فاصله می افتد ده روز است اما بیشترین مدت فاصله، حدّ معینی ندارد.

2 - روزهایی که در بین مدت يك حیض فاصله می افتد، و جریان خون در آن روزها قطع

ص: 108

1- دکتر وان دیولین می گوید: زن در روزهای نخست، بیشترین مقدار خون را از دست می دهد سپس به تدریج کم می شود تا اینکه به خونابه تبدیل می شود و سپس به تدریج خشک می گردد و اتفاق می افتد که بعد از سه روز، برای يك یا چند روز جریان خون قطع می شود، سپس دوباره برای چند روز دیگر جریان می یابد.

می شود، پاکی مستقل محسوب نمی شود هر چند حکم کنیم که زن در این روزها پاك است و باید نماز بخواند.

شرط هفتم - مشخصات خون قاعدگی

شرط هفتم این است که خون، مشخصات و علائم خون حیض را داشته باشد:

1 - چنانکه در حدیث آمده است، خون حیض چیز مخفی و پوشیده ای نیست و چون حیض از شؤونات ویژه بانوان است، غالباً هر زنی، حیض خود را بدون نیاز به هیچ علامت و نشانه ای می فهمد.

2 - ولی در حالات اشتباه و اضطراب، خون حیض را غالباً با اوصاف ویژه آن که در سنت شریف بیان شده است، می توان شناخت.

اوصاف خون حیض عبارتند از:

الف - خون حیض غالباً رنگ سرخ تند دارد و گاهی هم سیاه است.

ب - بیشتر اوقات غلیظ است.

ج - با گرمی خارج می شود.

د - غالباً همراه با سوزش است.

ه - غالباً با قوت و فشار بیرون می آید.

اقسام عاداتهای ماهیانه

اشاره

زنها از جهت عادت ماهیانه بر دو قسم هستند:

اول - کسانی که عادت معینی دارند. (1)

دوم - کسانی که عادت معینی ندارند.

اما قسم اول یعنی آنان که دارای عادت هستند بر سه قسم می باشند:

1 - کسانی که عادت وقتیه و عددیه دارند.

2 - کسانی که عادت عددیه دارند.

1- براساس پزشکی جدید، عادت ماهانه غالباً طبق حسابهای قمری نظم پیدا می کند. دکتر کهن می گوید: بدن زن در هر ماه قمری يك تخمك پدید می آورد که با دقت تمام مسیر خود را طی می کند. زن بالغ در هر 28 روز يك تخمك می گذارد که مقداری معین از خون نیز همراه آن است و همین وظیفه بنام حیض یا عادت ماهانه شناخته می شود. پس حیات جنسی زن در هر ماه قمری دارای چهار مرحله است و هر مرحله يك هفته را در بر می گیرد. حیاتنا الجنسیه، ص 58

اما قسم دوم یعنی آنان که عادت معینی ندارند نیز بر سه قسم می باشند:

1 - مبتدئه. 2 - مضطر به. 3 - ناسیه.

هر يك از این اقسام ششگانه، احکام خاصی دارند. تعریف هر کدام و احکام و فروع مسائل هر قسم را به ترتیب ذکر می کنیم.

زنانی که عادت معینی دارند

کسانی که عادت معینی دارند به سه دسته تقسیم می شوند:

الف - کسی که عادت وقتیّه دارد :

زنی است که حدّاقلّ دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند مثلاً در دو ماه قمری پشت سرهم در روز پنجم هر ماه خون دیده باشد که بدین ترتیب دارای عادت وقتیّه می شود.

این زن اگر عادت او منظم شود، طبق عادت خود عمل می کند اما اگر قبل از ایّام عادت خود خون ببیند و تا ایّام عادت ادامه یابد و مجموع آن از ده روز کمتر باشد، چنانچه خون در همه مدّت با يك صفت بوده و ادامه حیض او تا همه این مدّت احتمال برود، مجموع آن ایّام حیض حساب می شود.

ب- کسی که عادت عددیّه دارد :

زنی است که شماره روزهای قاعدگی او در دو بار پشت سرهم به يك اندازه باشد ولی تاریخ دیدن آن دو خون یکی نباشد مثلاً در دو بار پشت سرهم، هفت روز خون دیده است ولی در بار اول از اول ماه و بار دوم از وسط یا آخر ماه.

دارنده عادت عددیّه، چنانچه به تعداد روزهای عادت خود خون ببیند، طبق عادت خود عمل می کند ولی اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند، مجموع آن روزها نیز حیض محسوب می شود.

دارنده عادت عددیّه اگر خونی ببیند که مشخصات حیض را نداشته باشد، در صورتیکه علامت دیگری بر حیض بودن داشته باشد مثل تغییر حالات روحی و جسمی او و احتمال نداشتن منبع دیگر برای خون -مانند دمل، یا زخم و یا استحاضه- باید آن را حیض حساب کند.

اما اگر همه نشانه ها منتفی باشد و احتمال برود که به خاطر بیماری مزاجی استحاضه باشد یا از جهت زخم و مانند آن، خونریزی کرده باشد، اقرب این است که او همچنان پاک می باشد.

ج- کسی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد :

زنی است که دوماه پشت سرهم در تاریخ معین حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر ماه يك اندازه باشد مثل اینکه دوماه پشت سرهم از پنجم تا یازدهم ماه خون ببیند.

مسائل مربوط به این قسم از زنان بشرح ذیل است:

1 - اگر دارنده عادت وقتیّه و عددیّه، در وقت عادت خود خون ببیند ولی به اندازه شماره روزهای عادتش نباشد بلکه یا بیشتر یا کمتر از آن باشد و بعداز قطع شدن خون، دوباره در غیروقت عادت خود، به تعداد روزهای عادت خود خون ببیند، چنانچه خون اول با مشخصات حیض بوده و پاکی واقع بین هر دو، ده روز یا بیشتر بوده باشد، هر دوی آنها حیض است. اما اگر مدّت پاکی ده روز نباشد بلکه کمتر از آن باشد، عادت وقتیّه بر غیر آن مقدم داشته می شود مگر اینکه از راه نشانه های دیگر به خلاف آن یقین پیدا کند یعنی خون اول که در وقت عادت بوده حیض حساب می شود نه خون دوم مگر اینکه بر خلاف آن یقین حاصل شود.

2 - اگر دارنده عادت وقتیّه و عددیّه، به اندازه شماره روزهای عادتش خون ببیند ولی در وقت عادتش نباشد، چه قبل از آن باشد یا بعداز آن، و در وقت عادتش و به اندازه روزهای عادتش هم خون ببیند باید روزهای عادت وقتیّه و عددیّه خود را حیض قرار دهد و آن خون دیگر را استحاضه، مگر اینکه از علایم دیگر بفهمد که عادتش تغییر یافته است مثل اینکه خون در روزهای عادت، مشخصات حیض را نداشته باشد ولی خون دیگر واجد آن مشخصات باشد و حالت عمومی او هم در ایام عادت، طبیعی باشد ولی در ایام دیگر، حالات حائض را پیدا کند و یا نشانه های دیگری که دلالت کند عادت او تغییر یافته است، در این صورت طبق همین نشانه ها باید عمل کند و خون روزهای عادت قبلی خود را استحاضه قرار دهد.

در يك كلام اینكه: عادت همیشه يك نشانه شاخص برای متمایز نمودن خون حیض از دیگر خونهاست، ولی گاهی هم نمی تواند در مقابل سایر نشانه ها اگر همگی بر خلاف آن باشد، مقاومت کند.

3 - در صورت تعارض وقت و عدد نزد دارنده عادت وقتیّه و عددیّه، وقت مقدم است. مثل اینکه در وقت عادتش، کمتر یا بیشتر از شماره روزهای عادتش خون ببیند، سپس در غیروقت عادتش باز هم خون ببیند ولی به اندازه شماره روزهای عادت باشد، وقت مقدم شمرده می شود و او باید خونی را که در وقت عادت خود دیده، حیض قرار دهد.

چند مسأله :

1 - دارنده عادت وقتیّه چه عادت عددیّه هم داشته باشد یا نه، به صرف دیدن خون در وقت عادت باید عبادت را ترك کند و اگر به فاصله يك یا دو روز قبل یا بعداز تاریخ عادت،

خون ببیند، معمولاً از عادت حساب می شود مخصوصاً در صورتیکه مشخصات خون و حالات زن نشان دهد که این عادت ماهیانه اوست که جلو یا عقب افتاده است. همچنین گاهی قبل از بیرون آمدن خون زیاد، مایع زرد رنگی دیده می شود که آن هم از حیض است. زن نباید ضرورت اهمیت دادن به سایر نشانه های دال بر حیض را نادیده بگیرد.

زن هر زمان عقیده پیدا کند که وارد عادت ماهیانه خود شده، به صرف دیدن خون باید نماز را ترك کند، ولی اگر به اعتقاد اینکه در حیض است، عبادات را ترك کند، سپس روشن شود که اشتباه کرده است، واجب است قضای عبادات ترك شده را بجا آورد و گناهی بر او نیست. اما کسی که تنها عادت عددی دارد، عبادت را تنها وقتی با دیدن خون ترك می کند که مشخصات خون حیض را داشته باشد.

2 - چون خون حیض با ماههای قمری ارتباط دارد، وقت و شماره روزها (که معمولاً عادت نامیده می شود) علامت بسیار روشن برای حیض محسوب می شود و این علامت بر سایر علامتها مقدم است.

ولی وقتی که حالت زن اضطراب پیدا کند و عادتش را از دست بدهد، باید به سایر نشانه هارجوع کند مثل مشخصات خون و حالات روانی و جسمی دیگر که غالباً همراه با حیض پیش می آید. براساس این قاعده، حالات و صور گوناگون کسی را که عادتش به هم خورده ذکر می کنیم:

اول - اگر در طول ده روز، گاهی خون جاری شود و گاهی قطع گردد، چنانکه قبلاً نیز گفته شد، با دیدن خون در حال حیض است و بدون آن پاك است.

دوم - اگر در روزهای عادت و بعد از آن خون ببیند و از ده روز هم تجاوز کند، تنها ایام عادت را حیض قرار دهد و بعد از آن پاك است، و همچنین اگر يك یا دو روز قبل یا بعد از عادت خون ببیند و مجموع آن از ده روز تجاوز نکند، همه آن روزها حیض حساب می شود زیرا عادت گاهی جلو و گاهی عقب می افتد.

سوم - اگر در غیر روزهای عادت خون ببیند و از ده روز هم تجاوز کند، آن خونی را که مشخصات حیض دارد، حیض و آن خونی را که آن مشخصات را ندارد استحاضه قرار دهد و اومی تواند طبق نشانه های مخصوص خود از قبیل وضعیت و حالتش در ایام حیض، و یا طبق نظر کارشناسان و متخصصان، عمل کند.

چهارم - اگر در غیر روزهای عادت و در دو مدت مختلف با فاصله افتادن پاک، خون ببیند پس اگر برای هر دو خون هیچ نشانه مشخص کننده ای نیابد، می تواند هر کدام را که بخواهد حیض و دیگری را استحاضه قرار دهد، و اولی این است که اولی را حیض قرار دهد.

البته همه این حرفها در صورتی است که بین هر دو خون ده روز فاصله نباشد وگرنه هر دو

3 - از آنچه گذشت فهمیدیم خونی که يك یا دو روز قبل از وقت عادت دیده شود و مشخصات حیض را نداشته باشد ولی بعد دارای آن مشخصات شود، از حیض حساب می شود در صورتیکه متصل به حیض باشد و مجموع روزها هم از ده روز تجاوز نکند.

4 - ملائک و معیار در عادت وقتیه یا عددیه، روزهای دیدن خون است و نه ساعتها. مثلاً زنی که هر ماه در روز هفتم خون می بیند، اگر یکبار صبح و بار دیگر در ساعات دیگر یا در آخر روز خون ببیند، به عادت او ضرری نمی رساند و او صاحب عادت محسوب می شود، و همچنین است نسبت به دارنده عادت عددیه زیرا اندازه حیض به ساعت حساب نمی شود بلکه با روز حساب می گردد. پس روزی را که خون دیده يك روز حساب می شود چه در صبح آن دیده باشد یا ظهر یا شب.

5 - زنی که به صورت مستمر خون می بیند ولی در دو ماه پشت سرهم در روزهای معین با مشخصات حیض بوده است، مثل اینکه از اول تا پنجم ماه با مشخصات حیض ولی در روزهای بعد از آن با مشخصات استحاضه خون دیده است، عادت او همان روزهایی است که با مشخصات حیض دیده است یعنی در مثال یادشده، عادت او از روز اول تا پنجم ماه می باشد.

6 - زنی که عادت دارد مثلاً سه روز پیاپی خون می بیند، سپس برای سه روز قطع می شود، سپس دوباره سه روز دیگر خون می بیند، اگر این ترتیب و حالت ادامه پیدا کند، عادت او همین خواهد بود، در روزهای خون، حائض و در غیر آن پاک است (یعنی در سه روز اول حیض و در سه روز دوم پاک و در سه روز سوم باز هم حیض می باشد).

7 - اگر زن دو بار پشت سرهم بر خلاف عادت خود خون ببیند، عادت او چه وقتیه باشد یا؛ ژرژظعددیّه بهم می خورد، پس اگر دوبار پشت سرهم بر خلاف عادت قبلی خود و به يك صورت خون ببیند چه از جهت وقت، یا عدد و یا هر دو، صاحب عادت جدید می شود و اگر اصلاً به يك صورت خون نبیند، او مانند مضطر به خواهد بود که عادت معینی ندارد.

8 - اگر وقت یا شماره روزها فقط یکبار تغییر پیدا کند، عادت به هم نمی خورد.

زنانی که عادت معینی ندارند

کسانی که عادت معینی ندارند، بر سه گونه می باشند:

الف - مبتدئه و او زنی است که برای اولین بار خون می بیند.

ب - مضطر به او زنی است که چندین ماه حیض دیده ولی هنوز عادت منظمی پیدا نکرده است.

ج - ناسیه و او کسی است که قبلاً عادت معینی داشته ولی آن را فراموش کرده، مانند زنی که

به جهت توقّف عادت ماهیانه برای مدّت دراز به سبب بارداری و شیر دادن یا بیماری، عادت خود را فراموش کرده است.

احکام این دسته ها را ذیلاً بیان می کنیم:

1 - مبتدئه و مضطرّبه و ناسیه به صرف دیدن خون در صورتیکه مشخصات خون حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترك کرده و به احکام حیض عمل نمایند.

2 - اما اگر مشخصات حیض را نداشته باشد و نشانه دیگری نیز باشد که دلالت کند بر اینکه خون حیض نیست مثل اینکه بیمار باشد یا زخم داشته باشد، حکم به حیض بودن نمی شود.

3 - ولی اگر سالم باشد و خون ببیند، اقرب این است که خون حیض است زیرا خون حیض، خون صحّت و سلامتی زن است.

4 - زنان مبتدئه و مضطرّبه و ناسیه اگر دوبار پشت سرهم به يك صورت از نظر وقت، یا شماره روزها و یا هر دو خون ببینند، صاحب عادت خواهند شد یعنی از حالت مبتدئه یا مضطرّبه یا ناسیه بودن بیرون شده و عادت معین (از نظر وقت یا عدد یا هر دو) پیدا خواهند کرد.

احکام شك در حیض

شك در خونی که زن می بیند، خالی از حالات ذیل نیست:

1 - اگر نداند که چیزی از رحم خارج شده است یا نه، بنا را بر این بگذارد که چیزی خارج نشده است و بر او تفحص و بررسی واجب نیست.

2 - اگر بداند که چیزی از رحمش خارج شده ولی نداند که خون است یا ماده روان دیگر، لازم است بررسی کند تا مطمئن شود که خون است یا چیز دیگر، و در صورتی که ثابت شود خون است باید به مشخصات و نشانه ها رجوع کند، تا بداند که خون حیض است یا چیز دیگر.

3 - اگر بداند که آنچه خارج شده خون است ولی نداند که از کدام قسم خونها است، در این جا چند صورت وجود دارد:

الف - اگر نداند که خون حیض است یا بکارت، باید خود را بدین صورت واریسی کند: مقداری پنبه در محل قرار دهد و کمی صبر کند، سپس به آرامی آن را بیرون آورد پس اگر اطراف آن به خون آلوده باشد، خون بکارت است و اگر خون در پنبه فرو رفته باشد، حیض می باشد. این واریسی به عنوان اینکه راه کشف حکم است واجب می باشد و اگر راه علمی دیگری مانند مراجعه به پزشک یا شناسائی خون از طریق مشخصات آن وجود داشته باشد، می تواند طبق آن عمل کند، و اگر هر نوع راه بررسی ناممکن باشد یا از طریق آن نتوان نوع خون را تشخیص داد، خون دیده شده از عادت محسوب نمی شود.

ب - اگر نداند که خون حیض است یا زخم، باید به نشانه هایی که نشان می دهد او حائض است یا نه مراجعه نماید، و اگر نشانه ای بر حیض بودن نیابد، حکم به پاکی او می شود زیرا اصل پاکی است.

ج - اگر نداند که خون حیض است یا استحاضه، فروعی دارد که بیان می شود:

اول - اگر زن، عادت وقتیّه و عددیّه داشته باشد و به طور مثال همیشه در هر ماه از اول تا پنجم آن خون می بیند، چنانچه خونریزی او از ده روز تجاوز کند، آن مقدار اضافه از عادت همیشگی او، استحاضه است ولی اگر از ده روز بیشتر نباشد بلکه مثلاً هفت روز خون ببیند، همه این روزها برای او حیض محسوب می شود.

دوم - اما کسی که عادت وقتیّه دارد، اگر از ده روز بیشتر خون ببیند، اقرب این است که مازاد ده روز، استحاضه است.

سوم - اما کسی که عادت عددیّه دارد، از جهت عدد روزها باید به عادت خود مراجعه کند، اما از جهت وقت و زمان باید به مشخصات و نشانه ها و قرائن رجوع کند و آن زمانی را؛ سس س ظظکه از نظر او نزدیکتر به حیض است، حیض حساب کند.

البته این در صورتی است که او اطمینان داشته باشد که حیض او همان ایام عادتش می باشد ولی اگر بر خلاف آن اطمینان حاصل کند و از مشخصات و سایر حالات بفهمد که روزهای دیگر، حیض اوست نه ایام عادت، باید بر طبق مشخصات عمل کند (یعنی هر خونی را که مشخصات حیض داشته باشد حیض قرار دهد چه در ایام عادت باشد یا بعد از آن) زیرا چنانکه قبلاً گذشت حیض يك حالت زنانه است و عادت و غیره فقط نشانه است و بر زن است که از طریق این نشانه ها، حقیقت را بیابد، سپس به وظیفه خود عمل کند و اگر از طریق نشانه ها و مشخصات نتوانست حقیقت را بدست بیاورد، مخیر است هر خونی را که بخواهد برای خود حیض قرار دهد.

4 - مبتدئه و مضطر به ای که هنوز عادت منظمی پیدا نکرده است، باید آنچه را مشخصات حیض دارد، حیض و آنچه را مشخصات استحاضه دارد، استحاضه قرار دهد بشرطی که آنچه مشخصات حیض دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد به گونه ای که زن به این تشخیص اطمینان نکند، مگر اینکه مشخصات و نشانه های خون طوری باشد که او را عرفاً مطمئن گرداند که او در حالت حیض است و در این صورت عمل به مشخصات و نشانه ها کفایت می کند هر چند آن دو شرط هم موجود نباشد و الله العالم.

5 - اگر خونی که مشخصات حیض دارد با خون دیگری که آن هم همان مشخصات را دارد تعارض پیدا کند مثل اینکه زن پنج روز با مشخصات حیض خون ببیند، سپس پنج روز دیگر با مشخصات استحاضه خون ببیند، سپس پنج روز دیگر با مشخصات حیض ببیند یا اینکه

همه خون در همه این روزها با يك صفت باشد، در این صورت باید در تعیین شماره روزهای حیض به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند بشرطی که نزدیکان و خویشاوندان او در شماره روزهای حیض متفق باشند یعنی عادت آنان يك اندازه باشد، یا اگر مخالفی هم در میان آنها باشد، اندك و نادر باشد.

6 - در صورت رجوع به عادت خویشاوندان، آیا لازم است که شهر محل سکونت آنان یکی باشد؟ جواب این است که گاهی یکی بودن شهر محل سکونت تأثیر ندارد، مثل اینکه بخواهد به عادت تنها عمه اش مراجعه کند که در يك شهر بسیار دور سکونت دارد، و گاهی هم مؤثر است مثل اینکه عمه اش از مادر دیگر غیر از مادر پدرش باشد و در شهرهای مختلف سکونت داشته باشند و آب و هوای آنها هم متفاوت باشد، شاید اختلاف شهرها در این حالت مؤثر باشد. به هر حال ملاك در آن میزان اطمینان عرفی است که از همگونی با خویشاوندان حاصل می شود. به طور کلی زن مضطربه و مبتدئه ای که خون او نشانه های مشخص کننده ای ندارد، می تواند به برخی نشانه های دیگر همانند خویشاوندان و هم سنّ و سالان خود مراجعه کند چون سنّ و محیط زندگی در مقدار خون اثر دارد. پس اگر این نشانه ها به مرحله اطمینان رسید، طبق همان اطمینان عمل کند و گرنه باید به روشی عمل کند که در مسأله بعدی گفته می شود.

7 - در صورتیکه خویشاوندان هم در شماره روزهای حیض، اختلاف داشته باشند، اومخیر است بین اینکه برای خود سه روز را در یکماه و ده روز را در ماه دیگر حیض و باقی روزها را استحاضه قرار دهد، یا اینکه در هر ماه شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و احوط هفت روز است و باقی روزها را استحاضه بداند.

8 - مراد از خویشاوندان و نزدیکان، اعمّ از ابوینی یا پدری تنها یا مادری تنها است و زنده بودن آنها هم شرط نیست.

9 - اگر بعد از عمل کردن به روش های یادشده برای زن روشن گردد که زمان حیض او غیر از زمانی بوده است که او قبلاً انتخاب کرده است، واجب است احتیاطاً نمازهای فوت شده را قضا کند و همچنین است اگر روشن شود که آنچه را انتخاب کرده از زمان حیض او، کمتر یا زیاده تر بوده است.

10 - در مشخصات خون حیض، رنگ سیاه و سرخ فرق ندارد مثلاً اگر سه روز به رنگ سیاه و سه روز دیگر به رنگ سرخ ببیند، سپس به مشخصات استحاضه ببیند، شش روز را برای خود حیض حساب کند.

احکام زن در روزهای قاعدگی

برای زن در روزهای عادت ماهیانه احکام ویژه ای است که در سطور ذیل به آنها اشاره می شود:

اول - همه عباداتی که مشروط به طهارت است مانند: نماز، روزه، طواف و اعتکاف، براو حرام است.

فروع مسأله:

1 - اگر زن در هنگام نماز و حتی قبل از سلام دادن، خون قاعدگی ببیند، نماز او باطل می شود.

2 - روزه نیز همچنین است، پس اگر زن بعد از داخل شدن فجر هر چند به يك لحظه، خون ببیند، آن روز را نباید روزه بگیرد و اگر قبل از مغرب حتی به يك لحظه نیز خون ببیند، روزه او باطل می شود.

3 - زن قضای نمازهای یومیّه ای را که در حال قاعدگی از او فوت شده بجا نمی آورد ولی واجب است روزه های واجب فوت شده در این حال را قضا کند.

4 - اگر وقت نماز داخل شود و زن از طریق نشانه های ویژه زنانه بداند که اگر نماز را به تأخیر اندازد وارد عادت ماهیانه خواهد شد، واجب است فوراً نماز را بجا آورد، و اگر در این حالت سستی کند و نماز نخواند تا اینکه عادت او آغاز شود، قضای آن نماز بر او واجب است.

5 - زنی که در حال قاعدگی است اگر در آخر وقت نماز پاك شود و وقت، برای غسل و تهیه مقدمات نماز و بجا آوردن حدّ اقل يك رکعت نماز کفایت کند، واجب است فوراً مبادرت به انجام نماز نماید و اگر سستی کند تا اینکه وقت نماز سپری شود، واجب است آن نماز را قضا کند.

6 - اگر زن، پس از پاك شدن از قاعدگی، شك کند که آیا وقت برای نماز دارد یا نه، واجب است نماز را بجا آورد.

7 - بجا آوردن سجده شکر برای زنی که در حال قاعدگی است جایز است و اگر به آیه سجده واجب گوش دهد، سجده بر او واجب می گردد.

8 - برای زن، در حال قاعدگی مستحب است که در اوقات نماز خود را از خون پاکیزه کند و نوار بهداشتی را عوض نماید سپس وضو بگیرد و در جایگاه نمازش رویه قبله بنشیند و به اندازه وقت نماز، مشغول دعا و ذکر خدا شود.

دوم - بر زن، در حال قاعدگی دست زدن به نوشته قرآن کریم و نامها و صفات خداوند - اگر از آن صفتها خداوند، اراده شده باشد - و بنابر احوط دست زدن به نامه های پیامبران و امامان علیهم السلام حرام می باشد.

سوم - قرائت آیات سجده واجب و بلکه بنابر احوط قرائت سوره های سجده نیز براو حرام است.

چهارم - براو نیز حرام است توقف و درنگ در مساجد، و همچنین گذاشتن چیزی در مساجد، اما عبور کردن از مسجد بگونه ای که از دربی داخل شده و از درب دیگر خارج شود اشکال ندارد، مگر مسجد الحرام و مسجد نبوی شریف که حتی عبور کردن او نیز از این دو

پنجم - بر زن، در حال قاعدگی و شوهر او جماع کردن در فرج حرام است اگرچه دخول به مقدار ختنه گاه انجام شود و منی هم بیرون نیاید بلکه بنا بر احوط داخل کردن مقدار کمتر از ختنه گاه نیز حرام است، اما سایر لذت جوئیها مثل بوسه زدن و همخوابی و سایر ملاعبات جایز است.

بعضی از جزئیات این مسأله بقرار ذیل است:

1 - در حرمت جماع با زن در حال قاعدگی بین همسر دائمی و موقت و آزاد و کنیز و نامحرم فرقی وجود ندارد.

2 - اگر با زن حائض جماع کند مستحب است کفاره بدهد و برخی گفته اند: کفاره واجب است و این قول موافق احتیاط است.

3 - کفاره جماع با حائض در اول حیض یک دینار (1) و در وسط آن نیم دینار و در آخر آن یک چهارم دینار است. این کفاره به افراد مسکین داده می شود.

منظور از اول حیض، یک سوم اول آن و مراد از وسط یک سوم دوم و مراد از آخر، یک سوم آخر آن می باشد.

4 - بعد از آنکه زن از حیض پاک شد، شوهرش می تواند قبل از غسل با او نزدیکی کند ولی احتیاط شدید در این است که زن قبل از نزدیکی فرج خود را بشوید و احتیاط مستحب آن است که از نزدیکی با زن قبل از غسل حیض، اجتناب شود.

ششم - طلاق دادن زن یا ظهار آن در حال قاعدگی باطل می باشد در صورتیکه شوهرش به او، دخول کرده باشد هر چند بنا بر احتیاط در دُبُر (عقب) دخول کرده باشد و شوهر هم حاضر یا در حکم حاضر باشد و زن باردار نباشد. اما اگر به او دخول نکرده باشد یا شوهر غائب یا در حکم غائب (مثل کسی که نمی تواند از حال همسرش با خبر شود) باشد یا زن باردار باشد، طلاق صحیح می باشد.

هفتم - بر زن واجب است بعد از قطع شدن خون حیض برای اعمال واجبی که نیاز به طهارت دارد مانند نماز، طواف و روزه، غسل کند:

1 - غسل حیض کاملاً مانند غسل جنابت است که در فصل جنابت گذشت.

2 - غسل حیض با غسل جنابت تداخل پیدا می کند، یعنی اگر زن از حیض پاک شود و جنب هم باشد، یک غسل برای هر دو کفایت می کند.

3 - وجوب غسل پس از پایان قاعدگی بدین معنی نیست که او در طول مدّت قاعدگی نجس است، بلکه بدن او اگر آلوده به خون یا نجاست دیگر نباشد، پاک است و همچنین عرق او پاک است و او می تواند زندگی عادی و طبیعی خود را مانند روزهایی که پاک می باشد، ادامه بدهد.

هشتم - اگر زن خبر دهد که او در حال قاعدگی است، سخن او پذیرفته می شود همچنین اگر بگوید که پاک است، مگر اینکه ادّعی او بر خلاف معمول و متعارف باشد که در این صورت باید درباره وضعیّت و ادّعی او بررسی شود.

دوّم - استحاضه

حقیقت استحاضه چیست؟

اوّل - استحاضه از نظر لغوی به معنای استمرار خون حیض است. در کتاب المغرب مطرزی آمده است: زن استحاضه شد، بدین معنی است که خون او استمرار یافت. (1) در المعجم الوسیط آمده است: زن استحاضه شد یعنی: خون زن بعد از ایّام حیض معمولی او استمرار پیدا کرد. (2)

دوّم - از روایاتی که احکام استحاضه را بیان کرده نیز همین معنی استفاده می شود زیرا در این روایات هم غالباً اشاره به زنی است که بعد از روزهای عادتش، جریان خون ادامه یافته است.

از آنچه گفته شد بدست می آوریم که اصل واژه استحاضه به معنای استمرار خون حیض است ولی گاهی این کلمه برای معنای دیگری نیز به کار برده می شود.

سوم - اما در علم پزشکی چنین بیان شده که استحاضه يك حالت غیر طبیعی است و لذا پزشکان در جستجوی عوامل و اسباب آن می باشند، برخلاف خون حیض که يك حالت طبیعی در زن می باشد.

خونریزی گاهی ناشی از بیماریهای رحم است (که استحاضه نامیده می شود) و گاهی هم منشأ دیگری دارد مانند زخم (مخصوصاً پس از زایمان) و پاره شدن بکارت و این خون، چنانکه از سخنان آنان فهمیده می شود، از نظر پزشکی خون استحاضه نیست.

اما عوامل خونریزی رحم که منشأ آن وجود اختلالات در خود رحم است، متعدّد و زیاد است که دکتر محمّد رفعت در کتاب خود بنام «المرأة» بیان کرده و خلاصه آن را نقل می کنیم:

ص: 119

1- المغرب، ص 135: «استحيضت المرأة: استمرّ بها الدم» .

2- المعجم الوسیط، ج 1، ص 212: «استحيضت المرأة: استمرّ نزول دمها بعد ایّام حیضها المعتاد» .

از اقسام معمولی و مألوف این خونریزی، زیاد شدن کمیت خونی است که در هر ماه از زن بیرون می ریزد یا زیاد شدن روزهای خونریزی او در هر ماه نسبت به میانگین طبیعی آن است. در این قسم، سبب اصلی غالباً خود رحم یا دستگاه گردش خون آن است. از نمونه های بارز آن ورم های داخلی رحم و اختناق رحم (1) یا هر بیماری ای که نتیجه آن لخته نشدن طبیعی خون است. همه اینها منجر به اینگونه خونریزی می شود.

قسم دیگر این است که عادت زنانه در مدتهای نزدیک به هم، مثلاً هر سه هفته یا هر دو هفته یکبار عارض شود، در این صورت عامل اصلی این اضطراب، تخمدان زن است نه خود رحم و گاهی هم عامل آن نوعی از اختلال یا ناهماهنگی در رابطه غده هیپوفیز در مغز و تخمدان است و این مسأله در دستگاه غده زنانه اهمیت زیادی دارد.

گاهی هم هر دو قسم بالا در یک صورت ادغام می شود و خون با کمیت زیادتر از حد طبیعی و زودتر از وقت آن یعنی در مدتهایی نزدیک بهم (نه در هر ماه) خارج می شود.

بدیهی است که سبب این نوع خونریزی، بیماری یا اضطراب حاصل در رحم و تخمدان باهم است، و غالباً این قسم خونریزی را در حالات حبس شدن خون در اعضای تناسلی زن و التهابات مختلف آن شاهد هستیم، و عجیب این است که اخیراً ثابت شده که این نوع خونریزی در حالات نگرانی و اضطراب روانی زنان، زیاد دیده می شود.

قسم چهارم خونریزی در زنان این است که مقداری غیر طبیعی خون در وقت های نامنظم بیرون شود یعنی به جای هر ماه یا هر سه هفته یا هر دو هفته، خون در هر وقت و هر روز و هر ساعت بدون نظم جریان یابد و این نوع خونریزی غالباً نتیجه اضطراب شدید در تخمدان یا وجود التهابهای تند در اعضای تناسلی زن است و گاهی هم ناشی از زخم در دستگاه تناسلی می باشد.

این قسم اخیر از خونریزی از نشانه های مهمی است که از وجود بارداری غیر طبیعی خبر می دهد مثل حالات سقط یا بارداری در خارج رحم.

اسباب و عوامل

اغلب بیماریهای مزمن که انسان را فرسوده و لاغر می گرداند، مقدار عادت ماهیانه زن را-برعکس باور بسیاری از مردم- ضعیف و کم می گرداند ولی بیماریهای حادّ و تبهای زیاد باعث

ص: 120

1- اختناق رحم بیماری رحم است که به زنان به خصوص زنانی که حبس طمث دارند و بعضی زنان بی شوهر عارض می شود و عوارضی شبیه به صرع و غش به آنها دست می دهد. (مترجم)

می شود نظام عادت ماهیانه و اوقات طبیعی آن، مختل شود.

همچنین بیماریهای قلبی، خونی، کم خونی، ضعف غده تیروئید، نگرانیهای روانی، فشارعصبی، اشباع نشدن غریزه جنسی، اختلافات زناشویی، و کارهای سخت و طاقت فرسا، همگی از عوامل شمار زیادی از خونریزی های زنانه می باشند.

آقای دکتر محمد رفعت بعد از بیان عوامل یادشده فوق که باعث خونریزی رحم می شود به عوامل موضعی دیگر مانند زخم ها و پاره شدن بکارت و مانند آن نیز اشاره کرده و افزوده است: انواع بارداری غیر طبیعی (آنچه منجر به سقط جنین می شود، یا بارداری خارج رحم، ویا...)، آسیبهای رحم در اصل خلقت، آسیب دیدن جدار داخلی مهبل در اثر آمیزش جنسی، حالات انقلاب و سقوط رحم و تخمدان، التهابات حاد و مزمن اعضای تناسلی زن، ورمهای رحم و تخمدان، زخمهای هر عضو دستگاه تناسلی و اختلال هر مونها و ترشحات غدیدی تخمدان، از عوامل دیگر خونریزی زنانه می باشد. (1)

سؤالی که برای ما مطرح است این است که آیا می توان این نوع خونریزیها را استحاضه نامید؟ البته شك نداریم که خون بکارت (ناشی از پاره شدن پرده بکارت در شب زفاف) و خون زخم، در فقه ما استحاضه نامیده نمی شود و احکام آن بر این دو خون جاری نمی گردد.

ولی این سؤال باقی می ماند که خونریزی رحم که ناشی از التهابات اعضای داخلی زن می باشد آیا استحاضه است یا خونی ناشی از زخم؟ از اطلاق روایات چنین پیدا است که این خون نیز استحاضه است زیرا هر زمان که منشأ خونریزی رحم باشد (سبب و عامل خونریزی هر چه باشد) آن خون استحاضه است، مگر اینکه بدانیم که منشأ آن غیر رحم است مانند زخم یا بکارت و مانند آن. به دیگر سخن: زن اگر در صحت و سلامتی کامل باشد، خون نمی بیند مگر در هنگام عادت ماهیانه خود، اما اگر بیماری پیدا کند، گاهی بر علاوه عادت ماهیانه، خونریزی دیگری نیز برای او پدید می آید که در لغت و فقه، «استحاضه»، یعنی اضافه و زائد بر حیض، نامیده می شود.

طبیعت خون استحاضه با خون حیض فرق دارد و هر دو از يك محل خارج نمی شوند و هر خونی که ما سبب و منشأ آن را ندانیم و برای ما خون حیض یا زخم یا بکارت یا نفاس بودن آن هم ثابت نشود، خون استحاضه محسوب می شود.

مشخصات خون استحاضه :

با اینکه خون استحاضه همیشه با يك صفت نیست ولی معمولاً با مشخصات ذیل شناخته

ص: 121

می شود:

1 - غالباً زرد رنگ است. 4 - آهسته و بدون فشار خارج می شود.

2 - سرد است. 5 - سوزش ندارد.

3 - رقیق است. 6 - کم و زیاد آن حدّ خاصی ندارد.

فروع مسأله:

1 - مشخصات خون استحاضه غالباً برعکس مشخصات خون حیض است.

2 - گاهی خون استحاضه، مشخصات خون حیض را دارد، مانند مواردی که امکان ندارد خون را حیض بدانیم، مانند اینکه مدّت دیدن خون از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد. در این صورت خون او استحاضه است هر چند مشخصات حیض را هم داشته باشد.

3 - در دیدن خون استحاضه، سنّ خاصی شرط نیست و ممکن است خون استحاضه قبل از سنّ بلوغ یا در سنّ یائسگی دیده شود.

اقسام استحاضه :

اشاره

استحاضه به اعتبار مقدار خونی که زن می بیند، به سه قسم تقسیم می شود:

1 - استحاضه قلیله: آن است که خونریزی کم باشد به گونه ای که اگر زن پنبه (یا صص ظنونوار بهداشتی) را بردارد، خون با اینکه در داخل محل وجود دارد، جاری نشود. (1)

2 - استحاضه متوسطه: آن است که خونریزی حادّ باشد در حدّی که اگر زن پنبه (یا نوار بهداشتی) را بردارد خون جریان پیدا کند و اگر پنبه را بگذارد، خون متوقف شود. (2)

3 - استحاضه کثیره: آن است که خونریزی شدید باشد در حدّی که خون از پنبه (یا نوار بهداشتی) هم تجاوز کند.

واجب است زن مستحاضه وضعیت خود را بررسی کند تا بفهمد که از کدام قسم است و اگر بررسی امکان نداشته باشد، باید به قدر متیقّن (یعنی به آنچه یقین دارد) عمل نماید. هر کدام از این اقسام احکامی دارد که در سطور ذیل به آنها اشاره می کنیم:

استحاضه قلیله :

1 - واجب است مستحاضه قلیله، قبل از هر نماز واجب یا مستحب، وضو بگیرد مثلاً قبل از

- 1- به عبارت دیگر خون در درون پنبه ای که زن به خود می گیرد نفوذ نکند و تنها روی پنبه آلوده شود.
- 2- به عبارت دیگر خون به درون پنبه راه یافته ولی از طرف دیگر آن بیرون نیاید و به دستمال نرسد.

نماز صبح و قبل از نماز ظهر و قبل از نماز عصر و همینطور برای هر کدام از مغرب و عشا جداگانه وضو بگیرد و نمی تواند دو نماز را با يك وضو بجا آورد.

2 - مستحب است در استحاضه قلیله قبل از هر نماز، پنبه (یا نوار بهداشتی) را عوض کند.

3 - اگر مستحاضه قلیله قبل از نماز وضو بگیرد، سپس خون به طور کامل قطع شود، می تواند سایر نمازها را با همان وضو بجا آورد.

4 - بر مستحاضه قلیله بعد از يك شدن، غسل واجب نیست.

5 - بر مستحاضه قلیله واجب است قبل از هر عملی که مشروط به طهارت است مانند طواف و لمس نوشته قرآن مجید وضو بگیرد، و اگر این اعمال را تکرار کند باید وضو را هم تکرار نماید، مثلاً برای هر بار که بخوهد نوشته قرآن را لمس کند باید وضو بگیرد مگر اینکه بین دونوبت، فاصله زیاد نیفتد به طوریکه هر دو يك عمل حساب شود.

6 - برای بجا آوردن اجزای فراموش شده نماز و رکعتهای نماز احتیاط و دو سجده سهو در صورتیکه بلا فاصله بعد از نماز انجام داده شود، تجدید وضو واجب نیست.

7 - اگر استحاضه قلیله به متوسطه یا کثیره تبدیل شود، چنانچه قبل از نماز باشد، واجب است به وظایف حالت جدید عمل کند، اما اگر بعد از نماز باشد، اعاده نماز لازم نیست، ولی اگر در بین نماز خون جریان یابد، واجب است نماز را قطع کند و به آنچه در وضعیت جدید لازم است عمل نماید.

استحاضه متوسطه :

1 - تا زمانی که مستحاضه متوسطه، به واسطه پنبه یا نوار بهداشتی از بیرون آمدن خون جلوگیری می نماید، کاملاً مانند قلیله برای هر نماز يك وضو بجا می آورد.

2 - زمانی که پنبه یا نوار بهداشتی را در محل قرار دهد ولی خون جریان پیدا کند، واجب است مانند کثیره در وقت هر دو نماز يك غسل (یعنی برای ظهر و عصر يك غسل و برای مغرب و عشا يك غسل) و برای نماز صبح يك غسل انجام دهد.

3 - احوط این است که هر روز پنبه یا نوار بهداشتی را عوض کند و غسل نماید - چنانکه مشهور فقها فتوا داده اند- و بهتر این است که اول روز را انتخاب کند و قبل از نماز صبح غسل کند و خود را پاکیزه سازد و تا آخرین نماز در روز خود را پاکیزه نگهدارد.

استحاضه کثیره :

1 - بر مستحاضه کثیره واجب است قبل از هر نماز غسل کند، و او می تواند برای نماز ظهر

و عصر به يك غسل اكتفا کرده و آن دو را باهم بجا آورد، همچنين با يك غسل بين مغرب و عشا جمع نماید و برای نماز صبح هم جداگانه غسل کند، و غسل برای او از وضو گرفتن برای هر نماز کفایت می کند. البته اگر در غير وقت غسل، نماز بخواند، باید برای هر نماز وضو بگیرد همانگونه که وظیفه مستحاضه قلیله است.

2- اگر خون روی پنبه یا نوار بهداشتی ظاهر شده باشد واجب است آن را عوض کند و اگر ظاهر نشده باشد واجب نیست، اگرچه احوط این است که در هر صورت آن را عوض کند.

3- جایز نیست بیش از دو نماز را با يك غسل بجا آورد. البته جایز است برای انجام نوافل به غسل نمازهای واجب اكتفا کند ولی واجب است برای هر دو رکعت نماز مستحبی، وضو بگیرد.

4- واجب است بعد از غسل فوراً مبادرت به انجام نماز نماید، ولی می تواند اذان و اقامه و دعاهای منقول را بخواند و همچنين واجب نیست تنها به واجبات نماز اكتفا کند بلکه می تواند مستحبات را نیز بجا آورد.

5- واجب است به هر وسیله ممکن از خارج شدن خون جلوگیری نماید ولی در مواردی که خون زیاد است و بند نمی آید و او نمی تواند مانع شود، واجب نیست.

احکام مستحاضه :

1- در صحیح بودن روزه مستحاضه بنابر احوط شرط است که غسل های روزانه یاد شده را طبق وظیفه خود بجا آورد و گرنه روزه او باطل است همانگونه که نماز او. اما غسل نماز مغرب و عشا ربطی به صحیح بودن روزه ندارد اگرچه احوط مراعات آن می باشد. اما وضوهابه هیچ وجه در صحیح بودن روزه دخالتی ندارد.

2- اگر مستحاضه بداند که قبل از آخر وقت نماز، خون قطع خواهد شد و او می تواند نماز را با طهارت در وقتش بخواند، نماز را تا آن وقت به تأخیر بیندازد.

3- مستحاضه می تواند قضای نمازهای فوت شده قبل از استحاضه را در حال استحاضه بجا آورد بشرطی که غسل و وضوی هر نماز را انجام دهد، ولی احوط این است که تا زمان پاکی صبر کند.

4- اگر اسباب و عوامل نماز آیات فراهم شود، نماز آیات بر مستحاضه نیز واجب می گردد و باید آن را مانند نمازهای یومیّه بجا آورد.

5- اگر مستحاضه نتواند غسل و وضو انجام دهد، تیمم بجای هر دو کفایت می کند.

6- اگر مستحاضه متوسطه به وظایف خود عمل کند، همه اعمالیکه مشروط به طهارت است مانند لمس کردن نوشته قرآن، برای او جایز است ولی اگر طبق وظیفه خود غسل کند، وارد شدن به مساجد و توقف در آن و خواندن آیه های سجده برای او جایز است و شوهرش هم

می تواند با او نزدیکی کند هر چند وضو هم نکرده باشد.

7 - اقوی این است که مستحاضه متوسطه و کثیره می تواند بدون غسل وارد مسجد شود و در مسجد توقّف کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که برای این کار غسل را ترك نکنند.

8 - احتیاط مستحب این است که اگر غسل نکرده باشد شوهرش با او نزدیکی نکند و اقوی این است که نزدیکی کردن جایز است ولی کراهت دارد و همین حکم جاری است نسبت به قرائت آیات سجده.

سوم - نفاس

نفاس چیست؟

نفاس خون زایمان است که زن باردار با بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از شکم یا در خلال ده روز بعد از آن می بیند، البتّه در صورتیکه از نظر علمی هم احتمال داشته باشد که خون زایمان باشد. نفاس، کمترین حدّ ندارد یعنی ممکن است فقط يك قطره باشد و حدّ اکثر آن ده روز می باشد و اگر از ده روز تجاوز کند، نفاس نیست بلکه بنابر اقوی استحاضه است. خونی که زن قبل از زایمان می بیند نفاس نیست.

این خون، «نفاس» نامیده شده چون به دنبال خارج شدن نفّس (یعنی نفّس انسان)، بیرون می شود. زن در این حالت «نفساء» نامیده می شود.

احکام نفاس :

1 - خون نفاس مانند خون حیض يك حقیقت خارجی و عینی شناخته شده و در شناخت آن می توان از نشانه های مختلف خارجی که شرع هم ما را به بعضی از آنها رهنمون شده است، استفاده کرد.

2 - خونی که زن بعد از سقط کردن می بیند نفاس است، و در صورت شك در سقط، لازم است در حدّ معمول و متعارف بررسی کند.

3 - خونی که قبل از بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از شکم مادر، بیرون می آید نفاس نیست مگر اینکه یقین داشته باشد که از نفاس است حتّی اگر اندکی قبل از ولادت باشد. واللّٰه العالم.

4 - نفاس از جهت حدّ اقل، حدّ خاصی ندارد و می تواند حتّی برای چند لحظه ای کوتاه باشد.

5 - اگر زن بعد از زایمان و یا در خلال ده روز بعد از زایمان، خون نبیند، نفاس ندارد.

6 - اگر خون استمرار یابد و از ده روز هم تجاوز کند، چنانچه زن دارای عادت عددیه

در قاعدگی باشد، همان مقدار عادت را نفاس و بقیه را استحاضه قرار دهد. اما اگر عادت معینی نداشته باشد، ده روز را نفاس و باقی را استحاضه قرار دهد.

7 - مبء محاسبه ده روز نفاس از هنگام پایان یافتن زایمان است نه از هنگام شروع زایمان، اگرچه حکم نفاس از حین شروع زایمان بر او جاری می‌گردد. مثال این مسأله جائی است که زایمان مدّت زیادی را دربرگیرد مثل اینکه سقط، تگّه تگّه و با فاصله زمانی خارج شود.

8 - زنی که دوقلو زایمان می‌کند و در هنگام تولّد هر يك از آنها خون می‌بیند، هر دو خون نفاس مستقلّ محسوب می‌شود و در مدّت فاصله بین دو نفاس، اگر جریان خون قطع شده باشد، پاك حساب می‌شود.

9 - اگر چند روز خون قطع شود، سپس دوباره قبل از پایان ده روز خون ببیند و جمعاً از ده روز تجاوز نکند، همگی نفاس محسوب می‌شود مگر اینکه یقین پیدا کند که خون دیگر است.

10 - بعد از قطع شدن خون نفاس باید غسل کند و وظایف شرعی خود را بجا آورد حتّی اگر خون قبل از انقضای ایام عادت قطع شده باشد.

11 - همه چیزهایی که برای زن در روزهای قاعدگی حرام است، برای زن در حال نفاس نیز حرام می‌باشد که عبارتند از:

الف - عبادات مشروط به طهارت مانند نماز و روزه و طواف و اعتکاف.

ب - دست زدن به نوشته قرآن و نامها و صفات خداوند و همچنین بنا بر احوط نامهای پیامبران و ائمه علیهم السلام.

ج - قرائت آیات سجده واجب و بلکه بنا بر احوط تلاوت سوره های سجده را نیز ترك کند.

د - توقّف در مساجد و گذاشتن چیزی در آن.

ه - عبور از مسجدالحرام و مسجد نبوی شریف.

و - نزدیکی با زن در فرج هر چند با داخل کردن تا ختنه گاه و بدون بیرون آمدن منی باشد، اما سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملامحه و غیره جایز است.

ز - بر شوهر مستحبّ است که کفّاره بدهد اگر جماع کرده باشد و گفته شده که کفّاره واجب است و این قول احوط است.

ح - طلاق و ظهار زن نیز در این حالت باطل است مگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود.

12 - غسل نفاس مانند غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می‌کند.

1- آداب طهارت و آرایش

قرآن کریم:

1 - (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... (1).

«ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید...»

2 - (...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (2).

«... خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکی جوینان را (نیز) دوست دارد.»

3 - (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ... (3).

«بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است؟...»

از آیات قرآن کریم چنین الهام می گیریم که پاکیزگی و آرایش، از ارزشهای وحی است که شخص مؤمن به آن، اهتمام می ورزد. مؤمن همان سان که به طهارت روح و زبان و عملش می پردازد، پاکیزگی بدن، جامه، خانه و شهر خود را نیز پاس می دارد. مؤمن، پاکیزه، زیبا، جذاب و دلپسند است. او با آرایش کردن مو و ویش و جامه خود، زیبایی را دوست می دارد. موهای اضافی را از خود می زداید، بدنش را با کرمهای پاک و خوشبو، معطر می گرداند و همچنین به خضاب و رنگ کردن مو - در صورت نیاز - اهتمام می ورزد و بدین سان پاکیزگی و آرایش از هر دری وارد زندگی مؤمن می شود.

در روایات اسلامی به تفصیل درباره پاکیزگی و آرایش سخن گفته شده و ما هم موفق شدیم که يك فصل را برای آن اختصاص بدهیم ولی از آنجا که احکام آرایش و بسیاری از احکام پاکیزگی، از آداب و سنن شمرده می شوند، ما در این جا به نقل متن برخی از روایات، بدون شرح و تفصیل، اکتفا کرده ایم، زیرا متن روایات، مؤثرتر، رساتر و از نظر بیان فصیح ترمی باشد.

ص: 130

1- سوره اعراف، آیه 31.

2- سوره بقره، آیه 222.

3- سوره اعراف، آیه 32.

چون عرف و رسم جامعه در مورد وسایل، ابزار و روش نظافت، زیباسازی و آرایش، متغیر و متحول است، لذا شخص مؤمن باید از امر عمومی خداوند در قرآن درباره آرایش و پاکیزگی استفاده کرده و به نظافت و طهارت بشتابد بدون اینکه وارد شدن نصّ خاصی را در مورد هر وسیله و ابزار جدید، انتظار داشته باشد. به عنوان مثال نظافت خیابانها، منازل، ماشینها، حفاظت هوا، آب و همه محیطزیست از آلودگی، و دور ساختن کارخانه ها و وسایل نقلیه ای که موجب آلودگی هوا و آلودگی صدا می شوند، از شهرها و مناطق مسکونی و... همه اینها از مصادیق طهارت و نظافت مورد نظر شرع، می باشد.

چنانکه آراستن خیابانها به درخت و گل، و تزئین مساجد به باغ و گیاههای خوشبو، و آراستن شهرها به کمربندها و فضاهاى سبز و جنگلهای مصنوعی و... همه اینها از زینت هایى است که وحی به آن دستور داده و آن را در جهت استفاده مؤمنین قرار داده است. همچنین استفاده از وسایل آرایش و زیبایى برای زنان نیز - در چهارچوب احکام شرع - از مصادیق زینت محسوب می شود.

سنت شریف، افقهای وسیعی را در برابر دیدگان ما گشوده تا میزان اهتمام اسلام به پاکی و آرایش را درك کنیم و بر خواننده گرامی است که به احادیث منقول از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام تأمل نماید تا دریابد چگونه باید پاک و پاکیزه زندگی کند و چگونه باید به امور نظافت و آرایش در بدن و لباس خود اهمیت بدهد، همان گونه که به عبادت و توبه که موجب طهارت روح می شود، اهمیت می دهد.

حدیث شریف :

حمام دواست :

1 - محمد بن علی بن الحسین فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«درد سه تا، دارو هم سه تا است. اما درد پس خون و صفرا و بلغم است. اما داروی خون، حجامت، و داروی بلغم، حمام و داروی صفرا، راه رفتن است.» (1)

2 - سلیمان جعفری از ابو الحسن علیه السلام نقل می کند:

«یک روز در میان، حمام کردن گوشت بدن را زیاد می کند اما عادت هر روزه آن، چربی دو کلیه را آب می کند.» (2)

3 - معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

ص: 131

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 1، ابواب آداب الحمام، ص 361، حدیث 3.

2- همان، باب 2، ص 362، حدیث 1.

«سه چیز چاق، وسه چیز لاغر می کند. اما سه چیزی که چاق می کند: مداومت استحمام، بوییدن بوی خوش و پوشیدن لباسهای نرم است. و اما سه چیزی که لاغر می کند: اعتیاد به خوردن تخم مرغ و ماهی و شکوفه خرما است.»

صدوق می گوید: «مداومت حمام بدین معنی است که یکروز در میان حمام کند اما حمام هر روزه باعث کم شدن گوشت بدن می شود.»
[\(1\)](#)

کراهت حمام کردن بدون لُنگ :

4 - حسن بن علی بن شعبه در (تحف العقول) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود:

«ای علی! از ورود به حمام بدون لُنگ اجتناب کن. هم بیننده وهم دیده شده ملعون است، ملعون.» [\(2\)](#)

مقدار واجب در ستر عورت :

5 - ابویحیی واسطی از بعضی از اصحابش، از ابوالحسن ماضی علیه السلام نقل می کند که:

«عورت دو چیز است: جلو و عقب (فُئِل و دُبُر) اما عقب، بین دو کَفَل (سَرین) مستور است پس اگر خود آلت و دو بیضه را بپوشانی، عورت را ستر کرده ای.» [\(3\)](#)

مقدار مستحب در ستر عورت :

6 - بشیر نبال می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره حمام سؤال کردم، امام فرمود:

«می خواهی حمام کنی؟» گفتم: بلی. پس امر کرد آب را گرم کنند، بعد وارد حمام شد و لُنگ بست از هر دو زانو تا ناف را پوشاند - تا اینکه او می گوید - پس فرمود: «این چنین عمل کن.» [\(4\)](#)

7 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، وارد حمام نمی شود مگر با لُنگ.» [\(5\)](#)

ص: 132

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 2، ابواب آداب الحَمَام، ص 363، حدیث 4.

2- همان، باب 3، ص 364، حدیث 5. (از ظاهر حدیث پیدا است که منظور حمام های عمومی است که غیر از شخص، کسان دیگر هم هستند. پس حمام های انفرادی و خصوصی را شامل نمی شود.

3- همان، باب 4، ص 365، حدیث 2.

4- همان، باب 5، ص 365، حدیث 1.

5- همان، باب 9، ص 368، حدیث 5.

دعاها و آداب حمام :

8 - محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«وقتی وارد حمام شدی، پس در موقع درآوردن لباسهای خود بگو:

«اللَّهُمَّ انزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النَّفَاقِ، وَتَبَتَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ».

ووقتی وارد قسمت اول حمام شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَأَسْتَعِيدُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ».

ووقتی وارد قسمت دوم شدی بگو:

«اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ، وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي».

سپس از آب داغ بگیر و بر فرق سر خود بگذار و روی پاهای خود بریز و اگر امکان داشته باشد، جرعه ای از آن بنوش، زیرا مثانه را پاک می کند. در قسمت دوم حمام ساعتی درنگ کن، ووقتی وارد قسمت سوم شدی بگو:

«نُعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ».

این جمله را تا زمان خروج از قسمت گرم حمام تکرار می کنی. از نوشیدن آب سرد و آب جو در حمام بپرهیز، زیرا معده را فاسد می کند و روی بدن خود آب سرد نریز، زیرا بدن را ضعیف می سازد. و هنگام خارج شدن آب سرد روی قدم های خود بریز زیرا درد را از بدنت ریشه کن می کند و زمانی که لباس را پوشیدی بگو:

«اللَّهُمَّ أَلْسِنِي التَّقْوَى، وَجَنِّبِي الرَّدَى»

اگر کارهای یاد شده را انجام دادی از هر دردی در امان خواهی بود. (1)

مکروهات حمام :

9 - ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«در حمام به پهلو نخواب، زیرا چربی دو کلیه را ذوب می کند، و به پشت هم نخواب، زیرا موجب درد دمل داخلی می شود. در حمام از شانه زدن بپرهیز زیرا موجب وبای مو می گردد. واز مسواک کردن هم بپرهیز چون باعث وبای دندان می شود. و سر خود را نباید با گِل بشویی، زیرا صورت را زشت می گرداند. و نباید سر و صورت خود را با لُنگ بسایی، زیرا باعث از بین رفتن رطوبت صورت می شود و زیر قدم هایت را نباید با سفال بسایی زیرا موجب جذام می شود، و همچنین نباید با آبی که در حمام مصرف و استفاده شده، خود را بشویی.»

(2)

- 1- وسائل الشيعة، ج1، باب13، ابواب آداب الحمام، ص371، حديث1.
- 2- همان، ص372، حديث2.

10 - محمد بن حسین بن ابی خطاب با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند:

«به سه نفر نباید سلام کرد: کسی که در تشییع جنازه حرکت می کند، وکسی که به سوی نماز جمعه می رود، وکسی که داخل حمام است.» (1)

11 - محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که در حمام می خواند و در حمام (با همسرش) آمیزش جنسی می کند؟ فرمود: «اشکال ندارد.» (2)

مستحبات حمام:

12 - ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«وارد حمام نشو مگر در معده ات چیزی باشد که شعله گرسنگی معده را خاموش کند و این، سبب قوت بدن می شود، و وارد حمام نشو در حالیکه شکمت پر از غذا باشد» (3) «نباید با شکم پر و یا خالی حمام کنی و همین که در شکم چیزی باشد که از فشار گرسنگی جلوگیری کند کافی است.»

13 - سیف بن عمیره می گوید: امام صادق علیه السلام از حمام خارج شد، سپس لباس خود را پوشید و عمامه به سر گذاشت و فرمود: «وقتی از حمام خارج شدی، عمامه بپوش.»

راوی می گوید: پس از آن من در وقت خارج شدن از حمام، عمامه را ترك نکردم نه در زمستان و نه در تابستان.» (4)

درود گفتن به کسی که حمام کرده است :

14 - عبد الله بن مسکان می گوید:

ما با جماعتی از اصحاب و دوستان خود وارد حمام شدیم و چون خارج شدیم امام صادق را ملاقات کردیم که به ما گفت: از کجا آمده اید؟ گفتیم: از حمام. پس فرمود: «خداوند غسل شما را پاکیزه گرداند.»

ما گفتیم: فدایت گردیم. بعد با آن حضرت آمدیم تا اینکه او وارد حمام شد و ما هم نشستیم تا او از حمام بیرون شد پس ما به ایشان گفتیم: خداوند غسل شما را پاکیزه گرداند. حضرت

ص: 134

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 14، ابواب آداب الحمام، ص 373، حدیث 2.

2- همان، باب 15، ص 374، حدیث 5.

3- همان، باب 17، ص 377، حدیث 1.

4- همان، باب 19، ص 379، حدیث 1.

فرمود: «خداوند شما را پاك بگرداند.» (1)

سر خود را با چه باید شست؟

15 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«شستن سر با گل ختمی، فقر را از بین می برد، و روزی را زیاد می کند. بعد فرمود: این کار، موجب شادابی و انبساط است.» (2)

16 - منصور بزرگ می گوید: از ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می گفت:

«شستن سر با سدر باعث جلب روزی می شود.» (3)

فواید نوره (4):

17 - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نوره باعث پاکی بدن و عامل حفظ و نگهداری و شادابی است.» (5)

دعا در هنگام نوره زدن:

18 - سدید می گوید: از علی بن الحسین علیه السلام شنیده ام که می گفت:

«کسی که در هنگام نوره زدن دعای ذیل را بخواند، خداوند او را از همه آلودگیها و گناهان در دنیا پاك می گرداند و موی که گناه نمی کند، به او می بخشد و در برابر هر تار موی بدنش، فرشته ای می آفریند که برای او تا روز قیامت تسبیح می گوید و هر تسبیح او با هزار تسبیح اهل زمین برابری می کند. آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ طَيِّبْ مَا طَهَّرَ مِنِّي، وَطَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي، وَأَبْدَلْنِي شِعْرًا طَاهِرًا لَا يَعْصِيكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي تَطَهَّرْتُ ابْتِغَاءَ سَنَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَابْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ، فَحَرِّمْ شِعْرِي وَبِشْرِي عَلَى النَّارِ، وَطَهِّرْ خُلُقِي، وَطَيِّبْ خُلُقِي، وَزَكِّ عَمَلِي، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلَى الْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ؛ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ، عَامِلًا بِشِرَائِعِكَ، تَابِعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، آخِذًا بِهِ، مُتَأَدِّبًا بِحَسَنِ تَأْدِيبِكَ وَتَأْدِيبِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَأْدِيبِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ غَذَوْتَهُمْ بِأَدَبِكَ، وَزَرَعْتَ

ص: 135

1- وسائل الشيعه، ج 1، باب 24، ابواب آداب الحمام، ص 382، حديث 1.

2- همان، باب 25، ص 384، حديث 5.

3- همان، باب 26، ص 385، حديث 1.

4- نوره: مخلوط آهک و زرنیخ است که برای ازاله موی بدن بکار می برند در فارسی واجبی هم می گویند. مترجم

5- وسائل الشيعه، ج 1، باب 28، ابواب آداب الحمام، ص 387، حديث 3.

الحكمة في صدورهم، وجعلتهم معادن لعلمك، صلواتك عليهم» (1).

فاصله بین دو نوره:

19 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سنت در نوره زدن، پانزده روز است و اگر بیست روز بر تو گذشت و نداشتی، به حساب خداوند قرض کن.» (2)

20 - عمار ساباطی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«يك بار نوره زدن در تابستان از ده بار نوره زدن در زمستان بهتر است.» (3)

21 - حسین بن موسی از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام، از پدرش، از جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند: «کسی که وارد حمام شود و نوره بزند، سپس از فرق سر تا قدم را حنا بکشد، تا زمان نوره بعدی، از دیوانگی، جذام، خوره و خارش پوست در امان خواهد بود.» (4)

مالیدن آرد به بدن بعد از نوره :

22 - از امام صادق علیه السلام درباره مالیدن آرد به بدن بعد از نوره سؤال شد، ایشان فرمودند:

«اشکال ندارد.»

راوی گفت: برخی خیال می کنند که این اسراف است. فرمود: «در مصرف آنچه باعث اصلاح تن می شود اسراف نیست و من چه بسا دستور می دهم مغز استخوان تهیه کنند سپس آن را با روغن مخلوط کنند و به بدن می مالم. اسراف در چیزی است که باعث اتلاف مال و ضرر بدن شود.» (5)

استحباب خضاب (رنگ کردن) موی :

23 - ابراهیم بن عبد الحمید، از ابو الحسن علیه السلام روایت می کند:

«خضاب و رنگ کردن مو، سه خصوصیت دارد: هیبت در جنگ و محبت زنان و شهوت را نیز افزایش می دهد.» (6)

24 - محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره رنگ کردن مو سؤال کرد پس فرمود:

ص: 136

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 30، ابواب آداب الحمام، ص 388، حدیث 1.

2- همان، باب 33، ص 391، حدیث 1.

3- همان، باب 34، ص 392، حدیث 1.

4- همان، باب 35، ص 392، حدیث 1.

5- همان، باب 38، ص 397، حدیث 4.

6- همان، باب 41، ص 400، حدیث 3.

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله موی خود را رنگ می کرد و این موی اوست که در نزد ما موجود است.» (1)

25 - وهمچنین درباره آیه قرآن (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (2) یعنی: «در برابر دشمن هر چه می توانید نیرو تهیه کنید...» فرمود:

«خضاب به رنگ سیاه نیز از همان نیرویی است که برای مقابله با دشمن باید تهیه شود...» (3)

رنگهای خضاب:

26 - محمد بن علی بن الحسین فرمود: مردی در حالیکه ریش خود را زرد ساخته بود بر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وارد شد. پس رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود:

«این چه نیکوست؟».

سپس آن مرد بار دیگر وارد شد در حالیکه با حنا ریش خود را قرمز ساخته بود پس رسول خداصلی الله علیه وآله تبسم کرده فرمود:

«این بهتر از آن است.»

بعد آن مرد بار دیگر وارد شد در حالیکه ریش خود را سیاه کرده بود، پس رسول خداصلی الله علیه وآله خندید و گفت:

«این از آن و آن بهتر است.» (4)

27 - ابو بکر حضرمی می گوید: از امام صادق درباره وسمه (5) زدن پرسیدم، امام فرمود:

«اشکال ندارد و امام حسین علیه السلام شهید شد در حالیکه خود را به وسمه خضاب کرده بود.» (6)

28 - معاویه بن عمار می گوید:

امام باقر علیه السلام را دیدم که خود را با حنا، خضاب قرمز کرده بود. (7)

زن و خضاب:

29 - محمد بن علی بن الحسین می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای زن شایسته نیست که آرایش خود را ترك کند هر چند به این مقدار که گردن بندی

ص: 137

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 41، ابواب آداب الحَمَام، ص 400، حدیث 7.

2- سوره انفال، آیه 60.

3- وسائل الشیعه، ج 1، باب 46، ابواب آداب الحَمَام، ص 404، حدیث 4.

- 4- همان، باب 47، ص 405، حدیث 1.
- 5- وسمه: گیاهی است که از آن رنگ سبز مایل به آبی جهت آرایش گرفته می شود. (مترجم)
- 6- وسائل الشیعه، ج 1، باب 49، ابواب اداب الحمّام، ص 407، حدیث 1.
- 7- همان، باب 50، ص 408، حدیث 1.

به گردش بیایزد و بر دستش حنا بکشد اگرچه مسن و کهن سال هم باشد.» (1)

استحباب سر مه کشیدن :

30 - حماد بن عثمان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«سر مه کشیدن، موی را می رویاند و اشك را خشك می کند و آب دهن را شیرین و چشم را روشن می گرداند.» (2)

سر مه کشیدن با اِثمد (3) :

31 - حسین بن الحسن بن عاصم، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«کسی که با سر مه کردن با اِثمد غیر معطر بخوابد، از آب سیاه (یکی از امراض چشم که باعث تیرگی و نابینایی چشم می شود) برای همیشه در امان خواهد بود تا زمانیکه در وقت خواب این کار را نکند.» (4)

چند بار سر مه بکشد؟

32 - زراره نقل می کند: امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از اینکه بخوابد، چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ سر مه می کشید.» (5)

اصلاح مو :

33 - معمر بن خلاد می گوید: از علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می گفت:

«سه چیز از سنتهای پیامبران است: عطر، اصلاح مو و آمیزش زیاد با همسر.» (6)

34 - اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«موی خود را بتراش، چرك و كثافت و جانوران آن کم می شود، گردنت ستبر می گردد، چشمانت روشنایی می یابد»

ص: 138

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 52، ابواب آداب الحَمَام، ص 409، حدیث 1.

2- همان، باب 54، ص 411، حدیث 4.

3- اِثمد: سنگ سر مه یا نوعی از سر مه یا خود سر مه (لسان العرب).

4- وسائل الشیعه، ج 1، باب 55، ابواب آداب الحَمَام، ص 412، حدیث 4.

5- همان، باب 57، ص 413، حدیث 1.

6- همان، باب 59، ص 414، حدیث 1.

و در روایت دیگر است: «و بدنت راحت می شود.» (1)

35 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«تراشیدن سر در غیر حج و عمره، مثله دشمنان و زیبای خودتان محسوب می شود.» (2)

36 - اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: به حضرت گفتم: قربان شما گردم، چه بسا که موهای پشت سرم بلند و زیاد می شود و اندوه شدیدی مرا فرا می گیرد. حضرت به من فرمود:

«ای اسحاق! آیا نمی دانی که تراشیدن موهای پشت سر، غم و اندوه رami زداید.» (3)

استحباب آرایش ریش :

37 - درست از امام صادق علیه السلام نقل می کند: مرد ریش بلندی از کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت. آن حضرت فرمود:

«چه می شد این مرد را، اگر ریش خود را مرتب و آرایش می کرد؟».

پس این خبر به آن مرد رسید و او ریش خود را مرتب کرد، سپس بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و چون پیامبر او را دید فرمود:

«این چنین کنید.» (4)

کراهت بازی با ریش :

38 - صفوان جمال می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«دستت را زیاد روی ریش نگذار (یعنی با ریش خود زیاد بازی نکن) زیرا این عمل موجب زشتی صورت می شود.» (5)

يك قبضه، معیار آرایش ریش :

39 - از یونس، از بعضی از اصحابش، از امام صادق علیه السلام، در اندازه ریش فرمود:

«با دست خود يك قبضه از ریش می گیری و اضافه بر آن را کوتاه می کنی.» (6)

ص: 139

1- وسائل الشیعة، ج 1، باب 59، ابواب آداب الحمام، ص 414، حدیث 3.

2- همان، باب 60، ص 416، حدیث 6.

3- همان، باب 61، ص 417، حدیث 2.

4- همان، باب 63، ص 419، حدیث 3.

5- همان، باب 64، ص 420، حدیث 1.

6- همان، باب 65، ص 420، حدیث 3.

کوتاه کردن سبیل سنت است:

40 - از علی بن جعفر، از برادرش ابو الحسن علیه السلام نقل می کند که: از او درباره کوتاه کردن سبیل پرسیدم که آیا از سنت است؟ فرمود: «بلی.» (1)

کوتاه کردن سبیل و گذاشتن ریش :

41 - در (مکارم الاخلاق) از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«شریعت ابراهیم علیه السلام توحید و اخلاص بود» تا اینکه فرمود: «و همچنین در شریعت پاک و خالص او اضافه شده است: ختنه کردن، کوتاه کردن سبیل، کندن موی زیر بغل، گرفتن ناخنها، تراشیدن موی زهار، و همچنین امر شد به او که خانه خدا را بنا کند و مناسک حج را بجا آورد. همه اینها از شریعت او بود.» (2)

42 - محمد بن علی بن الحسین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سبیل را برتاشید و ریش را بگذارید و خود را شبیه یهود نسازید.» (3)

43 - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سبیل و موی بینی خود را بچینید، و خویشتن را بیارایید که به زیبایی شما می افزاید.» و همچنین فرمود: «آب به عنوان يك عنصر پاک و گوارا کافی است.» (4)

شانه زدن مو :

44 - عبسۀ بن سعید از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«کثرت شانه زدن موی سر، و با را از بین می برد، روزی را جلب می کند و باعث افزایش توان آمیزش جنسی در انسان می شود.» (5)

45 - عبد الرحمن بن حجّاج، از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند: (... خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ... (6)؛ «زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید»، فرمود:

«منظور شانه است. زیرا شانه زدن موجب جلب روزی و زیبایی مومی شود...» (7)

46 - در مکارم الاخلاق از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «شانه زدن با شانه عاج

ص: 140

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 66، ابواب آداب الحّمّام، ص 421، حدیث 1.

2- همان، باب 66، ص 422، حدیث 7.

3- همان، باب 67، ص 423، حدیث 1.

4- همان، باب 68، ص 424، حدیث 2.

5- همان، باب 69، ص 425، حدیث 2.

6- سوره اعراف، آیه 31.

7- همان، باب 71، ص 426، حدیث 4.

موجب رویش مو در سر، و طرد کرم از مغز می شود، تلخی بدن را از بین می برد ولته و گوشت‌های بین دندانها را پاکیزه می گرداند.» (1)

آداب شانه زدن :

47 - در (مکارم الاخلاق) از پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است:

«کسی که ایستاده شانه بزند، دین و بدهکاری بر او غالب خواهد شد.» (2)

48 - ابو الحسن علیه السلام فرمود:

«وقتی سر و ریش خود را شانه زدی، شانه را به روی سینه ات بکش، زیرا این کار موجب از بین رفتن غم و اندوه و وبا می شود.» (3)

49 - در روایت دیگری فرمود:

«او ریش خود را از پایین به بالا - چهل بار شانه می زد و سوره (إِذَا أَنْزَلْنَا) را می خواند و از بالا - به پایین هفت بار شانه می زد و سوره (وَالْعَادِيَات) را می خواند و می گفت:

اللهم سرح عني الهموم والغموم ووحشة الصدور.» (4)

50 - امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ما را امر فرمود که چهار چیز را دفن کنید: موی، دندان، ناخن، و خون.» (5)

51 - عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«چیدن موهای سفید و کندن آن اشکال ندارد ولی چیدن آن را بیشتر دوست دارم.» (6)

52 - از علی علیه السلام آمده است:

«موهای سفید کنده نشود، زیرا موهای سفید، نور یک مسلمان است و کسی که در اسلام موی خود را سفید کند، برای او نوری در قیامت خواهد شد.» (7)

گرفتن ناخن ها :

53 - حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

ص: 141

1- وسائل الشیعه، باب 72، ابواب آداب الحمّام، ص 427، حدیث 6.

2- همان، باب 74، ص 429، حدیث 2.

- 3- همان، باب 75، ص 429، حدیث 1.
- 4- همان، باب 76، ص 430، حدیث 5.
- 5- همان، باب 77، ص 431، حدیث 5.
- 6- همان، باب 79، ص 432، حدیث 1.
- 7- همان، حدیث 6.

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: گرفتن ناخن ها، مانع درد بزرگتر و باعث سرازیر شدن روزی می شود.» (1)

54 - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله به مردان می گفت: ناخن های تان را بگیرید و به زنان می گفت: ناخن های خود را بگذارید که برای شما زیباتر است.» (2)

55 - جعفر بن محمد، از پدرانش علیهم السلام در وصیت پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«ای علی! سه چیز از وسواس است: خوردن خاك، وگرفتن ناخن بادندان و جویدن ریش.» (3)

پاك کردن زیر بغل :

56 - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی از شما موی زیر بغل خود را بلند نگذارد، زیرا شیطان آن را به عنوان مخفیگاه و کمینگاه انتخاب می کند.» (4)

57 - محمد بن علی از سعدان نقل می کند: با ابو بصیر در حمام بودم، امام صادق علیه السلام را دیدم که به زیر بغلش نوره می زد، پس ابو بصیر را خبر کردم و او به امام گفت: فدایت گردم، آیا کندن موی زیر بغل بهتر است یا تراشیدن آن؟ فرمود:

«ای ابا محمد! کندن موی زیر بغل موجب ضعف می شود، آن را تراش.» (5)

تراشیدن موی زهار :

58 - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، نباید بیش از چهل روز، موی زهار (عانه) خود را بگذارد و برای زن مؤمن بخدا و روز قیامت هم جایز نیست که بیش از بیست روز، موی زهار را بگذارد.» (6)

ص: 142

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 80، ابواب آداب الحَمَام، ص 433، حدیث 1.

2- همان، باب 81، ص 435، حدیث 1.

3- همان، باب 82، ص 435، حدیث 2.

4- همان، باب 84، ص 436، حدیث 2.

5- همان، باب 85، ص 437، حدیث 3.

6- همان، باب 86، ص 439، حدیث 1.

استحباب استفاده از بوی خوش :

59 - احمد بن محمد بن ابی نصر، از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

«استفاده از عطر و بوی خوش از اخلاق پیامبران است.» (1)

60 - انس از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند:

«از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: زنان، بوی خوش و نور چشمم در نماز قرارداد شده است.» (2)

61 - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: معطر نمودن سبیل از اخلاق پیامبران و کرامت برای کاتبین است.» (3)

62 - اسحاق طویل عطار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بیش از مقداری که در غذا هزینه می کرد، در بوی خوش هزینه می کرد.» (4)

63 - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: عطر زنان آن است که رنگش ظاهر و بویش پنهان باشد، اما عطر مردان آن است که بویش آشکار و رنگش پنهان باشد.» (5)

64 - ابن قداح از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«برای امیر المؤمنین علیه السلام روغن خوشبویی آوردند و حضرت که قبلاً با روغن (کَرِیم) معطر خود را خوشبو کرده بود، باز هم از آن روغن استفاده کرد و فرمود: مابوی خوش را ردّ نمی کنیم.» (6)

65 - ابو البختری از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خود را با مشک خوشبو می ساخت تا آنجا که درخشش آن در چهره اش دیده می شد.» (7)

66 - عبد الغفار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت:

«بوی خوش، مشک، عنبر، زعفران و عود است.» (8)

ص: 143

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 89، ابواب آداب الحَمَام، ص 441، حدیث 3.

2- همان، باب 89، ص 442، حدیث 12.

- 3- همان، باب 90، ص 442، حدیث 1.
- 4- همان، باب 92، ص 443، حدیث 1.
- 5- همان، باب 93، ص 444، حدیث 1.
- 6- همان، باب 94، ص 444، حدیث 2.
- 7- همان، باب 95، ص 445، حدیث 4.
- 8- همان، باب 97، ص 447، حدیث 2.

67 - مرزم می گوید: با ابو الحسن علیه السلام وارد حمام شدم و چون از حمام به رختکن آمد آتشدان خواست، پس خود را با دود بخور خوشبو ساخت و بعد گفت:

«مرزم را هم خوشبو سازید.» گفتم: هرکه بخواهد از آن بهره گیرد؟ فرمود: «بلی.» (1)

استحباب استفاده از روغن معطر :

68 - حسن بن فضل طبرسی در (مکارم الاخلاق) نقل می کند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روغن را دوست داشت و از ژولیدگی بدش می آمد و می گفت: روغن، پریشانی را از بین می برد، و خود را با روغنهای معطر گوناگون خوشبو می ساخت، و هر وقت که می خواست روغن بمالد از سر و ریش خود آغاز می کرد و می گفت که سر پیش از ریش است. پیامبر خدا از روغن بنفشه استفاده می کرد و می گفت: آن بهترین روغن هاست. پیامبر خدا هر وقت می خواست روغن بمالد از ابروان خود شروع می کرد و بعد سبیل خود را معطر می نمود و بعد وارد بینی خود کرده و استشمام می کرد و بعد به سر خود می مالید، و برای درد سرهم به ابروان خود روغن می مالید، و به علاوه ریش خود به سبیل خود نیز روغن می مالید.» (2)

69 - ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«روغن زدن در شب، در عروق جریان می یابد و به پوست نفوذ می کند و چهره را سفید می گرداند.» (3)

70 - مهزم اسدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«وقتی روغن را روی کف دستت گذاشتی بگو: اللهم ائني اسألك الزين والزينة والمحبة، واعوذ بك من الشين والشنآن والمقت. و بعد آن را روی فرق سرت قرار بده، و از آنجا شروع کن که خداوند شروع کرده است.» (4)

71 - بشیر دهان از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«کسی که به مؤمنی روغن بمالد، خداوند برای او در برابر هر تار مویی، نوری در روز قیامت قرار می دهد.» (5)

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 100، ابواب آداب الحمام، ص 449، حدیث 2.

2- همان، باب 102، ص 451، حدیث 6.

3- همان، باب 103، ص 451، حدیث 1.

4- همان، باب 104، ص 452، حدیث 1.

5- همان، باب 105، ص 452، حدیث 1.

72 - اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من با افرادی جوانمرد معاشرت دارم و به اندکی از روغن اکتفا می کنم و هر روز با آن خود را معطر می سازم.

فرمود: «این روش را برای تو دوست ندارم.» گفتم: یک روز در میان انجام دهم.

فرمود: «این را دوست ندارم.» گفتم: دو روز در میان.

فرمود: «از جمعه تا جمعه، یک روز و دو روز.» (1)

استفاده از روغن بنفشه :

73 - هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«روغن بنفشه، بهترین روغن های شما است.» (2)

74 - محمد بن علی بن الحسین از امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می کند:

«پیامبر خدا فرمود: روغن بنفشه به کار برید، زیرا در تابستان، سرد و در زمستان، گرم است.» (3)

75 - محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«روغن بنفشه را بویید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر مردم آنچه را که در روغن بنفشه است بدانند، آن را جرعه جرعه استفاده خواهند کرد.» (4)

استفاده از روغن بان (5) :

76 - محمد بن فیض می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام از روغن ها نام بردم. پس حضرت از بنفشه و فضیلت آن یاد کرد و گفت:

«بهترین روغن، بنفشه است» تا اینکه فرمود: «وبان روغن ذکر است بهترین روغن، بان است.» (6)

77 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«بهترین روغن، بان است. بان ذکر و حرز و موجب امان از هر بلا است. با آن خود را

ص: 145

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 106، ابواب آداب الحَمَام، ص 453، حدیث 2.

2- همان، باب 107، ص 453، حدیث 1.

3- همان، باب 107، ص 455، حدیث 10.

4- همان، باب 108، ص 456، حدیث 2.

5- بان: درختی است دارای برگهای سبز ولطیف و خوشبو، از دانه های آن که شبیه پسته است روغنی معطر می گیرند.

6- وسائل الشیعه، ج 1، باب 110، ابواب آداب الحمام، ص 457، حدیث 1.

معطر کنید، زیرا پیامبران از آن استفاده می کردند.» (1)

انفیه کشیدن با روغن کنجد :

78 - اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وقتی از درد سر شکایت داشت، با روغن جلیجلان که همان کنجد است انفیه می کشید.» (2)

بویدن گلها :

79 - طلحه بن زید می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«وقتی به یکی از شما گل داده شد، باید آن را ببویید و بر دو چشم خود بگذارید زیرا گل از بهشت است و اگر به یکی از شما گل داده شد نباید آن را رد کنید.» (3)

80 - ابو هاشم جعفری می گوید: بر ابو الحسن عسکری علیه السلام وارد شدم، پس یکی از کودکانش وارد شد و گلی به او داد، پس آن را بوسید و بر چشمانش نهاد سپس آن را به من داد و گفت:

«ای ابو هاشم! کسی که گلی را بگیرد و آن را ببوید و بر چشمانش بگذارد و بعد بر محمد صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام درود بفرستد، خداوند برای او به اندازه شن های منطقه «عالج»، حسنه می نویسد و به همان اندازه از گناهان او محو می کند.» (4)

81 - محمد بن علی بن الحسین از امام رضا علیه السلام، از پدرانشان از حسن بن علی علیه السلام نقل می کند:

«رسول خدا صلی الله علیه وآله با دو دستش، گلی را به من بخشید. پس چون آن را به بینی خود نزدیک کردم، فرمود: این از بهترین گلهای بهشت بعد از گل آس است.» (5)

2- آداب مسواک زدن

مسواک زدن از سنت های مؤکد در شریعت و از ارزشهای پاکیزگی و از عوامل سلامتی و تندرستی است. در احادیث ذیل، آداب و سنن مسواک زدن را در شریعت اسلام مطالعه می کنیم.

ص: 146

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 110، ابواب آداب الحّمّام، ص 458، حدیث 6.

2- همان، باب 112، ص 459، حدیث 1.

3- همان، باب 113، ص 460، حدیث 2.

4- همان، باب 114، ص 460، حدیث 1.

5- همان، باب 115، ص 461، حدیث 2.

مسواك زدن سنت است :

1 - امام صادق عليه السلام فرمود:

«از سنت های پیامبران، مسواك زدن است.» (1)

2 - امير المؤمنين عليه السلام فرمود:

«مسواك زدن سبب پاکی دهن و رضای خداوند است.» (2)

3 - مهزم اسدی می گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می گفت:

«در مسواك زدن ده ویژگی است: پاك کننده دهن، باعث رضایت خداوند، خوشحال کننده فرشتگان و از سنت است، لثه را محکم می کند، چشم را روشن می نماید، بلغم را از بین می برد و از پوسیدگی دندان جلوگیری می کند، دندانها را سفید می کند، و غذا را با اشتها می نماید.» (3)

4 - حسین بن زید از امام صادق عليه السلام، از پدرانش روایت می کند که پیامبر خدا در حدیث مناهی فرمود:

«جبرئیل آنچنان به مسواك زدن سفارش می کرد که گمان کردم آن را واجب می کند.» (4)

شادمانی در مسواك زدن است :

5 - جعفر بن خالد از امام صادق عليه السلام روایت می کند:

«شادمانی و انبساط خاطر (5) در ده چیز است: راه رفتن، سوار شدن (بر وسیله نقلیه)، زیر آب رفتن، نگاه کردن به سبزی، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن به زن زیباروی (از طریق حلال)، آمیزش جنسی (با همسر)، مسواك زدن و گفتگو با مردان.» (6)

مسواك زدن در هنگام وضو و نماز :

6 - محمد بن علی بن الحسین می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به علی عليه السلام فرمود:

«ای علی! در هنگام وضوی هر نماز مسواك بزن.» (7)

ص: 147

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 1، ابواب السواك، ص 346، حدیث 2.

2- همان، ص 347، حدیث 10.

3- همان، ص 347، حدیث 11.

4- همان، ص 348، حدیث 16.

- 5- در متن حدیث تعبیر به «نشره» شده که به معنای انبساط و انشراح نفسی، در مقابل انقباض و دل گرفتگی است.
- 6- وسائل الشیعه، ج 1، باب 1، ابواب السواک، ص 350، حدیث 24.
- 7- همان، باب 3، ص 353، حدیث 2.

7 - نیز روایت می کند که امام علیه السلام فرمود:

«مسواک جزء وضو است.» (1)

8 - محمد بن مروان از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«پیامبر به علی علیه السلام سفارش کرد: برای هر نماز مسواک بزن.» (2)

9 - و نیز پیامبر اسلام فرمود:

«اگر برای امت من مشقت نمی داشت آنان را در هر نماز امر به مسواک زدن می کردم.» (3)

10 - عبد الله بن میمون قداح از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«دو رکعت نماز با مسواک زدن بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک است.» (4)

مسواک زدن در شب :

11 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وقتی نماز عشا را می خواند، امر می کرد وسایل وضو و مسواک و سجاده را بالای سرش بگذارند، پس آن مقدار که خداوند می خواست، می خوابید، سپس بلند می شد و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می خواند. سپس می خوابید، باز هم بلند می شد و مسواک می کرد و وضو می گرفت و نماز می خواند. سپس فرمود:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (5)).

و در آخر حدیث فرمود:

«او هر بار که از خوابش برمی خاست مسواک می کرد.» (6)

راه قرآن را چگونه پاکیزه نگه می داری؟

12 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: راه قرآن را پاکیزه کنید. گفته شد: یا رسول الله! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهن های شما. گفته شد: با چه؟ فرمود: با مسواک.» (7)

ص: 148

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 3، ابواب السواک، ص 354، حدیث 3.

2- همان، باب 5، ص 355، حدیث 1.

3- همان، حدیث 3.

4- همان، حدیث 2.

5- سوره احزاب، آیه 21.

6- وسائل الشیعه، ج 1، باب 6، ابواب السواک، ص 356، حدیث 1.

7- همان، باب 7، ص 357، حدیث 1.

13 - علی علیه السلام فرمود:

«کمترین مسواک این است که با انگشتان خود بر دندانها بمالید.» (1)

14 - محمد بن علی بن الحسین می گوید:

«امام صادق علیه السلام مسواک را قبل از دو سال از رحلتش ترک کرد، زیرا دندانهای آن حضرت ضعیف شده بود.» (2)

15 - ونیز روایت شده که:

«مسواک کردن در حمام، موجب وبای دندان می شود.» (3)

16 - حسین بن ابی العلاء گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مسواک زدن شخص روزه دار پرسیدم؟ پس فرمود:

«بلی، مسواک می کند در هر وقتی از روز که بخواهد.» (4)

3- احکام و آداب تخلی

احکام تخلی (قضای حاجت) از قبیل وجوب ستر عورت و احترام قبله و محلّ تخلی و کیفیت استنجا و استبرا را در سطور ذیل بیان می کنیم:

الف - پوشاندن عورت :

1- عورت مرد، آلت و دو بیضه و دُبر (مقعد) است اما عورت زن جلو و عقب (قُبُل و دُبر) او است نسبت به زنان. و بر مرد وزن واجب است که عورت خود را از هر بیننده ممیزی حتی دیوانه ممیز و طفل ممیز به هر شکل ممکن بپوشاند. معنای پوشاندن، مخفی کردن پوست اعضای یاد شده است اما احوط این است که حجم اعضای مذکور را نیز بپوشاند. و بر زن واجب است که -علاوه بر آنچه گفته شد- همه بدن خود را -جز صورت و دو دست- از مردان نامَحْرَم بپوشاند.

2- بر مسلمان حرام است که به عورت مسلمان نگاه کند مگر اینکه از طریق ازدواج یا مالکیت برای او حلال شده باشد. احتیاطاً قتضا می کند که از عورت کافر هم چشم بپوشاند.

ص: 149

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 9، ابواب السواک، ص 359، حدیث 3.

2- همان، باب 10، ص 359، حدیث 1.

3- همان، باب 11، ص 359، حدیث 2.

4- همان، باب 12، ص 360، حدیث 1.

3 - غیر از از قُبُل و دُبُر، جزء عورتی که پوشاندن آن واجب باشد نیست، این حکم درباره زن نسبت به زنان و مردان مَحْرَمَش، و همچنین درباره مرد نسبت به مردان و محارمش جاری است. بلی مستحب است که ما بین ناف و زانو را بپوشاند ولی واجب نیست و حتی پوشاندن باسن و ران هم واجب نیست.

4 - نگاه کردن به عورت از طریق آئینه، یا آب صاف، بلکه حتی از طریق پنخس مستقیم تلویزیون و هر جا که نگاه کردن شمرده شود، جایز نیست و احتیاط واجب اقتضا می کند که به عکسها و فیلمهایی که عورتهای مردم را آشکار می سازند، نگاه نشود.

ب- احترام قبله:

1 - به خاطر احترام به قبله اسلام، شرع نهی کرده است از اینکه انسان در هنگام قضای حاجت، رو یا پشت به قبله کند، اگرچه عورت را از قبله، منحرف کرده باشد و احتیاط اقتضا می کند که اگر رو به غیر قبله نشسته باشد، عورت خود را به سوی قبله منحرف نکند.

2 - در حرمت رو به قبله کردن، فرق بین ساختمانها و بیابانها نیست. بلی اگر جهت قبله را نداند واجب نیست به این حکم، مقیدبماند. و همچنین واجب نیست طفل و دیوانه را مجبور به رعایت این حکم کند اگرچه بهتر این است که آنان هم وادار به رعایت شوند.

3 - ترك رو به قبله کردن با انحراف عرفی از قبله تحقق می یابد و انحراف از قبله در حدّ تشریق (رو به شرق کردن) یا تغریب (رو به غرب کردن) در مناطقی مانند کشورهای ما، واجب نیست.

4 - در مواقع ضرورت این حکم ساقط می شود مانند قضای حاجت در دستشویی هواپیما، یا در حالات بیماری، یا برای اجتناب از بیننده محترم و مانند آن. اما اگر کسی از باب اضطرار، مجبور شود که یا رو به قبله کند یا پشت به قبله، بهتر این است که پشت به قبله کردن را برگزیند.

5 - تقیّد به این حکم در هنگام استبرا و استنجا واجب نیست.

ج- محلّ تخلّی:

تخلی (قضای حاجت) در ملك غیر بدون اذن و همچنین در دستشویی های شخصی و خصوصی یا دستشویی های عمومی بدون پرداخت قیمت، در صورتیکه استفاده از آن قیمت مشخصی داشته باشد، حرام است. و همچنین در راهها و اماکن عمومی و اراضی مملوکه و در گورستانها، در صورتیکه هتک حرمت مردگان محسوب شود و همچنین در مکانهایی که باعث اذیت و آزار دیگران شود، جایز نیست

د- چگونه باید استنجا کرد؟

تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، برای نماز و هر چیزی که در آن طهارت بدن شرط است مانند طواف، واجب می باشد و منظور از استنجا هم همین است اما جزئیات مسأله:

1 - واجب است مخرج ادرار دوبار شسته شود و اما سه بار بهتر است. برطرف کردن نجاست به وسیله ای غیر از آب در صورت توان کفایت نمی کند. اما مخرج مدفوع تا آنجا که پاک شود باید شسته شود و در این صورت به باقی ماندن بوی یا رنگ - اگر از نجاست اثر آشکاری باقی نمانده باشد - اعتنا نمی شود، و جایز است سه بار با سنگ، یا کهنه، یا کاغذ، یا دستمال کاغذی، یا سه طرف يك سنگ، یا تکه هایی از يك سنگ، یا يك کهنه و یا غیره مسح شود، و اگر با سه بار پاک نشود پس بیشتر مسح کند، و اگر اول مسح کند و بعد با آب بشوید کاملتر خواهد بود. استفاده از اشیای مورد احترام مانند کاغذی که بر آن اسم خداوند یا انبیا و یا ائمه علیهم السلام نوشته شده باشد و همچنین استفاده از استخوان و سرگین حیوانات در استنجا جایز نیست و اگر از آنها استفاده کند، گناه کرده ولی محلّ نجاست، پاک می شود.

2 - استنجا با مسح سنگ و کهنه، مشروط به این است که مدفوع از محل متداول، تجاوز نکرده و اطراف را آلوده نکرده باشد و گرنه باید مخرج مدفوع و اطراف آلوده آن، از باب احتیاط با آب شسته شود، و همچنین شرط است که آن وسیله مسح کننده باید پاک باشد.

3 - سنگ یا کهنه مسح کننده، اگر نمناک باشد اشکال ندارد. اما با چیزی که رطوبت سرایت کننده داشته باشد، مانند گل یا کهنه خیس، بنابر احتیاط مستحب نباید استنجا کرد.

4 - استنجا با مسح سنگ و کهنه و غیره در مورد مدفوع است اما خون و ادرار اگر به محل مدفوع برسد باید با آب شسته شود.

5 - اگر بعد از خارج شدن از دستشویی، شك کند که خود را شسته است یا نه، چون معمولاً خود را می شوید به این شك اعتنائمی شود.

6 - مالیدن محل ادرار واجب نیست مگر در صورتیکه شك کند چیزی مانع از تطهیر در محل وجود داشته باشد که در این حال بنابر احتیاط باید بمالد.

ه- استبراء:

1 - در شرع مقدّس، بر مرد تأکید شده که بعد از ادرار، استبراء کند تا باقیمانده قطرات ادرار از مجرای آن خارج شود و اگر چنین کند و بعد رطوبتی خارج شود و نداند که ادرار است یا مزی و ودی، حکم به طهارت می شود و وضو بر او واجب نیست.

2 - حقیقت استبراء این است که کاری کند که مجرا، از بقایای ادرار پاک شود همچون فشار

دادن آلت. فشار دادن هم از نزدیک مقعد تا ختنه گاه، یکبار یا دو یا سه بار انجام شود، و چون مردم در انجام این کار، متفاوت هستند، در شرع هم روش واحدی بیان نشده است ولی برخی از فقها گفته اند:

در کیفیت استبراء، بهتر این است که صبر کند تا جریان ادرار قطع شود سپس مخرج مدفوع را تطهیر کند بعد انگشت وسطی دست چپ را بر مخرج مدفوع قرار دهد و سه بار تا بیخ آلت مسح کند و فشار دهد، سپس انگشت شست را بالای آلت وانگشت سبابه را در زیر آن قرار دهد و با قوت به سمت سر آلت سه بار بکشد، بعد هم سر آلت را سه بار فشار دهد.» (1)

شاید این، کاملترین کیفیت استبراء باشد، به ویژه اگر «نحنه» را هم به آن اضافه کنیم یعنی انسان بر خود فشار آورد تا همه ادراری که در مجرا قرار دارد خارج شود.

3- اگر بعد از استبراء رطوبتی خارج شود و شك کند که آیا ادرار است یا نه؟ حکم به طهارت می شود.

4- برای زن استبراء لازم نیست، بلکه رطوبت مشتبیه، محکوم به طهارت است مگر اینکه بداند که ادرار است، و اولی این است که زن هم استبراء کند با هر روشی که مجرا را از بقایای ادرار پاک کند، از قبیل فشار وارد کردن بر خود و فشردن محلّ و مانند آن.

5- اگر با ملاحظه و یا بعد از گذشت مدت زیادی از ادرار کردن به گونه ای که بدانی مجرا از ادرار پاک بوده است، رطوبتی خارج شود، حتی در صورت استبراء نکردن هم حکم به نجاست آن رطوبت نمی شود.

ص: 152

1- العروة الوثقی، جزء اول، فصل استبراء.

انسان از آغاز تولد و تا آخرین لحظه عمر بر ضد مرگ مبارزه می کند، اما مرگ همیشه و پیوسته او را دنبال می نماید و هیچ کس نمی تواند از چنگ آن رهایی یابد.

سؤال اصلی این است که آیا مرگ حق است؟ و اگر چنین است پس چرا برای هیچ کسی خوشایند نبوده و هیچ فردی حاضر نیست تسلیم مرگ شود؟ اما اگر مرگ باطل است و حقیقت ندارد چرا هیچ شخصی نمی تواند از مرگ نجات یافته و راهی برای گریز پیدا کند؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در يك سخن زیبا به این سؤال، پاسخ داده است. آن حضرت می فرماید

: «مَا رَأَيْتَ حَقًّا أَشْبَهَ بِالْبَاطِلِ مِنَ الْمَوْتِ»

«هیچ حقی را شبیه تر به باطل مانند مرگ ندیدم.»

بنابراین با مرگ چگونه باید برخورد کنیم؟ و در برابر این پدیده چه موضعی باید داشته باشیم؟ آیا از نظر ذهنی و عملی تسلیم مرگ شویم یا از آن غافل بوده و فراموشش کنیم تا به طور ناگهانی از راه رسیده و ما را براباید؟ آیا در برابر مرگ به مبارزه برخیزیم و یا منکر آن شویم تا زمانی که اجل فرا رسد و به طور یقینی، حقیقت مرگ ثابت شود و پس از فوت فرصت، به آن ایمان و اعتقاد پیدا کنیم؟

هر گروهی از انسانها، به یکی از راههای فوق گرویده است، اما همه این باورها و راهکارها باطل و بی پایه است، زیرا تسلیم شدن در برابر مرگ موجب می شود که بخشی از حیات را از دست بدهیم. آیا مگر زندگی يك پیکار جدی در برابر مرگ نیست؟ شریعت الهی ما را از انداختن جان خود به هلاکت منع کرده و حتی از آرزو کردن مرگ هم نهی نموده است.

پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما نباید آرزوی مرگ کند زیرا نمی داند برای خود از پیش چه فرستاده است.» (1)

اما فراموش کردن مرگ یا منکر شدن آن، یکنوع خود فریبی است. مگر کسی که آمدن شب

وتاریکی را فراموش کرده آیا واقعاً برای آن آمادگی می‌گیرد؟ آیا کسی که درد خود را فراموش کرده است، به درمان آن می‌پردازد؟

اما مبارزه و مقاومت در برابر مرگ هم هیچ سودی ندارد مگر به میزانی بسیار اندک.

بنابراین در برابر این پدیده چه باید کرد؟ پدیده‌ای که هر روز به دیدار ما می‌آید و عزیزان ما را می‌رباید و ما نمی‌توانیم در برابر آن کمترین مقاومت از خود نشان بدهیم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (1)﴾

«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانائی بازگرداندن آن را ندارید) * و شما در این حال نظاره می‌کنی (دوکاری از دست تان ساخته نیست) * و ما از شما به او نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید * اگر هرگز (در برابر اعمال‌تان) جزا داده نمی‌شوید * پس آن روح را بازگردانید اگر راست می‌گوئید!».

در آیه دیگر آمده است:

﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَمُرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (2)﴾

«بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.»

آنچه به طور جدی برای انسان مفید می‌باشد، یاد آور شدن مرگ و کار کردن برای زندگی است. شاید این سخن، بتواند موضع آیین اسلام را در قبال مرگ، برای ما بیان کند. پس باید به انسان گفت: ای انسان تو که همیشه به سوی خدا در حال حرکت و تکاپو هستی و سرانجام هم خدا را ملاقات می‌کنی، پس باید ملاقات پروردگارت را غایت و هدف قرار دهی و از کوشش و تلاش توأم با رنج و زحمت، به عنوان يك وسیله استفاده نمایی و مرگ را پلی به سوی آخرت خود قرار دهی و برای زندگی اخروی خود توشه‌ای از پیش بفرستی تا فردا جزء کسانی نباشی که می‌گویند:

﴿...يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (3)﴾

«ای کاش. برای این زندگی ام چیزی پیش فرستاده بودم.»

تنها با یادآوری مرگ و لقای خداوند و آمادگی برای آن دو است که می‌توانی از کسانی باشی که خداوند سبحان درباره آنان می‌گوید

ص: 154

2- سورة جمعه، آيه 8.

3- سورة فجر، آيه 24.

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارجعي إلى ربك راضية مرضية * فادخلي في عبادي * وادخلي جنتي (1))

«تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالیکه هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است پس، در سلك بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!»

مرگ صرفاً يك نوع سفر است و مرحله بعد از مرگ، بسیار بزرگتر از مرگ است. و با تذکر همیشگی مرگ است که انسان برای دوره بعد از آن کار و تلاش می کند. و با یادآوری مرگ است که انسان ارزش زندگی دنیوی را می فهمد، و درک می کند که این فرصت، بازگشت ناپذیر و غیر قابل تعویض است، و تنها در این حالت است که او در حیات دنیوی خود بدون تضييع وقت و از دست دادن فرصت، کار و تلاش می کند، شبها را - جز اندکی - به عبادت و نماز می پردازد؛ در سحرگاهان از خدای خود آمرزش می طلبد؛ از مساکین و ایتام و فقرا دست گیری به عمل می آورد. اما کسی که مرگ را فراموش کند، او چنان خواهد بود که خداوند می فرماید:

(كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا * كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا * وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا * وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى (2))

«چنان نیست (که شما می پندارید)، شما یتیمان را گرامی نمی دارید * و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید * و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید * و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می شوید) * چنان نیست (که آنها می پندارند!) در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود * و فرمان پروردگارت فرارسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند * و در آن روز جهنم را حاضر می کنند. در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر چه سودی برای او خواهد داشت؟»

یادآوری مرگ، زندگی را برای تو آسانتر می گرداند، بلکه تو را مسلط بر زندگی قرار می دهد زیرا زندگی در دنیا، تنها يك مرحله و يك دوره ای کوتاه از مسیر طولانی ماست. پس چرا در از دست دادن آن متأسف شویم؟ و چرا از آنچه که از امور دنیایی به ما داده شده، دچار غرور و نخوت گردیم؟ و چرا طالبان دنیا این همه بی تابی و نگرانی پیدا می کنند و اگر دنیا را از دست بدهند، بی قرار و بیمناک می شوند و اگر هم بدست بیاورند، حریص و بخیل می گردند؟

مجموعه فضیلتها، آداب خیر و صفات نیک، در وجود کسانی که به مرگ ایمان دارند

ص: 155

1- سوره فجر، آیات 27 - 30.

2- سوره فجر، آیات 17 - 23.

وهمیشه به یاد مرگ هستند، بیشتر از دیگران مشاهده می شود، چنین کسانی در برخورد با دشمن، از مرگ نمی ترسند و از رویارویی با مشکلات، نمی هراسند و اراده خود را از دست نمی دهند و از انجام دادن عمل خیر کوتاهی نمی کنند، و از شرارت و تجاوز و تعدی بر دیگران شدیداً اجتناب و پرهیز می نمایند.

ما کوشش می کنیم که از طریق بررسی «آداب بیماری و احکام وفات» سفر آینده مان را متذکر شویم، سفری که ممکن است نزدیک باشد و بسیار نزدیکتر از آنچه تصور می کنیم و چه بسا ممکن است این کتاب به دست شما خواننده گرامی برسد و مؤلف آن از این دنیا رحلت کرده باشد. مگر ما کتابهای زیادی را نمی خوانیم از نویسندگانی که بدرود حیات گفته اند؟

بنابراین بیایید بیاد آوریم که ما فرزندان این دنیا نیستیم، و برای این آفریده شده ایم که از این دنیا به سر منزل دومی کوچ کنیم، به منزل آخرت که در واقع منزل زندگی جاودانه است. از خداوند متعال مسألت می کنیم که ما را از خواب غفلت بیدار کند و ما را در جهت عمل برای روز لقای پروردگار کمک نماید.

اِنَّهٗ اَكْرَمَ مَنْ سُوِّلَ وَاَجُوْدَ مَنْ اُعْطِيَ

1 - آداب بیماری و احکام احتضار

اشاره

توبه؛ کی و چگونه؟

قرآن مجید :

1- (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. (1))

«پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می پذیرد، و خدا دانا و حکیم است * برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرامی رسد می گوید: «الآن توبه کردم» توبه نیست، و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی بر ایشان فراهم کرده ایم.»

فقه آیه: از آیه فوق فهمیده می شود، بر شخص مؤمن لازم است تا هر موقع که تحت تاثیر

ص: 156

وسوسه های شیطانی قرار گرفت و از راه پروردگار دور شد، فوراً توبه کند و خداوند هم در این صورت توبه او را می پذیرد و نباید توبه را تا دم مرگ به تأخیر اندازد.

2- فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (1)

«اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد (زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است.»

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (2)

«(اما) وقتی که ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، و آنها را اسیر سازید، و محاصره کنید، و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید. هر گاه توبه کنند و نماز را بر پا دارند، و زکات را پردازند، آنها را رها سازید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

فقه آیه: برای اینکه توبه تو پذیرفته شود، باید به اصلاح خود پردازای و آنچه را گناه، تباہ ساخته است جبران نمایی. پس اگر نماز را بجا نیاورده باشی یا زکات را پرداخت نکرده باشی و یا حق خدا، یا مردم را ادا نکرده باشی، باید در هنگام توبه همه آن تباہیها را اصلاح و جبران کنی، و نماز را قضا و حقوق را ادا نمایی.

3 - إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (3)

«مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند) من توبه آنها را می پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم.»

فقه آیه: اگر گناهی که مرتکب شده ای، کتمان حقیقت باشد، باید در موقع توبه، آن حقیقت کتمان شده را بیان نمایی و خود را از هر نوع فساد و خطایی که مرتکب شده ای، پیراسته سازی.

4 - إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (4)

«مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به دامن لطف خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند، آنها بامؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان، پاداش عظیمی خواهد داد.»

فقه آیه: علاوه بر اصلاح خویشتن در هنگام توبه، بر توبه کننده واجب است که دین خود را برای خدا خالص گرداند و به خداوند تمسک جوید، و این امکان ندارد جز اینکه از پیامبر

ص: 157

1- سوره مائده، آیه 39.

2- سوره توبه، آیه 5.

3- سوره بقره، آیه 160.

خدا و اولی الامر اطاعت نماید و در پرتو هدایت قرآن مجید حرکت کند. در غیر این صورت، این توبه، توبه کسانی است که از پیامبر خدا دوری جسته اند و غیر از خدا، و پیامبر و مؤمنان، کس دیگری را دوست و همدم خود قرار داده اند.

5- (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (1))

«مسلماناً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجرین و انصار که در زمان عسرت و دشواری و شدت (در جنگ تبوك) از او پیروی کردند، نمود، بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) پس خدا توبه آنها را پذیرفت که او نسبت به آنها مهربان و رحیم است.»

فقه آیه: از اقسام توبه، جهاد و پیکار با دشمن و فرمانبرداری از پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات سخت و دشوار است. زیرا کسی که عصیان می کند و از اطاعت پیامبر سرپیچی می نماید و بعد توبه می کند و سپس وقتی که لحظه سخت و دشواری فرا می رسد، باز هم به عصیان و نافرمانی باز می گردد، توبه او يك توبه واقعی و حقیقی نخواهد بود. مانند کسی که در هنگام شهوت، زنا می کند و پس از فراغت توبه می کند و سپس وقتی که دوباره شهوت او طغیان می کند باز هم زنا میکند، چگونه می توان توبه او را يك توبه صادق پنداشت؟

6- (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (2))

«پس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

فقه آیه: وسیله پذیرش توبه، کلماتی است که خداوند از فضل و لطف خود به بندگانش می آموزد، مانند آن کلماتی که حضرت آدم از پروردگارش دریافت کرد و آن کلمات عبارت بودند از: توسل به حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام.

7-)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (3) .)

«اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.»

فقه آیه: توبه در صورتی وسیله فلاح و ابزار رستگاری می باشد که توأم با ایمان حقیقی و عمل صالح باشد

ص: 158

1- سوره توبه، آیه 117.

2- سوره بقره، آیه 37.

3- سوره قصص، آیه 67.

حدیث شریف :

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لا یحفظ الدین إلا بعصیان الهوی، ولا یبلغ الرضی إلا بخيفة أو طاعة» (1)

«دین جز با سرپیچی از هواها و خواسته های نفسانی، حفظ نمی شود، و خوشنودی خداوند جز با خوف و خشیت یا اطاعت و فرمانبرداری از او بدست نمی آید.»

2 - از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

«المُقَرَّبُ بالذنب تائب» (2)

«کسی که به گناه خویش (در محضر خداوند) اعتراف می کند، توبه کننده محسوب می شود.»

3 - از امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به اهالی مصر نقل شده است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

من سرّته حسناته وساءته سیئاته فذلک المؤمن حقاً» (3)

«کسی که حسنات و کارهای نیکش او را خوشحال می گرداند و کارهای زشتش او را ناراحت می سازد، او براستی یک شخص مؤمن می باشد.»

4 - از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

»

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقَرَّبَ التَّوَّابَ. قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يتوب إلى الله في كل يوم سبعين مرة من غير ذنب، يقول: استغفر الله وأتوب إليه. قال: كان يقول:

أتوب إلى الله» (4)

«خداوند کسی را که اعتراف به گناه و توبه می کند، دوست می دارد. فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله بدون اینکه گناه مرتکب شود، هر روز هفتاد بار توبه می کرد و می گفت: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و یا می گفت: أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ یعنی توبه می کنم و به خدا باز می گردم.»

5 - از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود:

»

ألا ابتئكم بدائكم من دوائكم، داؤكم الذنوب ودواءكم الاستغفار» (5)

«همانا می خواهیم هم دردتان و هم دوی تان را برای شما باز گویم. درد شما گناهان است و دوی آن هم استغفار و طلب آمرزش از خداوند.»

6 - امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود

ص: 159

-
- 1- مستدرک الوسائل، ج 12، باب 81، ابواب جهاد النفس، ص 112، حدیث 10.
 - 2- همان، باب 82، ص 116، حدیث 3.
 - 3- همان، باب 83، ص 117، حدیث 2.
 - 4- همان، باب 85، ص 119، حدیث 2.
 - 5- همان، باب 85، ص 123، حدیث 12.

«ما من عبد يذنب إلا أجله الله سبع ساعات، فإن تاب لم يكتب عليه ذنب» (1)

«هر بنده ای که گناهی مرتکب می شود، خداوند به او هفت ساعت مهلت می دهد، پس اگر توبه کرد، گناهی در پرونده اعمال او نوشته نمی شود.»

7 - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند:

)

«إن من أحب عباد الله إلى الله المفتن المحسن التواب» (2)

«محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا، بنده شیدای نیکوکار توبه کننده است.»

8 - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

)

التائب إذا لم يستب عليه أثر التوبة فليس بتائب، يرضي الخصماء، ويعيد الصلوات، ويتواضع بين الخلق، ويقي نفسه عن الشهوات، ويهزل رقبته بصيام النهار، ويصفر لونه بقيام الليل، ويخمص بطنه بقلّة الأكل، ويقوِّس ظهره من مخافة النار، ويذيب عظامه شوقاً إلى الجنة، ويرق قلبه من هول ملك الموت، ويجفّ جلد على بدنه بتفكّر الآخرة، فهذا أثر التوبة، وإذا رأيتم العبد على هذه الصفة فهو تائب ناصح لنفسه»

(3)

«توبه کننده ای که نشانه ها و آثار توبه در او دیده نشود، توبه کننده نیست. باید طرف نزاع خود را راضی کند، نمازهای فوت شده را اعاده نماید، در میان خلق با فروتنی رفتار نماید، خود را از شهوات باز دارد، خود را با روزه داری لاغر گرداند، رنگ رخس با نمازهای شبانه زرد شود، با کم خوری شکمش را خالی نگهدارد، پشتش از ترس آتش جهنم کمانی شود، استخوانش را در اشتیاق بهشت ذوب کند، قلبش را از هول فرشته مرگ رقیق گرداند و با تفکر درباره آخرت، پوستش را بر بدنش خشک سازد. اینها آثار توبه است و اگر بنده را با این اوصاف دیدید، او توبه کننده ناصح خویش است.»

9 - از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده که به شمعون بن لاوی در ضمن حدیثی گفت:

)

«وأما علامة التائب فأربعة: النصيحة لله في عمله، وترك الباطل، ولزوم الحق، والحرص على الخير» (4)

«نشانه های توبه کننده (واقعی) چهار چیز است: اخلاص برای خدا در عملش، و ترك باطل، و ملازمت حق و حرص و اشتیاق به کار خیر.»

احکام :

1- بر شخص مؤمن لازم است که به طور همیشگی بباد آخرت باشد و برای سفر طولانی گریز

ص: 160

1- مستدرک الوسائل، ج12، باب85، ابواب جهاد النفس، 124، حدیث17.

2- همان، باب86، ص126، حدیث6.

3- همان، باب87، ص130، حدیث2.

4- همان، باب87، ص137، حدیث7.

ناپذیر آمادگی بگیرد، زیرا اگر اجل او فرارسید، حتی يك ساعت هم دیر یا زود نخواهد شد.

2 - یکی از راههای آمادگی برای مرگ، توبه است. توبه کردن بعد از هر گناهی فوراً واجب است، و از شرایط توبه است: پشیمانی از گناه، عزم بر ترك آن، ادای واجب یا حقی که ترك شده باشد همچون نماز و زکات و ردّ مظالم. و از آداب توبه: تضرّع به خدا، توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیه السلام او، تمسک به آنان، جهاد در راه خدا، انفاق، عمل صالح، اخلاص، استغفار و طلب آمرزش در سحرگاهان می باشد.

3 - ادای امانتها و مسترد ساختن حقوق مخصوصاً با ظهور نشانه های مرگ، برانسان واجب است، و اگر به وصی خود اطمینان دارد، وصیت کردن به انجام آنها هم کفایت می کند به گونه ای که اختلالی در پرداخت حقوق و امانات پدید نیاید.

4 - همچنین واجب است به انجام دادن واجباتی که موفق به انجام دادن آنها نشده مانند حج، وصیت کند. اما آنچه انجام دادن آن بر وصی واجب است مانند قضای نماز و روزه، بنابر احتیاط بر او لازم است که آنها را به وصی اعلام نماید.

5 - ضایع ساختن حقوق ورثه جایز نیست مثل اینکه به طور کاذب اقرار کند که پاره ای از اموالش متعلق به غیر است و بنابر احوط نباید اموال و دارایی پنهان خود (مانند حسابهای محرمانه بانکی) یا طلبهای خود را از ورثه کتمان کند.

6 - شایسته است که بر کودکان صغیر خود قیّم تعیین کند و اگر بدون قیّم، تلف شدن آنان یا تضييع حقوق آنان را احتمال بدهد، تعیین قیّم واجب می شود، و شایسته است کسی را تعیین کند که برای انجام این مسؤولیت شایستگی داشته باشد.

با بیماری چگونه برخورد کنیم؟

حدیث شریف :

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

يقول الله عزّ وجلّ للملک الموكّل بالمؤمن إذا مرض: اكتب له ما كنت تكتب له في صحّته، فإنّي أنا الذي صيرته في حبالی» (1)

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند عزّ وجلّ به فرشته ای که موکل به شخص مؤمن است، در زمانی که او مریض شود می گوید در پرونده اعمال او همان چیزی را بنویس که در هنگام صحّت و سلامتی او می نوشتی، زیرا این من هستم که او را در دام خود کشیده ام (به بند بیماری در آورده ام).»

ص: 161

2 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

الحمى رائد الموت، وسجن الله في الأرض، وفورها من جهنم، وهي حظ كل مؤمن من النار» (1)

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: تب، پیشاهنگ مرگ و زندان خدا در زمین است و فوران و حرارت آن از آتش جهنم است. نصیب و قسمت هر مؤمن از آتش، تب است.»

3 - زراره از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام روایت می کند:

«سهر ليلة من مرض أو وجع أفضل وأعظم أجراً من عبادة سنة» (2)

«پاداش يك شب بی خوابی از جهت بیماری یا درد، بهتر و بیشتر از يك سال عبادت کردن است.»

4 - امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

)

يا عليُّ، أنين المؤمن تسييح، وصياحه تهليل، ونومه على الفراش عبادة، وتقلبه من جنب إلى جنب جهاد في سبيل الله، فإن عوفي مشى في الناس وماعليه من ذنب» (3)

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! ناله کردن مؤمن، تسییح و فریاد کردنش تهلیل، و خوابیدن او در بستر بیماری، عبادت و پهلوی به پهلوی شدن او جهاد در راه خداست. پس اگر عافیت و بهبودی پیدا کرد، در میان مردم به زندگی خود ادامه می دهد و هیچ گناهی بر او نیست.»

5 - جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند:

)

إذا أحبَّ الله عبداً نظر إليه، فإذا نظر إليه أتخفه بواحدة من ثلاث: إمّا صداع، وإمّا حمى، وإمّا رمد» (4)

«وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد، به سوی او نگاه می کند، و وقتی به سوی او نگاه کند، یکی از سه چیز را به عنوان هدیه به او می بخشد: یا سردرد یا تب یا چشم درد.»

6 - رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود:

«حمى ليلة كفارة سنة» (5)

«يك شب تب كردن، كفاره يك سال است.»

7 - حضرت على عليه السلام درباره بيمارى طفل گفت:

«كفارة لوالديه» (6)

«بیماری کودک، كفاره پدر و مادر او است.»

ص: 162

-
- 1- وسائل الشيعه، ج2، باب1، ابواب الاحتضار، ص622، حديث5.
 - 2- همان، حديث6.
 - 3- همان، ص623، حديث11.
 - 4- همان، باب1، ص623، حديث12.
 - 5- همان، ص625، حديث22.
 - 6- همان، باب2، ص626، حديث1.

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال الله عزّ وجلّ:

يُما عبد ابتليته ببلية فكنتم ذلك عواده ثلاثاً أبلته لحمًا خيراً من لحمه، ودمًا خيراً من دمه، وبشرًا خيراً من بشره، فإن أبقيته أبقيته ولا ذنب له، وإن مات، مات إلى رحمتي» (1)

«خداوند عزّ و جلّ فرمود: هر بنده ای که او را به بیماری مبتلا کنم و او این بیماری را از عیادت کنندگان خود تا سه روز پنهان کند، گوشت بدن او را به گوشت بهتر، و خون او را به خون بهتر، و پوست بدن او را به پوست بهتر، تبدیل خواهم کرد. پس اگر او را در قید حیات باقی بگذارم، زنده می ماند در حالیکه هیچ گناهی ندارد. اگر هم بمیرد به جوار رحمت من منتقل خواهد شد.»

9 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

من كتم وجعاً أصابه ثلاثة أيام من الناس وشكى إلى الله عزّ وجلّ كان حقاً على الله أن يعافيه منه» (2)

«کسی که گرفتار دردی شده است و تا سه روز آن را از مردم کتمان کند و تنها به خداوند شکوه نماید، بر خداوند لازم است که او را از آن بیماری بهبود بخشد.»

10 - امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«ليس من دواء إلا ويهيج داء، وليس شيء أنفع في البدن من إمساك اليد إلا عمّا يحتاج إليه» (3).

«هیچ دوابی نیست مگر اینکه دردی را تحریک و تهییج می کند، و هیچ چیزی نافع تر به بدن از این نیست که انسان پرهیز کند مگر از چیزی که واقعاً بدن به آن احتیاج دارد.»

11 - حسن بن فضل طبرسی در کتاب «مکارم الاخلاق» می گوید: امام علیه السلام فرمود:

«تجنّب الدواء ما احتمل بدنك الداء فإذا لم يحتمل الداء فالدواء» (4).

«تا زمانی که بدن تو تحمل درد را دارد از مصرف دارو پرهیز کن و اگر درد غیر قابل تحمل بود آنگاه باید دارو مصرف کرد.»

12 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

إنّ نبياً من الأنبياء مرض فقال: لا أئداوى حتى يكون الذي أمرضني هو الذي يشفيني، فأوحى الله إليه: لا أشفيك حتى تتداوى، فإن الشفاء منّي» (5).

«پیامبری از پیامبران الهی بیمار شد پس گفت: من مداوا نمی‌کنم تا اینکه آن کس که مرا بیمار ساخته، شفایم دهد. خداوند به او وحی فرمود: ترا شفا نمی‌دهم مگر اینکه خود را مداوا کنی زیرا شفا دادن از من

ص: 163

-
- 1- وسائل الشیعه، ج2، باب3، ابواب الاحتضار، ص627، حدیث1.
 - 2- همان، ص628، حدیث9.
 - 3- همان، باب4، ص629، حدیث1.
 - 4- همان، ص630، حدیث5.
 - 5- همان، حدیث7.

13 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ليست الشكاية أن يقول الرجل: مرضت البارحة أو وعكت البارحة ولكن الشكاية أن يقول: بليت بما لم يبيل به أحد» (1)

«شکایت کردن این نیست که شخص بگوید: دیروز مریض یا کسل و ناخوش شدم بلکه شکایت این است که بگویند من به مرضی مبتلا شدم که هیچ کس به آن مبتلا نشده است.»

14 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«يا حسن، إذا نزلت بك نازلة فلا تشكها إلى أحد من أهل الخلاف ولكن اذكرها لبعض اخوانك فإنك لن تعدم خصلة من خصال أربع: إما كفاية بمال، وإما معونة بجاه، أو دعوة تستجاب، أو مشورة برأي» (2)

«ای حسن! اگر گرفتاری و مصیبتی برای تو پیش آمد، به هیچ کس از مخالفین شکوه نکن، ولی به برخی از برادرانت یاد آوری کن حتماً با یکی از چهار چیز تو را کمک خواهد کرد: یا با مالش یا با جاه و مقامش یا با دعای مستجابش و یا با نظر و مشورتش.»

15 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

إنّ المشي للمريض نكس. إنّ أبي عليه السلام كان إذا اعتلّ جعل في ثوب فحمل لحاجته -يعني الوضوء- وذاك أنّه كان يقول: إنّ المشي للمريض نكس» (3)

«راه رفتن برای مریض موجب عودت مرض می شود. پدرم علیه السلام وقتی علیل و بیمار می شد، در جامه ای قرار داده می شد، و برای وضو گرفتن، کسی دیگر حضرت را بر دوش حمل می کرد، زیرا آن حضرت می فرمود: راه رفتن بیمار باعث بازگشت بیماری او می شود.»

16 - امام ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام فرمود:

»

إذا مرض أحدكم فليأذن للناس يدخلون عليه فإنه ليس من أحد إلا وله دعوة مستجابة» (4)

«اگر کسی از شما بیمار شد، به مردم اجازه دهد که به عیادت او بیایند، زیرا هیچ کسی نیست مگر اینکه يك دعای مستجابی دارد.»

ص: 164

1- وسائل الشیعه، ج2، باب5، ابواب الاحتضار، ص631، حدیث3.

2- همان، باب6، حدیث2.

3- همان، باب 7، ص 632، حدیث 1.

4- همان، باب 9، ص 633، حدیث 1.

حدیث شریف :

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

أي مؤمن عاد مؤمناً في الله عزّ وجلّ في مرضه وكلّ الله به ملكاً من العوادم يعود في قبره ويستغفر له إلى يوم القيامة « (1)

«هر مؤمنی که مؤمن بیماری را برای خدا عیادت کند، خداوند فرشته ای را موظف می سازد که او را در قبرش عیادت کند و تا روز قیامت برای او آمرزش بطلبد.»

2 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«ضمنت لسنّة الجنة، منهم رجل يعود مريضاً فمات فله الجنة» (2)

«برای شش کس بهشت را تضمین می کنم، از جمله آنها مردی است که به منظور عیادت بیماری از منزل خارج شده و در راه مرده است. این مرد وارد بهشت می شود.»

3 - امام موسی بن جعفر از پدران علیهم السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل فرمود:

«يَعْبُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرَضْتَ أَنْ تَعُدَّنِي؟ يَقُولُ: سَبَحَانَكَ سَبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ، لَا تَمْرُضُ وَلَا تَأَلَمُ، يَقُولُ: مَرَضَ اخْوَكِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ تَعُدَّهُ، وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَلَوْ عُدَّتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتَهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (3)

«خداوند در روز قیامت، بنده ای از بندگانش را نکوهش می کند و می گوید: بنده من! چه مانع شد از اینکه مرا عیادت کنی وقتی که بیمار شدم؟ آن بنده در پاسخ عرض می کند: خداوند! تو پاک و منزّه هستی، تو پروردگار بندگان هستی، بیمار نمی شوی، درد و مرض نداری. خداوند می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و تو از او عیادت نکردی. سوگند به عزت و جلالم اگر او را عیادت می کردی، مرا هم در نزد اومی یافتی و سپس من هم نیازمندیهای تو را برآورده می ساختم و این از کرامتهای بنده مؤمن من است و من خدای بخشاینده و مهربان هستم.»

4 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

أيما مؤمن عاد مؤمناً مريضاً حين يصبح، شيعه سبعون ألف ملك، فإذا قعد غمرته الرحمة واستغفروا

- 1- وسائل الشيعه، ج2، باب10، ابواب احتضار، ص634، حديث4.
- 2- همان، ص635، حديث8.
- 3- همان، ص635، حديث10.

له حتى يمسي، وإن عاده مساءً كان له مثل ذلك حتى يصبح» (1)

«هر مؤمنی اگر بیماری را در اول صبح عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و زمانی که در نزد او نشست، رحمت الهی وجود او را فرا می گیرد و فرشتگان الهی برای او آموزش می طلبند تا شب فرا رسد، و اگر در شب عیادت کند باز هم همین حالت برای او خواهد بود تا صبح شود.»

5 - عیسی بن عبدالله قمی در حدیثی می گوید؛ از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت:

«ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاج، والغازي، والمريض فلا تغيطوه ولا تضجروه» (2)

«دعای سه نفر اجابت می شود: حاجی، جنگجو (مجاهد) و بیمار، پس بیمار را خشمگین نسازید و خسته و رنجیده نگردانید.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا عيادة في وجع العين، ولا تكون عيادة في أقل من ثلاثة أيام، فإذا وجبت فيوم ويوم لا، فإذا طالت العلة ترك المريض وعياله» (3)

«چشم دردی عیادت ندارد، و در بیماری کمتر از سه روز هم عیادت لازم نیست و زمانی که عیادت لازم باشد باید یکروز در میان انجام شود و اگر بیماری طول کشید، بیمار به خانواده اش واگذاشته شود.»

7 - ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که:

«حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که به بدنش دردی برسد باید خود را تعویذ (در پناه خدا) کند و بگوید: أعوذ بعزة الله من قدرته على الأشياء، اعوذ نفسي بجبار السماء، اعوذ نفسي بمن لا يضرب مع اسمه سم ولا داء، اعوذ نفسي بالذي اسمه بركة و شفاء...»

وقتی این دعا را بخواند، هیچ درد و المی به او آسیب نمی رساند. (4)

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما اشتكى أحد من المؤمنين شكاية قط فقال بإخلاص تبة ومسح موضع العلة ويقول:

(وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) إِلَّا عَوْفِي مِنْ تِلْكَ الْعَلَّةِ آيَةٌ عَلَّةٌ كَانَتْ، وَمَصْدَاقٌ ذَلِكَ فِي الْآيَةِ حَيْثُ يَقُولُ: (شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)» (5)

«هیچ مؤمنی نیست که از بیماری و درد در رنج باشد، و موضع درد را با دست مسح کرده و با اخلاص نیت این آیه را بخواند: (وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)»

ص: 166

2- همان، باب 12، ص 637، حدیث 2.

3- همان، باب 13، ص 638، حدیث 1.

4- همان، باب 14، ص 639، حدیث 1.

5- همان، باب 14، ص 640، حدیث 7.

حَسَارًا⁽¹⁾ مگر اینکه از آن بیماری، شفا می یابد، هر بیماری ای که باشد، زیرا در این آیه خداوند می فرماید: (شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ).

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«تمام العيادة للمريض أن تضع يدك على ذراعه، وتَعَجَّلَ القيام من عنده، فَإِنَّ عيادة النوكي أشدَّ على المريض من وجعه»⁽²⁾

«عیادت کامل بیمار این است که دست روی بازوی او بگذاری، و هرچه زودتر از نزد او بلند شوی، زیرا عیادت افراد احمق، برای بیمار از دردش، سخت تر و غیر قابل تحمل تر است.»

10 - أبو زید از یکی از دوستان امام جعفر بن محمد علیه السلام نقل می کند که گفت: یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بیمار شده بود و ما که با عده ای از دوستان آن حضرت بودیم و به منظور عیادت آن شخص بیمار از منزل خارج شدیم و در مسیر راه با امام صادق علیه السلام برخوردیم. او به ما گفت: «کجا می روید؟» گفتیم: نزد فلانی برای عیادت او می رویم. فرمود: «بایستید.» پس ما ایستادیم، گفت: «آیا یکی از شما با خود سیبی یا گلابی یا بالنگی یا یک قاشق عطر یا قطعه ای از عود بخور به همراه دارید؟» گفتیم: چیزی نداریم. فرمود: «آیا نمی دانید که شخص مریض از هر چیزی که برای او برده شود خوشحال می شود؟»⁽³⁾

11 - امام صادق علیه السلام از پدانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیث مناهی نقل فرمود:

«ومن كفى ضريراً حاجته من حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضي الله له حاجته أعطاه الله براءة من النفاق وبراءة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا، ولا يزال يخوض في رحمة الله حتى يرجع، ومن سعى لمريض في حاجة قضاها أو لم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه. فقال رجل من الأنصار: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، فإن كان المريض من أهل بيته أو ليس أعظم أجراً إذا سعى في حاجة أهل بيته؟ قال: نعم»⁽⁴⁾

«کسی که نیازی از نیازهای دنیوی شخص بیمار ضعیفی را برآورده کند و برای رفع نیاز او تلاش کند خداوند هم نیاز او را برآورده سازد، خدا برای او برائتی از نفاق و برائتی از آتش جهنم را می بخشد، و هفتاد نیاز دنیایی او را برآورده می گرداند و همچنان در رحمت الهی غوطه ور خواهد شد تا اینکه برگردد. و کسی که برای رفع نیاز بیماری کوشش و تلاش کند چه برآورده گردد و یا نتواند، از گناهان خود مانند روزی که از مادر متولد شده، پاک خواهد شد. مردی از انصار پرسید، ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت اگر مریض

ص: 167

1- سوره اسراء، آیه 82.

2- وسائل الشیعه، ج2، باب15، ابواب احتضار، ص642، حدیث3.

3- همان، باب17، ص643، حدیث1.

4- همان، باب18، ص643، حدیث1.

از اهل بیت آن شخص باشد آیا پاداش او بیشتر خواهد بود؟ فرمود: بلی.»

12 - علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام نقل می کند:

«سألته عن الوباء يقع في الأرض هل يصلح للرجل أن يهرب منه؟ قال: يهرب منه ما لم يقع في مسجده الذي يصلّي فيه، فإذا وقع في أهل مسجده الذي يصلّي فيه فلا يصلح له الهرب منه» (1)

«از او درباره وبا پرسیدم که آیا برای مرد شایسته است که از آن فرار کند؟ فرمود: فرار کند تا زمانی که در مسجدی که در آن نماز می خواند، سرایت نکرده باشد. پس اگر در میان اهالی مسجدی که او در آن نماز می خواند سرایت کرده باشد، شایسته نیست که فرار کند.»

13 - علی بن ابوحزمه نقل می کند: «به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم آیا برای تب، دوائی نیافته اید؟ فرمود: ما برای تب، دوائی جز دعا و آب سرد نیافتیم.» (2)

14 - ابو اسامه شحام می گوید؛ از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت:

«ما اختار جدنا رسول الله صلى الله عليه وآله للحمي إلا وزن عشرة دراهم سكر بماء بارد على الريق» (3)

«جدّ ما پیامبر خداصلی الله علیه وآله برای درمان تب، تنها به وزن ده درهم شکر با آب سرد، بصورت ناشتا میل می فرمود.»

15 - امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی که به آن حضرت شکایت کرد وگفت: من ده نفر عیال دارم که همه آنها بیمار هستند چه کار کنم؟ فرمود:

)

داوهم بالصدقة فليس شيء أسرع إجابة من الصدقة ولا أجدى منفعة للمريض من الصدقة» (4)

«آنان را با صدقه مداوا کن، زیرا هیچ چیز از صدقه زودتر اجابت نمی شود و سودمندتر از صدقه برای بیمار چیزی نیست.»

آمادگی برای مرگ

حدیث شریف :

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«قال: قلت: أصلحك الله من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه؟ ومن أبغض لقاء الله أبغض الله لقاءه؟ قال: نعم. قلت: فوالله إنا لنكره الموت. قال: ليس ذلك حيث تذهب، إنما ذلك عند المعاينة إذا رأى ما يحب فليس شيء أحب إليه من أن يتقدم والله تعالى يحب لقاءه وهو يحب لقاء الله حينئذٍ، وإذا رأى ما يكره

-
- 1- وسائل الشيعه، ج2، باب20، ابواب احتضار، ص646، حديث5.
 - 2- همان، باب21، ص647، حديث2.
 - 3- همان، ص648، حديث7.
 - 4- همان، باب22، ص648، حديث4.

فليس شيء أبغض إليه من لقاء الله والله يبغض لقائه» (1)

«راوی گفت، گفتم: آیا کسی که ملاقات خدا را دوست دارد خدا هم ملاقات او را دوست دارد، و کسی که از ملاقات خدا کراهت و نفرت دارد خدا هم از ملاقات او کراهت دارد؟ گفت: بلی. گفتم: پس قسم به خدا ما از مرگ کراهت داریم. گفت: اینطور نیست که شما فکر می کنید، حبّ و بغض در هنگام مشاهده مرگ معلوم می شود. اگر انسان آنچه را دوست دارد ببیند، پس هیچ چیز برای او دوست داشتنی تر از این نیست که به سوی خدا برود و خدا هم ملاقات او را دوست دارد و او هم در این هنگام ملاقات خدا را دوست می دارد، و اگر برعکس ببیند آنچه را که از آن کراهت دارد، در این هنگام هیچ چیز برای او مبعوض تر از ملاقات خداوند نیست و خداوند هم ملاقات او را مبعوض می دارد.»

2- ابو عبیده حذاء می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: سخنی برایم بگو که از آن بهره مند شوم. آن حضرت فرمود:

«یا أبا عبیده، أكثر ذكر الموت فإنه لم يكثر إنسان ذكر الموت إلا زهد في الدنيا» (2)

«ای ابو عبیده! مرگ را بسیار یاد کن، زیرا هر انسانی که مرگ را زیاد یاد کند در دنیا پارسایی را پیشه خود خواهد ساخت.»

3- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام به من گفت:

»

أما تحزن؟ أما تهتم؟ أما تألم؟ قلت: بلى والله. قال: فإذا كان ذلك منك فاذكر الموت ووحدتك في قبرك، وسيلان عينك على خديك، وتقطع أوصالك، وأكل الدود من لحمك، وبلائك، وانقطاعك عن الدنيا، فإن ذلك يحثك على العمل، ويردعك عن كثير من الحرص على الدنيا» (3)

«آیا غمگین نمی شوی؟ آیا دردمند نمی شوی؟ گفتم: بلی به خدا قسم. گفت: اگر چنین شدی پس مرگ را به یاد آور، و تنهائی خود را در قبر، و جاری شدن چشمهایت بر گونه هایت را، و جدا شدن اعضای پیکرت را، و خوردن کرم گوشت بدنت را، و پوسیده و مندرس شدنت را، و بریده شدنت از دنیا را زیرا این یادآوری ها تو را به عمل (نیک) تشویق می کند و از حرص زیاد به دنیا باز می دارد.»

4- محمد به علی بن الحسین می گوید: قال عليه السلام:

«من عدّ غداً من أجله فقد أساء صحبة الموت» (4)

امام علیه السلام فرمود: «کسی که فردا را از عمر خود بشمرد، همراهی مرگ را، بد برداشت کرده است.»

5- جابر بن عبدالله می گوید:

ص: 169

2- همان، باب 23، ص 648، حدیث 1.

3- همان، ص 650، حدیث 7.

4- همان، باب 24، ص 651، حدیث 2.

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ، أَمَا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (1)

«پیامبر خدا فرمود: ترسناکترین چیزی که از برای امتم می ترسم، هوای نفس و آرزوی دور و دراز است زیرا، هوای نفس انسان را از حق باز می دارد، و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می شود.»

6 - حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

»

ما من مَيِّتٍ تحضره الوفاة إلا ردَّ الله عليه من بصره وسمعته وعقله للوصية، أخذ الوصية أو ترك، وهي الراحة التي يقال لها: راحة الموت فهي حقُّ على كل مسلم» (2)

«هیچ کس نیست که لحظه مرگ و وفات او فرارسد مگر اینکه خدا قدرت بینائی، شنوائی و عقل را برای وصیت کردن به او برمی گرداند، چه وصیت کند یا نکند، وصیت همان چیزی است که به آن «راحتی هنگام مرگ» گفته می شود و يك حق واجب بر هر مسلمانی است.»

7 - ابو حمزه از بعضی از ائمه علیه السلام روایت می کند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ:

ابن آدم! تطوّلت عليك بثلاثة: سترت عليك ما لو يعلم به أهلك ما واروك، وأوسعت عليك فاستقرضت منك فلم تقدّم خيراً، وجعلت لك نظرة عند موتك في ثلثك فلم تقدّم خيراً» (3)

«خداوند تبارک و تعالی می گوید: ای فرزند آدم! درباره سه چیز به تو مهلت دادم (ولی تو از آن مهلت استفاده نکرده و قدر نعمت را ندانستی) عیبهایی را بر تو پوشاندم که اگر خانواده ات از آنها مطلع می شدند، تو را دهن نمی کردند. نعمت و مال به تو دادم و از تو قرض خواستم پس هیچ کار خیری برای آخرت خود از پیش نفرستادی، و در هنگام مرگت هم برای تو حقی در ثلث مال تو دادم باز هم هیچ کار خیری برای خود نکردی.»

8 - امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیه السلام نقل می کند:

«سأل الصادق عليه السلام عن بعض أهل مجلسه فقيل: عليل.

فقصده عائداً وجلس عند رأسه فوجده دنفاً فقال له: أحسن ظنك بالله، فقال: أما ظنّي بالله فحسن...» (4)

«امام صادق علیه السلام از احوال برخی از اهل مجلسش پرسید. گفته شد: بیمار است پس امام به قصد عیادت، نزد او رفت و بالای سرش نشست و او را سخت بیمار دید. پس به او گفت به خدا گمان نیکوداشته باش. آن مرد گفت: اما گمان من به خدا نیکو است.»

-
- 1- وسائل الشيعه، ج2، باب24، ابواب احتضار، ص651، حديث5.
 - 2- همان، باب29، ص657، حديث1.
 - 3- همان باب30، ص658، حديث1.
 - 4- همان، باب31، ص658، حديث1.

»

دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على رجل يعودوه وهو شاك فتمنى الموت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تتمن الموت فإناك إن تك محسناً تزداد إحساناً، وإن تك مسيئاً فتؤخر تستعجب فلا تتمنوا الموت» (1)

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله به قصد عیادت، بر مردی وارد شد. آن مرد که از درد شکایت داشت، آرزوی مرگ، کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آرزوی مرگ نکن، زیرا اگر تو نیکو کار باشی بر نیکوکاری ات افزوده خواهد شد، و اگر بدکار باشی و مرگت به تاخیر بیفتد، مورد سرزنش قرار می گیری. پس آرزوی مرگ نکن.»

10 - ابوالحسن واسطی روایت می کند:

«قيل لأبي عبد الله عليه السلام: أترى هذا الخلق كلهم من الناس؟ فقال: ألقى منهم التارك للسواك، والمترّب في الموضع الضيق، والداخل فيما لا يعنيه، والمماري فيما لا علم له به، والمتمرض من غير علّة، والمتشعث من غير مصيبة» (2)

«به امام صادق علیه السلام گفته شد، آیا همه این خلق را از مردم می دانی؟ فرمود: آن کسی را که مسواک زدن را ترک کند (از مردم حساب نکن) و همچنین کسی را که در جای تنگ چهارزانو می نشیند و کسی را که در مسایلی غیر مربوط به او وارد سخن می شود و کسی را که در مسایلی که علم و آگاهی ندارد، به بحث و مجادله می پردازد و کسی را که بدون بیماری خود را مریض نشان میدهد و کسی را که بدون مصیبت، خود را آشفته و پریشان جلوه می دهد.»

احکام احتضار

1 - میت بر زندگان حق دارد که آنچه را شرع دستور داده است درباره او انجام دهند مانند: رو به قبله کردن، غسل دادن، نماز بر او خواندن، کفن و دفن کردن، و اگر همگی در انجام امور فوق کوتاهی کنند، گناه کرده اند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

2 - ولی میت در انجام دادن امور فوق، بر دیگران اولویت دارد و بر دیگران لازم است که از ولی میت اجازه بگیرند، و اگر او به انجام احکام میت اقدام نکرد و به دیگران هم اجازه نداد، حق او ساقط می شود، و بنابر احتیاط - در این صورت - از نزدیکترین کسی که بعد از او، بر میت ولایت دارد، اجازه گرفته شود و بهتر این است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرند.

3 - شوهر نسبت به همسرش اولویت دارد، و پس از او دیگر اولیاء بر حسب مراتب ارث، پس پدر و مادر و فرزندان بر برادران و اجداد مقدم هستند و برادران و اجداد هم بر عموها و دایی ها مقدم می باشند، و اولیای مذکر - در هر طبقه - مقدم بر اولیای مؤنث هستند، و کسی که

1- وسائل الشيعه، ج2، باب32، ابواب الاحتضار، ص659، حديث1.

2- همان، باب33، ص660، حديث1.

خویشاوندی او نسبت به میت از ناحیه پدر و مادر می باشد، مقدم است بر آن کس که فقط از ناحیه پدر نسبت دارد و آن کس که فقط از ناحیه پدر منسوب می باشد، مقدم است بر آن کسی که تنها از ناحیه مادر نسبت دارد.

4 - اگر تنها اولیای مؤنث موجود باشند، برای احتیاط از حاکم شرع هم باید اجازه گرفته شود، هر چند بنا بر اقوی، اجازه آنان کفایت می کند.

5 - فرزند میت در امر ولایت او، نسبت به مادر میت اولویت دارد، و بنا بر احتیاط از مادر هم اجازه گرفته شود.

6 - اگر در يك طبقه از ورثه بیش از چند نفر ولایت داشته باشند باید از همه آنان اجازه گرفته شود.

7 - بنا بر احتیاط میت را به گونه ای رو به قبله بخوابانند که اگر بنشیند، رو به قبله شود، و اگر انسان بداند که مرگش فرا رسیده، بنا بر احتیاط باید به همین صورت دراز بکشد. و بنا بر احتیاط مستحب، میت به همین حالت بماند تا اینکه به اجرای احکام میت شروع شود. و مستحب است که در موقع غسل دادن هم به همین حالت گذاشته شود، اما بعد از اتمام غسل و کفن، بهتر آن است که به کیفیتی گذاشته شود که در حال نماز خواندن بر او، گذاشته می شود.

8 - مستحب است شهادتین و ولایت ائمه معصومین علیه السلام و سایر عقائد حقه را به محتضر تلقین کنند، و مستحب است که شخص در حال احتضار هم با زبان خود یا حداقل با قلب خود، سخنان تلقین کننده را تکرار کند و همچنین مستحب است کلمات فرج و سایر جملات مذکور در روایات را نیز به او تلقین کنند. کلمات فرج چنین است:

« لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم. سبحان الله رب السماوات السبع والأرضين السبع، وما فيهنّ، وما بينهنّ، وربّ العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين » .

و اگر جان دادن برای محتضر دشوار شد، او را به محلی که در آنجا نماز می خوانده، انتقال دهند تا دشواری جان دادن بر او آسان شود و همچنین، در همان حال سوره صافات و سوره یس و آیه الکرسی تلاوت گردد.

9 - پس از قبض روح، چشمان او بسته و دهن او، به هم گذاشته شود و چانه اش بسته گردد و دستها و پاهایش را دراز کنند و جامه ای بر او کشیده شود و شایسته است خبر وفات او به مؤمنین اعلام شود تا در ثواب تشییع اشتراک نمایند.

10 - اگر در شب بمیرد، در انتظار روز نباشند و اگر در روز فوت کرد منتظر شب نشوند و بلکه اگر در اول صبح فوت کرد بهتر این است که تا بعد از ظهر در آرامگاهش دفن شود.

11 - اگر به مرگ او یقین حاصل نشده باشد، باید انتظار بکشند تا فوت او ثابت بشود، و

اگر در تاخیر دفن او مصلحتی مهمتر وجود داشته باشد، در حدود همان مصلحت به تاخیر انداخته شود.

12 - اولی این است که در حال جان دادن، به بدن میت دست نزنند و چیز سنگینی مانند آهن و غیره بر شکمش قرار ندهند. و مکروه است که شخص جنب یا حیض در هنگام احتضار در نزد میت حضور داشته باشد و همچنین کراهت دارد که میت را بعد از وفات تنها بگذارند، زیرا ممکن است شیطان با او بازی کند.

2- احکام وفات

غسل میت :

1 - بر همه مسلمین واجب است که مردگان خود را غسل بدهند و بین پیروان مذاهب مختلف اسلامی هیچ فرقی وجود ندارد، و اطفال مسلمانان هم در حکم خود آنان است، حتی آن طفلی که با شبهه یا زنا از پدر مسلمان زاده شده باشد. دیوانه مسلمان نیز حکم مسلمان را دارد.

2 - غسل دادن مردگان کفار و کسی که در حکم آنان است مانند غلات، نواصب و خوارج و همچنین اطفال و دیوانگان آنان جایز نیست.

3 - طفلی که در دارالاسلام پیدا می شود، به مسلمانان ملحق می شود و همچنین اسیر مسلمان اما طفلی که در دارالکفر پیدامی شود، حکم به کفر او می شود.

4 - بچه سقط شده اگر خلقت او کامل باشد و به چهار ماه رسیده باشد، در غسل و کفن و دفن، حکم بزرگسال را دارد، ولی نماز خواندن بر او، واجب نیست و اگر کمتر از چهار ماه باشد، در پارچه ای پیچیده شده و دفن می گردد.

5 - غسل دهنده در غسل میت قصد قربت می کند و اگر قبل از شروع به غسل نیت کرده باشد، برای همه غسلهای سه گانه کفایت می کند، ولی اگر در هر غسل تجدید نیت کند به احتیاط نزدیکتر است، و اگر غسل دهنده بیش از يك نفر باشد، بر همگی واجب است نیت کنند، مگر اینکه برخی از آنها غسل دهنده و برخی دیگر کمک کننده باشند که در این صورت بر کمک کننده، نیت واجب نیست، اگر چه بهتر است که نیت کند.

6 - غسل دهنده میت باید از نظر جنسیت همانند او باشد. مذکر را مذکر و مؤنث را هم تنها مؤنث غسل می دهد. البته طفلی که هنوز به پنج سال نرسیده از این حکم استثنا شده است، و برخی سه ساله گفته اند و این مطابق احتیاط است مخصوصاً در صورتی که همانند جنسیتی هم

وجود داشته باشد. همچنین شوهر هم می تواند همسرش را غسل دهد و زن هم میتواند شوهرش را غسل دهد مخصوصاً در صورت فقدان مماثل و احتیاط مستحب آن است که در این صورت، غسل دادن از روی لباس و بدون نظر به عورت انجام شود.

7 - برای محارم جایز است که در صورت فقدان مماثل، محارم خود را غسل بدهند، مانند مادر که پسرش را غسل می دهد، یا برادر که خواهرش را غسل می دهد، و احتیاط آن است که در صورت وجود مماثل از این عمل اجتناب کنند و اگر غسل دادند، احوط آن است که از روی لباس انجام شود.

8 - خنثی اگر محرم نداشته باشد جایز است که هر يك از دو جنس زن یا مرد، او را از روی لباس غسل بدهد.

9 - اگر مماثل میت، منحصر به اهل کتاب باشد، جایز است که یکی از آنان در ابتدا غسل کند و بعد به غسل دادن میت مسلمان پردازد، و در این مورد احوط آن است که میت غسل میت را مسلمانی که دستور غسل می دهد به عهده بگیرد و در صورت ضرورت، شخص مخالف در عقیده نیز می تواند میت مؤمن را غسل دهد.

10 - در صورتیکه مماثل وجود نداشته باشد، غیر مماثل می تواند از روی لباس بر بدن میت آب بریزد و سپس او را کفن کرده و دفن نماید.

11 - علاوه بر مماثلت که از آن سخن گفته شد، فقها شرط کرده اند که شخص غسل دهنده، بالغ و عاقل و مؤمن و بر انجام دادن غسل به صورت صحیح قدرت داشته باشد. شرط بلوغ موافق احتیاط است.

کسانی که از غسل دادن استثنا شده اند:

1 - شهیدی که در راه خدا کشته شود، غسل ندارد، بلکه در لباسش کفن می شود و سپس بر او نماز خوانده شده و به خاک سپرده می شود، و تنها در صورتی که لباس از تن او بیرون آورده شده باشد، کفن می شود. جامه شهید از بدنش بیرون آورده نمی شود مگر کفش، و کمر بند در صورتیکه از چرم باشد.

2 - از شرایط سقوط غسل از شهید این است که در میدان جنگ به شهادت رسیده باشد، اما اگر مسلمانان، پیکر او را وقتی تحویل گرفته باشند که رمق حیات داشته و بعد جان داده است، غسل از او ساقط نمی شود و حکم دیگران را دارد.

3 - کسی که با اجرای حدّ یا قصاص کشته می شود، قبل از آن به او دستور داده می شود که غسل و کفن و حنوط انجام دهد و زمانی که کشته شد، بر او نماز خوانده می شود و سپس دفن می گردد.

- 4 - کسی که جنازه شهید یا کسی را که غسل بر او قبل از کشته شدنش واجب است، مس کند یعنی جایی از بدنش با جایی از بدن او تماس پیدا کند، غسل مس میت بر او واجب نیست.
- 5 - قسمتی از بدن میت، اگر قلب جزء آن باشد، مانند میت حساب می شود و غسل و کفن و نماز دارد و بعد هم به خاک سپرده می شود و از کفن، پیراهن و سرتاسری کفایت می کند و احتیاط این است که لنگ هم اضافه شود.
- 6 - اگر در آن قسمت از بدن، سینه وجود نداشته باشد ولی استخوان داشته باشد، غسل داده می شود و سپس در پارچه ای گذاشته شده و دفن می گردد، اما اگر استخوان هم نداشته باشد، بنابر احتیاط در پارچه ای پیچیده شده و سپس دفن می گردد.

میت چگونه غسل داده می شود؟

- 1 - میت با سه نوع آب غسل داده میشود، اول با آب سدر، بعد با آب کافور و سپس با آب خالص و رعایت ترتیب مذکور لازم است.
- 2 - غسل میت مانند غسل جنابت است، از سر شروع می شود و بعد طرف راست و بعد هم طرف چپ شسته می شود و احوط آن است که به صورت ارتماسی غسل داده نشود و احتیاط مستحب آن است که همه بدن میت قبل از شروع غسل دادن، از نجاسات تطهیر شود، ولی تطهیر هر عضو بدن میت قبل از غسل دادن آن، واجب است.
- 3 - سدر و کافور به اندازه ای در آب ریخته شود که آب سدر یا کافور نامیده شود و آب هم از مطلق بودن خارج نگردد (یعنی آب مضاف نشود).
- 4 - در هر سه غسل، آب به اندازه ای که همه اعضای بدن را فرا گیرد، کفایت می کند و روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام وصیت کرده بود که حضرت را با شش مشك آب، غسل بدهند.
- 5 - اگر دست یابی به سدر یا کافور مقدور نباشد بنابر احتیاط، بجای آن دو، با آب خالص (بدون هیچگونه اضافه)، غسل داده شود، و اگر آب به طور کلی در دسترس نباشد، غسل به تیمم بدل می شود و یکبار تیمم کفایت می کند و احوط سه بار است.
- 6 - اگر خانواده میت، به اندازه آنچه برای یکبار غسل دادن کفایت می کند، آب داشته باشد، به همان مقدار اکتفا می شود و آنان مخیر هستند بین اضافه کردن سدر یا کافور به آب و یا عدم آن، و تیمم بدل از دو غسل دیگر واجب نیست ولی احتیاط این است که تیمم هم بدهند.
- 7 - اگر بترسند از اینکه با غسل دادن، گوشت بدن میت متلاشی شود مانند اینکه او سوخته بوده یا در آب غرق شده باشد، پس اگر بدون مالیدن دست، ریختن آب امکان داشته باشد، انجام

دهند وگرنه یکبار با خاک تیمم بدهند اگر چه احتیاط استحبابی این است که سه بار تیمم بدهند.

8 - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید کافور به بدن او برسد چون کافور بوی خوش است و بوی خوش دیگری هم نباید به بدن او زده شود.

9 - روش تیمم دادن میت این است که کسی که مباشر آن می باشد دست خود را يك یا دو بار به زمین بزند سپس با دست خود بر مواضع تیمم از قبیل پیشانی و پشت دستان میت مسح کند و بهتر این است که دست خود را بار دوم به زمین بزند و بعد بر پشت دستان میت مسح کند.

احکام غسل میت:

1 - از شرایط غسل میت این است که کسی که مباشر غسل دادن است، نیت قربت کند و از همین رو جایز نیست که برای غسل دادن درخواست اجرت نماید، مگر در برابر بعضی از مقدماتی که فراهم کرده یا در مقابل اینکه تنها او - نه غیر او - بر انجام این عمل مبادرت ورزیده است.

2 - طاهر بودن آب غسل و همچنین طاهر بودن هر عضوی که غسل داده می شود، از شرایط صحت غسل میت است بلکه احتیاط این است که اعضای بدن میت قبل از شروع به غسل طاهر باشد.

3 - واجب است در حد امکان، هر چیزی که مانع رسیدن آب به بدن میت می شود، برطرف شود.

4 - فقها گفته اند: هر چیزی که مربوط به غسل است باید مباح باشد مانند آب غسل و مکان غسل و محل ریختن آب و غیره. مراعات این شرط موافق احتیاط است همانطور که در سایر طهارات هم یادآوری شد.

5 - جایز است که میت از روی لباس غسل داده شود، و شاید بهتر این باشد که بر روی بدن میت پارچه ای انداخته شود تا عیوب او از دید غسل دهنده و همکارانش، پنهان بماند.

6 - اگر میت در حال جنابت یا حیض و مانند آن مرده باشد به غسل میت به حسب معمول اکتفا می شود و اضافه کردن غسل دیگر برای جنابت یا حیض واجب نیست.

7 - واجب است غسل دهنده از نگاه کردن به عورت میت خودداری کند، ولی با نگاه کردن، غسل باطل نمی شود.

8 - اگر خون یا چیز نجس دیگر از بدن میت خارج شود، اعاده غسل واجب نیست مگر بنابر احتیاط مستحب. البته تطهیر بدن او هر چند بعد از گذاشتن در قبر اگر حرج و مشقتی نداشته باشد، واجب است.

1 - کفن کردن مرده مسلمان بر همه مسلمانان واجب کفائی است. کفن عبارت از سه تکه پارچه است: لنگ که از ناف تا پاهایش با آن پیچیده می شود، و پیراهن، و سرتاسری که همه بدن را دربر می گیرد و مستحب است که با پارچه ای کمر میّت بسته شود و بر سر او هم عمامه ای پیچیده شود.

2 - لنگ باید از ناف تا زانو را بپوشاند، و به اندازه ای که لنگ گفته شود کفایت می کند، و پیراهن از شانه تا میانه ساق پا را بپوشاند و بهتر این است که تا روی پاها برسد، اما سرتاسری باید همه بدن را بپوشاند و احوط این است که سرتاسری بگونه ای باشد که از نظر پهنا يك طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد، و از نظر درازا هم بستن دو سر آن ممکن باشد.

3 - میّت با پوست مردار و پارچه غصبی و چیز نجس (حتی آنچه در نماز عفو شده است) و پارچه ابریشمی خالص کفن نمی شود، و احوط این است که از پارچه زربافت هم اجتناب شود، و هم چنین با پوست و مو و کرک حیوان حرام گوشت هم کفن کردن جایز نیست، اما پوست حیوان حلال گوشت هم اگر بر آن جامه یا پارچه صدق نکند احوط آن است که در کفن کردن از آن اجتناب شود.

4 - اگر کفن، بعد از گذاشتن میّت در آن، نجس شود باید تطهیر شود، یا با شستن یا بریدن و یا تبدیل آن به کفن دیگر، چه قبل از گذاشتن جنازه در قبر باشد یا بعد از آن.

5 - کفن زن بر شوهر است اگر قدرت مالی داشته باشد، مگر اینکه کسی دیگر کفن او را به عهده گیرد و بخشش کند یا اینکه زن وصیّت خاصی کرده باشد. پس اگر وصی او وصیّت را انجام داد از شوهر ساقط می شود، و احوط آن است که سایر مخارج وفات هم مثل کفن است و شوهر باید آنها را به دوش بگیرد.

6 - کفن هر انسان از اموال خود او تهیه می شود. فقهارحمهم الله گفته اند: اگر میّت فقیر باشد و کسی هم کفن او را به عهده نگیرد، برهنه دفن می شود و بر خویشاوندان او و یا سایر مسلمانان، کفن او واجب نیست. ولی اقرب و احوط این است که کفن میّت بر کسی است که میّت واجب النفقه او بوده است یا بر بیت المال واجب است، در غیر این صورت بر سایر مسلمانان واجب کفایی است.

7 - مقدار واجب کفن، از اصل مال میّت برداشته می شود و هم چنین -بنابر اشبه- سایر مخارج احکام میّت. و در این صورت باید حدّ متوسط و متعادل لایق شأن میّت در نظر گرفته شود و از اسراف پرهیز گردد، اما سایر هزینه های وفات که از مستحبات یا از سنتها و رسوم اجتماعی است، باید با اذن ورثه صورت گیرد مگر اینکه خود میّت وصیّت کرده باشد که در این صورت از ثلث او برداشته می شود.

- 8 - در کفن، مستحب است که برای مرد يك عمامه اضافه شود که بر سر او پیچیده می شود و دو سر آن از زیر گردن بر روی سینه او را می گردد، بدین صورت که طرف راست عمامه به طرف چپ سینه و طرف چپ آن به طرف راست سینه میّت انداخته می شود.
- 9 - و مستحب است برای زن بجای عمامه، مقنعه اضافه شود و پارچه ای که پستانهایش را به پشتش ببندد.
- 10 - مستحب است با پارچه ای کمر میّت - چه مرد باشد و یا زن - بسته شود و با پارچه دیگر رانهای او بسته گردد.
- 11 - علاوه بر سرتاسری واجب، مستحب است يك سرتاسری دیگر هم اضافه شود و بهتر این است که بُرد یمانی باشد.
- 12 - مستحب است مقداری پنبه روی عورت میّت و در مقعد او گذاشته شود تا چیزی از آن خارج نگردد و هم چنین در فرج زن و بلکه در سوراخ های بینی نیز اگر بترسند که چیزی از آن خارج شود، مقداری پنبه گذاشته شود.
- 13 - مستحب است که کفن خوب انتخاب شود و از جنس پنبه (نخی) و رنگش سفید باشد و رنگ زده هم نباشد مگر پارچه حبره (1) که روایت شده کفن رسول خدا صلی الله علیه و آله حبره سرخ بوده است. و مستحب است کفن از مال خالص میّت باشد و اگر از جامه احرام و نماز او باشد بهتر است، و هم چنین مستحب است مقداری کافور یا ذریه (دانه خوشبو و معطّری است به اندازه دانه گندم) پاشیده شود و اگر چیزی از تربت امام حسین علیه السلام همراه میّت گذاشته شود بهتر خواهد بود و مستحب است طرف راست کفن بر روی طرف چپ آن گذاشته شود و اگر نیازی به دوختن داشته باشد از نخ خود کفن بدوزند.
- 14 - مستحب است کسی که میّت را غسل می دهد، بعد از ظاهر کردن خود و شستن دستان و پاهایش به کفن کردن میّت پردازد.
- 15 - مستحب است در حاشیه کفن، شهادت میّت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و نام آنان نوشته شود، بدین ترتیب که نوشته شود: فلان فرزند فلان شهادت می دهد به چنین و چنین... و مستحب است همه قرآن را روی کفن میّت بنویسند یا بر پارچه ای دیگر که همراه کفن گذاشته شود.
- 16 - مستحب است که انسان قبل از مرگش، کفن خود را تهیه نماید تا جزء غافلان شمرده نشود.

ص: 178

1- نوعی پارچه (پارچه نرم و لطیف). (فرهنگ عمید)

- 17 - مکروه است که کفن با آهن بریده شود و آستین و دکمه برای آن گذاشته شود، و اگر میّت در پیراهن خود کفن شود باید دکمه های آن را بردارند و هم چنین مکروه است که نخ کفن را با آب دهن تر کنند.
- 18 - مکروه است که کفن را بخور بزنند و هم چنین مکروه است که رنگ کفن سیاه باشد یا با رنگ سیاه چیزی بر آن نوشته شود یا از جنس کتان یا مخلوط با ابریشم باشد.
- 19 - مکروه است که انسان در خرید کفن چانه بزند.
- 20 - مکروه است که به قول بعضی از فقها کفن کثیف و چرکین باشد.

حنوط و جریدتین و آداب تشییع:

- 1 - حنوط کردن میّت یعنی مالیدن کافور بر مواضع هفتگانه سجده (پیشانی، هر دو کفّ دست، زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) واجب است، و احتیاط این است که سر بینی نیز اضافه شود، و فرقی ندارد که کافور را بر مواضع یادشده با دست یا با پارچه بمالد، بلکه پاشیدن کافور در آن مواضع هم جایز است و مستحب است که بر مفاصل، سر، ریش، سینه، فرج، گردن، شانه ها، آرنج ها و پشت دستان نیز مالیده شود.
- 2 - وقت حنوط کردن، بعد از غسل (یا تیمّم) است چه پیش از کفن کردن باشد یا بعد و یا در هنگام آن، و اولی این است که پیش از کفن کردن حنوط شود، و احتیاط این است که کافور طاهر، مباح، ساییده شده و خوشبو باشد.
- 3 - شخص مُحرّم که قبل از طواف مرده باشد، از حنوط کردن استثنا شده است.
- 4 - در حنوط، مسّمای آن کفایت می کند و بهتر این است که وزن آن به اندازه سیزده درهم و یک سوم درهم (در حدود هفت مثقال صیرفی) باشد و حدّاقل آن یک مثقال شرعی (سه چهارم مثقال صیرفی) و بهتر از آن چهار درهم است.
- 5 - اگر حنوط کردن با کافور امکان نداشته باشد و جوب آن ساقط می شود.
- 6 - مستحب است کافور، با مقداری از تربت قبر امام حسین علیه السلام مخلوط گردد، و مکروه است که به دنبال جنازه بخوردان حمل شود.
- 7 - مستحب است که در حنوط کردن از پیشانی آغاز شود.
- 8 - مستحب است که همراه میّت دو جریده (دو چوب تازه و سبز) گذاشته شود و بهتر این است که از نخل خرما باشد، و گرنه از سدر و گرنه از خلاف (بید) یا انار باشد و اگر درختان یادشده در دسترس نباشد از هر درخت دیگر هم درست است و باید تر باشد و چوب خشک فایده ای ندارد، و اینکه طول هر یک به اندازه یک ذراع باشد.

9 - جریده اول در طرف راست میّت روی استخوان بالای سینه نزدیک گردن (استخوان چنبره یا ترقوه) و چسپیده به بدن گذاشته شود و جریده دوم در سمت چپ میّت و در همان محلّ ولی روی پیراهن و زیر سرتاسری قرار داده شود.

10 - اگر دو جریده در قبر میّت گذاشته نشود، روی قبر او بگذارند.

11 - اگر روی هر دو جریده، اسم میّت و اسم پدرش و اینکه او به شهادتین وائمه دوازده گانه علیهم السلام شهادت می دهد، نوشته شود نیکو خواهد بود.

12 - مستحب است که مؤمنین از وفات برادر مؤمن شان مطلع شوند تا از ثواب حضور در تشییع جنازه بهره مند گردند، و مستحب است که شخص تشییع کننده در هنگام تشییع، دعاهاى روایت شده از معصومین را بخواند، و به دنبال جنازه پیاده راه برود و نه سواره و همچنان نعش را بر شانه های خود حمل کنند نه روی وسایل نقلیه مگر در هنگام ضرورت، و هم چنین مستحب است که تشییع کننده، خاشع باشد و اندیشه کند و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و پشت سر جنازه یا دو طرف آن حرکت کند نه جلو آن، و جامه تزیین شده روی نعش گذاشته نشود و جنازه را چهار نفر حمل کنند.

13 - مستحب است که تشییع کننده از چهار گوشه جنازه آن را حمل کند، که به این کار (تریع) گفته می شود. و بهترین است که از طرف راست میّت شروع کند و بر شانه راست خود بگذارد و بعد گوشه عقب تابوت را روی شانه راست خود حمل کند و سپس گوشه دیگر آن را روی شانه چپ خود حمل کند و بعد به جلو تابوت برود و سمت چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل نماید، و اگر برعکس این ترتیب تریع کند هم خوب است.

14 - مستحب است صاحب عزا پا برهنه راه برود و ردای خود را وارونه بپوشد تا شناخته شود که او صاحب مصیبت است.

15 - خنده کردن و کارهای لهو و لعب در کنار جنازه مکروه است، و هم چنین مکروه است که غیر صاحب مصیبت، ردای خود را وارونه بپوشد، و هم چنین مکروه است سخن گفتن به غیر ذکر خداوند و اینکه جنازه را با سرعت ببرند و اینکه تشییع کننده دست بران یا دست بر روی دست خود بزنند و اینکه بدنبال جنازه بخوردان حمل شود.

نماز میّت

1 - نماز گذاردن بر میّت مسلمان، واجب است. نماز بر میّت كودك تا قبل از رسیدن به شش سالگی واجب نیست اگر چه از بدو تولّد جایز است در صورتیکه زنده متولّد شده باشد.

2 - نماز بر جنازه غیر مسلمانان یا کسی که محکوم به کفر شده است مانند مرتدّ، جایز

نیست، و میّتی که در بلاد مسلمین پیدا شده است، بر او نماز خوانده می شود و هم چنین بنا بر احتیاط بر میّتی که در سایر بلاد پیدا شده، ولی احتمال دارد که مسلمان باشد نماز خوانده می شود.

3 - در کفایت کردن نماز، ایمان نماز گزار شرط است و هم چنین بنا بر احوط اذن ولی نیز شرط است، اما نماز کودک بنا بر احوط کفایت نمی کند.

4 - وقت نماز میّت، بعد از غسل و کفن است و اگر غسل و کفن امکان نداشته باشد، بعد از پوشاندن عورتش، بر او نماز گزارده شود و اگر دفن شده، در همان حالت بر او نماز خوانده شود و تغییر دادن وضعیّت او بنا بر اقوی واجب نیست.

5 - نماز میّت بصورت جماعت نیز جایز است و در این صورت همگی بیّت و جوب می نمایند، پس اگر دسته اول نماز را بجا آوردند، و دسته دیگری خواستند نماز بخوانند، باید بیّت استحباب کنند.

6 - بر اعضای میّت، در صورتیکه قلب میّت در میان آن اعضا باشد، بر آنها نماز خوانده می شود.

7 - اگر اولیای میّت چند نفر باشند باید از همگی اجازه گرفته شود، و اگر ولی میّت، زن باشد جایز است خودش بر میّت نماز بگذارد یا به دیگران اجازه دهد که بر او نماز بخوانند.

8 - نماز میّت با جماعت، افضل است و شرایط جماعت در این جا مانند شرایط جماعت در نمازهای واجب دیگر است ولی امام در این جا نسبت به مأمومین، وظیفه دیگری جز اجازه گرفتن از ولی بر عهده ندارد.

9 - بنا بر احوط باید مأموم پشت سر امام بایستد و زنان پشت سر مردان بایستند و حائض به تنهایی در یک صف بایستد.

10 - وقتی که به نماز میّت حاضر شدی، اگر دیدی که امام بعضی از تکبیرات را گفته است، می توانی همراه با امام تکبیر بگویی و بعد از پایان یافتن نماز امام، تکبیرات باقیمانده را با دعای آن تکمیل کنی و اگر بررسی از اینکه جنازه را بردارند، تکبیرات باقیمانده را پشت سرهم بدون دعا بگو و یا در حالیکه به دنبال جنازه حرکت می کنی، بقیّه تکبیرات را بگو.

چگونگی نماز میّت:

1 - کیفیت معروف در نماز میّت این است که پنج تکبیر بگویی، بعد از تکبیر اول شهادت به توحید و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می دهی و بعد از تکبیر دوم بر محمد و آل او صلی الله علیه وآله صلوات می فرستی و بعد از تکبیر سوم برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کنی و بعد از تکبیر چهارم برای

خودمیت دعا می کنی و آموزش می طلبی و با تکبیر پنجم نماز تمام می شود.

2 - اگر اذکار مختلف را بعد از هر تکبیر بخوانی و از تکبیر دوم دعا و طلب آموزش برای میت را شروع کنی، جایز است زیرا نماز میت دعاست و دعای خاصی در آن لازم نیست، بلکه آنچه لازم است دعا کردن برای میت به هر صورتی که باشد، و اولی این است که شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و علیهم اجمعین) به آن اضافه شود.

3 - چهار تکبیر برای نماز میت کفایت نمی کند مگر در حالت تقیه یا اینکه میت منافق باشد. در صورتی که از حد واجب کمتر تکبیر گفته باشد، اگر موالات باقی است باید تکبیرات را تکمیل کند و اگر موالات از بین رفته باشد نماز را اعاده نماید.

4 - در هنگام نماز بر میت، دعا کردن با زبانهای دیگر جایز است مشروط بر اینکه حداقل اذکار واجب، به زبان عربی خوانده شود.

5 - نماز میت، سلام و هم چنین رکوع و سجود ندارد، و حرام است کسی به قصد تشریح، چیزی را که در نماز میت نیست بر آن اضافه کند، زیرا این کار بدعت است.

6 - جایز است در دعاهای نماز (که به زبان عربی خوانده می شود) با ضمیر مذکر یا مؤنث به میت اشاره کنی مخصوصاً در صورتی که جنس او را هم ندانی، بدین ترتیب که اگر ضمیر را مذکر آوردی، منظورت بدن یا نعش باشد و اگر مؤنث آوردی به جنازه اشاره کرده باشی.

7 - اگر ندانی که تکبیر چندم را گفته ای، بنا را بر کمتر بگذار مگر اینکه دلیلی بر بیشتر داشته باشی.

8 - واجب است در هنگام نماز، میت به پشت گذاشته شود و سر میت به طرف راست نماز گزار قرار بگیرد و نماز گزار، پشت میت بایستد و بین او و میت، حایلی مانند دیوار و پرده نباشد و جنازه از نماز گزار دور نباشد مگر اینکه صفوف جماعت متصل بهم باشد و هم چنین واجب است نماز گزار رو به قبله بایستد و در موقع نماز، میت غسل و کفن شده باشد و اگر کفن نداشته باشد، عورت او پوشانده شود.

9 - نماز گزار در حین نماز میت باید ایستاده باشد و به گونه ای استقرار داشته باشد که مخالف قیام و ایستادن نباشد، و فصول نماز باید به طور متوالی و پشت سرهم خوانده شود به گونه ای که صورت نماز حفظ گردد. هم چنین نماز گزار باید میت معینی را نیت کند، و نیز قصد قربت را نیت کند.

10 - ولی نماز میت در همه احکام مانند نمازهای واجب دیگر نیست، پس واجب نیست که نماز گزار با وضو، یا غسل و یا تیمم باشد، همچنین لازم نیست که بدن یا لباس او طاهر باشد، بلکه حتی اگر لباس او هم غصبی باشد اشکالی در نماز او نیست، اگرچه احتیاط دوری

جستن از مبطلات نماز است، به ویژه: سخن گفتن، قهقهه و انحراف از قبله.

11 - اگر بر میت نماز خوانده نشود تا اینکه دفن گردد، واجب است که بر روی قبر او نماز خوانده شود و هم چنین اگر بعد از دفن، معلوم شود که نماز خوانده شده، باطل بوده است، باید بر قبر او نماز بگذارند ولی نبش قبر به خاطر نماز جایز نیست و اگر بر او نماز خوانده نشود تا اینکه يك شب و روز از دفن سپری شود، احوط این است که بر او نماز خوانده شود و اگر جنازه به خاطر عواملی مانند سیل و غیره از قبر بیرون شود، بنا بر احتیاط مستحبّ براو نماز خوانده شود.

12 - نماز میت، وقت معینی ندارد، حتی در اوقاتی که نماز کراهت دارد، نماز میت اشکال ندارد، و اگر با وقت نماز فریضه همزمان شود، نماز فریضه مقدّم می شود تا وقت فضیلت آن از دست نرود و نماز میت به تأخیر انداخته شود مگر اینکه خوف فاسد شدن جنازه یا دلیل دیگر باشد که در این صورت نماز میت مقدّم می شود.

13 - خواندن يك نماز مشترك بر مجموعه ای از مردگان جایز است، و اگر امام بر جنازه ای نماز می خواند و در همان حین، جنازه دیگری را هم حاضر کردند در این صورت چند راه وجود دارد: اوّل - اینکه تکبیرات باقیمانده را به طور مشترك برای جنازه اوّل و دوّم بخواند و سپس برای جنازه دوم، تکبیرات باقیمانده او را به طور اختصاصی بخواند. دوم - این است که نماز اوّل را تمام کند بعد برای جنازه دوم نماز بخواند. سوم - اینکه جایز است نماز میت اوّل را قطع کند و برای هر دو جنازه از نو به طور مشترك نماز بخواند.

14 - در نماز میت، طهارت مستحب است و در صورت خوف فوت نماز، تیمّم هم جایز است.

15 - مستحب است نماز گزار در برابر وسط پیکر میت مرد و در برابر سینه میت زن بایستد و مستحب است پا برهنه باشد و در تکبیر اوّل بلکه در همه تکبیرات، دست خود را بلند نماید و نزدیک جنازه بایستد و در صورتیکه بخواد مأمومین از او تبعیت کنند باید تکبیرات و دعاها را با صدای بلند بخواند.

16 - مستحب است برای نماز میت، جاهایی انتخاب شود که تردد و رفت و آمد مؤمنین زیاد باشد تا جماعت شرکت کننده نیز زیاد شود، به استثنای مساجد زیرا برگزاری نماز میت در مساجد - جز مسجد الحرام - مکروه است.

17 - مستحب است در دعا برای میت و برای مؤمنین، کوشش و تلاش شود و هم چنین مستحب است قبل از اقامه نماز، سه بار با عنوان «الصلاة» اعلام شود تا همه مطلع شوند.

18 - می توانی نماز میت را به یکی از دو شکل زیر بخوانی:

اوّل - شکلی که تنها به دعاهای واجب اکتفا می شود بدین ترتیب: در ابتدا نیت و قصد قربت

می کنی سپس تکبیر می گوئی و بعد از تکبیر اول می گوئی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

سپس بعد از گفتن تکبیر دوم می گوئی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ».

سپس بعد از گفتن تکبیر سوم می گوئی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

بعد از گفتن تکبیر چهارم می گوئی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»، او: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ» اگر زن باشد.

اما اگر میّت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم می گوئی:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلِنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَأَجْرًا».

سپس تکبیر پنجم می گوئی و نماز پایان می یابد.

دوم - روش مفصلی که شامل ذکرهای مستحبّ نیز می باشد بدین ترتیب:

بعد از گفتن تکبیر اول می گوئی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم می گوئی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

بعد از تکبیر سوم می گوئی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است می گوئی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

سپس تکبیر پنجم را می گوئی و نماز پایان می یابد.

اما اگر میّت زن باشد دعای بعد از تکبیر چهارم چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا

ص: 184

وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا مَنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْنِي إِحْسَانَهَا، وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفِرْ لَهَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

میّت چگونه دفن می شود؟

- 1 - دفن کردن میّت مسلمان واجب کفایی است. پس باید جسد مسلمان زیر خاک قرار داده شود به گونه ای که از درندگان محفوظ باشد و مردم هم از بوی آن در امان باشند، گذاشتن جسد در میان تابوت یا دیوار بدون اینکه زیر خاک قرار داده شود کفایت نمی کند مگر در هنگام ضرورت.
- 2 - میّت در قبر بر پهلو راستش گذاشته می شود به گونه ای که صورتش به سمت قبله باشد، و هم چنین اگر عضوی از بدن دفن شود هم در صورت امکان باید به ترتیب مذکور گذاشته شود.
- 3 - کسی که در کشتی بمیرد باید نگهداری شود تا به خشکی برسد و اگر امکان نداشته باشد باید در سبوی بزرگی گذاشته شده و به دریا انداخته شود و یا با سنگ و آهنی بسته شود تا سنگین گردد و به دریا انداخته شود و احتیاط مستحب آن است که در هنگام انداختن به دریا، روی میّت به طرف قبله باشد.
- 4 - واجب در دفن، تحقّق یافتن دفن است هر چند بدون قصد قربت صورت گرفته باشد، پس اگر دستگاهی به حفر زمین بپردازد و میّت را در آن بگذارد کفایت می کند ولی دفن میّت موکول به ولیّ اوست و برای هیچ کس جایز نیست که بدون اذن ولیّ اقدام به دفن نماید.
- 5 - کودک متولّد از پدر یا مادر مسلمان بنا بر اقوی باید به روش اسلامی دفن شود.
- 6 - هتك حرمت مؤمن به واسطه دفن کردن او در محل جمع آوری زباله یا چاه، جایز نیست و همچنین اگر دفن او در قبرستانهای غیر مسلمانان موجب هتك او شود، جایز نیست.
- 7 - در مکان غضبی، دفن جایز نیست و هم چنین در قبر دیگری که مندرس و متلاشی نشده است و در زمین موقوفه ای که ولیّ آن اجازه نداده باشد و در محل های موقوفه ای که برای این منظور وقف نشده مانند مساجد و مدارس و در مراکز عمومی ای که با دفن میّت منافات دارد مانند راههای عمومی که دفن کردن در این اماکن به وضعیت آنها زیان می رساند، دفن کردن جایز نیست.
- 8 - قسمتهایی که از جسد میّت جدا شده است باید با خود میّت دفن شود حتی موی و دندان که باید با میّت در کفنش گذاشته شود، اما قسمتهایی که از بدن شخص زنده جدا شده باشد مانند ناخن و دندان و موی، دفن آنها واجب نیست بلکه مستحب است.
- 9 - اگر جنین در شکم مادرش بمیرد، با هر وسیله ای که مناسب با احترام میّت باشد، باید بیرون گردد و اگر مادر بمیرد و در شکم او جنین زنده باشد باز هم باید بیرون شود هر چند

با شکافتن شکم مادر و بخیه زدن آن پیش از دفن.

10 - در روایات، مجموعه ای از آداب دفن و بعد از دفن ذکر شده که شایسته است مؤمنین به آنها تعبّد و التزام داشته باشند و در مقام عمل رعایت نمایند.

احکام قبور

1 - هتك حرمت میت جایز نیست، زیرا حرمت میت مؤمن مانند حرمت زنده او است. فقهای بزرگوار ما فتوا داده اند که نبش قبر میت حرام است یا بدین جهت که هتك صاحب قبر حرام است یا بدین دلیل که فلسفه و حکمت دفن اقتضا می کند که قبر نبش نشود، زیرا حکمت دفن این است که تغییرات و دگرگونی هایی که برای انسان بعد از مرگ پیش می آید، مخفی بماند و از پخش شدن بوی بد جلوگیری شود و اگر نبش قبر جایز باشد، این حکمت منتفی می شود.

2 - برخی از علما از حرمت نبش استثنا کرده اند جائی را که ادای حقی توقّف بر نبش داشته باشد مانند اینکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد، و یا در کفن غصبی کفن شده باشد و یا اینکه اثبات جرمی بر رؤیت جسد دفن شده توقّف داشته باشد و یا اثبات حق شخص دیگری بر دیدن جسد متوقّف باشد.

اما این نوع حقوق و مانند آن، در صورتی مقتضی جواز نبش است که واقعاً مهمتر از حرمت میت باشد ولی اگر به عنوان مثال قیمت کفن یا زمین یا آن حق مورد اختلاف بسیار ناچیز باشد، اصل قسط و عدالت و اصل «لا ضرر ولا ضرار» و حکم حرمت نبش، ایجاب می کند که حق صاحب حق به طریقه دیگری ادا شود هر چند او راضی هم نباشد، زیرا رضایت او در صورتی شرط است که ضرری به میت نزنند و نبش، موجب ستم بر میت و هتك حرمت او نگردد و الله العالم.

3 - باید مورد دیگری هم از حرمت نبش استثنا شود و آن اینکه اگر ادای يك حق عمومی متوقّف بر نبش باشد مانند اینکه عبور و مرور و امر ترافیک به گونه ای اختلال پیدا کند که موجب ضرر و زیان مردم شود و تنها راه حل هم این باشد که خیابانی از روی گورستان کشیده شود به این ترتیب که اگر اجساد را بعد از نبش قبر از آنجا به جای دیگر نقل بدهند، ضرر رفع می گردد. در این صورت بعید نیست که نبش قبر جایز باشد اگر رفع ضرر، مهمتر از حرمت اموات بوده و از طریق دیگر امکان نداشته باشد.

4 - در جایی که میت بدون غسل یا کفن، دفن شده باشد، نبش قبر را جایز دانسته اند و این در صورتی است که موجب ضرر برای کسی نباشد، اما اگر به طور مثال پس از چندین روز متوجه شوند که بدون غسل یا کفن، دفن گردیده و نبش قبر باعث بروز و شیوع بیماری گردد،

و

یا اینکه به خاطر متغیّر شدن جسد، موجب هتك حرمت او شود، نبش قبر جایز نخواهد بود، اما اگر میت بدون نماز دفن شده باشد بر روی قبر او باید نماز گزارده شود.

5 - گفته اند جایز است که میت در تابوتی گذاشته شود و تابوت دفن گردد تا اگر بعداً بخواهند جسد را به سرزمین مقدّسی نقل دهند، تابوت را بدون نیاز به نبش قبر انتقال دهند ولی اولی بلکه احوط ترك این عمل است، زیرا مسلّمترم یکی از دو محذور می باشد چون یا به مسأله دفن اخلال شده است اگر گذاشتن در تابوت دفن محسوب نگردد و یا اینکه اگر دفن محسوب شود، نبش بعد از دفن صورت گرفته است که حرام می باشد. واللّه العالم.

6 - هم چنین گفته اند: جایز است همه قبر نقل داده شود مانند اینکه امروزه چند متر مکعب از اطراف قبر را یکجا انتقال می دهند تا قبر و آنچه در آن است، همگی یکجا در محل دیگری منتقل شود. این عمل هم در حال ضرورت جایز است مانند خوف از سیل یا توسعه یک ساختمان ضروری یا افتتاح یک راه و خیابان مورد نیاز و مانند آن.

7 - اگر باقی ماندن قبر موجب هتك میت شود مثل اینکه معلوم گردد میت در چاه فاضلاب دفن شده و یا اینکه قبر او در مسیر یک راه عمومی قرار گرفته که شایسته شخصی مانند او نیست، اقوی این است که نبش قبر به منظور انتقال جایز است، و اولی این است که در صورت امکان، انتقال به گونه ای صورت گیرد که از نبش اجتناب شود.

8 - وصیت کردن خود میت به نبش بنا بر اقوی نافذ نیست (به آن عمل نمی شود)، زیرا حرمت نبش گاهی تنها از جهت هتك حرمت میت نیست تا با وصیت خود او جایز شود.

9 - اگر قبر به گونه ای مندرس شود و از بین برود که دیگر، قبر نامیده نشود مگر به عنوان مجاز، خراب کردن آثار آن جایز است مگر اینکه به آن آثار، یک مصلحت شرعی تعلق گرفته باشد مثل اینکه محل احترام مؤمنین و مرکز عبادت و نمازها و دعاهاى آنان باشد مانند قبور اولیا و بندگان صالح خدا که خراب کردن آنها جایز نیست.

غسل مسّ میت:

1 - سنّت شرعی بر این جاری شده است که کسی که جسد میت را بعد از سرد شدن بدن و قبل از اتمام غسلهای سه گانه مسّ کند، باید غسل نماید. اما اگر میت را بجای غسل، تیمّم داده باشند احتیاط این است که در صورت مسّ، غسل ترك نشود، چه میت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا صغیر حتی سقط در صورتی که عرفاً انسان گفته شود.

2 - اگر موی شخص زنده با موی بدن میت تماس حاصل کند یا اینکه دست شخص زنده به موی میت برسد، غسل ندارد، مگر اینکه مردم آن را مسّ میت بشمارند مانند اینکه دستش را

روی سر میت یا صورت یا دست او که مو دارد بگذارد، زیرا عرف چنین حالتی را مس میت می شمارد. اما تماس با استخوان و ناخن و دندان میت، بنابر احوط غسل دارد زیرا مس میت نامیده می شود.

3 - عضوی که از بدن میت جدا شده است اگر استخوان داشته باشد، مس آن موجب غسل می شود. اما در حدیثی وارد شده و آمده است که مس استخوان بدون گوشت که يك سال یا بیشتر از وفات میت بر آن گذشته باشد، غسل ندارد.

4 - در موردی که شك کند آیا موجب مس میت شده است یا نه، حکم به براءت می شود و غسل واجب نیست و هم چنین است اگر شك کنی که آیا قبل از وفاتش او را لمس کرده ای یا بعد از آن یا از پشت ساتر (پوشاننده) یا اینکه جسد را مس کرده ای یا موی او را، غسل بر تو واجب نیست؛ آری! اگر ندانی میتی را که جسدش را مس کرده ای غسل داده شده بوده یا نه، غسل مس میت بر تو واجب است.

5 - اگر کودکی، میت را مس کند، بعد از بلوغ باید غسل مس میت را انجام دهد، و گفته اند که اگر ممیز باشد، غسلش مانند سایر عباداتش صحیح است و احوط این است که اگر ممیز نیست، ولی او به نیابت از او میت کند و سپس او را غسل دهد و همچنین است حکم مجنون.

6 - کسی که بر او غسل مس میت واجب شده است، نماز او و سایر عباداتی که توقف بر طهارت دارد، صحیح نیست مگر بعد از انجام دادن غسل. اما وضو بنابر اقوی بر او واجب نیست.

7 - برای کسی که این غسل بر او واجب است، بنابر اقوی جایز است که وارد مساجد شود و سوره های سجده را بخواند ولی احوط آن است که ترك کند آن چیزهایی را که ترك آنها بر جنب و حائض واجب است.

(الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (2).

«آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می‌کنند * مؤمنان حقیقی آنها هستند، برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است، و برای آنها آمرزش و روزی کریمانه ای است.»

ایمان آن است که در دل مؤمن، با «ترس و بیم»، در خرد او، با «یقین»، در عمل او، با «توکل»، در عبادت او، با «نماز»، در اقتصاد و معیشت او، با «انفاق»، تجلی می‌یابد. اگر ما در مورد صفاتی که در آغاز سوره انفال ذکر شده، تأمل و دقت کنیم، درمی‌یابیم که این صفات ما را از ظاهر و مفهوم ایمان، به حقایق آن هدایت می‌کند؛ حقایقی که در واقعیت زندگی ما تجلی می‌یابد و ما را از تاریکی‌های خویشتن به سوی نور حق (شناخت خداوند، یاد او، آیات و احکام او) رهنمون می‌سازد. بدین ترتیب ایمان در «توکل به خدا»، «نماز برای خدا» و «انفاق بر بندگان خدا» تجلی می‌یابد.

ولی، حقایق ایمان به چه چیز کامل می‌گردد؟ مگر نه این است که با نماز کامل می‌شود؟ بیایید با هم به سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش جان بسپاریم.

حضرت می‌فرماید:

«من أسبغ وضوءه، وأحسن صلاته، وأدى زكاته، وكف غضبه، وسجن لسانه، واستغفر لذنبه، وأدى النصيحة لأهل بيت نبیه، فقد استكمل حقائق الإيمان، وأبواب الجنة مفتحة له» (3)

«کسی که وضوی خود را به طور کامل انجام دهد، و نمازش را نیکو برپا دارد، و زکاتش را پرداخت کند، و از خشمش جلوگیری نماید، و زبانش را به بند کشد، و برای گناهش، آمرزش بطلبد و برای اهل بیت پیامبر خود، صادق و مخلص باشد، حقایق ایمان را تکمیل کرده است و دروازه‌های بهشت برای

ص: 191

1- این قسمت، از جلد چهارم کتاب «التشريع الاسلامی» نوشته مؤلف، برگرفته شده و به خاطر اهمیت موضوعی آن در این جا درج گردیده است.

2- سوره انفال، آیات 4 - 3.

3- بحار الانوار، ج 79، ص 218، حدیث 35.

او گشوده است.»

نماز، حلقه وصل و ارتباط بین قلب بنده و نور خداوند است. نماز معراجی است که مؤمن به وسیله آن به سوی عرش خداوند، صعود می کند و به گفته حضرت علی علیه السلام:

«لو يعلم المصلّي ما يغشاه من جلال الله، ما سرّه أن يرفع رأسه من السجود» (1)

«اگر نمازگزار بداند آنچه را که از جلال و شکوه خداوند، او را فرا می گیرد، هرگز خوش نمی دارد سر از سجده بلند کند.»

نماز رمز بندگی انسان برای خداوند و تسلیم بودن او در برابر امر خداوند، در همه صحنه های زندگی است. لذا اولین عملی که به آن نگاه می شود و مورد بررسی قرار می گیرد، نماز است.

علی علیه السلام می فرماید:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

إن عمود الدين الصلاة، وهي أول ما ينظر فيه من عمل ابن آدم، فإن صحّت نظر في عمله، وإن لم تصحّ لم ينظر في بقيّة عمله» (2)

«به یقین، نماز ستون دین است و اولین چیزی از اعمال فرزند آدم است که مورد بررسی قرار می گیرد، پس اگر صحیح و درست بود، پرونده اعمال او مورد ملاحظه و بررسی قرار می گیرد و گرنه از ملاحظه بقیّه اعمال او صرف نظر می شود.»

نماز، چارچوب یاد خداوند بزرگ، زبان سخن گفتن مستقیم بین انسان و خداوند، ستون دین، محور احکام دین، هنگامه گواهی دادن به حق و شعار برپا داشتن قسط و عدالت است.

امام محمدباقر می فرماید:

»

الصلاة عمود الدين، ومثلها كمثله عمود الفسطاط، إذا ثبت العمود ثبتت الأوتاد والأطناب، وإذا مال العمود وانكسر لم يثبت وتد ولا طناب (3)

«نماز ستون دین است. مثل نماز، مثل ستون خیمه است. اگر ستون ثابت و پابرجا باشد، میخ ها و طناب ها نیز ثابت و پابرجا خواهند بود، و اگر ستون کج شود یا بشکند، میخ و طنابی هم پابرجا نخواهد ماند.»

برپاداشتن نماز، رمز مدنیت ایمان است. خداوند سبحان فرموده است: (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمَ كَمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (4)).

«به موسی و برادرش وحی کردیم که: برای قوم خود، خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید

1- بحار الانوار، ج 82، ص 37. الخصال، ج 2، ص 167.

2- الخصال، ج 2، ص 227.

3- بحار الانوار، ج 79، ص 218، حديث 36.

4- سورة يونس، آية 87.

و خانه هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و به مؤمنان بشارت ده.»

بدین سان خداوند، مؤمنان را به جهت نماز و عبادت شان، نوید و بشارت می دهد؛ نوید پیروزی و رستگاری.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«للمصلِّي ثلاث خصال:

إذا قام في صلاته يتناثر عليه البرّ من أعنان السماء إلى مفرق رأسه، وتحفّ به الملائكة من تحت قدميه إلى أعنان السماء، وملك ينادي: أيها المصلِّي لو تعلم من تناجي ما انفتلت» (1)

«برای نمازگزار سه خصوصیت است: زمانی که او به نماز می ایستد، از آفاق آسمان تا فرق سرش، نیکویی بر او افشانده می شود، و فرشتگان از زیر قدمهایش تا آفاق آسمان به گرد او می چرخند و طواف می کنند، و فرشته ای فریاد می زند: ای نمازگزار! اگر بدانی که با که مناجات می کنی، هرگز از او رویر نمی تابانی.»

نشانه ایمان

نماز، نشانه ایمان و توشه مؤمن برای روز قیامت است. گوش فرادهیم که خداوند عزّ و جلّ خطاب به پیامبرش چه می فرماید:

﴿قُلْ لِّلْعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بِنِعْفِهِ وَلَا خِلالٍ﴾ (2)

«به بندگان من که ایمان آورده اند بگو نماز را برپا دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرارسد که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی.»

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

«یؤتی بشیخ یوم القيامة فيدفع إليه كتابه، ظاهره ممّا يلي الناس لا يرى إلا مساوئ فيطول ذلك عليه فيقول: يا ربّ! أتأمر بي إلى النار؟ فيقول الجبّار جلّ جلاله: يا شيخ أنا استحي أن اعدّ بك وقد كنت تصلّي في دار الدنيا، اذهبوا بعبدی إلى الجنة» (3)

«روز قیامت، پیرمردی در محضر خدا آورده می شود و کارنامه اعمالش به او داده می شود، در ظاهر آن که به سوی مردم است جزبیدی دیده نمی شود، و این بر او سخت و گران تمام می شود. پس می گوید: پروردگارا! آیا دستور می دهی به آتش شوم؟ خداوند می فرماید: ای پیرمرد! من خجالت می کشم که تو را عذاب کنم در حالیکه تو در دنیا نماز بجا می آوردی. بنده ام را به بهشت ببرید.»

ص: 193

1- بحار الانوار، ج 79، ص 215، حدیث 30.

2- سوره ابراهیم، آیه 31.

3- بحار الانوار، ج 79، ص 204، حدیث 4.

نماز، آتش گناہانی را که انسان بین دو نماز برافروخته است، خاموش می گرداند. در خبر منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین آمده است:

«ما من صلاة يحضر وقتها إلا نادى ملك بين يدي الناس (أيها الناس) قوموا إلى نيرانكم التي أوقدتموها على ظهوركم فأطفئوها بصلاتكم»
[\(1\)](#)

«در هر نمازی که وقت آن فرامی رسد، فرشته ای در میان مردم، ندا سر می دهد که: ای مردم! بلند شوید آتشی را که پشت سر خود روشن کرده اید، با نماز خود خاموش گردانید.»

نماز از بارزترین صفات پرهیزکاران است؛ پرهیزکارانی که قرآن برای هدایت آنان فرود آمده است:

(الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [\(2\)](#)).

«الم * این کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است * همان کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

همچنین خداوند فرموده است:

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [\(3\)](#)

«این آیات قرآن و کتاب مبین است * وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنین است * همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را پرداخت می کنند و به آخرت یقین دارند.»

برترین اعمال

نماز برترین اعمال صالح و با اجرترین آنها در نزد خداوند است. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ [\(4\)](#)).

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را ادا نمودند، اجر آنها در نزد پروردگارشان است.»

نیز از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

«من أتى الصلاة عارفاً بحقها غفر له» [\(5\)](#)

ص: 194

1- بحار الانوار، ص 209، حدیث 21.

2- سوره بقره، آیات 3 - 1.

3- سورة نمل، آيات 3 - 1.

4- سورة بقره، آيه 277.

5- بحار الانوار، ج 79، ص 107، حديث 12.

«کسی که نماز را بجا آورد در حالیکه به حقیقت نماز شناخت داشته باشد، آمرزیده می شود.»

نماز بهترین شکر برای نعمتهای فراوان خداوند و بلکه خود خیر فراوان (کوثر) است.

خداوند می فرماید:

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (1))

«ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم * پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن * (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.»

شرط ولایت

برپا داشتن نماز از شرایط ولایت است، پس کسی که رهبری مسلمانان را به عهده می گیرد، بر او واجب است که نماز را در میان آنان برپا دارد. مگر خداوند متعال نفرموده است:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ (2))

«همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند.»

همچنین می فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (3))

«سرپرست و ولی شما تنها خدا است و پیامبر او و آنان که ایمان آوردند، همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادای نمایند در حالیکه در رکوع هستند.»

و همچنین می فرماید:

(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (4))

«مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشد و نماز را برپا داشته و زکات را داده باشد و جز از خدا نترسد. امیدست چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.»

اینان، همان سرپرستان مساجد، متولیان و خدمتگزاران خانه های خدا و شایسته ترین مردم نسبت به مساجد هستند، نه کسانی که ظاهر مسجد را آباد اما واقع و حقیقت آن راه، خراب می نمایند و از حرکت مردم در راه خدا مانع می شوند.

نماز، همچنین -بعداز امر به معروف و نهی از منکر- شرط ولایت برخی از مؤمنان بر

1- سورة كوثر.

2- سورة حج، آيه 41.

3- سورة مائده، آيه 55.

4- سورة توبه، آيه 18.

برخی دیگر است، مگر نه این است که نماز شعار مؤمنان و رمز خداپرستی آنان است؟ به سخن خداوند گوش فرادهیم:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
(1))

«مردان و زنان مؤمن، برخی ولی و سرپرست برخی دیگر است، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را برپا می دارند، زکات را ادا می نمایند و از خدا و پیامبرش اطاعت می کنند.»

مطابق با آنچه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است، کسی که نماز را به طور عمدی ترک کند، از حزب مؤمنان خارج شده و بامنافقان محشور خواهد شد، ایشان می فرمایند:

)

ولا تضيّعوا صلاتكم فإن من ضيّع صلاته حشره الله مع قارون وفرعون وهامان، لعنهم الله وأخزاهم، وكان حقاً على الله أن يدخله النار مع المنافقين، فالويل لمن لم يحافظ على صلاته « (2)

«نماز خود را ضایع نسازید (ترک نکنید) پس کسی که نمازش را ضایع سازد خدا او را با قارون و فرعون و هامان - خداوند آنان را لعنت کند و ذلیل شان بگرداند - محشور می کند، و خدا - براساس حق - او را همراه منافقین، در آتش وارد کند، پس وای برکسی که از نماز خود پاس نمی دارد.»

نماز، از جهت دیگر، بر تقوای انسان می افزاید و برپا دارنده خود را از نیروی شهوات باز می دارد. خداوند می فرماید:

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (3))

«به یقین نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد.»

نماز، همچنین باعث محو شدن بدیها و گناهان می شود. خداوند فرموده است:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (4))

«حسنات و کارهای نیک، سیئات و بدیها را از بین می برد.»

شعار مؤمنان

نماز از شعائر الهی است که «ارزشهای ثابت» زندگی جامعه ایمانی را در خود خلاصه می سازد، و باید برای «متغیرات زندگی» که از طریق «شورا» به «عرف و عقل» ارجاع داده شده نیز، قالب و چارچوب قرار گیرد. این مطلب را ما از سخن خداوند می آموزیم:

- 1- سورة توبه، آيه 71.
- 2- بحار الانوار، ج 79، ص 202، حديث 2.
- 3- سورة عنكبوت، آيه 45.
- 4- سورة هود، آيه 114.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1)

«و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت کردند و نماز را بر پا داشتند و امور مهم خود را با شورا سامان می دهند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

و نیز این سخن خداوند:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (2)

«آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت می کنند و به آنان انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستش کنندگان ما بودند.»

نماز، محور اجتماع مؤمنان در روز عید، و گردهمایی هفتگی آنان (در روز جمعه) است. مؤمنان در روز جمعه برخوان با برکت نماز می نشینند و از محور نماز به اداره شؤون اجتماعی و حل مشکلات خود، می پردازند و از همین طریق در آن روز معین، خدا را نیز یاد می کنند و از ذکر او غافل نمی شوند.

خداوند می فرماید: (

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (3)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! زمانی که در روز جمعه برای نماز ندا داده می شود، به یاد خدا بشتابید و دادوستد را ترك گوید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

خشوع در نماز

خشوع در نماز، نشانه کمال ایمان است. معنای خشوع -آنچنانکه از آیه ذیل فهمیده می شود- این است که نمازگزار را، تجارت و دادوستد، از یاد خدا غافل نگرداند، پس وقتی نمازگزار در برابر خداوند به نماز می ایستد، نباید به مصالح و منافع خود و هر آنچه او را از یاد خدا غافل می کند، بیندیشد، و این از شرایط «خانه های ذکر» است؛ خانه هایی که خداوند مقام آنها را والا و رفیع داشته و آنها را چراغدان نور خود قرار داده است. خداوند بعد از آیه معروف نور می فرماید:

(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (4)

ص: 197

1- سوره شوری، آیه 38.

2- سوره انبیاء، آیه 73.

3- سوره جمعه، آیه 9.

«(نور خداوند) در خانه هایی قرار دارد که خداوند آنرا فرموده آنها بالاروند و نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند * مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. آنها از روزی می ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می شوند.»

نماز معراج مؤمن به سوی خداوند است و تضرع و خشوع در نماز، قله توجه به خدا می باشد. نماز شرط رستگاری و سرچشمه فضیلت‌های ایمانی است. خداوند می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (1))

«به یقین مؤمنان رستگار هستند، همان کسانی که در نماز خود، خشوع دارند.»

برپا داشتن نماز

حفظ و پاس داشتن نماز بدین معنی است که به بجای آوردن آن در اوقاتش و با شرایط و آدابش، اهتمام ورزیده شود و همین اهتمام، از نشانه های ایمان به خدا و روز قیامت است.

خداوند می فرماید: (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (2))

«آنها که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می آورند، و بر نمازهای خویش مراقبت می کنند.»

نماز، پنجره ای است که مؤمن از طریق آن به جهان وسیع و گسترده غیب می نگرد. نماز؛ نیایش، ذکر، اخلاص و یاد خدا است و همه اینها حقایق غیبی هستند، و لذا کسانی که از خداوند در نهان می ترسند، همانها نماز را برپا می دارند یعنی آنگونه که خدا خواسته و دستور داده انجام می دهند: (إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (3))

«تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگار خود در پنهانی می ترسند و نماز را برپا می دارند و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش باز می گردد؛ و بازگشت (همگان) به سوی خداست.»

استعانت از نماز

مؤمنان با برپا داشتن نماز، با توطئه ها و تلاشهای کافران برای گمراه ساختن مسلمانان، مبارزه می کنند زیرا نماز در دل مؤمنان، یقین ایجاد می کند و کافران را مأیوس و ناامید می گرداند.

به سخن خداوند گوش جان بسپاریم:

(وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا

2- سورة انعام، آيه 92.

3- سورة فاطر، آيه 18.

تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (1)

«بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش را بفرستد. خداوند بر هر چیزی توانا است * نماز را برپادارید و زکات را ادا نمایید...».

نماز مؤمنان را در مشکلات و مصایب دنیا و گرفتاریهای زندگی کمک می کند، و مؤمنان به حسب آنچه خدا به آنان آموخته است، در برخورد با دشواریها، به نماز استعانت می جویند:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (2)

«از صبر و نماز یاری جوید و این کار جز برای خاشعان، گران است * آنها کسانی هستند که می دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می گردند.»

یاری جستن از نماز، کار سنگین و دشواری است مگر برای کسانی که خشوع دارند و به دیدار پروردگار خود یقین و باور دارند، زیرا مگر نه این است که یاری جستن از نماز، بهترین دلیل برای صدق ایمان انسان است؟

برپا داشتن نماز، کار نیک است؛ نمازی که از ایمان خالص انسان نشأت یافته باشد، نه آن نمازی که محض ایستادن و روبرو به مشرق و مغرب (مسجد الاقصی و مسجد الحرام) کردن باشد. این همان چیزی است که از سخنان خداوند آن را الهام می گیریم:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ (3)

«نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی از کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می کند، نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد.»

پس مطلوب و خواست خداوند، صرف روبرو قبله ایستادن نیست، بلکه برپا داشتن نماز با شرایط آن است، و از شرایط آن، برپاداشتن و اجرای سایر احکام شریعت غزای محمدی است.

ص: 199

1- سوره بقره، آیات 110 - 109.

2- سوره بقره، آیات 46 - 45.

3- سوره بقره، آیه 177.

اخبات یا تواضع و تسلیم، درجه بلندی در معراج ایمان است. فروتنان و تسلیم شوندگان، نشانه هایی دارند که بارزترین آنها این است که اگر یاد خدا به میان آید، دل‌های شان پر از خوف خدا می شود، و همچنین یکی دیگر از نشانه های آنها، برپا داشتن نماز است، آنجا که خداوند می فرماید :

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1)

«و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را * همانها که چون نام خدا برده می شود، دل‌های شان پر از خوف می گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می رسد؛ و آنها که نماز را برپا می دارند؛ و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

از آنجا که نماز، معراج روح و راه به دست آوردن رضای خداوند است، متواضعان و خاشعان و توبه کنندگان و بازگشت کنندگان، آن را وسیله تقرّب به خداوند قرار می دهند و این تجارتی است که شکست و ناکامی ندارد.

خداوند سبحان می فرماید: (مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (2)

«این باید در حالی باشد که شما به سوی او بازگشت می کنید، و از (مخالفت فرمان او) بپرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید.»

خداوند سبحان درباره تجارتی که کساد و ناکامی ندارد و از ارکان مهمّ آن، نماز است، می گوید: (إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (3)

«کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی بی زیان و خالی از کساد را امید دارند.»

در آیه دیگر از «قیام شبانه» می خوانیم؛ از میعادگاه عاشقان و خاشعان واز مناجات آنان با خداوند:

(إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنَصَصَ لَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَّنْ نُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ص: 200

1- سوره حجّ، آیات 35 - 34.

2- سوره روم، آیه 31.

3- سوره فاطر، آیه 29.

فَأَقْرَعُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا
وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (1)

«پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستید، نزدیک دوسوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزید و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را اندازه گیری کنید پس شما را بخشید. اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید. او می داند بزودی گروهی از شما بیمار می شوند و گروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی به سفر می روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند، پس به اندازه ای که برای شما میسر است از قرآن تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به خدا لله قرض دهید، و آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده مهربان است.»

خداوند برای بنی اسرائیل و نقباء و برگزیدگان آنان شرط نمود که نماز را برپا دارند و همچنین شرط کرد که با آنان باشد تا زمانی که آنان بر این عهد و پیمان باقی بمانند:

(وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (2)

«خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده نقیب و سرپرست برانگیختیم و خداوند گفت: من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض نیکو بدهید.»

مواظبت و مراقبت از نماز

از آنجا که نماز، معراج مؤمن و شعار عبودیت خداوند و رمز اخلاص برای اوست، مؤمنان همواره و در همه شرایط از آن مراقبت می کنند و مقام آن را پاس می دارند:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (3)

«و به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است * هنگامی که بدی به او برسد، بی تاب می کند * و هنگامی که خوبی به او برسد، مانع دیگران می شود * مگر نمازگزاران، آنها که نماز را پیوسته بجا می آورند.»

ص: 201

1- سوره مزمل، آیه 20.

2- سوره مائده، آیه 12.

3- سوره معارج، آیات 23 - 19.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (1)

«و آنان که بر نمازشان مواظبت دارند.»

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (2)

«و آنان که بر نمازهایشان مراقبت و مواظبت دارند.»

مواظبت بر نماز است که مقام انسان را تا درجات بلند ایمان بالا می برد و از جمله درجات ایمانی، نگهداشتن انسان از حرص و آزدنیا است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات محمد بن سنان چنین نوشت:

)

إِنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرَّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخَلْعُ الْأُنْدَادِ، وَقِيَامٌ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ وَالْخُضُوعِ وَالاعْتِرَافِ، وَالطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَوَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرِ نَاسٍ وَلَا بَطْرٍ، وَيَكُونَ خَاشِعًا مَتَذَلِّلاً رَاغِبًا، طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِجَابِ وَالْمَدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، لِئَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدَ سَيِّدَهُ وَمُدَبِّرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطِرَ وَيَطْغَى وَيَكُونَ مِنْ ذَكَرِهِ لِرَبِّهِ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعًا لَهُ عَنِ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ « (3)

«علت و جوب و تشریح نماز این است که نماز، اقرار به ربوبیت خداوند، نفی شریک و مانند و همتا از او، قیام ذلیلانه و متواضعانه و توأم با خضوع در محضر او، و اعتراف به گناه و طلب آمرزش گناهان گذشته از او است. نماز، گذاشتن صورت در هر روز بر روی خاک است برای تعظیم خداوند و برای اینکه انسان همیشه به یاد او باشد، فراموش نکند، نا سپاسی نرزد، خاشع و ذلیل و متمایل به او باشد و زیادت در دین و دنیا را از او بخواهد. نماز مداومت شبانه روز یاد خداوند است تا بنده، مولا، مدبر و خالق خود را فراموش نکند و به کفران و طغیان و سرکشی کشانده نشود و همیشه به یاد او و در محضر او باشد تا او را از گناهان و از انواع فساد، باز دارد.»

برپا داشتن نماز در هر حال

در حالات استثنایی (مانند جنگ) لازم است که ذکر خدا بگوییم، اما در حالت آرامش، اقامه نماز واجب است نه فقط ذکر خدا، و این دو فرق زیادی دارند زیرا اقامه و برپا داشتن نماز به معنای انجام دادن نماز با همه شرایط آن می باشد، در حالیکه ذکر خدا در هر حال، در حال ایستاده یا نشسته یا خوابیده هم امکان دارد. باهم کلام خداوند را بخوانیم:

ص: 202

1- سوره معارج، آیه 34.

2- سوره مؤمنون، آیه 9.

3- وسائل الشیعه، ج3، کتاب الصلاة، باب1، ابواب اعداد الفرائض ونوافلها، ص4، حدیث 7.

(فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (1))

«و هنگامیکه نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید، ایستاده و نشسته و در حالیکه به پهلو خوابیده اید و هرگاه آرامش یافتی (دو حالت ترس زایل گشت)، نماز را به طور معمول انجام دهید زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.»

در حدیث هم آمده است که همراه امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا از مردم فوت شد و حضرت به آنان دستور داد که پیاده و سواره، تکبیر بگویند، «لا اله الا الله و سبحان الله» بگویند و آنان هم چنین کردند زیرا نماز در هیچ حالتی ترك نمی شود و يك وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است و حتی در حالت جنگ هم که سخت ترین حالات است ترك نمی شود. این مسأله را از این سخن خداوند الهام می گیریم که می فرماید:

(وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (2))

«هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه و خطر کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند.»

بدین ترتیب واجب است که در حال ترس، نماز، کوتاه (قصر) شود، اما همچنان وجوب آن بر انسان باقی است زیرا يك حکم ثابت و تغییرناپذیر است.

هم چنین در حدیث منقول از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاده شده آمده است: «کتاب موقوت به معنای کتاب ثابت (حکم ثابت) است اما اینکه اندکی شتاب کنی یا اندکی به تأخیر اندازی، ضرری به نماز ندارد تا زمانی که نماز را ضایع نکرده باشی، زیرا خداوند می فرماید:

أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا.

«نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند، پس به زودی گمراهی خود را خواهند دید. (3)»

از همین رو، نماز حتی در هنگام رویارویی نظامی و در جبهه جنگ، واجب است. خداوند می فرماید:

(وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسَ لِحَتِّهِمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ (4))

ص: 203

1- سوره نساء، آیه 103.

2- سوره نساء، آیه 101.

3- تفسیر المیزان، ج 5، ص 67، نقل از کافی.

4- سوره نساء، آیه 102.

«و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) نماز را برای آنها برپا کنی، باید دسته ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و سلاحهایشان را با خود بگیرند، و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند) باید به پشت سرشما بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده اند بیایند و با تو نماز بگذارند. آنها باید وسایل دفاعی و سلاحهایشان را (در حال نماز) با خود حمل کنند.»

اقامه نماز، شرط توبه

از آنجا که نماز رمز عبودیت و بندگی است، کسی که توبه می کند، باید توبه اش را با برپا داشتن نماز به اثبات برساند.

خداوند می فرماید:

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ (1)

«هرگاه توبه کنند و نماز را برپا بدارند و زکات بدهند، آنها را رها سازید.»

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ (2)

«هرگاه توبه کنند و نماز بخوانند و زکات بدهند، برادر دینی شما هستید.»

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (3)

«اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت پس نماز را برپا بدارید و زکات را ادا کنید.»

اقامه نماز، شعار دعوتگران به سوی خدا

نماز، ارزش مهمی است، و گوهر این ارزش، ارتباط انسان با خداوند است و مظهر این ارزش، ذکر خدا، سجده برای خدا، رکوع برای خدا، قرائت قرآن کریم و نیایش است و از همین رو، یکی از شعارهای دعوتگران به سوی خدا، و بلکه هدف اساسی آنان در دعوت و گسترش آن، نماز است و لذا می بینیم که حضرت ابراهیم علیه السلام برخی از فرزندان خود را در بیت الحرام ساکن می گرداند تا نماز را برپا دارند:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ * رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ

ص: 204

1- سوره توبه، آیه 5.

2- سوره توبه، آیه 11.

3- سوره مجادله، آیه 13.

إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ * رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (1)

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجا آورند * پروردگارا! تو می دانی آنچه راما پنهان و یا آشکار می کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست * حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق رابه من بخشید. مسلماً پروردگار من شنونده دعا است * پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز. پروردگارا! دعای مرا بپذیر.»

حضرت اسماعیل نیز خانواده خود را دستور به نماز می داد. خداوند می فرماید:

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (2)

«خانواده خود را به نماز و زکات دستور می داد و در نزد پروردگارش پسندیده و مورد رضایت او بود.»

خداوند بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و از طریق ایشان بر امت آن حضرت واجب کرده است که خانواده خود را به نماز فرمان دهند:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا (3)

«خانواده ات را به نماز فرمان بده و در انجام آن شکیبا باش.»

وصیت لقمان به فرزندش چنین بود:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (4)

«ای فرزندم! نماز را برپا دار و به معروف امر و از منکر نهی کن.»

نماز شعار امت اسلامی

نماز از بارزترین نشانه های امت اسلامی است، آنجا که پروردگار سبحان می فرماید:

(مَلَّةَ آيَاتِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ (5)

«از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب، مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید

ص: 205

1- سوره ابراهیم، آیات 40 - 37.

2- سوره مریم، آیه 55.

3- سورة طه، آيه 132.

4- سورة لقمان، آيه 17.

5- سورة حج، آيه 78.

برپا داشتن نماز یکی از بندهای پیمان و میثاقی است که خداوند آن را بر بنی اسرائیل مقرر کرده است. قرآن کریم در این رابطه می گوید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (1)

«از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را پرستش نکنید، و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید. پس همه شما، جز عده کمی، پشت کردید و اعراض نمودید.»

از آنجا که نماز شعار مسلمانان است، از شرایط قبول توبه مشرکان این است که نماز را برپا دارند. قرآن مجید می گوید:

(فَإِذَا انسَ لَمَخُ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (2)

«پس وقتی که ماههای حرام پایان یافت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنان بنشینید. پس اگر توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

نماز، تزکیه نفس

درجات مؤمن با نماز او تعالی می یابد. پس هرچه بیشتر بر نماز خود مواظبت کند و آن را با شرایطش بجا آورد و در هنگام اقامه آن، خشوع بیشتری داشته باشد، ارتباط و قرب او به خداوند هم بیشتر خواهد شد و در نتیجه، این ارتباط و قرب، در همه ابعاد زندگی او بازتاب خواهد یافت.

نماز باعث تقوا می شود و تقوا، نفس را از هواپرستی ها باز می دارد. خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ... (3)

ص: 206

1- سوره بقره، آیه 83.

2- سوره توبه، آیه 5.

3- سوره عنکبوت، آیه 45.

«...به یقین نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می دارد و یاد خدا بزرگتر است...»

نماز انسان را به پروردگارش نزدیک می گرداند، به همین دلیل، اخلاص، یکتاپرستی و پاکی او از آلودگیها و پلشتی های شرک، افزایش می یابد. خداوند می فرماید: (...قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (1))

«...بگو: هدایت واقعی، هدایت خداوند است و ما امر شده ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم * و اینکه نماز را برپا دارید و تقوا پیشه سازید و خدا است که به سوی او محشور می شوید.»

همچنین در قرآن آمده است:

وَلْيَبْذُلُوهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (2).

«...و ترس شان را به امنیّت و آرامش مبدل می کند. تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند * و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و رسول خدا را اطاعت کنید تا مشمول رحمت خدا شوید.»

آیا نمی بینید در این آیات چگونه برپا داشتن نماز، به طور مستقیم بعد از امر به توحید و عبودیت مخلصانه خداوند مطرح شده است و در آیه دوم هم اقامه نماز به اطاعت از رسول مرتبط شده است زیرا برپا داشتن نماز، نفس را تزکیه و آماده اطاعت از پیامبر می گرداند.

بدین ترتیب نماز بهترین و برترین راه تقرّب به خداوند است، زیرا نماز پرده های شرک را کنار می زند و موانع قرب به حق را از میان برمی دارد. در روایت یزید بن خلیفه آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَحَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ، وَنَادَاهُ مَلَكٌ: لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ» (3)

«زمانی که نمازگزار به نماز می ایستد، رحمت الهی از آفاق آسمان تا روی زمین بر او فرود می آید و فرشتگان اطراف او جمع می شوند و فرشته ای ندا می دهد: اگر این نمازگزار بداند آنچه را که در نماز است هرگز از آن رو بر نمی تاباند.»

نماز، احسان و نیکوکاری را در پی دارد زیرا نیکوکاران کسانی هستند که نماز را برپا می دارند. در قرآن آمده است:

(هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

ص: 207

1- سوره انعام، آیات 72 - 71.

2- سوره نور، آیات 55 و 56.

3- وسائل الشیعه، ج 3، ص 21.

«این کتاب مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است * همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و همانها به آخرت یقین دارند.»

نماز از مهم ترین عباداتی است که نفس را تزکیه می کند و آن را به برترین درجات کمال ارتقا می دهد. در قرآن آمده است:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (2))

و به یقین انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است * هنگامی که بدی به او برسد، بی تاب می کند * و هنگامی که خوبی به او برسد، مانع دیگران می شود * مگر نمازگزاران، آنها که نماز را پیوسته بجا می آورند.»

برپا داشتن نماز در رشد روحیه اصلاح طلبی در نفس انسان، نقش مؤثری دارد و نمازگزاران، مصلحان جامعه هستند:

(وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّينَ (3))

«کسانی که به کتاب تمسک می کنند و نماز را برپا می دارند. ما به یقین پاداش مصلحان را ضایع نمی کنیم.»

برپا داشتن نماز از نشانه های اخلاص در دین است. قرآن کریم می گوید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (4))

«به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند. و این است آیین مستقیم و پایدار.»

همچنین خداوند فرموده است:

(إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (5))

«به یقین من خدا هستم، معبودی جز من نیست پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار.»

ص: 208

1- سوره لقمان، آیات 3 و 4.

2- سوره معارج، آیات 23 - 19.

3- سوره اعراف، آیه 170.

4- سوره بینه، آیه 5.

5- سوره طه، آیه 14.

جوهر و حقیقت نماز این است که نماز یاد خداوند یکتا، رمز عبودیت او، دلیل تسلیم بودن در مقابل او، نشانه ایمان و علامت اخلاص است و از همین رو آنجا که خداوند فائده نماز را بیان فرموده و آن را باز دارنده از بدی ها و گناه معرفی کرده، گفته است: (...وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ... (1) «یاد خداوند بزرگتر و مهم تر از هر چیزی است.» و همچنین فرموده است: (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (2) «نماز را برای یاد من برپادار.» و همچنین فرموده است: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (3) «به یقین رستگار شد کسی که خود را پاک ساخته است * و نام پروردگارش را ذکر کرده و نماز خوانده است.»

در قرآن مجید آمده است:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (4) «همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار.»

نماز چون ذکر و یاد خدا است، در هیچ حالی نباید ترك شود و تا انسان زنده است باید آن را برپا دارد. قرآن مجید می گوید:

(وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (5)

«و مرا هر جا باشم، وجودی با برکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.»

در جای دیگر می گوید: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (6)

«شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا

ص: 209

1- -) - سورة عنكبوت، آیه 45.

2- سورة طه، آیه 14.

3- سورة اعلیٰ، آیات 15 - 14.

4- سورة آل عمران، آیه 191.

5- سورة مریم، آیه 31.

6- سورة مائده، آیه 91.

و از نماز باز دارد. آیا خودداری خواهید کرد؟»

از این آیه الهام می‌گیریم که نماز نوعی از انواع ذکر و یاد خدا است و بیان آن بعد از «ذکر الله»، از باب تأکید بر این نوع خاص از ذکر خدا، به عنوان برترین و کاملترین ذکر است.

نماز، تذکر برای اهل تذکر است: (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (1))

«در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپا دار زیرا حسنات، سیئات را از بین می‌برند. این تذکری است برای کسانی که اهل ذکرند.» خداوند در جای دیگر فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (2))

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! زمانی که روز جمعه ندای نماز داده می‌شود، به یاد خداوند بشتابید و معامله را رها کنید. اگر شما بدانید، این برای شما بهتر است.»

احکام نماز

در اسلام ارزشها و آدابی وجود دارد که مربوط به نماز و نیک برگزار کردن آن می‌باشد. بارزترین آنها، مواظبت بر نماز، استمرار و مداومت بر آن است که آیات شریفه قرآن را در این رابطه تلاوت کردیم. احکام دیگری نیز دارد که در ضمن آیات ذیل مطالعه می‌کنیم:

1 - از احکام برپا داشتن نماز، آغاز کردن آن با طهارت است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِئُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا (3))

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامیکه به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفاصل (برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشوید...»

2 - یکی دیگر از احکام نماز، تسبیح خداوند است:

(وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ... (4))

«صبح و شام، او را تسبیح گوید * او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او نیز...»

ص: 210

1- سوره هود، آیه 114.

2- سوره جمعه، آیه 9.

3- سورة مائده، آيه 6.

4- سورة احزاب، آيات 42 - 43.

3 - از احکام دیگر، اعتدال و میانه روی بین جهر و اخفات (بلند خواندن و آهسته خواندن) در نماز است:

(...وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (1))

«...نماز را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دوراهی معتدل برگزین.»

4 - خداوند اوقات نماز را هم در آیه ذیل بیان کرده است:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (2))

«نماز را از زوال خورشید (ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را چرا که قرآن فجر، مشهود است.»

در این آیه سه وقت، برای پنج نماز فریضه بیان شده است و اگر کسی برای پنج نماز پنج وقت قرار دهد کار خوبی خواهد بود. وقت اول، زوال خورشید است (برای نماز ظهر و عصر). وقت سوم، تقارن فجر است (برای نماز صبح) و بین آن دودر هنگام تاریکی شب، وقت نماز مغرب و عشاء است.

5 - قرآن، مسلمانان را برای شب زنده داری و تهجد و عبادت در نیمه شب دعوت نموده، در حالیکه آن را برای پیامبر صلی الله علیه وآله و پیشگامان امت واجب کرده است. خداوند می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (3))

«ای جامه به خود پیچیده! * شب را جز کمی بپاخیز.»

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (4))

«و پاسی از شب را به عبادت پرداز. این یک وظیفه اضافی برای تو است. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.»

6 - از احکام نماز، خشوع در نماز است:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (5))

«به یقین مؤمنان رستگار شدند * همان کسانی که در نماز خود خشوع دارند.»

7 - نماز در مساجد و همراه با سایر مؤمنان، فضیلت بیشتر دارد:

ص: 211

2- سورة اسراء، آيه 78.

3- سورة مزمل، آيات 2 - 1.

4- سورة اسراء، آيه 79.

5- سورة مؤمنون، آيات 2 - 1.

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (1))

«نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید و همراه با رکوع کنندگان رکوع کنید.»

8 - یکی دیگر از احکام نماز، پرداختن فوری به نماز جمعه است به مجردی که اذان آن گفته شود، و تعطیل کردن تجارت و دادوستد در آن هنگام:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (2))

«ای کسانی که ایمان آورده اید! زمانی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شود، به یاد خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

نماز منافق، کف زدن است

نماز، خود یک میزان و معیار است. با نماز می توانیم مؤمن را از منافق باز شناسیم. کسی که در نماز خود خشوع دارد و مراقب نماز می باشد و تقوا پیشه می سازد و انفاق و احسان می کند، او نماز گزار و مؤمن واقعی است. اما کسی که دادوستد و تجارت، او را از نماز غافل می سازد و اگر هم به نماز پردازد، با بی حالی و تبلی نماز می خواند، در واقع منافق است.

قرآن مجید در این مورد چنین می گوید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (3))

«وای بر نمازگزارانی * که در نماز خود سهل انگاری می کنند * همان کسانی که ریا می کنند * و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می نمایند.»

(... وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى ... (4))

«نماز را به جا نمی آورند مگر با کسالت.»

این در حالی است که مؤمنان با شتاب به سوی نماز می روند و برای انجام آن کوشش دارند اما منافقان، نماز را بجا نمی آورند مگر باحالت کسالت و تبلی. از همین رو نماز، معیار شناخت مؤمن از منافق و ملاک شناخت درجات مؤمنین است.

در حدیث منقول از هارون بن خارجه آمده است که: برای امام صادق علیه السلام مردی از اصحاب

ص: 212

1- سوره بقره، آیه 43.

2- سوره جمعه، آیه 9.

3- سوره ماعون، آیات 7 - 4.

خود را نام بردم و او را ستودم. امام علیه السلام به من فرمود: کیف کانت صلاته؟ (1)

«نماز او چگونه است؟»

اما نماز مشرکان و نیایش آنان در خانه خدا، سوت زدن و کف زدن است. خداوند درباره آنها می فرماید:

(وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً (2))

«نمازشان نزد خانه خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.»

عیاشی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و معنای «مکاء و تصدیة» نقل می کند که امام فرمود: التصفیر والتصفيق (3)

«سوت کشیدن و کف زدن.»

سعید بن جبیر می گوید: کانت قریش تعارض النبي في الطواف يستهزؤون ويصفرون ويصفقون فنزلت هذه الآية (4)

«قریش در هنگام طواف با پیامبر صلی الله علیه وآله معارضه می کردند، مسخره و استهزاء می نمودند، سوت می کشیدند و دست می زدند و لذا این آیه نازل شد.»

کافران، نماز را به باد مسخره می گرفتند، علیرغم اینکه هر انسان سالمی، به شخصی که با پروردگارش مناجات می کند احترام می گذارد، و به حکم عقل و فطرت، عمل او را تعالی و ارتقای روح می شمارد.

(وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا (5))

«آنها هنگامیکه شما به نماز فرامی خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند.»

کسانی که نماز را ضایع می سازند!

اما کسانی که نماز را ضایع و تباه می سازند یا آن را ترك می کنند، جزایشان این است که مناعت نفس را از دست می دهند، ونمی توانند خویشان را از شهوات باز دارند. خداوند می فرماید:

ص: 213

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 21.

2- سوره انفال، آیه 35.

3- تفسیر المیزان، ج 9، ص 86.

4- تفسیر المیزان، ج 9، ص 85.

5- سوره مائده، آیه 58.

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ (1))

«اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند.»

گاهی هم ترك نماز، شخص را به تکذیب دین و دورشدن از صراط مستقیم می کشاند:

(فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى (2))

«او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند * بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد.»

گاهی هم او مانع راه خدای شود و مؤمنان را از نمازگزاردن باز می دارد:

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى (3))

«آیا کسی که نهی می کند * بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (مستحق عذاب الهی نیست؟).»

آیا کار تارك نماز به همین جا ختم می شود؟ هرگز. تارك عمدی نماز، کافر است.

از پیامبر خداصلی الله علیه وآله روایت شده است:

(«من ترك الصلاة متعمداً فقد كفر» (4))

«کسی که عامدانه نماز را ترك کند، کافر شده است.»

زیرا حد فاصل بین اسلام حقیقی و کفر، نماز است. پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

(«بين العبد وبين الكفر ترك الصلاة» (5))

«فاصله بین بنده و کفر، ترك نماز است.»

فرجام کار چنین کسانی، آتش سوزان دوزخ است و در آنجا است که با حسرت و تأسّف اعتراف می کنند که نماز را ترك کرده اند و به دنبال آن، هر کار نیک و احسانی را نیز ترك کرده اند اما دیگر سودی ندارد و سرنوشت آنان جهنّم است، آنجا که خداوند می فرماید:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُوْنَ * عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِيْنَ * وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِيْنَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّيْنِ (6))

«هر کس در گرو اعمال خویش است * مگر اصحاب یمین * که در باغهای بهشتند و سؤال می کنند *

- 1- سورة مريم، آيه 59.
- 2- سورة قيامت، آيات 32 - 31.
- 3- سورة علق، آيات 10 - 9.
- 4- المحجّة البيضاء، ج 1، ص 301.
- 5- نهج الفصاحة، حديث 1098.
- 6- سورة مدّثر، آيات 46 - 38.

از مجرمان * چه چیز شما را چرخ به دوزخ وارد ساخت؟ * می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم * و اطعام مستمند نمی کردیم * و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم * و همواره روز جزا را انکار می کردیم.»

حضرت صادق (ع) چنین نماز خواند

حماد بن عیسی روایت می کند که امام صادق علیه السلام روزی به من گفت: ای حمّاد! آیا می توانی نیکو نماز بگزاری؟ گفتم: آقای من! من کتاب حریر را درباره نماز حفظ کرده ام. فرمود: اشکال ندارد. برخیز نماز بگذار.

پس من در مقابل ایشان و رو به قبله ایستادم و نماز را آغاز کردم و رکوع کردم و سجده کردم.

امام علیه السلام فرمود: ای حمّاد! نیکو نماز نمی گزاری. برای مرد چه زشت است که 60 یا 70 سال از عمر او سپری شود اما نتواند یک نماز را با شرایط و حدود کامل آن بجا آورد؟

حمّاد می گوید: در خودم احساس خواری نمودم. پس گفتم: فدایت گردم، نماز را به من بیاموز.

امام صادق علیه السلام راست و رو به قبله ایستاد. همه دستانش را به سوی ران هایش رها کرد، انگشتانش را بهم چسبانده بود، قدمهایش را بهم نزدیک ساخت تا آنجا که بین دو قدم ایشان، سه انگشت باز فاصله بود. همه انگشتان پاهایش را رو به قبله قرار داد. پاهای خود را از قبله منحرف نمی ساخت. با خشوع و تذلل و زاری نماز را آغاز کرد. «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت و سپس سوره حمد و قل هو الله احد را با ترتیل قرائت کرد، و بعد برای لحظه ای، به اندازه ای که تنفس کند، در حال ایستاده درنگ کرد و سپس در حالیکه هنوز ایستاده بود، «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت.

سپس به رکوع رفت و هر دو کف دستش را به صورت باز و گشوده، بر روی زانوانش قرار داد، وزانوها را به سمت عقب، برگرداند، به گونه ای که پشتش، راست و هموار شد چنانکه اگر قطره ای آب یا روغن، بر پشت آن حضرت ریخته می شد، به خاطر هموار بودن پشتش، ثابت بر سر جای خود باقی می ماند. حضرت در حال رکوع، گردنش را کشید و چشمانش را فرو بست و سپس سه بار ویه ترتیل سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ گفت. بعد راست ایستاد و چون به خوبی قرار یافت، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفت و سپس در حالیکه ایستاده بود، تکبیر گفت و دستانش را تا موازی صورتش بالا آورد.

سپس به سجده رفت و کفهای دست خود را با انگشتان بهم چسبیده، بین هر دو زانو و برابر صورت به زمین گذاشت و سه بار سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ گفت و هیچ عضوی از بدنش را

روی عضو دیگر نهاد و بر هشت استخوان بدن سجده کرد: پیشانی، دوکف دست، دوزانو و سر دوانگشت بزرگ پا. این هفت مورد واجب است و بینی را از روی استحباب بر خاک گذاشت، که (ارغام) نامیده می شود.

سپس سر از سجده برداشت و چون به طور کامل نشست، «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت و بعد بر روی ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ گذاشت و «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» گفت. سپس در حالیکه نشسته بود، تکبیر گفت و به سجده دوم رفت و همان ذکری را گفت که در سجده اول گفته بود و در رکوع و سجود، هیچ چیزی از بدنش را بر چیزی تکیه نداده بود، و در حال سجده آرنج ها را به زمین نجسباندن بود (و بازوها و آرنج ها را از زمین و پهلو جدا نگاهداشته بود) و مانند پرنده ای بال دار می نمود.

دو رکعت را به همین ترتیب بجا آورد و در حالیکه انگشتان دستش بهم چسبیده بود به تشهد نشست، و چون از تشهد فراغت یافت، سلام داد و بعد فرمود: ای حمّاد! چنین نماز بگزار، در هنگام نماز به جای دیگر التفات نکن و با دست و انگشتانت بازی نکن و آب دهن به طرف راست یا چپ یا جلو نینداز. (1)

ص: 216

1- مستدرک وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، باب 1، ابواب افعال الصلاة، حدیث 1. صاحب وسائل الشیعه نیز در همان کتاب و باب با اختلاف اندک در الفاظ، این حدیث را نقل کرده است.

فصل اول - مقدمات نماز

اول - نمازهای واجب و نافله

1 - خداوند بر انسان پنج نماز را واجب کرده است:

الف - نمازهای پنجگانه یومیّه.

ب - نماز آیات. (1)

ج - نماز طواف واجب.

د - نماز میّت.

ه - قضای نمازهای فوت شده پدر و مادر بر پسر بزرگتر.

و - گاهی هم به خاطر تعهدات شخصی مانند: نذر، عهد، قسم یا اجاره، نمازی بر انسان واجب می شود.

2 - نمازهای یومیّه، پنج نماز است:

الف - نماز ظهر که چهار رکعت است و نماز «وسطی» نامیده می شود.

ب - نماز عصر؛ چهار رکعت.

ج - نماز مغرب؛ سه رکعت.

د - نماز عشاء؛ چهار رکعت.

ه - نماز صبح؛ دو رکعت.

3 - در هنگام مسافرت واجب است که نمازهای چهار رکعتی، قصر شود یعنی دو رکعت خوانده شود. شرایط قصر نماز و چگونگی نماز مسافر در جای خود شرح داده می شود.

4 - در روز جمعه هم، بجای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه با دو خطبه انجام می شود که شرایط و جزئیات آن در جای خود بیان می گردد.

5 - از آنجا که نماز وسیله تقرب هر شخص پرهیزکار به خداوند است، و بهترین چیزی است که می توان به وسیله آن به خداوند تقرب جست، استحباب نفسی دارد یعنی به طور ابتدائی

1- نماز آیات در موقع خورشید گرفتگی (کسوف) یا ماه گرفتگی (خسوف) یا زلزله و سایر حوادث طبیعی که باعث خوف و ترس اکثریت مردم می شود واجب می گردد. جزئیات آن در آینده بیان می شود.

مستحب است که انسان با قصد تقرب هر چند رکعت که بخواند، نماز بخواند، تا در دل او، آرامش ایجاد کند، و او را از بدیها و گناهان باز دارد، و او را به خداوند نزدیک گرداند.

6 - در احادیث شریف، انجام نمازهای مستحبی معینی در مناسبتهای زمانی و مکانی ویژه مورد تشویق قرار گرفته است مانند نمازهای شبهای ماه مبارک رمضان، نماز زیارت قبور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام و همچنین نماز تحیت مسجد وغیره. (1)

7 - بهترین نمازهای مستحب، نمازهای نافله منظم یومیّه است که 34 رکعت در هر شبانه روز، غیر از روز جمعه و به ترتیب ذیل است:

الف - هشت رکعت قبل از نماز ظهر.

ب - هشت رکعت قبل از نماز عصر.

ج - چهار رکعت بعد از نماز مغرب.

د - دو رکعت بعد از نماز عشاء که نشسته خوانده می شود و یک رکعت محسوب می گردد.

ه - دو رکعت قبل از نماز صبح.

و - یازده رکعت نافله شب به این ترتیب: هشت رکعت نماز شب، دو رکعت نماز شفع، و یک رکعت نماز وتر.

اما در روز جمعه علاوه بر 16 رکعت یادشده در نافله ظهر و عصر، چهار رکعت دیگر نیز افزوده می شود.

8 - باید نمازهای مستحبی، به صورت دو رکعتی، دو رکعتی انجام شود مگر نماز وتر که یک رکعت است.

دوم - اوقات نمازهای واجب یومیّه

اشاره

اگر نماز ستون دین است، پس مهم ترین چیزی که در نماز مورد تأکید دهها روایت قرار گرفته است، مقید بودن به اوقات نماز و مواظبت از آن می باشد. کسی که نمازهای یومیّه را در وقتش بجا آورد و مراقب آن باشد، خداوند را ملاقات می کند در حالیکه برای او نزد خداوند عهد و پیمانی است که بر اساس آن او را وارد بهشت می گرداند، و کسی که نماز را در وقتش بخواند، از غافلان شمرده نمی شود.

از آنجا که نماز اولین چیزی است که در قیامت از آن سؤال می شود، تزیین و تسهیل انگاری

ص: 218

1- در این مورد به کتابهای مؤثق ادعیه و کتابهای مفصل احادیث مراجعه شود.

درباره آن به معنای تضييع همه زندگي انسان است زيرا اگر نماز انسان، شايسته و مورد قبول حضرت حق باشد، ساير اعمال او نيز مورد قبول قرار خواهد گرفت.

و اگر روايات تأكيد مي كند: تا زمانيكه انسان مواظب اوقات نمازهاي پنجگانه است، شيطان از او وحشت دارد و مي ترسد، پس چرا ما نمازهاي خود را ضايع كنيم؟ و چرا مقيّد به اوقات نماز نباشيم؟ و چرا آن دربي را كه شيطان از آن وارد مي شود وسبب شمارنده نماز را به گناهان بزرگ مي كشاند، بر روي شيطان نبنديم؟

و اگر محبوب ترين اعمال در نزد خداوند، بجا آوردن نماز در وقتش باشد و اين عمل بر نيكي به والدين و جهاد در راه خدا هم مقدّم باشد، پس چرا ما با بجا آوردن نماز در وقتش، خود را محبوب خداوند نگردانيم و از خشم او خود را دور نگه نداريم؟

اگر ما انتظار داريم كه در روز قيامت پيامبر خداصلي الله عليه وآله ما را شفاعت نمايد، راهي جز محافظت بر نماز و بجا آوردن آن در وقتش نداريم. بنابراین بايد به امور ذيل توجه كنيم:

1 - برای مؤمن شايسته نيست كه درباره نماز سهل انگاري كند يا آن را سبب بشمارد بلكه بايد در حدّامكان نماز خود را در اوّل وقت آن بجا آورد و هيچ كار غير ضروري را بر نماز مقدّم نشمارد.

2 - همچنين جايز نيست نماز از وقت مقرر آن به تأخير انداخته شود مخصوصاً نماز صبح كه بايد انسان به هر وسيله ممكن سعی كند برای ادای نماز صبح، قبل از طلوع خورشيد، از خواب بيدار شود.

3 - كسي كه مي داند بيدار ماندن در شب، سبب مي شود كه برای نماز صبح از خواب، بيدار نشود، بايد شب زودتر بخوابد به گونه اي كه برای نماز از خواب بيدار شود.

4 - كسي كه دچار خواب سنگين است، به گونه اي كه به اختيار خود برای نماز بيدار نمي شود، شايسته است كه تدبيري برای بيدار شدن خود بسنجد، مانند اينكه از كسي ديگر بخواهد كه او را از خواب بيدار كند، يا از ساعت شماطه دار استفاده نمايد، و يا راه مشابه ديگر.

اوقات نمازهاي يوميّه

هر نمازي از نمازهاي يوميّه سه وقت دارد:

1 - وقت خاص: وقتي است كه مخصوص يك نماز معين است و انجام دادن نماز همتاي آن در آن وقت، جايز نيست (مانند بجا آوردن نماز عصر در وقت خاصّ نماز ظهر) اگرچه در همين وقت خاص، بجا آوردن نمازهاي مستحبّ يا واجب ديگر مانند نمازهاي قضا و نافله، اشكال ندارد.

2 - وقت مشترك: وقتي است كه بجا آوردن دو نماز همتا (مانند ظهر وعصر يا مغرب

وعشاء) در آن جایز است. البتّه واجب است ظهر قبل از عصر و مغرب قبل از عشاء خوانده شود.

3 - وقت فضیلت: وقتی است که ادای نماز تنها در آن وقت (نه در سایر اجزای وقت اضافی) مستحبّ است و برای نمازگزار ثواب اضافی دارد.

اوقات نمازهای ظهر و عصر

1 - وقت عمومی نماز ظهر و عصر از زوال خورشید آغاز و به غروب آن ختم می شود.

2 - وقت خاص ظهر، از اوّل وقت به اندازه ادای نماز ظهر یعنی به مقدار چهار رکعت برای شخص حاضر و به اندازه دو رکعت برای مسافر است، چون طبیعت ترتیب بین ظهر و عصر، این امر را اقتضا می کند.

3 - وقت خاص نماز عصر، از آخر وقت به اندازه ادای نماز عصر است، یعنی به اندازه چهار رکعت برای حاضر و به اندازه دو رکعت برای مسافر.

4 - بین هر دو وقت خاص، وقت مشترک نمازهای ظهر و عصر است ولی واجب است نماز ظهر، قبل از عصر بجا آورده شود.

5 - وقت فضیلت ظهر از زوال خورشید است تا زمانی که سایه جدید شاخص، بعد از زوال به اندازه دو قدم (1) برسد، و قبل از آن وقت نوافل است، پس کسی که نوافل را بجا آورد، بعد از آن بلافاصله نماز ظهر را بخواند، اما اگر سایه جدید به اندازه دو قدم رسید، نماز ظهر را بجا آورد، نه نوافل.

6 - اما وقت فضیلت عصر، بعد از زوال و ادای نافله ظهر و نماز ظهر است تا زمانی که سایه جدید به چهار قدم برسد، و اگر به چهار قدم رسید، نوافل را رها کرده و به فریضه عصر بپردازد.

7 - ظاهر این است که وقت ادای نماز ظهر به جماعت، هنگامی است که سایه جدید شاخص به اندازه دو قدم برسد و وقت ادای نماز عصر به جماعت، زمانی است که آن سایه به چهار قدم برسد، تا این که به همه افراد وقت کافی برای ادای نوافل داده شود، سپس در نماز جماعت شرکت کنند.

8 - فقها گفته اند: وقت نماز جمعه از زوال است تا هنگامیکه سایه شاخص به اندازه خود آن برسد، ولی احوط این است که بعد از زوال به نماز جمعه و خطبه آن اقدام و مبادرت شود. البتّه این مبادرت معنای عرفی دارد، اما اگر نماز جمعه را به تأخیر انداخت تا اینکه سایه شاخص به اندازه خود آن شد، وقت جمعه گذشته است و واجب است نماز ظهر برپا شود.

ص: 220

1- قدم يك مقیاس عرفی است و بین انگشت بزرگ پا و پاشنه پا را قدم می گویند، و به حسب مقیاسهای تقریبی عرفی، هر قدم، يك هفتم قامت انسان متوسط را تشکیل می دهد و همچنین هر دو قدم مساوی يك ذراع است. درباره زوال، و شاخص و سایه آن، در آینده شرح بیشتری خواهد آمد.

9 - اگر در وقت مشترك و از باب سهو، نماز عصر را قبل از ظهر بجا آورد و بعد به اشتباه خود پی ببرد نماز او صحیح است و ظهر حساب می شود و بر او لازم است که نماز عصر را بخواند و احوط این است که چهار رکعت به نیت ما فی الذمه بخواند، و اگر -در این صورت- نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر در آخر وقت بجا آورد، باز هم نماز او صحیح است و نماز عصر را باید قضا کند و احوط این است که هر دو را قضا نماید، ولی بنا بر احتیاط نباید در نیت، متعرض ادا یا قضا شود، بلکه در نمازی که می خواند، نیت ظهر یا عصر هم نکند و تنها با نیت (ما فی الذمه) یعنی: آنچه بر عهده اش بوده، نماز بخواند.

10 - اگر مشغول نماز عصر شود، به گمان اینکه نماز ظهر را قبل از آن بجا آورده است ولی قبل از فراغت، متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، باید نیت خود را تبدیل به ظهر کند و نماز را تمام نماید و چیزی بر او نیست.

11 - اگر مشغول نماز عشاء شود، به گمان اینکه مغرب را بجا آورده است و در اثنای نماز متوجه شود که مغرب را نخوانده است، باید به نیت مغرب عدول کند اگر رکوع رکعت چهارم را هنوز انجام نداده باشد، و گرنه احوط این است که آن نماز را تمام کند و سپس هر دو نماز مغرب و عشاء را بجا آورد.

زوال را چگونه تشخیص بدهیم؟

زوال در اصطلاح به معنای «مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سمت مغرب» است و می توان فرارسیدن زوال را با «ساعت آفتابی» (1) که توسط آن، ظهر حقیقی تعیین می شود، تشخیص داد.

تعیین اوقات نوافل ظهر و عصر و اوقات فضیلت آن دو با معیار سایه پدید آمده بعد از زوال، صورت می گیرد، زیرا اگر سایه شاخص (2) در وقت زوال مثلاً سه قدم بوده، بعد از زوال این سایه

ص: 221

1- ساعت آفتابی این است که در يك سطح کاملاً هموار، شاخص معتدل و راست با زوایای قائمه، نصب شود. با بر آمدن آفتاب، این شاخص يك سایه طولانی به سمت مغرب دارد و هر چند آفتاب از مشرق به سمت وسط آسمان بالا می آید، سایه شاخص رو به کاهش می رود تا اینکه در برخی از مناطق استوائی، این سایه به طور کامل از بین می رود، و در دیگر مناطق به کمترین حدّ خود می رسد. با از بین رفتن کامل سایه یا رسیدن آن به کمترین حدّ خود، خورشید به وسط آسمان رسیده است. و از لحظه بعدی که سایه برای بار دوم ظهور می کند (در حالت اول یعنی آنجا که کاملاً سایه از بین رفته است) یا مجدداً رو به سمت مشرق، زیادتر می شود (در حالت دوم یعنی آنجا که به کمترین درجه خود رسیده است) زوال خورشید تحقق یافته، یعنی خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب مایل شده و ظهر شرعی تحقق یافته است.

2- منظور از شاخص در کتابهای فقهی غالباً چیزی است که به اندازه طول قامت انسان متوسط و یا به حسب مقیاسهای عرفی قدیم، مساوی هفت قدم یا سه ذراع و نیم باشد.

باردیگر امتداد و افزایش می یابد. پس زمانی که مجموع طول سایه به پنج قدم رسید (سه قدم اصلی در موقع زوال و دو قدم زیاد شده بعد از زوال) آخر وقت فضیلت ظهر و نافله آن خواهد بود، و اگر مجموع طول سایه به هفت قدم رسید (سه قدم اصلی در موقع زوال و چهار قدم جدید بعد از زوال) پایان وقت فضیلت نماز عصر و نافله آن خواهد بود.

اوقات نمازهای مغرب و عشاء

1 - وقت نمازهای مغرب و عشاء، از غروب قرص خورشید تا نیمه شب است.

2 - وقت اختصاصی مغرب، از اول وقت است تا موقعی که به اندازه ادای سه رکعت نماز (در حضر و سفر) از اول وقت سپری شود.

3 - اما وقت اختصاصی عشا، به اندازه ادای نماز عشا از آخر وقت است، یعنی به اندازه چهار رکعت نماز برای حاضر و دو رکعت نماز برای مسافر.

اما بین وقت اختصاصی مغرب (از اول وقت) و وقت اختصاصی عشا (از آخر وقت) وقت مشترك هر دو است ولی باید نماز مغرب قبل از عشاء بجا آورده شود. آنچه گفتیم وقت اختیاری مغرب و عشا یعنی در غیر حالات اضطراری است.

4 - مغرب و عشا، وقت اضطراری هم دارند که تا طلوع فجر ادامه دارد. مضطرّ مانند کسی است که خواب بر او غلبه کرده یا نماز را فراموش کرده تا اینکه وقت از نیمه شب گذشته باشد یا مانند زن حائضی که بعد از نیمه شب پاك می شود. بهتر این است که شخص مضطرّ نه نیت ادا کند و نه نیت قضا.

5 - کسی که به طور عمد نماز مغرب و عشا یا یکی از آن دو را تا بعد از نیمه شب به تأخیر بیندازد، اقوا آن است که وقت او تا طلوع فجر امتداد می یابد ولی باز هم نه قصد ادا کند و نه قصد قضا. البته او از جهت اینکه نماز را عمداً به تأخیر انداخته است، گنهکار می باشد.

6 - وقت فضیلت نماز مغرب، از اول مغرب تا رفتن سرخی مغرب (شفق) می باشد.

7 - وقت فضیلت نماز عشا، از وقت رفتن سرخی مغرب (شفق)، یعنی بعد از وقت فضیلت نماز مغرب تا سپری شدن يك سوم شب است.

8 - اگر کسی از باب سهو، نماز عشا را قبل از مغرب و در وقت مشترك بجا آورد و بعد متوجه اشتباهش شود، نماز او صحیح بوده و واجب است نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

وقت نماز مغرب و عشا را چگونه تشخیص بدهیم؟

1 - برخی از فقها می گویند: مغرب با رفتن سرخی مشرق و منحرف شدن آن از سمت بالای سر به سوی مغرب است. (سرخی مشرق، سرخی ای است که در هنگام غروب خورشید، در

سمت مشرق آسمان ظاهر می شود.) ولی اقوا این است که سقوط و پنهان شدن قرص خورشید برای تحقّق یافتن وقت غروب کفایت می کند، اما از بین رفتن و منحرف شدن سرخی مشرق از وسط آسمان، علامتی است که با آن می توانیم به تحقّق مغرب یقین پیدا کنیم. اگرچه احوط این است که باید انتظار کشید تا سرخی مشرق زایل شود.

2- اما نیمه شب که آخرین وقت نماز عشاء است، به وسیله ستاره ها تشخیص داده می شود زیرا ستاره هایی که در اوّل مغرب طلوع کرده اند، اگر از دایره نصف النهار مایل شدند، شب به نیمه رسیده است. راه آسانتر و دقیق تر هم این است که: نیمه شب، همان نیم وقت بین غروب خورشید و طلوع آن در روز بعدی است و برخی هم گفته اند: نیمه شب، نیم وقت بین غروب خورشید و طلوع فجر است.

وقت نماز صبح

1- وقت نماز صبح از طلوع فجر دوّم (یا فجر صادق) تا طلوع خورشید است. نماز صبح وقت مشترک ندارد زیرا همه وقت، تنها برای آن می باشد و شریکی ندارد.

2- اما وقت فضیلت نماز صبح، از طلوع فجر دوّم تا ظهور سرخی در مشرق است.

3- طلوع فجر وقتی است که رشته سپیدی از نور به صورت عمودی در آسمان ظاهر شود و این فجر اوّل (یا فجر کاذب) است، اما فجر دوّم (یا فجر صادق) که در دخول وقت نماز صبح، معتبر است، پهن شدن آن سپیدی به طور افقی در امتداد آسمان است. به عبارت دیگر فجر صادق، پخش شدن سفیدی و روشنایی در امتداد آسمان است بعد از آنکه قبلاً به طور عمودی در افق بالا رفته است.

4- مستحب است در اوّل وقت به ادای نماز صبح مبادرت شود و تا نزدیک طلوع خورشید به تأخیر انداخته نشود مگر برای شخص خواب یا فراموش کننده یا کسی که مشغول به کاری بوده است و بهتر این است که نماز صبح، در حالت تاریکی و قبل از آنکه صبح کاملاً روشن گردد، یعنی در سپیده دم بجا آورده شود.

احکام وقت:

1- در هنگام شروع به نماز، واجب است نسبت به دخول وقت نماز، علم یا اطمینان پیدا کند و نماز قبل از وقت جایز نیست. و اگر کسی قبل از وقت، نماز بگذارد، باطل است و برای او حساب نمی شود.

2- وقت نماز را می توان از راههای زیر تشخیص داد:

ص: 223

الف - خود شخص علم پیدا کند در صورتیکه قادر به تشخیص فجر، زوال، طلوع و غروب خورشید باشد.

ب - به شهادت دو شاهد عادل اعتماد کند زیرا چنین شهادتی در نزد عقلا، مفید اطمینان است، بلکه ظاهر این است که شهادت يك شاهد عادل نیز کفایت می کند چون شهادت يك نفر عادل نیز در نظر عقلا، اطمینان آور است.

ج - به اذان مؤذن مورد اطمینان اعتماد کند. برخی از فقها عدالت مؤذن را شرط می دانند ولی اقوا این است که وثوق و اطمینان به او کفایت می کند و عدالت شرط نیست.

د - به محاسبات علمی مطمئن اعتماد کند در صورتیکه از اهل خبره ثقة صادر شده و اطمینان آور باشد.

3 - مقید بودن به فرارسیدن وقت واجب است و قبل از دخول وقت، بجا آوردن نماز جایز نیست و اگر کسی عمداً قبل از وقت، نماز بخواند، هر چند در اثنای نماز هم وقت داخل شود، نماز او باطل است.

4 - اگر با اعتقاد دخول وقت، نماز گزارد و بعد از اتمام نماز، متوجه شود که همه نماز را قبل از وقت، خوانده است، نماز او باطل و اعاده آن واجب است، اما اگر در هنگام نماز، وقت داخل شده باشد نماز او صحیح می باشد. و در این حالت (دخول وقت در هنگام نماز) جایز است که بعد از زوال، بلافاصله نماز عصر را بجا آورد هر چند که بخشی از وقت، اختصاص به ظهر دارد. نسبت به مغرب و عشا نیز حکم همین است.

5 - اگر به گمان اینکه مغرب را قبلاً بجا آورده یا از باب غفلت یا فراموشی، نماز عشا را شروع کند، و در اثنای نماز متوجه اشتباه خود شود، نیت خود را به نماز مغرب تبدیل کند مگر اینکه در رکوع رکعت چهارم متوجه شود که در این صورت، احتیاط اقتضای کند که نماز را با همان نیت عشا تمام کند، بعد مغرب را بجا آورد و دوباره عشا را نیز اعاده نماید.

6 - اگر به هر دلیلی، نماز تا آخر وقت به تأخیر افتاد تا اینکه فقط به اندازه يك رکعت نماز وقت باقی ماند، واجب است نماز رابه نیت ادا بجا آورد زیرا کسی که يك رکعت نماز را در وقتش درک نماید، همه نماز را درک کرده است، ولی جایز نیست کسی عمداً نماز را تا این وقت، به تأخیر بیندازد.

7 - اگر وقت نماز به قدری تنگ شود که اگر مستحبات نماز را بجا آورد، قبل از اتمام نماز، وقت تمام می شود، واجب است مستحبات را رها کرده و تنها به واجبات اکتفا نماید.

8 - انجام دادن نماز مستحبی در وقت نماز واجب جایز است، اگر وقت، وسعت داشته باشد. و همچنین بجا آوردن نماز مستحبی جایز است هر چند در ذمه او قضای نمازهای فوت

شده واجب، باقی مانده باشد. ولی احتیاط اقتضا می کند که نماز واجب و همچنین قضای نماز واجب، بر نمازهای مستحب، مقدم شود.

9- بین ظهر و عصر و همچنین بین مغرب و عشا، مراعات ترتیب واجب است یعنی نماز ظهر قبل از عصر و نماز مغرب قبل از عشا بجا آورده شود، و اگر عمداً بر عکس انجام دهد، نمازش باطل است.

و اگر از باب جهل به این حکم (ندانستن وجوب ترتیب) بر عکس انجام دهد، بنا بر احتیاط هر دو نماز را اعاده کند.

و اگر از باب سهو، بر عکس انجام دهد، هر دو نماز او صحیح است. هر چند -در مورد نماز ظهر و عصر- بنا بر احتیاط مستحب، چهار رکعت، به قصد آنچه در ذمه اش است، بدون تعیین ظهر یا عصر، بجا آورد.

10- بنا بر احوط، عدول از نیت در اثنای نماز، از ظهر یا مغرب به عصر یا عشا، جایز نیست اما عکس آن اشکال ندارد. پس اگر به نیت ظهر وارد نماز شد و در اثنا متوجه شد که ظهر را قبلاً خوانده است، نمی تواند به نیت عصر عدول کند بلکه لازم است از باب احتیاط، نمازش را به پایان برساند و بعد نماز عصر را شروع کند. اما اگر به تصور اینکه ظهر را بجا آورده، وارد نماز عصر شود و در اثنای آن بیاد آورد که ظهر را نخوانده است، می تواند بدون اینکه نماز را قطع کند، به نیت ظهر عدول نماید. نسبت به مغرب و عشا نیز حکم همین است.

11- به تأخیر انداختن نماز از اول وقتش در موارد زیر واجب است:

الف - در حالتی که عذری وجود داشته باشد که مانع از بجا آوردن نماز به طور کامل شود و امید برود یا احتمال بدهد که آن عذر قبل از پایان وقت، مرتفع گردد مانند مرضی که مانع از نماز در حالت ایستاده است و یا عذری مشابه آن.

بلی، مبادرت به نماز با تیمم جایز است هر چند احتمال بدهد یا امید داشته باشد که عذرش از بین برود.

ب - برای آماده کردن مقدمات نماز از قبیل: طهارت، پوشش (لباس) پاک، مکان مباح و غیره.

ج - برای آموختن احکام نماز، اجزاء و شرایط آن.

د - در جایی که نماز با يك واجب دیگر که وقت آن تنگ است، تعارض پیدا کند مانند: تطهیر مسجد از نجاست، نجات دادن انسان محترم دیگر از هلاکت، یا ادای دین و بدهی که طلبکار آن را می خواهد و او هم قدرت پرداخت آن را دارد.

اوقات نوافل یومیّه :

- 1 - وقت نافله ظهر، قبل از فریضه ظهر است پس از زوال خورشید تا وقتی که سایه به وجود آمده بعد از زوال، به اندازه دو قدم یا یک ذراع برسد.
- 2 - وقت نافله عصر، بعد از زوال و بعد از فریضه ظهر است تا زمانی که سایه به وجود آمده به اندازه چهار قدم یا دو ذراع برسد.
- 3 - وقت نافله مغرب از هنگام ادای فریضه مغرب است تا از بین رفتن شفق یا سرخی مغرب. نافله مغرب، بعد از نماز مغرب خوانده می شود.
- 4 - وقت وتیره (نافله عشاء) بعد از نماز عشاء است و تا هر وقت که وقت عشاء ادامه دارد، وتیره نیز وقت دارد، ولی بهتر این است که بعد از نماز عشاء، فوراً وبدون فاصله قابل توجهی بجا آورده شود.
- 5 - وقت نماز شب از نیمه شب تا طلوع فجر دوّم (فجر صادق) ادامه دارد، و بهتر این است که در سحر یعنی در یک سوّم آخر شب انجام شود و هرچه به فجر نزدیکتر باشد بهتر است.
- 6 - وقت نافله نماز صبح، بین فجر اوّل و نمایان شدن سرخی مشرق است، و می توان آن را بر فجر نیز مقدّم داشت و با نماز شب یکجا بجا آورد.
- 7 - نظر مشهور بین فقها این است که نافله های نماز ظهر و عصر را در غیر روز جمعه نمی توان بر زوال خورشید مقدّم داشت.
- 8 - اما در نماز شب جایز است که قبل از نیمه شب هم انجام شود مخصوصاً برای مسافر و کسی که برای او دشوار است که بتواند در وقتش بجا آورد. و همچنین برای صاحبان عذر همچون شخص سالمند و کسی که از سردی یا بیماری و مانند آن می ترسد نیز مقدّم داشتن نماز شب جایز است، ولی بهتر این است که در نیمه شب و بهتر از آن، در سحر انجام شود.

سنن و آداب وقت :

- 1 - مبادرت به نماز و تعجیل در اقامه آن در اوّل وقت فضیلت و به تأخیر نینداختن آن بدون عذر، استحباب مؤکّد دارد، و همچنین بعد از فوت وقت فضیلت، باز هم تعجیل در آن مستحبّ است و هرچه نماز به اوّل وقت، نزدیکتر باشد بهتر است.
- 2 - از استحباب در تعجیل نماز، موارد و حالات زیر استثنا شده است:
 - الف - به تأخیر انداختن نماز صبح و ظهر و عصر از اوّل وقت، برای کسی که بخواهد نافله های آنها را قبل از آنها بخواند.
 - ب - به تأخیر انداختن فریضه حاضر برای بجا آوردن قضای نماز فوت شده در صورتیکه از فوت وقت فضیلت برای فریضه حاضر، خوف نداشته باشد.

ج - زمانی که اقبال (و توجه قلبی کافی) برای شروع به نماز نداشته باشد پس به تأخیر بیندازد تا این حالت فراهم شود.

د - برای انتظار برپا شدن نماز جماعت نسبت به امام جماعت.

ه - به تأخیر انداختن نماز مغرب نسبت به روزه داری که علاقه به افطار دارد یا کسی دیگر بر سفره افطار، منتظر اوست.

و - مسافری که عجله دارد.

3 - جمع بین دو نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء با يك اذان و دو اقامه اشکال ندارد، ولی مستحب است که بین دو نماز مشترك در وقت، فاصله زمانی هر چند به مقدار ادای نوافل و تعقیبات، گذاشته شود.

4 - مستحب است در هنگام زوال خورشید، به تسبیح و دعا و عمل صالح مشغول باشد.

5 - تأخیر نماز عصر تا آن وقت که سایه شاخص بعد از زوال به شش قدم برسد، کراهت دارد.

6 - مبادرت در قضای واجبات فوت شده مستحب است زیرا فوت فریضه، به هر دلیلی باشد، سهل انگاری، مسامحه و تعلل در قضای آن را توجیه نمی کند.

7 - انتخاب اوقات ذیل برای انجام نمازهای مستحبی ابتدایی (1) (مبتدأه) کراهت دارد.

الف - بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید.

ب - بعد از نماز عصر تا غروب خورشید.

ج - از هنگام طلوع خورشید تا پخش و پهن شدن نور آن.

د - از هنگام بالا آمدن آفتاب تا زوال.

ه - در هنگام غروب خورشید.

حکمت اوقات نماز:

گاهی در ذهن این سؤال پدید می آید که حکمت تقسیم نمازهای یومیّه به اوقات خاص معروف چیست؟

امام رضاعلیه السلام در يك حدیث طولانی به این سؤال پاسخ داده و علل تقسیم اوقات را بیان

ص: 227

1- نمازهای مستحب بر سه قسم می باشد: 1- نوافل یومیّه که دارای وقت خاصی هستند. 2- نمازهای مستحب که در روایات به جهت

علل معینی مانند زیارت و غیره وارد شده اند. 3- نمازهایی که نصّ معینی در مورد آنها وارد نشده ولی از باب اینکه نماز وسیله تقرّب هر پرهیزکاری است به خداوند، بجا آورده می شود. این قسم سوّم نمازهای مستحبّی، ابتدائی (مبتدأه) نامیده می شود.

می فرماید. امام علیه السلام درباره اوقات نمازهای پنجگانه می فرماید:

«إِنَّمَا جُعِلَتِ الصَّلَاةُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ، وَلَمْ تَقَدِّمَ وَلَمْ تَوَخَّرْ لِأَنَّ الْأَوْقَاتَ الْمَشْهُورَةَ الْمَعْلُومَةَ الَّتِي تَعَمُّ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَعْرِفُهَا الْجَاهِلُ وَالْعَالِمُ أَرْبَعَةٌ:

- غروب الشمس، مشهور معروف تجب عنده المغرب.

- وسقوط الشفق (أي الحمرة المغربية)، مشهور معلوم تجب عنده العشاء.

- وطلوع الفجر، مشهور معلوم تجب عنده الغداة.

- وزوال الشمس، مشهور معلوم تجب عنده الظهر.

ولم يكن للعصر وقت معلوم مشهور مثل هذه الأوقات الأربعة، فجعل وقتها عند الفراغ من الصلاة التي قبلها.

وعدة أخرى: إن الله عز وجل أحب أن يبدأ الناس في كل عمل أولاً بطاعته وعبادته، فأمرهم أول النهار أن يبدأوا بعبادته ثم ينتشروا فيما أحبوا من مرمة دنياهم فأوجب صلاة الغداة عليهم.

فإذا كان نصف النهار وتركوا ما كانوا فيه من الشغل، وهو وقت يضع الناس فيه ثيابهم ويستريحون ويشغلون بطعامهم وقيلولتهم، فأمرهم أن يبدأوا أولاً بذكره وعبادته فأوجب عليهم الظهر، ثم يتفرغوا لما أحبوا من ذلك.

فإذا قضوا ظهركم، وأرادوا الانتشار لآخر النهار، بدأوا أيضاً بعبادته، ثم صاروا إلى ما أحبوا من ذلك، فأوجب عليهم العصر، ثم ينتشرون فيما شاؤوا من مرمة دنياهم.

فإذا جاء الليل ووضعوا زينتهم وعادوا إلى أوطانهم ابتدؤوا أولاً بعبادة ربهم، ثم يتفرغوا لما أحبوا من ذلك، فأوجب عليهم المغرب.

فإذا جاء وقت النوم، وفرغوا مما كانوا به مشغولين أحب أن يبدأوا أولاً بعبادته وطاعته ثم يصيروا إلى ما شاؤوا أن يصيروا إليه من ذلك، فيكون قد بدأوا في كل عمل بطاعته وعبادته، فأوجب عليهم العتمة، فإذا فعلوا ذلك لم ينسوه ولم يغفلوا عنه، ولم تقس قلوبهم، ولم تقل رغبتهم» (1)

«... نماز در این اوقات قرار داده شده، نه پیش و نه پس از آن، زیرا اوقات و زمانهای مشهور و معلوم که همه اهل زمین رافرامی گیرند و همگی از جاهل و عالم، آنها را می شناسند، چهار وقت است:

- غروب خورشید، که مشهور و معروف است و نماز مغرب در این وقت واجب می شود.

- سقوط شفق و از بین رفتن سرخی مغرب، که مشهور و معلوم است و نماز عشاء در این وقت واجب می شود.

- طلوع فجر، که مشهور و معلوم است و نماز صبح در این وقت واجب می شود.

1- وسائل الشيعة، ج3، باب10، أبواب المواقيت، ص117، حديث11.

- زوال خورشید، که مشهور و معلوم است و نماز ظهر در این وقت واجب می شود.

برای نماز عصر، وقت معلوم و مشهور مانند اوقات چهارگانه فوق نیست و لذا وقت آن، بعد از فراغت از نماز قبل از آن قرار داده شده است.

علت دیگر این است که خداوند متعال دوست دارد که مردم هر کاری را با اطاعت و عبادت او آغاز کنند، و لذا دستور داده که اول روز را با عبادت او آغاز نمایند و سپس برای تأمین زندگی دنیایی و تهیه مؤنه زندگی پراکنده شوند و بدین جهت نماز صبح را واجب کرده است.

موقعی که روز، به نیمه رسید و مردم کارهای خود را تعطیل کردند و این وقتی است که مردم، جامه از تن کشیده و به استراحت و خوردن غذا و خواب نیمروز (قیلوله) می پردازند، خداوند دستور داده است که اول به ذکر و عبادت او پردازند و بعد به هرچه دوست دارند مشغول شوند و لذا نماز ظهر را واجب کرده است.

زمانی که ظهر را گذراندند و خواستند برای آخر روز پراکنده شوند، باز هم باید با عبادت او کار خود را آغاز نمایند و بعد به هرچه دوست دارند پردازند و از این رو نماز عصر را واجب کرده است که بعد از آن، مردم به دنبال کسب و تأمین زندگی خود می روند.

و هنگامی که شب فرارسید، و مردم زینت خود را از تن بیرون کردند و به وطن و کاشانه خود بازگشتند، در این زمان باز هم باید با عبادت پروردگار خود آغاز کنند و بعد به آنچه دوست دارند پردازند و لذا مغرب را بر آنها واجب کرده است.

موقعی که وقت خواب فرارسید و از همه اشتغالات خود فارغ شدند باز خداوند دوست داشته است که با عبادت و اطاعت او شروع کنند و بعد به آنچه خود می خواهند پردازند تا هر عملی را با اطاعت و عبادت او آغاز کرده باشند و بدین جهت نماز عشاء را واجب کرده است. وقتی که بندگان این عبادتها را انجام دادند، خدا را فراموش نمی کنند و از او غفلت نمی ورزند و دل آنان قساوت پیدا نمی کند و شوق و علاقه آنان به خداوند کم نمی شود.»

سوم - احکام قبله

اشاره

قرآن کریم:

1- (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (1))

«نگاههای انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم. اکنون تو را به سوی

ص: 229

قبله ای که از آن خوشنود باشی باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده، و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.»

2- (وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (1))

«از هر جا خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام کن. این دستور حقی از طرف پروردگارتوست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهی، غافل نیست.»

3- (وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (2))

«و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن، و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان، دلیلی بر ضد شما نداشته باشند. از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید. (این تغییر قبله به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم شاید هدایت شوید.»

رهنمودی از آیات: پیامبر خداصلی الله علیه وآله از اهل مکه بود و عظمت مکه و جلال و شکوه آن را نزد خداوند به خوبی می دانست ولی چون خدا امر کرده بود، به سوی مسجدالاقصی نماز می گزارد، زیرا او اولین پرستنده و تسلیم شونده به امر خدا بود، ولی این تسلیم بودن مانع از این نمی شد که پیامبر اسلام به درگاه خداوند دعا کند و بخواهد که قبله دیگری که حضرت از آن خوشنود باشد، تعیین کند، و لذا به گونه انتظار آمیز رو به آسمان می کرد و علاقه مند بود که مسجد الحرام و کعبه، قبله او قرار گیرد. خداوند نیز این دعا را؛ 88

استجاب نمود و به پیامبر دستور داد که رو به جانب مسجدالحرام نماید.

فقه آیات: از آیات مذکور، بصیرت های زیر را استفاده می کنیم:

الف - تعیین قبله تشریح و قانون الهی است، مگر نه این است که قبله شرط اساسی نماز است؟ پس باید درباره آن وحی نازل شود و حکم خدا بیان گردد و لذا در قرآن تعیین قبله به صورت «امر» آمده است.

ب - رو نمودن - که قرآن به آن دستور داده - عبارت است از اینکه با رو، در مقابل چیزی قرار بگیری، و چون سر انسان به صورت دایره است، پس رو و صورت، قسمتی از این دایره را تشکیل می دهد، و مقابل شدن با چیزی با صورت، تنها به معنای مقابل قرار گرفتن بینی نیست

ص: 230

1- سوره بقره، آیه 149.

2- سوره بقره، آیه 150.

بلکه مقابل قرار گرفتن یکی از دو جانب صورت را به گونه ای که «رو کردن» صدق کند نیز شامل می شود. مگر این چنین نیست که اگر در میان جمعی نشسته باشید که اطراف یک میزگرد نشسته باشند، هر فردی، رو به سوی همه کسانی دارد که در جلو او قرار گرفته اند نه تنها یک شخصی که در مقابل بینی او قرار گرفته است زیرا معیار، صورت و رو است نه بینی.

ج - «شطر» به معنای قسمت و بخشی از یک چیز است و به جهات چهارگانه هم «شطر» گفته می شود چون قسمت‌ها و بخش‌هایی از مکانی است که بر انسان احاطه دارد.

بنابراین اگر آنچه خداوند دستور داده، رو کردن به «شطر المسجد الحرام» باشد، پس مقدار واجب، رو کردن به جهت و جانبی است که این مسجد در آن جهت قرار داد، یعنی رو به سمتی کند که مسجد الحرام در آن سمت است. در عرف هم معمولاً، جهات و جوانب را به چهار طرف و حداکثر به هشت طرف و سمت تقسیم می کنند. پس جهت و سمت، وسیع تر از خود مسجد یا خود کعبه است. بدین ترتیب از مجموع آیاتی که کلمه (شطر) در آنها تکرار شده، استفاده می کنیم که قبله مأمور به، جهت و سمت مسجد الحرام است نه خود آن. واللّه العالم.

قبله چیست ؟

1 - محل و جایگاه کعبه (شرفها الله) قبله مسلمانان است، و بر مردم است که در هر کشور و منطقه ای باشند، به سمت مسجد الحرام - که کعبه در آن قرار دارد - نماز بگزارند.

2 - سمت و جانب مسجد الحرام، هر چه که شخص از آن دورتر شود، وسیع تر می گردد و واجب هم رو کردن به طرف و جهت عرفی مسجد الحرام است، و لذا درست است آنچه گفته اند که اهل عراق رویه رکن عراقی - رکن حجر الاسود - و اهل شام رویه رکن شامی و مغربی ها رویه رکن مغربی و اهالی یمن رویه رکن یمنی نماز می گزارند، و رو در رو قرار گرفتن دقیق، واجب نیست و همین که «رویه سمت قبله» صدق کند کافی است.

3 - سمت و جهت مسجد الحرام قبله است نه خود ساختمانها، و لذا اگر ساختمانهای کعبه یا مسجد، از بین بروند، باز هم مسلمان رویه سمت آن نماز می خواند، و کسی که در جایگاه بلندتر از کعبه قرار داشته باشد، باز هم به همان سمت نماز می خواند و کسی که در داخل کعبه نماز بخواند، به هر طرف که بخواهد بخواند.

تشخیص قبله :

4 - بر مسلمانان لازم است که جایگاه خود را نسبت به کعبه و قبله مشخص سازند تا رویه سمت مسجد الحرام نمایند. تشخیص و تعیین قبله هم با هر وسیله ای که موجب اعتماد و اطمینان

شود، صورت می‌گیرد و احوط این است که تا آنجا درباره قبله جستجو کند که علم الیقین حاصل شود، اگرچه بنا بر اقواء حصول اطمینان نیز کفایت می‌کند.

5- اگر کسی سمت مسجدالحرام را نداند، باید به نشانه‌های مورد اعتماد عقلا، که موجب اطمینان می‌شود، عمل کند. از جمله این نشانه‌ها، امور ذیل است:

الف - قبله یابی به وسیله ستارگان مطابق با موقعیت جغرافیایی شخص در خشکی و دریا و فضا. (1)

ب - اعتماد به خبر عادل از مؤمنان یا خبر ثقه از عامه مردم. بدینسان به قبله مناطق و کشورهای که انسان به آنجا می‌رود، می‌توان اعتماد کرد اگر علم به خطا و اشتباه آن نداشته باشد.

ج - قبله را از راه‌های علمی ممکن نیز می‌توان مشخص کرد، از قبیل: حرکت باده‌ها و وضعیت خورشید و ماه در اوقات مختلف و مکانهای مختلف، در صورتیکه برای عقلا، اطمینان آور باشد.

د - اگر نشانه‌ها، متعارض باشند، باید به آنچه اطمینان آور است عمل کند و بقیه را رها نماید. پس اگر اجتهاد و جستجو کرد و قبله را تشخیص داد ولی صاحب خانه، قبله را بر خلاف آن جهت، اعلام کرد یا اینکه قبله آن منطقه بر خلاف قبله مورد تشخیص او بود، او باید به آن جهتی عمل کند که اطمینان پیدا کرده است، اما کسی که عاجز از جستجو و تفحص است مانند شخص نابینا و زندانی، باید در شناخت نشانه‌ها یا تعیین قبله یا کمک گرفتن از ابزارهای علمی اطمینان آور، به غیر خود مراجعه کند.

ه - اجتهاد به رأی و قیاس یا اعتماد بر گمان و تصوّر که شارع مقدّس از آنها نهی کرده، جایز نیست زیرا گمان، انسان را به حق نمی‌رساند، و باید مطابق با روشهایی که شرع در نظر گرفته یا عرف عقلا صحت آن را تصدیق کرده، قبله را تشخیص داد.

6 - کسی که نمی‌تواند جهت قبله را تشخیص بدهد، مخیر است به هر طرف که بخواهد نماز بگذارد، در این مورد قول مشهور این است که به چهار طرف نماز بخواند، و این قول احوط است.

7 - برای مسافر لازم است که جهت قبله را پیدا کند و جایز نیست نمازهای واجب را سواره بخواند مگر در صورتیکه بتواند بدون اختلال در قبله، نماز را بجا آورد مانند کشتی و قطار و هواپیما. اما حرکتهای جزئی که در این هنگام ایجاد می‌شود، اشکالی ندارد ولی اگر حرکت به گونه‌ای باشد که باعث سلب استقرار شود مانند قایق در دریای طوفانی یا هواپیما در هنگام پرواز کردن یا فرود آمدن و مانند آن، پس احوط این است که در صورت امکان، نماز را به تأخیر اندازد تا در یک محلّ دیگر و با استقرار و آرامش بجا آورد. و بر او لازم است در

ص: 232

1- در این مورد جزئیاتی است که فقها 4 ذکر کرده‌اند و کارشناسان و دانشمندان از نظر علمی، بر جزئیات آن آگاهند و چون در این زمان، نیاز کمتری به این راه وجود دارد از ذکر آن صرف نظر کردیم.

هنگامیکه در داخل وسیله نقلیه نماز می خواند، مواظب قبله باشد و با انحراف وسیله نقلیه از قبله، او خود، رو به سمت قبله کند، و اگر نمی تواند به طور دقیق، به موازات قبله قرار بگیرد و می ترسد نمازش قضا شود، لازم است به هر مقدار که امکان دارد حتی با تکبیره الاحرام، رویه قبله کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، نمازش بدون قبله کافی است. همچنین است حکم کسی که مضطر است در حال راه رفتن نماز بخواند.

8 - جایز است برای شخص در حالت سواره یا راه رفتن، نمازهای نافله را در سفر و حضر، رویه غیر قبله بخواند اما در حالت استقرار، جایز نیست و باید رویه قبله نماز بخواند. و اگر بعضی از نوافل به واسطه نذر، واجب شود، حکم آن، حکم سایر نوافل است.

9 - حکم سایر نمازهای واجب مانند نماز آیات و نماز میت، حکم نمازهای واجب یومیّه است.

احکام روبه قبله کردن:

1 - چگونگی رویه قبله کردن در هنگام نماز، به عرف برمی گردد و برخی از حالات آن به ترتیب ذیل است:

الف - اگر صورت نماز گزار و جلو بدن او به سمت مسجدالحرام باشد کفایت می کند اگرچه انگشتان پاها و حالت دستها و زانوهارویه قبله نباشد.

ب - کسی که نشسته نماز می خواند، باید صورت و مجموع بدنش را به سوی قبله قرار دهد هر چند که نوک زانوانش به طرف قبله نباشد.

ج - کسی که می خواهد به پهلو خوابیده نماز بخواند، باید رویه قبله کند مانند حالت میت در قبرش، اگر به پهلو راست خوابیده باشد، و برعکس وضع میت، اگر به پهلو چپ خوابیده باشد.

د - کسی که به پشت خوابیده نماز بگذارد، احوط این است که در حال نماز، کف پاهایش به طرف قبله باشد به گونه ای که اگر بنشیند، رویه قبله قرار گیرد کاملاً مانند وضعیت شخصی که در حال احتضار، رو به قبله قرار داده می شود.

2 - شخص محتضر، اگر امکان داشته باشد، به روشی که گفته شد رویه قبله گذاشته شود. در هنگام نماز بر میت، جنازه باید طوری قرار گیرد، که سر او به سمت راست نماز گزار باشد. اما در قبر، میت به پهلو راستش گذاشته می شود به گونه ای که رویش به طرف قبله باشد.

3 - در هنگام ذبح حیوان، باید جلو بدن حیوان رویه قبله قرار گیرد و از باب احتیاط گفته اند خود ذبح کننده هم رویه قبله باشد.

4 - مستحب است در هنگام قرائت دعا و قرآن و ذکر و در هنگام مرافعه نزد قاضی و در

سجده شکر و سجده تلاوت آیات سجده قرآن، روبه قبله کند اما در هنگام جماع و نزدیکی با زن و پوشیدن شلوار، روبه قبله کردن کراهت دارد.

5- وجوب روبه قبله کردن در هنگام اضطراب مانند نماز خوف، ساقط می شود، و همچنین در هنگامیکه انسان مضطر (ناگزیر) شود در حالت سواره نماز بخواند، و همچنین در ذبح حیوان چموش و یا ساقط شده در چاه.

6- کسی که عمداً روبه قبله نماز نخواند، باید نمازش را اعاده نماید، اما کسی که تعدد نداشته اما جهت قبله را نمی دانسته و وقت نماز هم تنگ شده باشد، یا قبله را فراموش کرده باشد، یا اینکه قبله را جستجو کرده اما اشتباه کرده و اندکی از قبله منحرف شده مانند اینکه بین مشرق و مغرب نماز خوانده برای کسی که قبله او به طرف جنوب یا شمال قرار داشته است (1)، در این حالات نماز او صحیح بوده و اعاده ندارد، اما اگر پشت به قبله نماز خوانده یا برای کسی که قبله او سمت جنوب است، به سوی مشرق یا مغرب نماز خوانده است، اگر وقت باقی باشد باید نماز را اعاده کند و اگر وقت فوت شده است، اعاده ندارد.

7- کسی که درباره قبله تفحص و جستجو کرده اما اشتباه نموده و پشت به قبله یا کاملاً به سمت راست یا چپ قبله نماز گزارده باشد، پس اگر در وقت، قبله را تشخیص داد، نمازش را اعاده کند و گرنه نمازش صحیح است، اما احتیاط اقتضا می کند که در هر دو صورت اعاده کند. شخص جاهل و فراموشکار و غافل نیز همین حکم را دارد، اگر چه احتیاط به اعاده در وقت، در این جا مؤکدتر است و این احتیاط در مورد جاهل به حکم نباید ترك شود.

8- اگر در اثنای نماز معلوم شد که از قبله انحراف دارد، پس اگر انحراف، اندک باشد، باید به طور صحیح رو به قبله بایستد و نمازش را ادامه بدهد، اما اگر انحراف به راست یا چپ یا پشت به قبله است، باید نماز را از نو بجا بیاورد.

چهارم - احکام پوشانیدن بدن در نماز

1- وجوب پوشش

1- پوشاندن بدن در هنگام نماز بر مرد و زن واجب است چه، کسی باشد که به او نگاه کنديا نباشد. همچنین پوشاندن بدن واجب است در انجام دادن توابع نماز مانند قضای سجده

ص: 234

1- به عبارت دیگر انحراف از قبله در هر يك از دو طرف آن، کمتر از 90 درجه باشد، یا به عبارتی دیگر ما بین طرف راست و چپ قبله باشد.

فراموش شده و تشهّد فراموش شده و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در سجده سهو. در نماز میّت، پوشاندن بدن واجب نیست ولی مستحبّ است، و همچنین در سجده تلاوت آیات سجده قرآن و در سجده شکر، واجب نیست.

در وجوب پوشاندن بدن، بین نمازهای واجب و نمازهای مستحبّ فرقی وجود ندارد.

2 - مقدار پوشش واجب بر مرد در حال نماز، پوشاندن هر دو عورت است و مستحب است از زانو تا ناف را بپوشاند.

3 - اما مقدار پوشش واجب بر زن، پوشاندن همه بدن حتی سر و موهاست جز صورت و دستها تا میچ و ظاهر و باطن پاها تا میچ.

4 - بر زن در حال نماز واجب نیست که آرایشهایی که در صورت دارد مانند سرمه، سرخه و سایر روغنها و کرمهای زینتی و یازیور آلات خود را بردارد و یا بپوشاند. هر چند که پوشاندن آنها را از نگاه بیننده نامحرم واجب بدانیم. احوط این است که مویی را که به موی اصلی خود بسته است، هم بپوشاند.

5 - دختری که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، هر چند قائل به صحّت و مشروعیت نماز او باشیم، پوشاندن موی و سر و گردن بر او در حال نماز واجب نیست.

6 - اگر زن یا مرد، از اوّل نماز یا در اثنای نماز، عمداً پوشش را ترك کند، نماز او باطل می شود. اما اگر از ابتدا یا در اثنا، پوشش را فراموش کند، یا از باب غفلت، ترك کند، اقوا صحیح بودن نماز اوست اگرچه احتیاط، اقتضا دارد که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را بجا آورد. اما کسی که از باب ندانستن حکم شرعی، پوشش را ترك کند بنا بر احتیاط مانند کسی است که عمداً ترك کرده باشد.

7 - اگر در اثنای نماز، به علّت وزیدن باد یا غفلت نماز گزار، قسمتی از اعضای که پوشاندن آن در نماز واجب است، برهنه شود، نماز او باطل نمی شود، ولی هنگامی که متوجه شد، واجب است فوراً آن را بپوشاند و نمازش صحیح است، ولی احتیاط ایجاب می کند که نماز را بعد از اتمام، دوباره بجا آورد مخصوصاً در صورتیکه پوشاندن بدن، وقت زیادی را بطلبد.

8 - اگر لباس نماز گزار، پاره یا کوتاه باشد به گونه ای که مقدار واجب را در بعضی از حالات مانند حالت ایستاده، بپوشاند اما در حالت دیگر مانند رکوع یا سجود، بپوشاند، شروع به نماز با آن لباس جایز است به شرطی که نماز گزار، به هر طریق ممکن بتواند عورت خود را در آن حالت دیگر، قبل از آشکار شدن، بپوشاند.

9 - جایز است از برگهای درخت، علف، گیاه، پنبه و پشم به عنوان ساتر و پوشش استفاده شود ولی احتیاط ایجاب می کند که از این پوشش ها تنها در حالات اضطرار استفاده شود.

پوشاندن با مالیدن گِل کفایت نمی کند مگر در حالات استثنائی. در شرایط عادی بهتر این است که بدن با لباسهای متعارف و معمولی پوشانده شود.

10 - کسی که پوشش شرعی واجد شرایط آتی را ندارد، واجب است که هر چند با خریدن یا اجاره حتی به بیشتر از قیمت معمولی بازار، آن را تهیه کند مگر در صورتیکه اجحاف به حال او یا ضرر به مال او حساب شود. همچنین، قبول هبه، یا عاریه گرفتن، اگر در آن حرجی نباشد، بر او واجب است، بلکه می توان گفت: درخواست هبه و عاریه واجب است اگر مشقت و حرج نداشته باشد.

11 - کسی که پوشش شرعی ندارد ولی احتمال می دهد که تا قبل از پایان وقت بدست آورد، از باب احتیاط و بلکه بنابر اقوا واجب است که نماز را از اول وقت به تأخیر اندازد تا لباس پیدا شود و اگر هم پیدا نشد به حسب وظیفه شرعی خود در آخر وقت نماز را بجا آورد.

2- شرایط لباس نمازگزار

اشاره

علاوه بر چگونگی پوشش واجب در نماز که جزئیات آن ذکر گردید، لباس نمازگزار، شش شرط دارد:

1 - طاهر باشد.

2 - مباح باشد.

3 - از اجزاء مردار نباشد.

4 - از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد.

5 و 6 - لباس نمازگزار مرد، از طلا و ابریشم نباشد.

جزئیات این شرایط را در سطور ذیل بیان می کنیم:

اول - طهارت

اشاره

1 - شرط اول لباس نمازگزار این است که همه لباسهای او، و همچنین بدن او، در حال نماز طاهر باشد، و اگر عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند، نماز او باطل است.

2 - قطعه های کوچک لباس که به تنهایی نمی تواند مقدار واجب از بدن مرد را بپوشاند، مانند جوراب و کلاه، از این شرط استثناسده است که سخن درباره آنها می آید.

3 - حکم کسی که نجاست چیزی از نجاسات را نمی داند یا شرط بودن طهارت را در نماز نمی داند، مانند حکم عامد است، یعنی نماز او باطل است.

ص: 236

4 - حکم لباس را دارد هر چیزی که نماز گزار می خواند، خود رابه آن پیچیده باشد، اعم از اینکه خود آن، پوشش و ساتر باشد یا اینکه ساتر و پوشش اصلی غیر از آن باشد. اگر چه اقوا این است که اگر ساتر نباشد و لباس محسوب نشود، طهارت آن شرط نیست.

5 - نماز تنها در صورتی باطل است که نماز گزار علم به وجود نجاست در لباس یا بدنش داشته باشد. این قاعده دارای فروع ذیل است:

الف - اگر نماز گزار بعد از فراغت از نماز بفهمد که جامه یا بدنش نجس بوده است، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب این است که اگر وقت باقی باشد اعاده کند.

ب - اگر نماز گزار می داند که جامه یا بدنش نجس است ولی فراموش کرده و با نجاست نماز خوانده است، پس اگر وقت باقی است باید اعاده کند، و اگر وقت فوت شده، بنابر احتیاط واجب، باید قضا نماید و فرقی بین علم به نجاست، بعد از نماز یا در اثنای آن نیست.

ج - اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً (یعنی پیش از نماز) نجاستی در جامه یا لباسش وجود داشته است، اگر وقت زیاد است، نماز او باطل است. اما اگر وقت تنگ باشد، چنانچه امکان دارد که لباس خود را فوراً تطهیر یا عوض کند بدون اینکه موجب قطع نماز شود، اقدام کند و نمازش را تمام نماید و صحیح است، اما اگر امکان نداشته باشد، با همان حال نماز را تمام کند و صحیح است.

د - اگر در اثنای نماز بفهمد که در حال نماز، بدن یا لباس او نجس شده است، یا به وجود نجاست پی برد و احتمال دهد که در حین نماز، ایجاد شده باشد، پس اگر وقت، وسیع است و می تواند بدون انجام آنچه با نماز منافات دارد، لباسش را تطهیر یا عوض کند یا می تواند آن لباس نجس را از بدن بیرون آورد چون لباس دیگر هم به تن دارد، پس همان کار را انجام دهد و نماز را تمام نماید و صحیح است. اما اگر نتواند، نماز را باید اعاده کند. ولی اگر وقت تنگ باشد، با همان نجاست نماز را تمام کند و چیزی بر او نیست.

6 - بنابر قاعده پیشین، جهل به نجاست، موجب بطلان نماز نمی شود هر چند نماز در واقع با نجاست انجام شده باشد. نمونه ها و مثالهای این قاعده فراوان است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف - زمانی که جامه نجس خود را تطهیر کند و یقین به طهارت آن پیدا نماید ولی بعد از نماز متوجه شود که نجاست آن باقی مانده است، نماز او صحیح است.

ب - اگر لباسش قبلاً طاهر بوده، سپس در نجاست آن شك کند و بعد از نماز بفهمد که واقعاً نجس بوده است، نماز او صحیح است چون - همانطور که در حدیث شریف آمده است - یقین، هیچگاه به واسطه شك نقض نمی شود.

ج - اگر بداند که لباسش نجس بوده است ولی مسؤول تطهیر آن یا دو شاهد عادل از طاهر

شدن آن خیر دهند و با آن نماز بخواند و بعد از نماز کشف خلاف شود، نماز او صحیح است.

د - اگر مقداری خون یا چیزی نجس دیگر بریزد و شك کند که آیا روی لباسش ریخته یا روی زمین، و بعد از نماز بفهمد که روی لباسش ریخته است، نمازش صحیح است.

ه - اگر در بدن یا لباسش خونی ببیند و یقین کند که از آن خون هایی است که ضرر به صحت نماز ندارد مانند خون پشه، یا خون زخمی که در نماز عفو شده، یا خیال کند که آن خون کمتر از يك درهم است که نماز با آن اشکال ندارد، ولی بعد از نماز متوجه شود که از خونهای غیر مجاز در نماز یا بیشتر از مقدار مجاز بوده است، نمازش صحیح است.

و - اگر بداند چیزی نجس است ولی فراموش کند و بعد با لباس یا بدن مرطوب آن را لمس نماید و بعد از نماز، نجاست آن چیز را به یاد آورد، نمازش صحیح است.

7 - کسی که جز يك لباس نجس، لباس دیگری ندارد، با آن نماز بخواند و نمازش صحیح است مخصوصاً در صورتیکه به خاطر سردی هوا، یا بیماری یا حضور بیننده محترم، بیرون کردن آن لباس امکان نداشته باشد، اما اگر خارج کردن آن لباس امکان داشته باشد مثل اینکه او در يك مکان پوشیده، یا تنها در بیابان باشد، در این صورت نیز با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط مستحب این است که در حالت برهنه هم نماز را تکرار کند.

8 - کسی که دو جامه دارد و می داند یکی از آن دو به طور نامشخص نجس است، اگر وقت وسیع باشد نماز را با هر دو جامه تکرار کند، اما اگر تکرار نماز به خاطر ضیق وقت امکان نداشته باشد، در یکی از آنها در وقت نماز بخواند، و از باب احتیاط با لباسی دیگر هم در خارج وقت قضا نماید، و می تواند در آن جامه دیگر نماز بگذارد.

مواردی که از شرط طهارت استثناء شده است:

از شرط ظاهر بودن لباس و بدن نمازگزار، موارد چندی براساس روایات وارد، استثناء شده است:

1 - آلوده شدن لباس یا بدن نمازگزار به خون زخمهایی که فعلاً در بدن او موجود باشد، تا این که کاملاً بهبود یابد. در این حالت، نماز با این خون جایز است، در صورتیکه عوض کردن لباس یا برطرف کردن خون از بدن و تطهیر آن دشوار باشد و به شرط اینکه زخم، بزرگ و ثابت باشد. اما زخم های کوچکی که به طور آنی و مقطعی ایجاد شده و به سرعت بهبود می یابد، خون این نوع زخمها در نماز بخشوده نیست.

بنابراین خونهایی که در اثر حوادث رانندگی و تصادف یا عمل جراحی، لباس و بدن شخص آسیب دیده را آلوده می کند و برطرف کردن آنها دشوار است، در نماز بخشوده شده است و نماز با

آنها صحیح است.

اما خون دماغ یا خون دهن و لثه، از خونهای بخشوده شده محسوب نمی گردد زیرا این خونها، خون زخم نیست.

2- آلوده شدن بدن یا لباس به خون کمتر از يك درهم - که بنابر مشهور به اندازه بند انگشت شست دست انسان است - چه این خون از خود انسان باشد یا از غیر او یا از حیوان حلال گوشت. این حکم، خون حیض و نفاس را شامل نمی شود. اما با خون استحاضه، خون حیوانات نجس، خون مردار (میته) و خون حیوان حرام گوشت، بنابر احتیاط واجب، نماز صحیح نیست.

شرط این مسأله این است که به خون، رطوبت دیگری نرسد، در غیر این صورت، از باب احتیاط، نماز صحیح نیست.

3- در حالات اضطرار، نماز با بدن یا لباس نجس صحیح است مانند موارد ذیل:

الف - عدم امکان تطهیر یا تعویض آن، به خاطر فقدان آب یا نداشتن جامه بدیل، و وجود مانع از برهنه شدن مانند سردی هوا یا بیماری یا حضور بیننده محترم.

ب - عدم امکان تطهیر یا تعویض به خاطر تنگی وقت.

ج - عدم امکان تطهیر یا تعویض به خاطر ترس.

4- زنی که مربی و پرستار کودک است، می تواند با لباس آلوده به ادرار کودک، نماز بگذارد، و نماز او با دو شرط ذیل صحیح است:

الف - امکان نداشتن تعویض لباس به خاطر نداشتن لباس دیگر یا به هر دلیل دیگر.

ب - شستن لباس نجس در هر روز یکبار.

گفته شده است که بدن زن مربی کودک، حکم لباس او را دارد ولی این قول مشکل است.

5- تگه های کوچک از پوشیدنیها که به تنهایی با آنها ستر عورت امکان ندارد، مانند: جوراب، کلاه، نعل، دستمال کوچک، کروات، کمربند و مانند آنها اگر نجس باشند نماز با آنها صحیح است، بشرطی که از اجزاء مردار (میته) یا حیوان نجس العین نباشند.

دوم - اباحه

در صحت نماز - به حسب فتوای مشهور - شرط است که لباس نمازگزار مباح باشد یعنی غصبی نباشد. این حکم که موافق احتیاط است فروعی دارد:

1- فرقی نیست در اینکه خود نمازگزار، لباس را غصب کرده باشد یا غیر او.

2- فرقی نیست در اینکه آن لباس غصب شده، همان پوشش واجب در نماز باشد یا اینکه از

لباسهای اضافی در بدن نمازگزار باشد و حتی تگه های کوچک مانند جوراب و کلاه هم بنا بر اظهار همین حکم را دارد.

3- نماز در جامه غصبی در حالات ذیل باطل می شود:

الف - نمازگزار در پوشیدن آن تعمد داشته و از باب اضطرار نپوشیده باشد.

ب - نمازگزار علم به غصب داشته باشد.

4- اما اگر از باب اضطرار مانند اینکه برای حفظ جان خود از سرما و مرض لباس غصبی را بپوشد و لباس دیگری نداشته باشد، یا به جهت حفظ مال غیر آن را بپوشد، چون اگر نپوشد در معرض سرقت یا تلف خواهد بود، در این صورت نماز او صحیح می باشد.

5- اگر از باب فراموشی یا ندانستن غصبی بودن، با جامه غصبی نماز بخواند، و بعد در اثنای نماز به یاد بیاورد یا بفهمد که غصبی است، اگر بدون اختلال به هیئت نماز، می تواند آن را از بدن خارج کند و سائر دیگر هم بر تن دارد، فوراً این کار را انجام داده و به نماز خود ادامه دهد. اما اگر این کار امکان نداشته باشد و وقت وسیع باشد، نماز را قطع نماید، و بعد با لباس مباح، نماز را از نو بخواند، ولی اگر وقت تنگ باشد، در اثنای نماز، آن لباس غصبی را از تن بیرون کند و اگر مانعی در میان نباشد، مطابق وظیفه برهنگان نماز بخواند.

6- بسیاری از فقها گفته اند: از موارد غصب است اینکه انسان با جامه ای نماز بخواند که آن را از مالی خریده باشد که حقوق شرعی مانند خمس و زکات به آن تعلق گرفته است. این قول موافق با احتیاط است.

سؤم - اجتناب از مردار

از شرایط صحت نماز این است که لباس نمازگزار حتی قطعه های کوچک آن که به تنهایی نمی تواند مقدار واجب از بدن را در نماز بپوشاند، نباید از اجزاء حیوان مردار (1) مانند پوست و پوستین آن باشد.

جزئیات این شرط بدین شرح است:

1- در این حکم فرقی بین حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت وجود ندارد.

2- همچنین بنا بر احتیاط فرقی نیست بین حیوانی که در هنگام ذبح، خون جهنده دارد و مردار آن نجس است مانند گوسفند، یا حیوانی که خون جهنده ندارد و مردار آن هم نجس نیست مانند ماهی.

ص: 240

1- منظور از حیوان مردار، حیوانی است که خود مرده یا به روش غیر شرعی ذبح شده است و در مقابل آن حیوان مذکبی است که مطابق دستور شرع ذبح شده است.

3 - نیز فرقی وجود ندارد بین اینکه پوست حیوان، دباغی شده یا نشده باشد.

4 - جامه ای که از اجزای حیوان ساخته شده، اگر از دست مسلمان خریده شود یا اثر استفاده آن توسط مسلمان در آن دیده شود، طاهر محسوب می شود به شرط اینکه این وضعیت، علامتی باشد که معمولاً در عرف موجب اطمینان به تذکیر آن می شود. اما بازار مسلمانانی که اکثر کالاهای خود را از خارج وارد می کنند و به ضوابط شرعی هم اهتمام نمی ورزند، یا در کشورهایی که مردم آن اصلاً به دین و احکام دین اعتنایی ندارند، اعتماد کردن به آن جایز نیست.

5 - همراه داشتن چیزی از اجزاء مردار یا چیزی که از اجزاء مردار ساخته شده است، در نماز موجب بطلان نماز است، اگرچه-بنابر احتیاط- آن را پوشیده باشد.

6 - اگر از روی جهل در لباسی ساخته شده از اجزاء مردار، نماز بخواند، نمازش در دو صورت صحیح است: اول اینکه جاهل به موضوع باشد یعنی نداند که این لباس از مردار ساخته شده است. دوم اینکه جاهل غیر مقصد ر به حکم باشد یعنی جهل او از روی عذر باشد. اما اگر جهل او به حکم (باطل بودن نماز با اجزاء مردار) بدون عذر باشد، احتیاط اقتضا می کند که نمازش را اعاده کند.

7 - اگر از روی فراموشی در لباسی گرفته شده از مردار، نماز بخواند، پس اگر آن مردار از حیواناتی باشد که در هنگام ذبح، خون جهنده دارد، واجب است نماز را چه در وقت یا خارج آن اعاده نماید، اما اگر از حیواناتی باشد که خون جهنده ندارد، نمازش صحیح است.

8 - در موردی که شك کند آیا لباس او از پوست حیوان مردار یا از غیر پوست ساخته شده است، نماز با آن اشکال ندارد.

چهارم - اجتناب از اجزاء حیوان حرام گوشت

جایز نیست لباس نمازگزار از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، هر چند تذکیر شده باشد یا در حال زنده بودن از آن گرفته شده باشد. فروع این مسأله به شرح ذیل است:

1 - نماز خواندن در لباس گرفته شده از پوست، پوستین، موی، پشم، گُرک و پر حیوان غیر مأكول اللحم (حرام گوشت) جایز نیست.

2 - اگر لباس نمازگزار به فضله حیوان حرام گوشت آلوده باشد، نماز او باطل است، و همچنین بنابر احتیاط مستحبّ در جامه ای که چیزی از موی حیوان حرام گوشت مانند سمور روی آن قرار گرفته، نباید نماز خوانده شود.

3 - برخی از فقها گفته اند: فرقی نیست بین حیوان حرام گوشتی که در هنگام ذبح خون جهنده دارد یا حیوانی که چنین نیست مانند ماهی حرام گوشت. البتّه در قسم اخیر اشکال است.

4 - فرقی نیست در عدم جواز بین اینکه همه لباس، یا قسمتی از آن، یا بعضی از اجزاء آن

مانند: دگمه و نخ و مانند آن، از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، حتی آن قطعه های کوچک مانند جوراب و کلاه و غیره در این جا جایز نیست، اما آنچه را از اجزاء حیوان حرام گوشت، نمازگزار در حال نماز با خود حمل می کند اشکال ندارد.

5 - از این حکم، پوست و پوستین خز (1) و گُرگ خالص آن که به کرک خرگوش و روباه مخلوط نشده باشد، و همچنین پوست و پوستین سنجاب (2) استثنا شده است یعنی نماز در پوست خز و سنجاب جایز است.

6 - کسی که از روی جهل در اجزاء حیوان حرام گوشت نماز بخواند، بنا بر اقوا نماز او صحیح است.

7 - اما کسی که فراموش کرده است، بنا بر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

8 - اما در لباسی که شك دارد آیا از اجزاء حرام گوشت تهیه شده یا از غیر آن، نماز اشکال ندارد.

پنجم - اجتناب از طلا

برای مرد جایز نیست که با پوشیدن طلا نماز بگذارد. چنانکه پوشیدن و آرایش کردن به طلا به طور کلی برای او جایز نیست اعم از اینکه طلا به صورت لباس طلا باف باشد یا با نخهای طلائی دوخته شده باشد، یا دگمه های آن از طلا باشد، یا به صورت گردن بند و زنجیر طلائی به گردن آویزان نماید، یا به صورت انگشتر طلائی یا ساعت طلائی یا قاب طلائی عینک استفاده کند.

این مسأله فروعی دارد:

1 - فرقی نیست بین اینکه طلای خالص باشد یا مخلوط، اگر در عرف بگویند که او طلا پوشیده است.

2 - حمل طلا در جیب مانند سگه های طلا، یا حتی زیور آلات طلا، اشکال ندارد. چنانکه دندان طلا هم اشکال ندارد.

3 - نماز با سلاحهایی که در ساختن آنها از طلا استفاده شده، مانند شمشیر یا خنجر طلائی

ص: 242

1- خَزْ به سکون زاء، ظاهراً همان (قدس) است که حیوانی است دریایی پستاندار، از راسته جوندگان، دارای دم دراز و پر مو و قوی با رنگ سرخ تیره، قهوه ای یا خاکستری و دارای پوست گرانبهاست. گاهی به خود پوست یا پوستین، خز گفته می شود. (جواهر الکلام، باب لباس المصلی. المنجد فی اللغه

2- سنجاب حیوانی است بزرگتر از موش بزرگ، به اندازه گربه کوچک، از راسته پستانداران جونده با دم دراز و پر پشم که به چالاکی به روی درختان می پرد و از پوست او، پوستین می سازند، رنگ آن نیلی تیره و خاکستری است.

اشکال ندارد مگر در عرف، آن را «پوشیدن طلا» بنامند که در این صورت احتیاط، اقتضا می کند از آن اجتناب نماید.

4 - در حرام بودن طلا برای مرد در نماز و غیر نماز، فرقی نیست بین این که طلا، در معرض دید دیگران باشد یا به گونه ای پوشیده باشد که دیده نشود.

5 - اگر مردی با طلا نماز گزارد ولی نداند یا فراموش کند که آن چیز طلاست، ظاهراً نماز او صحیح است.

6 - پوشیدن آنچه که شك دارد آیا طلا است یا غیر آن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

ششم - اجتناب از ابریشم

برای مرد پوشیدن حریر خالص، در حال نماز و غیر نماز جایز نیست. به حریر، ابریشم، قز و دیباج نیز گفته می شود که همگی به يك معنی و مبطل نماز می باشد. اینك به جزئیات مسأله می پردازیم:

1 - در عدم جواز، فرقی نیست بین اینکه لباس ابریشم، همان ساتر شرعی نمازگزار باشد یا جامه ای اضافه بر آن.

2 - بنابر احتیاط واجب، پوشیدن لباسهای كوچك ابریشمین نیز جایز نیست مانند جوراب، کلاه، دست کش، کمر بند، کروات و غیره که به تنهایی ساتر عورتین نیستند.

3 - در حال جنگ، پوشیدن ابریشم جایز است و بنابر اقوا نماز نیز در این هنگام جایز است، ولی احوط این است که اگر ضرورتی نباشد نماز با آن خوانده نشود.

4 - در جامه ای که مخلوطی است از ابریشم با پنبه یا پشم یا هر چیز دیگری که نماز با آن جایز است، به گونه ای که در عرف، ابریشم خالص، صدق نکند، نماز خواندن جایز است.

5 - اگر جامه انسان، مخلوطی باشد از قطعه ای ابریشم خالص و قطعه های دیگر از غیر ابریشم، پس اگر در عرف، پوشیدن ابریشم صدق کند، پوشیدن آن حرام و نماز با آن باطل است. اما اگر در عرف، پوشیدن ابریشم گفته نشود، اشکال ندارد، و در صورت شك در صدق عرفی، اصل، براءت است و نماز با آن صحیح می باشد. پس ملاك و معیار در همه فروع مشابه، صدق عرفی است.

6 - نماز با ابریشم، در صورتیکه برای امور پزشکی و درمانی مانند بستن زخم و شکستگی و غیره استفاده شده باشد اشکال ندارد.

7 - اگر از باب جهل یا فراموشی در لباس ابریشمین، نماز بخواند، اقوا عدم وجوب اعاده نماز است، هر چند احتیاط مقتضی است که اعاده نماید.

8 - اگر انسان، لباسی غیر از ابریشم نداشته باشد و از باب اضطرار، به خاطر سردی هوا یا بیماری و غیره، مجبور به پوشیدن آن باشد، نماز با آن اشکال ندارد، اما اگر از باب اضطرار نباشد و تنها به این دلیل بپوشد که او ساتر و پوششی غیر از آن ندارد، اقوا صحت نماز در لباس ابریشمین است، و احوط این است که به حالت برهنه هم نماز را اعاده نماید.

3- حالات اضطرار و برهنگی

1 - اگر لباس انسان، در ابریشم، یا پوستین و یا پوست حیوان حرام گوشت، یا بافته شده از پشم، موی، گُرک و پر آن، یا در جامه نجس، منحصر شود و لباس دیگری نداشته باشد، اقوا این است که نماز با آن جایز است، و احتیاط مستحب آن است که در حالت برهنه هم نماز را اعاده کند.

2 - اما اگر لباس او در پوست یا پوستین حیوان مردار، یا بافته شده از پشم، موی، گُرک و پر آن، یا در جامه طلا باف، یا غصب شده، منحصر شود و لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه به خاطر سرما یا بیماری و غیره، مجبور به پوشیدن آن باشد، نماز با آن اشکال ندارد، اما اگر مجبور نباشد، باید آن را از بدن بیرون کند و اگر هیچ ساتر دیگری مانند برگهای درخت و گیاه و گل وجود نداشته باشد، برهنه نماز بخواند با کیفیتی که بعداً اشاره خواهیم کرد.

3 - کسی که هیچ چیزی را که با آن عورتش را بپوشاند نیابد حتی برگ درخت و گیاه و گل یا گودال و آب کدوی که در آن بایستد، واجب است برهنه نماز بخواند.

4 - کسی که وظیفه او برهنه نماز خواندن است، در صورتیکه از نگاه حرام ایمن باشد، اقوا این است که ایستاده بخواند و اشاره با سر برای رکوع و سجود کفایت می کند و باید در اشاره برای سجده سر را پائین تر از اشاره برای رکوع قرار دهد، و احتیاط مستحب اقتضای کند که علاوه بر آن، بصورت عادی و با رکوع و سجده هم نماز بخواند و با دستش، عورتش را بپوشاند، و همچنین در حال نشسته و با اشاره هم نماز بگذارد، یعنی هر نماز واجب را سه بار بخواند که بار اول واجب و دو بار دیگر از باب احتیاط مستحب است.

اما اگر از نگاه حرام ایمن نباشد، پس نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجده به مقداری خم شود که عورت او نمایان نشود و اگر خم شدن هم امکان نداشته باشد، با سر اشاره کند.

4- آداب لباس نمازگزار

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام درباره لباس نمازگزار وارد شده، مکروهات و مستحباتی به عنوان آداب نیز بیان گردیده است که موارد آن فراوان است و ما تنها بخشی از آنها

را با ذکر متن حدیث بدون اضافه کردن سخن دیگری، بیان می کنیم.

1- نیکوترین جامه

امام حسن مجتبی علیه السلام، هنگامی که به نماز می ایستاد، بهترین جامه اش را می پوشید. به او گفته شد: ای فرزند رسول خدا! برای چه کسی بهترین لباس را می پوشی؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي، وَهُوَ يَقُولُ: (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي)» (1)

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من برای پروردگارم، لباس زیبا می پوشم. خداوند می فرماید: «در نزد هر مسجدی، زینت خود را بگیری.» پس من هم دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم.»

2- نماز با عطر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَمْسُكَةٌ إِذَا هُوَ تَوَضَّأَ أَخَذَهَا بِيَدِهِ وَهِيَ رَطْبَةٌ، فَكَانَ إِذَا خَرَجَ عَرَفُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَرَأْنَتْهُ» (2)

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نافه مشکى داشت و هر وقتى كه وضو مى گرفت، با دست مرطوب خود آن را لمس مى كرد، و هنگامى كه خارج مى شد، مردم با بوى مشک، مى فهميدند كه او رسول خداست.»

نیز حضرت فرمود:

«صَلَاةٌ مَتَطَيَّبٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ طَيِّبٍ» (3)

«يك نماز با بوى خوش از هفتاد نماز بدون بوى خوش بهتر است.»

همچنین عبدالله بن حارث روایت می کند: «علی بن الحسین علیه السلام در مسجد خود، ظرف مشکى داشت و وقتى كه برای نماز وارد مسجد مى شد، از آن، خود را خوشبو مى نمود.» (4)

3- انگشتر نقره

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَخْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا طَهَّرْتُ كَفَّ فِيهَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ» (5)

ص: 245

2- همان، باب 43، ص 315، حدیث 1.

3- همان، حدیث 2.

4- همان، باب 43، ص 316، حدیث 4.

5- همان، باب 32، ص 303، حدیث 4.

«از غیر نقره، انگشتر نگیرید زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: دستی که در آن انگشتری از آهن باشد، پاك نخواهد شد.»

4- کراهت لباس سیاه

کلینی می گوید: روایت شده که در لباس سیاه نماز مگزارید اما کفش، عبا یا عمامه (اگر سیاه باشد) اشکال ندارد. (1)

5- دهان پوش و نقاب

سماعه روایت می کند: از امام پرسیدم درباره کسی که نماز می خواند و قرآن تلاوت می کند در حالیکه (لثام) دهان پوش بر دهن بسته است؟ فرمود:

«لا بأس به وإن كشف عن فيه فهو أفضل.»

«اشکال ندارد، ولی اگر از روی دهن خود بردارد بهتر است.»

گفت: از امام درباره زنی پرسیدم که نماز می خواند در حالیکه نقاب بر خود دارد؟ فرمود:

»

«إن كشفت عن موضع السجود فلا بأس وإن أسفرت فهو أفضل» (2)

«اگر موضع سجده را برهنه کند، اشکال ندارد ولی اگر نقاب را از صورت خود بردارد بهتر است.»

6- جامه ای که نقش و تصویر دارد

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت کراهت داشته است از اینکه نماز بخواند در جامه ای که نقش تصاویر دارد. (3)

7- نماز در مقابل تصویر

لیث مرادی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: در خانه، در طرف راست یا چپ نمازگزار، پستی (بالش)هایی قرار دارد که در آنها تصاویری، نقاشی شده است، آیا اشکال دارد؟ امام علیه السلام فرمود: «لا بأس ما لم تكن تجاه القبلة، فإن كان شيء منها بين يديك ممائلي القبلة فغطه وصل، وإذا كانت معك دراهم سود فيها تماثيل فلا تجعلها من بين يديك واجعلها من خلفك» (4)

«اشکال ندارد اگر در جهت قبله قرار نداشته باشد. اما اگر چیزی از آن بالش ها در مقابل تو و در جهت قبله قرار داشته باشد، آن را با چیزی بپوشان، بعد نماز بخوان. و اگر همراه تو درهم های سیاهی

- 1- وسائل الشيعة، ج3، باب20، ابواب لباس المصلّي، ص281، حديث2.
- 2- همان، باب35، ص307، حديث6.
- 3- همان، باب45، ص317، حديث2.
- 4- همان، باب20، ص319، حديث11.

باشد [سگه هایی] که نقش و تصویر دارد، آنها را در مقابله قرار نده بلکه پشت سرت بگذار.»

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره خانه یا اطاقی پرسیدم که در آن مجسمه هایی وجود دارد، آیا در آنجا نماز بخوانم؟ امام فرمود:

«لا تصلي فيها وشيء منها مستقبلك إلا أن لا تجد بدأً فتقطع رؤوسها، وإلا فلا تصلي» (1)

«در آنجا نماز نخوان اگر چیزی از آنها برابر توست، مگر این که مضطر باشی که در این صورت باید سرهای آن مجسمه ها را قطع کنی، و الا در آنجا نماز نخوان.»

8- انگشت نقش دار

از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره مردی که انگشتی در دست می کند که نقش پرند یا غیر آن دارد؟ امام فرمود:

«لا تجوز الصلاة فيه» (2)

«نماز با آن جایز نیست.»

9- بازبودن دگمه ها

ابراهیم احمری می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره مردی که نماز می خواند و دگمه های او باز است. امام فرمود:

«لا ينبغي ذلك» (3)

«این کار شایسته نیست.»

10 - با دستمال دیگران

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صل في منديلك الذي تتمنل به، ولا تصل في منديل يتمنل به غيرك» (4)

«با دستمالی (حوله) که خود از آن استفاده می کنی نماز بخوان و با دستمال (یا حوله ای) که دیگری از آن استفاده می کند نماز نخوان.»

پنجم - مکان نمازگزار

در کجا نماز بخوانیم؟

1 - نمازگزاردن در هر مکان، جایز است زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

-
- 1- وسائل الشيعة، ج3، باب46، ابواب لباس المصلي، ص322، حديث3.
 - 2- وسائل الشيعة، ج3، باب46، ابواب لباس المصلي، ص322، حديث3.
 - 3- همان، باب23، ص286، حديث5.
 - 4- همان، باب49، ص325، حديث2.

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَتُرَابُهَا طَهُورًا، أَيْنَمَا أَدْرَكْتَنِي الصَّلَاةُ صَلَّيْتُ « (1)

«زمین برای من مسجد و خاک آن، طهور قرار داده شده است. در هر جا که وقت نماز برسد، نماز می گزارم.»

2 - مکان نمازگزار از هر نجاست مرطوبی که سرایت می کند و بدن یا لباس نمازگزار را آلوده می گرداند، باید پاک باشد، اما اگر نجاست خشک باشد اشکال ندارد، مگر در محل سجده که پیشانی روی آن گذاشته می شود که باید از هر نوع نجاست حتی نجاست خشک پاک باشد.

3 - فقها گفته اند در برخی از اماکن نماز صحیح نیست یا به جهت اینکه منجر به ارتکاب حرام می شود یا به خاطر اینکه با بجا آوردن نماز به طور صحیح، منافات دارد. این موارد عبارتند از:

الف - نماز در مکان غصبی یا هر مکانی که صاحب آن اجازه نداده باشد. (جزئیات این مورد را بعداً ذکر خواهیم کرد) بدون شك، قول فقها در این مورد مطابق با احتیاط است.

ب - نماز در جایی که ایستادن در آن حرام باشد مثل اینکه نامهای خداوند یا آیات قرآن کریم، بر روی فرش یا سنگفرش، نقش شده باشد. همچنین نماز بر روی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام جایز نیست زیرا این عمل، هتک حرمت آنان محسوب می شود.

ج - نماز در محلی جلوتر از قبر معصوم علیه السلام یا برابر با آن مگر اینکه حایلی وجود داشته باشد، به شرط این که عرف، وجود حایل را عامل بر طرف کننده بی احترامی و بی ادبی نسبت به مقام معصوم، بدانند.

د - نماز در اماکنی که زندگی انسان را در معرض خطر قرار می دهد مانند اماکنی در جبهه های جنگ که در هر لحظه در معرض بمباران می باشد، یا اماکنی که در معرض هجوم حیوانات درنده است، یا ساختمانهایی که در حال فروریختن و سقوط می باشد. عدم صحت نماز در اماکن یاد شده، مطابق با احتیاط مستحب است.

ه - نماز در مکانی که متحرک است و استقرار ندارد، مانند وسیله نقلیه متحرک در غیر حالت اضطرار، یا جایگاهی که لرزان است به گونه ای که باعث سلب طمأنینه و آرامش واجب، از نمازگزار می شود.

و - نماز در جایی که نمازگزار نمی تواند نمازش را به طور صحیح بجا آورد، مانند نماز در میان ازدحام شدید جمعیت که ممکن است نماز انسان را با بطلان، مواجه سازد، یا نماز در محلّ ورزش تندباد یا ریزش شدید باران که ممکن است از به اتمام رساندن نماز مانع شود. احتیاط مستحب این است که در چنین اماکنی، نماز شروع نشود و همچنین در هر جایی که

نمازگزار اطمینان نداشته باشد که می تواند نماز را در آنجا به اتمام رساند.

ز - نماز در مکانی که با بجا آوردن آن به طور صحیح و کامل منافات داشته باشد مثل اینکه سقف مکان خیلی پایین باشد که از راست ایستادن نمازگزار به طور کامل مانع شود، یا اینکه آن مکان خیلی تنگ باشد در حدی که از ادای رکوع و سجود به طور صحیح، مانع شود.

4 - گفته اند: واجب است در حال نماز، زن، عقب تر از مرد بایستد و نباید مکان هر دو، برابر هم یا اینکه زن جلوتر از مرد باشد، ولی اقوا این است که این حالت کراهت دارد مگر اینکه، هیچگونه فاصله ای بین زن و مرد نباشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، نماز باید اعاده شود.

اما اگر بین زن و مرد، حایلی وجود داشته باشد، یا مسافتی که کمتر از ده ذراع نباشد (در حدود 450 تا 500 سانتی متر) بین آنان فاصله باشد، کراهت یا حرمت - بنا بر قول به حرمت - مرتفع می گردد.

همچنین در حالات اضطرار و تنگی وقت نیز، کراهت مرتفع می شود ولی در عین حال نباید زن و مرد در هنگام نماز، پهلو به پهلو و چسپیده بهم بایستند بلکه احتیاط واجب این است که فاصله اندکی هر چند به اندازه يك ذراع یا يك وجب بین آنان باقی بماند مگر در مگه مکرّمه.

5 - اقوا این است که نماز - واجب یا مستحبّ - در بام کعبه و در داخل کعبه جایز است و به هر طرف از چهار طرف که رو کند، نماز او صحیح است.

شرط اباحه:

1 - غصب حرام است و تصرف در هر چیز غصبی، چه از طرف خود غاصب یا غیر او، نیز حرام است، و همچنین در حالات عادی و طبیعی نیز، تصرف در مال دیگری بدون اذن او جایز نیست.

اما آیا نماز در مکان غصبی، یا مکانی که صاحب آن اجازه نداده است، باطل است یا خیر؟ مشهور بین فقها، باطل بودن نماز است، و قول دیگری به صحیح بودن نماز وجود دارد، و عمل به قول مشهور، مطابق با احتیاط است. فروع و جزئیات بعدی که ذکر می شود، مبتنی بر قول مشهور فقها می باشد.

2 - غصب گاهی بر عین مکان واقع می شود مثل اینکه خود زمین از صاحبش غصب شود، گاهی هم غصب بر منفعت واقع می شود مانند تصرف در مکان استیجاری بدون اذن مستأجر که در این صورت نیز تصرف حرام است هر چند مالك مکان استیجاری اذن هم بدهد، زیرا در مدّت عقد اجاره، مستأجر، مالك منفعت است. بنا بر قول مشهور و احتیاط، نماز در این مکان هم باطل است.

3 - نماز تنها در صورتی باطل است که نمازگزار علم به غضب و تعمد داشته باشد، اما در حالات غفلت یا ندانستن یا فراموش کردن، نماز - ان شاء الله - صحیح است. اما کسی که حکم شرعی، یعنی حرمت را نمی داند، بنابر اقوا نماز او صحیح است اگرچه بنابر احتیاط واجب، و به حسب نظر مشهور در باطل بودن نماز در مکان غضبی، نماز او باطل است مخصوصاً در صورتی که او جاهل مقصر باشد.

4 - هر نوع استفاده ای که عرف جامعه آن را استفاده و تصرف در چیز غضبی بدانند، بنابر احتیاط، موجب بطلان نماز می شود مانند:

- نماز در کشتی، هواپیما و ماشین غضبی.

- نماز در خیمه غضبی یا در زیر سقف غضبی، اگر عرف چنین نمازی را تصرف در خیمه یا سقف تلقی کند.

- نماز بر روی سقفی مباح که زمینش غضبی باشد، در صورتی که عرف آن را استفاده از غضب تلقی کند.

5 - اگر کسی، مکانی را با پولی بخرد که زکات یا خمس آن را نداده است، ظاهر این است که معامله صحیح است، اما بر مالک لازم است که زکات یا خمس یا هر حق شرعی دیگری را که بر او می باشد، از هر مالی که بخواهد، پرداخت نماید. بنابراین نماز هم در این مکان - ان شاء الله - صحیح است.

6 - اگر شخصی بمیرد و بر ذمه او حقوق مردم باقی باشد، برای ورثه، قبل از پرداخت حقوق مردم یا ضمانت پرداخت با اذن حاکم شرعی، هیچ گونه تصرف در ارثیه حتی به صورت نماز خواندن در منزلش جایز نیست. و احتمال می رود که اگر حقوق مردم، چیزی اندک و تصمیم ورثه هم بر پرداخت آن باشد، تصرف جایز باشد. والله العالم.

7 - همچنین برای ورثه جایز است، در صورتی که پرداخت حقوق طلبکاران را ضمانت کنند، در ارثیه مدیون تصرف کنند یا نماز بخوانند، هر چند که بدهکاریهای او، همه ترکه را شامل شود.

8 - بدون اجازه صریح مالک یا نشانه ای معتبر نزد عقلا که دلالت بر موافقت و رضایت او کند، نماز خواندن در ملک دیگران جایز نیست.

9 - اما در اراضی بسیار پهناور مانند زمینهای واقع در بیابانها و راهها و جاده ها که معمولاً اجتناب از آنها دشوار است، نماز در آنها جایز است هر چند موافقت یا رضایت مالک بدست نیاید.

آداب مکان نمازگزار

فقها، شماری از آداب مربوط به مکان نمازگزار و مکروهات و مستحبات آن را بر شمرده اند

که ما قسمتی از آنها را با ذکر روایات شریفه منقول از معصومین علیهم السلام، بیان می کنیم، و ظاهر این است که امر ونهی موجود در این روایات، دلالت بر استحباب وکراهت دارند نه وجوب وحرمت.

1- در مساجد نماز بخوان

امام علی علیه السلام می فرمود:

»

من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أخاً مستفاداً في الله، أو علماً مستطرفاً، أو آية محكمة، أو يسمع كلمة تدلّ على هدى، أو رحمة منتظرة، أو كلمة تردّه عن ردى،

أو يترك ذنباً خشية أو حياءً» (1)

«کسی که به مسجد آمد و شد داشته باشد به یکی از هشت چیز می رسد: برادری که در راه خدا از او استفاده خواهد شد، یا دانشی جدید و بدیع، یا آیه ای محکم، یا سخنی می شنود که او را به راه هدایت، رهنمون می شود، یا به رحمت مورد انتظاری می رسد، یا سخنی می شنود که وی را از هلاکت باز می دارد و یا گناهی را از جهت خوف و ترس و یا از جهت شرم و حیا ترك می کند.»

2- همسایه مسجد

امام باقر علیه السلام روایت می کند که امام علی علیه السلام می فرمود:

«ليس لجار المسجد صلاة إذا لم يشهد المكتوبة في المسجد إذا كان فارغاً صحيحاً» (2)

«برای همسایه مسجد، نمازی نیست، اگر نماز واجب را در مسجد حضور نیابد، در صورتی که فراغت داشته و سالم باشد.»

3- در جاهای مختلف نماز بگزارید

ابو کهمس از امام صادق علیه السلام پرسید درباره اینکه آیا انسان نوافل خود را در یکجا بخواند یا در جاهای مختلف؟ امام فرمود:

«لا، بل هاهنا وهاهنا فإنها تشهد له يوم القيامة» (3)

«نه، بلکه در این جا و این جا (یعنی در محل های مختلف) زیرا این محل ها، در روز قیامت به نفع او گواهی خواهند داد.»

نیز در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: 251

2- همان، باب 2، ص 479، حدیث 5.

3- همان، باب 42، ابواب مکان المصلی، ص 472، حدیث 2.

صَلُّوا فِي الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ، فَإِنَّ كُلَّ بَقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِّ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)

«در مساجد، در جاهای مختلف نماز بگذارید زیرا هر محلی در روز قیامت برای کسی که روی آن نماز گزارده، شهادت خواهد داد.»

4- نماز در کلیساها

امام علی علیه السلام فرمود:

«لا بأس بالصلاة في البيعة والكنيسة، الفريضة والتطوع، والمسجد أفضل» (2)

«نماز در معابد یهود و نصارا (کلیساها) اشکال ندارد چه نماز واجب باشد یا مستحب ولی مسجد بهتر است.»

5- بین خود و عابران، حائلی قرار ده

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان طول رحل رسول الله صلى الله عليه وآله ذراعاً، فإذا كان صلى وضعه بين يديه يستتر به ممن يمر بين يديه» (3)

«طول رَحَل (پالان شتر) پیامبر خداصلی الله علیه وآله يك ذراع بود و هنگامی که نماز بجای می آورد آن را پیش روی خود قرار می داد تا بین او و کسانی که از پیش روی حضرت عبور می کردند، فاصله و پوشش واقع شود.»

6- در این مکان ها نماز نخوان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عشرة مواضع لا يُصَلَّى فيها: الطين، والماء، والحمّام، والقبور، ومسان الطريق (أي وسط الطريق)، وقرى النمل، ومعادن الإبل، ومجرى الماء، والسبخ، والثلج» (5)

«در ده جا نماز خوانده نمی شود: در میان گِل، آب، حمام، قبور، وسط راه، لانه های مورچه، خوابگاه شتران، مجرای آب، زمین شوره زار و یخ.»

7- در خانه ای که مجوسی باشد

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 252

2- وسائل الشیعه، ج3، باب13، ابواب مکان المصلی، ص439، حدیث6.

3- همان، باب12، ص437، حدیث2.

4- برخی گفته اند منظور از رَحْل چوب یا عصائی است که پیامبر همیشه آن را با خود داشته و در جلوش می گذاشته است اما برخی دیگر گفته اند منظور همان پالان شتر است و مراد از طول آن، ارتفاع آن از زمین است که يك ذراع بوده است. (مترجم

5- وسائل الشیعه، ج3، باب15، ابواب مکان المصلی، ص441، حدیث6.

«لا تَصَلِّ فِي بَيْتٍ فِيهِ مَجُوسِيٌّ، وَلَا بَأْسُ بِأَنْ تَصَلِّيَ فِيهِ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ» (1)

«در خانه ای که در آن مجوسی باشد نماز نخوان، اما اشکال ندارد در خانه ای نماز بخوانی که یهودی یا نصرانی در آن باشد.»

8- خانه ای که در آن شراب باشد

امام صادق علیه السلام فرمود:

)

لا تَصَلِّ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ أَوْ مَسْكِرٌ» (2)

«در خانه ای که در آن شراب یا مست کننده دیگری باشد نماز نخوان.»

9- بین قبرها

امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل می کند که:

«نَهَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَصَلِّيَ الرَّجُلُ فِي الْمَقَابِرِ وَالطَّرِيقِ وَالْأَرْحِيَةِ وَالْأَوْدِيَةِ وَمِرَابِطِ الْإِبِلِ وَعَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ» (3)

«پیامبر خدا منع کرد از اینکه کسی در قبرستانها، راهها، آسیابها، درّه ها، طویله های شتران و بر بام کعبه نماز بخواند.»

10 - کراهت ایستادن در مقابل تصاویر

محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم که نماز می خوانم در حالیکه در جلو روی من تصاویری است که من به سوی آنها نگاه می کنم؟ امام فرمود:

«لا، اطرح عليها ثوباً ولا بأس بها إذا كانت عن يمينك أو شمالك أو خلفك أو تحت رجلك أو فوق رأسك، وإن كانت في القبلة فآلق عليها ثوباً وصل» (4)

«نه، پارچه ای روی آنها بینداز اما اگر در طرف راست یا چپ یا پشت سر یا زیر پا و یا بالای سر تو باشد اشکال ندارد و اگر در جهت قبله باشد، پارچه ای روی آنها بینداز و نماز بخوان.»

11 - خانه ای که در آن سگ باشد

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 253

2- همان، باب 21، ص 449، حدیث 1.

3- همان، باب 25، ص 453، حدیث 2.

4- همان، باب 32، ص 461، حدیث 1.

«لا يصلّي في دار فيها كلب، إلا أن يكون كلب صيد واغلفت دونه باباً فلا بأس، فإنّ الملائكة لا تدخل بيتاً فيه كلب، ولا بيتاً فيه تماثيل، ولا بيتاً فيه بول مجموع في آنية» (1)

«در خانه ای که سگ وجود دارد، نماز خوانده نمی شود، مگر اینکه سگ شکاری باشد و درب را بر آن ببندی که در این صورت اشکال ندارد. فرشتگان در خانه ای که سگ باشد و همچنین در خانه ای که در آن تصاویر و عکس (یا مجسمه) وجود داشته باشد یا در خانه ای که در آن بول در يك ظرف جمع شده باشد، وارد نمی شوند.»

12 - نماز در حمام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که نماز در حمام چگونه است؟ امام فرمود:

»

«إذا كان موضعاً نظيفاً فلا بأس» (2)

«اگر جای پاکیزه و تمیزی باشد، اشکال ندارد.»

13 - نماز در راه

امام رضا علیه السلام فرمود:

»

«كلّ طريق يُوطأ ويتطرق، كانت فيه جادة أم لم تكن، لا ينبغي الصلاة فيه» .

«هر راهی که زیر پای و محلّ رفت و آمد است، چه جاده (راه عمومی) از آنجا باشد یا نباشد، نماز در آنجا شایسته نیست.»

راوی پرسید: پس در کجا نماز بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود:

«يمنة ويسرة» (3)

«کمی به طرف راست پا چپ راه نماز بخوان.»

14 - نماز در برابر آتش

امام صادق علیه السلام فرمود:

»

«لا يصلّي الرجل وفي قبلته نار أو حديد» .

«در جایی که در پیش روی شخص، آتش یا آهن قرار داشته باشد، نباید نماز بخواند.»

راوی می گوید: آیا اگر در مقابل او آتشدانی از مس قرار داشته باشد نماز بخواند؟ فرمود:

»

نعم، فإن كان فيها نار فلا يصلّي حتى ينحّيها عن قبلته .

ص: 254

1- وسائل الشیعه، ج3، باب33، ابواب مکان المصلّي، ص465، حدیث4.

2- همان، باب34، ابواب مکان المصلّي، ص466، حدیث1.

3- همان، باب19، ص445، حدیث3.

«بلی. ولی اگر در آن آتشدان، آتش باشد، نماز نخواند مگر اینکه آن را از طرف قبله خود دور کند.»

از امام سؤال شد درباره کسی که نماز می خواند و در مقابل او چراغی آویزان باشد که در آن آتش باشد؟ فرمود:

«إذا ارتفع كان أشرّ، لا یصلّي بحیاله» (1)

«اگر آن چراغ، در بلندی قرار گیرد، بدتر است، رو به روی آن نماز خوانده نشود.»

همچنین روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا بأس به، لأنّ الذی یصلّي له أقرب إليه من ذلك» (2)

«اشکال ندارد زیرا کسی که این شخص برای او (خداوند) نماز می خواند، نزدیکتر از آن چراغ به اوست.»

- 15

اشکال ندارد علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر پرسید:

- درباره شخصی که نماز می خواند و در پیش روی او تاك انگور قرار دارد که میوه دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

- درباره کسی که نماز می گزارد و در مقابل او درخت خرما با میوه اش قرار دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

- درباره مردی که نماز می خواند و در برابر او مقداری گل وجود دارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

- درباره شخصی که نماز می خواند و در برابر او جالباسی قرار دارد که لباس روی آن آویزان است؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

- درباره فردی که در برابر او سیر یا پیاز قرار دارد آیا می تواند نماز بگزارد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.»

- درباره اینکه آیا انسان می تواند بر روی علف روئیده در زمین نماز بخواند؟ فرمود:

«اگر پیشانی را بر زمین بچسپاند اشکال ندارد.»

- درباره نماز بر روی گیاهان و چمن در حالیکه به زمین خشک (هموار غیر مزروع)

ص: 255

1- وسائل الشیعه، ج3، باب30، ابواب مکان المصلی، ص459، حدیث2.

2- همان، حدیث3.

ششم - احکام و آداب مسجد

ساختن و آباد کردن مساجد، مستحب است زیرا مساجد، خانه عبادت و تقرب به خداوند هستند، و شایسته است از افراط در آرایش و تزیین مسجد که با روحانیت و معنویت آن، منافات داشته باشد، پرهیز شود. واحوط این است که مسجد با عکس و مجسمه های جان داران تزیین نشود.

همچنین مستحب مؤکد است که مسجد با عبادت و نیایش، و بخصوص با برپا داشتن نمازهای یومیّه، زنده شود. در روایات تأکید به عمل آمده که برای همسایه مسجد، نمازی نیست مگر در مسجد.

در روایات شریف مجموعه ای از احکام، سنن و آداب درباره مسجد ذکر شده که به پاره ای از آنها در سطور ذیل اشاره می کنیم:

مستحبات:

1 - مستحب است کسی که وارد مسجد می شود پاکیزه و با طهارت باشد، و نماز تحیت مسجد را که دو رکعت است بجا آورد، و بجا آوردن یکی از نمازهای واجب یا مستحب هم (بجای نماز تحیت مسجد) کفایت می کند.

2 - مستحب است در موقع مسجد رفتن، خود را خوشبو کند و لباس های پاکیزه بپوشد.

3 - همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر خارج گردد، و در هنگام وارد شدن، پای راست و در موقع خارج شدن، پای چپ را جلو بگذارد.

4 - روشن کردن مسجد، کوشش در نظافت و اهتمام به طهارت و پاکیزگی مسجد، مستحب است.

5 - تردد و رفت و آمد زیاد به مسجد مستحب است. همچنین مستحب است نماز گزاردن در مسجدی که اهل آن محل در آن نماز نمی خوانند تا از تعطیل شدن آن جلوگیری گردد.

6 - نوسازی مسجدی که رویه خرابی است مستحب است. بلکه جایز است خراب کردن و از نوساختن آن حتی اگر بنای اول آن محکم باشد، در صورتیکه توسعه آن مسجد مورد نیاز باشد

ص: 256

1- وسائل الشیعه، ج3، باب37، ابواب مکان المصلی، ص467، حدیث1.

7 - بهتر است سرویسهای بهداشتی و محلّ وضو در حیاط ورودی مسجد یا در جایی جدا از نماز خانه مسجد ساخته شوند.

مکروهات:

1 - مکروه است اینکه کسی مسجد را، راه عبور خود قرار دهد مگر اینکه دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به راه خود ادامه دهد.

2 - مکروه است آلوده کردن مسجد با آب دهن و اخلاط سینه و انداختن چیزهای کثیف.

3 - بلند کردن صدا به گونه ای که مزاحم نمازگزاران شود مکروه است مگر در اذان و مانند آن.

4 - اعلان گمشده در مسجد و خواندن شعر (به استثنای مواعظ) و مبادله سخنان دنیایی و بستن قراردادهای خرید و فروش در مسجد مکروه است.

5 - برای کسی که سیر خورده، یا پیاز و مانند آن از چیزهایی که بوی آن دیگران را آزار می دهد، وارد شدن به مسجد مکروه است و شایسته است کسی که پاهایش بوی عرق می دهد، قبل از وارد شدن به مسجد، پاهای خود را بشوید.

6 - آوردن کودکان به مسجد مکروه است مگر به منظور آموزش نماز و تربیت و آشنائی آنان با مسائل و آداب دینی.

احکام:

1 - مساجد، خانه های خدا هستند و لذا فروش، تصرفات شخصی، و ملحق کردن آنها به املاک شخصی جایز نیست، همچنین جایز نیست بیرون آوردن چیزی از مسجد اعم از اثاث، فرش و سایر وسائل و امکانات آن، یا مواد ساختمانی آن از قبیل: آهن، آجر، ریگ و ماسه، درب و پنجره و... مگر اینکه براساس مصلحت خود مسجد باشد.

2 - مواظبت بر طهارت مسجد واجب است و نجس کردن مسجد به هیچ وجه جایز نیست، و اگر هم نجس شد واجب است فوراً به تطهیر و برطرف کردن نجاست، اقدام شود چه ساختمان مسجد باشد یا اثاث و لوازم آن.

3 - دفن اموات در مساجد، در صورتی که باعث آلوده شدن آن شود جایز نیست. و احوط این است که در هیچ حالتی، مرده در مسجد دفن نشود.

ص: 257

1 - روایات معتبر درباره تعداد فصلهای اذان و اقامه، اختلاف دارد اما مشهور بین فقها از نظر فتوا و بین مؤمنان در عمل، این است که اذان از هجده فصل، فراهم می آید که عبارتند از:

4 - 1: اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ.

6 - 5: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

8 - 7: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

10 - 9: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

12 - 11: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.

14 - 13: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

16 - 15: اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ.

18 - 17: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

واقامه هم از هفده فصل تشکیل می شود که عبارتند از:

2 - 1: اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ.

4 - 3: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

6 - 5: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

8 - 7: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

10 - 9: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.

12 - 11: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

14 - 13: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

16 - 15: اللهُ أَكْبَرُ. اللهُ أَكْبَرُ.

17: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ.

شَهْدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ»، چنانکه فقها گفته اند، جزء اذان و اقامه نیست ولی مکمل شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد

ص: 258

و امروز از شعارهای ویژه شیعیان محسوب می شود، پس اولی این است که به قصد رجاء (1) مطلوبیت، انجام شود.

3 - اگر مؤذن، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را به منظور گرد آمدن مؤمنین و ترغیب آنان برای اقامه نماز، بیش از دو بار تکرار کند اشکال ندارد ولی آن تعداد زائد از دو بار، جزء اذان محسوب نمی شود.

4 - برای مسافر جایز است که هر فصلی از فصول اذان و اقامه را تنها یک بار بگوید اما برای کسی که عجله دارد، تنها در اذان جایز است که هر فصل را یک بار بگوید ولی در اقامه مشکل است مگر اینکه آن را به «قصد رجاء» بجا آورد.

احکام اذان و اقامه:

1 - برای آگاه ساختن مؤمنین از فرارسیدن اوقات نمازهای واجب یومیه و تشویق آنان برای مبادرت به انجام نماز در اول وقت، اذان گفتن مستحب است و این اذان، «اذان اعلام» نامیده می شود و اختصاص به اول وقت دارد.

2 - همچنین مستحب مؤکد است که نماز گزار برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، بلکه احوط آن است که در غیر سفر و عجله نداشتن، مردان اقامه را ترک نکنند. آنچه گفته شد در صورتی است که به طور فرادا یعنی به تنهایی نماز بخواند، اما اگر با جماعت نماز بخواند، به اذان و اقامه جماعت، اکتفا می شود. اذان و اقامه نماز، به اول وقت اختصاص ندارد بلکه نماز گزار قبل از ادای نماز بدون فاصله، اذان و اقامه می گوید هر چند نماز را از اول وقت به تأخیر انداخته باشد.

در تأکید استحباب اذان و اقامه، بین مرد وزن و بین سفر و حضر فرقی وجود ندارد.

3 - اذان و اقامه تنها در نمازهای یومیه گفته می شود چه به صورت ادا باشد یا قضا اما سایر نمازهای واجب اذان و اقامه ندارد. در نماز عیدین مستحب است که قبل از نماز سه بار «الصلوة» گفته شود و در غیر عیدین نیز به قصد رجاء، سه بار «الصلوة» بگوید.

4 - مستحب است در روزی که نوزاد متولد می شود، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود.

5 - کسی که بخواهد مجموعه ای از نمازهای فوت شده را، یک مرتبه و پشت سرهم قضا کند، برای نماز اول اذان و اقامه بگوید اما برای نمازهای بعدی، تنها اقامه را تکرار کند.

ص: 259

1- اصطلاح «قصد رجاء» در فقه زیاد تکرار می شود. معنای آن این است که شخص مکلف، این عمل را به قصد اینکه به طور قطعی و صد درصد مطلوب شارع باشد، بجا نمی آورد بلکه صرفاً به امید اینکه مطلوب شارع باشد و برانجام دادن آن پاداش و ثواب داده شود، انجام می دهد.

6 - استحباب اذان در موارد زیر ساقط می شود:

اول - اذان نماز عصر در روز جمعه در صورتیکه با نماز جمعه یا نماز ظهر یکجا گزارده شود.

دوم - اذان نماز عصر در روز عرفه در صورتیکه با ظهر یکجا گزارده شود.

سوم - اذان نماز عشا در شب مشعر در صورتیکه با مغرب یکجا گزارده شود.

چهارم - در صورت جمع بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا بایک وضوء وبدون فاصله قابل توجه عرفی، در این حالت اذان از نماز عصر و عشا ساقط می شود. البته تلاوت دعاهای کوتاه و تسبیحات حضرت زهرا بین دو نماز، ضرری به جمع بین دو نماز ندارد. این حکم، زن مستحاضه ای را که براو جمع بین ظهر و عصر و جمع بین مغرب و عشا واجب است نیز شامل می شود.

7 - اذان و اقامه، در موارد زیر هر دو ساقط می شود:

الف - برای کسی که به نماز جماعت می پیوندد، اذان و اقامه جماعت کفایت می کند، چه خود، اذان و اقامه را شنیده باشد یا شنیده نشد، یاد هنگام اذان و اقامه حاضر باشد یا نباشد.

ب - کسی که در مسجد به طور منفرد نماز می خواند، به اذان و اقامه جماعت اکتفا می کند در صورتیکه قبل از متفرق شدن صفوف جماعت، به نماز شروع کرده باشد.

ج - اگر اذان و اقامه دیگری را به طور کامل بشنود یا اذان و اقامه دیگری را به قصد اذان و اقامه وبدون تغییر عبارات آن، بازگو کند، کفایت می کند.

8 - در صحت اذان و اقامه و مترتب شدن ثواب بر انجام آن دو، شرایط ذیل لازم است:

اول - نیت، یعنی هدف شخص از اذان و اقامه، تقرب به خدا و امتثال اوامر او باشد. البته این شرط در اذان نماز است اما در اذان اعلام، قصد قربت شرط نیست.

دوم - عقل و ایمان؛ یعنی اذان و اقامه از شخص دیوانه و غیر مؤمن صحیح نیست. پس در جماعت به اذان و اقامه آن دو نمی توان اکتفا کرد و همچنین اگر اذان و اقامه دیوانه یا غیر مؤمن را بشنود، نمی تواند به آن اکتفا کند. اما بلوغ شرط نیست و به اذان کودک ممیز هم می توان اکتفا کرد.

سوم - ترتیب؛ یعنی اول باید اذان و بعد اقامه بگوید و همچنین فصلها و جملات اذان و اقامه را به ترتیبی که قبلا ذکر شد بخواند.

چهارم - موالات بین اذان و اقامه و بین فصلهای آن دو و بین اذان و اقامه و نماز، یعنی فاصله زیادی بین آنها واقع نشود، مرجع تشخیص تحقق فاصله وعدم آن، عرف است.

پنجم - خواندن اذان و اقامه به زبان عربی و به صورت صحیح؛ یعنی ترجمه اذان و اقامه یا تلفظ غلط آنها کفایت نمی کند.

ششم - بعد از فرا رسیدن وقت نماز، اذان و اقامه بگویند.

هفتم - در اقامه، طهارت شرعی (وضو یا غسل) داشته باشد اما در اذان، طهارت شرط

ص: 260

نیست ولی اگر اقامه را بدون طهارت به قصد رجا بجا آورد، جایز است.

هشتم - احوط این است که در اقامه، طهارت و قیام ترك نشود، اما رویه قبله بودن واستقرار داشتن (آرام بودن بدن) اولی آن است که ترك نشود ولذا اگر کسی بخواهد بدون طهارت یا نشسته اقامه بگوید، باید به قصد رجا بجا آورد (نه قصد استحباب قطعی).

آداب اذان و اقامه

برای کامل شدن ثواب و امتثال درست اوامر خداوند، مراعات امور ذیل در اذان و اقامه مستحب است:

- 1 - توجه و رو کردن به قبله در حین اذان و اقامه.
- 2 - در حال قیام باشد.
- 3 - طهارت داشتن در اذان، اما در اقامه، طهارت شرط صحت آن است مگر اینکه اقامه را به قصد رجا بجا آورد.
- 4 - سخن نگفتن در حین اذان و اقامه مخصوصاً بین اقامه و نماز.
- 5 - استقرار و آرامش بدن در حال اقامه گفتن.
- 6 - ظاهر کردن الف و های کلمه «اللَّهِ» در هر فصلی از اذان که مشتمل بر آن می باشد، اما اقامه را باید با سرعت و پشت سرهم بجا آورد.
- 7 - گذاشتن انگشت در گوشها در حال اذان.
- 8 - کشیدن و بلند کردن صدا در اذان و پایین کردن صدا در اقامه به درجه ای کمتر از اذان.
- 9 - فاصله انداختن بین اذان و اقامه. روایات می گوید: این فاصله ممکن است با دورکعت نماز، یا سجده، یا تسبیح، یا نشستن یا سخن گفتن بین اذان و اقامه انجام شود. و در نماز مغرب حتی يك تنفس کفایت می کند. در نماز صبح، سخن گفتن بین اذان و اقامه کراهت دارد. برخی از فقها می گویند: يك گام برداشتن هم در ایجاد فاصله کفایت می کند و از باب تسامح (در ادله سنن) اشکال ندارد.
- 11 - برای کسی که اذان - اذان اعلام یا اذان نماز - یا اقامه را می شنود، مستحب است هر فصلی را که می شنود بازگو و تکرار کند ولی وقتی که در اقامه «قد قامت الصلاة» را می شنود بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».
- 12 - مستحب است کسی که برای «اذان اعلام» تعیین می گردد، عادل باشد، صدای بلند داشته باشد، بینا باشد، از اوقات نماز، درست آگاهی داشته باشد و اینکه در بلندی مانند مناره اذان بگوید، یا از بلندگوهای امروزی استفاده کند تا بیشترین تعداد ممکن از مردم صدای او را بشنوند.

نیت و اخلاص در کتاب وسنت

قرآن کریم:

1 - (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (1))

«بگو: هرکس طبق نیت خود عمل می کند، و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می شناسد.»

کردار مردمان گاهی در ظاهر، متشابه و مثل هم می باشد، اما تفاوت و اختلاف در قصد و نیت است که کردارها را متناقض و متعارض می گرداند. به عنوان مثال نماز اگر توسط شخص مخلص و بانیت پاک گزارده شود، معراج مؤمن و وسیله صعود او به سوی مقام ربوبی خواهد بود، اما اگر توسط شخص ریا کار انجام شود، وبال او خواهد شد. پس آنگونه که در روایات مفسر این آیه آمده است، «شاکله» به معنای نیت است یعنی هر شخص طبق نیت خود عمل می کند و چون خداوند دانایانتر به نیت ها و مقاصد و اهداف اشخاص می باشد، پس او کسانی را که راهشان نیکوتر است و در مسیر هدایت گام برمی دارند، بهتر می شناسد.

2 - (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (2))

«رنگ خدایی (بپذیرید؛ رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.»

عبادات شخص مؤمن باید رنگ خدایی به خود بگیرد. رنگ خدایی، ظاهر اعمال و آن بخش آشکار و محسوس عبادت نیست، زیرا ظاهر اعمال گاهی مانند هم است، ولی آن نیت پنهان و هدفی که در پشت عمل و عبادت، نهفته است، می تواند به عمل، رنگ الهی ببخشد، پس يك عمل در اثر اخلاص و قصد تقرب به حضرت حق و پیوستن به او و بریدن از ماسوای او، الهی و خدایی می شود. ولی گاهی هم، به سبب نیت معکوس، رنگ شیطانی می یابد و به خاطر ریاء، شهرت طلبی و تظاهر برای مردم، غیر الهی می شود.

3 - (وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (3))

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید

ص: 262

1- سوره اسراء، آیه 84.

2- سوره بقره، آیه 138.

3- سوره اعراف، آیه 56.

بخوانید (بیم از مسؤولیتها، وامیدبه رحمتش، ونیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

4 - (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1))

«پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (وبه پا می خیزند ورو به درگاه خدا می آورند) وپروردگار خود را با بیم وامید می خوانند، واز آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

دراین آیات خداوند متعال به مادستور می دهد که نیت ها واهداف خود را در خواندن او خالص گردانیم وتنها از بیم وامید او، او رابخوانیم؛ بیم از غضب وسلب نعمتش، وامید به خشنودی وقربش. بیم از سقوط در گناه، وامید به نجات به وسیله طاعت وتقوا؛ نه به خاطر ترس از مردم یا امید شهرت یافتن وریا کردن.

پس همه اعمال انسان مخصوصاً عبادات با معیار هدف، نیت ومقصد مورد نظر شخص، ارزیابی می شود، (وبه همین معیاراست که رنگ الهی یاشیطانی پیدا می کند).

5 - (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (2))

«بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است، وتوجه خویش را در هر مسجد (وبه هنگام عبادت)به سوی او کنید؛ واورا بخوانید، در حالیکه دین (خود) را برای او خالص گردانیده اید، (وبدانید) همانگونه که درآغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می گردید.»

6 - (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (3))

«وبه آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالیکه دین خود را برای او خالص کنند واز شرك به توحید باز گردندونماز را برپادارند وزکات را بپردازند واین است آیین مستقیم وپایدار.»

قرآن مجید در آیات فوق به مادستور می دهد که دین خود را برای خدا خالص گردانیم، وچنین پیداست که دین به معنای آن شریعت یانظامی است که انسان به انتخاب واراده خود به مقررات آن گردن می نهد واز آن تبعیت می کند، اما خلوص در دین به معنی نفی هرگونه دوگانگی در ولایت ووابستگی بین خدا وپیامبران واولیای او از يك سو، وسلطه قوای مادی وقدرتهای طاغوتی از سوی دیگر، می باشد. پس عبادت خدا، که از بارزترین وشاخص ترین آن، برپاداشتن نماز وپرداختن زکات است، به صورت پاک وناب انجام نمی شود مگر اینکه مؤمن، دینش را برای خداوند خالص گرداند، یعنی باهمه اعضا وجوارح واز عمق دل ووجدان خود، در

ص: 263

1- سوره سجده، آیه 16.

2- سوره اعراف، آیه 29.

3- سوره بینه، آیه 5.

برابر خداوند خاضع و خاشع باشد و از ریا و تظاهر و از ترس هر قدرتی ماسوای خدا بپرهیزد.

7- (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (1))

«وداستان دوفزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (آنکه عملش مردود شده بود) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت. (برادر دیگر) گفت: خدا تنها از پرهیز کاران می پذیرد.»

پذیرفتن اعمال از سوی خداوند، به حسن ظاهر اعمال و آنچه انسان بدان تظاهر می کند، ربطی ندارد بلکه خداوند تنها از متقیان می پذیرد؛ از کسانی که نیت و هدف خود را پاک و خالص ساخته اند. بنابر این تقوای الهی با ظاهر عمل و عامل تحقق نمی یابد بلکه ملاک تحقق آن، نیت و هدف عامل است و در واقع نیت ها و اهدافی که باعث انجام عمل شده اند، میزان پذیرش آن ها در درگاه حضرت حق می باشند.

حدیث شریف:

سنت شریف، حاوی روایات فراوانی است که از معصومین علیهم السلام درباره نیت، اخلاص، ریا، و آثار تربیتی و روانی آن در جامعه مؤمنین در دنیا، و در سرنوشت انسان و عمل او در آخرت، نقل شده است. در این جا تنها به نقل قسمتهای کوتاهی از آنها اکتفا می کنیم شاید در اصلاح نیت های ما و خالص ساختن و رنگ الهی دادن به اعمال ما بدور از هر نوع آلودگی و تنها به قصد قربت الهی انجام دادن، مفید واقع افتد.

نیت و جاودانگی

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ؛ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا؛ بِمَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا، فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ)، وَقَالَ: عَلَى نِيَّتِهِ» (2)

«اینکه اهل جهنم در آتش، جاودانه هستند بدین جهت است که نیت و قصد آنان در دنیا چنین بوده که اگر در دنیا، جاویدان باشند، برای همیشه خدا را معصیت کنند. و اینکه اهل بهشت در بهشت، جاویدان هستند هم بدین جهت است که نیت و هدف آنان در دنیا چنین بوده که اگر در دنیا باقی بمانند،

ص: 264

1- سوره مائده، آیه 27.

2- وسائل الشیعه، ج 1، باب 6، ابواب مقدّمه العبادات، ص 36، حدیث 4.

همیشه خدا را اطاعت کنند. پس به خاطر نیت ها و اهداف است که این دسته و آن دسته در بهشت یا جهنم، جاویدان شده اند سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) وبعد فرمود: (علی شاکلته یعنی) علی نیته. «

نیت خیر کند و بخوابد

2 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْوِي مِنَ نَهَارِهِ أَنْ يَصَلِّيَ بِاللَّيْلِ فَتَغْلِبَهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ، فَيُثَبِّتُ اللَّهُ لَهُ صَلَاتَهُ، وَيَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحًا، وَيَجْعَلُ نَوْمَهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً» (1)

«بنده ای در روز نیت می کند که در شب نماز بخواند ولی خواب بر چشمانش غلبه می کند و می خوابد، خداوند آن نماز را برای او ثبت می کند و نفس او را تسبیح و خوابش را برای او صدقه قرار می دهد.»

نیت مؤمن

3 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ، وَكَذَلِكَ نِيَّةُ الْفَاجِرِ» (2)

«نیت مؤمن رساتر از عملش است و همچنین نیت فاجر.»

4 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَى عَمَلُهُ، وَمَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ حَسَنَ بَرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عَمْرِهِ» (3).

«کسی که راستگو باشد، عمل او پاک می شود، و کسی که نیت او نیک باشد، روزی او افزوده می گردد و کسی که به اهل بیت و خانواده اش نیکی کند، عمرش افزوده می شود.»

5 - امام علی علیه السلام فرمود:

...

«إِنَّ اللَّهَ -بِكْرَمِهِ وَفَضْلِهِ- يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصَدَقِ النِّيَّةِ وَحَسَنِ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ، الْجَنَّةِ» (4)

«... خداوند به وسیله کرم و فضلش، بنده خود را به جهت نیت راست (هدف نیک) و سرشت پاکش، وارد بهشت می کند.»

رهایی

6 - امام علی علیه السلام فرمود:

«... وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخِلَاصُ» (5)

-
- 1- وسائل الشيعة، ج1، باب6، ابواب مقدّمة العبادات، ص38، حديث16.
 - 2- همان، ص40، حديث22.
 - 3- همان، حديث23.
 - 4- همان، حديث25.
 - 5- همان، باب8، ص43، حديث2.

«... در اخلاص، خلاص و رهایی نهفته است.»

عمل خالص

7 - امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند: (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا). «تا شما را آزمایش کند که کدام یک عملش نیکوتر است»، فرمود:

«ليس يعني أكثركم عملاً، ولكن أصوبكم عملاً، وإنما الإصابة خشية الله والنية الصادقة الحسنة. والابقاء على العمل حتى يخلص، أشد من العمل. والعمل الخالص الذي لا تريد أن يحمذك عليه أحد إلا الله عز وجل، والنية أفضل من العمل، ألا وأن النية هي العمل، ثم تلا قوله عز وجل: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) يعني على نيته» (1)

«منظور خداوند این نیست که عمل بیشتر انجام داده باشید بلکه منظورش این است که کدامیک عملش صحیح تر باشد، وصحت عمل این است که باخشیت خدا و نیت راست و نیک توأم باشد. و نگهداری عمل تا این که توأم با اخلاص شود، مشکل تر و سخت تر از خود عمل است. و عمل خالص آن است که نخواهی غیر از خدا، کسی تو را بر آن عمل بستاید. و نیت بهتر از عمل است و بلکه نیت همان عمل است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) و چنین معنی کرد که: هرکس طبق نیت خود عمل می کند.»

اخلاص یا نفاق

8 - مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«أتخوف أن أكون منافقاً. قال له الإمام: إذا خلوت في بيتك نهاراً أو ليلاً أليس تصلي؟ فقال: بلى. قال الإمام: فلمن تصلي؟ قال: لله عز وجل. فقال الإمام: فكيف تكون منافقاً وأنت تصلي لله عز وجل لا لغيره» (2)

می ترسم از اینکه منافق باشم. امام فرمود: «اگر در خانه خود در شب یا روز تنها و در خلوت باشی آیا نماز نمی گزاری؟». گفت: بلی نماز می گزارم. فرمود: «پس برای که نماز می خوانی؟». گفت: برای خداوند عز وجل. امام علیه السلام فرمود: «چگونه می توانی منافق باشی در حالیکه برای خدا نماز می گزاری، نه برای غیر او؟»

ریاکاری از کمبود عقل است

9 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما بين الحق والباطل إلا قلة العقل». قيل: وكيف ذلك يا بن رسول الله؟

ص: 266

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 8، ابواب مقدّمة العبادات، حدیث 4؛ باب 6، حدیث 5، در حاشیه و سائل این حدیث بصورت مقطّع و تکه تکه نقل شده است.

2- وسائل الشیعه، ج 1، باب 8، ابواب مقدّمة العبادات، ص 44، حدیث 6.

«العبد ليعمل العمل الذي هو لله رضا فيريد به غير الله، فلو أنه أخلص لله لجهاء الذي يريد في أسرع من ذلك» (1)

«فاصله بين حق وباطل چیزی نیست جز کاستی عقل.» گفته شد: ای پسر رسول خدا! این چگونه است؟ فرمود: «بنده، عملی را انجام می دهد که مورد رضای خداوند است اما او غیر خدا را قصد می کند، و اگر او برای خدا اخلاص میداشت، زودتر وسریعتر از این، به هدف مورد نظر خود هم می رسید.»

بهترین عبادت

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«العبادة ثلاثة: قوم عبدوا الله عز وجل خوفاً، فتلك عبادة العبيد. وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى لطلب الثواب، فتلك عبادة الأجراء. وقوم عبدوا الله عز وجل حباً له، فتلك عبادة الأحرار، وهي أفضل العبادة» (2)

«عبادت برسه گونه است: عده ای تنها از روی ترس خدا را عبادت می کنند. این عبادت بردگان است. برخی هم برای کسب ثواب، خدا را عبادت می کنند و این عبادت اجیران و مزدبگیران است. اما بعضی تنها به خاطر محبت خداوند به عبادت او می پردازند، این عبادت احرار و آزادگان است و همین هم بهترین عبادت است.»

نفاق چیست؟

11 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ما زاد خشوع الجسد على ما في القلب، فهو عندنا نفاق» (3)

«اگر خشوع و فروتنی ظاهری بدن از آنچه در دل است زیادتیر باشد، از نظر ما نفاق محسوب می شود.»

عمل برای غیر خدا

12 - امام رضا علیه السلام به محمد بن عرفة فرمود:

«ويحك يا بن عرفة، إعملوا لغير رياء ولا سمعة، فإنه من عمل لغير الله، وكَلِه الله إلى ما عمل. ويحك ما عمل أحد عملاً إلا رداه الله به، إن خيراً فخييراً، وإن شراً فشرّاً» (4)

«ای پسر عرفة! زنهار! بدون ریا و سمعه عمل کنید، کسی که برای غیر خدا عملی انجام دهد،

ص: 267

2- همان، باب 9، ص 45، حدیث 1.

3- همان، باب 11، ص 48، حدیث 7.

4- همان، حدیث 8.

خدا اورا به آنچه کرده است واگذار خواهد کرد. زنهار! هیچ کس عملی را انجام نداده است مگر اینکه خدا آن را به خودش باز گردانده است؛ اگر خیر بوده است پاداش خیر، و اگر شرّ بوده است، پاداش شرّ داده است.»

نهان و آشکار

13 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

من تزین للناس بما يحب الله، وبارز لله في السرّ بما يكره الله، لقي الله وهو عليه غضبان له ماقت «(1)

«کسی که برای مردم و از باب تظاهر، خود را بیاراید به آنچه خدا دوست می دارد، اما درنهان آنچه در برابر خدا باشد که مورد کراهت و نفرت خداست، در روز قیامت خدا راملقات می کند در حالیکه خداوند براو خشمگین و غضبناک است.»

14 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَانَ ظَاهِرَهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ» (2)

«کسی که ظاهر او برتر از باطن و نهان او باشد در روز قیامت میزان اعمال اوسبک می باشد.»

چه کسی ریاکار است؟

15 - امام علی علیه السلام فرمود:

ثلاث علامات للمرائي: ينشط إذا رأى الناس، ويكسل إذا كان وحده، ويحب أن يحمد في جميع اموره» (3)

«ریا کار سه نشانه دارد: وقتی مردم را ببیند، فعال و بانشاط می شود. اما وقتی که تنهاست، کسل و تنبل است و دوست دارد که در همه کارهایش، ستایش شود.»

از عبادت خود سخن مگو

16 - از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره قول خداوند:

(فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) (4) «پس خود ستایی نکنید. او پرهیزکاران را بهتر می شناسد» فرمود:

«قول الإنسان: صلّيت البارحة، وصمت أمس ونحو هذا». ثم قال عليه السلام:

«إنّ قوماً كانوا يصبحون فيقولون: صلّينا البارحة وصمنا أمس». فقال عليّ عليه السلام:

«ولكنّي أنام الليل والنهار، ولو

-
- 1- وسائل الشيعة، ج1، باب11، ابواب مقدمة العبادات، ص50، حديث14.
 - 2- همان، حديث15.
 - 3- همان، باب13، ص54، حديث1.
 - 4- سورة نجم، آيه32.

«مثل اینکه انسان بگوید: من شب گذشته نماز گزاردم وروز گذشته روزه گرفتم ومانند آن.»

سپس امام علیه السلام فرمود: «مردمی بودند که وقتی شب را صبح می کردند می گفتند: ما دیشب نماز خواندیم ودیروز روزه گرفتیم.»
پس علی علیه السلام فرمود: «اما من شب وروز را می خوابم و اگر بین شب وروز فرصتی یافتم، نیز می خوابم.»

مهم باقی ماندن بر عمل است

17 - امام باقر علیه السلام فرمود:

)

الإبقاء على العمل أشد من العمل. قيل له: وما الإبقاء على العمل؟ قال:

«يَصِلُ الرجل بصلاةٍ وينفق نفقةً لله وحده لا شريك له فتكتب له سراً، ثم يذكرها فتكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى وتكتب له رياءً» (2)

«نگهداری عمل، سخت تر از خود عمل است. گفته شد: نگهداری عمل چیست؟ فرمود: کسی صله رحم می کند و تنها برای خداوند یکتا و بی شریک، انفاق می نماید، این عمل برای او به عنوان يك عمل پنهانی نوشته و ثبت می شود. پس او آن عمل را برای دیگران نقل می کند، پس آن ثبت اولی محو می شود و برای او به عنوان يك عمل علنی نوشته می شود. سپس او دوباره آن را برای دیگران نقل می کند پس آن عمل، از پرونده او محو می شود و به عنوان ریا ثبت می گردد.»

احکام نیت:

1 - در هر عمل عبادی واز آن جمله در نماز، نیت واجب است و بدون نیت، آن عمل باطل می باشد. نیت یکی از ارکان نماز است. (3)

2 - نیت عبارت است از: «قصد و منظور انسان از انجام عمل». پس اگر امثال فرمان خداوند و تقرب به او را قصد کردی، قصد تو خالص بوده و عمل تو - ان شاء الله - مقبول درگاه او واقع خواهد شد، اما اگر قصد امثال دستور خداوند را نکرده باشی بلکه به خاطر شهرت و ریا و مانند آن انجام بدهی، عمل تو باطل می باشد.

3 - نیت با فراهم آمدن انگیزه و محرک درونی و قلبی تحقق می یابد، یعنی انگیزه انسان در عبادت، مثلاً در نماز، امثال امر خداوند باشد. به زبان آوردن نیت یا از ذهن و قلب گذراندن

ص: 269

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 14، ابواب مقدمه العبادات، ص 54، حدیث 1.

2- همان، ص 55، حدیث 2.

3- رکن، به آن جزء واجب نماز گفته می شود که کم یا زیاد کردن آن، عمداً یا سهواً موجب بطلان نماز می شود. ارکان نماز عبارتند از:

نیت، تکبیرة الاحرام، قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، رکوع و دو سجده.

آن، لازم نیست، و احتیاط مستحب اقتضا می کند که در نماز بعد از اقامه گفتن، و به ویژه در نماز احتیاط، نیت را بر زبان جاری نکند.

4 - در تحقق نیت، قصد جزئیات عبادت مانند: ادا و قضا، یا قصر و تمام، یا وجوب و استحباب و مانند آن واجب نیست مگر اینکه امتثال امر خداوند بر قصد این جزئیات متوقف باشد.

5 - همچنین در صورتی که عمل عبادی، متعدد باشد، تعیین آن واجب نیست، مانند کسی که می خواهد یکی از دو نمازی که بر او در يك زمان واجب شده (مانند نماز ظهر و عصر) را، بجا آورد، لازم نیست که یکی از آن دو را به طور مشخص تعیین کند زیرا واجب در نیت این است که سعی و کوشش مکلف به سوی عمل، منبعث از امر الهی باشد و در واقع معین و مشخص باشد، و این امر متوقف بر تعیین در نیت نیست.

6 - انگیزه قلبی و محرک درونی که انسان را به قصد امتثال امر خداوند وامی دارد، ممکن است این باشد که او خدا را اهل اطاعت و عبادت شناخته است، یا اینکه او می خواهد نعمت های فراوان و غیر قابل شمارش خدا را شکر نماید، یا اینکه رضای خدا را کسب کرده و از خشم و غضب او اجتناب ورزد، یا اینکه ثواب بدست آورده و از عقاب الهی بپرهیزد. با هر يك از امور فوق، قصد امتثال و تقرب و نیت خالص تحقق می یابد.

7 - نیت و قصد امتثال در طول مدت اشتغال به عبادت، باید استمرار و ادامه داشته باشد به گونه ای که اگر از او به طور ناگهانی پرسیده شود که چه می کند، در جواب متحیر نماند، و اگر نیت استمرار نداشته باشد نماز باطل می شود، در صورتیکه بقیه اجزای واجب را به قصد عدم نماز بجا آورده باشد، و به خاطر زیاد شدن رکن یا به جهت از بین رفتن صورت نماز به سبب انجام دادن فعل کثیر، تدارک آن اجزا هم امکان نداشته باشد.

8 - نماز با همان نیتی که با آن آغاز شده، صحیح می باشد. پس اگر نمازش را بانیت نماز واجب آغاز کرده باشد ولی در اثنای نماز غافل شده و آن را نافله تصور کرده یا به گمان اینکه نافله است آن را به پایان رسانده باشد، نماز او به حسب نیت اول صحیح است، و همین حکم در عکس مسأله نیز جاری است.

ریا در عبادت:

1 - واجب است که نیت عبادات، و از آن جمله نماز، خالص برای خدا باشد، و آمیخته به ریا نباشد، زیرا ریا گناه بزرگ و باطل کننده عبادت است.

2 - منظور از ریا این است که انسان عمل را تنها به قصد نشان دادن به مردم انجام دهد، و قصد امتثال فرمان خداوند را نداشته باشد. قدر متیقن از باطل شدن عبادات به سبب ریا،

همین معنی است زیرا در این صورت، عمل فاقد قصد امتثال و قربت می باشد.

3 - ریا صورتهای دیگری هم دارد که انسان در این صورتهای فاقد قصد امتثال و قربت محسوب نمی شود، مانند اینکه انگیزه عمل، قربت و امتثال باشد اما در کنار آن ریا هم کند، یا اینکه در بعضی از اجزای واجب عبادت، قصد ریا داشته باشد. فقها گفته اند: در این حالات نیز به خاطر قصد ریا، عبادت باطل است و این سخن غالباً موافق احتیاط است پس بنابر احتیاط واجب، عبادت باید اعاده شود.

4 - اما اگر در بعضی از اجزای مستحب عبادت، قصد ریا داشته باشد مثل قنوت در نماز، بنابر احتیاط مستحب نماز را - پس از تمام کردن - اعاده نماید، ولی این واجب نیست.

5 - اگر عبادت او خالص برای خدا باشد ولی در انتخاب مکان (مثل نماز در مسجد) یا زمان (مثل نماز در اول وقت) یا در جزئیات دیگر عبادت (مانند به جماعت خواندن) قصد ریا داشته باشد، اگر این ریا بر اصل عبادت تأثیر بگذارد به گونه ای که بگویند نماز او ریایی است، پس بنابر اقواء، عبادت او باطل می شود، اما اگر چنین تأثیری نداشته باشد، عبادت او باطل نخواهد بود.

6 - اگر خود عمل را خالصانه برای خدا انجام دهد ولی خوشش بیاید از اینکه مردم او را ببینند، ظاهراً عبادت او باطل نیست.

چنانکه خطور ریا در قلب هم ضرری به صحت عبادت ندارد، مخصوصاً در صورتی که او از این حالت ناراحت و ناراضی بوده و درصدد باشد که از آن دوری کند.

7 - اگر عبادت را خالصانه برای خدا انجام دهد اما بعد از پایان عمل، قصد ریا کند یا حالت خود ستایی او را فرآگیرد، عبادت او باطل نمی شود.

سوم - تکبیرة الاحرام

اشاره

1 - «اللَّهُ أَكْبَرُ» همان عبارت و جمله ای است که نماز با آن آغاز می گردد، و «تکبیرة الاحرام» یا «تکبیرة الافتتاح» نامیده می شود.

2 - تکبیرة الاحرام باید به زبان عربی صحیح، تلفظ شود و تلفظ آن به عربی غلط یا تلفظ ترجمه آن به زبانهای دیگر کفایت نمی کند و همچنین گفتن جملات مرادف آن و هر نوع تغییر دادن و اضافه کردن در آن مانند «اللَّهُ تَعَالَى أَكْبَرُ»، «الْأَكْبَرُ هُوَ اللَّهُ» یا «اللَّهُ أَحْسَنُ» و مانند آن نیز کفایت نمی کند.

3 - احوط این است که تکبیرة الاحرام به طور مستقل تلفظ شود و به ماقبل خود یعنی اقامه یا

دعا متصل نشود، و اولی این است که به مابعدش یعنی دعا یا (بسم الله) هم متصل نشود، و اگر به مابعدش وصل شود باید رای (اکبر)، مضموم تلفظ شود، اما اگر به مابعدش وصل نشود، رای (اکبر) ساکن تلفظ می شود.

4 - تکبیرة الاحرام از ارکان نماز است، ولذا ترك عمدی یا سهوی آن، باطل کننده نماز است. اما زیاد کردن تکبیر نیز بنا بر نظر مشهور فقها، باطل کننده است و احوط - در صورت زیاد کردن - تمام کردن نماز و اعاده آن است، اگر چه اقوا این است که با زیاد کردن سهوی، نماز صحیح است.

5 - همچنین واجب است که تکبیرة الاحرام در حالت ایستاده بودن و استقرار داشتن (آرام بودن بدن)، ادا شود. پس اگر نشسته یا در هنگام و در اثنای ایستادن تکبیر بگوید، نماز او باطل است چه عمداً این کار را کرده باشد یا سهواً، اما اگر از باب سهو در حالت استقرار نداشتن، تکبیر بگوید، احوط آن است که نماز را تمام سپس اعاده نماید.

6 - گذراندن عبارت «الله اکبر» در دل کفایت نمی کند بلکه واجب است به گونه ای تلفظ کند که عرف آن را «قرائت» بشمارد.

7 - شخص لال، هر طور که برایش امکان دارد، تکبیر را تلفظ کند و اگر به طور کامل از تلفظ کردن ناتوان باشد، گذراندن تکبیر در قلبش با اشاره و حرکت دادن زبان در صورت امکان، کفایت می کند.

8 - اگر نماز گزار شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته است یا نه؟ چنانچه شك او قبل از شروع به قرائت باشد، بنا را بر عدم تکبیر بگذارد و از نو تکبیر بگوید و نماز بخواند، اما اگر شك او بعد از شروع به قرائت چیزی مانند دعا یا (اعوذ بالله) یا حمد باشد، به شكش اهتمام نرزد و به نمازش ادامه دهد، ان شاء الله نماز او صحیح است.

9 - اگر نماز گزار بعد از تکبیر گفتن شك کرد که آیا تکبیر را درست بر زبان جاری کرده است یا نه؟ پس چنانچه این شك بعد از شروع به قرائت باشد به آن اهمیت ندهد، و اگر قبل از آن باشد از باب احتیاط بنا را بر عدم صحت بگذارد، و در این صورت، احتیاط مستلزم آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

آداب تکبیرة الاحرام

1 - علاوه بر تکبیرة الاحرام واجب، مستحب است شش تکبیر دیگر نیز گفته شود، قبل از تکبیرة الاحرام یا بعد از آن، یا چند تکبیر قبل از آن و چند تکبیر دیگر بعد از آن که در مجموع هفت تکبیر شود، و می توان به پنج یاسه تکبیر هم اکتفا نمود.

2 - هر زمان که نماز گزار بایک تکبیر معینی آغاز کردن نماز را قصد کند، با همان تکبیر

وارد نماز می شود، چه اول تکبیرات هفتگانه باشد یا وسط یا آخر آنها. واگر از همان ابتدا، آغاز کردن نماز را قصد کند، همان تکبیر نخستین، «تکبیرة الاحرام» وبقیه مستحب خواهد بود، و بهتر این است که شش تکبیر مستحب را اول بگوید و سپس با تکبیر آخرین، افتتاح نماز را قصد کند که در این صورت، آخرین تکبیر، تکبیرة الاحرام خواهد بود.

3 - ظاهر این است که تکبیرات مستحب به نمازهای واجب یومیة اختصاص ندارد بلکه در هر نماز واجب یا مستحب، مستحب می باشد.

4 - آنطور که در روایات آمده است، مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام این دعا را بخواند:

« يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا نَعْلَمُ مِنِّْي ».

برخی از فقها گفته اند دعای یاد شده را بعد از تکبیرة الاحرام بخواند.

5 - در هنگام تکبیر گفتن مستحب است دودست را در حالیکه باز وانگشتان بهم چسبیده باشد، تا برابر گوشها بالا ببرد و کف دستها را در این حالت به سمت قبله قرار دهد به عنوان نشانه ای برای تضرع و زاری در پیشگاه خداوند - چنانکه در روایات آمده است - و این حالت در همه تکبیرهای نماز، مستحب است.

چهارم - قیام (ایستادن)

و جوب قیام :

1 - واجب است نماز، در حال ایستاده و بدون تکیه کردن بر چیزی بجا آورده شود، البته این در شرایط عادی است. اما شخص مریض و ناتوان، هر طور که بتواند نماز می خواند؛ باتکیه بر چیزی، یا نشسته و یا خوابیده که جزئیات آن در سطور بعدی ذکر می شود.

2 - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و همچنین قیام پیش از رکوع که قیام متصل به رکوع نامیده می شود، رکن است یعنی با ترك هر يك از آن دو عمداً یا سهواً، نماز باطل می شود.

3 - ولی قیام در حال خواندن حمد و سوره، یا تسبیحات اربعه، و قیام بعد از رکوع هر چند واجب است ولی رکن نمی باشد و با ترك آن اگر تنها از روی عمد باشد نماز باطل می شود نه از روی سهو.

جزئیات این مسأله به شرح ذیل است:

الف - نماز گزار در حالیکه قیام او کاملاً تحقق یافته باشد، تکبیرة الاحرام می گوید پس اگر در حال بلند شدن باشد و هنوز کاملاً راست نایستاده باشد، تکبیرة الاحرام گفتن، صحیح نیست.

ب - واجب است تلفظ تکبیرة الاحرام در وقتی پایان یابد که او در حالت قیام کامل باشد، پس اگر نمازگزار به جماعت ملحق شود در وقتی که امام جماعت در رکوع است و او تکبیرة الاحرام بگوید، باید در هنگام تلفظ تکبیر کاملاً ایستاده باشد بعد برای رکوع خم شود و اگر تلفظ حروف آخر تکبیرة الاحرام با خم شدن او برای رکوع، هم زمان شود، نماز باطل است.

ج - اگر بعد از قرائت حمد و سوره، بنشیند و رکوع را فراموش کند و بعد به یاد آورد، واجب است که به طور کامل و راست بایستد، سپس از حالت ایستاده به رکوع رود تا رکن قیام متصل به رکوع تحقق یابد، و صحیح نیست که از حالت نشسته، به صورت خمیده و کمانی بلند شود و خود را به حالت رکوع قرار دهد بدون اینکه کاملاً ایستاده باشد.

د - اگر حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را از روی فراموشی در حالت نشسته بخواند و بعد به یاد آورد، اعاده قرائت بر او واجب نیست ولی از جهت رکوع، واجب است که بایستد. اگر چه احتیاط استحبابی مقتضی است که در حال قیام، حمد و سوره را هم از نو بخواند.

ه - اگر قیام بعد از رکوع را سهواً ترك کند و از حالت رکوع، مستقیماً به سجده رود، نمازش صحیح است.

چگونگی قیام:

4 - در شرایط طبیعی و عادی، قیام و ایستادن واجب چنین تحقق می یابد: این که راست بایستد، به گونه ای که در عرف قیام نامیده شود، و اینکه استقرار (آرامش بدن) داشته باشد یعنی بدن و اعضایش را حرکت ندهد. و خوب استقرار، در میان فقها، مشهور و موافق احتیاط واجب است. و نیز استقلال داشته باشد یعنی بر چیزی تکیه نکند و این هم مشهور و موافق احتیاط مستحب است.

جزئیات مسأله:

الف - اگر نماز گزار در حین قیام، خم شود یا به یکی از دو طرف متمایل گردد به گونه ای که نزد عرف صفت قیام را از دست بدهد، نماز او باطل می باشد.

ب - اگر استقرار نداشته و بدن و اعضایش را حرکت بدهد به گونه ای که با استقرار منافات داشته باشد، نمازش باطل است اما حرکت ساده دست و انگشتان اشکال ندارد.

ج - اگر در حین قیام به چیزی مانند انسان یا دیوار یا عصا بدون علت و ضرورت، تکیه کند، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، اعاده نماید.

د - شایسته است نماز گزار پاهایش را هنگام ایستادن خیلی زیاد نگشاید به گونه ای که در

عرف قیام گفته نشود.

ه - اگر راست ایستادن یا استقلال یا استقرار در قیام را از روی فراموشی و سهو ترك کند، نماز او صحیح است مگر در هنگام قیام رکنی (یعنی قیام در موقع تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع) که اگر صدق قیام در عرف، مشکوک باشد، احتیاطاً واجب مقتضی است که نماز را اعاده نماید.

و - اصل در قیام این است که هردو پاها روی زمین باشد اما واجب نیست که سنگینی بدن بر هردو پا به طور مساوی تقسیم شود بلکه جایز است سنگینی بدن را روی یکی از پاها بیشتر از دیگری بیندازد.

در شرایط استثنایی:

5 - اما در حالات استثنایی مانند بیماری یا ضعف و مانند آن بر نماز گزار است که تا حد امکان، در حال قیام نماز بگذارد و به تدریج از قیام مستقل به قیام با تکیه بر دیوار یا انسان منتقل شود.

و اگر به هیچ شکلی قیام ممکن نبود، نشسته نماز بخواند و اگر نشستن هم برایش مقدور نبود، خوابیده بر پهلو راست و گرنه بر پهلو چپ، نماز بخواند و در این دو صورت باید جلو بدنش به طرف قبله قرار گیرد. اگر بر پهلو چپ یا راست هم امکان نداشت در حالیکه بر پشت خوابیده (مانند حالت احتضار) و کف پاهایش به سمت قبله باشد، نماز بگذارد.

جزئیات و فروع این مسأله به این شرح است:

الف - در حالات اضطراری واجب است برای رکوع، اندکی خم شود و در صورت امکان، بر زمین سجده کند، و اگر امکان نداشت برای سجده هم، کمی بیشتر از رکوع، خم شود و اگر از خم شدن هم عاجز بود، به جای رکوع و سجده با سر اشاره کند، اگر آن هم امکان نداشت، با دو چشم اشاره نماید، و احوط این است که در همه این حالات، چیزی را که سجده بر آن صحیح است، بر پیشانی بگذارد.

ب - برای کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از آنکه در حال نشسته حمد و سوره را قرائت کند امکان یابد که از حالت ایستاده به رکوع رود، بنا بر احتیاط واجب باید این کار را انجام دهد.

ج - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در اثنای نماز قدرت بر قیام پیدا کرد، باید بقیه نمازش را در حال ایستاده بخواند، و همچنین کسی که به حالت خوابیده نماز می خواند، اگر در اثنای نماز توانست بنشیند یا بایستد، باید بقیه نماز را در حال نشسته یا ایستاده تمام کند، ولی در زمانی که از حالتی به حالت دیگر منتقل می شود نباید چیزی بخواند.

د - اگر بتواند ایستاده نماز بخواند، ولی نتواند از حالت ایستاده رکوع کند، رکوع را نشسته

انجام دهد، و اگر به طور کلی از رکوع وسجود، عاجز باشد، ایستاده نماز بخواند و برای رکوع وسجده باسر یا چشم اشاره کند، و بنا بر احوط در هنگام اشاره به سجده، چیزی را که سجده بر آن صحیح است، برپیشانی بگذارد.

ه - اگر در اول وقت، عاجز از قیام باشد ولی گمان کند یا احتمال دهد که در آخر وقت، قدرت بر قیام پیدا می کند، واجب است نماز را تا آخر وقت به تأخیر اندازد.

و - اگر کسی قدرت بر قیام داشته باشد ولی بترسد از اینکه اگر ایستاده نماز بخواند، بیمار شود یا بیماری او شدت پیدا کند، برای او جایز است که نشسته نماز بخواند، و همچنین اگر بترسد از بیماری یا از شدت یافتن بیماری در صورتیکه نشسته نماز بخواند، جایز است که خوابیده بجا آورد.

آداب قیام

در هنگام قیام برای نماز، مستحب است امور زیر مراعات شود:

- 1 - پایین انداختن شانه ها.
- 2 - رها کردن دستها.
- 3 - گذاشتن دستها روی رانها در حالیکه انگشتان را بهم چسبانده باشد.
- 4 - نگاه کردن به محل سجده.
- 5 - راست نگهداشتن فقرات پشت و گردن.
- 6 - پاها را صاف و رو به قبله قرار دادن.
- 7 - فاصله گذاشتن بین پاها به اندازه سه انگشت باز تايك و جب (در حدود 15 تا 20 سانتی متر).
- 8 - انداختن سنگینی بدن بر هردو پاهام.
- 9 - خاشعانه و خاضعانه بودن قیام به گونه ای که با ایستادن يك بنده ذلیل در برابر پروردگار جلیل، متناسب باشد.

پنجم - قرائت

قرائت چیست؟

1 - قرائت از واجبات نماز است که - در اصطلاح فقهی - عبارت است از: آنچه نمازگزار از قرآن یا ذکر خدا در هر رکعت قبل از رکوع، می خواند.

2 - در دورکعت نماز صبح، و در دورکعت اول سایر نمازهای یومیه، و در همه نمازهای دورکعتی واجب یا مستحب - غیر از نماز میت که کیفیت خاصی دارد - خواندن سوره فاتحه، واجب است زیرا پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرموده است: «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب»، «بدون فاتحة الكتاب، نمازی نیست.» (1)

3 - مشهور بین فقها این است که در هر رکعت، يك سوره کامل نیز باید خوانده شود و به بخشی از يك سوره اکتفا نشود. این نظر، موافق با احتیاط است.

دو مسأله:

اول - مقدم کردن سوره بفاتحه جایز نیست و اگر عمداً چنین کند، نمازش باطل است اما اگر از روی سهو آن را مقدم بدارد و قبل از رکوع متوجه شود، سوره را بعد از حمد اعاده نماید و اگر بعد از رکوع متوجه شد، به نمازش ادامه دهد و چیزی براو نیست.

دوم - شایسته است سوره های طولانی که منجر به فوت وقت نماز می شود، خوانده نشود و اگر عمداً بخواند، احوط این است که، بنابر لزوم قرائت سوره کامل، نماز را با همان سوره یا غیر آن تمام کند و سپس اعاده یا قضا نماید. اما بنابر عدم وجوب قرائت سوره کامل، از آن سوره طولانی، آن مقداری را بخواند که وقت نماز فوت نشود و نمازش را کامل کند.

4 - اما در نمازهای مستحب، بعد از سوره حمد، خواندن چیزی از قرآن واجب نیست بلکه می توان تنها به حمد اکتفا کرد مگر در نمازهای مستحبی ای که در سنت تأکید شده که سوره یا آیات معینی در آنها خوانده شود که در این صورت اگر نماز گزار بخواهد آنها را با همان کیفیت مطلوب و مورد نظر بجا آورد، باید غیر از فاتحه، آن آیات یا سوره معین را نیز تلاوت نماید.

5 - همچنین تنها به سوره فاتحه در نمازهای واجب هم می توان اکتفا کرد در صورتیکه نماز گزار در شرایط استثنایی و حالات اضطراری قرار داشته باشد مانند: بیماری، عجله داشتن، تنگی وقت، خوف از خطراتی مانند: سر رسیدن دزد، حمله حیوان درنده، در معرض آتش دشمن قرار گرفتن، و سایر موارد اضطراری مشابه.

6 - جایز است نماز گزار در نمازهای مستحب و بلکه واجب، بیش از يك سوره قرائت کند ولی احوط استحبابی آن است که به يك سوره اکتفا نماید.

احکام قرائت

1 - قرائت در نماز رکن نیست و هرکس آن را از روی سهو ترك نماید، نمازش باطل نمی شود.

ص: 277

1- مستدرک الوسائل، ج1، باب1، ص274، حدیث5، به نقل از عوالی اللئالی.

الف - اگر کسی قرائت را از روی سهو ترك كند وبعد از رفتن به ركوع به یاد آورد، نمازش صحیح است و از باب احتیاط، دوسجده سهو بجا آورد.

ب - اگر فاتحه را از روی سهو ترك كند و در اثنای تلاوت سوره به یاد آورد، برگردد، فاتحه و سپس سوره را بخواند و نمازش صحیح است و همچنین اگر قرائت را کاملاً یا سوره را فراموش کند و در قنوت به یاد آورد، برگردد و قرائت را انجام دهد و نمازش صحیح است.

ج - اگر نماز گزار در ركوع یا بعد از ركوع شك كند که فاتحه یا سوره یا تسبیحات را خوانده است یا نه، به شكس اعتنا نکند و به نمازش ادامه دهد و ان شاء الله نماز او صحیح است.

2 - واجب است حمد و سوره در نماز از نظر اعراب و تلفظ به طور صحیح و به حسب قرآن موجود و متداول در بین ما، قرائت شود؛ اما آن چیزهایی را که اهل تجوید و زبان عربی گفته اند همچون همزه وصل و قطع یا سکون و حرکت آخر کلمه یا مدّ و مانند آن، مراعات آن ها واجب نیست مگر اینکه در صورت عدم مراعات، معنای کلمه عوض شود.

3 - اقوا این است که مقید بودن به یکی از قرائت های هفتگانه معروف واجب نیست بلکه قرائت به حسب روش زبان عربی و به شیوه ای که از زمان نزول قرآن تاکنون در میان مسلمانان متداول و متواتر بوده است، کفایت می کند. (1)

4 - مراعات ترتیب بین آیات حمد و سوره و همچنین بین کلمات و حروف آنها واجب است، و همچنین واجب است که موالات و پی در پی بودن نیز در قرائت مراعات شود. پس اگر در ترتیب و موالات در قرائت، عمداً اخلال شود نماز باطل می شود.

5 - برای کسی که فاتحه یا سوره را حفظ ندارد، جایز است از روی قرآن بخواند.

6 - برکسی که قرائت را به نیکی نمی داند، واجب است آن را بیاموزد چنانکه واجب است سایر اجزای نماز را نیز بیاموزد. پس اگر قدرت بر آموختن داشته باشد ولی وقت تنگ باشد بنابر احوط اگر امکان دارد، نماز را به جماعت بخواند. و اگر جماعت امکان ندارد، هر مقدار که از قرآن می داند، بخواند، و اگر هیچ چیزی از قرآن نمی داند، به اندازه قرائت فاتحه و سوره، تسبیح و تکبیر و ذکر خدا بگوید.

7 - کسی که به خاطر بیماری عارض بر زبانش، قادر بر تلفظ نیست، در ذهنش بخواند، اگرچه به واسطه اینکه کلمات یا معانی رادر خاطرش بگذرانند، و احوط این است که در عین

1- چنین به نظر می رسد که قرائت های مختلف قرآن، بیشتر جنبه تحسینی و زیبایی دارد و یابه لهجه ها و لحن های مختلف مربوط می شود، و ربطی به اصل و گوهر قرآن ندارد. پس تعدد آنها هم اشکال ندارد اما قرآن در اصل کلمات خود، یکی است و از نزد خدای واحد و یگانه نازل شده است و محسنات و لهجه ها دخالتی در گوهر و اصل قرآن ندارند.

حال، زبانش را نیز حرکت دهد و همچنین شخص لال، زبانش را حرکت بدهد و به قدر توان، بجای قرائت از زبان اشاره استفاده کند.

8 - واجب است قرائت در حالی انجام شود که بدن کاملاً استقرار و آرامش داشته و حرکت منافی با صورت نماز نداشته باشد، و اگر نماز گزار مجبور شود که کمی به جلو یا عقب یا به یکی از دو طرف، حرکت کند باید در حین حرکت، سکوت نماید و بعد از استقرار، قرائت را ادامه دهد. البته حرکت معمولی انگشتان دست و پا، ضرری به نماز یا قرائت ندارد اگر چه بهتر این است که از این حرکتها هم بپرهیزد.

قرائت سوره های سجده در نماز

1 - احوط این است که سوره هایی که سجده واجب دارد (سوره های عزائم)، در نماز واجب خوانده نشود و اگر نماز گزار یکی از آنها را بخواند، باید از آن به سوره دیگر که سجده واجب ندارد منتقل شود یا اینکه در آیه سجده متوقف شود و آن را بخواند و نمازش صحیح است اما اگر آیه سجده را تلاوت کرد باید در اثنای نماز سجده کند و سپس برخیزد و حمد و سوره را بخواند و رکوع کند و احوط این است که در این صورت نماز را اعاده نماید.

2 - اگر سوره ای را که سجده واجب دارد نخواند و تنها آیه سجده واجب را در اثنای نماز بخواند، اگر عمداً این کار را کرده باشد بنا بر احوط نماز او باطل است. پس باید بعد از سجده یا اشاره به سجده برای آیه مذکور، نماز را تمام کند و از باب احتیاط اعاده نماید.

3 - قرائت سوره های سجده واجب در نمازهای نافله جایز است. پس اگر آنها را بخواند، بعد از تلاوت آیه سجده، در حال نماز، سجده کند و سپس نماز را بدون اشکال تکمیل کرده و به پایان رساند.

مسائل فرعی قرائت:

1 - بسم الله الرحمن الرحيم جزء هر سوره است. پس در آغاز هر سوره قرائت آن واجب است مگر در سوره توبه.

2 - اگر در آغاز نماز یا در آغاز رکعت، قرائت سوره یا آیات معینی را قصد کند ولی بعد فراموش نماید و غیر آن را بخواند، نماز او صحیح است.

3 - انتقال از يك سوره به سوره دیگر صحیح است تا زمانی که به نیمه آن نرسیده باشد، اما اگر به نیمه آن رسید واجب است همان سوره را تکمیل کند. اما در دو سوره «توحید» و «کافرون» به صرف شروع به خواندن آنها، نمی تواند از آنها به سوره دیگر منتقل شود مگر در

نماز جمعه یا نماز ظهر در روز جمعه که اگر از روی سهو و نسیان به سوره توحید یا کافرون شروع کرده باشد، می تواند از باب احتیاط، قبل از آنکه به نیمه آن رسیده باشد، به جمعه یا منافقون عدول نماید اما اگر عمداً توحید یا کافرون را شروع کرده باشد، نمی تواند از آن دو، به سوره دیگر منتقل شود.

4- اگر نمازگزار در اثنای قرائت یا در اثنای نماز به طور کلی، اسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشنود، مستحب است که بر آن حضرت صلوات بفرستد.

5- اگر کسی که پاسخ سلام او واجب است، بر نمازگزار سلام کند، واجب است نمازگزار در اثنای نماز، سلام او را پاسخ دهد.

قرائت در دو رکعت اخیر

1- در رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت اخیر ظهر و عصر و عشا، نمازگزار مخیر است بین قرائت سوره حمد به تنهایی یا تسبیحات اربعه یعنی سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. این نظر موافق احتیاط است اما اقوا این است که هر نوع تسبیح و ذکر و دعا کفایت می کند و مقید بودن به ذکر خاص، لازم نیست.

2- بهتر این است که نمازگزار در کنار تسبیحات و ذکر و دعا، استغفار یعنی «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و مانند آن را نیز بیفزاید.

3- قرائت تسبیحات و ذکر و دعا در دو رکعت اخیر، بهتر از قرائت فاتحه است چه نمازگزار منفرد باشد یا امام جماعت یا مأموم، و در روایتی آمده است که برای امام جماعت، بهتر است فاتحه را بخواند. شخص مکلف به هر یک از این دو نظر، به عنوان تعبّد و تسلیم امر خداوند، عمل کند جایز است.

4- بنابر اقوا، یکبار تسبیح گفتن کفایت می کند ولی احتیاط این است که سه بار تکرار نماید و اگر از سه بار هم زیاده تر بخواند اشکال ندارد به شرطی که به نیت ذکر به طور عموم بجا آورد نه به عنوان اینکه جزء نماز است.

5- اگر وقت نماز بسیار تنگ باشد، واجب است به یک بار تسبیح گفتن اکتفا نماید.

6- اگر نمازگزار به گمان اینکه در رکعت اول یا دوم است، سوره فاتحه را بخواند، بعد معلوم شود که در رکعت سوم یا چهارم بوده است، نماز او صحیح بوده و اعاده قرائت یا نماز لازم نیست. اما اگر به گمان اینکه در رکعت سوم یا چهارم است، تسبیحات را بخواند، بعد روشن شود که در رکعت اول یا دوم بوده است، اگر در اثنا یا بعد از رکوع متوجه شده باشد، چیزی براو نیست و نمازش صحیح است، اما اگر قبل از رکوع متوجه شده باشد، باید فاتحه و سوره را

بخواند و بعد از نماز هم از باب احتیاط، به خاطر زیاد شدن تسیحات، دوسجده سهو بجا آورد.

جهر و اخفات (بلند و آهسته خواندن)

- 1 - بر مرد واجب است که حمد و سوره را در نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء بلند بخواند.
- 2 - بر مرد وزن واجب است که حمد و سوره را در دو رکعت اول و دوم ظهر و عصر آهسته بخواند و همچنین قرائت رکعت سوم مغرب و رکعت‌های سوم و چهارم ظهر و عصر و عشا هم باید آهسته باشد.
- 3 - در نماز جمعه احوط این است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و همچنین در نماز ظهر روز جمعه بنا بر اقواء، بلند خواندن مستحب است.
- 4 - در نمازهای ظهر و عصر، مستحب است که بسم الله را در اول حمد و سوره، بلند بخواند.
- 5 - اما برای زن، بلند خواندن در نمازهایی که مرد باید بلند بخواند، واجب نیست، بلکه در صورتیکه اجنبی صدای زن رانمی شنود، او مخیر است که آهسته بخواند یا بلند، اما اگر اجنبی صدای او را می شنود مخصوصاً در صورت خوف از معصیت، احتیاط این است که آهسته بخواند. اما در نمازهایی که آهسته خوانده می شود، بر زن نیز مانند مرد واجب است که آهسته بخواند.
- 6 - اگر مرد در جایی که بلند خواندن بر او واجب است، عمداً آهسته بخواند، یا مرد یازن در جایی که آهسته خواندن بر آنها واجب است، عمداً بلند بخواند، نماز باطل می شود، اما اگر از روی فراموشی یا ندانستن باشد، نماز صحیح است.
- 7 - بلند خواندن (جهر) آن است که جوهر صدا آشکار شود، و آهسته خواندن (اخفات) آن است که جوهر صدا آشکار نشود هر چند دیگران بشنوند.

آداب قرائت

مستحبات:

- 1 - گفتن **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** قبل از قرائت، تنها در رکعت اول با صدای آهسته.
- 2 - قرائت فاتحه و سوره ها و آیات قرآن با ترتیل (1) یعنی باتائی در تلاوت آن و تلفظ حروف با صدای زیبا و به خوبی و روشنی به گونه ای که شنونده بتواند آن را کاملاً بفهمد.

ص: 281

1- ترتیل حد وسطی است بین خواندن آیات به شکل خواندن شعر یعنی با تقطیع و بین نثر کلمات بدون نظم، پس ترتیل عبارت است از بیان منظم و مرتب کلمات در حدّ پائین تر از شیوه خواندن شعر.

3 - وقف نمودن در پایان آیات.

4 - کوشش برای تدبیر در آنچه می خواند و فهم آن و پند گرفتن از آن و درخواست نعمت از خدا در هنگام تلاوت آیات نعمت و پناه بردن به خدا از عذاب در هنگام تلاوت آیات عذاب.

5 - کمی صبر کردن و فاصله انداختن بین سوره فاتحه و مابعد آن و همچنین بین قرائت به طور کلی و قنوت یارکوع.

6 - گفتن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از فراغت امام جماعت یا فراغت خود نمازگزار از قرائت سوره فاتحه و گفتن كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي سه بار بعد از قرائت سوره توحید.

7 - خواندن سوره (جمعه) در رکعت اول و سوره (منافقون) در رکعت دوم بعد از سوره حمد در نمازهای یومیه شب و روز جمعه یعنی از نماز مغرب شب جمعه تا نماز عصر روز جمعه.

مکروهات:

1 - مکروه است که در همه نمازهای واجب یومیه یک روز، قرائت سوره توحید را ترک کند.

2 - مکروه است که سوره توحید را بایک نفس بخواند.

3 - همچنین مکروه است که نمازگزار در دورکعت پشت سرهم، یک سوره را تکرار کند مگر سوره توحید که تکرار آن کراهت ندارد.

ششم - رکوع

اشاره

1 - رکوع از ارکان پنجگانه نماز و در هر رکعت از نمازهای واجب یا مستحب، یکبار واجب است (به استثنای نماز میت که اصلاً رکوع و سجود ندارد، و نماز آیات که در هر رکعت خود پنج رکوع دارد).

2 - چون رکوع رکن است، کم یا زیاد کردن آن عمداً یا سهواً در همه نمازهای واجب، باطل کننده نماز است، مگر در بعضی از حالات نماز جماعت که سخن درباره آن خواهد آمد.

3 - عناصر و اجزای تشکیل دهنده رکوع عبارتند از: خم شدن، ذکر گفتن، طمأنینه و آرام بودن بدن در اثنای ذکر و بعد از قیام، سر برداشتن و راست ایستادن بعد از رکوع.

خم شدن:

4 - واجب در رکوع همان خم شدن متعارف و متداول بین مسلمانان است و به طور مشخص باید گفت: در تحقق رکوع، خم شدن به اندازه ای که انگشتان دست یا بعضی از آنها مانند انگشت

میانه و سبّابه باهم به زانوها برسد کفایت می کند، و رسیدن انگشت شست واجب نیست ولی احتیاط این است که خم شدن در حدی باشد که کفهای دست به طور کامل بر روی زانوها گذاشته شود.

5 - خم شدن های غیر متعارف در تحقق رکوع کفایت نمی کند، مانند خم شدن خیلی کم، یا کج شدن به یکی از دو طرف هر چند دستان هم به زانو برسد، یا شکل های دیگری که در عرف، رکوع نامیده نمی شود.

6 - بر افراد غیر معمولی (مانند کسی که دستانش خیلی بلند است به طوریکه با کمترین خم شدن به زانوهایش می رسد یا کسی که ساق پاهایش خیلی کوتاه است به گونه ای که دستها به زانوهایش نمی رسد مگر با خم شدن خیلی زیاد) واجب است که مانند افراد عادی و معمولی رکوع نمایند.

7 - گذاشتن دستها بر زانوها از اجزای رکوع نیست و لذا اگر رکوع و مقدار خم شدن، معمولی باشد، هر چند دستان روی زانو هم گذاشته نشود، اشکال ندارد.

ذکر رکوع:

8 - ذکر خداوند در رکوع واجب است، و احتیاط این است که سه بار تسبیح کوچک یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یکبار تسبیح بزرگ یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» گفته شود.

اگر چه اقوا این است که همه انواع ذکر از تسبیح یا تحمید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا تهلیل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یا تکبیر «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا غیر آنها از اذکار دیگر کفایت می کند، به شرطی که اندازه آن از مقدار سه بار سبحان الله گفتن، کمتر نباشد.

9 - بهتر آن است که تسبیح بزرگ و همچنین سایر ذکرها، سه بار تکرار شود، و اضافه بر سه بار هم مستحب است، و نیز مستحب است تعداد تکرار فرد باشد مثل پنج و هفت و...

10 - اما در حالات استثنایی مانند تنگی وقت یا اضطرار، یکبار «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن هم کفایت می کند.

11 - خواندن ذکر در موقعی واجب است که نمازگزار به حدّ کامل رکوع برسد و اطمینان و استقرار پیدا کند، همچنین واجب است قبل از آنکه از رکوع بلند شود، ذکر را کامل کند. پس در اثنای خم شدن به طرف رکوع، شروع به ذکر جایز نیست و همچنین قبل از اتمام ذکر واجب، بلند شدن از رکوع جایز نیست.

12 - واجب است ذکر رکوع، دنبال هم و به زبان عربی صحیح ادا گردد و در حد امکان، حروف از منخرج طبیعی خود تلفظ شود و کلمات از حیث حرکات اعرابی، صحیح و درست بیان گردد.

13 - جمع بین دو تسبیح کوچک و بزرگ و همچنین جمع بین آن دو و سایر ذکرها اشکال ندارد.

14 - واجب است در رکوع، بدن نماز گزار طمأنینه و آرامش داشته باشد، و احتیاط واجب این است که این آرامش به مقدار ذکر واجب، طول بکشد بلکه حتی در ذکر مستحب، احتیاط این است که با طمأنینه باشد در صورتیکه نماز گزار ذکر مستحب را به قصد ذکر مستحب در رکوع بجا آورد. (1)

15 - در صورتیکه در حال خم شدن برای رکوع و قبل از آرام گرفتن بدن، عمداً ذکر رکوع را بخواند یا اینکه قبل از کامل کردن ذکر واجب، عمداً سر را از رکوع بردارد، نماز او باطل می شود، اما اگر سهواً قبل از اتمام ذکر، سرش را بردارد، چیزی براو نیست ولی احتیاط استجابی این است که نماز را بعد از اتمام، اعاده نماید.

16 - اگر در رکوع و در اثنای خواندن ذکر واجب، بدن نماز گزار بدون اراده او حرکت کرده و از حالت استقرار و آرامش خارج شود، واجب است که بعد از آرام گرفتن بدن، ذکر را اعاده نماید، اما اگر این حرکت غیر ارادی در اثنای ذکر مستحب باشد اشکال ندارد زیرا این ذکر از همان ذکر مطلق در رکوع محسوب می شود که استقرار و آرامش در آن شرط نیست. اما حرکتهای اندک که زیانی به استقرار بدن نمی رساند، مانند حرکت انگشتان، اشکالی ندارد، و نیازی به اعاده ذکر نیست.

17 - اگر نماز گزار نتواند به اندازه قرائت ذکر واجب به حالت رکوع باقی بماند، اولی این است که از هنگام رسیدن به حد رکوع کامل، به قرائت ذکر شروع کند و سپس آن را - هر چند در اثنای بلند شدن - به اتمام رساند.

18 - اگر به خاطر بیماری یا علت دیگر نتواند آرامش و طمأنینه خود را در رکوع حفظ کند، اشکال ندارد ولی براو واجب است که ذکر واجب را قبل از خارج شدن از حالت رکوع، تکمیل کند.

سر برداشتن و بلند شدن از رکوع:

19 - جایز نیست نماز گزار از حالت رکوع، مستقیماً به سجده رود بلکه واجب است سر را کاملاً از رکوع بردارد و در حال ایستاده، بدن او آرام بگیرد، سپس از حالت قیام به سجده رود، اگر عمداً این ترتیب را ترك کند طبق رأی مشهور فقها و بنا بر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

ص: 284

1- نماز گزار گاهی ذکر مستحب را به عنوان ذکر مستحب و به طور مطلق و بدون ارتباط به افعال نماز بجا می آورد، در این صورت آرامش و طمأنینه در اثنای آن ذکر واجب نیست، اما گاهی آن ذکر را به عنوان یکی از مستحبات نماز بجا می آورد که در این صورت احتیاط ایجاب می کند که در اثنای این ذکر نیز، بدن آرام باشد و استقرار و طمأنینه داشته باشد.

20 - اگر نمازگزار نتواند رکوع را مطابق با شرایط یاد شده به طور کامل بجا آورد، باید آن مقدار را که در توان دارد، هرچند باتکیه بر عصا یا دیوار یا شخص دیگر انجام دهد و به رکوع نشسته منتقل نشود مگر اینکه از رکوع ایستاده، کاملاً ناتوان باشد.

21 - اگر از رکوع ایستاده با همه اشکال و اقسام آن عاجز شد، نشسته رکوع کند و احتیاط این است که نماز دیگری هم ایستاده بخواند و برای رکوع آن باسر اشاره نماید. اما اگر از رکوع نشسته نیز عاجز شد، در حالیکه ایستاده است باسر برای رکوع اشاره کند، و اگر از اشاره باسر هم عاجز بود باهر دو چشم اشاره کند به این ترتیب که بجای خم شدن برای رکوع، چشمانش را ببندد و ذکر واجب را بخواند، سپس به قصد بلند شدن از رکوع، چشمانش را بگشاید و اگر حتی از همین حرکت هم عاجز بود، در قلب نیت رکوع کند و ذکر واجب آن را بازبانش قرائت نماید.

22 - اگر امر دایر شود بین اینکه باخم شدن اندک، رکوع نشسته انجام دهد یا اینکه ایستاده نماز بخواند و برای رکوع فقط اشاره کند، باید دید که اگر به آن خم شدن اندک نشسته، در عرف رکوع گفته می شود، به همان اکتفا کند و اگر در عرف، رکوع نامیده نمی شود، بعید نیست که نماز ایستاده با اشاره به رکوع، مقدم باشد، و احتیاط این است که دو نماز بخواند: یکی ایستاده با اشاره برای رکوع، و دیگری با رکوع نشسته.

23 - شرط تحقق رکوع نشسته این است که به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد یا به گونه ای باشد که در عرف رکوع نشسته گفته شود که گاهی به کمتر از آن مقدار هم تحقق می یابد، اما بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

چند مسأله:

1 - کم و زیاد کردن رکوع نشسته، باطل کننده نماز است، رکوع اشاره ای هم از باب احتیاط همین حکم را دارد.

2 - در تحقق رکوع لازم است که خم شدن به قصد رکوع انجام شده باشد، اما اگر او به جهت غرض دیگری مانند گذاشتن چیزی بر روی زمین یا دفع آزار حیوانی مضرّ یا مانند آن خم شده باشد، این خم شدن رکوع محسوب نمی شود بلکه باید قیام کند و از نو خم شود و آن، رکوع اضافی شمرده نمی شود.

3 - اگر رکوع را فراموش کرد و مستقیماً برای سجده به سوی زمین رفت، اما قبل از اینکه سجده کند یا در اثنای سجده اول یا بعد از نشستن از سجده اول و قبل از رفتن به سجده دوم

متوجه شود که رکوع نکرده است، باید قیام کند و رکوع نماید و نمازش را تکمیل کند. البته جایز نیست که از حالت سجده به صورت کمائی وبدون قیام کامل برای رکوع بلند شود بلکه باید به طور کامل بایستد بعد رکوع کند. احتیاط واجب در حالت اخیر این است که نماز را بعد از اتمام اعاده کند و دو سجده سهو برای زیاد شدن يك سجده نیز بجا آورد.

4 - مستحب است زنها به کمترین حد واجب در خم شدن برای رکوع اکتفا کنند، و همین که دستها روی رانها (بالا تر از زانو) برسد کفایت می کند.

5 - اگر نماز گزار، از روی سهو، در حال رکوع اصلاً آرام نگرفت و بعد از خم شدن، فوراً وبدون تائی و درنگ بلند شد، احتیاط این است که نماز را بعد از اتمام اعاده نماید. اگر چه اقوا این است که نماز او صحیح است.

6 - در احکام رکوع بین نماز واجب و نافله فرقی نیست و نماز، چه واجب یا نافله، باکم شدن رکوع باطل می شود، اما زیاد شدن سهوی رکوع در نماز نافله، بنا بر اقوا موجب باطل شدن نمی شود.

آداب و مستحبات رکوع

در روایات شریف، مستحبات زیادی برای رکوع ذکر شده که در این جا به ذکر مهم ترین آنها بسنده می کنیم:

1 - قبل از رکوع و در حالیکه ایستاده است تکبیر بگوید.

2 - دستان خود را با تکبیر بلند کند، چنانکه در تکبیر الاحرام گذشت.

3 - زانوها را عقب دهد و کف دست خود را روی زانو بگذارد.

4 - در حین رکوع، پیشش را صاف و گردن را برابر پشت و کشیده نگهدارد.

5 - نگاه نماز گزار مابین دوپایش باشد.

6 - کف دست راست را قبل از کف دست چپ روی زانو بگذارد.

7 - قبل از ذکر رکوع این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَلَكَ أَسَّ لَمْتُ، وَبِكَ أَمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَسَمِعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَمَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَكْفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ.

8 - بعد از بلند شدن از رکوع، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بگوید و همچنین اضافه کند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلِ الْجَبْرُوتِ، وَالْكَبْرِيَاءِ، وَالْعِظَمَةِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

9 - قبل یا بعد از ذکر رکوع بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله صلوات بفرستد

10 - رکوع را با ذکر ودعا طول بدهد زیرا رکوع، چنانکه در حدیث آمده، يك سوّم نماز است.

11 - بهتر است در رکوع قرآن خوانده نشود بلکه تسبیح و حمد و ذکر ودعا خوانده شود.

هفتم - سجود

سجده رکن است:

1 - در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، واجب است دو سجده بعد از رکوع انجام شود (به استثنای نماز میت که رکوع و سجود ندارد).

2 - بنابر نظر مشهور فقها، با گذاشتن پیشانی بر زمین به قصد تعظیم، سجده تحقق می یابد، و شاید حقیقت اصلی سجده افتادن به زمین باشد به منظور تعظیم چه پیشانی بر زمین گذاشته شود یا نشود.

3 - دو سجده باهم از ارکان نماز است. بنابراین:

الف - نماز - چه واجب و چه مستحب - با ترك هر دو سجده باهم، باطل می شود چه از روی عمد باشد، یا سهو و یا از روی جهل و ندانستن.

ب - نماز واجب باز یاد شدن دو سجده باهم باطل می شود چه از روی عمد باشد، یا سهو و یا جهل.

ج - اگر یکی از دو سجده، عمداً ترك، یا اضافه شود هم نماز باطل می شود.

د - ولی بنابر اقوال باکم یاز یاد شدن تنها يك سجده از روی سهو، نماز باطل نمی شود.

واجبات سجده:

در سجده امور ذیل واجب است:

1 - گذاشتن هفت عضو بدن بر زمین یعنی: پیشانی، دو کف دست، دوزانو و دو انگشت بزرگ پا. این هفت عضو، «مساجد سبعة» نامیده می شود.

2 - در سجده هم مانند رکوع، ذکر واجب است و هر نوع از انواع ذکر مانند تحمید (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) و تسبیح کفایت می کند ولی احتیاط تسبیح گفتن است یعنی سه بار (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یکبار (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ) گفته شود.

بهتر این است که تسبیح اخیر سه بار تکرار شود، و اگر ذکرهای دیگر را انتخاب کند به اندازه سه «سبحان الله»، تکرار شود.

3 - استقرار داشتن و آرام بودن (طمأنینه) بدن در هنگام سجده. بنابر احوط این آرامش باید به مقدار ذکر مستحب نیز اگر آن را به عنوان جزء مستحب نماز بخواند.

اگر قبل از گذاشتن پیشانی بر زمین و آرام شدن بدن، ذکر را عمداً بگوید، ذکر باطل است و باید بعد از آرام شدن بدن، ذکر را اعاده کند و نمازش صحیح است ان شاء الله، و همچنین است در حالت سهو اگر قبل از سر برداشتن از سجده متوجه شود، اما اگر بعد از سر برداشتن از سجده متوجه شود، چیزی بر او نیست.

اگر ذکر را در اثنای سر بلند کردن یا بعد از آن بگوید، برخی از فقها گفته اند: نماز باطل است ولی حکم به باطل بودن مشکل است و احوط این است که به جهت عمل به رأی مشهور، نماز را بعد از اتمام، اعاده کند.

4 - سر برداشتن از سجده و نشستن و آرام شدن بدن قبل از خم شدن برای سجده دوم.

5 - بنابر احوط مساجد سبعه یا اعضای هفتگانه باید در محل‌های خود استقرار پیدا کند و تا ذکر را تمام نکرده، این اعضا را از زمین بلند نکند. پس اگر در اثنای ذکر یکی از این اعضا را عمداً یا سهواً بلند کرد، بنابر احتیاط، اعاده ذکر، واجب و نماز - ان شاء الله - صحیح است. اما در غیر حال ذکر، برداشتن یا گذاشتن این اعضا - به استثنای پیشانی - از روی عمد یا سهو اشکال ندارد اما پیشانی را بنابر احوط در طول مدت سجده نباید از زمین بردارد.

6 - لازم است که جای سجده یکسان و هموار باشد، پس نباید محل پیشانی از محل زانوی نماز گزار بیش از چهار انگشت بسته (در حدود 8 سانتی متر)، بالاتر یا پایین تر باشد، و بنابر احوط این حالت بین سایر اعضای سجده مخصوصاً بین آنها و دوزانو نیز مراعات شود.

اما شیب داشتن موضع سجده در صورتیکه خیلی زیاد نباشد به گونه ای که نماز گزار را از حالت سجود خارج کند اشکال ندارد، اگرچه بنابر احتیاط باید مقدار یاد شده در این جا هم مراعات شود.

7 - واجب است ذکر به دنبال هم و با زبان عربی صحیح، گفته شود، و حروف آن در حد امکان از مخرج های طبیعی تلفظ شود، و از نظر اعراب آخر کلمات هم به طور صحیح ادا گردد.

8 - پیشانی را باید بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح باشد و پاک هم باشد. (جزئیات این مطلب در مسئله های بعدی بیان می شود.)

احکام سجده:

1 - بنابر احتیاط واجب، سجده باید به شکل معروف معمول بین مسلمانان انجام شود.

پس افتادن با رو بر زمین و چسباندن شکم به زمین و دراز کردن پاها صحیح نیست، زیرا از نظر مسلمانان، سجده بر آن صدق نمی کند هر چند همه اعضای هفتگانه هم به زمین گذاشته شده باشد.

2 - گذاشتن همه پیشانی بر زمین لازم نیست بلکه آن مقداری که در عرف سجده گفته شود کفایت می کند. معمولاً اگر به اندازه یک درهم از پیشانی را بر زمین بگذارد، سجده تحقق می یابد، و احوط این است که به کمتر از یک درهم اکتفا نشود، اگر چه به اندازه بند انگشت و آن مقدار که پیشانی روی مسواک یا چوب قرار می گیرد هم کافی است.

3 - لازم است پیشانی به طور مستقیم بر محل سجده نهاده شود و هیچ گونه حایل و مانعی در میان نباشد. پس اگر موی انبوهی بر پیشانی باشد که مانع چسبیدن پیشانی بر محل سجده شود یا در محل سجده چیزی باشد که سجده بر آن صحیح نیست مانند پارچه و غیره، سجده صحیح نیست اما در سایر اعضای ششگانه سجده این شرط وجود ندارد و اگر حایلی هم در میان باشد، سجده صحیح است.

4 - محل سجده باید طوری باشد که پیشانی روی آن استقرار یابد و آرام بگیرد. پس اگر خاک یا گل به قدری سست باشد که پیشانی بر آن آرام نگیرد، سجده صحیح نیست، اما اگر سفت باشد که پیشانی بر آن استقرار پیدا کند اشکال ندارد.

5 - اگر به پیشانی خاک یا گل بچسبد، بنابر احتیاط، واجب است برای سجده دوم آن را پاک کند.

6 - در حالت عادی باید در هنگام سجده کردن، باطن دو کف دست، روی زمین گذاشته شود. اما در شرایط اضطراری پشت دست هم اشکال ندارد و اگر یک یا هر دو دست نمازگزار قطع شده باشد، نزدیکترین قسمت باقیمانده را باید بر زمین بگذارد.

7 - احتیاط واجب این است که کف دست را به صورت پهن و گشاده، بر زمین نهد پس در شرایط عادی، نهادن تنها سر انگشتان یا نهادن دست مشت شده کفایت نمی کند.

8 - اما زانوها، نهادن مسمای آن بر زمین کافی است.

9 - نسبت به دو انگشت بزرگ پاهم بنابر اقواء، چه روی آنها بر زمین گذاشته شود یا پشت آنها یا سر آنها کافی است اگر چه احوط این است که سر دو انگشت بر زمین نهاده شود. اگر کسی انگشت بزرگ پایش مقطوع یا کوتاه باشد، سایر انگشتان خود را بر زمین بگذارد، و اگر همه انگشتان او قطع شده باشد باقی مانده پایش را بر زمین بنهد.

10 - اگر انگشت شست پایش را در هنگام سجده حرکت دهد، پس اگر حرکت ساده باشد که باطمینان و آرام بودن بدن منافات نداشته باشد اشکال ندارد، همچنین اگر باطمینان منافات داشته باشد ولی ذکر را بعد از آرام گرفتن، اعاده کرده باشد باز هم اشکال ندارد، اما اگر ذکر را

اعاده نکرده باشد احوط اعاده نماز است.

11 - اگر نماز گزار پیشانی خود را بر روی چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح نیست، برخی از فقها گفته اند که واجب است بدون اینکه سرش را بلند کند، پیشانی را به سوی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشانند، ولی اقوا این است که جایز است سر را بلند کند و بر جای درست بگذارد و این باعث اضافه شدن سجده نمی شود و نمازش - ان شاء الله - صحیح است زیرا حقیقت سجده خم شدن به زمین به قصد تعظیم است نه صرف گذاشتن و برداشتن پیشانی.

12 - اگر در هنگام نماز، آنچه سجده بر آن صحیح است، مفقود شود بنا بر احوط نماز را با سجده بر هر چیزی که امکان دارد، تمام کند و سپس اعاده نماید. البته این در صورتی است که وقت نماز، وسعت داشته باشد اما اگر وقت، تنگ باشد، بر لباسش یا معدن یا پشت دستش سجده کند.

13 - اگر بعد از نماز یا حتی بعد از برداشتن سر از سجده، متوجه شود که بر چیزی سجده کرده است که سجده بر آن صحیح نبوده است، بگذرد و نمازش صحیح است، اما اگر در حالی متوجه شود که او در سجده است پس اگر بتواند باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است، وگرنه در صورت وسیع بودن وقت، نماز را تمام کند سپس آن را اعاده نماید و اگر وقت تنگ است، بر هر چه امکان دارد سجده نماید و نمازش صحیح است.

14 - اگر به طور غیر ارادی، سر از زمین برداشته شود، دوباره سر بر سجده بگذارد و سجده خود را تمام کند و چیزی بر او نیست و هر دو يك سجده محسوب می شود.

15 - اگر نماز گزار از خم شدن کامل برای سجده عاجز باشد، به اندازه ممکن باید خم شود و مهر را بالا بیاورد و بر پیشانی اش بگذارد، و اگر از این کار هم عاجز باشد، بجای سجده با سر اشاره کند، و اگر این هم برای او مشقت داشته باشد، با چشم اشاره کند وگرنه در قلبش نیت نماید.

16 - بر چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد، نماز صحیح نیست مثل اسفنج نرم، یا کیسه های هوا، یا بالشهای پر خیلی نرم، یا خاک نرم که دست و پا در آن فرومی رود، یا توده ای از خرمن گندم و جو و مانند آنها.

17 - اگر هر دو سجده را با هم یا يك سجده را فراموش نماید و قبل از آنکه وارد رکوع رکعت بعدی شود، بیاد آورد، باز گردد و فراموش شده را بجا آورد، اما اگر در اثنا یا بعد از رکوع متوجه گردد، اگر فراموش شده يك سجده باشد، به نمازش ادامه دهد و سجده فراموش شده را بعد از سلام فوراً قضا کند، و اگر فراموش شده، هر دو سجده باشد، نماز باطل شده است.

اگر همین حالت در رکعت اخیر نماز اتفاق بیفتد، چنانچه قبل از سلام دادن، متوجه شود، سجده فراموش شده را بجا آورده و نماز را تکمیل کند، اما اگر بعد از سلام دادن متوجه گردید، پس اگر فراموش شده دو سجده بوده و او چیز باطل کننده نماز را هم انجام داده است، نماز او

باطل می شود، ولی اگر باطل کننده ای را انجام نداده است بنا بر اقوا، دو سجده فراموش شده را بجا آورده و تشهد را بخواند و سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و نمازش صحیح است ولی بنا بر احتیاط استحبابی، نماز را اعاده کند. اما اگر فراموش شده يك سجده بوده است، آن را بعد از سلام قضا کند و نمازش صحیح است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

1 - واجب است در هنگام سجده، پیشانی بر زمین یا روئیدنی زمین که خوردنی و پوشیدنی نباشد، گذاشته شود.

2 - برای تشخیص و تعیین زمین و روئیدنی زمین و اینکه خوردنی و پوشیدنی است یا نه، باید کاربرد عرف را ملاک قرار داد و اینکه در عرف چه نامیده می شود، پس آنچه زمین یا گیاه نامیده می شود، سجده بر آن جایز است و آنچه عرف آن را خوردنی و پوشیدنی می نامد، سجده بر آن جایز نیست.

برخی از مثالها و نمونه های عینی آن، چنین است:

الف - معادنی که از دل زمین یا از کوهها استخراج می شود، اگر در عرف، اسم زمین بر آنها اطلاق می شود، سجده بر آنها صحیح است مانند انواع صخره ها، سنگها، سنگ مرمر و غیره، و اگر در عرف اسم زمین بر آنها به کار برده نمی شود، سجده بر آنها صحیح نیست مانند آهن، طلا، نقره، شیشه، عقیق، فیروزه، زغال سنگ و همچنین بنا بر احتیاط قیر و زفت.

ب - همچنین است گیاهان، پس آنچه بر آن نام گیاه زمین صدق می کند، سجده بر آن جایز است، اما چیزهایی مانند صمغ و کائوچو طبیعی، بنا بر احوط از سجده بر آنها باید اجتناب کرد زیرا صدق «گیاه زمین» بر آنها مورد تردید است. واللّٰه العالم.

ج - علفهای دارویی و گل‌های طبی که در درمان و اغراض پزشکی استفاده می شود، اگر در عرف آنها را از خوردنیها می شمارند، از سجده بر آنها باید اجتناب کرد، و اگر چنین نباشد و به ندرت برای درمان استفاده می شود مثل بعضی از انواع سموم و زهرها، سجده بر آنها اشکال ندارد.

د - اگر بعضی از گیاهان در جایی، خوردنی و در جای دیگری غیر خوردنی باشد، پس اگر در جای دوم به گونه ای باشد که در واقع خوردنی شمرده می شود اما مردم آن را خوش ندارند و نمی خورند، سجده بر آن صحیح نیست، اما اگر اصلاً در نزد آنها خوردنی شمرده نمی شود، سجده بر آن اشکال ندارد.

3 - پاره ای از نمونه هایی که سجده بر آنها صحیح است بدین شرح است:

الف - زمین به معنی اعم آن که شامل خاک، شن، ریگ، صخره، سنگ، مرمر و مانند آن می باشد.

ب - چوبهای درختان و برگهای غیر مأکول آنها.

ج - کاه و همه انواع علف، گیاهان تر و خشک، چمن، گیاهان خوشبو و گل‌های غیر خوردنی.

د - شاخ و برگ درخت خرما و هسته خرما.

ه - همه هسته‌هایی که خوردنی نیست.

و - سبوس گندم و جو و پوست برنج.

ز - تنباکو و سایر میوه‌های غیر مأکول مانند حنظل.

ح - میوه‌های نارس و قبل از فرارسیدن وقت خوردن آنها.

ط - پوست‌های غیر خوردنی جدا شده از میوه‌ها مانند پوست انار و لیمو و... اما پوستهایی که بامیوه خورده می‌شود مانند پوست خیار و سیب، پس سجده بر آنها صحیح نیست.

ی - کاغذ هر چند ساخته شده از پنبه یا پشم یا حریر و ابریشم باشد.

ک - فرش بافته شده از لیف خرما، نی، یاسایر الیاف نباتی که سجده بر آنها صحیح است.

ل - سفال، آجر، گچ، سنگ آهک و همه مواد خاکی که با آتش پخته می‌شود، اگر به سبب احتراق، تبدیل به چیز دیگر نشده باشد.

4 - نمونه‌هایی از آنچه سجده بر آن صحیح نیست:

الف - فرشهای بافته شده از پنبه، پشم، مو، گُرک، مواد پلاستیکی و نخهای مصنوعی.

ب - لباسها و پارچه‌ها به طور کلی.

ج - غذاها، میوه‌ها، سبزیجات و گل‌های خوردنی.

د - برگ چای، قهوه و برگ انگور قبل از خشک شدنش.

ه - تریاک از باب احتیاط.

و - خزها و گیاهانی که در سطح آب می‌رویند، از باب احتیاط.

ز - معادنی که لفظ زمین بر آنها اطلاق نمی‌شود مانند آهن، طلا، نقره، مس، ودهها چیز دیگر.

5 - سجده بر زمین و خاک، بهتر از سجده بر گیاه و کاغذ است، و بهتر از همه، سجده بر تربت امام حسین علیه السلام است که روایاتی در این

بارہ نقل شده است.

6 - مساجد و خانه ها چون غالباً با چیزهایی فرش می شوند که سجده بر آنها صحیح نیست، لذا نماز گزار می تواند يك قطعه گِل خشك شده یا ریگ یا سنگ یا چوب یا مواد یاد شده دیگر را در جلو خود بگذارد و بر آن سجده نماید. اما اگر مکان نماز گزار، از سنگ، مرمر طبیعی، قطعات صخره فرش شده و پاك باشد مثل مسجد نبوی یا مسجد الحرام یا صحن مساجد بزرگ و مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام، سجده بر آنها کافی است و نیاز به گذاشتن چیزی دیگر نیست،

ص: 292

وتربت (مهر) متداول اگر تربت حسینی باشد، از چیزهای دیگر بهتر است - چنانکه اشاره شد - اما غیر آن، برتری و افضلیتی ندارد.

7 - اگر آنچه سجده بر آن صحیح است مانند زمین و گیاه و کاغذ در دسترس نماز گزار نباشد یا مانعی از سجده بر آنها وجود داشته باشد، بر لباس خود و سپس بر معدن و سپس بر پشت دست خود سجده نماید.

آداب سجده

در سجده مستحباتی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - تکبیر گفتن بعد از بلند شدن از رکوع و در حالیکه ایستاده است. و جایز است تکبیر بگوید در حالیکه به سجده می رود.

2 - بلند کردن دستها در هنگام تکبیر - همانطور که قبلاً گفته شد - .

3 - گذاشتن دستها بر زمین قبل از زانوها در هنگام نشستن برای سجده.

4 - قرار گرفتن بیشترین مقدار ممکن پیشانی بر روی سجده گاه.

5 - نهادن بینی بر زمین یا حتی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست.

6 - نهادن دستها بر زمین با انگشتان بهم چسبیده و به موازات گوشها و روبرو به قبله.

7 - خواندن این دعا که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده قبل از ذکر واجب:

« اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ».

8 - تکرار ذکر سجده و بهتر است تسبیح بزرگ (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ) انتخاب شود و سه بار تکرار گردد و بهتر آن است که پنج یا هفت بار تکرار کند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درود بفرستد.

9 - گذاشتن پیشانی بر زمین و خاک نه سنگ و چوب.

10 - دعا در سجده، متعارف این است که دعا در سجده اخیر شود، و مستحب است که دعا در مورد حاجات دنیا و آخرت باشد و آنچه از امام باقر علیه السلام نقل شده این دعاست: يَا خَيْرَ الْمُسْؤُولِينَ، وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، اِرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

(1)

11 - تَوَزُّكُ نمودن در نشستن بعد از سجده، یعنی نشستن بر ران چپ و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار دادن.

12 - استغفار در جلسه بین دو سجده.

1- وسائل الشيعة، باب 17، ابواب السجود، حديث 4، ص 974.

13 - تکبیرگفتن بعد از برداشتن سر از سجده اول و نشستن و آرام گرفتن بدن، و همچنین تکبیر گفتن برای سجده دوم قبل از آنکه به سجده رود، و نیز بعد از برداشتن سر از سجده دوم. و مستحب است که در تکبیرها، دست را بلند کند.

14 - نهادن دستها بر رانها در هنگام نشستن.

15 - نجسباندن شکم به زمین (به این حالت «تجافی» گفته می شود).

16 - مرد، آرنجهای خود را از زمین بالا نگهدارد و بین آنها و بدن خود فاصله قرار دهد.

17 - مرد، در وقت برخاستن اول زانوها سپس دستها را از زمین بردارد.

18 - در هنگام برخاستن بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُوتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ.

19 - در هنگام برخاستن، انگشتان را مشت نکند، بلکه آنها را بر زمین پهن نماید و برای برخاستن بر آنها تکیه کند.

20 - اما برای زن، مستحب این است که در هنگام به سجده رفتن، زانوهایش را قبل از دستش بر زمین بگذارد، و اعضای خود را در حال سجده، بهم بچسباند، و شکمش را بر زمین بچسباند، و هنگامیکه برای قیام، بلند می شود، از حال نشسته، به طور مستقیم و راست بلند شود، بدون اینکه خود را خم کند و کمانی بسازد.

سجده های قرآن:

اول - کسی که آیات سجده واجب در قرآن را می خواند، بر او لازم است که سجده کند. این آیات در چهار سوره واقع شده که بنام «سور العزائم» نامیده می شوند، همچنین در یازده مورد از قرآن، سجده کردن مستحب است.

آیات سجده واجب عبارتند از:

1 - آیه 15 از سوره سجده (الم، تنزیل...)

2 - آیه 37 از سوره فصلت (حم، السجده)

3 - آیه 62 از سوره نجم

4 - آیه 19 از سوره علق (اقرأ باسم ربك...)

اما آیات سجده مستحب عبارتند از:

1 - آیه 206 از سوره اعراف.

2 - آیه 15 از سوره رعد.

3 - آیه 50 از سوره نحل.

4 - آیه 109 از سوره اسراء (یابنی اسرائیل).

ص: 294

5 - آیه 58 از سوره مریم.

6 - آیه 18 از سوره حج.

7 - آیه 77 از سوره حج.

8 - آیه 60 از سوره فرقان.

9 - دو آیه 25 و 26 از سوره نمل.

10 - آیه 24 از سوره ص.

11 - آیه 21 از سوره انشقاق.

بهتر این است که در هر آیه ای که امر به سجده شده است سجده کند چنانکه امام سجاده علیه السلام طبق روایت امام باقر علیه السلام چنین می کرد.

دوم - در آیات سجده واجب، سجده بر کسی واجب است که آن آیات را می خواند یا به آن گوش فرا می دهد و استماع می کند (1) اما کسی که صرفاً می شنود بنا بر احتیاط مستحب سجده کند.

و جوب سجده، و جوب فوری است. پس باید فوراً به انجام آن اقدام نماید و تأخیر جایز نیست، و اگر کسی آن را فراموش کند، هر وقت که به یادش آمد، بجا آورد.

سوم - سجده، چه واجب (در موارد و جوب) یا مستحب (در موارد استحباب)، بر کسی که آیه سجده را می نویسد یا آن را در ذهن خود تصور می کند یا نوشته آن را می بیند یا آن را به خاطرش خطور می دهد، بدون این که آن را تلفظ کند، لازم نیست.

چهارم - در سجده قرآن، نیت لازم است زیرا نیت انگیزه اصلی عمل است، و نیز لازم است صورت سجده، آن گونه که در سجده نماز گفته شد، بجا آورده شود.

و احوط این است که:

- پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است.

- مکان سجده مباح باشد.

- محل سجده پیشانی بیش از چهار انگشت بالاتر از مکان سجده گزار نباشد.

- سایر اعضای سجده نیز بر زمین نهاده شود.

در سجده قرآن امور زیر شرط نمی باشد:

- طهارت (وضوء و غسل)

- رویه قبله کردن.

ص: 295

1- استماع یا گوش فرادادن آن است که با قصد گوش دهد، اما سماع یا شنیدن آن است که صدا به گوش انسان برسد بدون قصد گوش دادن.

- طهارت محل پیشانی.

- شرایط ساتر.

ولی احوط این است که لباس او غصبی نباشد، اگر سجده تصرف در آن لباس محسوب شود.

این سجده، تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد و تنها در هنگام سر برداشتن از سجده تکبیر مستحب است.

پنجم - مقدار واجب این است که انسان برای خدا به سجده بیفتد و ذکر گفتن واجب نیست اگر چه احوط این است که ذکر، به طور کلی ترك نشود و بهتر این است که ذکرهای منقول از معصومین را بخواند که از آن جمله است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدِيَّةً وَرِقًّا. سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْفَأَ وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

چند مسأله:

1 - اگر قسمتی از آیه ای را که امر به سجده دارد، بخواند یا گوش بدهد، احوط این است که سجده کند.

2 - اگر قسمتی از آیه سجده را بخواند و قسمتی دیگر از آن را گوش بدهد، احتیاط واجب این است که سجده کند.

3 - اقوا این است که اگر آیه سجده را چند بار بشنود یا بخواند، بیش از يك سجده واجب نیست، اما اگر سجده کند و دوباره آیه سجده را بخواند یا بشنود، تکرار سجده واجب است.

4 - اگر آیه سجده را اشتباه بخواند یا از کسی بشنود که اشتباه می خواند، از باب احتیاط سجده واجب است اگر آن اشتباه به حدی نباشد که در عرف آن را دیگر آیه سجده نگویند.

5 - بنا بر احوط و بلکه بنا بر اقوا، گوش دادن موجب سجده است چه قاری مکلف باشد یا جز آن، مانند صغیر و مجنون، بشرطی که برکلام آن دو، قرآن صدق کند، و چه از دستگاه ضبط یا رادیو یا غیر آنها یا حتی از طوطی بشنود.

6 - با خواندن ترجمه آیه سجده یا گوش دادن به آن، سجده واجب نمی شود.

هشتم - تشهد

اشاره

1 - در همه نمازها واجب است که نماز گزار بعد از انجام دو سجده رکعت دوم، برای خواندن تشهد بنشیند، همچنین در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم ظهر و عصر و عشا.

2 - تشهد در نماز واجب است نه رکن و لذا تنها ترك عمدی آن موجب باطل شدن نماز

می شود نه ترك سهوی آن.

3- صورت تشهد این است که بعد از سر برداشتن از سجده بنشیند و بعد از استقرار یافتن و آرام شدن بدن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و اگر دوشهادت را شهادت بدهد (1) و به پیامبر و آل او درود بفرستد (2) کافی است.

4- واجب است جمله ها، کلمات و حروف تشهد دنبال هم و به عربی صحیح - تاحد امکان - ادا شود، و همچنین باید تشهد را با عین لفظ «أشهد» و صلوات را با لفظ «صلاة» یا مشتقات آن ادا شود، و آنها را با واژه های دیگر جایگزین نکند، هر چند آن واژه های دیگر هم بیانگر همان معنای شهادتین و صلوات باشد مانند اینکه به جای «أشهد» بگوید «اعترف» یا «أقر» یا «اعتقد»، و به جای «اللهم صل» بگوید «اللهم سلم...» یا «اللهم ارحم...» و یا...

5- اگر تشهد را فراموش کند، پس اگر قبل از رکوع رکعت سوم، بیاد آورد، واجب است بنشیند و تشهد را ادا نماید، و بعد بایستد و نماز را ادامه بدهد و بعد از نماز، دوسجده سهو بجا آورد. اما اگر در اثنا بعد از رکوع، به یاد آورد، تشهد را بعد از به پایان رساندن نماز باید قضا کند.

آداب و مستحبات تشهد

امور زیر در تشهد مستحب است:

الف - در تشهد، مرد بران چپ بنشیند و روی پای راست را برکف پای چپ قرار دهد چنانکه در نشستن بین دوسجده نیز گفته شد، اما زن باید در حال نشستن، ران هایش را به همدیگر جمع کند.

ب - نمازگزار دستهای خود را بانگشتان بهم چسبیده بر رانهای خود بگذارد، و به دامنش نگاه کند.

ج - قبل از شهادتین، (الْحَمْدُ لِلَّهِ) یا (بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ) بگوید.

د - بعد از شهادت به رسالت پیامبر، بگوید: (أَزْسَلُهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ) و بعد بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد.

ه - بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

و - در وقت برخاستن از تشهد برای رکعت سوم بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ.

ص: 297

1- یعنی هر چند با عبادت دیگر باشد، مثلاً بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

2- یعنی هر چند صلوات را به عبارتی دیگر بفرستد مانند: رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، یا: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، یا:

صَلَّى اللّٰهُ عَلَى رَسُوْلِ اللّٰهُ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ.

اشاره

- 1 - سلام دادن، آخرین جزء نماز است. سلام از واجبات نماز است نه از ارکان ولذا ترك آن در صورتی مبطل نماز است که عمدی باشد نه سهوی. باسلام دادن، انسان از نماز خارج می شود و آن چیزهایی که با تکبیرة الاحرام براو حرام شده بود، حلال می گردد.
- 2 - سلام دادن بعد از تشهد در آخرین رکعت هر نماز و در حال نشسته و آرامش بدن انجام می شود.
- 3 - سلام دو عبارت دارد: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». ولی واجب یکی از آنهاست. پس اگر عبارت اول را مقدم داشت، دو می مستحب است، اما اگر عبارت دوم را مقدم داشت، به همان اکتفا کند و نیازی به عبارت اول ندارد، ولی احوط این است که در هر حال، عبارت دوم را نیز بگوید زیرا احتمال می رود که با عبارت اول باهم يك واجب را تشکیل دهد.
- 4 - اما جمله السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ از عبارات سلام نیست بلکه از توابع تشهد می باشد و مستحب است نه واجب.
- 5 - واجب است سلام باعربی صحیح و کلمات و حروف آن به دنبال هم ادا شود.
- 6 - اگر سلام را فراموش کند و بعضی از مبطلات نماز از وی صادر شود، چند حالت پیدا می کند:
 - الف - اگر هنگامی متوجه شود که صورت نماز هنوز باقی است، بنا بر احوط سلام را قضا کند و دوسجده سهو بجا آورد. البته این در صورتی است که کاری کرده باشد که تنها عمدی آن، نماز را باطل می کند نه سهوی آن، مانند سخن گفتن.
 - ب - اما اگر کاری کرده باشد که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند مثل حدث پس بنا بر احوط باید نماز را اعاده نماید.
 - ج - اما اگر صورت نماز بهم خورده باشد مثل اینکه به گمان اینکه نماز تمام شده، از جایش برخیزد، چیزی براو نیست مگر دوسجده سهو به خاطر ترك سلام و بنا بر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

آداب و مستحبات سلام

- 1 - مستحب است در حین سلام هم طوری بنشیند که در تشهد و در بین دوسجده می نشست؛ یعنی بران چپ بنشیند و روی پای راست خود را برکف پای چپ خود قرار دهد، و همچنین مستحب است دستها را برانها بگذارد.

2 - اقوا این است که انسان اگر باسلام نماز، درود گفتن حقیقی را قصد کند جایز است مثل اینکه با سلام دادن، سلام به امام جماعت یا مأمومین یا دوفرشته موکل خود را قصد کند، و همچنین جایز است این قصد را در خاطر خود بگذرانند مثلاً نماز گزار منفرد، وقتی که السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ می گوید آن دوفرشته را در ذهن خود مرور دهد، و امام جماعت هم آن دوفرشته و مأمومین را در ذهن خود در نظر بگیرد، و مأموم هم دوفرشته را با امام جماعت در ذهن خود مجسم کند و به آنان سلام دهد.

اما وقتی نماز گزار السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ می گوید، می تواند - اگر بخواهد - پیامبران وائمه طاهرین و فرشتگان موکل را در ذهن خود مرور دهد.

3 - مستحب است نماز گزار منفرد و امام جماعت در سلام پایانی، به طرف راستش اشاره کند، مأموم نیز با سلام به طرف راستش اشاره نماید و اگر در سمت چپ او نماز گزاری باشد، با سلام دیگر به طرف چپش اشاره کند. همچنین برای مأموم مستحب است - چنانکه در حدیث شریف آمده است - به قصد پاسخ به سلام امام جماعت، سلام سوّم هم بگوید.

دهم - ترتیب

1 - از آنجا که نماز عبادتی است با افعال مشخص و شکل و شیوه ویژه، باید آن را با همان شکل، ترتیب و نظمی که در شریعت آمده انجام داد و به آن مقید بود. بنابر این مقدم و مؤخر کردن افعال نماز به دلخواه انسان نیست و باید آن ترتیبی را که در منابع شرعی آمده و از سیره و عمل پیامبر خداصلی الله علیه وآله وائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده، مراعات کرد.

2 - اگر نماز گزار ترتیب معین یاد شده را بهم بزند، چند حالت قابل تصور است که با حکم خود بیان می شود:

الف - این که عمداً ترتیب را بهم بزند که نماز در این صورت باطل است چه ترتیب در افعال نماز بهم خورده باشد یا در اقوال آن. (جزئیات این مطلب در احکام شك و مبطلات نماز ان شاء الله بیان می شود).

ب - این که سهواً ترتیب ارکان را بهم بزند؛ مثل مقدم کردن دو سجده بر رکوع. در این حالت هم نماز باطل است.

ج - این که سهواً رکن را بر غیر رکن مقدم کند؛ مثل مقدم کردن رکوع بر قرائت. در این صورت چیزی براو نیست و به نمازش ادامه دهد.

د - این که سهواً غیر رکن را بر رکن مقدم نماید؛ مثل مقدم کردن تشهد بر دو سجده یا مقدم

کردن يك سجده بر رکوع. در این صورت نمازگزار باید برگردد، اول رکن وسپس اعمال بعد از رکن را انجام دهد و نمازش را تکمیل کند، که ان شاء الله صحیح است.

ه - این که سهواً ترتیب بین دو فعل غیر رکن را بهم بزنند؛ مثل مقدم کردن قرائت سوره بر حمد. در این صورت برگردد و آن دو فعل را طبق ترتیب شان بجا آورد. آنچه گفته شد در صورتی است که وارد در رکن بعدی نشده باشد، اما اگر مثلاً وارد در رکوع شده باشد، به نمازش ادامه دهد و چیزی بر او نیست.

در سه حالت اخیر یعنی بندهای (ج) و (د) و (ه)، بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد؛ بنابراین که دو سجده سهو برای هر نوع کمی و زیادی واجب باشد.

3 - اگر سهواً ترتیب رکعات نماز را بهم بزنند؛ مثل اینکه در رکعت دوم باشد و خیال کند در رکعت سوم است و لذا بجای حمد و سوره، تسبیحات اربعه را بخواند، یا در رکعت سوم باشد و خیال کند در رکعت دوم است و حمد و سوره و قنوت بخواند، نماز او اشکال ندارد.

یازدهم - موالات

1 - بر نماز گزار واجب است، صورت نماز را به همان گونه که بین مشرعه (یعنی مؤمنینی که به احکام شرع مقید می باشند) معروف است، نگهدارد، و از آن جمله رعایت نمودن موالات، یعنی پیایی انجام دادن افعال نماز است، که باید بین آنها به گونه ای که صورت نماز محو شود، فاصله ایجاد نگردد.

2 - همانطور که افعال، باید دنبال هم انجام شود، در قرائت و ذکرها نیز موالات باید مراعات گردد، و بین آیات و ذکرها و عبارات و کلمات و حروف آنها فاصله نیفتد به طوریکه آنها را از صورت قرائت و ذکر واحد و مرتبط بهم خارج گرداند.

3 - اگر نماز گزار عمداً موالات و پیایی بودن قرائت و اذکار را بهم بزند بگونه ای که صورت قرائت یا ذکر، متلاشی شود، نماز او باطل می گردد.

اما اگر سهواً در موالات قرائت یا ذکر اخلال کند، پس اگر سبب شود که صورت قرائت و ذکر از بین برود، واجب است عبارات و کلماتی را که اخلال کرده اعاده نماید و نمازش صحیح است، اما اگر این اخلال سهوی به نحو صورت و شکل نماز منجر شود، نماز او باطل خواهد بود.

4 - اخلال در موالات بین افعال نماز نیز، اگر اندک باشد بگونه ای که بر شکل و صورت نماز تأثیر نگذارد، اشکال ندارد، اما اگر در حدی باشد که به نحو صورت نماز منجر شود، باطل کننده نماز است.

5 - طول دادن رکوع وسجود وخواندن دعاها و ذکرهای زیاد وقرائت سوره های طولانی در نماز اشکال ندارد، زیرا این ها به اصل موالات ضرری نمی رسانند، وبر صورت وشکل نماز تأثیر منفی ندارند.

دوازدهم - قنوت

تعریف قنوت

قنوت در لغت به طور مطلق به معنای خضوع وفرمانبرداری وتسليم بودن است، وبه دعا ونماز وپرستش نیز به عنوان مصداقهای خضوع وتبعیت از خداوند، قنوت گفته می شود. امادر اصطلاح فقهی، قنوت، دعا به شیوه خاص ودر موقعیت مخصوصی از نماز است.

احکام قنوت:

1 - قنوت عبارت است از دعا کردن با بلند کردن دستها در مقابل صورت به گونه ای که کف دستها به طرف آسمان وپشت دستها به سوی زمین باشد، ودر اغلب نمازها بعد از خواندن حمد وسوره وقبل از رکوع رکعت دوم، انجام می شود، واگر نماز گزار بدون بلندکردن دستها، دعا بخواند، ثواب دعا را - ان شاء الله - خواهد داشت.

2 - قنوت در همه نمازهای واجب ومستحب، مستحب است، ودر نمازهای واجب یومیه ای که با صدای بلند خوانده می شودمخصوصاً در نمازهای صبح ومغرب وجمعه وهمچنین در نماز وتر، استحباب آن مؤکد است.

3 - استحباب قنوت - همانطورکه گفتیم - فقط یکبار قبل از رکوع رکعت دوم هر نماز است مگر در موارد ذیل که موقعیت وترتیب خاصی دارد:

الف - نماز عیدین: نماز عید فطر وعید قربان، پنج قنوت در رکعت اول وچهار قنوت در رکعت دوم دارد.

ب - نماز آیات: این نماز دویا پنج قنوت دارد که در جای خود - ان شاء الله - به آن اشاره خواهد شد.

ج - نماز جمعه: نماز جمعه دو قنوت دارد یکی قبل از رکوع رکعت اول ودیگری بعد از رکوع رکعت دوم.

د - نماز وتر: در نماز وتر نیز به پیروی از امام کاظم علیه السلام دعا بعد از رکوع مستحب است.

4 - در قنوت، خواندن ذکر مخصوص شرط نیست بلکه جایز است نماز گزار هر دعا و ذکر

و مناجاتی را که بخواند و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد، و برای خود و پدر و مادر و مؤمنین و مؤمنات طلب آمرزش نماید.

همچنین جایز است قرآن، مخصوصاً آیات مشتمل بر دعا را بخواند، ولی بهتر این است که دعاها و ذکرهای منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیه السلام خوانده شود که بهتر از همه کلمات فرج است:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

5 - جایز است به غیر عربی دعا بخواند گرچه احوط ترك آن است.

6 - بهتر این است که قنوت را با صلوات بر پیامبر و آل او آغاز کند و با صلوات بر او و آل او ختم نماید بلکه بهتر است در وسط قنوت هم صلوات بفرستد.

7 - مستحب است قنوت در نماز مخصوصاً در نماز وتر طول داده شود.

8 - در همه نمازها - چه نمازهایی که بلند خوانده می شود یا آهسته - مستحب است قنوت با صدای بلند خوانده شود، حتی مأوم، در نماز جماعت، در صورتیکه امام جماعت صدای او را نشنود.

سیزدهم - تعقیبات نماز

مجموعه زیادی از روایات تأکید می کند بر اینکه نمازگزار نباید بعد از اتمام نماز فوراً بلند شود و برود، بلکه شایسته است در جای خود بنشیند و برخی از دعاها و ذکرها و آیات قرآنی را بعد از نماز بخواند. برآستی انسان چقدر نیازمند است که در گرما گرم مبارزه و رویارویی با فشارهای هوای نفس و شیطان و زندگی مادی، به مناجات با پروردگارش بپردازد، و لحظاتی از شبانگهان و ساعاتی از روز را به تضرع و زاری به درگاه او بگذراند، واز او کمک بجوید واز او آمرزش بخواند و بر او توکل نماید.

روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او به طور متواتر تأکید دارد بر اینکه «تعقیب» بعد از نماز مستحب است و در همین روایات، بهترین نمونه ها از دعاها و ذکرهای مناسب این لحظات ذکر شده، که به تناسب این رساله مختصر، تنها گلچینی از آنها را ذکر می کنیم.

استحباب تعقیب:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ الْخَمْسَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ» (1)

«خداوند نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعات بر شما واجب کرده است و بر شماست که به دنبال این نمازها، دعا کنید.»

2- امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

)

من صَلَّى صَلَاةَ فَرِيضَةٍ وَعَقَّبَ إِلَى آخِرِهَا، فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْرِمَ ضَيْفَهُ» (2)

«کسی که نماز واجب را بخواند و آن نماز دیگر به تعقیب اشتغال ورزد، مهمان خدا می باشد، و بر خداوند است که مهمان خود را گرامی بدارد.»

3- باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ، وَبَعْدَ الْفَجْرِ، وَبَعْدَ الظُّهْرِ، وَبَعْدَ الْمَغْرَبِ» (3)

«دعا در چهار مورد استجاب می شود: در نماز وتر، بعد از نماز صبح، بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب.»

4- امام باقر علیه السلام می گوید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

يَابْنَ آدَمَ، اذْكُرْنِي بَعْدَ الْفَجْرِ سَاعَةً، وَاذْكُرْنِي بَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً، أَكْفِكَ مَا أَهَمُّكَ» (4)

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند فرموده است: ای فرزند آدم! مرا ساعتی بعد از (نماز) صبح و ساعتی بعد از (نماز) عصر یاد کن، من در مورد همه آنچه برای تو مهم است، تو را کفایت خواهم کرد.»

5- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَدَّى لِلَّهِ مَكْتُوبَةً فَلَهُ فِي إِثْرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ» (5)

«هرکس نماز واجبی را برای خدا بجا آورد، به دنبال آن، دعای استجابت شده ای دارد.»

6- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

)

إنَّ فضل الدعاء بعد الفريضة على الدعاء بعد النافلة، كفضل الفريضة على النافلة» (6)

«فضيلت دعا بعد از نماز واجب نسبت به دعای بعد از نماز مستحب، مانند فضيلت نماز واجب نسبت

ص: 303

1- وسائل الشيعة، ج4، كتاب الصلاة، باب1، ابواب التعقيب، ص1015، حديث6.

2- همان، حديث5.

3- همان، حديث4.

4- همان، حديث3.

5- همان، حديث8.

6- همان، حديث2.

به نماز مستحب است.»

دُعا یا نافله؟

7 - زراره می گوید:

«سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول:

«الدعاء بعد الفريضة أفضل من الصلاة تنقلاً، وبذلك جرت السنّة» (1)

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «دعا بعد از نماز واجب، بهتر از نماز مستحبی است، و سنت بر همین جاری شده است.»

8 - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: درباره دومی که یکی از آنها تا صبح به نماز ایستاده، و دیگری نشسته و دعا می کند، کدام یک بهتر است؟ فرمود:

«الدعاء أفضل» (2)

«دعا بهتر است.»

تسبیح فاطمه 3:

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من سبح تسبیح فاطمة عليها السلام قبل أن يثني رجله من صلاة الفريضة غفر الله له، ويبدأ بالتكبير» (3)

«کسی که بعد از نماز واجب و قبل از آنکه از جای خود حرکت کند و جابجا شود، تسبیح فاطمه را بگوید، خداوند او را می آمرزد. این تسبیح با تکبیر آغاز می شود.»

10 - در روایت آمده است که: از امام صادق علیه السلام در باره این قول خداوند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) سؤال شد که این ذکر کثیر چیست؟ فرمود:

«من سبح تسبیح فاطمة عليها السلام فقد ذكر الله الذكر الكثير.»

«کسی که تسبیح فاطمه علیه السلام را بگوید خداوند را بسیار یاد کرده است.» (4)

11 - امام صادق علیه السلام درباره کیفیت تسبیح حضرت زهرا (س) فرمود:

«(با 34 تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) آغاز می کنی و بعد 33 مرتبه الحمد لله و سپس 33 مرتبه سبحان الله می گویی.» (5)

- 1- وسائل الشيعة، ج4، كتاب الصلاة، باب5، ابواب التعقيب، ص1015، حديث1.
- 2- همان، باب5، ص1020، حديث3.
- 3- همان، باب7، حديث1.
- 4- همان، باب8، حديث5.
- 5- همان، باب10، حديث2.

12 - مفضل بن عمر می گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لأيّ علةٍ يكبر المصلّي بعد التسليم ثلاثاً يرفع بها يديه؟ فقال: «لأنّ النبيّ صلى الله عليه وآله، لمّا فتح مكّة صلى بأصحابه الظهر عند الحجر الأسود، فلمّا سلّم رفع يديه، وكبر ثلاثاً، وقال: لا إله إلاّ الله وحده، أنجز وعده، ونصر عبده، وأعزّ جندّه، وغلب الأحراب وحده، فله المُلْك، وله الحمد، يُحيي ويميت وهو على كلّ شيء قديرٌ. ثمّ أقبل على أصحابه فقال: «لا تدعوا هذا التكبير وهذا القول في دبر كلّ صلاة مكتوبة، فإن من فعل ذلك بعد التسليم، وقال هذا القول، كان قد أدى ما يجب عليه من شكر الله تعالى على تقوية الإسلام وجنده» (1)

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به چه علت نماز گزار بعد از سلام سه بار دستهایش را بالا می برد و تکبیر می گوید؟ فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وقتی مکه را فتح کرد، نماز ظهر را در کنار حجر الاسود با اصحابش بجا آورد و چون سلام داد، دستهایش را بالا برد و سه بار تکبیر گفت و بعد این دعا را خواند:

لا إله إلاّ الله وحده، أنجز وعده، ونصر عبده، وأعزّ جندّه، وغلب الأحراب وحده، فله المُلْك، وله الحمد، يُحيي ويميت وهو على كلّ شيء قديرٌ.

سپس رويه اصحابش کرد و فرمود: «این تکبیر و این دعا را در تعقیب هیچ نماز واجبی ترک نکنید زیرا کسی که بعد از سلام این دعا را بگوید، آن شکرى را که از جهت تقویت اسلام و سربازان اسلام بر او واجب شده است، ادا کرده است.»

هر چه بخواهد داده می شود:

13 - امام صادق عليه السلام فرمود:

«من قال: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ أربعين مرّة في دبر كلّ صلاة فريضة قبل أن يثني رجله، ثمّ سأل الله، اعطى ما سأل» (2)

«کسی که بعد از هر نماز واجب و قبل از آنکه از جای خود حرکت کند چهل بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ و سپس حاجات خود را از خدا بخواهد، هر چه را خواسته باشد، به او داده خواهد شد.»

بین الطلوعین:

14 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود

ص: 305

1- وسائل الشیعة، ج4، کتاب الصلاة، باب14، ابواب التعقیب، ص1030، حدیث2.

2- همان، باب15، حدیث6.

من جلس في مصلاه من صلاة الفجر إلى طلوع الشمس ستره الله من النار» (1)

«کسی که در جایگاه نماز خود از نماز صبح تا طلوع خورشید، بنشیند، خداوند او را از آتش جهنم در امان نگه می دارد.»

15 - امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

الجلوس في المسجد بعد طلوع الفجر إلى طلوع الشمس أسرع في جلب الرزق من الضرب في الأرض» (2)

«نشستن در مسجد بعد از طلوع فجر تا طلوع خورشید، برای جلب روزی، سریع تر از مسافرت بر روی زمین، عمل می کند.»

16 - امام رضا علیه السلام وقتی صبح می شد، نماز صبح را بجا می آورد و بعد از آنکه سلام می داد، در مصلائی خود می نشست و همچنان تسبیح می گفت و حمد خدا بجا می آورد و تکبیر و لا إله إلا الله می گفت و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستاد تا اینکه خورشید طلوع می کرد. (3)

کامل کردن ایمان:

17 - محمد بن سلیمان دیلمی می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت گردم، شیعیان می گویند که ایمان بردو قسم است: ایمان مستقر و ثابت، ایمان مستودع و غیر ثابت، پس به من چیزی بیاموز که اگر آن را بگویم ایمان خود را کامل کرده باشم. امام علیه السلام فرمود: در تعقیب هر نماز واجب بگو:

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِعَلِيِّ وَلِيِّ إِمَامًا، وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيْمَةً فَأَرْضِنِي لَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (4)

پیامبر و بهشت و حور العین:

18 - امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«أعطي السمع أربعة: النبي صلى الله عليه وآله، والجنة، والنار، والحدور العين، فإذا فرغ العبد من صلاته فليصل على النبي صلى الله عليه وآله، ويسأل الله الجنة، وليستجير بالله من النار، ويسأل الله أن يزوجه الحور العين، فإنه من صلى على النبي صلى الله عليه وآله رُفعت دعوته، ومن سأل الله الجنة قالت الجنة: يا رب، اعط عبدك ما سأل، ومن استجار بالله من النار، قالت النار: يا رب، أجر عبدك مما استجارك منه، ومن سأل الحور قُلن: يا رب، اعط عبدك ما سأل» (5)

- 1- وسائل الشيعة، ج4، كتاب الصلاة، باب18، ابواب التعقيب، حديث4.
- 2- همان، حديث1.
- 3- همان، باب18، حديث7.
- 4- همان، باب20، حديث1.
- 5- همان، باب22، حديث6.

«به چهار چیز شنوایی داده شده است: پیامبر صلی الله علیه وآله، بهشت، آتش جهنم و حور العین. پس وقتی بنده خدا از نماز خود فارغ شد، بر پیامبر صلی الله علیه وآله صلوات بفرستد و از خداوند بهشت را و همچنین امان از آتش را بخواهد و همچنین از خداوند بخواهد که حور العین را به ازدواج او درآورد، زیرا کسی که به پیامبر صلی الله علیه وآله صلوات بفرستد، دعای او بالا می رود (و به گوش پیامبر می رسد)، و کسی که بهشت را بخواهد، بهشت می گوید: پروردگارا، آنچه را بنده ات از تو خواسته، به او بده، و کسی که از آتش جهنم به خدا پناه ببرد و از او امان بخواهد، آتش می گوید: پروردگارا بنده ات را از آنچه از تو پناه خواسته است، پناه بده. و کسی که حور العین را از خدا بخواهد، آنها می گویند: پروردگارا به بنده ات آنچه را خواسته است، عطا فرما.»

کمترین دعا:

19 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«کمترین دعایی که بعد از نماز واجب کفایت می کند این است که بگویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ» (1)

آیه الكرسي:

20 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به امام علی علیه السلام فرمود:

»

یا علی، عليك بتلاوة آية الكرسي في دبر الصلاة المكتوبة فإنه لا يحافظ عليها إلا نبي أو صديق أو شهيد « (2)

«ای علی! برتو باد تلاوت آیه الكرسي در تعقیب هر نماز واجب، و هیچ کس جز پیامبر یا صديق یا شهید، از آن مواظبت نمی کند.»

صلوات بر پیامبر:

21 - از امام رضا علیه السلام سؤال شد که: صلوات و سلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از هر نماز واجب چگونه است (یعنی چگونه باید صلوات و سلام فرستاده شود)؟ فرمود:

«چنین می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ

1- وسائل الشيعة، ج4، كتاب الصلاة، باب24، ابواب التعقيب، حديث1.

2- همان، حديث3.

رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّىٰ أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَزَىٰ نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (1)

قرآن بعد از نماز صبح:

22 - معمر بن خلاد می گوید که: از امام رضا علیه السلام شنیده است که می فرمود:

»

ينبغي للرجل إذا أصبح أن يقرأ بعد التعقيب خمسين آية « (2)

«شایسته است که انسان بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن بخواند.»

بعد از نماز ظهر:

23 - امام صادق علیه السلام فرمود:

امام امیر المؤمنین علیه السلام وقتی از نماز ظهر فارغ می شد، می فرمود:

»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَبِكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَبِي الْفَاقَةُ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، أَقْلَتْنِي عَثْرَتِي، وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي، فَاقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقِيحِ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي، بَلْ عَفْوِكَ وَجُودِكَ يَسْعُنِي.»

سپس امام به سجده می افتاد و می گفت:

«يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ، وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بُرِّ يَا رَحِيمُ، أَنْتَ أَبُو أَبِي وَأُمِّي، وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ. أَقْلَبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي، مُجَاباً دُعَائِي، مَرْحُومًا صَوْتِي، قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي» (3)

طلب آمرزش بعد از نماز عصر:

24 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من استغفر الله بعد صلاة العصر سبعين مرة، غفر الله له سبعمئة ذنب» (4)

«کسی که بعد از نماز عصر، هفتادبار از خداوند آمرزش بخواند، خداوند هفتصد گناه او را می بخشد.»

بعد از نماز مغرب و عشا:

-
- 1- وسائل الشیعة، ج4، کتاب الصلاة باب24، ابواب التعقیب، حدیث14.
 - 2- همان، باب25، ص1048، حدیث2.
 - 3- همان، باب26، حدیث1.
 - 4- همان، باب27، حدیث2.

خواندن این دعا بعد از مغرب وعشا یا بین آن دو مستحب است:

اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ، وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخُدْلَانِ، وَمَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَفِي جَسَدِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي. اللَّهُمَّ اذْرَأْ عَنِّي فَسَقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَالْحِجْنَ وَالْإِنْسِ، وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ، وَنَعِيمٍ لَا يَزُولُ (1)

بین نافله صبح و نماز صبح:

26 - روایت شده است:

«کسی که یکصدبار بین نافله صبح و نماز صبح، بر محمد و آل محمد، صلوات بفرستد، خداوند صورت او را از حرارت آتش، نگه خواهد داشت، و کسی که یکصد بار سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدُهُ، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید، خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا می کند، و کسی که بیست و یک بار «قل هو الله احد» را بخواند، خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا می نماید، و اگر چهل بار بخواند اورامی آمرزد. (2)

سجده شکر بعد از نماز واجب:

27 - امام رضا علیه السلام فرمود:

»

السجدة بعد الفريضة شكراً لله عزّ وجلّ على ما وفق له العبد من أداء فريضة، وأدنى ما يجزي فيها من القول أن يقال: شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ (ثلاث مرّات)».

فسأله الراوي: فما معنى قوله: شُكْرًا لِلَّهِ؟

فقال الإمام عليه السلام:

«يقول هذه السجدة منّي شكراً لله على ما وفقني له من خدمته، وأداء فرضه، والشكر موجب للزيادة، فإن كان في الصلاة تقصير لم يتمّ بالنوافل، تمّ بهذه السجدة» (3)

«بعد از نماز واجب، به خاطر اینکه خداوند به بنده اش توفیق ادای واجب را داده است، باید سجده شکر خدای بجای آورد، و کمترین چیزی که در سجده شکر باید گفته شود، سه بار (شُكْرًا لِلَّهِ) است.»

راوی پرسید معنای شُكْرًا لِلَّهِ چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «او در واقع می گوید: این سجده برای تشکر از خداست در برابر این که به من توفیق داد تا در خدمت او باشم، و مرا برای انجام واجب خود موفق گردانید. شکر کردن موجب از دیاد نعمت

-
- 1- وسائل الشيعة، ج4، كتاب الصلاة، باب28، ابواب التعقيب، حديث2.
 - 2- همان، باب34، ابواب التعقيب، حديث1.
 - 3- همان، باب1، ابواب سجدة الشكر، ص1071، حديث2.

است پس اگر در نماز تقصیری وجود داشته که بانافله جبران نمی شده، با این سجده تکمیل و جبران خواهد شد.»

در دل شب تاریک:

28 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

إذا قام العبد نصف الليل بين يدي ربه، فصلّى له أربع ركعات في جوف الليل المظلم، ثمّ سجد سجدة الشكر بعد فراغه، فقال: مَا شَاءَ اللَّهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ (مئة مرة) ناداه الله جلّ جلاله من فوق عرشه: عبدي، إلى كم تقول مَا شَاءَ اللَّهُ، أنا ربّك، وإليّ المشيئة، وقد شئت قضاء حاجتك، فسألني ما شئت « (1)

«وقتی که بنده ای در نیمه شب در مقابل پروردگارش بپاخیزد و در دل شب تاریک چهار رکعت نماز بخواند و سپس بعد از فراغت از نماز، سجده شکر بجا آورد و یکصد بار مَا شَاءَ اللَّهُ بگوید، خداوند از بالای عرشش ندا می کند: بنده من! چقدر «ماشاء الله» می گویی، من پروردگارت هستم، و مشیت مربوط به من است، و من خواسته ام که حاجت تو برآورده شود، پس هر چه می خواهی از من طلب کن.»

شکر نعمت:

29 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

إذا ذكر أحدكم نعمة الله عزّ وجلّ فليضع خدّه على التراب شكراً لله، وإن كان راكباً فلينزل فليضع خدّه على التراب، وإن لم يكن يقدر على النزول للشهرة، فليضع خدّه على قربوسه، فإن لم يقدر فليضع خدّه على كفه، ثمّ ليحمد الله على ما أنعم عليه « (2)

«وقتی یکی از شما نعمت خداوند را یاد آورد، باید برای شکر خدا، صورت بر خاک نهاد، و اگر سوار باشد، پیاده شود و صورتش را بر خاک بگذارد، و اگر از جهت شهرت پیدا کردن، نتواند پیاده شود، صورت بر زمین بگذارد، و اگر این را هم نتواند، صورت بر کف دست خود نهاد، سپس در مقابل نعمتهای الهی، حمد او بگوید.»

شکر امام سجّاد (ع):

30 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إنّ أبي عليّ بن الحسين ما ذكر لله عزّ وجلّ نعمة عليه إلاّ سجد، ولا قرأ آية من كتاب الله عزّ وجلّ فيها سجود إلاّ سجد، ولا دفع الله عنه سوءاً يخشاه أو كيد كائد، إلاّ سجد، ولا فرغ من صلاة مفروضة إلاّ سجد،

ص: 310

ولا وُفِّقَ لإصلاح بين اثنين إلا سجد، وكان أثر السجود في جميع مواضع سجوده، فسُمِّي السَّجَادَ لِذَلِكَ» (1)

«پدرم علی بن الحسین علیه السلام هیچ نعمتی را به یاد نمی آورد مگر اینکه سجده می کرد، و هیچ آیه سجده ای را تلاوت نمی کرد مگر اینکه سجده می نمود، و هیچ گاه خدا، بدی ترسناکی یا توطئه نیرنگ بازی را از او دفع نمی کرد مگر اینکه به سجده می افتاد، و از نماز واجبی فراغت نمی یافت مگر اینکه سجده می کرد، و برای آشتی بین دو نفر موفق نمی شد مگر اینکه سجده می کرد، و اثر سجده در همه مواضع سجده در بدن او پیدا بود، و به همین جهت (سجّاد) نامیده شده بود.»

ص: 311

1- وسائل الشیعه، باب 1، ابواب سجده الشکر، ص 1082، حدیث 8.

اول - مبطلات نماز

اشاره

از آنجا که نماز، يك عبادت واجب است، باید به همه جزئیات آن، چنانکه در شریعت آمده است، التزام داشت و آنچنانکه در آئین مبین دستور داده شده، انجام داد. مقدمات نماز و واجبات و مستحبات آن را در بخشهای گذشته بیان کردیم و اکنون به بیان اموری که نماز را باطل می کند و در نماز باید از انجام آنها، اجتناب کرد، می پردازیم.

مبطلات نماز، به طور خلاصه، امور زیر می باشد:

1 - فقدان یکی از شرایط نماز در هنگام نماز.

2 - نقض شدن طهارت در اثنای نماز.

3 - تکفیر یا تکتف یعنی دستها را بر روی هم گذاشتن.

4 - انحراف از قبله.

5 - سخن گفتن.

6 - قهقهه یا خندیدن با صدای بلند.

7 - گریه کردن برای امور دنیایی.

8 - کاری که صورت نماز را برهم می زند.

9 - خوردن و آشامیدن.

10 - آمین گفتن بعد از خواندن سوره حمد.

11 - کم و زیاد کردن.

12 - عارض شدن شکهای باطل کننده نماز.

احکام مبطلات نماز

اول - فقدان شرایط:

1 - اگر نمازگزار در بین نماز متوجه شد که برخی از شرایط نماز را فاقد شده است، نماز او

ص: 312

باطل می شود. (جزئیات این مسأله قبلاً در فصل مقدمات نماز بیان شد)

2- شرایط نماز امور مربوط به وقت، قبله، لباس نمازگزار، مکان نماز، پاک بودن لباس و مکان، مباح بودن آنها و نظایر آن می باشد.

دوم - باطل شدن طهارت:

1- خارج شدن ادرار، یا مدفوع، یا باد (1)، یا منی و یا خون حیض (2) در هنگام نماز، نماز را باطل می کند زیرا طهارت نمازگزار باطل می شود.

2- در باطل شدن طهارت، فرقی وجود ندارد که در اول یا وسط یا آخر نماز اتفاق بیفتد.

3- همچنین فرقی نیست که از روی عمد، یا سهو و یا اضطرار رخ دهد. البته مسلوس (3) و مبطن (4) و مستحاضه از این حکم استثنایند اند که قبلاً احکام آنها بیان گردیده است.

4- اگر سلام نماز را فراموش کند و سپس از او حدث صادر شود، چنانچه قبل از آن که صورت نماز از بین برود، طهارت او باطل شود، بنا بر احوط نماز را اعاده نماید اما اگر بعد از آن که صورت نماز از بین برود، حدث صادر شده باشد مانند اینکه از جایش برخاسته و سپس حدث صادر شده باشد یا اینکه به گمان اینکه نماز پایان یافته، برای مدت طولانی، مشغول تعقیب بوده به گونه ای که موالات نماز از بین رفته باشد، در این صورت بنا بر اقوی نماز او صحیح است و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که در عین حال، نماز را اعاده نماید.

5- اگر بعد از سلام، شك کند که آیا در بین نماز، طهارت او باطل شده است یا نه، بنا بر عدم بطلان بگذارد و نمازش صحیح است.

6- اگر به طور اختیاری بخوابد و بعد از آن شك کند که آیا خوابش در بین نماز بوده یا بعد از آن، بنا بر این بگذارد که بعد از کامل کردن نماز، خوابیده است.

7- اما اگر به طور قهری و غیر اختیاری به خواب رود و سپس شك کند که خوابش بعد از نماز بوده یا در بین آن، واجب است نماز را اعاده نماید.

8- همچنین اعاده نماز واجب است در صورتیکه خود را در حالت سجده در خواب ببیند و نداند که آیا در سجده نماز به خواب رفته یا در سجده شکر بعد از نماز.

ص: 313

1- به این سه مورد (حَدَّث أَصْغَر) گفته می شود.

2- به این دو مورد (حَدَّث أَكْبَر) گفته می شود.

3- کسی که از خارج شدن ادرار نمی تواند خودداری کند.

4- کسی که از خارج شدن مدفوع نمی تواند جلوگیری کند.

سوم - تکفیر یا دستها را بر روی هم گذاشتن:

1 - تکفیر یا تکتّف آن است که در هنگام ایستادن در نماز، یکی از دودست را روی دیگری قرار دهد به همان گونه ای که در میان برخی از پیروان مذاهب اسلامی متداول است. این حالت، نماز را باطل می کند و احوط این است که در سایر حالات نماز هم از این کار پرهیز شود.

2 - دست روی دست گذاشتن در صورتی باطل کننده نماز است که از روی عمد و بدون ضرورت به منظور خضوع و حفظ ادب در برابر پروردگار (1) انجام شود اما اگر به جهت بیماری یا درد یا ضرورت دیگر، چنین کند، اشکال ندارد.

چهارم - انحراف از قبله:

1 - اگر نمازگزار با تمام بدن خود، پشت به قبله کند یا به طور کامل، به طرف راست یا چپ قبله برگردد، از روی عمد باشد یا سهو، نماز او باطل می شود.

2 - اما اگر انحراف از قبله با تمام بدن به گونه ای باشد که روی انسان بین سمت راست و سمت چپ قبله شود، چنانچه این انحراف از روی عمد باشد و در عرف نمازگزار را از حالت روبه قبله بودن خارج گرداند، نماز باطل می شود.

3 - انحراف یاد شده باطل کننده نماز است حتّی اگر در هنگام قرائت یا ذکر هم نباشد.

4 - اما اگر نمازگزار تنها صورت خود (نه همه بدن) را از قبله برگرداند، پس چنانچه کاملاً صورت خود را به عقب (اگر امکان داشته باشد) برگرداند، از روی عمد باشد یا سهو، نماز او باطل می شود ولی اگر به راست یا چپ برگرداند و روبه قبله بودن بدن حفظ شود، چنانچه این انحراف اندک و کم باشد به گونه ای که در عرف به روبه قبله بودن او ضرر نرساند، اشکال ندارد ولی اگر انحراف صورت خیلی زیاد باشد به گونه ای که از حالت روبه قبله بودن (طبق آن معنایی که قبلاً برای روبه قبله کردن ذکر کردیم) خارج شود، اشکال دارد.

پنجم - سخن گفتن عمدی

از جمله اموری که نماز را باطل می کند، این است که از روی عمد، کلامی (غیر از قرآن و اذکار و جواب سلام واجب) بر زبان آورد. جزئیات این مسأله به این شرح است:

ص: 314

1- در روایات آمده است که مجوس در برابر پادشاهان خود به عنوان خضوع و حفظ ادب، دست روی دست می گذاشتند و شاید منع از این عمل در نماز بدین جهت باشد که اسلام از مامی خواهد که شیوه های حفظ ادب و خضوع در برابر خداوند را تنها از منابع شریعت بیاموزیم و فرابگیریم نه با تقلید و تبعیت از دیگران.

1 - اگر کلمه ای که مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، از روی عمد به زبان آورد، نماز او باطل می شود.

2 - گفتن يك حرف معنی دار (مانند: «ق» و «ع») که در زبان عربی به معنای نگهداری کن و آگاه باش) و از روی عمد باز هم نماز را باطل می کند، در صورتیکه گوینده، علم به معنای آن داشته و آن معنی را قصد هم کرده باشد.

3 - گفتن دو حرف بی معنی از روی عمد، اگر به قصد تفهیم چیزی باشد، اقوی این است که باز هم باطل کننده نماز است اما اگر از آن دو حرف، چیزی را قصد نکرده باشد، بنابر احوط نماز را اعاده نماید.

4 - اما گفتن يك حرف بی معنی و بدون قصد چیزی، اشکال ندارد.

5 - اگر نماز گزار حرف واحدی را به عنوان رمز و اشاره به يك معنای اصطلاحی به کار ببرد مانند «ع» برای (علیه السلام) یا «ت» برای (تلفن) و مانند آن، بنابر احتیاط واجب، نماز را اعاده کند.

6 - سرفه کردن، آروغ زدن، سینه صاف کردن، دمیدن و نالیدن اشکال ندارد ولی اگر نامهای این صداها و حالات را بر زبان آورد مانند اینکه (آخ، آه، اوه و اف) و مانند آنها را تلفظ کند، در صورتیکه معنای آنها را هم قصد کرده باشد، نماز او باطل می شود اما اگر چیزی را قصد نکرده باشد و صرفاً برای اظهار درد یا ناراحتی و یا... باشد، بنابر احوط نماز را اعاده کند.

7 - اگر نماز گزار بگوید: «آه از گناهم» یا «آه از آتش جهنم» و مانند آن و در ضمن دعا یا مناجات باشد، نماز باطل نمی شود و همچنین اگر بدون ذکر چیز دیگر تنها «آه» بگوید و قصدش ناله از گناه یا آتش جهنم باشد، باز هم نماز باطل نمی شود.

8 - در اینکه با سخن گفتن نماز باطل می شود، فرقی نیست که شنونده و مخاطبی وجود داشته باشد یا نه و اینکه نماز گزار از روی اضطرار سخن گفته باشد یا غیر اضطرار. اما اگر سخن گفتن از روی سهو باشد مثل اینکه تصور کند که از نماز فارغ شده است، نماز باطل نمی شود.

9 - قرائت ذکر و دعای غیر حرام (1) در همه حالات نماز، اشکال ندارد و همچنین قرائت قرآن (2) به هر مقدار که بخواهد اشکال ندارد. اما در مورد دعای حرام، برخی از فقها آن را باطل کننده نماز دانسته اند.

ص: 315

1- دعای حرام مانند دعا برای طلب چیزی حرام، یا دعای ظالمانه بر علیه مؤمن می باشد که مشهور فقها قایل به حرمت این گونه دعاها شده اند.

2- در مورد قرائت سوره ها و آیه های سجده جزئیاتی وجود دارد که در باب سجده ذکر شده است.

در این مسأله فروع دیگری نیز وجود دارد که ذیلاً ذکر می شود:

یک - دعا خواندن و ذکر خدا گفتن به غیر زبان عربی برای نمازگزار اشکال ندارد ولی بهتر آن است که به زبان عربی بخواند.

دو - شرط قرائت قرآن و دعا این است که به قصد قرآن و دعا خوانده شود اما اگر نمازگزار جمله یا آیه ای از قرآن یا عبارتی از دعا را بدون قصد قرآن و دعا بخواند، نماز او باطل می شود.

سه - اگر ذکر (مانند: «سبحان الله» یا «الله اکبر» یا ذکر دیگری) را در بین نماز برای آگاه کردن و فهماندن مخاطب یا دلالت کردن بر چیزی، به زبان آورد، در صورتیکه اصل تلفظ ذکر، به قصد قربت ولی بالا کردن صدا برای آگاه کردن و دلالت کردن باشد اشکال ندارد اما اگر قصد او اساساً، آگاه کردن و دلالت نمودن باشد، برخی از فقها نماز او را باطل دانسته اند.

چهار - تکرار یک ذکر یا یک آیه در نماز به طور عمدی جایز است چه اینکه تکرار کردن از روی احتیاط باشد مثل اینکه گمان کند آیه ای را اشتباه خوانده و دوباره اعاده کند یا اینکه از جهت انس روحی با ذکر و با آیه قرآن باشد ولی اگر تکرار به خاطر وسوسه شیطانی باشد، بهتر آن است که ترک شود هر چند اقوی این است که نماز با آن باطل نمی شود.

پنج - بهتر این است که در حین نماز، دیگری را با لفظ دعا خطاب نکند مثل اینکه نمازگزار به دیگری بگوید: «غفر الله لك»، یا «رحمك الله»، چون مشکل است در صورت خطاب، دعا صدق کند.

ششم - قهقهه یا خنده بلند:

1 - قهقهه عمدی یعنی خندیدن با صدا و ترجیح، هر چند از روی اضطرار باشد نماز را باطل می کند.

2 - تبسم در نماز اشکال ندارد چنانکه قهقهه سهوی نیز اشکال ندارد.

3 - اگر برای جلوگیری از خنده بلند، بر خود فشار آورد به گونه ای که حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود، چنانچه این حالت منجر به از بین رفتن صورت نماز گردد، نمازش باطل می شود و در غیر این صورت، احتیاط مستحب این است که نمازش را اعاده نماید.

هفتم - گریه عمدی:

1 - گریه عمدی برای امور دنیایی، باطل کننده نماز است، هر چند - بنا بر احوط - بدون صدا هم باشد.

2 - ظاهراً گریه دنیایی حتی اگر از روی اضطرار هم باشد، نماز را باطل می کند اما گریه

سهوی نماز را باطل نمی کند.

3 - گریه به جهت ترس از خدا و خشوع و تذلل برای او و به جهت امور اخروی به طور عموم اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال محسوب می شود.

4 - بنا بر اقوی اگر گریه برای درخواست امری دنیوی از خداوند باشد، مانند اینکه به عنوان تذلل در برابر خداوند گریه کند و در همان حال بر آورده شدن حاجتش را بخواهد، اشکال ندارد.

هشتم - کاری که صورت نماز را برهم زند:

1 - هر کاری که در عرف مؤمنین آشنا با احکام و حدود نماز، صورت نماز را به هم می زند، باطل کننده نماز می باشد مانند: پریدن، رقصیدن و دست زدن زیاد و هر کاری که با نماز خواندن منافات داشته باشد چه از روی عمد باشد یا از روی سهو.

2 - سکوت طولانی ای که منجر به از بین رفتن صورت نماز شود به گونه ای که نگویند او نماز می خواند، باطل کننده نماز است.

3 - کارها و حرکاتی که در عرف مؤمنین با صورت نماز منافات نداشته باشد مانند اشاره با دست و شمردن ذکرها با تسبیح و شمردن رکعات نماز باریگ و زدن به دیوار برای آگاه کردن دیگری و بر دوش گرفتن کودک و شیردادن او و کارهای مشابه دیگر اشکال ندارد.

4 - سکوت نسبتاً طولانی که با موالات و پی در پی بودن افعال نماز منافات دارد ولی صورت نماز را از بین نمی برد، چنانچه از روی سهو باشد اشکال ندارد اما در سکوت عمدی، احوط اجتناب از آن می باشد.

نهم - خوردن و آشامیدن:

1 - خوردن و آشامیدن که صورت نماز را از بین ببرد چه از روی عمد باشد یا از روی سهو، نماز را باطل می گرداند.

2 - احوط این است که از خوردن و آشامیدن که با موالات و پی در پی بودن عرفی منافات دارد اجتناب شود.

3 - بلعیدن غذای اندکی که در دهن یا در بین دندانها باقی مانده و بلعیدن شکر اندکی که در دهن باقی مانده و تدریجاً آب می شود، اشکال ندارد.

4 - در روایات آمده است که برای کسی که در نماز وتر است و تصمیم دارد فردا را روزه بگیرد و می ترسد قبل از اتمام نماز، فجر طلوع کند، در حالیکه تشنه است و آب هم در چند قدمی او وجود دارد، جایز است که چند قدم آنطرف برود و آب بنوشد و برای اتمام نمازش

برگردد و نمازش هم صحیح است بشرطی که از مبطلات دیگر نماز مانند پشت به قبله کردن و غیره از او صادر نشده باشد و احوط این است که تنها به مورد نص یعنی همین موردی که روایت درباره آن وارد شده، اکتفا گردد و به دیگر نمازها تعمیم داده نشود.

دهم - آمین گفتن:

1 - گفتن آمین بعد از قرائت سوره فاتحه، در غیر حالت ضرورت، نماز را باطل می کند و فرق ندارد که آهسته آمین بگوید یا با صدای بلند، امام باشد یا مأوم یا منفرد.

2 - گفتن آمین در غیر مورد یاد شده و به قصد دعا و همچنین گفتن آن از روی سهو یا در حالت ضرورت، اشکال ندارد.

یازدهم - کم و زیاد کردن:

1 - کم یا زیاد کردن رکن در نماز چه از روی عمد باشد یا از روی سهو، نماز را باطل می کند.

2 - کم یا زیاد کردن واجبات غیر رکنی در نماز، چنانچه از روی عمد باشد، نماز را باطل می کند اما اگر از روی سهو صورت گرفته باشد نماز باطل نمی شود.

دوازدهم - عارض شدن شکهای باطل کننده:

از اموری که نماز را باطل می کند، شك در رکعات نمازهای دورکعتی و سه رکعتی و دورکعت اول نمازهای چهار رکعتی است که جزئیات آن در احکام شکهای نماز بیان می گردد.

در پایان بحث مبطلات نماز دو مسأله قابل ذکر است:

اول - اگر بعد از اتمام نماز شك کند که آیا یکی از مبطلات نماز از او سرزده است یا نه، بنا را بر عدم سر زدن آن بگذارد و نمازش - ان شاء الله - صحیح است.

دوم - اگر فعل زیاد یا سکوت طولانی از نماز گزار سرزند ولی او شك کند در اینکه آیا با صورت نماز منافات داشته یا نه، بعید نیست که بنا را بر صحت نماز بگذارد، ولی احوط این است که بعد از اتمام نماز، نمازش را اعاده کند.

سلام و جواب سلام برای نماز گزار

از مسائلی که در باب سخن گفتن در بین نماز مطرح است، احکام سلام کردن نماز گزار به دیگری و جواب گفتن به سلام دیگری است. سلام کردن در غیر نماز به طور عموم مستحب مؤکد است و جواب دادن به سلام هم واجب می باشد اما نسبت به نماز گزار جزئیات دیگری

وجود دارد که بیان می شود:

1 - برای نمازگزار جایز نیست که در بین نماز به دیگران سلام کند چه با عبارات معمولی و رایج باشد و یا با عبارت قرآنی که از قرائت آن، سلام کردن را قصد کند مانند آیه (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ).

2 - بر نمازگزار واجب است که جواب سلام را بدهد و اگر از باب گناه این واجب را ترك کند، نمازش باطل نمی شود. جواب سلام-در نماز و غیر نماز- واجب فوری است ولی اگر جواب را از باب گناه یا فراموشی به تأخیر اندازد تا آنجا که دیگر جواب صدق نکند، چنانچه در غیر حالت نماز باشد، جواب گفتن واجب نیست اما در حالت نماز، اصلاً جایز نیست.

3 - در حال نماز، جواب سلام باید با عبارتی همانند خود سلام باشد پس اگر با عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» به نمازگزار سلام شده است، با همین عبارت باید جواب بگوید اما اگر سلام کردن با عبارت اشتباه از نظر زبان عربی ادا شده باشد، جواب آن باید با عبارت صحیح داده شود.

4 - اگر سلام دهنده طفل ممیز باشد، یا زن نامحرم به مرد نمازگزار و یا مرد نامحرم به زن نمازگزار سلام دهد، جواب دادن آن واجب می باشد.

5 - اگر کسی به گروهی سلام دهد که نمازگزار یکی از آنهاست، چنانچه کسی دیگر جواب دهد، بر نمازگزار جواب دادن واجب نیست و حتی برخی از فقها گفته اند در این صورت اصلاً جواب دادن نمازگزار جایز نیست ولی این سخن مشکل است.

6 - اگر يك نفر، سلام دادن به نمازگزار را تکرار کند، يك جواب برای همه آنها کفایت می کند مگر اینکه تکرار سلام بعد از جواب سلام اول، صورت گرفته باشد که در این فرض، جواب سلام دوم نیز واجب است در صورتیکه سلام دوم تأکید سلام اول نباشد و سلام جدید با منظور مشخص و معین محسوب شود.

7 - اگر شخصی به گروهی سلام دهد که نمازگزار یکی از آنهاست ولی نمازگزار شك کند در اینکه آیا سلام دهنده او را هم قصد کرده است یا نه، نباید به او جواب دهد ولی اشکال ندارد آیه ای را بخواند که واژه سلام و تحیت دارد مانند: (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (1) یا (يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). (2)

8 - اگر با غیر عبارات معهود و معمولی سلام، با عبارتی مانند «صبح به خیر» به نمازگزار سلام داده شود، احوط این است که با عبارت دعا جواب دهد مثل اینکه بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ»

ص: 319

1- - سوره رعد، آیه 24.

2- سوره نحل، آیه 32.

لُفْلَان» و می تواند بجای فلان، اسم او را ببرد ولی با عبارت خطاب «غفر الله لك» یا «رحمك الله» بیان نکند .

9 - اگر شخصی به نمازگزار سلام دهد ولی بسرعت دور شود بگونه ای که دیگر جواب را نشنود، جایز بودن جواب، اشکال دارد زیرا این جواب فایده ای در پی ندارد.

10 - سلام دادن به نمازگزار مکروه است.

11 - کسی که در بین نماز عطسه کند یا عطسه دیگری را بشنود، مستحب است بگوید: «الحمد لله» یا «الحمد لله، وصلى الله على محمد وآله»، اما گفتن «یرحمکم الله» برای عطسه کننده، در حین نماز احوط ترك آن می باشد و برای نمازگزار جایز است که با شنیدن عطسه دیگری بگوید: «اللهم اغفر لنا وللمؤمنين» و منظورش عطسه کننده باشد (1)

مکروهات نماز

مجموعه ای از افعال و حرکات ساده ای وجود دارد که با صورت نماز منافات ندارد و باعث بطلان نماز نمی گردد ولی در روایات از انجام آنها نهی شده است. این نهی دلالت بر حرمت نمی کند اما از آنجا که با حالت خشوع و حضور قلب منافات دارد، انجام دادن آنها مکروه است.

در سطور ذیل برخی از آنها را ذکر می کنیم:

1- التفات اندک به چپ و راست:

عبدالملك می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا التفات (اندک به چپ یا راست) در نماز، موجب قطع نماز می شود؟ فرمود:

«نه، ولی دوست ندارم این کار در نماز انجام شود.» (2)

2- انجام دادن کار بیهوده در نماز:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ.

«خداوند از انجام دادن کار بیهوده (مانند بازی کردن با دست و ریش) در نماز کراهت دارد.» (3)

ص: 320

1- فقها به این مناسبت احکام و آداب سلام را نیز ذکر می کنند و ما ان شاء الله در پایان این باب (پس از نمازهای مستحب) آداب سلام و درود گفتن در اسلام را بیان خواهیم کرد.

2- وسائل الشيعة، ج4، باب3، ابواب قواطع الصلاة، ص1249، حديث5.

3- همان، باب12، ص1260، حديث2.

3- آنچه با خشوع در نماز منافات دارد:

زراره روایت می کند: امام باقر علیه السلام فرمود:

«وقتی به نماز ایستادی باید تمام توجهت به نماز باشد زیرا از نماز تنها آنچه بدان توجه داشته ای، از آن تو و به سود تو خواهد بود. در هنگام نماز با دست و سر و ریش خود بازی نکن، در درونت با خود صحبت نکن، خمیازه نکش، حالت متکبرانانه به خود بگیر، دست بر روی دست نگذار که این کار مجوس است، بینی و دهانت را نپوشان، بر روی زانوها و یا با سنت نشین، پاهایت را مانند شتر باز نکن، چنک زن، دستها و آرنجها را روی زمین (در حال سجده) فرش نکن و انگشتانت را نشکن زیرا همه اینها در نماز نقص محسوب می شود و به نماز نایست در حالیکه کسل و خواب آلوده و سنگین هستی زیرا اینها از علایم نفاق است و خداوند مؤمنان را منع کرده از اینکه در حال مستی یعنی مستی خواب به نماز پردازند و درباره منافقین فرموده است: وقتی به نماز برمی خیزند با کسالت و تنبلی برمی خیزند و نماز خود را به مردم نشان می دهند و ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.» (1)

4- بستن و گره زدن مو:

امام صادق علیه السلام درباره کسی که نماز واجب بجا می آورد در حالیکه موهایش را به مانند یک توپ جمع کرده و در پشت یا جلو سر بسته و گره زده است فرمود:

«نمازش را اعاده کند.» (2)

5- آب بینی و دهان:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وقتی به نماز ایستادی، بدان که در محضر خداوند هستی، اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند، پس به نمازت توجه کن، آب بینی و دهن نینداز و انگشتانت را نشکن.» (3)

6- پاها را بهم نچسپان و انگشتان را داخل همدیگر نکن:

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وقتی به نماز ایستادی، پاهایت را به یکدیگر نچسبان یعنی در حال قیام بین دو پا به اندازه

ص: 321

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 1، ابواب افعال الصلاة، حدیث 5.

2- همان، ج 3، باب 36، ابواب لباس المصلی، حدیث 1.

3- همان، ج 4، باب 1، ابواب افعال الصلاة، حدیث 9.

-حداقل - يك انگشت و- حداکثر- تا يك وجب فاصله بگذار و شانه هایت را پایین بینداز و دستانت را رها کن و انگشتانت را داخل همدیگر نکن.» (1)

7- چشمانت را نبند:

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله منع کرد از اینکه انسان در حال نماز چشمانش را فروببندد. (2)

8- فشار ادرار و مدفوع:

اسحاق بن عمّار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«برای حاقن و حاقب و حاذق نمازی نیست، حاقن کسی است که ادرار دارد و حاقب کسی است که مدفوع دارد و حاذق کسی است که کفش یا جوراب بر او فشار بیاورد (یعنی نباید در حالیکه در فشار ادرار و مدفوع و مانند آن قرار دارد به نماز بپردازد).» (3)

9- جویدن ناخن:

علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید درباره کسی که در حال نماز ناخنها یا ریشش را بجود آیا اگر عمداً چنین کند چیزی بر اوست؟ فرمود: «اگر از روی فراموشی چنین کند اشکال ندارد ولی اگر از روی عمد باشد، کار درستی نکرده است.» (4)

10 - نگاه کردن به انگشتی و کتاب:

همچنین از او پرسید درباره کسی که در حال نماز به نقش (ونوشته های) انگشترش نگاه می کند گویا می خواهد آن را بخواند، یا به قرآن و یا به کتابی که در برابر اوست نگاه می کند؟ فرمود:

«این یکنوع نقص در نماز است ولی نماز را باطل نمی کند.» (5)

11 - با دست بر کمر تکیه نکن:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 322

1- وسائل الشیعه، ج4، باب 1، ابواب افعال الصلاة، حدیث 3.

2- همان، باب6، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 1.

3- همان، باب8، ص1254، حدیث 5.

4- همان، باب34، ص1282، حدیث 1.

«در حال قیام با گذاشتن دست بر کمر تکیه نکن زیرا خداوند قومی را به خاطر این کار، عذاب نمود. آنان از جهت ملالت و خستگی از نماز، دستان را بر کمر تکیه می دادند.» (1)

12 - گوش فرا دادن:

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت پرسیدم درباره اینکه کسی در حال نماز سخنی را می شنود، پس او گوش فرا می دهد تا آن را بشنود، اگر چنین کند آیا چیزی بر اوست؟ فرمود:

«این یکنوع کاستی در نماز است ولی چیزی بر او نیست.» (2)

کارهای جایز در نماز

مجموعه ای دیگر از روایات شریف به جواز برخی از افعال و حرکات ساده در نماز اشاره نموده، و اینکه نماز به واسطه آنها باطل نمی گردد. ولی -همچنانکه از روایات الهام می گیریم- در انجام دادن این حرکات و نظایر آن باید حتی الامکان به مقدار ضرورت اکتفا شود، زیرا در نماز، اصل بر این است که آرامش، طمأنینه و خشوع در برابر خداوند قلب و همه اعضای نمازگزار رافرا گیرد، و نمازگزار با آیات قرآن و ذکرها و دعاها انس بگیرد. برخی از روایات را در این رابطه می خوانیم:

1- شمارش با انگشتر و ریگ:

حبيب بن معلی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که من زیاد سهو می کنم و نمی توانم شمار رکعات نماز را درست به یاد نگه دارم مگر با انگشترم که آن را برای حفظ رکعات، جابجا می کنم. امام فرمود:

«اشکال ندارد.» (3)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«اشکال ندارد که کسی رکعتهای نمازش را با انگشترش یا با ریگهایی که در دست می گیرد بشمارد.» (4)

ص: 323

1- مهذب الاحکام / سبزواری، ج 7، ص 225.

2- وسائل الشیعه، ج 4، باب 10، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 3.

3- همان، ج 5، باب 28، ابواب الخلل فی الصلاة، حدیث 2.

4- همان، حدیث 3.

2- هموار کردن محل سجده:

یونس بن یعقوب می گوید:

امام صادق علیه السلام را دیدم که در بین دو سجده، ریگهای محل سجده خود را هموار می کرد. [\(1\)](#)

3- پاک کردن پیشانی:

عبداللّه حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا اگر خاک بر پیشانی کسی چسبیده باشد، او می تواند در حال نماز پیشانی خود را مسح کند و خاک را پاک نماید؟ فرمود:

«امام باقر علیه السلام وقتی خاک بر پیشانی اش می چسبید، پیشانی خود را پاک می کرد.» [\(2\)](#)

4- فوت کردن محل سجده:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فوت کردن در محل سجده چنانچه باعث آزار دیگران نشود، اشکال ندارد.» [\(3\)](#)

5- اشاره برای تفهیم دیگری:

حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره اینکه برای مرد در حال نماز حاجتی پیش می آید چه کند؟ فرمود:

«با سر یا دست اشاره کند و تسبیح بگوید، و زن برای بیان حاجت خود در هنگام نماز، دست روی دست بزند.» [\(4\)](#)

ابوالولید می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که ناجیه ابوحیب از حضرت سؤال نمود: فدایت شوم، آسیابی دارم که در آن کار می کنم، گاهی ساعتی از شب را به نماز می ایستم (و در حال نماز) از صدای آسیاب متوجه می شوم که کارگرم به خواب رفته است، پس با دستم به دیوار می کوبم تا او را بیدار کنم؟ امام فرمود:

»

أَنْتَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَطْلُبُ رِزْقَهُ.»

«آری، اشکال ندارد، زیرا تو در حال اطاعت خدا هستی، و روزی را از او می طلبی.» [\(5\)](#)

ص: 324

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 18، ابواب السجود، حدیث 2.

2- همان، حدیث 1.

- 3- همان، باب 7، ابواب السجود حديث 2.
- 4- همان، باب 9، ابواب قواطع الصلاة، حديث 2.
- 5- همان، ص 1257، حديث 8.

6- سنگ انداختن:

از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال شد درباره اینکه کسی در حال نماز است و سگ یا چیز دیگر را با سنگ می زند آیا چیزی بر اوست؟ فرمود:

«چیزی بر او نیست و نمازش با این کار، قطع و باطل نمی شود.» (1)

7- کمک به دیگران:

زکریا اعور می گوید: ابو الحسن علیه السلام را دیدم که ایستاده در حال نماز بود و در کنار او پیرمردی بود که می خواست بلند شود و با خود عصایی داشت و خواست عصایش را بگیرد، ابوالحسن علیه السلام در حالیکه برای نماز ایستاده بود، خود را خم کرد و عصا را به دست مرد داد سپس به نمازش بازگشت. (2)

8- حمل کردن کودک:

از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد درباره اینکه زن در حال نماز و نشسته است و کودکش در کنارش گریه می کند آیا می تواند کودک را در دامنش بنشاند و ساکتش کند و شیرش دهد؟ فرمود:

«اشکال ندارد.» (3)

9- دو یا سه گام برداشتن:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره کسی که در حال نماز دو یا سه گام به جلو برمی دارد؟ فرمود:

«بلی اشکال ندارد.»

و همچنین سؤال شد که شخصی در حال نماز آیا می تواند با دست یا با پایش نعلش را به خود نزدیک گرداند؟ فرمود:

«بلی.» (4)

10 - اصلاح آسیبهای بدن و لباس:

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید درباره کسی که بعضی از دندانهایش لق

ص: 325

1- وسائل الشیعه، ج4، باب 10، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 3.

2- همان، باب 12، ابواب القیام، حدیث 1.

3- همان، باب 24، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 2.

شده و می جنبید آیا در حال نماز می تواند آن دندان را بکند؟ فرمود:

«اگر موجب خونریزی نمی شود بکند و گرنه از کندن منصرف شود.»

و همچنین پرسید درباره دانه یا زخم آیا می تواند در حال نماز دانه را قطع کند و یا گوشت و پوست زخم را بکند و بیندازد؟ فرمود:

«اگر از جاری شدن خون نمی ترسد اشکال ندارد و گرنه این کار را نکند.»

همچنین پرسید درباره اینکه انسان در جامه اش فضله پرنده یا غیر آن را می بیند آیا می تواند در حال نماز آن را بمالد و پاک کند؟ فرمود:
«اشکال ندارد.» و فرمود:

«اشکال ندارد که انسان در حال نماز چشمش را به سوی آسمان بالا کند.» (1)

11 - پاک کردن دمل:

عَمَّار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که کسی در حال نماز است و دملی که در بدن اوست پاره می شود چه کند؟ فرمود:

«آن را پاک کند و دستش را به دیوار یا زمین بمالد و نمازش را قطع نکند.» (2)

12 - گذاشتن و برداشتن عمامه:

روایت شده که پیامبر خداصلی الله علیه وآله در حال نماز، عمامه اش را از سر به زمین می گذاشت یا از زمین برداشته بر سر می گذاشت.

(3)

13 - خاراندن بدن:

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که انسان در حال رکوع یا سجده است و بدن او می خارد آیا می تواند دستش را از رکوع یا سجده بردارد و بخاراند؟ فرمود:

«اگر برای او مشقت داشته باشد، خاراندن اشکال ندارد ولی اگر صبر کند تا فارغ شود بهتر است.» (4)

14 - شستن جامه یا بدن:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که کسی در حال نماز خون بینی می شود در حالیکه قسمتی از

ص: 326

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 27، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 1.

2- همان، باب 22، ابواب النجاسات، حدیث 8.

3- مستدرک وسائل الشیعه، باب 27، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 1.

4- وسائل الشیعه، ج 4، باب 28، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 2.

نماز را خوانده است؟ فرمود:

«اگر آب طرف راست یا چپ یا پشت سر اوست، آن را بشوید بدون اینکه از قبله منحرف شود و نماز را ادامه دهد. اما اگر بدون انحراف و التفات از قبله نمی تواند آب پیدا کند، نماز را اعاده نماید.»

فرمود: «استفراغ کردن نیز همین حکم را دارد.» (1)

موارد شکستن نماز

1 - شکستن نماز واجب، از روی اختیار و بدون ضرورت، جایز نیست اما شکستن نماز مستحب جایز می باشد اگرچه احوط این است که نماز مستحب را هم نشکنند.

2 - شکستن نماز واجب در حالات زیر جایز می باشد:

اول - اگر دفع ضرر از جان نمازگزار یا جان محترم دیگری به شکستن نماز بستگی داشته باشد مانند اینکه خطری سلامت نمازگزار یا شخص دیگری را مورد تهدید قرار دهد، قطع نماز برای دفع آن خطر جایز است. مثالهای این مورد فراوان است که در برخی از روایات به آنها اشاره شده است مانند اینکه نمازگزار ببیند که کودکی به سوی آتش می رود یا از بام سقوط می کند یا ماری به نمازگزار یا شخص دیگری نزدیک می شود تا او را بگزد و موارد مشابه دیگر.

دوم - اگر نماز را قطع نکند، خود نمازگزار یا غیر او در معرض ضرر مالی مهمی قرار بگیرد، مانند اینکه کالاها و اموال او یا غیر او در معرض تلف یا سرقت باشد و نتواند آنها را بعد از اتمام نماز بدست آورد، در این صورت جایز است برای حفظ اموال، نماز را قطع کند.

سوم - اگر نمازگزار، اذان و اقامه را فراموش کند و قبل از رکوع یادش بیاید، جایز است نمازش را بشکند.

چهارم - اگر بر ذمه نمازگزار، دین و طلبی باشد و در بین نماز، طلبکار از او مطالبه کند، چنانچه امکان داشته باشد که در حال نمازگزاردن، بدهی را هم پرداخت نماید، باید این کار را انجام دهد. اما اگر پرداخت بدهی به شکستن نماز بستگی داشته و وقت نماز هم زیاد باشد و از طرف دیگر نتواند بدهی را بعد از نماز ادا نماید، جایز است نمازش را قطع نماید اما اگر وقت نماز تنگ باشد، شکستن نماز جایز نیست.

پنجم - اگر وقت نماز زیاد باشد و نمازگزار از فوت منفعتی که از نظر عرف مهم است بترسد مثل اینکه قطار حرکت کند یا هواپیما پرواز نماید و مانند آن، جایز است نمازش را بشکند

ص: 327

1- وسائل الشیعه، ج4، باب 2، ابواب قواطع الصلاة، حدیث 1.

3 - گاهی هم شکستن نماز واجب می شود، مثل اینکه نجات دادن جان انسان یا مالی که حفظ آن از نظر شرع بر او واجب است، به شکستن نماز بستگی داشته باشد.

4 - اگر مشغول نماز باشد و متوجه شود که در مسجد نجاستی وجود داشته یا اینکه در حال نماز نجاستی در مسجد به وجود آید، چنانچه بقای نجاست باعث هتك حرمت مسجد یا به جهت ازدحام مردم، موجب انتشار و پخش شدن نجاست شود، واجب است که نمازش را شکسته و مسجد را از نجاست پاک نماید.

5 - اگر شکستن نماز بر نمازگزار واجب باشد ولی او در عین حال به نمازش ادامه داده و به پایان برساند، ظاهر این است که نماز او صحیح است، اگرچه به خاطر ترك واجب یعنی حفظ جان یا مال و یا پاک کردن نجاست از مسجد، گناهکار شده است.

دوم - احکام شکهای نماز

مقدمه

قبل از بیان احکام شکهای نماز، بایسته است دو مطلب را به عنوان مقدمه بیان کنیم:

اول - حکم کردن به باطل شدن نماز در موردی که نصّ و دلیلی ندارد، مشکل است و لذا احتیاط مقتضی است که در هنگام شك - مخصوصاً در بعضی از اقسام شکها که طبق نظر مشهور فقها موجب باطل شدن نماز می گردد و آن را بیان خواهیم کرد - تا جایی که امکان دارد سعی کند نماز خود را به طور صحیح بجا آورده و سپس اعاده نماید مثلاً اگر در شك، طرف اقل صحیح و طرف اکثر باطل باشد مانند اینکه در نماز چهار رکعتی بین سه و پنج یا بین چهار و شش شك کند، بنا را بر اقل بگذارد و نماز را تکمیل کند و سپس اعاده نماید و اگر بین سه و چهار و شش شك کند، بنا را بر اکثر صحیح (یعنی چهار) بگذارد و نماز را تکمیل و بعد اعاده کند یا بنا را بر اقل (یعنی سه) گذارد و نماز را تکمیل و سپس اعاده نماید. بدین ترتیب احتیاط در دوری کردن از باطل نمودن و شکستن نماز است بلکه تا حدّ امکان باید نماز را به طور صحیح انجام دهد سپس از نو بجا آورد.

دوم - یقین عبارت است از اینکه بدون شك و تردید، علم به چیزی داشته باشد مانند اینکه نمازگزار علم داشته باشد که در رکعت اول یا سوم و یا غیره قرار دارد.

اما شك آن است که بین دو یا چند طرف قضیه به طور مساوی و برابر، تردید داشته باشد مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند يك طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

اما ظنّ و گمان عبارت است از تردید بین احتمال قوی و احتمال ضعیف مثل اینکه 30 احتمال بدهد که در رکعت سوم است و 70 احتمال بدهد که در رکعت چهارم است. احتمال قوی در این جا دوّمی است و همین طرف احتمال قوی، ظنّ یا گمان غالب نامیده می شود.

به طور طبیعی علم و یقین با احتمال و شك، نقض نمی شود، زیرا شك و تردید، یقین را از بین نمی برد. و ظنّ غالب هم در اینجا قائم مقام علم است یعنی حکم علم و یقین بر آن جاری می شود. پس اگر ظن غالب به يك طرف داشته باشد، به ظن خود مانند علم، عمل کند و به احتمال ضعیف ترتیب اثر ندهد، اما شك به معنای مساوی بودن دو طرف تردید، احکام ویژه ای دارد که در سطور بعدی بیان می گردد.

اقسام شك

اشاره

شکّهای نماز به سه دسته تقسیم می شود:

- 1 - شکّهایی که نماز را باطل می کند و هشت قسم است.
- 2 - شکّهای مهملی که نباید به آنها اعتنا کرد و بر شش قسم است.
- 3 - شکّهای صحیح که نماز با آنها -طبق احکام خاصی که ذکر خواهد شد- صحیح بوده و بر نه قسم می باشد.

اول - شکّهای باطل کننده نماز

شکّهایی که اگر در نماز استمرار پیدا کند موجب باطل شدن نماز می شود، بر هشت قسم می باشد:

- 1 - شك در شماره رکعتهای نمازهای دورکعتی مانند نماز صبح و نمازهای ظهر و عصر و عشاء در سفر و نماز جمعه.
- 2 - شك در شماره رکعتهای نماز مغرب.
- 3 - شك بین يك رکعت یا بیشتر.
- 4 - شك در نمازهای چهار رکعتی (ظهر، عصر و عشا) پیش از تمام شدن سجده دوّم بین دو رکعت یا بیشتر. مشهور فقها این شك را موجب بطلان نماز می دانند ولی احوط این است که نماز را طبق وظیفه شك بعد از تمام شدن دو سجده، به اتمام رسانند و سپس اعاده نمایند.
- 5 - شك بین دو و پنج رکعت، یا بین دو و بیشتر از پنج رکعت.

این شك نیز طبق نظر مشهور، نماز را باطل می کند ولی احوط این است که بنا را بر دو بگذارد و نماز را تکمیل کند و سپس اعاده نماید.

6 - شك بين سه و شش یا بين سه و بیشتر از شش رکعت بنا بر قول مشهور، اما احوط این است که بنا را بر سه بگذارد و با يك رکعت دیگر نماز را تمام و سپس اعاده کند.

7 - شك بين چهار و شش یا بين چهار و بیشتر از شش رکعت بنا بر مشهور، ولی احوط این است که بنا را بر چهار گذاشته و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و سپس نماز را اعاده نماید.

8 - شك در شماره رکعتها به طور کلی مانند اینکه نداند چند رکعت نماز خوانده است.

یادآوری:

هنگامی که یکی از شکهای یاد شده بالا که موجب باطل شدن نماز می شود، پیش آید، جایز نیست که فوراً نماز را باطل کند و بهم بزند بلکه واجب است فکر کند تا یقین یا ظن غالب به یکی از دو طرف شك، حاصل شود و به یقین یا ظن غالب خود عمل کند. اما اگر یقین و ظن غالب بدست نیامد و شك پا برجا ماند و استمرار یافت، در این صورت می تواند نماز را بهم بزند، ولی در عین حال احوط این است که آن قدر انتظار بکشد تا اینکه صورت نماز بکلی از بین برود یا اینکه از تحصیل علم یا ظن غالب، کاملاً ناامید شود.

دوم - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

شکهایی که در نماز نباید به آنها اعتنا شود عبارتند از:

1 - شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است مانند اینکه در حال رکوع شك کند که آیا سوره حمد را خوانده است؟

2 - شك بعد از سلام نماز.

3 - شك بعد از گذشتن وقت نماز.

4 - شك کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شك می کند.

5 - شك امام جماعت در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام جماعت شماره رکعتهای نماز را بداند.

6 - شك در نمازهای مستحبی.

مشروح این موارد، ذیلاً بیان می شود:

اول - شك در چیزی که محل آن گذشته است

اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول

کاری که باید بعد از آن انجام دهند نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد. به طور مثال:

1 - چنانچه در تکبیرة الاحرام شك کند و هنوز مشغول کار بعدی نشده باشد، واجب است که تکبیر را بجا آورد.

2 - یا اگر در قرائت حمد شك کند و هنوز در قرائت سوره وارد نشده باشد، واجب است حمد را بخواند.

3 - یا اگر در قرائت سوره شك کند و هنوز مشغول رکوع یا قنوت نشده باشد، واجب است سوره را بخواند.

4 - یا در انجام دادن رکوع شك کند در حالیکه او هنوز ایستاده است، باید رکوع را بجا آورد.

5 - یا در انجام دادن دو سجده یا يك سجده شك کند در حالیکه هنوز بلند نشده یا به تشهد شروع نکرده باشد باید سجده را بجا آورد.

ولی اگر شك بعد از گذشتن محل (یعنی پس از مشغول شدن به انجام کار بعدی) باشد نباید به آن اعتنا کند و نمازش را همچنان ادامه دهد، مانند اینکه:

1 - در حال قرائت حمد، در انجام دادن تکبیرة الاحرام شك کند.

2 - یا در حال قرائت سوره، در قرائت حمد شك نماید.

3 - یا در حال قرائت آیه بعدی در آیه قبلی شك کند.

4 - یا حتی در حال قرائت آخر آیه در قرائت اول آن شك کند. در همه این موارد به شك خود اعتنا نکند و نمازش را ادامه دهد.

5 - همچنین اگر بعد از رکوع یا سجده شك کند در اینکه آیا برخی از واجبات آن را انجام داده است یا نه مانند ذکر واجب یا استقرار و آرامش بدن یا گذاشتن مواضع سجده بر محل سجده و غیره، نباید به شك خود اعتنا کند.

و اگر در حال خم شدن به سوی سجده، شك کند که آیا رکوع را بجا آورده یا نه، یا اینکه بعد از رکوع، راست ایستاده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

فرقی ندارد کاری که بعد از عمل مشکوک، به آن شروع کرده، واجب باشد یا مستحب. پس اگر در باره بجا آوردن تکبیرة الاحرام شك کند در حالیکه مشغول به استعاذه (که عمل مستحبی است) شده باشد، یا در قرائت شك کند در حالیکه مشغول به قنوت می باشد، به شك خود نباید اعتنا کند.

چند مسأله:

1 - در این شك فرقی نیست که نسبت به اعمال و اجزاء دو رکعت اول نماز واقع شود یا نسبت

2 - از قاعده (گذشتن از محل) استثنا شده است جایی که در بجا آوردن سجده شك کند در حالیکه او در حالت بلند شدن و قیام است. در این مورد به دلیل ورود روایت، واجب است که برگردد و سجده را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، شك در تشهد نیز همین حکم را دارد، پس اگر در حال بلند شدن، شك کند که تشهد را بجا آورده است یا نه، بنا بر احتیاط واجب برگردد و تشهد را به قصد رجاء انجام دهد.

3 - کسی که به خاطر ناتوانی از قیام، نشسته نماز می خواند اگر درباره بجا آوردن سجده یا تشهد شك کند، چنانچه این شك بعد از مشغول شدن به قرائت یا تسبیحات باشد، به شك خود اعتنا نکند اما اگر قبل از شروع به قرائت یا مستحبات آن مانند استعاذه یا تسبیحات باشد، واجب است آنچه را در آن شك کرده، انجام دهد.

4 - اگر در صحت رکوع یا سجده (نه در اصل بجا آوردن آنها) شك کند، چنانچه بعد از انتقال به عمل بعدی باشد، به شك خود اعتنا نکند و اگر قبل از آن باشد بنا بر احتیاط مستحب، آن عمل را با شرایطش، اگر موجب زیاد شدن نشود، بجا آورد.

5 - اگر در صحت قرائت یا ذکرها یا تکبیرة الاحرام شك کند، بنا بر احوط اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد.

6 - اگر قبل از گذشتن از محل، در رکنی از ارکان نماز شك کند (مانند شك کردن درباره بجا آوردن رکوع قبل از خم شدن برای سجده) و آن را بجا آورد، سپس بفهمد که قبلاً آن را بجا آورده است، نماز او به خاطر زیاد شدن رکن باطل می شود.

7 - اما اگر شك در عمل غیر رکنی باشد و بعد بفهمد که قبلاً آن را انجام داده است، نماز او صحیح بوده و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

8 - اگر بعد از گذشتن محل و وارد شدن به عمل بعدی، در رکنی از ارکان نماز شك کند (مانند شك در رکوع در حال سجده یا شك در سجده در حال تشهد) و به شك خود اعتنا نکند ولی بعداً متوجه شود که آن رکن مشکوک را قطعاً انجام نداده است، چنانچه این توجه قبل از وارد شدن به رکن بعدی باشد (مثل اینکه قبل از رکوع رکعت بعدی متوجه شود که دو سجده رکعت قبلی را بجا نیاورده است)، واجب است که برگردد و هر دو سجده را بجا آورد و سپس نماز را ادامه بدهد، اما اگر بعد از وارد شدن به رکن بعدی متوجه شود، نماز او باطل شده است.

9 - اما اگر عمل فراموش شده رکن نباشد، چنانچه قبل از مشغول شدن به رکن متوجه شود، باید آن عمل فراموش شده را انجام دهد اما اگر بعد از مشغول شدن به رکن متوجه شود، نمازش را ادامه دهد و جز دو سجده سهو از باب احتیاط، چیزی بر او نیست.

10 - اگر در اصل سلام نماز یا صحّت آن شك کند، چنانچه این شك بعد از مشغول شدن

به تعقیبات نماز باشد یا بعد از شروع به نماز بعدی یا بعد از انجام چیزی که نماز را باطل می کند و نشانه این باشد که او از نمازش، فراغت یافته است، به این شك اعتنا نکند زیرا او از محل آن گذشته است اما اگر شك قبل از مشغول شدن به امور بالا باشد باید سلام را بجا آورد.

11 - اگر مأموم شك کند که تکبیرة الاحرام را بجا آورده است یا نه، چنانچه گوش دادن او به قرائت امام یا مشغول بودن او به ذکر یا شکل و هیئت ایستادن او در صفّ به گونه ای باشد که نشان دهد او در حال نماز است، وقت تکبیرة الاحرام گذشته و نباید به شك خود اعتنا کند اما اگر این حالت را نشان ندهد، به تیت مافی الذمه (یعنی آنچه بر عهده اوست) تکبیر بگوید و بعد از اتمام نماز، اعاده واجب نیست.

دوّم - شك بعد از سلام نماز:

1 - اگر بعد از سلام واجب نماز، در صحیح بودن نمازش شك نماید، به شكش اعتنا نکند.

2 - اگر بعد از سلام، شك کند که برخی از اجزاء یا شرایط نماز (عمل باشد یا قول، رکن باشد یا غیر رکن) را انجام داده است یا نه، به شكش اعتنا نکند.

3 - اگر بعد از سلام در شماره رکتهای نماز شك کند باز هم به شك خود اعتنا نکند به شرط اینکه یکی از دو طرف شك صحیح باشد مثل اینکه بعد از سلام نماز صبح یا مغرب شك کند در اینکه دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، پس در نماز صبح، بنا را بر دو بگذارد و در نماز مغرب بر سه و چیزی بر او نیست یا اینکه در نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج یا اینکه سه رکعت خوانده یا چهار یا پنج، بنا را بر چهار بگذارد و چیزی بر او نیست اما اگر بعد از سلام شك کند بین يك و سه رکعت در نماز صبح یا بین دو یا چهار رکعت در نماز مغرب، نماز او باطل می شود.

4 - اگر در نماز چهار رکعتی، بعد از سلام و قبل از انجام دادن مبطلات نماز، شك کند بین دو و سه رکعت، بنا را بر سه بگذارد و رکعت چهارم را بجا آورد و سپس نماز احتیاط بخواند.

سوم - شك بعد از وقت:

1 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده است یا نه مثل اینکه بعد از طلوع خورشید شك کند که نماز صبح را بجا آورده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند و بنا را بر این بگذارد که نماز را خوانده است و همچنین است اگر گمان کند که نماز نگزارده است.

2 - اگر شك یا ظن به نماز نخواندن، در وقت باشد، واجب است که نماز را بجا آورد.

3 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز به صحیح یا ناصحیح بودن آن شك کند، نباید به شك اعتنا کند.

4 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر، بداند که او فقط چهار رکعت خوانده ولی نمی داند که به نیت ظهر بوده است یا عصر، واجب است که چهار رکعت دیگر به نیت آنچه در ذمه دارد قضا کند.

5 - اگر بعد از گذشتن وقت مغرب و عشا، بداند که تنها یکی از آن دو را بجا آورده اما نداند که کدام يك بوده است، واجب است که هر دو نماز را قضا کند.

چهارم - شك كثير الشك

کسی که در نمازش زیاد شك می کند، كثير الشك نامیده می شود و بر اوست که به شکهای خود اعتنا نکند اما واقعاً باید دید که کثرت شك چگونه تحقق می یابد و شخص چگونه كثير الشك می شود؟

ملاك و معيار در تحقق كثر شك، عرف است. از نظر عرف گاهی اگر کسی در يك نماز سه بار شك کند یا در هر سه نماز يك بار شك کند، كثير الشك نامیده می شود و چنانچه زیاد شك کردن او به خاطر عوامل روانی و عصبی مانند ترس و اضطراب و نگرانی و غضب و غیره باشد، باز هم كثير الشك است بشرطی که در عرف، كثير الشك بر او صدق کند.

احكام كثير الشك بدین ترتیب است:

1 - اگر در چیزی از نماز (شمار رکعتها یا اعمال و یا شرایط) شك کند، هر چند محل آن هم نگذشته باشد بنا را بر انجام آن بگذارد مثل اینکه اگر در رکوع شك کند در حالیکه ایستاده است، بنا را بر انجام رکوع بگذارد.

2 - اگر شك کند در وقوع چیزی که نماز را باطل می کند بنا را بر عدم وقوع آن بگذارد (مثل اینکه اگر شك کند که دوبار رکوع کرده است یا یکبار، بنا را بر زیاد نشدن رکوع بگذارد.)

3 - اگر در شمار رکعتها شك کند، بنا را بر اکثر بگذارد اگر آن اکثر باطل کننده نماز نباشد (مثل شك بین سه و چهار در نماز چهار رکعتی که باید بنا را بر چهار بگذارد.) اما اگر آن اکثر باطل کننده نماز باشد (مثل شك بین سه و پنج) بنا را بر طرف اقل بگذارد.

4 - اگر تنها در عملی از اعمال نماز، زیاد شك می کند، او نسبت به همان عمل كثير الشك محسوب می شود و نباید به شك اعتنا کند، پس اگر در عمل دیگر نماز شك پیدا کند باید به وظیفه شك عمل نماید (مثل اینکه در سجده كثير الشك باشد اما اکنون در رکوع شك کرده است، او باید به وظیفه اش عمل کند پس اگر قبل از گذشتن از محل باشد، رکوع را بجا آورد و

گرنه به شك اعتنا نوزد) مگر اینکه شك دَوْم از ترشحات كَثرت شك محسوب شود که در این صورت نباید به آن اعتنا کند.

5 - همین حکم جاری است اگر در نماز معینی (مانند نماز عشا مثلاً) کثیرالشک باشد. پس اگر در نماز دیگری شك کند باید به وظیفه شك عمل نماید، همچنین اگر در مکان خاصی کثیرالشک باشد، چنانچه در مکان دیگری نماز بگذارد و شك کند باید به شك خود اعتنا کند.

6 - اگر درباره خود شك کند که آیا کثیرالشک شده است یا نه، بنا را بر عدم بگذارد و خود را مانند افراد عادی فرض کند، اما اگر کثیرالشک باشد ولی تردید پیدا کند در اینکه حالت زیاد شك کردن از او برطرف شده است یا نه، بنا را بر بقای آن حالت بگذارد و خود را همچنان کثیرالشک فرض کند و به شکهایش اعتنا نوزد.

7 - اگر شخصی که زیاد شك می کند، در انجام دادن رکنی از ارکان نماز شك کرد و به شك خود اعتنا نوزید ولی بعداً متوجه شد که آن رکن را بجا نیاورده است، چنانچه مشغول رکن بعدی نشده است، مثل اینکه رکن فراموش شده رکوع باشد و او قبل از سجده متوجه شود، باید آن را بجا آورد اما اگر مشغول رکن بعدی شده است، نماز او باطل می شود.

8 - اما اگر عمل فراموش شده از ارکان نماز نباشد، چنانچه قبل از شروع به رکن، متوجه شود، آن را باید انجام دهد و اگر بعد از رکن متوجه شود، نمازش را به اتمام برساند و آنچه را مناسب مسأله باشد از سجده سهو یا قضای تشهد فراموش شده یا قضای سجده فراموش شده، بجا آورد.

9 - اگر شخص کثیرالشک در زیاد شدن عملی شك کند و بنا را بر عدم بگذارد و سپس متوجه شود که آن عمل زیاد شده است، چنانچه رکن باشد، نماز باطل شده است و اگر رکن نباشد، نمازش صحیح است و سجده سهو بجا آورد.

10 - برای کسی که کثیرالشک است، جایز نیست به شك خود اعتنا کند، پس اگر در انجام دادن رکوع شك کند واجب است اعتنان کند و رکوع را بجا نیاورد اما اگر مخالفت کرد و رکوع نمود بنابر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده نماید.

پنجم - شك امام و مأموم

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، یا حتی - بنابر اقوی - در عملی از اعمال نماز، شك کند (مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت یا شك کند که سجده دَوْم را انجام داده است یا نه) چنانچه مأموم به یاد داشته باشد که چهار رکعت خوانده یا سجده رابجا آورده و بتواند به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده یا سجده را بجا آورده است، امام جماعت باید به شك خود اعتنا نکند و طبق یادآوری مأموم عمل کند، همچنین اگر امام به یاد داشته باشد

و مأموم شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید و در هر دو مورد نیازی به نمازهای احتیاط نیست.

ششم - شك در رکعتهای نماز مستحبی:

1 - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه یکی از دو طرف شك، صحیح و طرف دیگر باطل باشد، بنا را بر طرف صحیح بگذارد (مثل اینکه در نافله صبح بین دو سه شك کند، بنا را بر دو بگذارد) و اگر هر دو طرف صحیح باشند مثل شك بین يك و دو، بر هر کدام بخواهد بنا را بگذارد و بهتر این است که همیشه بنابر شماره کمتر بگذارد.

2 - کم شدن رکن در نماز مستحبی، باطل کننده نماز است اما زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند بنابراین اگر جزئی از نماز را فراموش کند و در حالیکه مشغول به رکن است یادش بیاید، آن جزء فراموش شده را بجا آورد و سپس رکن را هم اعاده کند و اشکالی ندارد مثل اینکه اگر در رکوع یادآور شود که حمد و سوره را نخوانده است، برگردد و راست بایستد و حمد و سوره را بخواند و سپس دوباره به رکوع رود.

3 - اگر در عملی از اعمال نماز مستحبی، چه رکن باشد یا غیر رکن، شك کند، تا زمانی که از محل آن نگذشته است، بجا آورد و اگر از محل آن گذشته است به شك خود اعتنا ننماید.

4 - اگر شك کند که اساساً نماز مستحبی را بجا آورده است یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار وقت معینی نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه (مانند نافله صبح) وقت معینی داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

5 - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمان برد که سه رکعت یا بیشتر خوانده است، به گمانش اعتنا نکند و نمازش صحیح است اما اگر به چیز درستی گمان برد، به گمانش عمل کند چنانکه گمان کند که يك رکعت خوانده است، بنابر احتیاط مستحب، رکعت دوم را بخواند.

6 - اگر در نماز مستحبی کاری کند که در نماز واجب موجب سجده سهو می شود یا اگر تشهد یا يك سجده را فراموش کند، لازم نیست سجده سهو، یا قضای تشهد و یا سجده فراموش شده را بجا آورد.

سوم - شکهای صحیح و معتبر

اشاره

قبل از ذکر احکام شکهای صحیح لازم است دو نکته ذکر شود:

1 - شکهای صحیح نه گانه که شکهای معتبر هم نامیده می شود، موجب بطلان نماز نمی شود

ونمازگزار در هر کدام از اقسام آن وظیفه خاصی دارد که باید بدان عمل کند. این شکها اختصاص به نمازهای چهاررکعتی مانند ظهر و عصر و عشا دارد زیرا چنانکه قبلاً گفته شد شك در شماره رکعتهای نمازهای دو یا سه رکعتی موجب باطل شدن نماز می شود.

2 - اگر یکی از اقسام نه گانه شکهای معتبر برای نمازگزار پیش آید، باید از ادامه نماز توقّف کند و فوراً فکر کند. اگر با فکر کردن به علم و یقین یا ظنّ غالب نسبت به یکی از دو طرف شك دست یافت طبق آن عمل کند، اما اگر به یقین یا گمان غالب نرسید، طبق وظایف آتی عمل نماید.

اقسام شکهای صحیح

اقسام شکهای صحیح عبارتند از:

1 - اگر بعد از کامل کردن هر دو سجده، بین دو و سه رکعت، شك کند باید بنا بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط واجب آن است که يك رکعت ایستاده بخواند.

یادآوری:

نکته قابل ذکر اینکه: بنابر اقوی کامل کردن دو سجده، با اتمام ذکر واجب در سجده دوّم تحقّق می یابد اگرچه احتیاط واجب مقتضی است که اگر شك بعد از اتمام ذکر و قبل از سر برداشتن از سجده دوّم، اتفاق افتاده باشد، هم به وظیفه شك عمل کند و هم نماز را اعاده نماید. و همین حکم جاری است در هر جا که کامل کردن هر دو سجده اعتبار شده باشد.

2 - اگر بعد از کامل کردن هر دو سجده، بین دو و چهار شك کند، بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

3 - اگر بعد از کامل کردن هر دو سجده بین دو و سه و چهار شك کند، بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

اظهر در این جا آن است که اوّل دو رکعت ایستاده و بعد دو رکعت نشسته را بخواند.

4 - اگر بعد از کامل کردن هر دو سجده، بین چهار و پنج شك کند، بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بدهد، سپس به خاطر زیاد شدن احتمالی، دو سجده سهو بجا آورد.

5 - اگر بین سه و چهار شك کند، در هر جای از نماز باشد، بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تکمیل نماید و سپس يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط دو رکعت نشسته است.

6 - اگر در حال قیام بین چهار و پنج شك کند، قیام را بهم بزند یعنی در صورت اشتغال به ذکر و قرائت، آن را رها کند و بنشیند و با تشهد و سلام، نماز را تکمیل کند و سپس دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط بخواند.

7 - اگر در حال قیام بین سه و پنج شك کند، قیام را بهم زند و بنشیند و تشهد و سلام دهد سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

8 - اگر در حال قیام بین سه و چهار و پنج شك کند، باز هم بنشیند و تشهد و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بخواند و اظهر این است که دو رکعت نشسته را پس از دو رکعت ایستاده بجا آورد.

9 - اگر در حال قیام بین پنج و شش شك کند، باید بنشیند و تشهد و سلام دهد و سپس دو سجده سهو بجا آورد.

مسائل گوناگون شك:

1 - در چهار شك اخیر (از 6 تا 9) احتیاط مستحب آن است که نمازگزار بعد از عمل کردن به وظیفه شك، نماز را نیز اعاده نماید.

2 - اگر برای نمازگزار یکی از شکهای صحیح یادشده پیش آید، لازم است که -بنابر احتیاط واجب- نماز را قطع نکند و براساس وظیفه شك عمل نماید و اگر نماز را بشکند، معصیت و گناه کرده است و اگر قبل از آنکه یکی از مبطلات نماز مثل پشت به قبله کردن را انجام دهد، نماز را اعاده کند، نماز دومش نیز باطل می باشد ولی اگر بعد از انجام یکی از مبطلات، نماز اول را شکسته و اعاده نماید، نماز دومش صحیح خواهد بود.

3 - اگر یکی از شکهایی که موجب نماز احتیاط می شود پیش آید ولی نمازگزار، نمازش را اتمام و سپس بدون انجام دادن نماز احتیاط، نمازش را اعاده نماید، چنانچه اعاده نماز بعد از انجام دادن یکی از مبطلات نماز باشد، نماز دوم صحیح است اما اگر بین دو نماز با یکی از مبطلات، فاصله نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز دوم نیز باطل می باشد.

4 - اگر در وهله اول به یکی از دو طرف گمان غالب داشته باشد و سپس هر دو طرف مساوی شود (یعنی گمان تبدیل به شك شود) واجب است به وظیفه شك عمل کند و اگر برعکس در ابتدا شك داشته و به وظیفه شك عمل نماید ولی بزودی به یکی از دو طرف گمان غالب حاصل کند، واجب است که به گمان غالب عمل کرده و نماز را به اتمام رساند.

5 - اگر تردید پیدا کند که آیا آنچه برای او پیش آمده ظن و گمان غالب است یا شك، باید به وظیفه شك عمل کند.

6 - اگر بعد از فراغت از نماز بداند که در بین نماز حالتی از تردید بین دو و سه (به طور مثال) برای او پیش آمده و او بنا بر سه گذاشته است ولی اکنون شك دارد که آیا بنا گذاشتن بر سه، به جهت حصول گمان غالب بوده پس الآن نمازش تمام است، یا از باب عمل به وظیفه شك بوده پس الآن باید نماز احتیاط بجا آورد؟ ظاهر این است که نماز احتیاط واجب نیست اگرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز احتیاط بخواند.

7 - اگر یکی از شکهای صحیح که باید بعد از کامل کردن هر دو سجده باشد (مانند شك بین دو و سه و بین دو و چهار و بین دو و سه و چهار) پیش آید و در همان وقت باز شك کند که آیا هر دو سجده یا یکی از آنها را بجا آورده است یا نه، چنانچه این شك در حال تشهد یا بعد از بلند شدن پیش آمده باشد به وظیفه مقرر خود عمل کند و نمازش صحیح است، اما اگر این شك قبل از مشغول شدن به تشهد یا قبل از بلند شدن پیش آمده باشد بنا بر احوط باید سجده مشکوک را بجا آورد و سپس به وظیفه شك عمل کند و بعد هم نماز را اعاده نماید.

8 - اگر در حال قیام بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شك کند و در همان وقت متوجه شود که هر دو یا یکی از دو سجده رکعت قبلی را بجا نیاورده است، باید قیام را بهم بزند و بنشیند و به احتیاط پیشین عمل کند.

9 - اگر شك اول او از بین برود و سپس شك دوم پیش آید، مثل اینکه در ابتدا بین دو و سه شك کند و با تأمل و فکر، شكش برطرف شود ولی دوباره بین سه و چهار شك کند، واجب است که طبق وظیفه شك دوم عمل کند.

10 - اگر بعد از فراغت از نماز تردید پیدا کند که آیا شك او از آن نوعی بوده که موجب يك رکعت نماز احتیاط می شود (مثل شك بین سه و چهار) یا از آن قسمی بوده که موجب دو رکعت نماز احتیاط می شود (مثل شك بین دو و چهار)، جایز است که به هر دو وظیفه (دو رکعت احتیاط و يك رکعت احتیاط) عمل کند و به نمازش اکتفا نماید یا اینکه بدون انجام آن وظایف، نمازش را اعاده کند.

11 - اگر بعد از فراغت از نماز و قبل از ارتکاب کاری که با نماز منافات داشته باشد، بفهمد که در بین نماز یکی از شکهای صحیح برای او پیش آمده است ولی نوع و قسم آن را بیاد نیاورد، واجب است که به همه وظایف مقرر عمل کند یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و يك رکعت ایستاده و دو سجده سهو بجا آورد و همچنین برای او جایز است که نماز را از نو بجا آورد. اما اگر شك او مردد باشد بین اینکه از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل، نمازش را باید اعاده نماید.

12 - اگر شخصی به خاطر ناتوانی، نشسته نماز می خواند و برای او شکی پیش آید که موجب

يك ركعت نماز احتیاط ایستاده یادو ركعت نشسته می شود، اظهر این است که بر او يك ركعت نشسته واجب است و همچنین اگر شکی برای او عارض شود که موجب دو ركعت نماز احتیاط ایستاده می شود، واجب است که دو ركعت نشسته بجا آورد و همچنین است در بقیه موارد.

13 - اگر کسی که ایستاده نماز می خواند در بین نماز برای او شك پیش آید ولی در هنگام

بجا آوردن نماز احتیاط از ایستادن ناتوان گردد، واجب است که نماز احتیاط را طبق وظیفه نمازگزار نشسته - که در مسأله قبلی گفته شد - بجا آورد.

14 - اگر امر برعکس شود یعنی شخصی که نماز را نشسته بجا می آورد، هنگام بجا آوردن نماز احتیاط توانائی ایستادن پیدا کند، باید نماز احتیاط را طبق وظیفه نمازگزار ایستاده، بجا آورد.

نماز احتیاط

کسی که نماز احتیاط - به سبب برخی شکهایی که گفته شد - بر او واجب می گردد، باید بلافاصله پس از نماز قیام کند و نیت نماز احتیاط نماید و تکبیر بگوید و تنها حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر يك ركعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو ركعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده يك ركعت دیگر مثل ركعت اول بجا آورده و بعد از تشهد سلام دهد. اگر نماز احتیاط نشسته بر او واجب باشد، طبق ترتیب بالا، دو ركعت نشسته بخواند.

جزئیات نماز احتیاط به شرح ذیل است:

1 - همه اموری که در نمازهای دیگر شرط است مانند طهارت، اباحه، قبله و... در نماز احتیاط نیز شرط است.

2 - نماز احتیاط، اذان و اقامه و قرائت سوره و قنوت ندارد و بنابر احوط هر چند نماز اصلی از نمازهایی باشد که با صدای بلند خوانده می شود، حمد در نماز احتیاط آهسته خوانده شود.

3 - اگر قبل از آنکه نماز احتیاط بخواند، علم پیدا کند که نمازش صحیح و کامل بوده است، وجوب نماز احتیاط ساقط می شود و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد که نمازش درست بوده است، اتمام نماز احتیاط بر او واجب نیست بلکه می تواند از هر جا که رسیده قطع کند و هم جایز است با يك ركعت به پایان رساند ولی بهتر این است که به نیت نافله با دو ركعت به اتمام رساند.

4 - اگر قبل از انجام نماز احتیاط، بفهمد که نمازش ناقص بوده است، نماز احتیاط کفایت نمی کند بلکه باید نقص نماز اصلی خود را تکمیل کند و سپس بعد از نماز به خاطر سلام بی جا، دو سجده سهو بجا بیاورد. این حکم در صورتی است که مبطلات نماز را انجام نداده باشد، اما اگر چیزی از مبطلات نماز، مانند پشت به قبله کردن، یا سخن گفتن عمدی از او سر زده باشد

واجب است که نمازش را اعاده کند.

5 - اگر بعد از اتمام نماز و قبل یا بعد یا در بین نماز احتیاط علم پیدا کند که نماز او رکعت‌های اضافی داشته است مثل اینکه بین سه و چهار و پنج یا شش شك کند و بنا را بر چهار بگذارد سپس بعد از نماز برای او آشکار شود که پنج یا شش رکعت خوانده است واجب است که نماز را از نو بجا آورد.

6 - اگر بعد از اتمام نماز احتیاط علم پیدا کند که نقص در رکعات نمازش به اندازه نماز احتیاط بوده است، نماز او صحیح است مثل اینکه بین سه و چهار شك کند و بنا را بر چهار بگذارد و يك رکعت نماز احتیاط بجا آورد، بعد بفهمد که نماز او سه رکعت بوده است، نماز او با خواندن يك رکعت احتیاط، صحیح می باشد.

7 - اگر بعد از نماز احتیاط بداند که کسری رکعات نمازش، کمتر از نماز احتیاط بوده است مثل اینکه بین دو و چهار شك کند و دو رکعت نماز احتیاط بجا آورد بعد روشن شود که در واقع سه رکعت خوانده است، واجب است نمازش را اعاده کند.

8 - اگر بعد از نماز احتیاط بداند که کسری رکعت‌های نمازش، بیشتر از نماز احتیاط بوده است، مثل اینکه شك او بین سه و چهار بوده و يك رکعت احتیاط بجا آورده و بعد روشن شود که نماز او دو رکعت بوده است، واجب است که نمازش را اعاده نماید، ولی اینجا احوط این است که اگر مبطلات نماز از او صادر نشده باشد، نماز را با يك رکعت دیگر پیوسته به نماز هر چند بعد از نماز احتیاط، به اتمام رساند و بعد هم نمازش را اعاده کند.

9 - اگر در بین نماز احتیاط، برای نمازگزار روشن گردد که کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاطی است که او الآن مشغول به انجام دادن آن است، چنانچه صحیح بجا آوردن نماز به وسیله نماز احتیاط به هر ترتیبی امکان داشته باشد، می توان به آن اکتفا کرد و اعاده لازم نیست. برخی از مثالهای این مسأله موارد زیر می باشد:

الف - اگر بین سه و چهار شك کند و بعد از نماز، مشغول بجا آوردن دو رکعت نماز احتیاط نشسته شود و قبل از رکوع رکعت اول بفهمد که کسری نمازش دو رکعت بوده است، در این صورت او باید بایستد و دو رکعت ایستاده بخواند، همچنین اگر به يك رکعت احتیاط ایستاده مشغول شود و قبل از سلام آن بفهمد که کسری دو رکعت بوده است جایز است این نماز احتیاط را با دو رکعت تمام کند و اعاده نماز لازم نیست مگر از باب احتیاط استحبابی.

ب - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از بجا آوردن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، متوجه شود که نمازش در واقع سه رکعت بوده است، به همان يك رکعت احتیاط ایستاده اکتفا کند و لازم نیست دو رکعت احتیاط نشسته هم بجا آورد.

ج - اگر بین سه و چهار شك کند و در هنگام بجا آوردن دو رکعت احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده، بفهمد که نمازش سه رکعت بوده است، واجب است با يك رکعت احتیاط ایستاده نماز را تمام کند و همین مقدار کافی است.

10 - اگر علاوه بر نماز احتیاط، قضای تشهد فراموش شده یا سجده فراموش شده یا سجده سهو نیز بر او واجب باشد، بنا بر احوط، اول نماز احتیاط را بجا آورد بعد بقیه را.

11 - اگر شك کند که آیا نماز احتیاط را بجا آورده است یا نه:

- چنانچه وقت نماز گذشته باشد، نباید به این شك اعتنا کند.

- اما اگر هنوز در جایگاه نماز خود نشسته و چیزی از مبطلات نماز - مانند پشت به قبله کردن - را مرتکب نشده و وارد عمل دیگری - مثل تعقیب و قرائت قرآن و دعا - هم نشده باشد، بنا بگذارد بر اینکه نماز احتیاط را نخوانده است و باید بخواند.

- و اما چنانچه مشغول عمل دیگری شده باشد یا اعمال منافی نماز از او صادر شده باشد و یا فاصله زیاد واقع شده باشد ولی وقت نماز، باقی باشد، بنا گذاشتن بر اینکه نماز احتیاط را خوانده است، قابل قبول می باشد زیرا در عرف، فراغت از نماز صدق می کند، و بنا بر احتیاط استحبابی بنا را بر بجا نیوردن نماز احتیاط بگذارد و آن را انجام بدهد و سپس نماز را هم اعاده کند.

12 - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف اکثر باطل کننده نماز احتیاط نباشد، بنا را بر اکثر بگذارد و اگر اکثر باطل کننده باشد، بنا را بر اقل بگذارد مثل اینکه در نماز احتیاط دو رکعتی شك کند که آیا این رکعت او، دوم است یا سوم، بنا را بر دو بگذارد زیرا اکثر یعنی سوم باطل کننده است، و اگر شك کند که رکعت اول است یا دوم، بنا را بر اکثر بگذارد چون باطل کننده نیست و احوط این است که بنا بر یکی از دو طرف بگذارد و سپس نماز احتیاط را اعاده کند و بعد هم اصل نماز را اعاده نماید.

13 - اگر در نماز احتیاط يك رکعت یا يك رکن را - هر چند از باب سهو - زیاد کند، نماز احتیاط باطل می شود و واجب است اعاده کند و سپس نماز اصلی را هم اعاده نماید.

14 - اگر عمل دیگر غیر رکنی را زیاد کند، چیزی بر او نیست و بنا بر احتیاط استحبابی، دو سجده سهو بجا بیاورد.

15 - اگر در نماز احتیاط در مورد عملی از اعمال آن شك کند، پس چنانچه محل آن نگذشته است، بجا بیاورد و اگر محل آن گذشته و به کار بعدی منتقل شده باشد، به شك خود اعتنا نکند (مثل اینکه در قرائت حمد شك کند پس اگر شك قبل از رکوع باشد، حمد را بخواند و اگر در حین رکوع یا بعد از آن باشد، واجب است که به این شك اعتنا نکند).

16 - اگر تشهد یا يك سجده از نماز احتیاط را فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب آن را

بعد از نماز قضا کند.

17 - اگر بعد از سلام دادن، در یکی از شرایط و اجزای نماز احتیاط، شك نماید نباید به شكش اعتنا کند.

سجده سهو

اشاره

در اثر اسباب و امور ذیل، دو سجده سهو بعد از نماز واجب می شود:

1 - سخن گفتن سهوی در نماز.

2 - سلام دادن سهوی در جایی که محل آن نیست مثل سلام دادن در رکعت اول.

3 - فراموش کردن يك سجده بنا بر احوط.

4 - فراموش کردن تشهد.

5 - شك بین چهار و پنج بعد از کامل کردن هر دو سجده - چنانکه قبلاً گفته شد.

6 - ایستادن در جایی که باید بنشینند و بالعکس بنا بر احتیاط استحبابی.

7 - هر کم و زیاد سهوی بنا بر احتیاط استحبابی.

جزئیات مسأله به شرح ذیل است:

1 - اگر نمازگزار در حین نماز از روی سهو، غیر از قرآن و ذکر و دعا، سخن دیگری بگوید، سجده سهو بر او واجب می شود. سخن گفتن با کلامی مرکب از دو حرف یا بیشتر هر چند بی معنی یا يك حرف معنی دار، تحقق پیدا می کند.

2 - اگر نمازگزار از روی عمد و به خیال اینکه نماز را تمام کرده، سخنی بگوید، سجده سهو بر او واجب می شود.

3 - اگر قرآن یا ذکر و دعا را اشتباه بخواند و دوباره به طور صحیح اعاده نماید، سجده سهو ندارد.

4 - اگر در نماز از روی سهو، کلام طولانی بگوید، همه آنها يك سبب برای دو سجده سهو برای یکبار محسوب می شود و اگر از روی سهو سخن بگوید و متوجه شود که در نماز است سپس دوباره از روی سهو سخن بگوید، باز هم برای یکبار دو سجده سهو کفایت می کند هر چند که احوط تکرار سجده است.

5 - اگر تسبیحات اربعه را از روی سهو بیش از سه بار تکرار کند، سجده سهو ندارد.

6 - سلام دادن سهوی که موجب سجده سهو می شود سلام دادن با یکی از دو عبارت ذیل است:

« السَّلَام عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ »، یا « السَّلَام عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » اَمَّا ذِكْرُ بَعْضِيٍّ مِنْ قِسْمَتَيْهِمَا فَمِنْ عِبَارَتَيْنِ مَذْكُورَتَيْنِ عِبَارَتُ « السَّلَام عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » مِنْ

ص: 343

جهت سلام دادن موجب سجده سهونمی شود هر چند که از باب احتیاط، به خاطر زیاد کردن سهوی، بهتر است سجده سهو بجا آورد.

اگر با سه عبارت بالا در جایی که محل سلام نیست، سلام دهد، بجا آوردن دو سجده سهو برای یکبار کفایت می کند.

7 - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعدی متوجه شود، باید برگردد و سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد، و بنا بر احتیاط مستحب، بعد از نماز دو سجده سهو نیز به خاطر قیام بی جا، بجا آورد.

8 - اما اگر در حین رکوع یا بعد از آن متوجه شود که يك سجده یا تشهد رکعت قبلی را فراموش کرده است، علاوه بر قضای آن بعد از نماز، واجب است در صورت فراموش کردن تشهد دو سجده سهو نیز بجا آورد، اما در صورت فراموش کردن يك سجده، بنا بر احتیاط، دو سجده سهو بجا آورد.

9 - اگر بر او سجده سهو واجب شود ولی بعد از نماز از روی عمد بجا نیاورد، گناه کرده است و واجب است که در نزدیکترین وقت انجام دهد اما اگر سجده سهو واجب را فراموش کند، لازم است در هر لحظه ای که یادش بیاید فوراً انجام دهد اما اعاده نماز لازم نیست.

10 - اگر شك کند که آیا بر او سجده سهو واجب شده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند و چیزی بر او لازم نیست.

11 - اگر بداند که سجده سهو بر او واجب شده است ولی مردّد باشد بین یکبار یا بیشتر، تنها یکبار کفایت می کند.

12 - اگر بداند که سهو کرده و يك سجده از دو سجده سهو را ترك کرده است، اگر جبران و تکمیل کاستی امکان نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب هر دو سجده سهو را اعاده نماید اما اگر بداند که سجده سوم را بر دو سجده سهو افزوده است، احتیاط واجب این است که از نو هر دو سجده سهو را اعاده کند.

چگونگی بجا آوردن سجده سهو

چگونگی بجا آوردن سجده سهو به این ترتیب است که بعد از نماز فوراً نیت سجده سهو کند، سپس پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. در وجوب ذکر برای سجده سهو تردید است ولی احوط این است که اگر بخواهد ذکر بگوید، یکی از ذکرهای ذیل را بگوید:

-: بسم الله و بالله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته.

-: بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله.

-: بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وآله.

سپس سر از سجده بردارد و یکبار دیگر نیز مانند بار اول سجده کند، سپس بنشیند و بنا بر اقوی اگر سجده سهو به خاطر فراموش کردن تشهد بوده، تشهد بگوید و اگر سبب دیگر داشته هم بنا بر احوط تشهد بگوید، سپس بنا بر احوط با یکی از دو عبارت سلام، سلام بدهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

قبلاً گفتیم که اگر يك سجده را فراموش کند و به یاد نیورد مگر در حین یا پس از رکوع رکعت بعدی، واجب است بعد از اتمام نماز سجده فراموش شده را قضا کند و بنا بر احوط دو سجده سهو نیز بجا آورد.

اما اگر تشهد را به طور کامل یا قسمتی از عبارات آن را فراموش کند، طبق تفصیل ذیل عمل شود:

الف - اگر فراموش شده، تشهد اول باشد، لازم است که دو سجده سهو بعد از نماز بجا آورد و تشهدی که در سجده سهو می خواند، از تشهد فراموش شده کفایت می کند. از باب احتیاط همین حکم در صورتی که قسمتی از تشهد اول را فراموش کرده باشد نیز جاری است.

ب - و اگر فراموش شده تشهد آخر باشد و بعد از سلام متوجه شود، باید تشهد را بخواند و سلام دهد و سپس از جهت سلام بی جا، سجده سهو بجا آورد.

تشهد اول یا قسمتی از آن نیز اگر فراموش شود، بنا بر احتیاط مستحب قضا شود.

مسائلی چند :

این مسأله فروعی دارد که ذیلاً بیان می شود:

1 - همه شرایطی که در نماز لازم است از قبیل طهارت و ستر عورت و قبله وغیره (که در باب مقدمات نماز ذکر شد) در قضای اجزای فراموش شده نیز لازم است.

2 - در قضای سجده فراموش شده، واجب است ذکر واجب گفته شود و در قضای تشهد فراموش شده هم واجب است هر دو شهادت و صلوات بر پیامبر و آل اوعلیهم السلام گفته شود.

3 - بنا بر احوط، واجب است قضای اجزای فراموش شده فوراً انجام شود و از تعقیبات نماز به تأخیر نیفتد و بنا بر احوط جایز نیست بین نماز و بین قضای اجزای فراموش شده، با یکی از مبطلات نماز، فاصله ایجاد شود اما فاصله با دعا و ذکر و فاصله اندکی که در نماز اشکال ندارد بنا بر اقوی جایز است اگرچه احوط ترك آن می باشد.

4 - اگر بعد از نماز و قبل از بجا آوردن قضای جزء فراموش شده، کاری را انجام دهد که در

هر حالت (عمدی و سهوی) نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) یا تنها در حالت عمد نماز را باطل می کند (مانند سخن گفتن)، بنابر احوط بعد از بجا آوردن قضای جزء فراموش شده، نماز را اعاده کند اگرچه اقوی این است که اکتفا کردن به انجام قضای جزء فراموش شده کفایت می کند.

5 - اگر بعد از نماز و قبل از قضای جزء فراموش شده یا در اثنای آن، کاری از او صادر شود که موجب سجده سهو است (مانند سخن گفتن سهوی)، بنابر احوط سجده سهو را بعد از قضای جزء فراموش شده بجا آورد، اگرچه اقوی عدم وجوب آن است.

6 - اگر چند سجده، مثل اینکه یک سجده از رکعت اول و سجده دیگر از رکعت سوم را فراموش کند، لازم است هر دو را یکی پس از دیگری قضا کند و یکبار از روی احتیاط سجده سهو بجا آورد و در هنگام قضا، تعیین کردن لازم نیست.

و اگر هر دو تشهد نماز را فراموش کند باید ابتدا تشهد آخر را قضا کند و سلام دهد و سپس برای سلام بی جا سجده سهو بجا آورد و بعد سجده سهو دیگر به خاطر تشهد اول بجا آورد و نیازی به قضای تشهد اول نیست زیرا سجده سهو، تشهد را نیز در بردارد و همین کفایت می کند.

7 - اگر در یک نماز، یک سجده و یک تشهد را فراموش کند، احوط این است که به ترتیب قضا کند یعنی هر کدام را که اول فراموش کرده، اول قضایش را بجا آورد و بعد دومی را، اما اگر اشتباه کند یا فراموش کند که کدام یک اول بوده است، بنابر احتیاط مستحب، به این ترتیب قضا کند که یکبار سجده کند و تشهد بخواند و باز هم سجده کند یا اینکه اول تشهد بخواند و بعد سجده کند و باز هم تشهد بخواند تا به حصول ترتیب یقین پیدا کند.

8 - اگر شك کند که آیا سجده یا تشهد را فراموش کرده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند و چیزی بر او نیست.

9 - اگر بداند که جز معینی را فراموش کرده (یک سجده یا تشهد) ولی شك کند در اینکه آیا در بین نماز و در محله متوجه شده و آن را انجام داده است یا اینکه اصلاً تا آخر نماز متوجه نشده است؟ بنابر احتیاط مستحب، جزء مشکوک را قضا کند.

10 - اگر هم قضای جزء فراموش شده بر او واجب شده باشد و هم سجده سهو، لازم است که اول قضای جزء فراموش شده و بعد سجده سهو را بجا آورد.

11 - اگر نداند که آیا تشهد را فراموش کرده یا سجده را، واجب است قضای سجده را بجا آورد و یکبار دو سجده سهو نیز بجا آورد.

12 - اگر بداند که قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر او واجب بوده است ولی شك کند که آیا آن را بجا آورده است یا نه، چنانچه این شك قبل از فراغت از نماز و قبل از بلند شدن از جای

خود باشد، بنابر اقوی قضای جزء فراموش شده را بجا آورد، و اگر شك بعد از آن باشد ولی وقت نماز باقی باشد احوط این است که قضا را بجا آورد، اما اگر شك بعد از خارج شدن وقت نماز باشد، بنابر احتیاط مستحبّ بجا آورد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

1 - اگر از روی عمد، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند به گونه ای که صورت نماز را از نظر مؤمنین مسخ کند یا به تشریح باطل کننده منجر شود، نماز باطل می گردد ولی احتیاط واجب این است که از هر نوع زیاد کردن به قصد جزئیّت واجب در نماز پرهیز شود.

2 - اگر یکی از واجبات غیر رکنی را از روی جهل به حکم، کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط واجب اگر جاهل مقصّر باشد حکم عمدیر او جاری می شود ولی اگر جاهل غیر مقصّر باشد بنابر اقوی، حکم سهو را دارد.

3 - اگر در جایی که حمد و سوره در نماز بلند خوانده می شود مثل نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا، آن را آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته خوانده شود، بلند بخواند بنابر اقوی چیزی بر او واجب نیست.

4 - اگر در بین نماز بفهمد که طهارت او (وضو، یا غسل و یا تیمّم) باطل بوده یا اینکه بدون طهارت شرعی نماز را شروع کرده، نماز او باطل است و اگر بعد از اتمام نماز بفهمد، واجب است بعد از کسب طهارت، اگر وقت باقی است به عنوان ادا و اگر وقت گذشته است به عنوان قضا نماز را اعاده کند.

5 - اگر از روی سهو و اشتباه نماز را قبل از فرارسیدن وقت بخواند نمازش باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد که قبل از وقت نماز خوانده است، اگر هنوز وقت باقی است به عنوان ادا، و اگر وقت گذشته است به عنوان قضا، اعاده نماید.

6 - اگر کاملاً به سوی غیر قبله، یا پشت به قبله نماز بخواند، چنانچه جاهل به حکم باشد بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده یا قضا کند، اما در غیر حالت جهل به حکم، بنابر احتیاط مستحب، اعاده یا قضا نماید.

7 - اگر رکوع را فراموش کند تا اینکه به سجده دوم برود، بنابر قول مشهور فقها که موافق احتیاط است، نماز باطل می شود. اما اگر قبل از سجده دوم متوجه شود که رکوع را بجا نیاورده است، باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نمازش صحیح می باشد و بعد از نماز دو سجده سهو نیز بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، اگر بعد از رفتن به سجده اول متوجه شده باشد، علاوه بر آنچه گفته شد، نمازش را نیز اعاده نماید.

8 - اگر هر دو سجده را فراموش کند تا اینکه به رکوع رکعت بعدی برود، نمازش باطل می شود و اگر قبل از رکوع متوجه شود واجب است برگردد و هر دو سجده را بجا آورد و سپس ایستاده و نماز را تکمیل کند و از باب احتیاط دو سجده سهو نیز بجا آورد.

9 - اگر قبل از سلام دادن بفهمد که دو سجده رکعت اخیر را ترك کرده است، واجب است هر دو سجده را بجا آورد و سپس تشهد بخواند و سلام دهد و چیزی بر او نیست.

10 - و اگر بعد از سلام دادن و قبل از انجام کاری که نماز را باطل می کند متوجه شود، باز هم اقوی این است که نماز او صحیح است و لازم است هر دو سجده را بجا آورده و تشهد بخواند و سلام بدهد و به خاطر سلام بی جا سجده سهو بجا آورد.

11 - اما اگر بعد از سلام و بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند متوجه شود که دو سجده را بجا نیاورده است، بنابر فتوای مشهور نمازش باطل است.

12 - اگر بعد از تشهد و قبل از سلام دادن، بفهمد که يك یا بیشتر از يك رکعت را فراموش کرده است، بایستد و فوراً آن مقدار فراموش شده را بجا آورد و چیزی بر او نیست.

13 - اگر بعد از سلام بفهمد که يك یا بیشتر از يك رکعت را فراموش کرده است، چنانچه کاری را که باطل کننده نماز است بجانیاورده باشد، واجب است فوراً آن مقدار فراموش شده را انجام دهد و به خاطر سلام زیادی، دو سجده سهو نیز بجا آورد، اما اگر بعد از آنکه کار باطل کننده نماز را مرتکب شده باشد، متوجه گردد، نظر مشهور بین فقها این است که نمازش باطل بوده و واجب است اعاده نماید، اما در روایتی آمده است که رکعتهای فراموش شده را بخواند و نمازش صحیح است، عمل به این روایت از باب تسلیم و تعبد، ان شاء الله مجزی و کافی است ولی احوط عمل به قول مشهور می باشد

اول - نماز مسافر

وطن چیست؟

قبل از آنکه احکام نماز مسافر و شرایط قصر نماز را بیان کنیم لازم است بدانیم وطن چیست؟

1 - وطن جایی است که انسان آنجا را برای اقامت و زندگی خود به طور دائم انتخاب کرده باشد به گونه ای که در نظر عرف، در آنجا مسافر محسوب نشود. در این مورد فرقی بین شهر و روستا و غیره نیست. همچنین فرقی ندارد که آنجا زادگاه او باشد یا نه، محل سکونت پدر و مادر او باشد یا نه، در آنجا ملک داشته باشد یا نه.

همچنین ضرورتی ندارد که حتماً از اقامت شخص در آن مکان، وقت معینی مانند سه یا شش ماه سپری شود تا آن مکان وطن شخص به شمار آید، بلکه گاهی با اقامت در يك مدّت کوتاه نیز وطن صدق می کند و بلکه می توان گفت با قصد زندگی کردن در يك محل و تهیه وسایل اقامت مانند خریدن یا اجاره منزل و تهیه وسائل منزل و آماده کردن شرایط قانونی اقامت، نیز وطن صدق می کند. به طور کلی معیار اصلی در تشخیص وطن، عرف است. هر زمان که از نظر عرف، صدق کند که این محل وطن اوست، احکام شرعی مربوط به وطن، جاری می شود.

2 - چون صدق وطن يك امر عرفی است، نسبت به شرایط اشخاص تفاوت پیدا می کند، گاهی برای شخصی بعد از يك اقامت کوتاه (يك ماهه مثلاً) در محلی، وطن صدق می کند مانند کسی که در همان مدّت کوتاه، در آنجا خانه ای خریده و خانواده اش را به آنجا انتقال داده و در محل جدید، کارهای تجارتي خود را شروع کرده و به قصد اقامت، شرایط قانونی را فراهم کرده است. اما برای يك شخص دیگر ممکن است حتی با شش ماه اقامت هنوز وطن صدق نکنند مانند کسی که هنوز در مورد اقامت در محل جدید تردید دارد و مشغول بررسی جوانب مثبت و منفی آن می باشد و هنوز به تصمیم نهایی نرسیده و به هیچ کاری که نشانه عزم و تصمیم او برای اقامت باشد دست نزده است.

3 - امکان دارد يك نفر دو وطن یا بیشتر داشته باشد مثل کسی که نیم سال را در يك محل و نیم دیگر را در محل دیگر به سر می برد، حال به جهت ضرورت شغلی و فعالیتهای کسب و تجارت باشد یا به جهت تعدّد همسر یا هر ضرورت دیگر.

4 - گاهی در اثر تبعیت و وابستگی نیز وطن تحقق می یابد مانند فرزند که وابسته به پدر و مادر یا یکی از آنها می باشد، در این صورت وطن پدر و مادر، وطن فرزند نیز محسوب می شود بشرط اینکه همچنان تابع و وابسته به پدر و مادر باقی بماند و بعد از رسیدن به سن تمیز از اقامت در آن محل اعراض نکند، پس اگر کسی دیگر غیر از پدر و مادر، او را به طور همیشگی به فرزند خواندگی بگیرد، یا ستمگران او را به اسارت ببرند و یا از پدر و مادر به هر دلیلی جدا شود و تبعیت و وابستگی از بین برود، حکم وطن هم نسبت به او از بین می رود. به طور کلی هر کسی که تابع دیگری محسوب می شود، وطن آن دیگری، وطن آن تابع می باشد چه بالغ باشد یا غیر بالغ، عاقل باشد یا دیوانه، تبعیت او مشروع باشد یا ظالمانه و معیار هم این است که آن محل از نظر عرف، وطن او حساب شود.

5 - اگر فرزند بالغ، تابع پدر و مادرش باشد، و آنها محل جدیدی را وطن خود قرار دهند، آن وطن جدید، وطن فرزند محسوب نمی شود مگر اینکه او شخصاً - هر چند از طریق نیت و قصد تبعیت و پیروی کردن از پدر و مادر در توطن - قصد اقامت در وطن جدید را بنماید.

6 - اگر شخصی از وطن اصلی یا وطن دوم خود اعراض کند و تصمیم بگیرد که دیگر برای همیشه آن را ترک گفته و در آنجا اقامت نکند، چه در آنجا ملك داشته باشد یا نه، حکم وطن ساقط می شود.

7 - ولی اگر صرفاً سکونت در وطن را ترک کند اما هنوز اعراض نکرده باشد (یعنی تصمیم بر ترک همیشگی آن نداشته باشد و شاید در شرایط مناسب دیگر دوباره در آنجا اقامت کند) حکم وطن ساقط نشده و هر موقع که به آنجا برسد باید نماز را به طور تمام بجا آورد و روزه بگیرد.

8 - به محض این که از وطن خود اعراض کرده و از آنجا خارج شود، حکم وطن نیز ساقط می گردد هر چند هنوز وطن جدیدی برای سکونت اختیار نکرده باشد، پس ممکن است مدّت زیادی بگذرد بدون اینکه وطن معینی داشته باشد و در این صورت او از کسانی خواهد بود که خانه اش با خودش (خانه به دوش) است و در همه جا نمازش را تمام می خواند چنانکه در آینده به حکم آن اشاره خواهیم کرد.

سفر:

اشاره

1 - مسلمان، در وطن خود یا در آنجا که برای او در حکم وطن محسوب می شود، وظایف شرعی خود را به طور کامل انجام می دهد یعنی نمازش را تمام می خواند و روزه می گیرد و در نمازهای جمعه و عید حاضر می شود و نافله ها را نیز از باب استحباب بجا می آورد، ولی اسلام برای مسافر - به جهت مشقت و زحمتی که در سفر متحمل می شود - در برخی از تکالیف و تعهدات عبادی او تسهیلاتی قایل شده است که به ترتیب ذیل می باشد:

ص: 350

الف - وجوب قصر یا شکستن نمازهای چهار رکعتی (ظهر و عصر و عشا) یعنی آنها را دو رکعتی بجا آورد. این حکم الزامی است نه اختیاری مگر در بعضی از موارد که اشاره خواهد شد.

ب - ساقط شدن روزه واجب و صحیح نبودن آن. روزه مستحب نیز در سفر صحیح نیست مگر در مواردی که استثنا شده است.

ج - ساقط شدن نماز جمعه ولی اگر مسافر بجای ظهر، جمعه را بخواند کفایت می کند.

د - ساقط شدن نماز دو عید فطر و قربان (در حالت وجوب آنها).

ه - ساقط شدن نافله های ظهر و عصر، و نیز - بنابر اقوی - ساقط شدن نافله عشا (و تیره).

2 - مسافر در چهار محلّ مخیر است که نمازش را تمام بخواند یا شکسته:

الف - مسجد الحرام در مکه.

ب - مسجد النبی صلی الله علیه وآله در مدینه.

ج - مسجد کوفه و حرم امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

د - حرم امام حسین علیه السلام.

بعید نیست که ملاک این تخییر، شهرهای مکه مکرمه، مدینه منوره، کوفه، کربلا و نجف اشرف باشد.

اظهر این است که آن مقدار که به حرمین شریفین و همچنین نجف و کربلا افزوده شده نیز همین حکم را دارد.

3 - سفری که احکام یاد شده بر آن مترتب می شود با فراهم آمدن شرایط هشتگانه زیر تحقق می پذیرد:

اول - پیمودن هشت فرسخ شرعی به طور یکطرفه یا با رفت و برگشت.

دوم - قصد پیمودن این مسافت از ابتدای مسافرت.

سوم - استمرار و ادامه قصد.

چهارم - عبور نکردن از وطن یا محل اقامت ده روزه خود.

پنجم - مباح بودن سفر.

ششم - از خانه بدوشان نباشد.

هفتم - شغل او مسافرت نباشد.

هشتم - رسیدن به حدّ ترخّص.

تفصیل احکام و جزئیات مسأله به شرح ذیل بیان می شود:

ص: 351

- 1 - مسافتی را که مسافر می پیماید نباید از هشت فرسخ (1) کمتر باشد چه بصورت یکطرفه (یعنی همه هشت فرسخ را تنها در رفت یا تنها در برگشت پیماید) یا بصورت تلفیقی (یعنی چهار فرسخ رفت + چهار فرسخ برگشت) باشد.
- 2 - اگر مسافت هشت فرسخ، تلفیقی از مسافت رفت و برگشت باشد و مسافت رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد (مثل اینکه راه رفتن سه فرسخ و راه بازگشت پنج فرسخ باشد)، بنابر احتیاط در این حالت باید بین قصر و تمام جمع کند.
- 3 - منظور از مسافت تلفیقی این است که مجموع یکبار رفتن و یک بار برگشتن، هشت فرسخ شود اما اگر مسافت کوتاهی مانند یک فرسخ را چند بار رفت و آمد کند تا آنجا که مجموع آنها هشت فرسخ شود، این، سفر به شمار نمی رود، و نباید نماز شکسته شود.
- 4 - بنابر اقوی لازم نیست در مسافت تلفیقی، رفت و برگشت در یک روز یا یک شب انجام شود بلکه اگر از ابتدا قصد داشته باشد که بعد از چند روز (کمتر از ده روز) بازگردد، نماز شکسته می شود مگر اینکه در مقصد، ده روز قصد اقامت کند که در این صورت در مسیر راه و در محل اقامت باید تمام بخواند. احتیاط مستحب این است که اگر در همان روز یا شبش بازنگردد، بین قصر و تمام و بین روزه و قضای آن جمع کند.
- 5 - در تحقق مسافت مورد نظر دقت عقلی لازم نیست و اگر در عرف صدق کند که مسافت معتبر شرعی را پیموده است کفایت می کند و محاسبه دقیق لازم نیست به گونه ای که هشت فرسخ کامل و دقیق و بدون نقص باشد به طوری که اندک نقصی (ده متر مثلاً) هم نداشته باشد.
- 6 - اگر مسافت از هشت فرسخ به اندازه قابل توجهی کم باشد به گونه ای که در عرف نگویند مسافت معتبر شرعی را پیموده است یا حداقل در صدق آن مسافت شك شود، شکسته خواندن نماز جایز نیست.
- 7 - اگر شك کند که آیا راهی را که می پیماید به مسافت معتبر می رسد یا نه، بنابر اقوی باید تمام بخواند و همچنین اگر گمان پیدا کند که راهش به اندازه مسافت معتبر می باشد، تا گمان او

ص: 352

1- درباره تعیین فرسخ با دستگاه متری، اختلاف وجود دارد. برخی فرسخ را 5500 متر و مسافت قصر را 44 کیلومتر دانسته اند و بعضی دیگر هم فرسخ را 5700 متر و مسافت قصر را 45 کیلومتر و 600 متر محاسبه کرده اند. (اما بر حسب دستگاه اندازه گیری قدیم - آن چنانکه در روایات آمده- یک فرسخ سه میل، و یک میل اچهار هزار ذرع، و یک ذرع 24 انگشت است، و اگر پهنای هر انگشت به طور متوسط 2 سانتیمتر باشد نتیجه می گیریم که یک ذرع 48 سانتیمتر، و یک میل (قدیم) 1920 متر، و هشت فرسخ (که مساوی با 24 میل می باشد) 46 کیلومتر و 80 متر است. این محاسبه در هنگام شك، موافق اصل است.

به درجه اطمینان نرسد نمی تواند نماز را شکسته بخواند.

8 - مسافت معتبر در قصر با یکی از راههای زیر ثابت می شود:

الف - علم حاصل از آگاهی و اندازه گیری شخصی.

ب - شیاع علم آور (یعنی شهرت بزرگی بین مردم به گونه ای اطمینان بخش).

ج - بینة شرعی یعنی شهادت دو مرد عال.

د - شهادت يك نفر عادل در صورتی که سخن او موجب اطمینان شود.

ه - علایم راهنمایی و رانندگی که مسافت راهها را نشان می دهد در صورتیکه موجب اطمینان شود و همچنین کیلومتر شمار و وسایل نقلیه جدید.

9 - در موقع شك در تحقق مسافت، جستجو و فحص کردن به اندازه ای که شك برطرف شود یعنی فحص عادی عرفی و عقلانی کفایت می کند.

10 - اگر مقصد مسافر دو راه داشته باشد که یکی به اندازه مسافت قصر (یعنی هشت فرسخ) و دیگری کمتر از آن است، چنانچه راه طولانی را پیمود، شکسته نماز بخواند و اگر راه کوتاه را پیمود تمام بخواند.

11 - اگر شهر مانند شهرهای قدیم، دیوار داشته باشد، مبدء محاسبه مسافت از همان دیوار شهر است و اگر دیوار نداشته باشد، در شهرهای کوچک و متوسط از آخر خانه ها یا تأسیسات شهری که در عرف جزء همان شهر به شمار می آیند محاسبه می شود اما در شهرهای خیلی بزرگ، محاسبه مسافت از همان نقطه ای است که در عرف گفته شود که مسافر است و در شهر خود نیست، مثل اینکه مسافرت خود را از فرودگاه یا ایستگاه قطار آغاز کند یا وارد بزرگراه بین شهری شود، و یا مشابه آن.

12 - اما نقطه پایان در محاسبه مسافت در سمت مقصد، آن محلی است که مسافر آنجا قصد کرده است، نه دیوار شهر یا آغاز تأسیسات شهری. بنابراین اگر مقصد او، بازار معینی در وسط شهر باشد، مسافت تا محل رسیدن به آن بازار محاسبه می شود.

دوم - قصد پیمودن مسافت از ابتدای مسافت:

1 - برای اینکه احکام سفر بر مسافر جاری شود، باید از آغاز سفر، قصد پیمودن هشت فرسخ را (يك طرفه یا تلفیقی) داشته باشد و اگر سفر را با همین قصد و عزم آغاز کند، واجب است نماز را شکسته بخواند.

2 - اگر از ابتدا کمتر از مسافت معتبر را قصد کرده باشد ولی بعد از رسیدن به آنجا، مسافت دیگری را نیز قصد کند که مجموع آن دو، مسافت قصر شود، بنا بر احوط در این صورت اگر

مسافت هشت فرسخ را کامل نمود، بین قصر و تمام جمع کند.

3 - اگر در همین فرض، مسافتی که جدیداً قصد کرده با مسافت بازگشت باهم، هشت فرسخ یا بیشتر شود و قصد بازگشت هم داشته باشد، نماز را شکسته بخواند.

4 - کسی که نمی داند چه مقدار مسافتی را می پیماید مثل کسی که به دنبال گمشده ای می رود یا هدف نامعلومی دارد یا شکاری را تعقیب می کند و مانند آن، نمی تواند در رفتن، نماز را قصر کند اما در بازگشت اگر راهش به هشت فرسخ یا بیشتر می رسد، واجب است شکسته بخواند.

5 - اگر به قصد پیمودن مسافت معتبر عازم سفر شود ولی مشروط به این که رفیق همسفر پیدا کند یا اینکه ادامه سفرش را به حاصل شدن چیزی، معلق گرداند، نمی تواند شکسته بخواند مگر اینکه مسافت را با چنین قصدی آغاز کند که بعد از پیمودن چهار فرسخ، در جستجوی رفیق یا در صدد دست یافتن به چیزی باشد که در این صورت شکسته بخواند زیرا در این فرض، قصد مسافت معتبر، تحقق یافته است.

6 - اگر قصد مسافت و عزم سفر وجود داشته باشد، لازم نیست آن مسافت به صورت پیوسته، پیموده شود بلکه می تواند آن مسافت را در چند روز طی کند بلکه اگر در هر روز به خاطر تفریح و سرگرمی یا کاوش علمی، تنها مسافت ناچیزی از راه را پیماید، تا زمانی که در عرف سفر صدق کند، نماز را شکسته بخواند و از همان حدّ ترخص، قصر را شروع کند اما اگر در صدق سفر به این حرکت کند، شك کند، تمام بخواند و احتیاط جمع بین قصر و تمام است.

7 - لازم نیست در قصد مسافت، مستقل باشد بلکه اگر در سفر پیرو دیگری است مانند همسر که از شوهر خود، یا نوکر که از آقای خود تبعیت می کند، یا زندانی و اسیر و مانند آنها اگر بدانند که مسافت شرعی را می پیمایند باید شکسته بخوانند.

8 - اگر شخصی که تابع پیرو دیگری است مسافت را نداند، باید تمام بخواند اما اگر بعداً روشن شود که مسافت شرعی تحقق یافته، باید شکسته بخواند چون قصد او هم تابع قصد متبوع می باشد.

9 - کسی که تابع دیگری است و مسافت را نمی داند، واجب است که از باب احتیاط، از متبوع، استعلام کند و بر متبوع هم از باب احتیاط واجب است که مقدار مسافت قصد شده را به او خبر دهد.

10 - اگر کسی که در سفر، تابع و پیرو دیگری است علم داشته باشد یا گمان کند که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، واجب است که تمام بخواند اما اگر شك داشته باشد ظاهر این است که باید شکسته بخواند

همانطور که لازم است از ابتدای سفر قصد داشته باشد، لازم است که این قصد همچنان در طول سفر استمرار داشته باشد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند زیرا عدول از قصد، اخلال به سفر قصر محسوب می شود.

جزئیات این مسأله به شرح ذیل است:

1 - منظور از استمرار قصد، استمرار قصد سفر و پیمودن مسافت به طور کلی است، و نه استمرار نیت مقصد واحد. بنابراین اگر کسی - مثلاً - به قصد مدینه منوره مسافرت کند و در میان راه، مسیر خود را به سوی مکه مکرمه تغییر دهد ضرری به استمرار قصد او ندارد.

و همچنین اگر به قصد سفر و پیمودن مسافت معتبر و بدون مقصد معینی خارج شود، بلکه تعیین مقصد را به رسیدن به دوراهی موکول سازد، اشکال ندارد.

2 - اگر بعد از پیمودن چهار فرسخ، از ادامه سفر منصرف شود ولی تصمیم بگیرد که در آنجا بماند و برگردد، یا بین ماندن و بازگشتن مردّد باشد و یا بخواهد بعد از ده روز اقامت در آنجا برگردد، در همه این فرضها باید نماز خود را تمام بخواند.

3 - اما اگر بعد از چهار فرسخ، از ادامه سفر منصرف شود ولی بدون نیت اقامت ده روز عزم بازگشت داشته باشد، نماز خود را شکسته بخواند چه اینکه بخواهد در همان روز برگردد یا بعد از چند روز (کمتر از ده روز).

4 - اگر به عزم پیمودن مسافت شرعی به سفر رود و سپس در بین راه درباره ادامه سفر تردید پیدا کند ولی بسیار زود باز هم تصمیم به ادامه سفر بگیرد بدون اینکه در آن حالت تردید، چیزی از راه را پیموده باشد، چنانچه باقیمانده راه هر چند با محاسبه بازگشت، هشت فرسخ باشد، بر شکسته خواندن خود باقی بماند، و همچنین است اگر باقیمانده راه به اضافه راهی که قبل از تردید پیموده است، با هم هشت فرسخ شود. اگر چه احتیاط مستحب در این صورت، جمع بین شکسته و تمام است.

5 - اما اگر در بین راه در ادامه سفر تردید پیدا کند و در همان حالت تردید مقداری از راه را ببیماید و سپس تصمیم به ادامه سفر بگیرد، چنانچه باقیمانده راه به اضافه راه بازگشت هشت فرسخ می شود، شکسته بخواند و گرنه احتیاط در جمع بین شکسته و تمام است.

6 - اگر پنج فرسخ برود و تردید پیدا کند، بعد يك فرسخ دیگر راه برود و سپس قصد مسافت کند و سه فرسخ دیگر راه برود، بنابراین قوی باید شکسته بخواند و احتیاط مستحب جمع بین قصر و تمام است.

7 - اگر در مسیر راه و قبل از انصراف از پیمودن مسافت شرعی، شکسته بخواند، بعد از

انصراف لازم نیست نماز را اعاده کند.

چهارم - عبور نکردن از وطن

مسافر نباید از ابتدای سفر یا در میان راه، قصد عبور از وطن یا اقامت ده روزه در محلی قبل از پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد و اگر چنین باشد باید تمام بخواند زیرا اقامت ده روزه در محلی و همچنین عبور از وطن، حکم سفر را ساقط می گرداند.

دو مسأله:

1 - کسی که نمی داند آیا قبل از هشت فرسخ از وطن خود می گذرد یا نه؟ یا اینکه ده روز در جایی اقامت می کند یا نه؟ باید نمازش را تمام بخواند.

2 - کسی که از آغاز سفر یا در میان راه قصد عبور از وطن یا اقامت ده روزه در محلی قبل از پیمودن هشت فرسخ را داشته و یا اینکه مردّد بوده است ولی بعداً از این قصد یا تردید، بیرون شود، چنانچه با قیمانده راه به تنهایی یا با ضمیمه بازگشت، مسافت کامل باشد، شکسته بخواند، اما اگر چنین نباشد بلکه هر چند مجموع مسافت از اول سفر، هشت فرسخ باشد، از باب احتیاط باید بین شکسته و تمام جمع کند.

پنجم - مباح بودن سفر:

1 - نباید سفر، حرام یا به منظور ارتکاب عمل حرام باشد و گرنه باید نماز را تمام بخواند. برخی از مثالهای سفر حرام یا معصیت امور ذیل است:

الف - در صورتیکه خود سفر فی نفسه حرام باشد مانند سفری که برای انسان ضرر زیادی دارد، یا سفر فرزند با منع پدر و مادر، در صورتیکه مخالفت با آن دو باعث آزار آنها و موجب عاق کردن او شود، و یا سفری که به منظور فرار از جهاد صورت بگیرد (دچنانکه در باب جهاد به تفصیل بیان شده است).

ب - در صورتیکه هدف از سفر، ارتکاب کار حرام باشد مثل کسی که برای کشتن انسانی بی گناه، یا برای ارتکاب زنا، یا سرقت و یا دست یافتن ناحق به اموال مردم، یا برای آزار مردم و یا کمک کردن به ظالم، مسافرت کند.

ج - اگر سفر برای شکار از باب لهو و سرگرمی باشد (که در این صورت باید تمام بخواند) اما اگر شکار به منظور کسب روزی و امرار معاش یا برای تجارت باشد، موجب قصر می شود. در شکار فرقی بین شکار دریائی و خشکی نیست.

2 - سفر برای استراحت و تفریح و سرگرمی خود و خانواده اگر به منظور ارتکاب حرام

نباشد، مباح است و موجب شکسته خواندن نماز می شود.

3 - کسی که سفرش، سفر حرام یا به منظور ارتکاب کار حرام نیست ولی در بین سفر، کار حرامی مرتکب شود مانند: غیبت کردن مؤمن، غصب اموال، بستن قرارداد تجاری حرام، می گساری، قمار، حضور در مجالس لودگی و هرزگی، دیدن فیلم های مبتذل و حرام و مانند آن که هدف سفر نبوده است، نمازش را باید شکسته بخواند هر چند با ارتکاب این محرمات، گناه کرده است و باید استغفار کند.

4 - اگر هدف اساسی سفرش ترك واجب باشد (مثل فرار از پرداخت بدهی در حالیکه طلبکار مطالبه می کند و او هم قدرت پرداخت دارد) احوط جمع بین قصر و تمام است اما اگر سفرش منجر به ترك واجب شود و از آغاز هدفش آن نبوده است، شکسته بخواند.

5 - اگر خود سفر و هدف از آن مباح باشد ولی وسیله نقلیه ای که با آن مسافرت می کند (مانند ماشین، هواپیما، قطار یا اسب و قاطر و غیره) غصبی باشد، یا در بین سفر از راههای غصبی استفاده کند، بنابر اقوی شکسته بخواند اگرچه احوط جمع بین قصر و تمام است.

6 - کسی که به همراه ظالم (چه حاکم باشد یا غیر حاکم) مسافرت کند، چنانچه مضطرّ (ناگزیر به این سفر) باشد یا هدفش دفع ظلم یا تغییر اوضاع فاسد، یا جلوگیری از مفاسد و انحرافات یا هدفهای سالم و راجح دیگر باشد، شکسته بخواند اما اگر مضطرّ نباشد و سفرش کمک به ظالم حساب شود، نمازش را تمام بخواند با قطع نظر از حقیقت سفر ظالم و هدف او و هر چند که سفر حجّ هم باشد زیرا همراهی و مصاحبت ظالم معمولاً به معنای تأیید اوست.

7 - اما کسی که در حال بازگشت از سفر معصیت است، چنانچه بعد از توبه از معصیت باشد باید بین قصر و تمام جمع کند و اگر هنوز توبه نکرده است، وجوب تمام خواندن بعید نیست اگرچه احتیاط مستحب، جمع بین قصر و تمام می باشد.

8 - همانطور که مباح بودن سفر، در ابتدای سفر شرط است، لازم است که در طول سفر نیز استمرار داشته باشد. بنابراین اگر کسی سفرش در ابتدا مباح باشد ولی در حین سفر قصد معصیت کند بگونه ای که سفرش، سفر حرام و معصیت شمرده شود، واجب است که نماز را تمام بخواند.

اما اگر در آغاز سفر، هدفش معصیت بوده ولی در میان راه از نیت معصیت منصرف شود، چنانچه باقیمانده سفر هر چند با اضافه راه بازگشت، به اندازه هشت فرسخ باشد، نماز را قصر کند و اگر چنین نباشد، احوط جمع بین قصر و تمام است اگرچه اقوی قصر است در صورتیکه مجموع راه، به اندازه مسافت شرعی باشد.

9 - اگر هدف سفر، تلفیقی از طاعت و معصیت باشد (مانند کسی که برای دیدار خویشاوندان و ارتکاب گناه مسافرت می کند یا برای درس خواندن و ارتکاب حرام به مسافرت

می رود) مسأله سه صورت پیدا می کند:

الف - اینکه معصیت هدف اصلی اما طاعت هدف فرعی باشد. در این صورت بدون اشکال باید تمام بخواند.

ب - طاعت هدف مستقل اما معصیت هدفی جنبی باشد. در این صورت احوط جمع بین قصر و تمام است.

ج - طاعت و معصیت هر دو هدف مشترك باشد بگونه ای که اگر اجتماع هر دو نمی بود، به مسافرت نمی رفت، در این صورت، وجوب تمام بعید نیست اگرچه احوط جمع است.

ششم - از خانه بدوشان نباشد:

1 - از کسانی نباشد که محلّ معینی برای سکونت ندارند مانند صحرائشینان و چادرنشینان که در جای خاصی اقامت ندارند و در جستجوی علف و آب و چراگاه به این جا و آنجا کوچ می کنند و خانه بدوش هستند. این افراد در همه مسافرتهای خود هر چند مسافت طولانی هم داشته باشند، باید نماز خود را تمام بخوانند زیرا سفر و مسافر به آنها صدق نمی کند و همچنین است سیاحت گران و توریستهایی که برای خود وطن خاصی نداشته و در طول زندگی به سیاحت می پردازند.

2 - این نوع افراد اگر غیر از جستجوی آب و علف و چراگاه، به منظور دیگری مسافرت کنند مانند سفر حجّ و زیارت، و خانه و کالاهای شان با خودشان نباشد (یعنی از وضعیت معمولی زندگی کوچ نشینی خود خارج شوند) باید نماز خود را قصر کنند.

3 - اگر یکی از صحرائشینان برای پیدا کردن منزل، یا در جستجوی آب و چراگاه سفر کند و مسافت هشت فرسخ را هم طی کند، چنانچه با خانه و وسایل خود سفر کرده باید تمام بخواند و اگر به تنهایی رفته شکسته بخواند و احتیاط در این که هم شکسته و هم تمام بخواند، خوب است.

هفتم - شغل او مسافرت نباشد

کسی که شغلش مسافرت است، در طول سفرهای شغلی خود، نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد حتی موقعی که در یکی از این مسافرتها، از شغلش برای منافع شخصی خود استفاده کند مثل اینکه راننده، خانواده و اثاثیه خود را از شهری به شهر دیگری منتقل کند.

برخی از نمونه ها و مصداقهای این عنوان به قرار ذیل است:

1 - رانندگان تاکسی ها، اتوبوسها و کامیونها و کسانی که آنان را در این کار کمک و همراهی می کنند.

2 - رانندگان قطارها و گروههای همکار آنان.

3 - خلبانها و كمك خلبانهای هواپیماها و تیمهای پرواز از قبیل مهندسان، نیروهای حفاظتی که به طور همیشگی پروازها را همراهی می کنند.

4 - ملوانهای کشتی ها و گروه همراه آنها که سفر همیشگی در روی کشتی، شغل آنان می باشد.

5 - راهنمایان توریستها، زائران و مسافران که کار همیشگی آنان همراهی با آنهاست.

6 - چوپانان، کرایه کاران، شتربانان و هیزم کشان و افراد مانند آنها.

7 - تاجران که تجارت خود را در حال گردش در شهرها و مناطق مختلف انجام می دهند.

8 - مأمورین ادارات دولتی که کار آنها در مسافرت همیشگی است مانند مأمورین و حسابرسان مالیاتی (که کارشان همیشه در حال سفر است) و مهندسان و کارگران راههای بیرونی و مانند آنها.

جزئیات این مسأله بشرح ذیل است:

1 - معیار در تشخیص اینکه شغل او مسافرت می باشد، عرف است. پس اگر در عرف صدق کند که شغل او مسافرت است، واجب است تمام بخواند هر چند در سفر اول باشد، به شرط این که قبل از آن در وطن خود یا شهر دیگری ده روز اقامت نداشته باشد، مانند این که از سفری که در آن نماز را شکسته می خوانده برگردد، سپس قبل از گذشت ده روز از اقامت خود به مسافرت شغلی پردازد که در این صورت باید نماز را تمام بخواند.

2 - حمله داران کاروانهای حج و عمره و زیارت و سیاحت که در طول سال این شغل را داشته باشند، تمام بخوانند اما اگر در موسم های خاصی از سال مانند موسم حج یا تابستان، به این شغل پردازند، از باب احتیاط بین قصر و تمام جمع کنند، مگر این که از نظر عرف صدق کند که حمله داری شغلشان است، که در این صورت تمام بخوانند.

3 - اگر کسی که شغل او مسافرت است، به سفر خاصی برود که ارتباطی به شغلش نداشته باشد مثل سفر حج و زیارت یا سیاحت، نماز را شکسته بخواند مگر اینکه در ضمن شغلش این هدفها را هم داشته باشد مانند راننده ای که ماشینش را برای سفر حج به اجاره داده و خودش هم برای حج می رود، باید تمام بخواند.

4 - کسی که تنها در فصلهای معینی، شغلش مسافرت است، ظاهر این است که تمام خواندن بر او واجب است اگرچه احوط این است که هم شکسته بخواند و هم تمام.

5 - کسی که کارش تردد در مسافرتها کوتاه و کمتر از چهار فرسخ است مانند فروشنده دوره گرد یا راننده تاکسی که در خطوط نزدیک کار می کند، از کسانی محسوب می شود که شغلش مسافرت است پس اگر اتفاق افتاد که در یکی از دفعات، مسافرت او طولانی شد و به مسافت قصر رسید، او باید بر تمام خواندن خود باقی بماند زیرا تا زمانی که شغل او مسافرت است، فرقی بین سفر نزدیک و دور وجود ندارد.

6 - شرط تمام خواندن در سفرهای شغلی این است که با ده روز اقامت در وطن یا غیر وطن، قطع نشود زیرا اقامت ده روز، حکم قبلی را از بین می برد پس در سفر اول خود بعد از اقامت، واجب است شکسته بخواند و سپس از سفر دوم، تمام بخواند اگرچه در سفر اول، جمع بین قصر و تمام احوط است. در اینجا تفاوت نمی کند که اقامت ده روز با یت قبلی یا بدون قصد و یت، صورت گرفته باشد.

7 - کسی که شغلش مسافرت نیست اما برای او کاری پیش می آید که سبب می شود چندین سفر متوالی برود، وظیفه او تمام نیست بلکه باید شکسته بخواند، چه، تعدد مسافرتها کاملاً تصادفی باشد یا اینکه از زمان اولین سفر، قصد آن را داشته باشد مثل کسی که کالای تجاری یا محصولات کشاورزی دارد که می خواهد طی چند سفر متوالی، آنها را به جای دیگر انتقال دهد.

8 - کسی که از وطنش اعراض کرده اما هنوز برای خود وطن جدیدی انتخاب نکرده است و در جستجوی وطن به سفر می پردازد، باید در سفر قصر کند اما اگر خانه به دوش شود و قصد ماندن در جای معینی را نداشته باشد، باید تمام بخواند، و مانند اوست کسانی که برای فرار از ظلم و قهر ستمگران و طاغیان، به جنگلها، بیابانها، کوهها و مردابها پناه می برند.

هشتم - رسیدن به حد ترخص

حد ترخص نقطه ای است که مسافر در هنگام رفتن، شکسته خواندن نماز را از آنجا آغاز می کند و در هنگام بازگشت از سفر با رسیدن به آن نقطه، نماز را تمام می خواند.

1 - اقرب این است که حدی که مسافر در هنگام رفتن، شکسته خواندن را از آنجا شروع می کند، خروج از خانه ها و رسیدن به بیابان است، آنجا که صدای اذان دیگر شنیده نمی شود و مسافر از خانه ها دور می شود به گونه ای که صاحبان خانه ها، مسافر را نمی بینند و امروزه از طرف راهنمایی و رانندگی علائمی برای خروج از شهرها گذاشته می شود که نزدیک به همین معیاری است که گفته شد.

همچنین است در هنگام بازگشت یعنی به محض رسیدن مسافر به حد ترخص به همین معنی که گفته شد، حکم شکسته خواندن هم پایان می یابد یعنی هنگامیکه مسافر در بین خانه ها داخل شود و اذان شهر را بشنود.

اما در شهرهای بزرگ مثل مکه و کوفه سابق بنابر احتیاط واجب، در هنگام بازگشت باید نماز را تا هنگام وارد شدن به منزل خود به تأخیر اندازد.

2 - حد ترخص چنانکه نسبت به وطن معتبر است، در شهری که مسافر قصد اقامت ده روزه دارد نیز معتبر است. پس کسی که به قصد هشت فرسخ و اقامت ده روزه در مقصد، سفر کند،

او به محض رسیدن به حدّ ترخّص شهر خود، نماز را شکسته می خواند تا اینکه به حدّ ترخّص شهر مقصد برسد که از آنجا باید تمام بخواند زیرا قصد دارد ده روز در مقصد اقامت کند. اگرچه احوط این است که نماز را تا رسیدن به منزل به تأخیر اندازد.

سپس در هنگامی که بازگشت را آغاز می کند، باید همچنان تمام بخواند تا موقعی که به حدّ ترخّص شهر محل اقامت ده روزه خود برسد اما در راه که هشت فرسخ یا بیشتر است باید شکسته بخواند تا اینکه به حدّ ترخّص وطن خود برسد.

3- اگر شهر در جای بلندی قرار داشته باشد که نشانه های آن از مسافت بسیار دورهم دیده شود یا در زمین خیلی پستی قرار داشته باشد که به صرف خارج شدن آثار آن دیده نشود یا اینکه ساختمانهای چندین طبقه بلندی داشته باشد که از مسافت های دور دیده شود و یا اینکه آغاز سفر از جایی باشد که نه خانه ای در آنجا وجود دارد و نه اذان، در همه این حالات و موارد مشابه، معیار در تشخیص حدّ ترخّص، وضعیت شهرهای عادی در اراضی هموار و طبیعی است.

4- در مناطقی که اهالی آن در چادرها زندگی می کنند، همین که چادرها را نبیند، در تحقّق حدّ ترخّص کفایت می کند.

5- معیار در دیده نشدن دیوارها و شنیده نشدن اذان، حالات عادی و معمولی از هر جهت است، پس اگر هوا غبارآلود یا مه آلود باشد به گونه ای که از فاصله چند متر، دیوارها دیده نشود یا اینکه چشم بیننده خیلی ضعیف یا خیلی قوی باشد یا اینکه گوش شنونده خیلی ضعیف یا خیلی حسّاس باشد یا صدای اذان خیلی بلند یا خیلی ضعیف باشد، در همه این حالات، ملاک اصلی آن حالت عادی و طبیعی و متعارف است.

6- اگر مسافر در بین سفر، از وطن خود عبور می کند، تا به حدّ ترخّص وطن خود رسید باید نمازش را تمام بخواند و بر تمام خواندن باقی بماند تا موقعیکه برای ادامه سفر از وطن خود خارج می شود. و در هنگام خروج، وقتی که به حدّ ترخّص وطن خود رسید دوباره قصر بخواند بشرطی که سفر جدید او هشت فرسخ یا بیشتر باشد.

7- اگر در هنگام رفتن شك کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید همچنان تمام بخواند و اگر در هنگام بازگشت یا رسیدن به شهری که ده روز در آنجا اقامت می کند، شك کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه باید همچنان شکسته بخواند.

احکام اقامت شرعی

کسی که می داند ده روز یا بیشتر در جایی غیر از وطنش می ماند یا تصمیم گرفته باشد که ده روز یا بیشتر در جایی غیر از وطنش (چه آنجا شهر باشد یا روستا یا چادر یا بیابان) اقامت

کند، احکام وطن بر او جاری می شود یعنی باید روزه بگیرد و نمازش را تمام بخواند و فرق ندارد که این اقامت از روی اختیار باشد یا اجبار یا اضطرار.

جزئیات مسأله به شرح ذیل بیان می شود:

1 - تنها گمان به اقامت ده روز برای جاری شدن احکام اقامت کفایت نمی کند بلکه باید علم داشته باشد یا تصمیم گرفته باشد، چنانکه یت اقامت هم بدون علم به ماندن ده روز یا تصمیم بر آن، تحقق پیدا نمی کند. پس اگر مردّد باشد یا در ماندن ده روز شك یا حتی گمان داشته باشد، صرف یت قلبی کفایت نمی کند.

2 - اگر اقامت خود را منوط به امری کند که تحقق آن مشکوک است، اقامت شرعی صدق نمی کند مثل اینکه ماندن خود را به اجازه مقامات مربوطه، یا یافتن رفیق، یا پیدا کردن جای مناسب برای سکونت و مانند آن معلق کند زیرا همه این امور با تصمیم ماندن ده روز منافات دارد.

3 - اگر تصمیم بر ماندن داشته باشد ولی احتمال ضعیفی بدهد که مانعی برای ماندن او ایجاد شود، احتمالی که با تصمیم او منافات نداشته باشد، ضرر به این حکم نمی رساند و او باید نمازش را تمام بخواند.

4 - در تحقق یافتن ده روزه، ماندن ده روز و نه شب کفایت می کند و لازم نیست که شب دهم نیز ضمن ده روز باشد. پس اگر کسی تصمیم بگیرد که از روز اول ماه تا غروب روز دهم در جایی بماند، اقامت او درست است و همچنین اگر روز شکسته را از یک روز دیگر جبران نماید، مانند این که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم قصد اقامت کند، این برای تمام خواندن کفایت می کند اگرچه احوط در این فرض، جمع بین قصر و تمام است.

5 - اقامت ده روز باید در یک شهر یا در یک روستا باشد و نه تلفیقی از دو محلّ دور از هم یعنی در صورتی می تواند نماز را تمام بخواند که همه ده روز را در یکجا بماند. پس اگر قصد کند که ده روز در نجف و کربلا بماند، اقامت شرعی تحقق نمی یابد و باید در هر دو جا شکسته بخواند ولی اگر یک شهر به وسیله رودخانه ای به دو بخش تقسیم شود، مانند دو طرف رودخانه در شهر بغداد، در صورتیکه عرف هر دو بخش را یک شهر بدانند، اقامت ده روز در هر دو بخش صحیح است و نماز تمام خوانده می شود.

6 - اگر شهر به اندازه ای بزرگ باشد که وحدت عرفی خود را از دست بدهد هر چند که به یک نام نامیده شود، لازم است در منطقه معینی از مناطق متعدّد آن، یت اقامت کند مانند شهر نیویورک زیرا - مثلاً - منطقه «بروکلین» عرفاً از منطقه «لونگ آیلند» یا «نیوجرسی» یا حتی «منهاتن» تفاوت دارد و اینکه همه آنها نیویورک نامیده می شود کفایت نمی کند اما اگر شهری مانند تهران و قاهره باشد که اقامت در شمال و جنوب آن، اقامت در یک شهر به شمار

می رود، در هر منطقه ای از آن که اقامت کند کفایت می کند، و به طور کلی ملاک قضاوت عرف است که آیا انتقال از يك محله آن شهر به محله دیگر را سفر می نامد یا نه؟ اگر سفر صدق نکند، هر دو محله، يك شهر محسوب خواهد شد.

7 - قصد اقامت شرعی بدین معنی نیست که در طول ده روز به هیچ وجه از حدود عرفی محل اقامت خود خارج نشود، بلکه اگر از ابتدا قصد داشته باشد یا بعداً تصمیم بگیرد که به نواحی نزدیک شهر مانند مناطق سیاحتی و تفریحی و زیارتی آن برود، چنانچه کمتر از چهار فرسخ باشد و در عرف، همچنان اقامت در آن شهر صدق کند و در همان روز به محل اقامت خود برگردد مثل اینکه صبح برود و عصر بازگردد، اقامت او اشکال پیدا نمی کند و نمازش را باید تمام بخواند.

8 - برای کسی که در سفر تابع دیگری است مثل فرزند، یا همسر و یا رفقای همسفر، قصد اجمالی اقامت به مقداری که پدر، یا شوهر و یا دوستانش قصد کرده اند، بی آن که دقیقاً بدانند که ده روز را قصد کرده اند یا نه کفایت نمی کند، بلکه باید از لحظه ای که دانست آنان ده روز قصد کرده اند، او هم قصد اقامت کند.

9 - اگر به عنوان مثال قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند و تا آخر ماه هم ده روز باشد، نمازش را تمام بخواند اما اگر روز ترك محل اقامت او روز آخر ماه باشد ولی او نمی داند که از روز آمدن او تا روز ترك محل اقامت (آخر ماه) ده روز خواهد شد یا نه باید شکسته بخواند مثل اینکه نمی داند آیا ماه قمری کامل است تا مدت اقامت ده روز شود و او باید نماز را تمام بخواند یا ناقص است که او باید او شکسته بخواند، در این صورت او باید شکسته بخواند حتی اگر ماه بعداً کامل شود او ده روز بماند زیرا در روز اول نمی دانسته که ماه کامل است و او ده روز در آنجا خواهد ماند.

10 - اگر قصد کند که ده روز در جایی بماند ولی بعد تصمیم خود را عوض نماید یا تردید پیدا کند، چنانچه این تغییر یا تردید، بعد از آن باشد که يك نماز چهار رکعتی (ظهر یا عصر یا عشا) را تمام خوانده باشد، باید تا زمانی که در آنجاست همچنان تمام بخواند، اما اگر قبل از آنکه يك نماز چهار رکعتی را تمام خوانده باشد، تغییر قصد دهد یا تردید پیدا نماید، حکم مسافر را داشته و باید نمازش را شکسته بخواند، اما نسبت به روزه اگر تغییر تصمیم یا تردید او قبل از زوال (ظهر شرعی) باشد، روزه او درست نیست و اگر بعد از زوال باشد، روزه آن روز صحیح است و از باب احتیاط قضای آن را نیز بجا آورد.

11 - اگر مسافر یکی از نمازهای چهار رکعتی را به قصد قصر شروع کند و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز در آنجا بماند، نمازش را بصورت تمام تکمیل کند و صحیح است.

12 - اگر قصد کند ده روز بماند و به نماز چهار رکعتی به نیت تمام شروع کرده باشد ولی در بین نماز، تصمیم به سفر بگیرد و اقامتش را بهم بزند، چنانچه این تصمیم، قبل از وارد شدن در

رکعت سوم باشد، نماز را شکسته به پایان رساند و اگر بعد از ورود در رکعت سوم و قبل از رکوع باشد بنا بر احوط شکسته به پایان رساند یعنی بنشیند و سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و سپس بصورت شکسته اعاده نماید اما اگر بعد از ورود در رکوع رکعت سوم باشد، نماز باطل شده و باید شکسته اعاده کند.

13 - در تحقق اقامت معتبر شرعی، شرط نیست که شخص در طول ده روز، مکلف به نماز باشد:

الف - پس اگر در هنگام قصد اقامت، نابالغ بوده و بعد از چند روز به بلوغ برسد، نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد هر چند روزه‌های باقیمانده بعد از بلوغ، کمتر از ده روز باشد.

ب - همچنین است اگر زنی که در روزه‌های قاعدگی خود به سر می برد قصد ده روز اقامت کند و بعد از چند روز پاک شود، باید در روزه‌های باقیمانده هر چند کمتر از ده روز باشد، تمام بخواند.

ج - همین حکم نسبت به دیوانه اگر هوشیار شود نیز جاری است.

14 - اگر قصد کند که ده روز در جایی بماند و بعد از اتمام ده روز باز هم بخواند چند روز دیگری هم در آنجا بماند، نمازش را همچنان تمام بخواند و نیاز به قصد مجدد ندارد زیرا اقامت معتبر شرعی ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل است نه اینکه هر ده روز احتیاج به قصد مستقل داشته باشد. پس حکم اقامت همچنان استمرار پیدا می کند تا زمانی که با مسافرت جدید، اقامت خود را به هم بزنند.

15 - با قصد اقامت در جایی، همه احکام شخص حاضر در وطن بر او جاری می شود مثل تمام خواندن نماز، روزه گرفتن، استحباب نافله های روزانه، وجوب نماز جمعه و عیدین در حالت فراهم شدن شرایط و وجوب.

16 - اگر کسی در جایی قصد اقامت شرعی کند سپس در هنگام اقامت هر چند بعد از تمام خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از انقضای ده روز، تصمیم بگیرد که از آنجا تا کمتر از چهار فرسخ خارج شود، در این جا چند صورت دارد که بیان می شود:

الف - اگر تصمیم داشته باشد که دوباره به جای اول بازگردد و بعد از بازگشت، ده روز دیگر نیز در آنجا بماند، نمازش را در هنگام رفتن و در مقصد و در محل اقامت اول خود تمام بخواند.

ب - همین حکم را دارد اگر تصمیم داشته باشد که در مکان دیگری که با مکان اول او، هشت فرسخ فاصله ندارد، ده روز اقامت کند.

ج - اما اگر تصمیم بازگشت به محل اقامت خود نداشته و راه بین محل اقامت تا مقصد یا به اضافه بازگشت به وطنش، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

د - اگر از اقامت در محل اول اعراض کند و سفر جدیدی در پیش گیرد ولی در هنگام

بازگشت، از همین محل اول اقامت خود عبور می کند، در این صورت هم در زمان رفتن و هم در مقصد و هنگام بازگشت و عبور از محل اول اقامت خود، نماز را شکسته بخواند.

ه - اما اگر از محل اقامت خود اعراض نکرده و تصمیم داشته باشد که به آنجا به عنوان محل اقامت خود بازگردد و سپس از آنجا به سفر جدیدی برود، بنابر اقوی در این صورت، باید در موقع، در رفتن و در مقصد و هنگام بازگشت و در محل اقامت خود - تا زمانی که به سفر جدید نرفته باشد - نماز را تمام بخواند اگرچه احوط جمع بین تمام و شکسته است.

و - اگر تصمیم به بازگشتن به محل اقامت خود داشته باشد ولی مردد باشد که بعد از بازگشت در آنجا بماند یا نه یا بکلی از مسأله اقامت کردن و نکردن غفلت کند، در هر دو حالت باید تمام بخواند و احوط جمع بین قصر و تمام است.

ز - اگر محل اقامت خود را ترك کند در حالیکه مردد باشد بین بازگشت و عدم بازگشت و یا بکلی از این امر غافل باشد، احتیاط آن است که در موقع رفتن و در مقصد و هنگام بازگشت و در محل اقامت خود بین قصر و تمام جمع کند تا اینکه وضعیّت خود را روشن کند که اگر تصمیم ماندن گرفت، تمام بخواند و اگر تصمیم به سفر جدیدی گرفت، شکسته بخواند، اگرچه اقوی این است که تمام بخواند تا زمانی که تصمیم به سفر نکرده است.

همه آنچه گفته شد در صورتی است که در همان روز یا شب بازگردد اما اگر در نظر داشته باشد که بیش از این در خارج از محل اقامت خود بماند، احوط جمع بین قصر و تمام در تمام صورتهای یادشده است.

17 - اگر قصد کرده باشد که ده روز در جایی بماند ولی بعد منصرف شود و نظرش را تغییر دهد اما شك کند که آیا این تغییر نیت بعد از تمام خواندن يك نماز چهاررکعتی بوده تا بر تمام خواندن باقی بماند یا قبل از آن بوده تا وظیفه او قصر باشد؟ بنا بگذارد بر اینکه عوض شدن تصمیم او قبل از تمام خواندن نماز بوده پس به وظیفه قصر برگردد و نمازش را شکسته بخواند.

18 - اگر مسافر تصوّر کند که دوستان همسفر او ده روز قصد اقامت کرده اند و او هم ده روز قصد کند اما بعد از آنکه يك نماز چهاررکعتی را تمام خوانده روشن شود که آنان چنین قصدی نکرده اند، این جا دو صورت دارد:

الف - اگر قصد او مشروط به اقامت دوستانش باشد بگونه ای که قصد او منوط به قصد آنان باشد، در این صورت، اظهر قصر است حتی اگر او قبلاً قطع داشته باشد به اینکه آنان ده روز می ماند.

ب - اما گاهی ممکن است داعی و انگیزه او در قصد اقامت، گمانش به اقامت دوستانش باشد، ظاهر این است که وظیفه او تمام خواندن است هر چند با پی بردن به اشتباهش، قصدش عوض شود.

احکام مردّد بودن

1 - اگر کسی مسافرت کند و هشت فرسخ را هم بپیماید ولی با رسیدن به مقصد، مردّد باشد که آیا ده روز در آنجا بماند یا نه، تازمانی که در تردید است باید شکسته بخواند هر چند سی روز هم در آنجا بماند اما بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند اگر چه قصد اقامت ده روز هم نداشته باشد، بلکه حتی اگر در همان روز هم قصد سفر داشته باشد.

2 - حکم یاد شده برای کسی است که به مدّت سی روز در يك مکان به حالت تردید به سر ببرد اما اگر در مکانهای متعدّد جدا از هم یا در طول مسیر مسافرت خود، مردّد باشد باید شکسته بخواند هر چند بعد از گذشتن سی روز هم باشد.

3 - اگر در یکجا به مدّت 29 روز بین ماندن و رفتن مردّد باشد، سپس به جای دیگری مسافرت کند و در آنجا نیز 29 روز را در حال تردید باشد، باید همچنان شکسته بخواند تا زمانی که قصد اقامت ده روز در يك مکان نماید یا سی روز را در يك مکان به حال تردید بماند.

4 - اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ تردید پیدا کند، از حین پیدا شدن تردید باید تمام بخواند زیرا این حالت به معنای تردید در اصل سفر است و چون به چهار فرسخ هم نرسیده، تازمانی که قصد پیمودن مسافت را نکنند مسافر محسوب نمی شود اما اگر در بین راه و قبل از چهار فرسخی تنها در اقامت در برخی از منازل تردید داشته باشد ولی قصد او برای پیمودن مسافت معتبر شرعی یعنی هشت فرسخ همچنان باقی است، باید شکسته بخواند.

احکام جهل، سهو و شك در نماز مسافر

1 - اگر مسافری که وظیفه او شکسته است، تمام بخواند چنانچه اصل حکم را می داند اما از باب سهو تمام خوانده، یا اصل حکم را می داند ولی خصوصیات آن را نمی داند، یا اصل حکم را می داند ولی نسبت به موضوع جهل دارد (یعنی نمی داند که آیا این سفرش موجب قصر است یا نه) در همه این حالات نمازش باطل است، اما اگر نسبت به اصل حکم جهل داشته باشد، نمازش صحیح است.

برخی از نمونه ها و مصداقهای این مسأله بشرح ذیل است:

الف - مسافری که می داند وظیفه اش قصر است، اگر نماز چهار رکعتی را عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

ب - اما اگر نماز را تمام بخواند و نسبت به واجب بودن قصر در سفر، جاهل باشد، اعاده بر او واجب نیست.

ج - ولی اگر نسبت به اصل حکم وجوب قصر در سفر علم داشته اما جزئیات مربوط به احکام مسافر را نمی دانسته و تمام خوانده است، واجب است اعاده کند اگر وقت باقی است و قضا کند اگر وقت نماز گذشته است.

د - اگر حکم قصر در سفر را می داند ولی نمی داند که آیا این سفر او موجب قصر است یا نه مثل اینکه خیال کند این راهی که او پیموده به اندازه مسافت شرعی نیست در حالیکه در واقع بوده است، چنانچه تمام بخواند باید اعاده یا قضاء کند.

ه - اگر فراموش کرده که مسافر است یا فراموش کرده که حکم مسافر قصر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه وقت نماز باقی باشد باید به طور شکسته اعاده کند و اگر بعد از گذشتن وقت نماز متوجه شود، چنانچه اصل حکم را فراموش کرده باشد (حکم قصر در سفر) بنابر احتیاط واجب قضا کند اما اگر موضوع را فراموش کرده (یعنی فراموش کرده که مسافر است) قضا؛ ف ندارد.

و - اگر حکم قصر را می داند و همچنین می داند که مسافر است ولی به خاطر غفلت، نماز چهاررکعتی را تمام بخواند، نمازش باطل است و باید اعاده یا قضا کند.

2 - اگر کسی که وظیفه اش تمام است، شکسته بخواند در همه حالات نمازش باطل است مگر کسی که ده روز در جایی اقامت کرده ولی نمی داند که حکمش تمام است.

3 - کسی که عقیده دارد سفر او هشت فرسخی است و نماز را شکسته بخواند، بعد روشن شود که او اشتباه کرده و سفرش کمتر از مسافت شرعی بوده است، باید نماز را بصورت تمام اعاده یا قضا کند.

4 - اگر عقیده داشته که سفرش به مسافت شرعی نمی رسد یا در این مورد شك داشته است سپس در میان راه برایش آشکار شود که راهش به اندازه مسافت قصر است، نمازش را قصر بخواند اگرچه راه باقیمانده به اندازه مسافت قصر نباشد و اگر قبل از آن تمام خوانده است باید بصورت قصر اعاده کند.

5 - اگر به نیت تمام به نماز چهاررکعتی شروع کند در حالیکه فراموش کرده که مسافر است یا فراموش کرده که حکم او قصر است ولی در بین نماز متوجه شود، چنانچه قبل از رکوع رکعت سوم باشد، نماز را شکسته به پایان رساند و کافی است و اگر بعد از رکوع رکعت سوم باشد، نمازش باطل است و باید بصورت قصر اعاده کند.

6 - کسی که وظیفه او تمام است - مانند کسی که ده روز قصد اقامت کرده است - اگر از روی ندانستن حکم خود، به نیت قصر شروع به نماز چهاررکعتی کند و در بین نماز متوجه شود، واجب است از قصر به تمام عدول کند و نمازش صحیح است.

7 - اگر وقت نماز فرارسد و او در وطنش یا در محل اقامت شرعی اش باشد، بهتر است که نماز

را همانجا تمام بخواند و تا وقت سفر به تأخیر نیندازد و اگر به تأخیر بیندازد احوط این است که طبق نظر مشهور فقها قصر بخواند.

8 - اگر برعکس، وقت نماز در حال سفر فرارسید اما خواندن نماز را به تأخیر انداخت تا اینکه به وطنش یا به محل اقامتش رسید، بنا بر اقوی باید تمام بخواند.

9 - اگر نماز چهاررکعتی در سفر از او فوت شود، قضای آن را باید شکسته بجا آورد هر چند در وطن خود قضا را بجا آورد و همچنین اگر نماز فوت شده تمام بوده و او در حال سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد باید به صورت تمام قضا کند.

10 - برای مسافری که وظیفه اش قصر است، مستحب است که بعد از هر نماز شکسته ای که می خواند سی بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بلکه بهتر این است که شصت بار بگوید.

دوم - نماز خوف و مطارده

خوف چیست؟

1 - در حالات خوف و مطارده نیز مانند نماز مسافر، نمازهای چهاررکعتی، دو رکعت خوانده می شود چه در سفر باشد یا غیرسفر، با جماعت باشد یا فرادی.

2 - منظور از خوف، هر نوع ترسی است که مستلزم قصر نماز شود یعنی قصر نماز عامل مساعد برای کاستن از شدت و فشار ترس باشد و به انسان برای مقابله با این صحنه، فرصت بهتر و بیشتری فراهم آورد.

گاهی ترس به جهت جنگ و برخورد نظامی است، یا به جهت تعقیب دشمن ظالم یا نیروهای امنیتی برای دستگیر کردن او و گاهی هم ترس از جهت حمله دزدان یا حیوانات درنده و غیره است اگر در این حالات، شکسته خواندن نماز برای مقابله با دشمن یا فرار کردن یا مخفی شدن کمک کند، واجب است که نماز خوف خوانده شود.

3 - اما اگر خوف انسان را فراگیرد ولی به گونه ای نباشد که مستلزم شکسته خواندن نماز و سرعت بخشیدن به آن باشد مثل کسی که از دشمن می ترسد یا در جبهه جنگ است ولی در جایی مستقر است که می تواند برای مدتی که نماز را کامل بجا آورد، در آنجا بماند، در این صورت نماز را کامل و تمام و به صورت معمولی آن بجا آورد اگر مسافر نباشد.

نماز خوف:

1 - در هنگام جنگ، مستحب است که نماز خوف به جماعت خوانده شود یعنی مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند، گروهی نماز را برپا دارند و گروهی دیگر با دشمن مقابله کنند. کیفیت آن به یکی از دو صورت است:

صورت اول - امام جماعت با یکی از دو گروه نماز را کامل بجا آورد در حالیکه گروه دوم به وظیفه جنگی خود ادامه می دهد، سپس امام نماز دیگری به طور کامل با گروه دوم بخواند و گروه اول که نماز خوانده است به موقعیت نظامی و جنگی خود برگردند.

صورت دوم - امام با هر دو گروه يك نماز بخواند به این ترتیب که امام بایستد و گروه اول به او اقتدا کنند و بعد از رکعت اول در هنگام نشستن بعد از سجده دوم، امام منتظر بماند و این گروه بسرعت بلند شوند و رکعت دوم را به طور فردی بخوانند و در حالیکه آنها در سجده هستند، گروه دوم که هنوز نماز نخوانده اند، پشت سر نمازگزاران بایستند و به محض تمام شدن نماز گروه اول و رفتن آنها به موقعیتهای نظامی، گروه دوم به جای آنها مستقر شوند و در حالیکه امام برای رکعت دوم بلند شده است گروه دوم به امام اقتدا می کنند که رکعت دوم امام، رکعت اول مأمومین خواهد بود و موقعی که امام برای تشهد نشست، آنها فوراً بلند شده و رکعت دوم را بجا می آورند و نماز خود را با امام که در حال نشسته منتظر آنهاست به پایان می رسانند.

پس در نتیجه امام دو رکعت نماز بجا آورده اما هر يك رکعت را با يك گروه و هر گروه هم يك رکعت نماز خود را با امام و رکعت دیگر را فردی خوانده است.

همچنین امام می تواند در حالیکه برای رکعت دوم ایستاده، قرائت خود را طول بدهد تا گروه اول نماز را تکمیل کنند و گروه دوم بیایند و به امام اقتدا کنند.

2 - در نماز مغرب، امام مخیر است که يك رکعت را با گروه اول و دو رکعت بعدی را با گروه دوم بخواند و یا برعکس، روایت حالت اول را بیان کرده است.

3 - بر جنگجویان است که در حال نماز هم مسلح باشند و نماز، آنها را از جنگ و اهتمام به سلاح و مهمات و آمادگی و هوشیاری باز ندارد. تنها در حالت ضرورت اجازه دارند سلاح را بر زمین گذارند مثل اینکه باران مانع از حمل سلاح در حال نماز باشد یا اینکه شخص، بیمار باشد و نتواند با آهن سنگین، بلند شود و بنشیند و به رکوع و سجده برود.

نماز مطارده:

1 - منظور از مطارده، شدت خوف است یعنی حالتی که جنگ با دشمن شدت می یابد و به اصطلاح به حالت تن به تن می رسد یا در درگیری مستقیم با دزدان یا حیوانات درنده یا هر

حالت اضطراری دیگر که هیچ فرصت و مجالی برای نماز خواندن به شیوه عادی، باقی نمی گذارد نه به صورت تمام و نه شکسته.

2- و چون نماز در هیچ حالی ترك نمی شود، بر مسلمان واجب است که در این حالات به هر ترتیب ممکن نماز را بجا آورد: نشسته یا ایستاده یا خوابیده یا پیاده یا سواره، رو به قبله یا به غیر قبله و لازم است که همه اجزا و شرایط را به قدر توان انجام دهد و آنچه را نمی تواند، جایگزین آن را بجا آورد. به عنوان مثال اگر نمی تواند رکوع و سجود انجام دهد، با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشم اشاره کند و اگر قدرت هیچ چیز نداشته باشد، با تسبیح گفتن، نماز را بجا آورد یعنی بجای هر رکعت نماز «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» بگوید و رکوع و سجده ساقط است و سعی کند تکبیر الاحرام را اگر امکان دارد رو به قبله بگوید.

اگر نماز را با هر کیفیتتی که برای او میسر است بجا بیاورد، ان شاء الله صحیح است، نه اعاده دارد و نه قضا.

این مسأله فروعی دارد که در سطور ذیل بیان می شود:

اول - اگر از دور چیزی را ببیند و آن را دشمن یا دزد یا حیوان درنده گمان کند و به حسب ظاهر مطمئن هم شود، پس نماز را شکسته و بصورت نماز خوف بخواند ولی بعد آشکار شود که اشتباه کرده است، نمازش صحیح بوده و اعاده ندارد.

دوم - اگر احتمال دهد که ممکن است قبل از فوت وقت نماز، عذر او برطرف شود، بنابر احوط - در حالات خوف و مطارد - نماز را به تأخیر بیندازد تا اینکه وقت تنگ شود.

سوم - کسانی که دچار حالات اضطراری می شوند که به آنها اجازه نمی دهد نماز را به شیوه معمولی و عادی بجا بیاورند، اگر در خوف و سفر هستند، باید نماز را از نظر کمیّت (تعداد رکعات) و کیفیت (شرایط و اجزاء) شکسته بخوانند و اگر در خوف و سفر نیستند تنها از نظر کیفیت شکسته بخوانند. مثالهای آن از این قبیل است:

1 - کسی که در میان دریا و به انتظار نجات با امواج آب دست و پنجه نرم می کند.

2 - کوهنوردی که سقوط کرده و معلق در میان زمین و آسمان در انتظار نجات دهنده است.

3 - چتربازی که چترش به جای بلندی بند آمده و معلق در هواست.

4 - زندانی ای که در سلول كوچك و تنگی بسر می برد که همیشه ایستاده است یا نشسته یا خوابیده و برای وضعیت دیگری وسعت ندارد و همچنین است کسی که برای مدت طولانی در زندانهای طاغوتها به صندلی شکنجه یا ستون بسته می شود.

چهارم - اگر نماز مطارده را به شیوه غیر معمولی شروع کند و در بین نماز عامل ضرورت واضطرار رفع شود، نماز را به شیوه معمولی تکمیل کند، و اگر برعکس به شیوه عادی شروع

کرده باشد ولی در بین نماز خوف یا اضطرار عارض شود، نماز را به هر ترتیبی که امکان دارد تکمیل کند و ان شاء الله صحیح است.

سوم - نماز قضا

اشاره

1 - اگر نماز واجب یومیّه را در وقتش نخواند، واجب است که در خارج وقت قضا کند چه اینکه از روی عمد فوت شده باشد یا از روی سهو یا از جهل یا بیماری یا خوابی که همه وقت نماز را در بر گرفته است.

2 - همچنین واجب است قضای نماز در صورتیکه برای او آشکار شود که به هر دلیلی از دلایل و عوامل یادشده در ابواب گذشته، نمازش باطل بوده است.

3 - قضا بر اشخاص ذیل واجب نیست:

الف - کودک.

ب - بالغ نسبت به آنچه قبل از بلوغ از او فوت شده است.

ج - دیوانه ای که دیوانگی او همه وقت نماز را در بر گرفته باشد.

د - کسی که در طول وقت نماز بیهوش بوده است.

ه - کسی که تازه اسلام آورده نسبت به نمازهایی که در حالت کفر اصلی از او فوت شده است.

و - زن در حال حیض و نفاس نسبت به نمازهای واجبی که حیض و نفاس همه اوقات آنها را به طور کامل در بر گرفته است.

4 - اگر قبل از آنکه وقت نماز واجب تمام شود، کودک به بلوغ شرعی برسد یا دیوانه هوشیار شود یا بیهوش به هوش بیاید، بر آنان واجب است که نماز را در وقتش بجا آورند حتی اگر از وقت نماز تنها به مقدار یک رکعت باقی مانده باشد و اگر ترك کنند واجب است قضا نمایند.

5 - همچنین زن حائض یا در حال نفاس اگر قبل از تمام شدن وقت نماز پاك شوند، باید نماز را در وقتش بجا آورند هر چند که تنها برای یک رکعت وقت باقی مانده باشد.

6 - اگر به اندازه بجا آوردن نماز برای شخص مختار و طبق حالات مختلف سفر یا غیر سفر و با انجام دادن مقدمات نماز مثل طهارت، از وقت نماز بگذرد، بعد بی هوشی یا دیوانگی یا حیض و نفاس عارض شود و نماز را بجا نیاورده باشد، واجب است که بعد از زوال عذر، قضای آن را بجا آورد.

7 - اگر کافر مسلمان شود و از وقت یکی از نمازهای یومیّه هر چند به مقدار یک رکعت باقی مانده باشد، واجب است آن را بجا آورد و گرنه باید قضا کند.

8 - در ساقط شدن قضا از زن حائض، یا در حال نفاس و یا شخص دیوانه فرقی نیست که این حالات به طور قهری و غیر اختیاری عارض شود یا نشأت یافته از فعل اختیاری خود انسان باشد (مثل اینکه زن برای جلوگیری از سقط جنین از دارو استفاده کند) و همچنین است اگر حالت بیهوشی به طور اختیاری برای انسان پیش آید اگرچه در این مورد بنا بر احتیاط واجب باید قضا کند مخصوصاً در صورتیکه بیهوشی اختیاری از روی ارتکاب معصیت خداوند هم باشد (مثل کسی که با تزریق مواد مخدر خود را در طول وقت نماز، بیهوش گرداند).

9 - بر کسی که شراب نوشیده یا مواد مخدر استعمال کرده، چه به حالت تخدیر و مست کنندگی آنها علم داشته باشد یا نه، و چه از روی اختیار و معصیت خداوند بوده یا از روی ضرورت یا اجبار، واجب است نماز را قضا کند.

10 - فاقد طهورین (یعنی کسی که برای وضو یا تیمم، آب و خاک نیافته است)، بنا بر اظهر نماز او بدون طهارت کافی است و قضا بر او واجب نیست اگرچه بنا بر احتیاط مستحب باید قضا کند.

11 - قضای نمازهای واجب غیر یومیّه ای که در وقتش بجا نیآورده است، واجب است مگر نماز عیدین (در صورت وجوب) و بعضی از موارد نماز آیات (در آینده درباره آن سخن گفته می شود) و همچنین نماز مستحبی که انجام آن رادر وقت معینی نذر کرده است، اگر در آن وقت بجا نیآورده باشد واجب است قضای آن را بجا آورد.

12 - قضای نمازهای واجب را در هر ساعت از شب و روز و در سفر و حضر می توان انجام داد. قضای نمازی که در سفر فوت شده، شکسته و قضای نمازی که در حضر فوت شده تمام خوانده می شود چه قضا را در هنگام مسافرت بجا آورد یا در هنگام اقامت در وطن.

13 - اگر نماز فوت شود در حالیکه شخص در اول وقت آن نماز حاضر بوده و در آخر آن مسافر یا برعکس، اقوی آن است که آنچه در آخر وقت در حین فوت نماز بر او واجب بوده، همان را بجا آورد. و احوط آن است که در قضا بین قصر و تمام جمع کند.

14 - در قضای نمازهای غیر یومیّه، مراعات ترتیب لازم نیست، نه بین آنها و نمازهای یومیّه فوت شده و نه بین خود آنها. پس اگر يك نماز یومیّه و يك نماز کسوف از او فوت شود یا يك نماز آیات کسوف و يك نماز آیات زلزله، می تواند قضای هر کدام را که بخواهد جلوتر بجا آورد.

15 - اما نسبت به نمازهای یومیّه هم اقوی این است که در قضای آنها ترتیب لازم نیست مگر بین دو نمازی که در يك وقت بین آنها، ترتیب، واجب است مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا که باهم فوت شده باشد. پس اگر نمازهای پنجگانه به طور غیر مرتّب از چند روز فوت شده باشد کافی است که قضای آنها را به هر شکل و ترتیبی که بخواهد بجا آورد.

16 - اگر بداند که يك نماز چهاررکعتی از او فوت شده ولی نمی داند که به طور مشخص ظهر بوده یا عصر یا عشا کافی است که بدون تعیین و به نیت آنچه بر ذمه اوست يك نماز چهاررکعتی بجا آورد.

17 - اگر بداند که يك نماز از او فوت شده اما مردّد بین پنج نماز باشد، چنانچه در حضر از او فوت شده، کافی است که سه نماز (دورکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی) به نیت آنچه بر ذمه اوست بجا آورد اما اگر فوت شدن نماز در سفر بوده، کافی است يك نماز سه رکعتی و يك دورکعتی به نیت آنچه بر ذمه اوست بجا آورد.

18 - مبادرت به قضا، واجب فوری نیست بلکه مادام العمر، وقت دارد مگر اینکه تأخیر قضا به مسامحه و سهل انگاری نسبت به ادای تکلیف منجر شود.

19 - واجب نیست قضا را جلوتر از نماز ادا بجا آورد. پس جایز است کسی که قضا بر او واجب است به نماز واجب حاضر مشغول شود اگرچه احتیاط این است که قضا را بر نماز ادا مقدّم بدارد مخصوصاً در صورتیکه قضا مربوط به همان روز باشد، و لذا اگر قبل از قضا به نماز حاضر شروع کند، مستحبّ است در صورت امکان، از ادا به قضا عدول کند.

20 - برای کسی که بر او قضا واجب است، جایز است قبل از قضا، نوافل و نمازهای مستحب را هم بجا آورد همانطور که می توان قبل از فریضه ای که وقت آن فرارسیده، نوافل را بجا آورد.

21 - تا زمانی که انسان زنده است، نمی تواند در قضای نمازهای فوت شده خود نایب بگیرد هر چند یقین داشته باشد که هیچوقت قدرت بر قضا پیدا نخواهد کرد.

22 - جایز است نمازهای قضا را به جماعت بخواند چه امام هم قضا بخواند یا ادا و چه نمازهای آنها باهم یکی باشد یا متفاوت.

23 - مستحب است كودك ممیّز را به قضای نمازهای فوت شده اش تمرین و عادت بدهند همانطور که مستحب است او را به نماز ادا و بلکه به همه عبادتها عادت بدهند.

قضای نمازهای فوت شده پدر و مادر

1 - بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از فوت پدر و مادر، نماز و روزه فوت شده آنها را قضاء کند در صورتیکه فوت آن عبادات از روی معصیت نباشد بلکه به خاطر عذری ترك شده و قضای آن بر آنها واجب بوده ولی آنها نتوانسته بودند در زندگی خود بجا آورند. البته احتیاط واجب این است که همه آنچه بر ذمه پدر و مادر بوده قضا شود.

2 - اگر میّت پسر نداشته باشد احوط این است که نزدیکترین مرد از خانواده و بستگان او از هر طبقه ای از ورثه که باشد، به طور واجب کفائی از طرف میّت قضا کند و احوط این است که

هر کسی که بزرگتر باشد، قضا نماید.

3 - اگر بعد از فوت یکی از والدین، پسر بزرگتر نیز قبل از آنکه قضای میت را بجا آورد، بمیرد بنا بر احتیاط بر آن که از میان برادران از همه بزرگتر است، واجب است که از طرف میت قضا نماید.

4 - اگر پسر بزرگتر در حین فوت پدر، کودک نابالغ یا دیوانه باشد، وجوب قضا از او ساقط نمی شود بلکه بعد از بلوغ و هوشیاری باید بجا آورد و اگر قبل از بلوغ و هوشیاری بمیرد، بر بزرگتر بعد از او واجب است که قضا نماید.

5 - اگر معلوم نباشد که کدام يك از دو پسر، بزرگتر است یا اینکه سنّ هر دو یکی باشد، احتیاط اقتضا می کند که بر هر دو به طور کفائی واجب باشد بگونه ای که اگر یکی از آنها بجا آورد، از دیگری ساقط می شود و اگر هر دو ترك نمایند، هر دو گناه کرده اند.

6 - اگر خود میت وصیت کرده باشد که شخص دیگری را برای قضای نماز و روزه خود اجیر نمایند، از فرزند بزرگتر ساقط می شود در صورتیکه اجیر به طور صحیح قضاها را انجام دهد، و همچنین از فرزند بزرگتر ساقط می شود در صورتیکه شخصی دیگر داوطلبانه از طرف میت قضا نماید.

7 - بر پسر لازم نیست که شخصاً از طرف میت قضا کند بلکه می تواند کسی دیگری را از طرف میت اجیر بگیرد و در این صورت اجیر قضا را از طرف میت یت می کند نه از طرف پسر.

8 - اگر پسر شك کند که آیا میت قضا داشته است یا نه، براو چیزی واجب نیست.

9 - اگر پسر، قضای نماز و روزه از خود هم داشته باشد، مانع از این نیست که قضای نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود و در این صورت هر کدام را که اول بجا آورد اشکال ندارد.

چهارم - نماز استیجاری

1 - بعد از مرگ انسان جایز است برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزدهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد و داوطلبانه هم آنها را انجام دهد صحیح است.

2 - برای انجام عبادات مستحبی مانند عمره مفرده مستحب و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و مانند آن نیز می توان کسی را از طرف زندگان و مردگان اجیر کرد. چنانکه جایز است انسان داوطلبانه مستحبات را انجام دهد و ثواب آن را برای زندگان و مردگان هدیه کند.

3 - نیابت گرفتن در واجبات از طرف زندگان جایز نیست مگر در حجّ نسبت به کسی که

مستطیع است ولی شخصاً از ادای حجّ، عاجز می باشد.

4 - برخی از فقها گفته اند که اجیر گرفتن کسی که عذر دارد (1) جایز نیست به ویژه کسی که نمازش را با اشاره یا نشسته می خواند و از ایستادن عاجز است، ولی این سخن اشکال دارد زیرا حقیقت نماز ذکر خداوند است و نماز هر کس به حسب خود او و به حسب قدرت و تکلیف اوست پس ظاهر این است که اجیر گرفتن صاحبان عذر جایز است اما راه احتیاط هم روشن است.

5 - بین اجیر و میت لازم نیست که از نظر مرد و زن بودن، مطابقت وجود داشته باشد و لذا اجیر شدن مرد از سوی زن و زن از سوی مرد جایز است و در این صورت در مسأله بلند یا آهسته خواندن، اجیر طبق وظیفه خود عمل می کند.

6 - در اجیر شرط است که نسبت به احکام و جزئیات عبادت مورد اجاره یا از طریق اجتهاد یا از راه تقلید صحیح، اطلاع و آگاهی کامل داشته باشد.

7 - عدالت در اجیر شرط نیست و همین که به صحیح انجام دادن عمل توسط او اطمینان وجود داشته باشد کفایت می کند هر چند که این اطمینان از راه اجرای اصل «حمل عمل مسلمان بر صحت» حاصل شود البته در صورتیکه نشانه ای بر خلاف این اصل وجود نداشته باشد.

8 - در صحت عمل اجیر یا داوطلبی که به طور رایگان این کار را انجام می دهد، شرط است که با قصد قربت انجام دهد و این قصد برای اجیر وقتی تحقق می یابد که عبادت را به عنوان «قربة الی الله» بجا آورد، ولی مزد را در مقابل نیابت از میت می گیرد، زیرا او عبادت استیجاری را برای فارغ شدن ذمه میت انجام می دهد. پس اجاره در حقیقت برای خود نماز نیست بلکه برای نیابت شدن است و اصل نماز برای خدا انجام می شود.

9 - واجب است اجیر در هنگام نیت عمل، میتی را که به نیابت از او انجام می دهد، هر چند به طور اجمال معین کند. البته ذکر نام او به تفصیل لازم نیست و اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

10 - اگر اجیر گیرنده جزئیات نماز مورد نظر خود را از نظر آداب و مستحبات، معین نکرده باشد، بر اجیر واجب است که نماز را به صورت متعارف و معمولی بجا آورد.

11 - اقوی این است که اجیر در احکام اختلافی بین مجتهدان (2)، براساس وظیفه خود عمل کند مگر اینکه اجیر گیرنده چیز خاصی را شرط کرده باشد که در این صورت باید طبق شرط عمل کند اگر آن شرط به نظر اجیر باطل نباشد و احتیاط این است که بگونه ای عمل شود که هم نظر

ص: 375

1- منظور از کسی که عذر دارد کسی است که به سبب عذر شرعی نمی تواند نماز را به طور کامل انجام دهد مانند بیماری که نمی تواند نماز را ایستاده بجا آورد.

2- مثل مسأله تسبیحات اربعه که برخی یکمرتبه کافی می دانند و برخی دیگر سه بار لازم می دانند.

میّت و ولیّ او را تأمین کند و هم با نظر اجتهادی یا تقلیدی اجیر مخالف نباشد.

12 - همانطور که در نماز قضا هم گفتیم، مراعات ترتیب در قضای نمازهای فوت شده میّت واجب نیست مگر اینکه اجیر گیرنده ترتیب را شرط کند که در این صورت اجیر باید آن را مراعات نماید.

13 - اگر اجیر اصلاً عمل را انجام ندهد و یا به طور باطل بجا آورد، واجب است که از طرف میّت دوباره اجیر گرفته شود.

14 - اگر اجیر بگوید که عمل مورد نظر را به طور صحیح انجام داده است، گفته او قبول می شود زیرا فعل برادر مسلمان باید برصحت حمل شود مگر اینکه ادعایی بر ضدّ گفته او وجود داشته باشد و در این صورت مدّعی باید بیّنه اقامه کند و منکر قسم بخورد.

15 - اگر اجیر قبل از انجام دادن کامل عمل بمیرد، در صورتیکه شرط کرده باشند که عمل مورد اجاره را خودش انجام دهد، در باقیمانده عمل اجاره باطل می شود، و بر ورثه اوست که اجرت مقدار باقیمانده عمل را از اصل مال او پس دهند. اما اگر شرط نکرده باشند که اجیر خودش عمل را انجام دهد، باید ورثه اش - در صورتی که مالی داشته باشد - از مال او اجیر دیگری بگیرند اما اگر مالی نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

16 - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازها و روزه های استیجاری بمیرد و خودش هم نماز و روزه قضاء داشته باشد بر ورثه واجب است که شخص دیگری را برای انجام دادن باقی مانده عبادات استیجاری از اصل مال ترکه، اجیر بگیرند اما برای قضای نماز و روزه خود او، در صورتیکه وصیّت کرده باشد، باید از ثلث مال او اجیر بگیرند.

پنجم - نماز جماعت

تعریف نماز جماعت

1 - نماز جماعت این است که شخص - طبق شرایطی که ذکر می شود - به نماز شخص دیگری اقتدا کند و در همه افعال نماز از او متابعت نماید و بر او سبقت نگیرد. اقتدا کننده مأوم و کسی که به او اقتدا شده، امام نامیده می شود. جزئیات، شرایط، احکام و آداب این نماز بزودی ذکر می شود.

استحباب آن

2 - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند (1) و در نماز

ص: 376

1- در برخی از نمازهای واجب، جماعت واجب می باشد چنانکه بیان خواهد شد.

صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است. از نمازهای واجب تنها نماز طواف واجب استثنا شده است زیرا صحّت جماعت در نماز طواف اشکال دارد. مجموعه زیادی از روایات وارد شده که بر ثواب و فضیلت جماعت تأکید داشته و ترك كننده آن را مذمت کرده است.

3- روایت می گوید اگر کسی نماز جماعت را به عنوان اعراض از آن ترك نماید، نمازی برای او نیست.

4- برای مؤمن شایسته نیست که نماز جماعت را به کمترین علت و سبب ناموجه ترك کند. بلکه در هنگام داخل شدن وقت نماز در هر جا باشی، در بازار، در اداره، در دفتر یا مدرسه و دانشگاه یا در میان راه، تا آنجا که امکان دارد به سوی جماعت بشتاب مگر اینکه واقعاً عذر داشته باشی. مؤمن باید خیلی هوشیار و مراقب باشد که حاضر نشدن در مساجد و جماعات برای او يك عادت نشود زیرا چنانکه در روایات آمده است این عادت از نشانه های منافقین است.

5- چون فضیلت نماز جماعت و استحباب آن از مسلمات احکام شرعی است که هیچ جای شك و تردید ندارد، لذا وسوسه های شیطانی انسان را در جزئیات فرعی نماز جماعت، مانند تردید در عدالت امام یا نشناختن امام، آنقدر به شك وامی دارد تا مانع از انجام دادن آن شود، لذا انسان مؤمن باید از این وسوسه های شیطانی بر حذر باشد.

6- چنانکه اشاره شد استحباب جماعت اختصاص به نمازهای واجب دارد و در نمازهای مستحبی، حتی اگر بصورت عارضی واجب شود مانند نذر (مثل اینکه نذر کند که نافله صبح را هر روز بجا آورد) نماز جماعت تشریح نشده است مگر در نماز استسقا (نماز باران) که با جماعت صحیح است اما اگر نماز واجب به مستحب تبدیل شود مانند نماز عیدین که اگر شرایط و جوب فراهم نباشد، مستحب است، اقامه آن با جماعت هم صحیح می باشد.

وجوب آن

7- نماز جماعت در حالات زیر واجب می شود:

الف - نماز جمعه که بدون جماعت اصلاً صحیح نیست.

ب - نماز عیدین در حال و جوب (احکام آن بیان می شود).

ج - به واسطه نذر و عهد و قسم نیز واجب می شود. (1)

ص: 377

1- مانند این که نذر کند، یا با خدا عهد کند، و یا سوگند یاد کند که يك نماز مشخص روزانه، یا چند نماز یومیه، و یا همه نمازهای یومیه را با جماعت بجا آورد.

د - کسی که گرفتار وسواس است و ترك آن بستگی به این داشته باشد که به جماعت بخواند، جماعت بر او واجب می شود ولی اگر به طور فردای (به تنهایی و بدون جماعت) نماز بخواند و نمازش را با وسوسه باطل نکند، نماز او صحیح بوده، و این حکم مشکلی است که گفته شود او در این صورت واجبی را ترك کرده است.

ه - اگر یکی از پدر و مادر، فرزند را دستور دهد که به جماعت بخواند، جماعت بر او از جهت اطاعت پدر و مادر واجب می شود در صورتیکه ترك اطاعت آنها باعث عاق شدن شود.

انعقاد نماز جماعت:

1 - نماز جماعت در غیر جمعه و عیدین با حضور دو شخص یعنی امام و مأوم منعقد می شود و در این حالت مأوم در سمت راست امام می ایستد، ولی هر چه شمار مأومین زیاد شود، ثواب و فضیلت آن نیز مضاعف می گردد. اما در نماز جمعه و عیدین، جماعت در صورتی منعقد می شود که حداقل پنج نفر که یکی از آنان امام جماعت است، وجود داشته باشند.

2 - لازم نیست جماعت حتماً در مسجد برپا شود بلکه در هر مکان جایز است ولی در مسجد فضیلت بیشتری دارد.

3 - کسی که یکی از نمازهای یومیّه را می خواند می تواند به امامی که نماز یومیّه دیگری را می خواند اقتدا کند، زیرا همگونی نماز امام و مأوم از همه جهات لازم نیست:

الف - نه از حیث ادا و قضا (مثل اقتدا کردن در نماز ادا به امامی که نماز قضا می خواند یا برعکس).

ب - نه از حیث قصر و تمام (مثل مسافری که در نمازهای ظهر و عصر و عشا به امام حاضر اقتدا می کند یا برعکس).

ج - و نه از جهت وجوب و استحباب (مثل کسی که نماز ظهر واجب خود را اقتدا می کند به امامی که نماز ظهر را از باب استحباب اعاده می کند) ولی اقتدا کردن کسی که نماز واجب خود را می خواند به کسی که نماز خود را از باب احتیاط اعاده می کند، اشکال دارد. (1)

نیت و قصد:

1 - در انعقاد جماعت، در غیر جمعه و عیدین، شرط نیست که امام هم قصد جماعت

ص: 378

1- مثل اقتدا کردن به کسی که در نمازش با مشکلی مواجه شده و وظیفه فقهی او ایجاب می کند که نمازش را تمام کند و بعد از باب احتیاط اعاده نماید یا مسافری که در وظیفه قصر خود شك کرده و از باب احتیاط بین قصر و تمام جمع می کند.

و امامت کند، پس اگر شخصی به دیگری که نماز می خواند اقتدا کند، جماعت منعقد می شود هر چند امام نداند که کسی به او اقتدا کرده است اما مأموم باید نیت جماعت و اقتدا کردن نماید تا جماعت تحقق یابد.

2 - لازم است که مأموم در نیت خود امام را تعیین کند یا با نام، یا با اوصاف، یا با اشاره ذهنی و یا اشاره خارجی مثل اینکه نیت کند که به این امام حاضر اقتدا می کنم هر چند که نام و خصوصیات او را نداند. اقتدا کردن به مأموم جایز نیست پس جایز نیست به کسی که به عنوان مأموم نماز می خواند، اقتدا شود و او را برای خود امام فرض کند.

3 - اگر مأموم اقتدا به شخص معینی را نیت کند، بعد روشن شود که امام شخص دیگری بوده است چنانچه امام جماعت فعلی عادل بوده، نماز او و جماعت صحیح است و اگر عادل نبوده، جماعت باطل است و اظهر این است که نماز او به صورت فردی صحیح است مگر اینکه رکنی را زیاد کرده باشد که در این صورت احوط اعاده است.

4 - اگر امام جماعت با امامت خود دنبال امر دنیوی مانند کسب نام و نشان یا بدست آوردن حقوق ماهیانه برای امامت جماعت باشد بگونه ای که این قصد، در نیت قربت او مؤثر باشد، نماز او باطل می شود زیرا نماز در این حالت با ضمیمه قصد غیر الهی انجام شده است. اما اگر چیزی را قصد کند که تأثیر منفی در قصد قربت نداشته باشد مثل اینکه قصدش جمع کردن مردم برای نماز و تشویق آنان از طریق جماعت یا احیای مسجد متروک و غیره باشد، اشکال ندارد.

5 - همچنین مأموم اگر از نماز جماعت خواندن، يك امر مادی را قصد کند که بر قصد قربت او تأثیر داشته باشد، نمازش اشکال دارد اما اگر قصد او این باشد که به وسیله جماعت خود را از وسوسه و شك خلاص کند یا به جهت سهولت نماز یا دیدار دوستان و برادران در جماعت شرکت کند، چنانچه در خلوص نیت و قصد قربت او تأثیر نداشته باشد، اشکال ندارد.

6 - اگر نمازگزار شك کند که آیا نیت اقتدا به امام جماعت را کرده است یا نه، چنانچه به نیت شرکت در جماعت به نماز برخاسته و انگیزه داخلی و خارجی هم موجود باشد مثل کسی که به منظور نماز جماعت به مسجد یا نمازخانه آمده است، نماز او به جماعت صحیح است زیرا همین مقدار نیت کفایت می کند.

تغییر نیت:

1 - برای کسی که نمازش را فردی می خواند، جایز نیست که در بین نماز، نیت خود را از فردی به جماعت تبدیل کند.

2 - اما تغییر نیت از جماعت به فردی، در هر جای نماز و از روی اختیار و هر چند که از

ابتدای نماز هم این قصد را داشته باشد، بنا بر اقوی جایز است ولی احتیاط مستحب آن است که در جماعتی که از آغاز قصد قطع آن رادر بین نماز داشته باشد شرکت نکند بلکه به نیت استمرار جماعت نماز بخواند هر چند در بین نماز به خاطر عارض و مانع یا بدون مانع، جماعت را به فرادی تبدیل کند ولی اگر نمازگزار، جماعت را به فرادی تبدیل کند، از باب احتیاط نمی تواند دوباره به نیت جماعت بازگردد.

3- اگر مأوم بعد از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع امام، نیت خود را از جماعت به فرادی تبدیل کند، واجب نیست قرائت را اعاده کند بلکه به قرائت امام اکتفا نماید و حتی اگر در بین قرائت امام، نیت انفراد کند، و باقیمانده قرائت امام را بخواند نیز کفایت می کند اگرچه احتیاط مستحب اقتضا دارد که قرائت را از نو بخواند.

4- اگر شك کند که نیت خود را به فرادی تغییر داده است یا نه، بنا بر عدم تغییر بگذارد و نمازش را به جماعت ادامه بدهد ان شاء الله صحیح است.

پیوستن به جماعت:

1- پیوستن به جماعت با اقتدا کردن به امام جماعت از آغاز نماز، یا در اول رکعت - هر رکعتی باشد- یا در بین قرائت، یا بعد از قرائت و یا حداقل در رکوع قبل از آنکه امام سر از رکوع بردارد هر چند ذکر را خوانده باشد، تحقق می یابد.

2- اگر قصد پیوستن به جماعت داشته باشد و امام در حال رکوع باشد، پس تکبیر بگوید و رکوع کند به گمان اینکه به رکوع امام خواهد رسید، ولی در واقع به رکوع امام نرسد، برخی گفته اند نماز او باطل است ولی اقوی این است که پیوستن او به جماعت صحیح است، و او باید در افعال نماز تا ایستادن برای رکعت بعدی از امام جماعت پیروی کند ولی این يك رکعت برای او محسوب نمی شود و احتیاط مستحب آن است که بعد از آن، نماز را اعاده کند.

3- اگر به نیت پیوستن به امام در رکوع، تکبیرة الاحرام بگوید ولی قبل از آنکه او رکوع کند، امام سر از رکوع بردارد، در این حالت باید به یکی از صورتهای زیر عمل نماید:

الف - نیت خود را به فرادی تبدیل کند و به نماز ادامه دهد.

ب - ایستاده انتظار بکشد تا امام برای رکعت بعدی بلند شود و با او نماز را ادامه دهد.

ج - یا اینکه در سجده و افعال بعدی تا قیام از امام متابعت کند و نماز را ادامه دهد اما آن رکعت را از نماز خود حساب نکند.

4- اگر وقتی به جماعت برسد که امام در حال تشهد اخیر است، جایز است به جماعت ملحق شود بدین ترتیب که نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید و بنشیند و با امام تشهد بخواند و زمانی که

امام سلام می دهد، او بلند شود برای رکعت اول و نماز خود را بدون نیاز به اعاده تکبیرة الاحرام، ادامه بدهد و بدین وسیله از فضیلت و ثواب نماز جماعت نیز بهره مند خواهد شد.

5- و همچنین است اگر جماعت را در حالی درك كند که امام در یکی از دو سجده رکعت اخیر است پس تکبیر بگوید و سجده کند و تشهد بخواند سپس بعد از سلام امام، برای ادامه نماز بلند شود اما آنچه انجام داده برای او يك رکعت محسوب نمی شود.

6- اگر به جماعت برسد در حالیکه امام در رکوع است و بترسد از اینکه اگر راه برود تابه صف برسد، امام را در حالت رکوع درك نکند، جایز است در جای خود و روبه قبله، هر چند از جماعت دور باشد، تکبیر بگوید، سپس رکوع کند و بعد در هر حالتی از حالات نماز باشد، راه برود و خود را به جماعت برساند و واجب نیست در موقع راه رفتن، پاهای خود را به زمین بکشد بلکه می تواند گامهایی بردارد به شرطی که این کار، صورت نماز را بهم نزند و در هنگام راه رفتن از قبله منحرف نشود.

7- اگر مشغول نماز مستحبی باشد که جماعت برپا شود و بترسد از اینکه اگر به نماز مستحب ادامه دهد، جماعت را درك نکند، جایز و بلکه مستحب است که نماز مستحبی را قطع کرده و از اول جماعت شرکت کند.

8- اگر به طور فردی مشغول نماز واجب باشد و جماعت برپا شود، جایز است نماز خود را از واجب به نافله (اگر قبل از رکعت سوم بوده) تبدیل کند و سپس نماز را بصورت دو رکعتی تمام نماید و به جماعت بپیوندد و اگر برای تکمیل دو رکعت نافله وقت ندارد جایز است بعد از تبدیل نیت از واجب به نافله، آن را قطع کند. اگرچه احتیاط واجب آن است که نماز را قطع نکند و با دو رکعت تمام نماید هر چند سبب شود که قسمتی از جماعت فوت گردد.

صفوف جماعت

در تنظیم صفهای جماعت، چهار چیز شرط است:

اول - اتصال

جماعت باید از صفوف به هم پیوسته و متحد تشکیل شود نه از افراد پراکنده در گوشه و کنار ولذا شایسته است که مأموم، پشت سر امام یا به یکی از دو طرف او بدون فاصله زیاد، بایستد یا اگر مأمومین زیاد باشند، باید به گونه ای باهم متصل باشند که همگی یا به طور مستقیم و یا بواسطه دیگری از جلو یا از طرف راست و یا چپ به امام متصل شوند.

و بنا بر احوط قاعده کلی در اتصال باید اینگونه باشد که مسافت بین جای ایستادن امام و جای

سجده مأموم یا بین جای ایستادن مأموم جلوی و جای سجده مأموم بعدی، نباید بیشتر از یک قدم متعارف فاصله باشد و بلکه احوط این است که بین هر دو جای ایستادن؛ بیشتر از حجم انسان در حال سجده، فاصله نباشد تا بدین ترتیب صفوف، فشرده و به هم پیوسته باشند زیرا با مراعات این قاعده، جای سجده شخص عقبی، بدون فاصله، پشت محل ایستادن شخص جلوی می باشد.

برخی از فروع مسأله به شرح ذیل است:

1 - اگر برخی از کسانیکه در دوطرف صفّ اول بگونه ای ایستاده باشند که به خاطر طولانی بودن صفّ، نتوانند امام را مشاهده کنند، اشکال ندارد.

2 - همچنین اشکالی ندارد اگر صف بعدی، طولانی تر از صف جلو باشد در صورتیکه از یکی از دوطرف، اتصال به امام حفظ شود.

3 - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، و برخی از نمازگزاران مقابل درب و متصل به آخرین صفی که داخل مسجد می باشد بایستند، و دو طرف آنان نمازگزاران دیگری بایستند و یک صف طولانی را تشکیل دهند. بنابر اقوی نماز همگی و نماز صفهای دیگری که پشت سر آنان منعقد شده، صحیح است اگرچه احوط این است که به افرادی که در دو طرف درب ایستاده اند، اقتدا نشود.

4 - برای کسی که پشت ستون عربی که بین او و امام یا صفهای جلوی حایل گشته است، ایستاده باشد و به وسیله مأمومین دیگر از راست یا چپ به امام متصل نباشد، اتصال تحقّق نمی یابد.

5 - مشاهده امام شرط صحّت جماعت نیست و همین که مأموم هر چند بواسطه صفوف زیاد به هم پیوسته به امام متصل باشد کفایت می کند.

6 - اگر صف جلوی، به علّت اینکه مثلاً نمازشان قصر بوده، قبل از آنکه جماعت به پایان برسد، نماز خود را تمام کنند و در جای خود بنشینند، استمرار جماعت برای کسانیکه پشت سر آنان ایستاده اند مشکل است و باید نماز خود را فردی بخوانند اما اگر افراد صف جلوی فوراً بایستند و با نماز دیگر در جماعت شرکت کنند، استمرار جماعت برای صفهای عقبی، بعید نیست.

7 - تأخیر صف جلوی در گفتن تکبیرة الاحرام، در صورتیکه در حال آمادگی و مهیا شدن برای نماز باشند، نسبت به کسانیکه پشت سر آنها هستند، ضرری ندارد، پس در این حالت صحیح است کسانیکه در صفهای بعدی هستند تکبیر بگویند قبل از آنکه افراد صف جلو تکبیر گفته باشند ولی احتیاط مستحب این است که انتظار بکشند تا صف جلوی تکبیر بگوید.

8 - اگر طفل ممیز حلقه اتصال برای برخی از مأمومین باشد، ضرری ندارد در صورتیکه علم به بطلان نماز او نداشته باشند ولی اگر این طفل مظنون به عدم رعایت احکام شرعی مربوط به نماز

و مقدمات آن باشد، احوط این است که در این صورت درباره صحت نماز او اطمینان حاصل شود.

دوم - نبودن حایل

شرط دوم این است که بین امام و مأموم یا بین مأمومین دیگری که به امام متصل هستند، حایلی که فاصله شود و مانع از مشاهده گردد، وجود نداشته باشد. البته این شرط در صورتی است که مأموم مرد باشد یا زنی باشد که به امامت زنی دیگر نماز می خواند اما وجود حایل بین مأموم زن و امام مرد اشکال ندارد بشرطی که زن بتواند در افعال نماز از امام متابعت کند.

جزئیات مسأله بدین شرح است:

1 - فرق ندارد که حایل، دیوار باشد یا پرده ای از پارچه و غیر آن بلکه حتی اگر گروهی از مردم غیر نمازگزار بعنوان يك پوشش انسانی بین او و امام فاصله شوند، حایل محسوب می شود.

2 - حایل کوتاهی که در هنگام ایستادن و نشستن مانع از مشاهده نمی شود اشکال ندارد.

3 - اقوی این است که حایل شیشه ای هم وجود نداشته باشد هر چند پشت آن مشاهده می شود زیرا عرف آن را حایل و مانع می داند.

4 - اگر در بین نماز، حایل نصب شود بنابر نظر اقوی، جماعت کسانی که پشت حایل قرار دارند باطل می شود و نماز آنان به فرادی تبدیل می گردد مگر اینکه آن حایل بعد از نصب، بسیار زود برداشته شود.

سوم - جلوتر نبودن از امام

شرط دیگر این است که جای ایستادن مأموم از جای ایستادن امام جلوتر نباشد بلکه شایسته است مأموم اگر يك نفر باشد در طرف راست امام و اندکی عقب تر از او بایستد و اگر بیش از يك نفر باشند، پشت سر امام، صف تشکیل بدهند. پس اگر نمازگزار از اول نماز جلوتر از امام بایستد یا در بین نماز از امام جلو شود، نمازش به عنوان جماعت باطل می شود. ایستادن مأموم برابر با امام جایز است، اگرچه احوط این است که عقب تر از امام بایستد.

اگر مأموم در بین نماز از روی سهو یا جهل یا اضطرار، از امام جلو شد، نماز او فرادی می شود و نمی تواند دوباره به جماعت پیوندد مگر اینکه فوراً و بدون فاصله قابل توجهی به جماعت بازگردد که در این صورت بقا بر جماعت بعید نیست.

چهارم - بلندتر نبودن جای امام

1 - شرط دیگر این است که جای ایستادن امام باید از جای مأموم به طور عمودی (مانند

ساختمانها) بلندتر نباشد و اگر مقدار خیلی کم، به اندازه کمتر از يك و جب (کمتر از 20 سانت) بلند باشد اشکال ندارد.

2 - نیز اگر زمین سرایشی داشته باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتیکه سرایشی آن تدریجی باشد و بگونه ای زیاد نباشد که با مسطح بودن زمین در عرف منافات پیدا کند، اشکال ندارد.

3 - اما بلندتر بودن جای ایستادن مأموم نسبت به جای امام اشکال ندارد مثل بام منزل و مغازه بگونه ای که با وحدت جماعت منافات پیدا نکند.

4 - ولی ارتفاع خیلی زیاد مثل نماز گزاردن در قلّه بلند و اقتدا کردن به امامی که در درّه نماز می خواند، یا نماز خواندن در ساختمان خیلی بلند و اقتدا کردن به امامی که در سطح زمین نماز می خواند، بنابر احتیاط باید از آن اجتناب شود.

احکام جماعت

اول - قرائت

مأموم باید همه اجزای نماز اعمّ از افعال و اقوال را در جماعت بجا آورد مگر قرائت حمد و سوره در دورکعت اول را که امام به نیابت از مأموم می خواند. این در صورتی است که مأموم رکعت اول و دوم خود را با رکعت اول یا دوم امام بجا آورد اما اگر این دورکعت را با رکعت سوم یا چهارم امام بجا آورد، بر مأموم واجب است که حمد و سوره را خود قرائت کند.

جزئیات مسأله بشرح ذیل است:

1 - بر مأموم واجب است قرائت را در دورکعت اول و دوم نمازهایی که با صدای بلند خوانده می شود (مانند صبح و مغرب و عشا) ترك کند در صورتیکه صدای امام را هر چند غیر واضح بشنود اما اگر صدای امام را به طور کلی حتی همهمه آن را نشنود مستحب است حمد و سوره را به طور آهسته بخواند.

2 - اما در نمازهایی که با صدای آهسته خوانده می شود (ظهر و عصر)، احتیاط مستحب آن است که قرائت را ترك کند و مستحب است که در آن هنگام به ذکر خدا و صلوات بر پیامبر

و آل اوعلیهم السلام مشغول شود.

3 - اما در دو رکعت سوم و چهارم، قرائت یا تسبیحات از مأموم ساقط نمی شود بلکه بر مأموم واجب است همچون حالت فردی، قرائت یا تسبیحات را بجا آورد و احوط در نمازهایی که با صدای بلند خوانده می شود مانند عشا این است که در این دو رکعت تسبیحات را بخواند و همچنین است سایر ذکرهای واجب و مستحب نماز.

4 - اگر از روی سهو یا به گمان اینکه صدایی را که می شنود، صدای امام نیست، فاتحه و سوره را قرائت کند اما بعد روشن شود که آن صدا، صدای امام بوده است، نمازش باطل نمی شود.

5 - واجب است حمد و سوره در جماعت، با صدای آهسته خوانده شود اگر چه در نمازی باشد که با صدای بلند خوانده می شود، چه قرائت مستحب باشد (مانند دو رکعت اول در صورت نشنیدن صدای امام) یا واجب باشد (مثل اینکه يك رکعت یا دو رکعت از امام عقب باشد). و اگر مأموم از روی جهل یا فراموشی با صدای بلند بخواند، نمازش باطل نمی شود.

دوم - متابعت در افعال از امام

جایز نیست مأموم در افعال نماز از امام پیشی بگیرد یا خیلی زیاد عقب بماند بگونه ای که هیئت و صورت جماعت از بین برود بلکه واجب است از امام متابعت نماید و متابعت، وقتی تحقق می یابد که عمل را مقارن و همزمان با امام و یا کمی بعدتر از امام انجام دهد.

جزئیات مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - اظهر این است که متابعت از امام شرط صحّت جماعت است. پس اگر بر امام پیشی بگیرد یا آنقدر عقب بماند که صورت جماعت از بین برود، جماعت باطل، اما نمازش ان شاء الله صحیح است.

2 - اگر مأموم از روی سهو یا به گمان اینکه امام سر برداشته است، قبل از امام سر از سجده یا رکوع بردارد، واجب است بازگشته و از امام متابعت کند در صورتیکه امام همچنان در رکوع یا سجده باشد، و در این صورت نماز مأموم صحیح است.

3 - اگر قبل از امام سر از رکوع یا سجده بردارد و سپس به متابعت از امام برگردد ولی قبل از آنکه مأموم به حدّ رکوع یا سجده برسد، امام سر از سجده یا رکوع بردارد، ظاهر این است که نمازش صحیح است ولی احتیاط مستحبی مقتضی است که نماز را بعد از اتمام، اعاده نماید.

4 - اگر در این حالت از روی سهو یا به گمان اینکه به امام نمی رسد، به متابعت از امام بازنگردد، نمازش صحیح بوده و اعاده واجب نیست.

5 - اگر از روی عمد، قبل از امام سر از رکوع یا سجده بردارد جایز نیست به متابعت از امام بازگردد بلکه باید منتظر امام بماند و اگر در همین فرض، متابعت کرده و به رکوع یا سجده بازگردد، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام و سپس اعاده نماید مگر اینکه این حالت در يك سجده اتفاق افتاده باشد و بازگشت به آن هم از روی سهو باشد.

6 - اگر سر از سجده بردارد و ببیند که امام در سجده است، پس به خیال اینکه امام هنوز در سجده اول است، به قصد متابعت از امام به سجده برگردد ولی روشن شود که امام در سجده دوم

بوده است، برای نمازگزار، سجده اول حساب می شود ولی اگر تصوّر کند که سجده دوم امام است، پس دوباره به قصد سجده دوم سجده کند ولی روشن شود که سجده اول امام بوده است، برای او سجده دوم حساب می شود اما باید قصد انفراد از جماعت کند و نمازش صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب باید نماز را با جماعت به پایان برساند و سپس در هر دو صورت اعاده نماید.

7- اگر از روی عمد قبل از امام، رکوع یا سجده کند جایز نیست به متابعت از امام بازگردد زیرا به زیاد شدن عمدی منجر می شود اما اگر از روی سهو باشد، متابعت کردن واجب است یعنی به حالت ایستاده یا نشسته بازگردد و سپس با امام به رکوع یا سجده برود و اگر در این جا متابعت را از روی عمد یا سهو ترك کند، نمازش باطل نمی شود.

8- اگر امام سهو کند، جایز نیست مأموم در سهو هم از امام متابعت کند مثل اینکه امام از روی اشتباه در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد، تشهد بخواند، در این موارد نباید مأموم از امام تبعیت کند ولی نباید برای انجام عمل بعدی بر امام پیشی بگیرد یعنی قبل از رکوع امام رکوع نکند و قبل از امام، نایستد تا اینکه امام قنوت یا تشهد اشتباهی خود را تکمیل کند، بعد بقیّه نماز را با امام بخواند مگر اینکه تیت فرادی کند که در این صورت جایز است از امام پیشی بگیرد یا عقب بماند.

9- اگر مأموم به رکوع رود بعد ببیند که امام در غیر محل قنوت، قنوت می خواند، بر مأموم لازم است که به حالت قیام بازگردد ولی با امام قنوت نخواند.

سوم - متابعت در اقوال از امام

در اقوال یعنی قرائت ها، ذکرها و تسبیحات، لازم نیست که مأموم از امام متابعت کند، چه در آن اقوالی که گفتن آنها واجب است یا مستحب، مأموم آنها را از امام بشنود یا نشنود. پس واجب نیست مأموم آنها را بعد از امام یا همزمان با امام بخواند اگرچه بنابر احتیاط مستحب، کمی از امام بعدتر بخواند مخصوصاً در سلام دادن.

فروع مسأله به ترتیب زیر بیان می شود:

1- از حکمی که گفته شد، تکبیره الا-حرام استثنا شده است زیرا در این تکبیر، جلو افتادن از امام جایز نیست بلکه احتیاط این است که مأموم بعد از امام، تکبیره الاحرام را تلفظ کند.

2- اگر مأموم، از روی سهو یا عمد، قبل از امام سلام بدهد، نمازش باطل نمی شود و واجب نیست بعد از امام سلام را اعاده کند.

3- اگر مأموم، از روی سهو یا به گمان این که امام تکبیر گفته است، قبل از امام تکبیره الاحرام را بگوید، می تواند آن تکبیره الاحرام را شکسته و بعد از امام برای جماعت از نو

تکبیر بگویند و هم می‌توانند نمازش را فرادی به اتمام رسانند. البته بهتر این است که تیش را به نافله تغییر دهد و با دو رکعت تمام کند و سپس تکبیرة الاحرام گفته، به جماعت پیوندد.

4 - واجب نیست مأموم به ذکرهای امام در رکوع و سجده و غیره، از نظر کمیّت و تعداد و از نظر کیفیّت و محتوا ملتزم باشد یعنی جایز است که مأموم غیر از ذکرهای امام، ذکر دیگری بگوید یا بیشتر و یا کمتر از ذکر امام بگوید یا ذکرهایی را بگوید که امام آنها را ترک می‌کند مثل تکبیر قبل از رکوع و قبل از سجده و عبارت «سمع الله لمن حمده» و غیره.

چهارم - عقب ماندن از جماعت

اگر از اول جماعت عقب بماند و در رکعت دوّم، یا سوم و یا چهارم به جماعت برسد، تکبیرة الاحرام بگوید و به جماعت ملحق شود و آن را رکعت اوّل خود قرار دهد، سپس از جماعت، متابعت کند تا موقعی که امام سلام می‌دهد، بعد باقیمانده رکعتهای خود را به طور فرادی تکمیل کند. فروع مسأله به ترتیب زیر بیان می‌گردد:

1 - اگر رکعت اوّل یا دوّم مأموم با رکعت سوم یا چهارم امام، مصادف شود، واجب است که مأموم حمد و سوره را بخواند و اگر برسد که به علّت خواندن حمد و سوره از جماعت به اندازه ای عقب بیفتد که صورت جماعت از بین برود، می‌تواند تنها به قرائت حمد اکتفا کند.

2 - اگر به قرائت حمد هم نمی‌رسد، احوط این است که حمد را بخواند و بعد به امام ملحق شود در صورتیکه خیلی زیاد عقب نماند بگونه ای که از هیئت جماعت خارج شود، اما اگر خیلی زیاد عقب بماند احوط این است که قصد فرادی کند و نماز را تکمیل نماید یا اینکه نماز را با جماعت تمام کند و سپس اعاده نماید.

3 - اگر قبل از رکوع امام در رکعت سوم یا چهارم، به جماعت ملحق شود واجب است حمد و سوره را بخواند اما اگر وقت کافی نباشد به قرائت حمد اکتفا کند و اگر بداند که در صورت پیوستن به جماعت، امام به او حتّی برای قرائت تنها حمد هم مهلت نمی‌دهد، صبر کند تا امام به رکوع رود و در رکوع به امام پیوندد و در این صورت قرائت بر او واجب نیست.

4 - اگر در جماعت شرکت کند ولی نداند که امام در دو رکعت اوّل است یا در دو رکعت اخیر، حمد و سوره را به قصد قربت بخواند.

5 - اگر در جماعت شرکت کند و خیال نماید که امام در رکعت اوّل یا دوّم است و لذا حمد و سوره را بخواند بعد بفهمد که امام در یکی از دو رکعت سوم یا چهارم بوده است، چنانچه قبل از رکوع باشد، حمد و سوره یا تنها حمد را بخواند و به امام ملحق شود اما اگر بعد از رکوع بفهمد، چیزی بر او نیست و نمازش صحیح است.

6 - اما اگر عکس حالت قبلی پیش بیاید یعنی به تصوّر اینکه امام در یکی از دو رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند بعد متوجّه شود که امام در رکعت اول یا دوّم بوده است، اشکال ندارد و اگر در بین قرائت متوجّه شود، واجب نیست قرائت را تکمیل نماید.

7 - اگر امام برای تشهد رکعت دوّم بنشیند و مأموم در رکعت اول باشد بنا بر احوط نباید به طور کامل بنشیند بلکه انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید بعد برخیزد و در ذکرهای تشهد از امام متابعت کند.

8 - اگر مأموم به قرائت ادامه بدهد به گمان اینکه برای خواندن فرصت دارد، یا از روی عمد چنین کند یا از روی عمد قنوت بخواند با علم به اینکه به رکوع امام نمی رسد و واقعاً هم رکوع امام را درک نکند، ظاهر این است که نمازش باطل نمی شود بشرطی که عقب ماندن او از امام، از نظر عرف، باعث بهم خوردن صورت جماعت نشود.

9 - اگر مأموم يك رکعت از امام جماعت عقب باشد، واجب است در رکعت دوّم خود (که رکعت سوم امام است) از امام عقب بماند و تشهد بخواند و سپس در قیام یا رکوع به امام ملحق شود، البتّه با خواندن - حتّی يك مرتبه - تسبیحات اربعه.

شرایط امام جماعت

1 - در امام جماعت لازم است شرایط ذیل وجود داشته باشد:

الف - بلوغ بنا بر احوط. در بعضی از روایات آمده است که امامت نوجوان قبل از آنکه به سنّ احتلام برسد، صحیح است.

ب - عقل.

ج - ایمان.

د - عدالت.

ه - حلال زاده بودن.

و - مرد بودن (در صورتیکه مأمومین یا بعضی از آنان مرد باشد).

ز - امام از کسانی نباشد که نشسته یا خوابیده نماز می خواند برای کسانی که ایستاده نماز می گزارند و همچنین بنا بر احوط از کسانی نباشد که خوابیده نماز می خواند برای کسانی که نشسته نماز می گزارند.

ح - اما کسی که قرائت را خوب ادا نمی کند، یعنی نمی تواند برخی از حروف را درست از مخرج آن ادا کند یا حرفی را به حرفی دیگر تبدیل می کند یا حذف می کند، چنانچه قرائت او طوری باشد که در عرف مؤمنین از مسّمای سوره و آیه قرآن خارج نشود، امامت او اشکال

ندارد. اگرچه احوط این است که او امام نشود.

2 - امامت کسی که نشسته نماز می خواند، برای کسانی که آنان نیز نشسته نماز می گزارند اشکال ندارد و همچنین امامت خوابیده برای مانند خودش و امامت نشسته برای خوابیده اشکال ندارد.

3 - اقتدا کردن به کسی که طبق وظیفه خود با لباس نجس نماز می خواند و در این کار از نظر شرعی معذور است، یا طهارتش باتیمم است یا وضو و یا غسل جبیره ای کرده و در این حالات معذور بوده است، اشکال ندارد.

4 - همچنین امامت مسلوس (کسی که نمی تواند از خارج شدن ادرارش جلوگیری کند) و مبطون (کسی که نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند) اشکال ندارد و همچنین امامت زن مستحاضه برای زنان پاک.

5 - امامت زن تنها برای زنان جایز است.

6 - امامت غیر بالغ نیز برای مانند خودش جایز است.

7 - احوط این است که شخص مبتلا به پستی و جذام برای کسی امامت نکند.

8 - عدالت چیست؟ عدالت همان روح تقوا و صفت راسخ (ملکه) در نفس انسان است که از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره و از هر فعل و عمل منافی مروت یعنی از اعمالی که نشان دهنده بی توجهی مرتکب آن به احکام دین است، مانع می شود. البته تفحص و جستجو برای شناخت عدالت لازم نیست و حسن ظاهر که - هر چند از روی گمان - کشف از عدالت شخص کند کافی است.

9 - در اثبات عدالت امامی که نمازگزار او را نمی شناسد، حصول اطمینان از راههای زیر کفایت می کند: شهادت دو عادل یا حتی يك عادل و خبر دادن گروهی از مردم، و اقتدای دو نفر عادل یا هر کسی که عملش اطمینان آور است، و اقتدای گروهی از مؤمنین که موجب اطمینان می شود.

10 - اگر مأموم قبل از مشغول شدن به نماز بداند که نماز امام به هر دلیلی (مثل طهارت نداشتن یا ترك رکنی از ارکان) باطل است، جایز نیست به او اقتدا کند.

11 - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام جماعت یکی از شرایط جماعت را فاقد بوده است (مثل فاسق بودن یا طهارت نداشتن یا ترك رکنی از ارکان نماز با ترك نکردن مأموم) نماز مأموم صحیح است اما اگر در بین نماز بفهمد، واجب است نماز را فرادی بخواند و واجب است حمد و سوره را بخواند اگر در محل آن باشد.

اول - آداب صفها و ایستادن:

1 - مستحب است مأموم اگر يك مرد است، طرف راست امام بایستد.

2 - اگر بیش از يك نفر هستند، پشت سر امام در يك یا چند صف بایستند.

3 - اگر مأموم يك زن است، طرف راست امام و کمی عقب تر از امام بایستد به گونه ای که جای سجده او برابر با جای زانو یا قدم امام باشد.

4 - اگر بیش از يك زن باشند، همگی پشت سر امام بایستند.

5 - اگر مأموم يك مرد و يك زن یا چند زن باشند، مرد طرف راست و زن یا زنان پشت سر امام بایستند.

6 - اگر مأمومین، زن و مرد باشند، مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان صف بگیرند واحوط این است که امور گفته شده مراعات شود.

7 - آنچه گفته شد در صورتی است که امام مرد باشد اما اگر امام زن باشد برای جماعت زنان، بهتر این است که همگی (امام و مأمومان) در يك صف بایستند.

8 - مستحب است امام در وسط صف بایستد.

9 - مستحب است در میان مأمومین نیز افراد ممتاز در علم، خرد و تقوا در صف اول قرار گیرند.

10 - مستحب است در طرف راست صفها بایستد که نسبت به سمت چپ، فضیلت دارد.

11 - مستحب است، صفها برابر و نزدیک هم و بدون فاصله ای بیش از حجم پیکر انسان در حال سجده، برپا شود و جاههای خالی پر گردد و شانه ها برابر همدیگر قرار گیرند.

12 - مکروه است مأموم به تنهایی يك صف بگیرد در حالیکه در صفهای دیگر جای خالی وجود داشته باشد.

دوم - آداب امام:

1 - مستحب است امام متناسب با نماز ضعیف ترین فرد از مأمومین نماز بگزارد یعنی افعال نماز مانند رکوع و سجده و قنوت را زیاد طول ندهد مگر اینکه همه مأمومین برای طول دادن علاقه مند باشند.

2 - مستحب است امام در نمازهایی که با صدای بلند خوانده می شود، صدای خود را در قرائت و در ذکرها به مأمومین برساند. البته نباید در حد افراط صدایش را بلند کند.

3 - مستحب است امام رکوعش را دو برابر رکوع عادی طول بدهد در صورتیکه بداند شخصی

ص: 390

وارد شده و می خواهد در جماعت شرکت کند.

4 - مستحب است امام نماز خود را در انتظار برپایی جماعت به تأخیر اندازد و این تأخیر بهتر از این است که نماز خود را در اول وقت اما فرادی بخواند.

سوم - آداب و مستحبات مأموم:

1 - مکروه است بعد از آنکه مؤذن «قد قامت الصلاة» گفت و بلکه از هنگام شروع اقامه، انسان به نافله شروع کند.

2 - بعد از «قد قامت الصلاة» گفتن، حرف زدن مکروه است.

3 - مستحب است با گفته شدن «قد قامت الصلاة» مأمومین بپاخیزند.

4 - مستحب است بعد از تمام شدن قرائت حمد توسط امام، مأموم بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

5 - در حالاتی که برای او قرائت واجب است اگر پیش از رکوع امام، قرائت خود را تمام کرد مستحب است که به ذکر و ثنای الهی مشغول شود.

6 - مکروه است مأموم در قرائت یا تسبیحات یا ذکرها، صدای خود را به امام برساند.

7 - مستحب است نماز جماعت، هر چند سبک و غیر طولانی باشد، به نماز فرادای طولانی ترجیح داده شود.

8 - اگر شخصی به طور فرادی نماز را بخواند سپس جماعتی منعقد شود که همان نماز او را می خواند، مستحب است که نماز خود را با جماعت اعاده کند، امام باشد یا مأموم.

ششم - نماز جمعه

نماز جمعه در قرآن کریم

خداوند سبحان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (1).

ص: 391

«ای کسانیکه ایمان آورده اید! چون ندای نماز روز جمعه در داده شد به یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید* و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق و فضل خدا را طلب کنید و خدا را فراوان یاد کنید باشد که رستگار شوید* و چون تجارتی یا بازیچه ای ببینند، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را همچنان ایستاده رها می کنند. بگو: آنچه نزد خداست از بازیچه و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهنده است.»

قرآن کریم از جمعه به عنوان عید این امت سخن می گوید و بر استقلال امت در شعایر خود به اضافه استقلال او در سالت و دین خود از دیگر امتها، چون نصرانیان و یهودیان تأکید می کند که هر يك رسالت خود (تورات و انجیل) و عید خویش (شنبه و یکشنبه) را دارند (1).

قرآن در سوره جمعه، جایگاه و مفهوم حقیقی نماز جمعه و روز جمعه را در برنامه اسلام بیان می کند، پس جمعه در بُعد خارجی نشانه استقلال و در بُعد داخلی نشانه وحدت و بهم پیوستگی است.

از این جهات و جهاتی دیگر دعوت الهی به برگزاری نماز جمعه و ترک هر کاری اعتم از سرگرمی و دادوستد و دیگر امور دنیایی شبیه آنها فرامی رسد، و بدین گونه برگزاری نماز جمعه نزد بعضی از مسلمانان (مذاهب و علمای آنان) به اجماع امت با فراهم آمدن شرایط آن امری واجب می شود.

در کتاب من لایحضره الفقیه روایت شده است: «در مدینه هنگامی که مؤذن اذان روز جمعه را می گفت، منادی بنا بر گفته خداوند در سوره جمعه حرمت خرید و فروش را در آن هنگام ندای کرد.» (2)

امام باقر علیه السلام اهتمام نسل اول مسلمانان را به نماز جمعه توصیف می کند و می گوید: «به خدا سوگند به من خبر رسیده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از روز پنجشنبه برای نماز جمعه آماده می شدند.» (3)

و از جابر بن عبدالله آمده است که گفت: ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می گزاردیم که کاروانی از شتران با بار برسید، مردم به سوی آن کاروان رفتند و جز دوازده نفر که من نیز جزو آنها بودم باقی نماندند، پس این آیه (آیه 11 سوره جمعه) نازل شد. (4)

ص: 392

1- اشاراتی درباره این اندیشه در اخبار آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: «چه می شود شما را اگر یکی از شما شامگاه پنجشنبه خود را برای جمعه آماده کند، همان گونه که یهودیان شامگاه جمعه خود را برای شنبه آماده می کنند؟» تفسیر البصائر، ج 46، ص 345.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 325 نقل کرده است.

3- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 325، نقل از کافی.

4- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 325، نقل از کافی.

و ابو مالك حسن گفت: مردم مدینه دچار گرسنگی و گرانی نرخها شدند، پس دحیه بن خلیفه از طریق تجارت از شام روغن آورد، و در همان حال پیامبر صلی الله علیه وآله خطبه روز جمعه را می خواند، چون مردم دحیه را دیدند از بیم آن که دیگران (در خرید) سبقت گیرند، در بقیع به نزد او رفتند (و به سودا پرداختند)، و همراه پیامبر صلی الله علیه وآله جز تئ چند و اندک نماندند، پس این آیه نازل شد، و پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: «سوگند به آن که جان من به دست اوست اگر همه به دنبال او می رفتید چنان که يك تن از شما باقی نمی ماند، همانا این درّه، آتش به سوی شما سرازیر می کرد.» (1)

ولی بسیاری از فقهای اسلام وجود حکومت اسلامی و امام عادل را شرط برگزاری نماز جمعه می دانند، و شاید این از آن روست که نماز جمعه از شعائر سیاسی دینی است و شایسته نیست که ستمگران در گمراه کردن مردم و تحمیل خود از آن سوء استفاده کنند، زیرا نماز جمعه از مهمترین و برجسته ترین مناسبتهاهی است که مسلمانان در آن گرد می آیند و این گردهمایی به طاغیان و گردنکشان اجازه و امکان می دهد که از منبری که انبوه مردم پیرامونش گرد آمده اند برای گمراه کردن اجتماع سوء استفاده کنند، و ما در تاریخ می خوانیم که چگونه خطبه های جمعه محور جنگ بر ضد دوستان و اولیای خدا شد، چنان که حزب اموی در برابر امام علی و اهل بیت علیهم السلام چنین کرد، و چنان که امروز می بینی علمای سوء و درباری چگونه دو خطبه جمعه را بلند گویی از بلندگوهای طاغیان ساخته اند تا آنجا که خطبه های خویش را (به طور نوشته) از خود حکومتها می گیرند و برای این کار مزد دریافت می کنند.

این چنین در حدیث منقول در کتاب دعائم از علی علیه السلام آمده است که گفت: «حکم (قضاوت) و اجرای حدود و نماز جمعه جز برای امام یا کسی که امام او را می گمارد درست نیست.» (2)

همچنین سماعه می گوید: درباره نماز جمعه از امام صادق علیه السلام پرسیدم، امام فرمود: «با امام دو رکعت است، و اما کسی که به تنهایی می خواند چهار رکعت است، اگر چه دسته جمعی بخوانند.» (3)

همچنین علامه شیخ حسن نجفی اجماع علمای شیعه را بر شرط بودن امام عادل (حاکم) نقل کرده است. (4)

ولی پرسش این است: آیا این اجماع دلالت بر این دارد که شرط وجوب نماز جمعه وجود هر امام عادل است یا بویژه امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام؟ به نظر می رسد این قضیه به موضوع

ص: 393

1- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 325، نقل از کافی.

2- جواهر الکلام، ج 11، ص 158، چاپ دوّم.

3- همان، ص 160.

4- رجوع کنید به جواهر الکلام، ج 11، ص 156.

ولایت عامّه فقهای عادل مربوط می شود، پس کسانی که چنین معتقدند که اینان ادامه حکومت معصومان علیهم السلام و دارای نیابت عامّه از جانب ایشان اند و بر اینان است که تمام واجبات شریعت را از اقامه حدود، و واجب ساختن جهاد، و زکات و.. و.. اجرا کنند، و پیداست که نماز جمعه بزرگتر از برپاداشتن حدود و دفاع از نوامیس مسلمانان نیست، اقامه جمعه را نیز یکی از شئون ولیّ فقیه دانسته اند، امّا کسانی که برپاداشتن حکومت اسلامی را در غیبت امام معصوم باور ندارند، نماز جمعه را نیز جایز نمی دانند، زیرا در اغلب، اذن امام را در مورد آن شرط می دانند و نماز جمعه را مانند حدود و قصاص و جهاد از شئون ویژه امام معصوم می شمارند.

روز جمعه روز عید مسلمانان و سرور و آقای روزهاست و شب جمعه شب عبادت و تهجد است. در این شب مردم به راز و نیاز بیشتر به درگاه پروردگار و پرداختن به مستحبات و زیارت قبور برای یادآوری از مردگان و طلب رحمت برای آنان و عبرت گرفتن از سرنوشتشان، فراخوانده می شوند، بویژه زیارت حرم امامان علیهم السلام مخصوصاً حرم سید الشهداء ابی عبداللّه الحسین علیه السلام، و تجدید عهد با پیامبر و اهل بیت او و امام زمان علیهم السلام، بر رهسپاری و پایداری بر خط رسالت.

همچنان که صله رحم و توجه به بیچارگان و بینوایان و دیدار با برادران در این روز شریف شایسته است.

همچنان که شایسته است آدمی در این روز به حساب خود برسد و خود را ارزیابی کند تا بر پیروی از برنامه های درست و مقاومت در برابر انحرافات و گمراهیها تجدید عزم کند.

براستی که روز جمعه روز بازی و سرگرمی و بیهوده گذرانی نیست بلکه فرصتی است برای مؤمن که تمام وجود خود را صرف عبادت و ذکر خداوند با بهترین اعمال در آن روز کند و نماز جمعه را با واجبات و خطبه ها و مظهر اجتماعی آن برپا دارد.

پس هر مؤمنی مکلف است که اگر مانعی مشروع در پیشگاه خداوند، مانع او نشود، به این فرمان الهی گردن نهد و آن را عملی کند، و وقتی خداوند هر هفته مؤمنان را به نماز جمعه فرامی خواند، بی گمان این فریضه ای است که به عنوان مقیاس و وسیله سنجش وحدت امت و آزمون صدق ایمان آن به میزان هماهنگی و فرمانبرداری از این تکلیف ربّانی حکیم، به کار می رود.

وقتی قرآن مؤمنان را به دویدن و شتافتن - شتافتن روح پیش از کالبد- به سوی فضیلت و ذکر خدا ندا می زند، ما باید قبل از هر چیز خود را از زنجیرها و بندهایی که ما را سنگین کرده و بر زمین می کشاند، هرچه باشد خواه مادی یا معنوی، آزاد کنیم، و این اندیشه، رابطه میان دعوت به شتافتن به ذکر خدا و امر به ترک دیگر امور دنیا همچون دادوستد را هنگام نماز جمعه برای ما تفسیر می کند.

شاید انسان در نخستین نظر که بدین حکم الهی می اندیشد احساس کند که این حکم با منافع

او مخالفت دارد، ولی هنگامی که آن را از ابعاد گوناگونش بررسی کند و خود به درجه ای والا از آگاهی نسبت به حقایق زندگی رسیده باشد درمی یابد که این حکم متضمن خیر دنیا و آخرت برای اوست، همچنان که قرآن وصف کرده:

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ.

«اگر دانا باشید، این کار برایتان بهتر است.»

و از جمله آن خیرها وحدت جامعه اسلامی است، و هشیاری و رهیایی که در امور دین و دنیا از دو خطبه نماز حاصل می کند، و همچنین توفیقاتی الهی که به نماز گزارانی که دعوت خدا را پاسخ داده اند اختصاص دارد.

از آنجا که اسلام به عنوان برنامه ای کامل و فراگیر برای ابعاد زندگی انسانی آمده است، خداوند آن را در اصول و احکامش متوازن و متعادل ساخته، به گونه ای که هیچ بخشی در زندگی انسان به زیان بخشی دیگر انباشته و سستبر نشود، پس اسلام برنامه دنیا و آخرت، دین و سیاست، روان و کالبد است، و وقتی شخصیت انسان با رسیدن به مصالح مشروع از يك سو و التزام به فرایض واجب شده از سویی دیگر کامل می شود، دین در کنار و دوشادوش فراخواندن به التزام واجباتش، به مراعات مصالح خود نیز فرامی خواند، و واجبات او را جایگزین مصالح و آرزوهایی که مردم در پی آن اند نمی سازد.

از این رو می بینیم که قرآن در همان حال که مردم را به شتافتن به نماز جمعه امر می کند، بیدرنگ نیز به پراکنده شدن برای پرداختن به امور زندگی طبیعی و رسیدن به مرادها و هدفها، و دست یافتن به روزی و لقمه زندگانی فرمان می دهد. و برآستی دعوت به نماز روز جمعه و تحریم دادوستد بدان هنگام برنامه ای است برای پایه گذاری پراکنده شدن انسان مؤمن در طلب فضل و روزی خدا براساس هدایت ارزشها و ایمان.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ.

«و چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید.»

این دعوت متضمن کوشش برای امور دنیا ما را بدین نکته رهنمون می شود که نماز و عبادت جایگزین زندگی طبیعی و اجتماعی، چنان که پاره ای از متصوّفه آن را فهمیده اند، نیست. دین برنامه ای است برای سامان دادن به انسان و رهبری زندگی، که مردم در آن، فرصتی برای عبادت و برنامه ای برای کوشش و کار می یابند.

پس از آن که قرآن موضعگیری مؤمنان را نسبت به نماز جمعه ترسیم می کند - که عبارت است از شتافتن به سوی ذکر خدا و ترك دادوستد در وقت آن - سیاق قرآنی به نقد پدیده توجّه و گرایش به امور دنیا و مقدّم داشتن آن بر نماز می پردازد که اشاره به وجود ضعف ایمان در

اجتماع و کاستی در سطح هماهنگی و همکاری با شعائر و برنامه های دین دارد.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا.

«و چون تجارتی یا بازیچه ای ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را همچنان ایستاده رها می کنند.»

چرا؟ از بیم آن که آن تجارت از دست آنها برود یا دیگران در آن سودا، بر آنان پیشی گیرند، و این پدیده ای است حاکی از شکست در برابر افزون طلبی و گرایش عظیم نفس به سوی دنیا، که پرده از ضعف در ایمانی برمی دارد که اسلام آن را و هرچه را مربوط بدان است بر هر چیزی در زندگی فرزندان خود، مقدم می خواهد.

قرآن این پدیده منفی را که ناشی از ترجیح دادن تجارت و بازی بر حضور در نماز است، با بیان این نکته چاره می کند که آنچه بالتزام و پیمودن راههای الهی از نزد خداوند می رسد بهتر از تمام اینهاست.

این آیه به تناقض میان تعهد به دین و دنیاداری اشاره می کند، امری که پاره ای در عمل بدان دچار می شوند و امکان جمع بین این دورا نمی بینند و از این رو دنیا را به لحاظ آن که نقد است بر آخرت نسیه ترجیح می دهند. اما حقیقت این است که خیر و نتایج نیک این تعهد و پیمودن راههای خداوند در زندگی، تنها منحصر به آخرت نیست بلکه شامل دنیا نیز می شود. (1)

احکام نماز جمعه

کیفیت نماز جمعه:

- 1 - نماز جمعه در روز جمعه به جای نماز ظهر روز جمعه خوانده می شود. پس هر کسی که جمعه را در وقتش بخواند، ظهر از اوساقت می شود.
- 2 - نماز جمعه دو رکعت مانند نماز صبح است و بنابر احوط با وجود امام عادل و خواندن خطبه، نماز جمعه باید با صدای بلند خوانده شود.
- 3 - خواندن دو خطبه قبل از نماز، جزء نماز است.
- 4 - در هر دو رکعت، بعد از حمد، خواندن هر سوره جایز است ولی مستحب آن است که سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقون در رکعت دوم خوانده شود.
- 5 - در نماز جمعه دو قنوت مستحب است: یکی قبل از رکوع در رکعت اول و دیگری بعد از رکوع در رکعت دوم.

ص: 396

1- اقتباس از: تفسیر هدایت، ج 15، سوره جمعه.

وقت نماز جمعه:

6 - وقت نماز جمعه مانند ظهر با زوال خورشید آغاز می شود و بنابر احوط در زمانی که سایه هر چیزی به اندازه خود آن شود، پایان می یابد.

7 - با پایان یافتن وقت، بنابر احوط نماز جمعه فوت می شود و انجام آن در خارج وقت کفایت نمی کند و قضا هم ندارد بلکه در این صورت واجب است نماز ظهر را بجا آورد و احوط این است که نماز ظهر را به اندازه ای به تأخیر اندازد تا از پایان یافتن وقت نماز جمعه مطمئن شود.

8 - اگر در حالیکه مشغول نماز جمعه است، وقت آن به پایان رسد، نماز را تمام کند و صحیح است چه امام باشد یا مأوم.

9 - کسی که جمعه بر او واجب است، لازم است بکوشد خود را به جمعه برساند و به نماز ظهر اکتفا نکند مگر اینکه وقت آن تمام شده باشد و جمعه را نتواند درک کند.

شرایط وجوب جمعه:

نماز جمعه در صورتیکه شرایط ذیل موجود باشد، به جای نماز ظهر واجب می شود:

اول - وجود امام یا کسی که از سوی او منصوب شده است. (1)

دوم - کامل شدن عدد که حداقل پنج نفر است و یکی از آنها امام است.

سوم - ایراد دو خطبه قبل از نماز.

چهارم - برپاداشتن آن بصورت جماعت اما اقامه آن به طور فردی صحیح نیست.

پنجم - مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از يك فرسخ (در حدود پنج هزار و هفت صد متر) نباشد.

خطبه نماز جمعه:

1 - شایسته است بنابر احوط، هر يك از دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ستایش خدا و صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام و موعظه کردن و دعوت مردم به تقوای الهی و قرائت يك سوره کوتاه.

2 - بنابر احوط در غیر متونی که باید به عربی خوانده شود، هر دو خطبه به زبان نمازگزاران ایراد شود.

ص: 397

1- از ادله چنین پیداست که امامت جمعه از منصبها و مقامهای ولایت عامه است و ولایت عامه به امام عادل اختصاص دارد. از

بارزترین مصادیق امام عادل، امام معصوم و نائب خاص و سپس نائب عام اوست و اگر هیچ کدام از آنان وجود نداشته باشد، با اذن عام آنان اقامه نماز جمعه برای کسی که نمی ترسد و خطیب هم موجود باشد، جایز می باشد. واللّٰه العالم

3- واجب است هر دو خطبه قبل از نماز ایراد شود نه بعد از آن.

4- واجب است خطیب جمعه در هنگام ایراد خطبه ها ایستاده باشد، در صورتیکه قدرت ایستادن داشته باشد.

5- واجب است میان دو خطبه با يك نشستن کوتاه فاصله انداخته شود.

6- واجب است خطبه ها با صدای بلند ایراد شود بگونه ای که حداقل آن تعداد معتبر یعنی چهار مأموم بشنوند بلکه شایسته است صدای خطیب جمعه به همه نمازگزاران هر چند با استفاده از بلندگوها، رسانده شود.

7- بنابر احتیاط مستحب، خطیب در هنگام ایراد خطبه باید طمأنینه و آرامش و طهارت شرعی داشته باشد.

8- بنابر احتیاط واجب، مأمومین باید سکوت کنند و به خطبه ها گوش دهند و افضل این است که توجه کامل داشته باشند.

9- جایز است خطبه اول قبل از ظهر شرعی ایراد شود بشرطی که تا فرارسیدن ظهر ادامه یابد و بعد از آن هم واجباتی را که در بنداول بالا گفته شد، شامل شود.

10- بنابر احوط خطیب و امام جمعه در صورت امکان باید يك نفر باشد.

11- شایسته است خطیب جمعه با فصاحت و بلاغت بوده و از مقتضیات زمان و مصالح مسلمانان آگاهی داشته باشد و خود به موعظه هایی که برای مردم ایراد می کند عمل کند تا بیشترین تأثیر را در جانها داشته باشد.

همچنین شایسته است خطیب در خطبه ها مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان و مشکلات مادی و معنوی آنان را مطرح و بررسی کند و آنان را به تمسک به روابط ایمانی و دینی و تحکیم آن ترغیب و راهنمایی نماید.

12- مستحب است خطیب عمامه بر سر داشته باشد و بر عصا یا سلاح تکیه کند و در هنگام اذان ظهر بر منبر بنشیند و بعد از اذان به ایراد خطبه پردازد و قبل از شروع به مأمومین سلام بدهد.

بر چه کسی واجب است؟

جمعه در زمان وجوب خود بر کسی واجب می شود که شرایط ذیل را داشته باشد:

1- کمال یعنی بالغ و عاقل بودن.

2- مرد بودن (زن از آن تعدادی که در وجوب جمعه معتبر است شمرده نمی شود اگرچه نماز جمعه اش چنانچه شرکت کند صحیح است.)

3- آزاد بودن.

4 - حضور در شهر (مسافر نباشد).

5 - سلامتی از کوری و لنگی و بیماری.

6 - سالمندی نباشد که رفتن به جمعه برای او دشوار است.

7 - مسافت بین او و بین محل اقامت جمعه بیش از دو فرسخ (در حدود یازده کیلومتر و چهارصد متر) نباشد.

احکام جمعه:

اول - کسی که شرایط مذکور بالا را نداشته باشد (مانند زن، سالمند، برده و مسافر) اگر در نماز جمعه حضور پیدا کند، بجای ظهر کفایت می کند و صحیح است.

دوم - اگر نماز جمعه واجب شود و وقت آن فرارسد، جایز نیست انسان آن را هر چند با مسافرت کردن، از دست بدهد مگر اینکه آن مسافرت بقدری مهم باشد که باعث شود تکلیف جمعه از این شخص ساقط شود و اگر انجام نگیرد موجب حرج شرعی شود.

همچنین حرام است قسمتی از نماز را از دست بدهد هر چند به خاطر مشغول شدن به کارهای جنبی مانند خرید و فروش و غیره.

سوم - در امام جمعه، همه شرایط امام جماعت، که قبلاً گفته شد، نیز شرط است و همچنین همه احکام نماز جماعت که قبلاً ذکر شد در نماز جمعه نیز جاری می شود.

چهارم - اگر مأمومین قبل از وارد شدن در نماز - چه در بین خطبه یا بعد از آن - پراکنده شوند به طوری که تعداد مأمومین از چهار نفر کمتر شود، نماز جمعه ساقط می گردد و نماز ظهر واجب می شود اما اگر نمازگزاران در هنگام نماز متفرق شوند تا آنجا که تعداد، از چهار نفر کمتر شود، بنابر احوط امام و باقیمانندگان نماز جمعه را تکمیل کنند و نماز ظهر را نیز بجا آورند.

پنجم - اگر جمعه را بعد از خطبه ها درك کند، نمازش صحیح است، بلکه اگر جمعه را درك کند در حالیکه امام در رکعت دوم است، به جمعه ملحق شود و نمازش را بعد از سلام دادن امام تکمیل کند.

ششم - شك در شماره رکعتهای نماز جمعه، باطل کننده نماز است.

هفتم - نماز عید

اشاره

1 - نماز عید فطر و عید قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام در صورتی که شرایط و وجوب نماز جمعه فراهم باشد، واجب است و باید به جماعت خوانده شود اما در زمان غیبت

امام معصوم علیه السلام اقامه نماز عید چه به جماعت یا فردی، مستحب است. مگر باوجود امام عادل که در فقیه مبسوط الید (صاحب قدرت) تجلی می یابد.

2 - در حالت استحباب (یعنی در عصر غیبت و وجود نداشتن امام عادل)، فراهم آمدن شرایط نماز جمعه برای اقامه نماز عید، لازم نیست.

3 - وقت نماز عید از طلوع خورشید صبح عید است تا زوال خورشید در همان روز.

4 - در عید قربان مستحب است که تا بالا آمدن آفتاب به تأخیر افتد و در عید فطر می توان بیشتر از آن به تأخیر انداخت یعنی به مقداری که بتوان افطار کرد و زکات فطره را پرداخت نمود و سپس بعدازآن، نماز را برپاداشت.

5 - اگر نماز عید فوت شود قضا ندارد حتی در زمانی که واجب باشد.

6 - احوط این است که افراد در حد کفایت (یعنی حداقل پنج نفر که امام هم یکی از آنهاست) در نماز عید حضور داشته باشند و به دو خطبه گوش دهند.

کیفیت نماز عید:

7 - نماز عید از دو رکعت تشکیل می شود و به ترتیب ذیل باید خوانده شود:

ابتدا تکبیرة الاحرام بگوید و در رکعت اول حمد و یک سوره دیگر بخواند، پس پنج تکبیر بگوید که بعداز هر تکبیر قنوت بخواند و بعداز قنوت پنجم تکبیر بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد، سپس برای رکعت دوم بلند شود و بعداز قرائت حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و بعداز هر تکبیر یک قنوت بخواند و سپس تکبیر بگوید و رکوع کند و دو سجده بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

8 - اظهر این است که بجا آوردن تکبیرها و قنوتها لازم است.

9 - در قنوتها جایز است که هر دعا و ذکر را که بخواهد بخواند و بهتر این است که دعاهای منقول از معصومین علیهم السلام خوانده شود.

10 - بهتر این است که در هر قنوت، این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ، وَأَهْلَ الْعُفُوِّ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكِرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

11 - در حالت وجوب نماز (یعنی در عصر امام معصوم و در عصر غیبت با امام عادل)،

واجب است دو خطبه نیز بعد از نماز ایراد شود اما در حالت استحباب نماز، احوط این است که اگر نماز به جماعت خوانده شود، دو خطبه ایراد گردد.

12 - اذان و اقامه برای نماز عید تشریح نشده است بلکه مستحب است مؤذن قبل از نماز سه بار کلمه «الصلاة» را تکرار کند.

13 - در نماز عید خواندن سوره خاصی بعد از حمد واجب نیست بلکه هر سوره ای را که امام جماعت یا شخص منفرد انتخاب کند کفایت می کند ولی بهتر این است که در رکعت اول سوره شمس و در رکعت دوم سوره غاشیه یا در رکعت اول سوره اعلی و در دوم سوره شمس خوانده شود.

احکام نماز عید:

اول - امام جماعت به نیابت از مأمومین - مانند سایر نمازها - حمد و سوره را قرائت می کند اما تکبیرها و ذکرها و دعاهای قنوتها؛ را باید خود مأموم شخصاً بخواند.

دوم - اگر از جماعت عقب بماند و بعد از فوت شماری از تکبیرها، شرکت کند، جایز است به امام اقتدا کند و از تکبیرهای امام تبعیت نماید و هنگامیکه امام رکوع می کند، تکبیرهای فوت شده را تکمیل نماید و کافی است که بعد از هر تکبیر، يك بار سبحان الله یا الحمد لله بگوید و اگر فرصت نباشد، کافی است پشت سرهم بدون ذکر، تکبیر بگوید و سپس به امام در رکوع ملحق شود.

سوم - و اگر امام را در حال رکوع درک کند، اظهار این است که مثل سایر جماعت ها به امام در رکوع ملحق شود و این برای او يك رکعت حساب می شود.

چهارم - اگر یکی از دو سجده یا تشهد را فراموش کند، فراموش شده را بعد از نماز بجا آورد و اگر کاری کند که موجب دو سجده سهو می شود، از باب احتیاط بعد از نماز، مانند سایر نمازها دو سجده سهو بجا آورد.

پنجم - بهتر و بلکه احوط این است که زنان در نماز عید حضور نیابند در صورتیکه گمان می رود موجب فساد شود اما در حالات عادی بهتر است که آنان نیز برای این نماز و سایر شعائر دینی حضور پیدا کنند تا در معرض شمول رحمت الهی قرار گیرند.

آداب و مستحبات نماز عید

در نماز عید انجام دادن امور ذیل مستحب است:

1 - غسل کردن قبل از نماز عید.

2 - پوشیدن عمامه سفید.

3 - برکشیدن جامه ها تا ساق پا در هنگام خارج شدن برای نماز.

4 - خارج شدن با پای برهنه و پیاده وبا حالت وقار و آرامش.

5 - ادای نماز در صحرا مگر در مکه مکرمه که مستحب است در مسجدالحرام انجام شود.

6 - بلند خواندن حمد و سوره، چه برای امام جماعت یا کسی که فرادی می خواند.

7 - بلند کردن دستها برای قنوت بعد از تکبیرها.

8 - سجده کردن بر زمین و نه بر غیر آن از چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است.

9 - تکرار تکبیرهای روایت شده از معصومین بعد از چهار نماز در روز عید فطر یعنی نماز مغرب و عشا در شب عید و نماز صبح روز عید و نماز عید، و بعد از ده نماز در عید قربان برای کسی که در منی نیست، اول این ده نماز، نماز ظهر عید و دهم آنها نماز صبح روز دوازدهم است و بعد از پانزده نماز برای کسی که در منی است اول آنها ظهر عید و آخر آنها صبح روز سیزدهم است. تکبیر روایت شده از معصومین به قرار ذیل است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا»

و در عید قربان بفرزاید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا».

10 - افطار کردن با خرما قبل از نماز عید فطر و خوردن از گوشت قربانی بعد از نماز عید قربان.

اما مکروهات نماز عید عبارتند از:

1 - رفتن به سوی نماز با اسلحه مگر در شرایط ترس از دشمن.

2 - نافله خواندن قبل و بعد از نماز عید تا ظهر مگر درباره کسی که در مدینه منوره باشد که برای او مستحب است دو رکعت نماز در مسجد پیامبر قبل از رفتن به نماز عید، بجا آورد.

3 - انتقال دادن منبر به صحرا بلکه مستحب است منبری از گل در صحرا بسازند.

4 - بجا آوردن نماز عید در زیر سقف.

هشتم - نماز آیات

اول - موارد وجوب نماز آیات

نماز آیات به جهت اسباب و عوامل زیر واجب می شود:

1 - خورشید گرفتگی (کسوف).

2 - ماه گرفتگی (خسوف) چه اینکه گرفتن خورشید یا ماه کلی باشد یا جزئی (یعنی همه قرص خورشید و ماه رافرا بگیرد یا قسمتی از آن دو را) و چه اینکه از گرفتن آنها، خوف و ترس ایجاد شود یا نه.

3 - زلزله، اگرچه از وقوع آن ترس ایجاد نشود.

4 - هر پدیده طبیعی آسمانی یا زمینی که وحشتناک باشد مانند وزیدن تند بادهای سیاه و

ص: 402

سرخ و زرد و تاریکی شدید و رعد و برق و صاعقه و فوران آتش فشانها و ریزشهای عظیم کوهها، و سقوط بهمنهای بزرگ و مانند آن در صورتیکه برای اکثریت مردم در محل وقوع حادثه، ترس آور و وحشت آفرین باشد.

دوم - وقت نماز آیات:

- 1 - وقت نماز آیات از جهت خورشید و ماه گرفتگی، از آغاز گرفتگی است تا پایان روشن شدن و باز شدن.
- 2 - واجب است نماز آیات در وقت یاد شده خوانده شود و تا بعد از کسوف و خسوف به تأخیر انداخته نشود.
- 3 - احوط این است که از هنگام شروع باز شدن (خسوف و کسوف)، به تأخیر انداخته نشود.
- 4 - اما در زلزله و سایر حوادث وحشتناکی که وقت زیادی در برنمی گیرد، نماز آیات وقت ندارد بلکه فوراً و به محض وقوع حادثه خوانده شود و اگر از روی گناه یا اضطرار به تأخیر اندازد تا آخر عمر بر او واجب باقی می ماند و در هر وقت که بجا آورد، به طور اداباید بجا آورد.

سوم - کیفیت نماز آیات

نماز آیات، دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع و دو سجده دارد که به کیفیت ذیل باید خوانده شود:

بعد از نیت، تکبیر الاحرام بگوید و حمد و سوره را کامل بخواند و رکوع کند سپس بلند شود و حمد و سوره را کامل بخواند و رکوع کند، بعد بلند شود و حمد و سوره را کامل بخواند و رکوع کند و به همین ترتیب تا پنج رکوع تکمیل شود و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده برود و بعد از تکمیل کردن دو سجده برای رکعت دوم بلند شود و رکعت دوم را مانند رکعت اول بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام دهد.

همچنین جایز است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بر دارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. اجرای این روش بر سوره قدر بدین طریق است:

تکبیر بگوید و حمد بخواند و بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ بعد رکوع کند.

سپس بلند شود و بگوید: وَمَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ و رکوع کند.

بعد بلند شود و بخواند: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ بعد رکوع کند.

سپس بلند شود و بخواند: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ و رکوع کند.

بعد قیام کند و بخواند: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ و رکوع کند.

سپس از رکوع پنجم بلند شود و به سجده برود.

و به همین ترتیب رکعت دوم را نیز بجا آورد.

بعضی از جزئیات دیگر را درباره کیفیت انجام دادن نماز آیات به اختصار ذکر می کنیم:

1 - جایز است نماز گزار یکی از دو رکعت را به روش اول و رکعت دیگر را به روش دوم انجام دهد و هیچ اشکالی ندارد.

2 - احوط این است که در هر رکعت، علاوه بر حمد، يك سوره را کامل کند.

3 - هر چیزی که در نمازهای یومیّه، واجب یا مستحب است و همه مقدمات و شرایط و اجزا و ذکرها در نماز آیات نیز عیناً واجب یا مستحب است مگر اذان و اقامه که در نماز آیات تشریح نشده است بلکه مستحب است قبل از نماز به عنوان رجاء گفته شود: الصّلاة، الصّلاة، الصّلاة.

4 - مستحب است که پنج قنوت خوانده شود قبل از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و می توان به يك قنوت قبل از رکوع دهم اکتفا کرد.

5 - اگر در شماره رکعتهای نماز آیات شك کند و بعد از فکر کردن هم به ترجیح یکی از دو طرف شك منتهی نشود، نمازش باطل شده است.

6 - اما اگر در شماره رکوعها شك کند مثل اینکه آیا رکوع پنجم را بجا آورده یا نه، چنانچه هنوز سجده نکرده است، رکوع مشکوک را بجا آورد و اگر در حین سجده یا بعد از آن شك کرده، نباید به شك خود اعتنا کند.

7 - رکوعها در نماز آیات، ارکان نماز هستند. پس با کم و زیاد کردن عمدی یا سهوی آنها نماز باطل می شود.

چهارم - احکام نماز آیات:

1 - اگر زمان کسوف و خسوف، جز برای يك رکعت، کافی نباشد، نماز آیات به عنوان ادا واجب است.

2 - همچنین است اگر نماز آیات را به تأخیر اندازد تا اینکه جز برای يك رکعت وقت باقی نماند، باز هم به عنوان ادا بجا آورد.

3 - اگر به خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی آگاهی داشته باشد ولی اهمال کند و نماز نخواند، معصیت کرده و قضا بر او واجب است. و همچنین اگر علم به خورشید یا ماه گرفتگی داشته ولی

فراموش نماید تا اینکه وقت تمام شود، باز هم لازم است که قضای آن را بجا آورد.

4 - اگر بعد از پایان یافتن خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی علم به وقوع آن پیدا کند چنانچه کسوف و خسوف کلی بوده و همه قرص را در برگرفته است قضا واجب است و اگر جزئی باشد واجب نیست.

5 - اما در سایر نمازهای آیات، اگر تأخیر از روی عمد یا فراموشی باشد، واجب است که در طول عمرش بجا آورد. اما اگر علم به وقوع حادثه پیدا نکرده تا اینکه وقت تمام شود یا وقت متصل به زمان وقوع حادثه، تمام شود، احوط این است که در طول عمر بجا آورد.

6 - اگر حادثه در وقت نماز یومیّه رخ دهد چند صورت دارد:

الف - اگر وقت برای هر دو کافی باشد، مخیر است هر کدام را جلوتر بجا آورد و شاید بهتر آن باشد که یومیّه را مقدم کند.

ب - اگر وقت یکی از آنها تنگ و وقت دیگری زیاد باشد، آن نمازی را که وقتش تنگ شده بر دیگری مقدم بدارد.

ج - اگر وقت هر دو تنگ شده باشد، یومیّه را مقدم کند.

د - اگر به یومیّه شروع کرده باشد سپس در بین نماز بفهمد که وقت نماز آیات تنگ شده است، اگر وقت یومیّه زیاد باشد، آن را قطع کرده و اول نماز آیات را بخواند.

ه - اگر برعکس، شروع به نماز آیات کند و بعد بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ شده است، نماز آیات را قطع کند و یومیّه را بجا آورد و بعد نماز آیات را از همانجا که قطع کرده تمام کند در صورتیکه در بین دو نماز، عمل منافی نماز را مرتکب نشده باشد و گرنه باید نماز آیات را از نو بخواند.

7 - خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی از راههای ذیل اثبات می شود:

الف - به واسطه آگاهی و مشاهده شخصی.

ب - شهادت دو شخص عادل.

ج - خبر دادن مراکز علمی ذریبط، و رصدگاهها در صورتیکه اطمینان آور باشد.

د - هر طریق دیگری که در عرف اطمینان آور باشد.

8 - وجوب نماز آیات به اهالی آن شهر و منطقه ای اختصاص دارد که در عرف صدق کند که حادثه در نزد آنان اتفاق افتاده است و اگر صدق نکند واجب نمی شود.

9 - اگر زن در حالت قاعدگی یا نفاس باشد که حادثه واقع شود، نماز آیات بر او واجب نیست.

10 - اگر چند حادثه موجب نماز آیات در یک وقت اتفاق بیفتد مثل کسوف و زلزله و صاعقه در یک زمان، واجب است که به تعداد آنها

نماز تکرار شود.

ص: 405

- 11 - اگر آن حادثه ای که تکرار شده از يك نوع باشد مثل تکرار زلزله، واجب است نماز را تکرار کند اما واجب نیست که هر نماز را برای هر يك از آن زلزله ها به طور معین بجا آورد.
- 12 - اما اگر سبب، از انواع مختلف باشد مثل کسوف و زلزله بنابر احتیاط مستحب، باید در نیت نماز هر کدام را تعیین کند.
- 13 - اما اگر تعدد نوع سبب، از غیر سه سبب اصلی (کسوف، خسوف و زلزله) باشد، تعیین واجب نیست اگر چه احتیاط مستحب این است که تعیین کند.

پنجم - مستحبات نماز آیات

در نماز آیات امور زیر مستحب است:

- 1 - قنوت - چنانکه گفته شد.
- 2 - تکبیر گفتن قبل از رکوعها و بعداز آنها.
- 3 - گفتن: «سمع الله لمن حمده» بعداز رکوع پنجم و دهم.
- 4 - به جماعت خواندن. در این نماز نیز امام تنها حمد و سوره را از جانب مأمومین قرائت می کند.
- 5 - طول دادن نماز مخصوصاً در نماز کسوف.
- 6 - قرائت سوره های طولانی مانند سوره های یس، نور، روم، کهف و مانند آن.
- 7 - کامل کردن سوره در هر قیام یعنی قبل از هر رکوع.
- 8 - طول دادن رکوع، سجود و قنوت به اندازه قرائت.
- 9 - نشستن در جایگاه نماز و اشتغال به ذکر و دعا تا باز شدن کامل خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، یا اعاده نماز اگر نماز آیات راقبل از پایان کسوف و خسوف، تمام کرده باشد.
- 10 - بلند خواندن قرائت چه در شب یا در روز.
- 11 - زیر آسمان خوانده شود.
- 12 - در مساجد نماز گزارده شود.

در روایات ما، اخبار زیادی درباره برخورد سالم و درست با حوادث و پدیده های طبیعی وارد شده و اینکه در این اوقات چه دعاها و ذکرهایی خوانده شود و مؤمن چه اعمالی را انجام دهد. به قسمتی از این روایات اشاره می کنیم:

1 - علی بن مهزیار می گوید: به امام باقرعلیه السلام نوشتم و از زیاد واقع شدن زلزله در اهواز شکایت کردم و گفتم: آیا به من اجازه می دهید که از اهواز به جای دیگر نقل مکان دهم؟ فرمود:

«از اهواز به جای دیگر نروید و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و روز جمعه خارج شده و خداوند متعال را دعا کنید تا این حادثه را از شما بردارد.»

ص: 406

علی بن مهزیار می گوید: ما چنین کردیم و زلزله ها آرام گرفت. (1)

2 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند هیچ بادی را نفرستاده مگر اینکه یا رحمت است یا عذاب. پس اگر چنین بادی را دیدید بگوئید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ لَهُ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ لَهُ». سپس تکبیر بگوئید و صدای خود را در تکبیر بلند کنید. زیرا تکبیر باد را می شکند (متوقف می گرداند).» (2)

3 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند ولی به کسی که ذکر خدا می گوید اصابت نمی کند.» (3)

4 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«بادها را دشنام ندهید. بادها مأمور هستند. کوهها، ساعتها، روزها و شبها را دشنام ندهید که گناه می کنید و آثار این گناه به خود شما باز می گردد.» (4)

نهم - نماز استسقا

1 - نماز استسقا (نماز باران) آن است که مردم برای درخواست باران و نزول رحمت الهی آن را بجا می آورند و در شرایطی که خشکسالی بوجود آمده و رودخانه ها می خشکد و باران نمی بارد، مستحب است که این نماز خوانده شود.

2 - نماز استسقا مانند نماز عیدین، دو رکعت است و رکعت اول پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد.

3 - شایسته است نمازگزاران در قنوتها، از خدا آمرزش بطلبند و از او بخواهند که با فرستادن باران، رحمت خود را شامل حال آنها گرداند زیرا چه بسا خشکسالی و نیامدن باران به خاطر شیوع گناهان در جامعه باشد - چنانکه در روایات آمده است - اما در این مورد دعای معینی وارد نشده و نمازگزاران می توانند هر دعایی که برای آنان میسر است بخوانند و بهتر آنست که دعاهای منقول از معصومین علیهم السلام انتخاب شود.

4 - در نماز استسقا امور ذیل مستحب است:

ص: 407

1- وسائل الشیعه، ج 5، باب 13، ابواب صلاة الآیات، ص 158، حدیث 1.

2- همان، باب 15، حدیث 2.

3- همان، باب 15، حدیث 3.

4- همان، باب 16، ص 161، حدیث 1.

اول - مردم سه روز روزه بگیرند.

دوم - در روز سوم روزه برای نماز خارج شوند.

سوم - روز خارج شدن برای نماز، روز دوشنبه باشد یعنی شنبه و یکشنبه و دوشنبه را روزه بگیرند و در روز دوشنبه نماز استسقا بخوانند.

چهارم - با پای برهنه و با آرامش و وقار برای ادای نماز به صحرا بروند.

پنجم - سالمندان، کودکان، پیرزنان و اهل صلاح و تقوا را با خود همراه ببرند.

ششم - بین مادران و کودکان جدائی افکنند تا فضای مناسب برای تضرع و گریه وزاری در بارگاه خداوند پدید آید.

5 - امام بعد از فراغت از نماز، چنان کند که در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... به منبر رود، ردایش را برعکس بپوشد یعنی طرف راست آن را به طرف چپش و طرف چپ آن را به شانه راستش بیندازد و رو به قبله، با صدای بلند صد بار تکبیر بگوید سپس از طرف راست خود نگاهی به مردم افکنده صدبار با صدای بلند خداوند را تسبیح بگوید و بعد از طرف چپ خود به مردم نگاه کرده با صدای بلند صدبار لا إله إلا الله بگوید و بعد هم رویه مردم صدبار حمد خدا کند، سپس دستهایش را به دعا بردارد و دعا کند و مردم هم دعا کنند. (1)»

6 - سپس امام خطبه بخواند و در دعا و استغفار و تضرع و ناله و خواهش از خداوند اصرار ورزد و اگر اجابت به تأخیر افتد، باز هم امام تکرار کند تا رحمت الهی نازل شود.

دهم - نمازهای مستحب

اشاره

امام صادق و امام رضا علیهما السلام فرمودند:

»

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ « (2)»

«نماز وسیله تقرب هر پرهیزکار به خداوند است.»

مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: دعا کن که خداوند مرا وارد بهشت کند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«باز یاد سجده کردن مرا کمک کن.» (3)»

معصومین علیهم السلام ما را از سهل انگاری و سستی در عبادت خداوند نهی کرده اند زیرا هر کسی

-
- 1- وسائل الشيعة، ج5، باب 1، صلاة الاستسقاء، ص163، قسمت دوّم از حدیث 2.
 - 2- همان، ج3، باب12، ابواب اعداد الفرائض، حدیث 1 و 2.
 - 3- همان، حدیث 3.

که بهشت و رضوان خدا را بخواهد باید برای رسیدن به آن تلاش نماید و آشکارترین راه ورود به بهشت، زیاد برگزار کردن نمازهای مستحبی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«از سستی و سهل انگاری پرهیز کنید، زیرا پروردگار شما مهربان است و عمل اندک را هم می پذیرد. کسی اگر دو رکعت نماز مستحب خالصانه برای خدا بجا آورد، او را به وسیله همان نماز وارد بهشت می کند.» (1)

امام صادق علیه السلام همواره شیعیان خود را تشویق می کرد که نماز زیاد بخوانند. ایشان فرمودند:

«محبوبترین اعمال نزد خداوند نماز است. نماز آخرین وصیت و سفارش پیامبران الهی است. چه نیکو است برای انسان که غسل کند یا وضو بگیرد و وضوی خود را کامل انجام دهد، سپس

به گوشه ای رود که هیچ همدمی او را نبیند اما خدا او را ببیند که در رکوع یا سجده است. بنده خدا وقتی سجده خود را طول می دهد، ابلیس فریاد می کند: ای وای! آنان اطاعت کردند و من معصیت کردم، آنان سجده کردند و من امتناع ورزیدم.» (2)

پس برای مؤمن شایسته است که هر موقع فرصت کند با نماز مستحب، خود را به خداوند سبحان نزدیک کند زیرا نماز او را از فحشا و منکرات باز می دارد و از آلودگیهای رذائل و اخلاق بد، پاک می کند و به درجات عالی عبودیت خدا و آزاد شدن از بندهای اسارت هوای نفس و مادیات بالا می برد.

در روایات زیادی ترغیب شده که مؤمنین در زمانها و مکانهای مقدس نمازهای مستحبی بجا آورند و از این طریق رابطه خود را با خداوند محکم گردانند. به پاره ای از نمازهای مستحبی و روایات آن اشاره می کنیم:

نمازهای ماه مبارك رمضان:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ يك از ماهها، همانند ماه رمضان نیست. ماه رمضان حق و حرمت خاص دارد. در این ماه هر چه می توانی نماز بگزار.» (3)

2 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که در شب نیمه رمضان یکصد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

ص: 409

1- وسائل الشیعه، ج3، باب12 ابواب اعداد الفرائض، حدیث 4.

2- همان، باب 10، حدیث 2.

3- همان، ج5، باب 2، ابواب نافله شهر رمضان، حدیث 7.

را ده بار بخواند، خداوند ده تن از فرشتگان را فرود می فرستد تا دشمنان او را، از جنّ و انس، از او دفع نمایند و در هنگام مرگش نیز سی تن از فرشتگان را می فرستد که او را از آتش، ایمن نگهدارند.» (1)

3 - امام صادق علیه السلام فرمود: «از کارهایی که پیامبر خدا در ماه رمضان می کرد این بود که در هر شب نماز مستحبی می خواند و بر نمازی که قبل از آن بجا می آورد می افزود. از شب اول تا بیستم رمضان در هر شب، 20 رکعت نماز بجا می آورد، هشت رکعت بعد از مغرب و دوازده رکعت بعد از عشا اما در دهه اخیر هر شب 30 رکعت نماز بجا می آورد، 12 رکعت بعد از مغرب و 18 رکعت بعد از عشا و سپس در دعا و نیایش بسیار زیاد کوشش می کرد و در شب بیست و یکم رمضان صد رکعت و در شب بیست و سوم نیز صد رکعت نماز می خواند، و در این دو شب تلاش زیادی می نمود.» (2)

4 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در شب عید فطر دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول حمد، و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را هزار بار و در رکعت دوم حمد و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یکبار بخواند، از خداوند هیچ چیزی نخواهد مگر اینکه به او عطا می کند.» (3)

نماز استخاره:

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«علی بن الحسین علیه السلام موقعی که قصد کاری می کرد مثل حجّ و عمره یا خرید و فروش و آزاد کردن، وضو می گرفت و دو رکعت نماز استخاره بجا می آورد، در این دو رکعت سوره حشر و سوره رحمن را قرائت می کرد و بعد از فراغت در حالیکه نشسته بود، معوذتین قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را قرائت می کرد و سپس می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ (كذا وكذا) خيراً لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجَلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَبِسْمِهِ لِي عَلَيَّ أَحْسَنَ الْوَجْهِ وَأَجْمَلَهَا. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ (كذا وكذا) شراً لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجَلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَاعْزِمْ لِي عَلَيَّ رَشْدِي وَإِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ أَوْ أَبْتِهِ نَفْسِي» (4).

ص: 410

1- وسائل الشيعه، ج5، باب 6، ابواب نافله شهر رمضان، حديث 1.

2- همان، باب 7، حديث 2.

3- همان، باب 1، ابواب بقیة الصلوات المندوبه، حديث 1.

4- همان، باب 1، ابواب صلاة الاستخارة، حديث 3.

6 - مرازم روایت می کند: امام صادق علیه السلام به من گفت:

«وقتی که خواستید کاری انجام دهید دو رکعت نماز بجا آورید و حمد و ثنای الهی بگوئید و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید و بگوئید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَقَدِّرْهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي».

مرازم می گوید: از امام پرسیدم؛ در آن دو رکعت چه بخوانم؟ حضرت فرمود: «هر چه خواستی بخوان و اگر خواستی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخوان، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معادل يك سوم قرآن است.» (1)

نماز شب نیمه شیعیان:

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«وقتی شب نیمه شعبان شد، چهار رکعت نماز بگزار، در هر رکعت یکبار حمد و صد بار قل هو الله احد را بخوان و وقتی که فارغ شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي فَقِيرٌ، وَإِنِّي عَائِدٌ بِكَ، وَمِنْكَ خَائِفٌ، وَبِكَ مُسْتَجِيرٌ، رَبِّ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي، رَبِّ لَا تُغَيِّرْ حَسَبِي، رَبِّ لَا تُجْهِدْ بَلَائِي. أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، جَلَّ ثَنَاؤُكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ» (2).

نماز روز مبعث:

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«روز 27 رجب روز بعثت پیامبر خداصلی الله علیه وآله است، کسی که در این روز در هر وقتی که بخواهد، دوازده رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت امّ القرآن (سوره حمد) و یک سوره دیگر را بخواند و هنگامیکه سلام داد، در جایش بنشیند و امّ القرآن (سوره حمد) را چهار بار و هر یک از معوذات سه گانه را چهار بار بخواند و سپس در حالیکه در جایش نشسته چهار بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

سپس چهار بار بگوید: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِهِ شَيْئاً». بعد دعا کند، هیچ دعای او در هیچ حاجتی نیست مگر اینکه مستجاب شود جز اینکه درباره هلاکت قومی یا قطع رحمی دعا کند که مستجاب نخواهد شد. (3)

ص: 411

1- وسائل الشیعه، ج 5، باب 1، ابواب صلاة الاستخارة، حدیث 7.

2- همان، باب 8، ص 238، حدیث 2.

3- همان، ج 5، باب 9، حدیث 1.

نماز وصیّت:

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را سفارش و وصیّت می کنم به دو رکعت نماز بین نماز مغرب و نماز عشا که در رکعت اول حمد و اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ را سیزده بار و در رکعت دوّم حمد را یکبار و قل هو الله أحد را پانزده بار بخواند. پس اگر در هر ماه چنین کند از مؤمنان باشد و اگر در هر سال چنین کند، از محسنان باشد و اگر در هر جمعه چنین کند از مخلصان باشد و اگر در هر شب چنین کند، مزاحم من در بهشت باشد و ثواب او را جز خداوند متعال شمار نتواند کرد.» (1)

سایر نمازهای مستحبّ:

در روایات نمازهای مستحبّ فراوانی ذکر شده که به ذکر عنوان آنها بسنده می کنیم:

1 - نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله.

2 - نماز امیرالمؤمنین علیه السلام.

3 - نماز فاطمه زهرا علیها السلام.

4 - نمازهای ائمّه معصومین علیهم السلام.

5 - نماز روز غدیر.

6 - نماز روز عاشورا.

7 - نماز هر شب ماه رجب.

8 - نماز هر شب ماه شعبان.

9 - نماز لیلۃ الرغائب (اولین شب جمعه رجب).

10 - نماز در هنگام وقوع امر وحشت زا.

11 - نماز برای طلب روزی.

12 - نماز برای ادای دین.

13 - نماز در هنگام قصد سفر.

14 - نماز برآورده شدن حاجت.

15 - نماز رهایی از زندان.

16 - نماز شکر برای برخورداری از نعمت جدید.

17 - نماز در هنگام قصد ازدواج.

ص: 412

1- وسائل الشیعه، ج 5، باب 17، ابواب صلاة الاستخارة، حدیث 1.

18 - نماز در هنگام قصد همبستر شدن با همسر.

19 - نماز هنگام قصد آبتن شدن.

20 - نماز دهه اول ذی الحجّه و... (1)

برای مطالعه تفصیل به کتابهای دعا و حدیث مراجعه کنید از جمله: وسائل الشیعه، ج 5، ابواب الصلوات المندوبه.

آداب سلام دادن در اسلام

1 - ابتدا کردن به سلام، به هر زبان که باشد، مستحب است، و روایات زیادی بر آن تأکید دارد و در حدیث آمده است که خداوند متعال، رواج دادن سلام را دوست می دارد.

طبق قول مشهور، سلام دادن مستحب کفائی است، پس اگر گروهی وارد شوند و یکی از آنها سلام دهد، از دیگران هم کفایت می کند.

2 - جواب دادن سلام، واجب کفائی است. پس اگر يك نفر از گروهی که به آنها سلام داده شده، جواب دهد، وجوب از دیگران هم ساقط می شود ولی استحباب جواب برای آنان (در غیر حال نماز) همچنان بر جای خود باقی است.

3 - جواب باید با صدای بلند گفته شود به گونه ای که سلام دهنده بشنود مگر اینکه سلام دهنده به سرعت دور شود به طوری که جواب را نشنود یا اینکه ناشنوا باشد که در این صورت وجوب جواب با توجه به اینکه فایده ای ندارد، خالی از اشکال نیست. اما نسبت به شخص ناشنوا، اشاره به او به عنوان جواب کفایت می کند. جواب سلام - همانطور که پیشتر در سلام نماز گزار گفته شد - واجب فوری می باشد.

4 - اگر سلام دادن به غیر واژه «السلام علیکم» باشد مثل اینکه «صَبِّحْکُمُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ» یا «مَسَاکُمُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ» یا «فِي أَمَانِ اللَّهِ» و مانند آن بگوید، بنابر احتیاط، جواب دادن واجب است.

5 - سلام دادن مرد نامحرم بر زن نامحرم و برعکس، چنانچه موجب تحریک جنسی یا خوف وقوع در حرام نشود، جایز است زیرا اساساً صدای زن، عورت محسوب نمی شود.

6 - جواب دادن سلامی که از روی مسخره یا شوخی داده شده، واجب نیست.

7 - اگر دونفر به طور همزمان به یکدیگر سلام دهند، بنابر احتیاط بر هر يك از آن دو واجب است که جواب دیگری را بدهد.

ص: 413

1- برای مطالعه تفصیل به کتابهای دعا و حدیث مراجعه کنید از جمله: وسائل الشیعه، ج 5، ابواب الصلوات المندوبه.

8 - پاسخ گفتن به سلام دادن سخنران واجب است اگر او با سلام خود قصد تحیت را داشته باشد اما اگر او صرفاً به منظور احترام سلام دهد مثل اینکه مدّت زمان زیادی از حضور او در نزد شنوندگان سپری شده باشد و او بعد از بالا رفتن بر منبر به حضّار سلام دهد یا اینکه او در محلّی مانند منبر بلند و مرتفع باشد که جواب آنان را نمی شنود یا از طریق بلندگو و رادیو سخن می گوید، در این حالات، معلوم نیست جواب دادن واجب باشد، اگرچه احتیاط در جواب دادن است و در صورت وجوب، جواب یکی از شنوندگان کفایت می کند.

9 - در غیر حالت نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «السّلام علیکم» در جواب بگوید: «السّلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته» اما در حال نماز - چنانکه گفته شد - به مانند خود سلام، جواب دهد.

10 - برای عطسه کننده و کسی که عطسه دیگری را بشنود، مستحب است که حمد خدا را بجا آورد و به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام صلوات بفرستد. همچنین مستحب است که عطسه کننده را مخاطب قرار دهد بدین ترتیب که بگوید: «یرحمک اللّٰه» یا «یرحمکم اللّٰه» و او در جواب بگوید: «یغفر اللّٰه لک».

احكام روزه

اشاره

ص: 415

قرآن کریم:

1 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما واجب شده است، همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بوده اند واجب شده بود، تا پرهیزکار شوید.»

رهنمودی از آیه:

روزه عبادتی واجب و مقرر بر مؤمنان در این زمان است همانگونه که بر گذشتگان در زمانهای پیشین نیز واجب بوده است. روزه یکی از پایه های دین و نشانه های ایمان است.

هدف از واجب شدن روزه، پرورش روحیه تقوا و پرهیزکاری است، نه تنها از راه تمرین برای خودداری از شهوتهای حلال تا محافظت نفس در برابر حرام آسان شود، بلکه از این جهت که موجب تقرب انسان به سوی خدا بوده و باعث زیاد شدن تقوا می گردد، همچنانکه برنامه های عبادی دیگر مانند: حج، نماز و به طور کلی عبادت تقوا را زیاد می سازد.

خداوند سبحان می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (2).

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان را آفریده است، پرستید، تا پرهیزکار شوید.»

از آیه قبل چنین استفاده می شود که اصل روزه واجب است، و روزه گرفتن در ماه رمضان واجب دیگری است.

2 - أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (3).

«(روزه داری) روزهایی معدودی است، و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای

ص: 417

1- سوره بقره، آیه 183.

2- همان، آیه 21.

3- همان، آیه 184.

دیگر را (روزه بگیرد) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند، و هرکس به دلخواه خود خیری (افزون) انجام دهد، برای او بهتر است، و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

رهنمودی از آیه: روزهای روزه واجب دارای شماره معینی است که کم و زیاد نمی شود و آن يك ماه کامل است، پس کسی که در ماه مبارك رمضان بتواند روزه بگیرد، باید روزه آن زمان را بجا آورد و اگر کسی به خاطر مسافرت و یا بیماری نتواند در ماه رمضان روزه بگیرد باید در ماه دیگر بعنوان قضا، روزه بگیرد و جمله فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ: «باید روزهای دیگر را بجای آن روزه بگیرند.» این را روشن می کند که در روزهای ماه دیگر، غیر از ماه رمضان فقط تعداد منظور است، نه پی در پی بودن، آن گونه که در ماه رمضان لازم است، و همین تعبیر به ما نشان می دهد، هر روزی که از ماه رمضان کم شود یا يك روز دیگر در ماهی دیگر کامل می گردد.

اما شرطهای واجب شدن روزه، سه چیز است:

1 - حضور در وطن یعنی انسان در مسافرت نباشد.

2 - سلامتی.

3 - توانایی.

پس اگر روزه گرفتن برای کسی مشقت زیاد داشته و طاقت فرسا باشد، مانند افراد سالمند، جایز است که به جای هر روزی از روزه، يك فقیر گرسنه را سیر کند و بهتر است که بیشتر از آن طعام بدهد.

3 - شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (1).

«(ایام روزه) ماه رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس هرکس از شما در ماه رمضان در حضر باشد روزه بگیرد، و هرکس که بیمار یا در سفر باشد باید تعدادی از روزهای دیگری را (روزه بگیرد). خداوند برای شما آسانی می خواهد و دشواری نمی خواهد، تا سرانجام شمار (روزهای روزه) را کامل کنید، و خداوند را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمارید؛ باشد که شکرگزاری کنید.»

رهنمودی از آیه: چرا روزه در ماه رمضان واجب شده است؟

برای اینکه ماه رمضان ماه، قرآن است، و قرآن کتاب خداست که انسان را به سوی حقایق

ص: 418

1- سوره بقره، آیه 185.

و به صراط راست، رهنمایی می نماید و همچنین کتابی است که دارای دلیلهای روشن برای توضیح برخی از حقایق که مردم به آنها نیاز دارند، علاوه بر آن میزانی است برای تشخیص حقّ از باطل (فرقان).

زمانی که مؤمن در ماه رمضان روزه می گیرد، در حقیقت آمادگی پیدا می کند تا هدایت قرآن و بیّنات و فرقان آن را قبول کند. مگر نه این است که روزه باعث رشد تقوا شده، خشوع را افزایش داده و موجب آرامش دلها می گردد؟

از اولین روزی که هلال، رؤیت شد و انسان حاضر و مقیم بود، واجب است که از مبطلات روزه اجتناب کند، پس کسی که در سفر نباشد باید روزه بگیرد، اما مسافر و بیمار باید در روزهای دیگر و به تعداد روزهایی که از ماه رمضان فوت شده است، روزه بگیرد.

خداوند روزه را از مسافر و بیمار ساقط کرده است تا کار آنان سهل و آسان شود، ولی در زمان دیگر، روزه قضای رمضان را واجب کرده است تا تعداد روزهای يك ماه کامل گردد.

روزه بخصوص در ماه رمضان از شعایر الهی است که بواسطه آن مسلمانان خدایشان را بزرگ شمرده و تعظیم می کنند. مگر نه این است که خداوند مسلمانان را به سوی حقّ هدایت کرده، و آشکار نمودن این حق در ضمن عبادات دارای فواید بسیاری می باشد؟

و آنگهی باید دانست که روزه داری، نوعی شکرگزاری است، زیرا هنگامی که روزه دار خود را به خاطر تسلیم به فرمان الهی، از شهوات و امیال غریزی باز می دارد، با این عمل خدا را شکر می گزارد.

فواید بسیاری که از روزه سرچشمه می گیرد، موجب می شود که بنده شکر پروردگارش را بجا آورد، آن پروردگاری که روزه را بر او واجب کرده و فواید بسیاری را برای روزه دار در دنیا و آخرت بخشیده است.

4 - وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (1).

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند (بگو): من نزدیکم؛ و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.»

رهنمودی از آیه: ماه رمضان، ماه نیایش است و شب قدر در ماه رمضان می باشد، لذا در آن شب هر کار استواری به امر خداوند، معین و فیصله می یابد و خداوند چون نزدیک است، می توان با او مناجات کرد و اوست که اجابت می کند مناجات دعوت کننده را، در صورتیکه

ص: 419

واقعاً او را بخواند و میان خود و خدایش حجاب غفلت، اوهام و گناهان را قرار ندهد. شرط استجاب دعا این است که مؤمن، خدایش را اجابت کند و آن کسی را که خدا امر به اطاعت او نموده است، اطاعت کند. آنجاست که خداوند می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد.»

نتیجه اجابت خداوند و فرمانبری از اولیای خدا و دعا نمودن این است که سبب رشد و بلوغ معنوی انسان شده و به فضل خداوند رحمان به آرمانهای والای مشروع خود می رسد.

5 - أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَنْتُمُ الصَّيَامُ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (2).

«آمیزش جنسی با همسرانتان در شبهای روزه برای شما حلال شد، آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و این کار ممنوع را انجام می دادید)؛ پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اینک با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید. و بخورید و بیاشامید تارشته سپید (صبح) از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد؛ سپس روزه را تا شب به پایان برید. و هنگامی که در مساجد معتکف هستید با آنان (همسران) آمیزش نکنید. این حدود (احکام) الهی است؛ پس به آنها نزدیک نشوید، بدینسان خداوند آیاتش را برای مردم روشن می سازد، باشد که تقوی پیشه کنند.»

رهنمودی از آیه: مبطلات اساسی روزه سه چیز است:

1 - آمیزش با زنان.

2 - خوردن.

3 - آشامیدن.

حدّ روزه اجتناب از این سه چیز از طلوع فجر تا هنگام شب است، اما در شب مباشرت با زنان حرام نیست همچنانکه خوردن و آشامیدن حلال است، البتّه در آغاز عصر اسلام مباشرت

ص: 420

1- سوره انفال، آیه 24.

2- سوره بقره، آیه 187.

با زنان در شبهای ماه رمضان حرام بوده و چون شدت شهوت بعضی از مردم باعث می شد که در شب روزه داری با همسران خود آمیزش کنند، خداوند برای بندگان خود این موضوع را تخفیف داده و نزدیکی با همسران را در شب ماه رمضان حلال نمود.

هدف از آمیزش با همسران به وجود آوردن نسل انسان است بنابراین آنچه خداوند مقدر کرده است، چه پسر باشد یا دختر.

منظور از رشته سفیدی که هنگام طلوع فجر، افق را دربرمی گیرد، بیان حدّ اول روزه بوده، و حدّ دوم آن بنا بر نظر بعضی از مفسران هنگامی است که خورشید غروب کند و سرخی آن برطرف شود، اما بنا به نظر بعضی از مفسران دیگر هنگام شب، موقع غروب خورشید است.

و همچنین قرآن از مباشرت با زنان در هنگام اعتکاف در مساجد نهی نموده است، و هر يك از این احکام بعنوان مرزهای الهی شناخته شده است که نباید به آنها نزدیک گردید، و بیان مرزهای الهی برای آن است که راه و روش تقوا مشخص شود.

حدیث شریف:

1- از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«برای هر چیز زکاتی و زکات بدنها روزه گرفتن است.» (1)

2- حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است از پدرش، از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

«هرکه ماه رمضان را روزه بگیرد و شهوت و زبانش را حفظ کند و از آزار مردم خودداری نماید، خداوند گناهانش را می آمرزد، آنچه در گذشته و آینده خواهد بود، و او را از آتش دوزخ نجات داده و در قرارگاه (بهشت و نعمت) جای می دهد و نیز شفاعت او را درباره گناه کاران اهل توحید اگرچه به اندازه ریگ بیابان هم باشند قبول می نماید.» (2)

3- و نیز از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«همانا مردم به روزه گرفتن دستور داده شده اند تا درد گرسنگی و تشنگی را بشناسند و به فقر آخرت آشنا گردند، و برای اینکه روزه دار فروتن باشد و خود را در برابر خداوند خوار و نادار بداند و از سوی خداوند مستحقّ پاداش و اجر و با معرفت باشد، و بر آنچه از گرسنگی و تشنگی احساس می کند شکیبیا باشد تا سزاوار ثواب گردد و علاوه بر آن خود را از شهوتها بازدارد.

و این امر برای او در دنیا پند دهنده بوده و او را بر انجام وظایفش وادار نموده و راهنمای او

ص: 421

1- وسائل الشیعه، ج4، باب1، ابواب وجوب الصوم و تیتّه، ص3، ح2.

2- همان، باب1، ابواب احکام شهر رمضان، ص174، حدیث8.

در آخرت (به سوی بهشت) باشد.» (1)

4- در این باره از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: روزه گرفتن در تابستان، گرمی داشتن مهمان و شمشیر زدن در راه خدا.»

5- روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«اگر می دانستید که برای شما در ماه رمضان چه فایده هایی است خدا را زیاده تر شکر می کردید.» (2)

6- امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که روزه يك روز از ماه رمضان را بخورد روح ایمان از او بیرون می رود.» (3)

7- برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال شد درباره مردی که گواهان شهادت دادند که او سه روز از ماه رمضان را روزه خورده است، امام فرمود:

«از او سؤال شود آیا در روزه خوردن گناهی بر تو هست؟ اگر گوید: نه. پس بر امام لازم است او را به قتل رساند. و اگر گوید: آری، بر امام لازم است او را به عنوان تأدیب عقوبت کند.» (4)

8- سماعه از امام علیه السلام درباره مردی سؤال نمود که در ماه رمضان دستگیر گردید که سه روز روزه خورده و سه بار نیز به نزد حاکم شرع برده شده بود؟ امام فرمود:

«در مرتبه سوم کشته می شود.» (5)

احکام روزه

روزه چیست؟

به روزه در عربی «صوم» گفته شود و «صوم» در لغت به معنای خودداری و بازداری و ترك است. پس کسی که از چیزی خودداری کند و از آن خود را بازدارد، همانا «صائم» است، و به این معنا دلالت دارد سخن خداوند در آیه 26 سوره مریم: ...إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا.

ص: 422

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 1، ابواب احکام شهر رمضان، ص 4، حدیث 5.

2- همان، باب 1، ص 174، حدیث 9.

3- همان، باب 1، ص 176، حدیث 12.

4- همان، باب 2، ص 178، حدیث 1.

«... من برای خدا نذر کرده ام که روزه بدارم، پس امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.» (در این آیه روزه به معنای خودداری از سخن گفتن آمده است).

اما در شریعت منظور از روزه، امساک و خودداری از چیزهای مخصوص است که شرع از آنها نهی کرده است، مانند: خوردن، آشامیدن و آمیزش نمودن، در زمان خاص و با شرایط ویژه، مشروط به اینکه این امساک با نیت تقرب به خدا و فرمانبری او باشد.

روزه در ماه مبارک رمضان از بهترین عبادتهاست و آن پایه ای از پایه های دین است و وجوب آن از (ضروریات دین) شمرده می شود، و منکر وجوب آن از دین خارج می گردد، همچنانکه منکر نماز، زکات و حج از دین خارج می شود، و اهمیت آن در حدیث شریف چنین بیان گردیده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ» (1).

«اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده است: گواهی بر اینکه نیست خدایی مگر الله، و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خداست، برپا نمودن نماز، پرداخت نمودن زکات، انجام دادن حج خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان».

فقها هم فتوی داده اند که هرکسی منکر وجوب «روزه» باشد، مرتد و از دین خارج بوده و قتل او واجب است، زیرا انکار روزه، بر می گردد به انکار رسالت پیامبر اسلام، ولی اگر به وجوب روزه ایمان داشته باشد و به خاطر سبک شمردن و سستی نمودن ترک نماید مورد تعزیر (2) و تنبیه قانونی قرار می گیرد، اگر دوباره روزه را ترک نماید، برای دومین بار تعزیر می شود، ولی در سومین بار به حکم حاکم شرع کشته می شود و بنابر نظر برخی از فقها در چهارمین بار کشته می شود.

شرایط روزه:

1 - اسلام: مسلمان بودن شرط قبول شدن روزه است، پس اگر زمانی کافر مسلمان شود، روزهایی که در هنگام کفر، روزه نگرفته است، از او ساقط است، و در روزی که مسلمان شده است، نیز روزه بر او واجب نیست، بلکه برای احترام ماه رمضان از مبطلات روزه خودداری کند.

2 - بلوغ: کودکی که به سن بلوغ و ازدواج نرسیده است روزه بر او واجب نیست و اگر روزه بگیرد صحیح است، همچنان اگر در وسط روز بالغ شود احتیاط این است که به نیت روزه از

ص: 423

1- وسایل الشیعه، ج 1، باب 1، ص 11، حدیث 15، در اکثر روایات این بخش از وسایل الشیعه (ولایت) نیز به عنوان یکی دیگر از ارکان اسلام ذکر شده است.

2- تعزیر: این است که حاکم شرع بنا به تشخیص خود و مناسب با حال شخص، گناهکار را تنبیه نماید، مقدار آن کمتر از حد است که در شرع اندازه آن معین شده است.

مبطلات امساك كند در صورتی كه قبل از زوال خورشید (ظهر شرعی) باشد و چیزی از مبطلات روزه را بجا نیاورده باشد.

3 - عقل: بر دیوانه ای كه مفهوم روزه را درك نمی كند روزه گرفتن واجب نیست، و اگر در زمانی از روز به خود بیاید و قبلاً هم امساك نموده باشد، احتیاط آن است كه امساك كند، و شخص مست و بیهوش هم ملحق به دیوانه است.

4 - طهارت در تمام روز: روزه بر زن در حال قاعدگی و نفاس واجب نیست، و اگر لحظه ای قبل از غروب خون ببیند و یا حالت قاعدگی و نفاس به اندازه اندکی تا بعد از طلوع فجر ادامه یابد، روزه باطل می گردد، و باید قضای آن را بجا آورد.

اما زن مستحاضه، لازم است كه دستور غسل خود را رعایت كند، و روزه اش در صورتی درست خواهد بود كه غسلهای روز را بجا آورده باشد. و کسی كه عمداً تا صبح به حالت جنابت در ماه رمضان باقی بماند باید از مبطلات روزه خودداری نموده و قضای آن روز را هم بجا آورد.

5 - در وطن یا مقیم بودن: کسی كه مسافر می باشد باید روزه اش را بخورد و واجب است كه در روزهای دیگر قضای روزه هایش را بجا آورد، و اگر نداند كه روزه گرفتن در حال مسافرت حرام و باطل است و روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و كفایت می كند، و اگر در روز قصد ماندن در جایی نماید باید روزه بگیرد، و نیز کسی كه برای معصیت سفر كند و یا مسافرت شغل او باشد مانند راننده باید روزه بگیرد و همچنین کسی كه سی روز در جایی مردّد بماند، یعنی طی سی روز نداند كه می ماند یا مسافرت می كند.

احكام دیگر مسافرت كه در بحث نماز ذكر شده است در روزه نیز جاری می باشد.

آری! از ممنوع بودن روزه در مسافرت استثنا شده است سه روز روزه گرفتن حاجی به جای قربانی اگر به آن دسترسی نداشته باشد، همچنین برای کسی كه قبل از غروب از سرزمین عرفات كوچ نماید و يك شتر نداشته باشد كه بعنوان كفاره قربانی كند چنین کسی لازم است 18 روز در عوض قربانی شتر، روزه بگیرد.

اما کسی كه نذر كند روز معینی را چه در سفر و چه در وطن، روزه بگیرد، مانند کسی كه نذر کرده باشد در هر جمعه روزه بگیرد، در روایت آمده است كه روزه آن روز، در هر حال، واجب است و مشهور فقها به این روایت عمل نموده اند.

دو مسأله:

اول - کسی كه بعد از ظهر مسافرت كند نباید روزه اش را بخورد.

دوم - مسافر اگر قبل از ظهر به وطن یا محلّ اقامتش برسد و مفطری بجا نیاورده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد.

ص: 424

6 - ایمن از ضرر: اگر کسی بترسد که به خاطر روزه گرفتن ضرر زیادی به جان، عرض و یا مالش برسد، خوردن روزه برای او جایز است، بلکه شرعاً افطار نمودن روزه واجب است، در صورتی که حفظ جان خود از آن ضرر، شرعاً واجب باشد.

معیار ضرر این است که تحمّل آن برای انسان موجب جرح و مشکل باشد یا دفع آن ضرر در نزد شرع اسلام مهمتر از روزه گرفتن باشد، مانند حفظ جان انسانی از هلاکت و یا حفظ ناموسی از فحشا و یا حفظ رازی از رازهای امت اسلامی از فاش شدن.

7 - سلامتی: بر بیمار لازم است که روزه خود را در ماه رمضان بخورد و قضای آنچه را خورده در روزهای دیگر بجا آورد.

اولی این است که معیارهای ذیل در تعریف بیماری رعایت شود:

1 - انسان بترسد که روزه گرفتن به جان او ضرر برساند، مثلاً: بیماری او زیاد شود یا بهبودی او به طول انجامد.

2 - زمانی که روزه گرفتن برای بیمار موجب جرح یا مشکل باشد، مانند: کسی که دچار سردرد باشد و اگر روزه اش را بخورد تخفیف پیدا می کند، یا کسی که دچار درد کمر بوده و نیاز به خوردن مسکن دارد و بدون خوردن آن تحمّل درد برای او سخت می باشد، یا کسی که تب دارد و با گرفتن روزه دچار ضعف شدید می گردد.

3 - زمانی که انسان در بعضی از اعضای بدنش احساس ناتوانی و ضعف نماید و بترسد که در اثر روزه گرفتن به بیماری تبدیل شود، مانند این که چشمش ضعیف باشد و با روزه گرفتن ضعیفتر می شود. و همچنین اگر شخص سالمی بترسد که با روزه گرفتن دچار بیماری گردد یا به حدی برسد که روزه گرفتن بصورت جرح و مشقّت زیاد برای او درآید، به حکم بیمار ملحق می شود.

دو مسأله:

1 - اگر بیمار در وسط روز و پیش از آن که افطار کرده باشد، بهبود یابد احتیاط آن است که نیت روزه نموده و امساک نماید و سپس قضای آن روز را نیز بجا آورد، مخصوصاً زمانی که بهبودیش بعد از ظهر باشد.

2 - اگر بیمار با سختی روزه بگیرد اقوی آن است که آن روز را قضا نماید، بویژه هنگامی که احتمال ضرر داشته باشد، ولی اگر کسی با ترس از بیماری روزه بگیرد و بعداً معلوم شود که روزه برایش ضرر نداشته است چیزی بر او نخواهد بود.

احکام کسانی که از روزه گرفتن ناتوان هستند

1 - کسی که از روزه گرفتن به خاطر پیری یا بیماری مزمن مانند: بیماری تشنگی (کسی که

سیرآب نمی شود) بیماری قندیا بیماری کلیه و امثال آنها ناتوان باشد، لازم است بر همه آنان به تعداد روزهایی که روزه خورده اند کفاره داده و مسکینی را طعام بدهند و مقدار آن به اندازه يك چارك از طعام غالب است، و اگر این مقدار طعام يك مسکین را سیر نکند، احتیاط آن است که طعام زیادتری داده شود تا يك نفر فقیر را سیر نماید، و بهتر است که بیش از يك نفر را طعام بدهند و بیش از اندازه سیر شدن يك شکم باشد، و اگر این افراد بتوانند روزه گرفتن را تحمل نمایند بدون اینکه ضرری متوجه آنان شود جایز است که روزه بگیرند.

2- زن باردار و زن شیر دهنده ای که توان روزه گرفتن را ندارند یا بترسند که به فرزند آنان آسیب برسد، روزه نگیرند، سپس برای هر روز به اندازه يك چارك، فقیری را طعام بدهند و احتیاط آن است که تا سال آینده اگر توانایی پیدا کردند روزه خود را قضا کنند.

و اگر زن شیر دهنده بتواند کسی را پیدا کند که بچه او را شیر دهد، یا بچه خود را شیر خشک بدهد و این کار برای او موجب حرج نشود و به بچه هم آسیب نرساند در این صورت باید روزه بگیرد.

3- کسی که تا حدی دچار تشنگی شود که بر جان خود بترسد، چنانکه در روایت آمده است می تواند به قدری آب بنوشد که خودرا ننگه دارد و نباید سیرآب شود.

احکام نیت در روزه:

روزه چون از عبادات است، پس نیت شرط صحت آن است، و چون حقیقت روزه خودداری از مبطلات و قصد امساک است، لذائت جزیی از حقیقت آن است، و لازم است که مسلمان بعنوان عبادت و اخلاص برای خدا روزه بگیرد، و عمل خود را با ریا و خودنمایی مخلوط نکند و قصد او غیر خدا نباشد.

چند مسأله مهم در باره نیت روزه:

1- اگر انسان از شب اراده نماید که روزه بگیرد، کفایت می کند و لازم نیست که هنگام فجر یا در روز نیت خود را تجدید کند، پس اگر از روزه گرفتن غافل شود یا روز را بخوابد، به روزه اش ضرر نخواهد رسید.

2- اگر نیت روزه فردا را نماید، کفایت می کند حتی اگر معین نکند که آن روز از ماه رمضان است، یا نداند که آن روز از ماه رمضان است.

3- اگر کسی به خاطر جلب رضای خدا، روزی را که روزه اش مستحب است مانند روزهای ماه رجب، روزه گیرد کفایت می کند، اگرچه در نیت خود ماه رجب را معین نکرده و از آن نام

4 - واجب نیست که انسان معین کند آنچه را که روزه می گیرد به عنوان روزه نذر، روزه کفاره، یا بجای قربانی در حج تمتع یا به عنوان اجیر شدن از طرف کسی باشد، بلکه کفایت می کند به خاطر تقرّب به خدا روزه بگیرد، و اگر حقوق خدا به گردن او بسیار باشد مانند: روزه قضای ماه رمضان، روزه نذر، روزه کفاره و امثال آن و او بدون اینکه یکی از آنها را معین کرده باشد، روزه بگیرد، به تعداد روزهایی که روزه گرفته است، حقّ خدا از او ساقط می شود، و اگر باز به گردش روزهای دیگری باقی مانده باشد کفایت می کند که به تعداد آن روزها نیز روزه بگیرد، بدون اینکه آنها را معین کند و احتیاط مستحبّ این است که معین کند.

5 - شناختن مبطلات روزه به طور مفصّل شرط نمی باشد، بلکه اگر نیت کند که روزه می گیرد از آنچه که امساک از آن در شریعت واجب شده است، کفایت می کند.

6 - در روزه مستحبّی جایز است که انسان بعد از فجر نیت کند، پس اگر از اول قصد روزه نکرده باشد، سپس به نظرش بیاید که روزه بگیرد، در صورتی که افطار نکرده است، می تواند روزه بگیرد. در قضای ماه رمضان هم می تواند همین کار را تا قبل از ظهر انجام دهد.

7 - اگر انسان قصد کند که روزه خود را بخورد، سپس قبل از آنکه افطار کرده باشد از قصد خود برگردد، به روزه او ضرر نمی رسد.

روزه یوم الشک

1 - مستحبّ است در روزی که معلوم نیست از ماه رمضان است یا نه، به نیت ماه شعبان روزه گرفته شود، چنانکه جایز است انسان آن روز را به قصد قضا روزه بگیرد و اگر به این ترتیب روزه بگیرد و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده، از روزه ماه رمضان کفایت می کند.

2 - جایز نیست انسان یوم الشک را به نیت ماه رمضان روزه بگیرد، چون هنوز ماه رمضان ثابت نشده است، و اگر کسی یوم الشک را به قصد ماه رمضان روزه بگیرد و معلوم شود که ماه رمضان بوده، از باب احتیاط باید قضای آن روز را بجا آورد.

3 - اما اگر یوم الشک را به نیت احتیاط روزه بگیرد، که اگر شعبان بوده روزه مستحبّی حساب شود و اگر ماه رمضان بوده روزه واجب حساب شود، در روزه اش اشکالی نخواهد بود، ولی قصد استحباب بهتر است.

4 - اگر انسان نیت روزه نکند و در روز معلوم شود که آن روز، اول ماه رمضان است، پس اگر چیزی از مبطلات روزه را بجانی آورده باشد، بر او لازم است تا قبل از ظهر نیت روزه کند، اما اگر بعد از ظهر باشد لازم است نیت روزه کند و از مبطلات روزه امساک نماید و احوط این

است که قضای آن روز را هم بجا آورد.

مبطلات روزه

اشاره

روزه خودداری از شهوت جنسی، خوردن و آشامیدن است و به هر يك از این مبطلات تعدادی دیگر از مبطلات روزه ملحق می شود از قبیل: استمناء، ملاعبه با همسر برای کسیکه در این حالت منی از او خارج می شود، و عمدتاً تا طلوع فجر به حالت جنابت باقی ماندن.

و همچنین در آب فرورفتن، داخل نمودن غبار غلیظ در حلق، اماله کردن و استفراغ.

به یاری خداوند به طور مفصل درباره این مبطلات سخن گفته خواهد شد و اکنون درباره جزئیات مبطلات سه گانه اصلی روزه که خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی است توضیح داده می شود:

الف - احکام خوردن و آشامیدن:

بر روزه دار واجب است که در طول وقت روزه از خوردن و آشامیدن پرهیز کند، جزئیات مسأله بشرح ذیل بیان می شود:

1 - برای روزه دار سزاوار است که قبل از طلوع فجر لای دندانها را خلال کند تا چیزی از بقایای غذا در آنها باقی نماند و اگر چیزی باقی مانده باشد بنابر احتیاط آن را در طول روز نبلعد.

2 - فرو بردن آب دهان اشکالی ندارد اگرچه در فضای دهان جمع شده و دارای طعم یا چسبندگی باشد، و نیز مکیدن نگین انگشتر اشکالی ندارد و اگر چیزی را تصوّر کند که موجب جاری شدن آب دهان می شود مانند ترشی و غیره اشکال ندارد.

3 - اخلاطی که از سر پائین بیاید و یا از سینه بالا بیاید اگر داخل شکم گردد روزه را باطل نمی کند و احتیاط مستحبّ آن است وقتی که به فضای دهان برسد، بیرون انداخته شود.

4 - باید روزه دار از کارهایی که موجب نفوذ آب و طعام به داخل بدن انسان می شود اجتناب کند مانند: آشامیدن مایعات از راه بینی بواسطه لوله و امثال آن، اما ریختن دارو در گوش و چشم اشکالی ایجاد نمی کند اگرچه انسان مژه آن را در گلوی خود احساس کند.

5 - باید روزه دار از استفاده از سرم یا آمپول تقویت کننده اجتناب کند و اگر از آنها اجتناب نکند احتیاط این است که از مبطلات دیگر روزه خودداری نماید و سپس قضای آن روز را بجا آورد.

6 - در خوردن و نوشیدن تفاوت نمی کند که خوردن و نوشیدن چیزی معمولی مانند: نان و شیر باشد و یا غیر معمولی مانند: خاک و نفت.

7 - سر مه کشیدن و دارو ریختن در گوش و چشم و بکارگیری انفیه (با کراهت در این مورد) برای روزه دار اشکالی ندارد. دود، بخار و غبار نیز اشکالی ایجاد نمی کند در صورتیکه غلظت آنها به حدی نرسد که در عرف آشامیدن یا خوردن محسوب شود. همچنان اشکالی ندارد که روزه دار برای نماز مضمضه کند، اما مراقب باشد تا آب به داخل بدن او وارد نشود، و نیز اشکال ندارد که روزه دار با چوب تر یا خشک مسواک کند و اشکال ندارد که روزه دار آدامس بی طعم بجود (البته مکروه است) و همچنین جایز است که روزه دار مزه غذا را بچشد و یا غذاها را برای پرنده و یا غیر آن جویده و نرم کند.

ب- آمیزش:

اشاره

- 1 - آمیزش جنسی بر مرد و زن روزه دار حرام است چه همراه با خروج منی باشد یا نباشد، و موجب بطلان روزه می شود.
- 2 - نزدیکی از عقب نیز حرام است و موجب بطلان روزه هر دو طرف می شود.
- 3 - آمیزش با پسر نیز همان حکم را دارد، و آمیزش با چهارپایان بنا بر احتیاط روزه را باطل می کند. (این دو عمل از محرمات بزرگ است در روزه و غیر روزه).
- 4 - استمنا حرام است و کسی که این عمل را چه بواسطه لمس کردن یا بوسیدن و حتی با نگاه نمودن به جنس مخالف یا به تصویر او و نیز با نگاه کردن به فیلم مبتذل انجام دهد و یا حتی با تخیل استمنا کند، روزه اش در تمام این موارد باطل می شود.
- 5 - کسی که موارد فوق را انجام بدهد، بدون اینکه قصد بیرون آمدن منی کرده باشد ولی ناگهان منی از او بیرون بیاید روزه او اشکالی نخواهد داشت.
- 6 - احوط این است که انسان از هر چیزی که بواسطه آن احتمال بیرون آمدن منی داده می شود اجتناب کند، پس نباید - در صورت ترس از بیرون آمدن منی - همسر خود را ببوسد یا او را لمس کند، اما اگر از بیرون آمدن منی ایمن باشد و از عادت او بیرون آمدن منی نباشد ولی اتفاقاً منی از او بیرون بیاید اشکالی نخواهد داشت.
- 7 - محتلم شدن در خواب روزه را باطل نمی کند حتی اگر روزه دار بداند که اگر بخوابد محتلم خواهد شد، اگرچه بهتر است که از این حالت اجتناب کند در صورتی که موجب حرج و دشواری نباشد.

سایر مبطلات:

- 1 - غبار غلیظی که بمنزله خوردن حساب شود، و بخار انبوهی که بمنزله آشامیدن حساب

گردد روزه را باطل می نماید، پس روزه دار باید از آن دو، خودداری نماید. غبار و بخار غیر غلیظ روزه را باطل نمی کند، اگرچه بهتر است از آن دو اجتناب نماید. دود نیز حکم غبار و بخار را دارد.

2 - کسی که در شب ماه رمضان جنب شده است، لازم است که قبل از فجر (اذان صبح) غسل نماید، ولی اگر تنبلی کند تا فجر طلوع نماید و او جنب باشد، لازم است که روزه خود را قضا کند.

3 - اگر در شب جنب شود، ولی در غسل نمودن سستی کند و بخوابد، یا یکبار بیدار شود باز به خواب رود تا اینکه صبح شود بر او لازم است که روزه خود را قضا کند.

4 - اگر روزه داری در روز محتلم شود، یا بدون اختیار، منی از او بیرون گردد لازم نیست که فوراً غسل نماید.

5 - اگر کسی در شب محتلم شود یا با همسرش نزدیکی نماید سپس بخوابد و قصدش این باشد که قبل از فجر غسل کند، ولی تا صبح از خواب بیدار نگردد، ضرری به روزه او وارد نمی شود.

6 - کسی که (در غیر ماه رمضان) صبح بیدار شود در حالیکه جنب باشد، سپس غسل نموده و نیت روزه مستحبی نماید جایز است، اما در قضای ماه رمضان لازم است که روز دیگری را برای قضا اختیار کند در صورتی که با جنابت بعد از اذان صبح بیدار شده باشد.

7 - کسی که نذر کند مثلاً: در پنجشنبه اول هر ماه روزه بگیرد، اگر در آن روز با جنابت صبح کرده باشد، ضرری به روزه او وارد نمی شود، بلکه غسل کند و نیت روزه نماید.

و نیز چنین است اگر سوگند یاد نماید که روز معینی را روزه بگیرد، و حتی اگر روز غیر معینی را نذر کند که روزه بگیرد، روزه اش صحیح است.

8 - غسل کردن قبل از فجر برای روزه کفاره نیز شرط است، مانند: روزه واجب ده روز بر کسی که در حج تمتع قربانی نداشته است.

9 - زن حائض نیز اگر از حیض پاک شود بر او لازم است که قبل از فجر غسل نماید، و زنی که نفاس داشته باشد نیز چنین است، اما اگر در غسل کردن تا طلوع فجر سستی کنند بر آنان لازم است که روزه خود را قضا نمایند.

10 - بر زن مستحاضه، بنا بر احوط، لازم است که غسلهای روزانه خود را بجا آورد تا روزه اش صحیح باشد، و غسل کردن برای نماز مغرب و عشا شرط صحیح بودن روزه اش نیست اگرچه اولی این است که تمام وظایف مستحاضه را انجام بدهد تا روزه اش کامل گردد.

11 - حکم اماله کردن چنین است:

الف - استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد.

ب - اماله کردن با ماده مایع بنا بر احتیاط بر روزه دار حرام است و اگر چنین کاری نماید

بنابر احتیاط باید روزه خود را قضا کند.

12 - استفراغ عمدی موجب قضای روزه می شود، اما استفراغ غیر عمدی اشکالی ندارد.

13 - از بزرگترین گناهان، دروغ بستن به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام است، و حرمت آن در ماه رمضان و در حال روزه بودن مؤکد می شود و در مُفْطِر بودن آن تردید است ولی احوط این است کسی که در ماه رمضان مرتکب این گناه شده است روزه خود را قضا نماید، بلکه وضوی خود را نیز تجدید نماید.

14 - مکروه است که روزه دار سر خود را در آب فروبرد، بلکه احوط آن است که این عمل را ترك کند، و اگر انجام بدهد بهتر این است که آن روز را قضا نماید.

احکام جهل، سهو و اجبار:

1 - کسی که نسبت به حرام بودن یکی از مبطلات روزه جاهل قاصر باشد و آن را هنگام روزه اش مرتکب شود، اگر از چیزهایی نباشد که روزه بر آن متوقف است روزه اش صحیح بوده و چیزی بر او واجب نیست، مانند کسی که با جنابت صبح کند و یا در آب فرورود (بنابر اینکه ارتماس در آب حرام باشد) و یا عمداً استفراغ نماید، اگرچه در این موارد احتیاط این است که روزه اش را قضا کند.

ولی اگر از چیزهایی باشد که به روزه اش ضرر برساند مانند جماع، خوردن و آشامیدن، لازم است که روزه اش را قضا کند و کفاره بر او لازم نیست.

2 - کسی که از روی جهل حرامی را مرتکب شود، و جهل او از روی تقصیر بوده، احوط این است که روزه اش را قضا کند و دروجوب کفاره تردید است.

3 - کسی که از جهت فراموشی بخورد یا بیاشامد، چیزی بر او لازم نیست، نه قضا و نه کفاره.

4 - در احکام سهو و فراموشی میان روزه ماه رمضان و غیر آن، و میان روزه واجب و مستحب تفاوتی وجود ندارد.

5 - کسی که بر خوردن مفطری مجبور گردد، به طوری که اراده از او سلب شود مثل اینکه در گلوش آب و غذا ریخته شود، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر کسی بر خوردن مفطری مجبور شود؛ ولی خودش بخوردن آن مباشرت و اقدام نماید کفاره ای بر او نیست و در قضا تردید می باشد و احوط قضا نمودن است.

6 - اگر کسی از باب اضطرار افطار کند کفاره ای بر او نیست و لازم است که آن روز را قضا نماید.

7 - اگر کسی مجبور شود که قبل از غروب شرعی از روی تقیه افطار کند کفاره ای بر او لازم

نیست و در قضا نمودن آن روز نیز تردید است، اگرچه قضا موافق احتیاط است.

8 - اگر هنگام مضمضه کردن، آب بدون اختیار، در گلویش فرورود یا موقع چشیدن غذا چیزی از آن در گلویش داخل شود و همچنین اگر حشره ای وارد گلوی او گردد چیزی بر او واجب نمی شود.

وقت روزه

1 - روزه گرفتن فقط در روز است و جایز نیست که انسان روزه شب را نیت کند، حال چه بخواهد تنها در شب روزه بگیرد یا همراه با روز، روزه بگیرد و اگر چنین نذری نماید، نذرش باطل می باشد.

2 - روزه گرفتن در عید فطر و عید قربان جایز نیست، و اگر نذر کند در آن دو روز روزه بگیرد نذرش منعقد نمی شود ولی اگر نذر نماید که روز معینی از روزهای هفته (مانند روزشنبه) را همیشه روزه بگیرد و اتفاقاً با روز عید همزمان شود بر او لازم است که احتیاطاً آن روز را قضا نماید.

3 - روزه گرفتن در روزهای تشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) برای کسی که در منی است جایز نیست، ولی برای کسی که قربانی نداشته یا نتوانسته قبل از وقوف به عرفات روزه عوض قربانی را بجا آورد، جایز است که روز سیزدهم ذی الحجه را روزه بگیرد.

حکم ارتکاب مبطلات روزه

1 - کفّاره روزه خوردن (به طور عمد) یکی از سه چیز است: آزاد کردن يك بنده یا روزه گرفتن دو ماه پی در پی و یا شصت فقیر را طعام دادن. برای هر مسکین تقریباً به اندازه 750 گرم از موادغذائی مانند: نان، گندم، جو یا هر طعامی که انسان از آن (نوعاً) استفاده می کند باید داده شود، و اگر کسی از پرداخت کفّاره ناتوان باشد باید به مقداری که برایش ممکن است صدقه بدهد. و در پرداخت کفّاره بهتر است ترتیب رعایت شود یعنی اول آزاد کردن بنده، اگر ممکن نبود، روزه گرفتن شصت روز پی در پی، اگر باز ممکن نشد شصت فقیر را باید طعام بدهد.

2 - کفّاره بر کسی واجب می شود که از روی عمد و علم در ماه رمضان بدون هیچ عذری روزه را، به وسیله خوردن یا آشامیدن یا جماع کردن یا از خروج منی پرهیز نکردن، باطل کند. اما کسی که از روی عمد بحال جنابت تا طلوع فجر باقی بماند بنا بر احتیاط باید کفّاره پرداخت کند، ولی اگر کسی بدون غسل بخواهد و قصدش غسل کردن باشد و تا طلوع فجر بیدار نگردد، کفّاره بر او واجب نمی شود.

3 - کسی که با حرام روزه اش را باطل کند، مانند کسی که در روز ماه رمضان -والعیاذ باللّه-

زنا نماید، بنابر احتیاط بر او هر سه کفّاره واجب می شود، و چون در این زمانها بنده ای نیست که آزاد کند پس بر او روزه گرفتن و طعام دادن واجب می گردد، و اگر بر یکی از آن دو، یا بر هیچ کدام، قادر نباشد باید استغفار کند.

4 - روزه داری که در ماه رمضان یا در روزه واجب معین دیگری با همسر روزه دار خود نزدیکی کند، برای هر يك از مرد و زن کفّاره واجب می شود و هر کدام باید بیست و پنج تازیانه زده شود، ولی اگر مرد، زن خود را به این کار مجبور نماید بنابر احوط باید کفّاره و تازیانه همسرش را نیز به عهده بگیرد.

5 - اگر روزه داری انجام دادن مبطلات روزه، مانند خوردن و آشامیدن را تکرار کند کفّاره او تکرار نخواهد شد، ولی اگر با جماع روزه خود را باطل کند در روایتی آمده است که او برای هر بار باید کفّاره بدهد و عمل به این روایت موافق احتیاط است.

6 - اگر کسی عمداً روزه خود را بخورد و بعداً به مسافرت برود، مسافرت او، کفّاره را از وی ساقط نمی کند. و نیز بعد از اینکه انسان روزه خود را عمداً بخورد، با عارض شدن دیوانگی، یا بیهوشی یا حیض و نفاس بنابر احتیاط بلکه اقوی کفّاره از او ساقط نمی گردد، ولی اگر در روز آخر ماه رمضان عمداً روزه خود را باطل کند، سپس معلوم شود که آن روز، اول شوال بوده است، چیزی بر او لازم نیست.

7 - کفّاره روزه در طعام دادن مسکین به این گونه باید باشد که يك بار آنان را سیر گرداند یا به هر کدام (750 گرم) طعام داده شود، که می تواند از برنج، یا گندم یا از گوشت و مانند آنها باشد. و اگر سی مسکین را دویار طعام بدهد یا به هر کدام 1500 گرم طعام بدهد کفایت نمی کند. و جایز است که کفّاره را به خانواده های نیازمند پرداخت نماید و کوچکها را مانند بزرگان به حساب آورد، و اگر انسان به شصت مسکین دسترسی نداشته باشد، می تواند به هر تعداد مسکین که دسترسی پیدا کند شصت چارک یعنی 45 کیلو طعام بدهد، و یا آنان را چندین بار طعام بدهد تا آنچه بر عهده اوست کامل شود.

8 - کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته است می تواند تا قبل از ظهر افطار کند، ولی اگر از ظهر بگذرد نمی تواند روزه قضا را افطار کند، پس اگر افطار نماید باید هم آن روز را دوباره قضا کند و هم بنابر احتیاط کفّاره بدهد، و کفّاره اش این است که ده مسکین را طعام بدهد و اگر نتوانست باید سه روز روزه بگیرد.

9 - کسی که بعنوان نذر معین روزه گرفته است، اگر روزه اش را باطل کند باید بجای آن، روز دیگری را روزه بگیرد و نیز کفّاره سوگند را بپردازد که عبارت است از: آزاد کردن يك بنده یا طعام دادن به ده مسکین یا سه روز روزه گرفتن، و اگر کفّاره ماه رمضان را بدهد بهتر است،

یعنی: بنده ای را آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام بدهد، و اگر از روزه نذر عاجز باشد باید از هر روزی که روزه گرفتن آن بواسطه نذر واجب شده است 750 گرم طعام به مسکین بدهد.

10 - کسی که در حال اعتکاف با همسرش نزدیکی نماید بر او لازم است يك بنده آزاد کند یا شصت روز پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، حال چه در شب نزدیکی کرده باشد یا در روز. حکم زن اعتکاف کننده نیز چنین است.

11 - کسی که يك روز روزه را به تصوّر اینکه از ماه رمضان است بخورد، سپس معلوم شود که از شعبان یا از ماه شوال بوده است، چیزی بر او لازم نیست.

مواردی که تنها قضا واجب می شود

1 - کسی که در جستجوی فجر نباشد و به خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات روزه ادامه دهد، سپس معلوم شود که فجر طلوع کرده بوده، بر او قضای آن روز واجب می شود و در این مسأله فرق نمی کند میان اینکه بدون هیچ یثنه ای به گفته کسی اعتماد کند، یا استصحاب کند یعنی بنا بر این گذارد که شب ادامه دارد، یا گمان نماید که شب هنوز ادامه دارد، اما اگر در افق جستجو کند و فجر رانیند، یا به گفته افراد عادل و یا مؤذن مطمئن اعتماد کند و به انجام دادن مفطر ادامه دهد و سپس آشکار شود که اشتباه کرده است چیزی بر او نیست، و کسی که نمی تواند شخصاً وقت را جستجو کند، مانند نابینا یا زندانی، لازم است که به قول شخص مورداعتمادی عمل نماید یا طلوع فجر و فرارسیدن مغرب را از طریقی مطمئن جستجو کند یا احتیاط نماید، و اگر چنین نکند و برخلاف آنچه انجام داده است آشکار شود باید روزه اش را قضا نماید.

2 - افطار کردن جایز نیست مگر زمانی که خورشید در افق فرورفته و غروب کرده باشد که این امر به واسطه از میان رفتن سرخی مشرق شناخته می شود، پس اگر کسی بنا به گفته شخص مورد اطمینان او، یا به واسطه جستجوی شخصی خود به فرارسیدن مغرب شرعی معتقد شود و افطار نماید سپس خلاف آن آشکار شود چیزی بر او لازم نمی گردد، ولی اگر عجله کند و قبل از جستجو و اطمینان کامل، افطار نماید بر او قضا لازم است مانند کسی که به علت وجود ابر، در افق خیال کند که شب شده است.

خلاصه سخن این است که ضابطه در این مسأله چنین است که انسان باید اطمینان کامل پیدا کند که شب داخل شده است، پس اگر برایش وثوق حاصل نشود و با بی اعتنایی به موضوع افطار کند، باید آن روز را قضا نماید.

3 - کسی که از روی عمد استفراغ نماید بر او قضای آن روز لازم می شود، ولی اگر آروغ بزند

و بدون تعمد مقداری از غذا از گلوی او بیرون بیاید، چیزی بر او لازم نمی شود، و اگر مقداری از غذا به فضای دهان انسان برسد و بدون توجه، آن را بلعد چیزی بر او لازم نمی شود و نیز اگر چیزی از غذا را که در لابه لای داندانهایش مانده بدون توجه فرو ببرد چیزی بر او لازم نمی گردد.

4 - کسی که مضمضه کند یعنی آب را در دهانش بچرخاند و ناگهان آب به گلویش وارد شود، اگر از روی عبث و خنک شدن بدن این کار را کرده است بر او قضای آن روز واجب می گردد، و در صورتی که برای نماز واجب بوده، بر او چیزی لازم نمی شود، اما اگر این کار را برای نماز مستحبی انجام داده است در این جا دو قول است، ولی احتیاط این است که آن روز را قضا نماید.

5 - کسی که با مایعی اماله کند بنا بر احتیاط قضای آن روز را باید بجا بیاورد.

6 - اگر شخصی جنب شود و چند بار بعد از بیدار شدن باز بخوابد اما قصدش این باشد که قبل از صبح غسل می نماید، ولی خواب بماند تا صبح گردد، روزه آن روز را به پایان برساند و قضای آن روز را نیز احتیاطاً بجا آورد.

7 - کسی که برای چند روز رمضان غسل جنابت را فراموش کرده و در آن مدت غسل دیگری، واجب یا مستحب، هم نکرده است، باید روزه هایش و همچنین بنا بر اقوی نمازش را قضا نماید. بنا بر احوط در روزه غیر رمضان نیز همین حکم جاری است، پس اگر کسی در ماه رجب روزه قضا یا کفاره بگیرد و بعد معلوم شود که در آن روز جنب بوده است باید قضا کند.

همچنین بنا بر احوط زن روزه داری که غسل حیض یا نفاس یا استحاضه را فراموش کرده است همین حکم را دارد.

احکام قضا

1 - بر مسلمان واجب است قضای آنچه را که از روزه ماه رمضان پس از واجب شدن بر او، از او فوت شده است، بجا آورد. اما کسی که به خاطر کودکی یا کفر یا دیوانگی روزه نگرفته است قضا بر او واجب نیست، و نیز سالمندان مرد و زن که روزه گرفتن برای آنان با مشقت و طاقت فرسا است باید از هر روزی فدیة بدهند و قضا لازم نیست.

2 - اگر کسی به خاطر بیماری روزه نگرفته باشد و بیماری او تا ماه رمضان دیگر ادامه پیدا کند، باید به جای هر روز (750 گرم) کفاره بدهد.

همچنین است زنی که در ماه رمضان حیض می شود سپس بیمار می گردد تا فرارسیدن رمضان دیگر.

و نیز کسی که در طول سال در مسافرت باشد همین حکم را دارد، ولی احوط در این مورد این است که قضای روزه ها نیز بجا آورده شود.

3 - احوط این است که قضای روزه ماه رمضان امسال تا سال دیگر به تأخیر انداخته نشود، و بهتر است که به گرفتن روزه قضا مبادرت گردد.

4 - کسی که روزه قضای ماه رمضان به عهده اوست، نباید روزه مستحبی بگیرد تا قضای روزه خود را بجا آورد.

5 - کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته است، می تواند تا قبل از ظهر افطار کند، و اما موقعی که ظهر شد باید به روزه خود ادامه دهد و اگر عمداً افطار کند باید کفاره آن را بدهد، و کفاره اش این است که ده نفر مسکین را طعام بدهد یا سه روز روزه بگیرد، علاوه بر آنکه قضای آن روز را نیز باید بجا بیاورد.

قضای روزه میّت:

1 - اگر کسی بمیرد بعد از آنکه روزه به گردن او تعلق گرفته باشد بر نزدیکترین وارث او از مردان، بنابر اقوی، لازم است قضای او را بجا آورد، و در روایتی آمده است که اگر مال داشته باشد برای هر روزی از آن يك چارك از طعام به مسکین صدقه داده شود، و جمع میان آن دو بهتر است.

2 - کسی که در ماه رمضان عمداً یا به علّت مسافرت روزه نگرفته باشد و سپس فوت کند بر ولیّ او لازم است روزه او را قضا کند.

3 - کسی که به خاطر بیماری روزه نگیرد و بیماری او ادامه پیدا کند تا از دنیا برود و نیز زنی که خون ببیند و افطار کند سپس از دنیا برود پیش از اینکه بتواند روزه بگیرد، بر آنان روزه واجب نبوده و بر ولیّ ایشان نیز قضای روزه آنان واجب نیست.

4 - موقعی که ولیّ میّت متعدّد باشد، بر بزرگتر ایشان قضای او واجب می شود، و اگر بزرگتر آن را انجام نداد بر دومی واجب می شود.

5 - اگر کسی داوطلبانه عهده دار قضای روزه میّت شود، یا وارث او را بر این کار اجیر نماید و بداند که او وفا می کند، بنابر قولی کفایت می کند ولی احتیاط این است که ولیّ شخصاً قضای میّت را بجا آورد.

6 - قضای روزه زمانی بر ولیّ میّت واجب می شود که یقین داشته باشد که قضا به گردن میّت تعلق گرفته است، اما اگر شك کند بر او چیزی لازم نیست.

اقسام دیگر روزه های واجب

1 - یکی از روزه های واجب روزه ای است که انسان بواسطه نذر بر خودش واجب می کند،

پس بر او لازم است مطابق نذرش عمل کند، در هر روزی که معین کرده و در هر مکانی که مقرر کرده و به هر صورتی که تعیین نموده است، پی در پی باشد یا نه. پس اگر نذر کرده که سه روز را از چهارشنبه تا جمعه در مدینه منوره پی‌پی روزه بگیرد باید به نذر خود وفا کند.

و اگر عمداً روزه خود را بخورد بر او کفاره شکستن سوگند به صورت ذیل واجب می‌شود: ده نفر را طعام بدهد یا ده نفر را بپوشاند و اگر این کار را نتوانست سه روز روزه بگیرد و اگر کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان را بدهد با احتیاط موافق است یعنی يك برده آزاد کند، یا دو ماه پی‌پی روزه بگیرد، یا شصت مسکین را طعام بدهد، که میان آن سه مخیر است.

2 - کسی که نذر کرده است در هر روز جمعه روزه بگیرد، بر او لازم نیست روزهای جمعه ای را که در مسافرت، یا بیماری است، یا با عید فطر و قربان مصادف می‌شود، روزه بگیرد. همچنین لازم نیست جمعه‌هایی را که در ماه رمضان روزه گرفته است قضا کند.

اما اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد اگرچه در سفر باشد احتیاطاً بر او لازم است آن روز را قضا کند، و اگر از ادای نذرش عاجز شود باید بنابر احتیاط برای هر روز يك مسکین را سیر نماید یا به او 750 گرم طعام بدهد.

3 - کسی که دو روز را اعتکاف نموده بر او واجب است که روز سوم را نیز به اعتکاف بگذرانند، بنابر این روزه آن روز نیز بر او واجب می‌شود.

4 - کفاره افطار عمدی ماه رمضان، دو ماه پی‌پی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن یا يك برده آزاد کردن است و اگر کسی روزه ماه رمضان را به حرام عمداً افطار کند بر او لازم است هر سه کفاره را ادا کند، و کفاره قتل عمد، نیز چنین است.

5 - اما کفاره ظهار؛ باید يك برده را آزاد کند و اگر از آن ناتوان باشد که در این روزگار چنین است باید دو ماه پی‌پی روزه بگیرد و اگر نتواند باید شصت مسکین را طعام بدهد.

6 - اگر پی‌پی روزه گرفتن واجب گردد، نباید روزه گرفتن را، تا کامل شدن عدد مورد نظر قطع کند، اما در اینجا چند مورد استثنا می‌گردد:

الف - اگر به سبب عذری شرعی، مانند بیماری یا قاعدگی یا مصادف شدن با عید فطر و قربان روزه گرفتن قطع شود، باید بعد از برطرف شدن عذر فوراً روزه خود را ادامه دهد.

ب - اگر در روزه کفاره که دو ماه پی‌پی است، يك ماه و يك روز به طور پی‌پی روزه گرفته باشد، می‌تواند بقیه را به طور متفرقه روزه بگیرد.

ج - در روزه ای که به جای قربانی گرفته می‌شود، انسان می‌تواند روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) و عرفه را روزه بگیرد سپس روز عید و ایام تشریق را (برای این که در منی است) ترك کند و بعداً روزه خود را ادامه دهد و چیزی بر او نیست.

7 - اگر بر کسی یکی از سه کفاره واجب شود و از انجام دادن آنها عاجز گردد باید به جای اطعام شصت مسکین هیجده روز روزه بگیرد و اگر از آن هم عاجز باشد باید به مقداری که توانایی دارد صدقه بدهد و اگر بر هیچ چیزی قادر نباشد استغفار کند که استغفار کفاره اوست.

آداب روزه داری

چه چیزهایی سزاوار است که روزه دار ترك کند؟

اول - برای اینکه روزه دار بتواند به حکمت روزه که افزودن تقواست، برسد بر او لازم است که جلوگیری از کارهای زشت را افزایش دهد، بویژه از زشتی های غیر آشکار مانند اذیت مردم، غیبت و ستم و برتری جویی به آنان، و همچنین سرودن شعر، مجادله کردن و آزار دادن خدمتگذار.

دوم - برای اینکه روزه دار بتواند روزه خود را از کاستی نگهداری کند، بر او لازم است که از بوئیدن گلها و استعمال شیاف جامد، و مضمضه کردن (مگر برای نماز واجب) و بکارگیری انقیه و جویدن آدامس (بدون مزه) و نشستن زن در آب و بازی شهوت انگیز با همسر، برای رعایت احتیاط در روزه و محافظت بر آن، دوری نماید.

سوم - برای اینکه بهداشت و سلامتی خود را حفظ کند بر او لازم است که حجامت را ترك کند و دندان نکشد، و جامه اش را مرطوب نکند و استحمام ننماید و بالاخره آنچه را که به او در حال روزه داری ضرر می رساند ترك کند.

اینها عمده مکروهات در روزه داری است و اکنون جزئیات آنها بیان می گردد:

الف - ترك گناهان:

1 - حرام بودن دروغ در حال روزه، شدیدتر می شود مخصوصاً دروغ بستن به خدا، رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام.

2 - در حال روزه داری، حرمت غیبت کردن، تهمت زدن، به بدی نام بردن، برتری جویی بر دیگران و برانگیختن تعصبات جاهلی، تشدید پیدا می کند، و در نتیجه گناه هر چیزی که تجاوز به حق دیگران بوده و موجب آزار آنان بگردد مضاعف و افزون می شود.

3 - همچنین در حال روزه واجب است که انسان از چشم چرانی دوری کند، و از نظر بر آنچه نظر بر آن حرام است، و گوش دادن به آنچه شنیدنش حرام است اجتناب ورزد تا اینکه چشم، گوش و زبان انسان نیز همراه او روزه دار باشد.

4 - اگر روزه دار بتواند به سکوت پناه ببرد، چنانکه حضرت مریم علیها السلام روزه سکوت را برگزید، و سخن نگوید مگر هنگامی که نیاز باشد و به ذکر خدا مشغول شود، باید انجام بدهد،

زیرا که سکوت موجب کمال روزه داری است. ان شاء الله.

5 - بواسطه روزه است که قلب روزه دار از کینه و حسادت و خیانت پاکیزه می گردد، پس بر انسان لازم است در این راه کوشش کند تا به عالیترین درجات تقوی - به خواست خدا - نائل شود.

ب- پاك داشتن روزه:

1 - بر روزه دار سزاوار است که خود را از آنچه که شهوتش را بر می انگیزد حفظ کند، پس نباید با همسر خود بازی شهوت انگیز کند و نباید او را لمس کند، یا او را ببوسد، یا به او طوری نگاه کند و سخن بگوید که موجب انگیزش شهوتش بشود، تمام این کارها موقعی باید اجتناب شود که انسان بترسد کنترل خود را از دست بدهد، اما اگر نترسد برای او اشکالی در این امور نیست، این دستورات درباره زن نیز نسبت به شوهرش جاری است.

2 - خوب است روزه دار از کشیدن سر مه ای که دارای مشک می باشد یا طعم آن در حلقش احساس بشود دوری کند.

3 - انقیه بر روزه دار مکروه است ولی چکاندن دارو در گوش روزه دار اشکال ندارد، و استعمال شیاف جامد توسط روزه دار مکروه است.

4 - مکروه است بر روزه دار، بوئیدن هر گیاهی که در آن بوی خوش باشد مانند گلها، ولی عطر زدن بر روزه دار مستحب است که آن تحفه روزه دار است و عطر زدن بواسطه مشک مکروه است که شاید به خاطر غلظت بوی آن باشد.

5 - نشستن در آب (برای خنک شدن) جایز است و برای مرد مکروه نیست، چنانکه جایز است به بادبزنی آب پاشد و با جامه نمودار خود را خنک کند، ولی برای زن روزه دار نشستن در آب کراهت دارد.

ج- رعایت سلامتی:

1 - بر روزه دار لازم است که سلامتی خود را رعایت کند، و از آنچه که در حال روزه داری به او ضرر برساند دوری کند، مانند حمام کردن، رگ زدن، دندان کشیدن، خون دادن و در حمام درنگ کردن که تمام این امور موقعی است که به سلامتی او ضرر برساند یا موجب ضعف او بگردد.

2 - بر روزه دار نیز مکروه است که لباس بدنش را مرطوب و خیس نماید.

ص: 439

الف - چیزهای مکروه:

- 1 - بازی شهوت انگیز برای مرد و زن.
- 2 - سرمه کشیدن مخصوصاً اگر بوی داشته باشد.
- 3 - استحمام کردن اگر ترس ضرر باشد.
- 4 - حجامت کردن در صورتی که خوف ضرر و ضعف باشد.
- 5 - کشیدن دندان و خونین ساختن دهان.
- 6 - انقیه بکار بردن.
- 7 - بوئیدن گیاهان مخصوصاً گل نرگس.
- 8 - استعمال شیاف.
- 9 - نشستن زن در آب.
- 10 - مسواک کردن با چوب تر.
- 11 - مضمضه کردن، و اگر انجام داد باید آب دهان را سه مرتبه بیرون ریزد.
- 12 - تر کردن جامه بر بدن، ولی اگر آن را فشار دهد و آبش را خشک کند اشکال ندارد.
- 13 - جویدن آدامس بدون طعم در صورتی که ذراتی از آن در داخل شکم نرود و الاً موجب شکستن روزه می شود.
- 14 - سرودن شعر.
- 15 - مجادله و نزاع (مراء) و اذیت کردن خادم.

ب- چیزهای جایز:

- 1 - مکیدن نگین و نیز هسته برای رفع تشنگی.
- 2 - چشیدن غذا.

3 - جويدن غذا براي خوراندن به بچه و پرنده.

4 - چکاندن دارو در گوش در صورتی که به حلق نرسد.

5 - نشستن مرد در آب.

6 - ريختن آب بر سر.

7 - پاشیدن آب به حصير و بادبزن.

8 - بالا آمدن غذا از شکم بدون اراده، يا با آروغ زدن در صورتی که به حلق نرسد.

9 - با روغن معطر خود را خوشبو کردن.

ص: 440

10 - لباس را با بخور خوشبو و معطر کردن.

11 - شانه کردن سر برای زن.

راههای ثابت شدن اول ماه

اصل در ثابت شدن هلال (رمضان و شوال)، دیدن آن است، پس زمانی که هلال در افق آشکار باشد اشکالی وجود نخواهد داشت، و اگر کسی آن را رؤیت نمود بر او لازم است اول ماه رمضان را روزه بگیرد یا اول ماه شوال را افطار کند، چه این که دیگران آن را دیده باشند یا ندیده باشند، و چه اینکه حاکم شرع شهادت او را قبول کند یا ردّ کند.

اما اگر کسی خودش هلال را ندیده باشد در اینجا نشانه ها و دلایل شرعی برای ثبوت آن وجود دارد که در سطور ذیل ذکر می شود:

اول - حکم ولی فقیه است، و واجب نیست که مسلمانان از چگونگی حکم او جستجو کنند تا زمانی که به فقه و عدالت او اعتماد داشته باشند.

دوم - گواهی بیّنه است، پس زمانی که دو شاهد عادل از مردان شهادت دادند که هلال را با چشم خود دیده اند لازم است که شهادت آن دو را قبول کنی، چه اینکه مردم آن را قبول کنند یا نکنند، مگر اینکه علتی برای شك در شهادت ایشان وجود داشته باشد مانند اینکه در توصیف هلال ضدّ و نقیض گویند، یا آسمان صاف باشد و مردم ماه را جستجو کرده و نیافته باشند که موجب شك در گواهی آنان بشود، و مانند آن.

سوم - شیاع و شهرتی بین مردم که موجب علم و یقین بشود پس اگر گروه بزرگی از مردم ادّعا کنند که ماه را دیده اند به صورتی که برای ما اطمینان حاصل شود که هلال در افق وجود داشته است کفایت می کند و در اینجا عدالت، عدد، مرد بودن و بلوغ و مانند آنها شرط نیست.

چهارم - محاسبات ستاره شناسی که موجب علم و یقین بگردد، پس اگر آسمان ابری باشد و محاسبات نجومی دلالت قطعی داشته باشد که هلال در افق وجود دارد به طوری که اگر آسمان صاف بود، مردم آن را می دیدند، وجود هلال ثابت می شود.

و همچنین است اگر از طریق دستگاههای پیشرفته، علم و یقین حاصل شود (مقصود از علم و یقین آن اطمینانی است که عقلا بر خلاف آن اعتنا نمی کنند).

اما محاسباتی که موجب علم نشود و نیز دستگاههایی که امکان رؤیت را آشکار نکنند، بلکه فقط وجود هلال را در افق مشخص کند کفایت نمی نماید.

گاهی این محاسبات به تنهایی موجب علم نمی شود ولی مؤید نشانه و دلیل دیگری در این

رابطه می باشد مانند: آنجایی که گروهی از مردم در روزی نیمه ابری شهادت بدهند که ماه را دیده اند و حسابها هم موافق با ایشان باشد، و در نزد حاکم شرع یا در نزد فرد عادی موجب علم و اطمینان شود، به عنوان دلیل برای ثبوت ماه کفایت می کند.

از امارات و نشانه های حسابی چند امر زیر است:

الف - اگر اول ماه رجب معلوم باشد، پنجاه و نه روز از اول ماه رجب شمرده می شود و روز شصتم معمولاً اول ماه رمضان خواهد بود.

ب - اگر اول ماه رمضان سال گذشته معلوم باشد، روز پنجم از ایام هفته معمولاً روز اول ماه رمضان امسال خواهد بود، و در سال کیسه شش روز شمرده می شود و روز ششم، اول ماه رمضان حساب می گردد.

ج - اگر هلال در روز و قبل از زوال (نیمروز) دیده شود، دلیل بر این است که هلال ماه جدید می باشد و اگر بعد از زوال دیده شود پس آن هلال ماه گذشته است.

د - اگر هلال قبل از شفق، غروب کند علامت بر این است که آن شب، شب اول ماه است، و اگر بعد از شفق غروب نماید علامت بر این است که آن شب، شب دوم ماه است.

تمام این علامتها می تواند شاهد و گواه صدق ادعای رؤیت کننده باشد.

پنجم - اگر رؤیت هلال در شهر دیگری ثابت شود چنانچه افق آن با افق شهر شما یکی باشد، یا طوری باشد که اگر در آن شهر ماه دیده شود در شهر شما هم دیده می شود در این صورت برای شما هم اول ماه ثابت می گردد و اگر چنین نباشد ثابت نمی گردد.

ششم - ماه رمضان مانند هر ماه قمری دیگر، گاهی کامل و سی روز است و گاهی ناقص و بیست و نه روز می شود، پس اگر اول ماه رمضان با رؤیت هلال ثابت نشود ماه شعبان سی روز حساب می شود، و اگر اول ماه شوال ثابت نشود ماه رمضان سی روز حساب می شود و اگر مردم بیست و هشت روز روزه بگیرند و اول ماه در شب بیست و نهم ثابت شود بر مردم لازم است آن روز را عید گرفته و افطار کنند و یک روز قضا نمایند، زیرا که ماه قمری نمی تواند کمتر از بیست و نه روز باشد.

بعد از بیان احکام روزه، فقها درباره اعتکاف سخن می گویند به این جهت که اعتکاف عبادتی است که در آن روزه گرفتن شرط شده است و نیز برای اینکه قرآن حکیم برخی از احکام اعتکاف را بعد از بیان احکام روزه بیان نموده است.

اعتکاف چیست؟

اشاره

«اعتکاف» به این معناست که انسان مدّتی در خانه ای از خانه های خدای رحمان به عنوان عبادت به طور شبانه روزی بماند، و در اعتکاف شرط شده است آنچه در عبادت های دیگر شرط شده است مانند: مسلمان بودن، عاقل بودن و نیت خالص داشتن، و اینکه اعتکاف با فعل حرام مانند: ضرر زدن و تجاوز نمودن به حقوق دیگران و مانند آنها همراه نشود، پس اگر اعتکاف به خاطر بیماری، یا وجود دشمن به انسان ضرر برساند یا بواسطه اعتکاف حقوق دیگران پایمال شود، به عنوان عبادت صحیح نخواهد بود، چنانکه فقها این شرایط را در دیگر عبادتها نیز ذکر کرده اند.

شرایط اعتکاف:

برای اعتکاف شرایط دیگری نیز می باشد، که در سطور ذیل ذکر می شود:

اول - اعتکاف باید با روزه گرفتن همراه باشد، پس بدون روزه صحیح نیست و در موقعی که روزه جایز نیست مانند دوران بیماری، مسافرت، روزهای عید و در ایام تشریق برای کسی که بخواهد در منی اعتکاف کند، اعتکاف نیز صحیح نمی باشد.

و لازم نیست که روزه، روزه مخصوص به اعتکاف باشد، پس روزه ماه رمضان یا روزه نذر، یا روزه قضا و مانند آنها نیز برای اعتکاف کفایت می کند.

دوم - اعتکاف باید سه روز باشد، پس اعتکاف در دو روز یا در پنج روز درست نیست بلکه در سه روز یا در شش روز صحیح است و احتیاط این است که انسان اعتکاف را در سه روز سه روز انجام دهد، پس نباید ده روز اعتکاف کند، بلکه باید یا نه روز، یا دوازده روز اعتکاف کند. و لذا اعتکاف را قبل از ورود در روز سوم می توان قطع کرد ولی بعد از ورود، باید روز سوم

را به پایان رسانید.

اگر کسی روزهای معیّی را برای اعتکاف نذر کند مانند ایّام قدر، پس جایز نیست که اعتکاف را قطع کند چون با نذر خود مخالفت کرده است، و اگر نذر کند -مثلاً- که در روز جمعه اعتکاف کند بر او واجب است که دو روز دیگر قبل یا بعد را به آن اضافه کند تا سه روز کامل شود.

شب اول و شب آخر جزء سه روز اعتکاف حساب نمی شود بلکه از فجر (سپیده دم) روز اول تا مغرب روز سوم حساب می گردد، اگرچه اولی این است آن دو شب را جزء اعتکاف قرار دهد. اما دو شبی که در میان قرار گرفته است داخل در اعتکاف می باشد و اعتکاف کردن مثلاً از ظهر روز چهارشنبه تا ظهر روز شنبه مورد اشکال است، و اولی این است که مثلاً از سپیده دم روز چهارشنبه تا غروب روز جمعه باشد.

سوم - باید اعتکاف در مسجد جامعی که امام عادلّی در آن نماز جمعه یا جماعت می خواند صورت بگیرد، پس در غیر مساجد و همچنین در مساجد کوچکی که جماعت در آنها برپا نمی شود، حتّی در مساجد محله های شهر، جایز نیست. بلکه اعتکاف باید در مسجد یا مساجد اصلی و بزرگ باشد.

و بهتر این است که اعتکاف در یکی از مساجد چهارگانه که عبارتند از: مسجد الحرام، مسجد التّبی، مسجد کوفه و مسجد بصره انجام شود. اعتکاف اساساً مستحبّ است، ولی به نذر واجب می شود و احکام نذر در اعتکاف و غیر اعتکاف یکسان است و لازم است که در این باره به کتاب نذر مراجعه شود.

احکام اعتکاف

1 - گوهر و حقیقت اعتکاف ماندن در مسجد به عنوان عبادت است، لذا اگر بدون نیاز از مسجد بیرون برود، عملش باطل می شود، و نیز اگر خارج شدن انسان معتکف از مسجد به جهت نیاز و ضرورت به طول بیانجامد به طوری که از صورت اعتکاف بیرون بیاید باز عملش باطل می شود، ولی خروج انسان برای ضرورت و نیاز به طوری که عرفاً با ماندن در مسجد منافاتی نداشته باشد، اشکال ندارد، مانند اینکه کسی برای خوردن و آشامیدن یا برای رفتن به سرویس بهداشتی یا استحمام یا عیادت مریض یا تشییع جنازه، یا برای برآوردن نیاز مؤمن و مانند آنها از مسجد بیرون برود، و اگر بیرون رفت باید به کمترین زمان ممکن اکتفا کند و سپس برگردد.

2 - چند چیز بر معتکف حرام است، و با رعایت نکردن شرطهای اعتکاف و ارتکاب برخی از محرّمات، اعتکاف باطل می شود، اکنون به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف - در اعتکاف آمیزش با همسران و لمس و بوسیدن شهوت انگیز آنان حرام است و در این

حکم میان مرد و زن فرق نیست.

ب - استمنا بر معتکف حرام است، زیرا که -علاوه بر حرام بودن این عمل- روزه او را در روز باطل می کند و در شب برای او موجب معصیت می گردد.

ج - بوئیدن عطر و بوئیدن گیاه خوشبو بعنوان لذت بردن برای معتکف حرام است.

د - خرید و فروش، بلکه همه معاملات غیر ضروری بر معتکف حرام است.

ه - جدال در امور دینی و دنیوی به قصد غلبه و اظهار فضل، بر معتکف حرام است، ولی در صورتی که برای اظهار حق و تصحیح اشتباه طرف مقابل باشد اشکالی ندارد.

3 - در این پنج چیزی که ذکر شد میان اینکه در شب یا روز انجام شود تفاوتی نیست ولی بعضی از آنچه در روز به خاطر روزه بودن حرام می شود در شب جایز می باشد مانند خوردن و آشامیدن.

4 - هر چیزی که روزه را باطل و فاسد می کند اعتکاف را نیز باطل می کند در صورتی که عمداً انجام شود، ولی اگر سهواً انجام شود باطل نمی کند.

5 - اگر اعتکاف باطل شود قضای آن واجب می شود در صورتی که خود اعتکاف واجب باشد و یا مستحب باشد ولی با رسیدن روز سوم واجب شده باشد؛ اما اگر اعتکاف مستحبی در روز اول و دوم، باطل شود قضای آن واجب نمی گردد.

6 - اگر کسی در حال اعتکاف جماع کند کفاره بر او واجب می شود که عبارت است از: آزاد کردن يك برده یا طعام دادن به شصت مسکین یا دو ماه پیایی روزه گرفتن، و ظاهراً باید این کفاره ها بصورت ترتیبی باشد، نه اینکه میان انجام هر کدام انسان اختیار داشته باشد، یعنی اول باید يك برده آزاد کند، اگر نتوانست شصت مسکین را طعام بدهد، اگر باز هم نتوانست شصت روز پیایی روزه بگیرد.

7 - اگر کسی اعتکافش در ماه رمضان باشد و در روز جماع کند بر او دو کفاره واجب می شود، و اگر در غیر ماه رمضان بوده و بصورت مستحب باشد يك کفاره بر او واجب می گردد، ولی اگر روزه اش بعنوان قضای ماه رمضان باشد، يك کفاره بعنوان اعتکاف و يك کفاره بعنوان شکستن روزه قضای ماه رمضان بر او واجب می شود در صورتی که شکستن روزه بعد از ظهر باشد، و اگر اعتکافش بعنوان نذر بوده باشد، يك کفاره دیگر برای مخالفت با نذر واجب می گردد.

8 - در این که آمیزش جنسی اعتکاف را باطل می نماید و موجب کفاره می شود هیچ اختلافی نیست، و اما حرامهای دیگر اگرچه انجام دادن آنها حرام است و موجب فساد و بطلان اعتکاف می گردد لکن ظاهراً موجب کفاره نمی گردد.

9 - تأکید شده است که اگر معتکف برای رفع نیاز یا ضرورتی از مسجد بیرون برود، باید نزدیکترین راه را انتخاب کند و در زیر سایه قرار نگیرد و در جایی ننشیند، بلکه بر او لازم است

10 - اگر کسی نذر کند که فقط دو روز اعتکاف کند و روز سومی نداشته باشد نذرش باطل است، و نیز اعتکاف باطل می شود اگر انسان بداند که روز سوم به روز عید برخورد می کند، و اگر نذر کند که پنج روز اعتکاف کند بر او واجب می شود که روز ششم را نیز براعتکاف خود اضافه نماید.

11 - بام مسجد و زیر زمین مسجد اگر جزو مسجد باشد و محراب مسجد در حکم مسجد می باشد و در آنها می توان اعتکاف کرد.

12 - برای معتکف جایز است که برای شهادت دادن و حاضر شدن در نماز جمعه و جماعت یا تشییع جنازه، یا رفع نیاز مؤمن از مسجد بیرون رود، و بدون ضرورت، جز آنچه ذکر شد جایز نیست از مسجد خارج شود. و در اعتکاف فرق نیست که معتکف در مسجد بخوابد یا بیدار باشد، ایستاده یا نشسته باشد یا در حال راه رفتن باشد، بلکه بر او واجب است در مسجد بماند و در روز روزه بگیرد.

13 - اگر معتکف در مسجد جنب شود و نتواند در مسجد غسل کند باید برای غسل کردن از مسجد خارج شود، و اگر انجام ندهد اعتکافش باطل می گردد چون ماندن در مسجد با حال جنابت حرام است.

14 - برای کسی که روزه گرفتن برایش جایز نیست، اعتکاف او نیز صحیح و جایز نمی باشد، مانند مسافر یا بیمار، و اعتکاف برده بدون اجازه مولا صحیح نیست و نیز اجازه شوهر برای اعتکاف زن شرط است در صورتیکه اعتکاف او با حق شوهر منافات داشته باشد.

15 - اگر کسی بیمار شود یا زن خون ببیند، باید از مسجد بیرون بروند، و زمانی که بیماری او بهبود یافت، یا عادت زن تمام شد و غسل نمود، باید به مسجد برگردند تا باقی مانده اعتکاف را به پایان ببرند و در این صورت اعتکافشان باطل نمی شود، البته باید فوراً بعد از بهبود یافتن و پاک شدن به مسجد برگردند.

چرا خمس؟

قرآن مجید در بیان فریضه خمس، ایمان را با خمس و جهاد پیوند داده است. خداوند متعال می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1).

«بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

پس خمس و جهاد هر دو باهم از حقایق ایمان است، آیا مگر ایمان تسلیم شدن به خدا و اوامر و دستورات او نیست؟ هرکس ایمان را برگزید باید خمس پردازد، تا صداقت ایمان خود را نشان دهد.

در آیات زکات نیز رابطه این فریضه با نماز بیان شده و در آیات جهاد دستور آشکاری برای انفاق ذکر گردیده است که نشان می دهد استواری دین به نماز و انفاق و جهاد است.

ولی چرا؟ چون حقیقت دین، گذشتن از مرز هوا و هوس و رسیدن به هدایت و برتری یافتن بر تمامی جاذبه های دنیوی و رسیدن به درجات آخرت است.

این حقیقت در وجود مؤمنین به وسیله مبارزه با مال اندوزی، و تطهیر نفس خود از مظاهر فریبنده دنیا، و تزکیه آن از آزمندی و حرص تجلی می یابد.

چنین است که انفاق در راه خدا زکات نامیده شده زیرا که در آن تزکیه نفس نهفته است. خداوند سبحان می فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ (2).

ص: 451

1- سوره انفال، آیه 41.

2- سوره توبه، آیه 103.

«از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی...»

در آیه دیگر از انفاق به صدقه تعبیر شده است:

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ (1).

«خداوند ربا را نابود می سازد و صدقات را فزونی می بخشد.»

زیرا هر کس که اموال خود را در راه خدا انفاق کند، دین خدا را تصدیق نموده، و به آیاتی که در مورد ثواب انفاق کنندگان بر رسول خدا نازل شده، ایمان آورده است.

از انفاق در راه خدا با واژه جهاد نیز تعبیر شده است.

خداوند می فرماید:

وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (2).

«در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید.»

زیرا بخشش خالصانه برای خدا انعکاسی از مجاهدت نفس و مبارزه با شهوات و دلبستگی به زمین و شهوات زودگذر آن می باشد.

در حالیکه دین واقعی، رهایی از هواهای نفسانی و پر کشیدن به سوی هدایت الهی است. و اگر این رهایی صورت نگیرد انسان به دنیا و شهوات و خواهشهای آن دلبند می گردد و در زندان خویشتن خویش و حرص و آز نفس، اسیر می شود. در حالیکه انفاق کننده در راه خدا از حصار آن رهایی می یابد و از رستگاران می گردد، خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (3).

«هر کس از حرص و آز دنیا خود را باز دارد آنان به حقیقت رستگاران اند.»

بدین سان صدقه و انفاق راستین بر دو نوع است: صدقه پنهان که مؤمن با خود نمایی ستیز می کند، و صدقه آشکار که با خست و بخل نکوهش کنندگان که با انفاق در راه خدا مخالف هستند، مبارزه می کند؛ با آنان که بخل می ورزند و دیگران را به بخل وامی دارند.

خداوند می فرماید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (4).

«کسانی که اموال خود را انفاق کنند در شب و روز، نهان و آشکارا.»

1- سورة بقره، آيه 276.

2- سورة توبه، آيه 41.

3- سورة حشر، آيه 9.

4- سورة بقره، آيه 274.

شرط پذیرش صدقه و انفاق در راه خدا این است که باید خالصانه به پیشگاه احدیت باشد. پروردگار عالم در این خصوص می فرماید:

إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً (1).

«گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم.»

پروردگار از بخششی آمیخته با منت و آزار دادن، نهی نموده و می فرماید:

ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى (2).

«در پی انفاق حتی «بر مستحقان» منت و آزاری نمی رسانند.»

و نیز خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ (3).

«ای اهل ایمان به هدر ندهید صدقات خود را با منت گذاردن و آزار دادن مانند آن کس که مال خود را انفاق کند از روی ریا برای مردم.»

و چون صدقه برای خداست، بخشش راستین باید خالصانه به پیشگاه خداوند کریم باشد، پروردگار می فرماید:

وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ (4).

«و جز در راه رضای الهی انفاق نکنید.»

از این رو مورد انفاق واقعی در نزد مؤمن با موارد انفاق ریاکاران تفاوت دارد، انفاق کننده ریاکار به منظور دریافت پاداش و سپاس از مردم و یا خواستار گرنش و ذلیل شدن از سوی دریافت کننده است، در حالیکه فرد مخلص اموال خود را به فقرا و نیازمندی «که گمان می کنیم بدلیل پارسایی و پاکدامنی ثروتمند هستند»، می دهند، چنانکه خداوند بدان اشاره نموده است:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ... (5).

«انفاق شما برای نیازمندی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند و نمی توانند مسافرتی کنند و از شدت خویشتن داری افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند...».

به همان مقدار که قرآن انفاق کنندگان را مورد ستایش قرار داده است، بخل ورزان را مذمت

ص: 453

1- سوره انسان، آیه 9.

2- سوره بقره، آیه 262.

3- سورة بقره، آيه 264.

4- سورة بقره، آيه 272.

5- سورة بقره، آيه 273.

ونكوهش می کند زیرا آنان كمك و بخشش را از محتاجان منع می کنند.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (1).

«پس وای بر آن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند همانان که «اگر اطاعتی کنند» به ریا و خودنمایی کنند و زکات و احسان از فقیران منع کنند.»

خداوند بخل و رزان را که مردم را از احسان و بخشش منع می کنند مورد نکوهش قرار داده و می فرماید:

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ (2).

«همان کسانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می ورزند و مردم را به بخل وامیدارند.»

و کسانی که طلا و نقره ذخیره می کنند، خداوند به آنان عذاب دردناک بشارت داده و می فرماید:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكُوتِي بِهِمَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (3).

«و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده، روزی که (آن طلا و نقره) در آتش گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوهای آنها را به آن داغ کنند (فرشتگان عذاب به آنها گویند) این است نتیجه آنچه از زر و سیم برای خود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب سیم و زری که اندوخته می کردید.»

اولین کسی که از بخل و رزی زیان می بیند خود او است زیرا خداوند او را از پاداش انفاق کنندگان و همچنین از فواید تزکیه و تطهیر خویش در دنیا محروم می سازد.

خداوند می فرماید:

فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ (4).

«بعضی از شما بخل می ورزند و هر که در انفاق بخل ورزد بر ضرر خود اوست (که از اجر و ثواب) خود را محروم کرده است.»

قرآن مجید با وسوسه های شیطانی که ابلیس در دلها برمی انگیزاند، مقابله کرده است. بخل و رزان خیال می کنند که انفاق برای فقرا، سودی ندارد زیرا خداوند خواسته است آنان

ص: 454

1- سوره ماعون، آیات 7 - 4.

2- سوره حدید، آیه 24.

3- سوره توبه، آیه 35 - 34.

(یعنی فقرا) محروم باشند و گرنه آنان را ثروتمند می ساخت و چنین می گویند:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (1).

«و چون مؤمنان به آنها گفتند که از آنچه خدا روزی شما قرار داده به فقیران انفاق کنید، کافران به اهل ایمان جواب دادند آیا به کسی که اگر خدا می خواست به او هم مانند ما روزی می داد، اطعام کنیم؟ شما (که به ما این اندرز را می دهید) پیداست که سخت در گمراهی هستید.»

سرکشی و غرور بعضی از این افراد بحدی رسیده که ادعا می کنند که خدا فقیر و آنان ثروتمند هستند، خداوند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ (2).

«آنها «به تمسخر» گفتند، پس خدا فقیر است و ما دارا.»

بدین سان ثواب و اجر انفاق کنندگان در راه خدا بسیار زیاد است زیرا شیطان را از دل‌های خود رانده و با وسوسه های او در دل، و فرهنگ شیطانی در جامعه و با حرص و آز نفس خود، مبارزه کرده اند و خداوند پاداش آنان را مضاعف نموده است.

پروردگار عالم می فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (3).

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کسی بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست.»

بار دیگر سؤال می کنیم چرا خمس؟

پاسخ این است که خمس انفاق در راه خداست. انفاق، صدقه، جهاد و پالایش نفس از حرص و آز و تزکیه دل از دنیاپرستی است، و بالاخره خمس حقیقتی است که مظهر تجلی ایمان انسان به خدای بزرگ می باشد.

وسوسه های ابلیس

ابلیس این دشمن خطرناک که همواره در کمینگاه انسان نشسته و افراد را تحت نظر دارد

ص: 455

1- سوره یس، آیه 47.

2- سوره آل عمران، آیه 181.

وتلاش دارد با انواع نیرنگ و وسوسه، مارا گمراه سازد، تا سوگند تهدیدآمیز و گستاخانه خود را که در پیشگاه پروردگار عالم، یاد نمود، عملی سازد. آنجا که گفت:

(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (1)).

«شیطان گفت به عزت تو قسم، خلق را تمام گمراه خواهم کرد مگر آن بندگان تو را که برای تو خالص شدند.»

آری! ابلیس و پیروان او از افراد بشر، موانع زیادی پیش روی مردم می گذارند تا انفاق نکنند، گویی تمامی قید و بندهای دنیا او را از انفاق و بخشش در راه خدا، باز می دارد و واقعاً تنها کسی از این قید و بند رهایی می یابد که خداوند او را کمک کند و از بند ابلیس رهاش سازد.

برنده ترین سلاحهای ابلیس، وسوسه های اوست و از جمله، وسواس انسان در امر اعطای خمس است. برخی از وسوسه ها به صورت اشکال و ایراد ظهور می یابد که برخی از آنها را مورد اشاره و بحث قرار می دهیم:

الف - می گویند: فریضه خمس در قرآن مجید فقط یکبار ذکر شده در حالیکه فریضه زکات دهها بار مورد تأکید قرار گرفته است.

پس چرا تنها خمس این قدر مورد اهتمام قرار می گیرد با اینکه زکات در موارد خاص واجب گردیده مانند (غلات چهارگانه، طلا و نقره، و چهار پایان و احشام سه گانه) در حالیکه خمس شامل تمامی موارد سود حاصله از تجارت می گردد، چرا؟

در پاسخ باید گفت:

1 - زکات در قرآن همیشه به معنای فریضه معروف زکات نمی باشد بلکه شامل هر انفاقی است، ولی سنت پیامبر انفاق را به موارد خاصی تخصیص داده و آن را زکات نامیده است بی آنکه واژه زکات مخصوص این انفاق باشد. و اگر احادیث به ویژه روایات پیامبر صلی الله علیه وآله را مورد بررسی قرار دهیم، درمی یابیم که واژه زکات شامل تمامی بخشش های انسان است و حتی با کلمه انفاق با تمامی ابعاد وسیع آن همسو می باشد. آیا نمی شنویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«زكاة العلم تعلیمه من لا یعلمه» (2).

«زکات علم آموزش دادن به کسانی است که نمی دانند.»

و خمس نوعی از زکات (به معنی عام آن) است نه به معنایی خاص و اصطلاحی آن.

2 - واژه های قرآن در بخشندگی متعدّد است که در حدیث پیشگفته به آن اشارت رفت مانند

ص: 456

1- سوره ص، آیه 83 - 82.

2- بحار الانوار ج 93، ص 136، حدیث 68.

(صدقه، انفاق، زکات، عطاء، جهاد با مال، حق معلوم) و گویا منظور از آنها يك واقعیت مطلق است که بذل و بخشش باشد اما سنت، آن را تفصیل داده و موارد و جزئیاتش را تبیین کرده است، این در حالی است که واژه خمس بیانی است از میزان معین بخشش، و نباید این واژه را هم ردیف دیگر واژه های انفاق در قرآن قرار داد.

آیا مگر خمس، انفاق و تصدیق رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله، و جلوگیری از حرص و آز نفس و جهاد با مال و بخشش و دادن حق معلوم نیست؟

آری، تمامی واژه های فوق بر خمس صدق می کند و به کار برده می شود، چنانکه بر زکات (به معنی خاص آن) و بر انفاق در حج و دادن صدقه (بخشش مقداری از ثروت به فقیر) نیز صادق است.

3- بسیاری از احکام دین ذکر آن یکبار در قرآن آمده مانند برخی آیات طلاق و حدود و قصاص، آیا بدلیل اینکه یکبار در قرآن تصریح شده باید از اجرای آن چشم پوشی کنیم؟ خیر..

ب- می گویند: خمس فریضه ایست که گویا در صدر اسلام نبوده و دیر هنگام وضع شده و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان متأخر آن را واجب نمودند زیرا ائمه علیهم السلام دیدند که دیگران قدرت را بدست گرفته و از اموال زکات در جهت تحکیم سلطه خود سوء استفاده کردند، و از این رو ائمه علیهم السلام با يك دستور ولایی، خمس را واجب قرار دادند.

پاسخ این اشکال چنین است:

اولاً - خمس فریضه ایست که در قرآن ذکر آن آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شخصاً این فریضه را به اجرا در آورده اند، آری آنچه معلوم است این است که پیامبر تنها خمس غنایم جنگی را اخذ نمود نه دیگر مصادیق و موارد خمس را؛ و این کار شاید به این دلیل بوده که معادن، گنج و غواصی (اشیای بدست آمده از راه فرورفتن در آب دریاها) و سود تجارت که همگی از موارد فریضه خمس است، در آن زمان رایج نبوده است، یا اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله ضرورتی بر واجب کردن آنها نمی دیدند چون موضوع خمس به شخص ایشان باز می گشت، پس شاید آن را مؤقتاً به تأخیر انداخته باشد. و امیر المؤمنین امام علی علیه السلام نیز به همین دلیل به اجرا در نیامدند اما دیگر ائمه معصومین علیهم السلام - پس از ایشان - شاید بدلیل شرایط سیاسی سخت و دشوار حاکم بر زمان خود - یعنی حکومت امویین - نیز نمی توانستند خمس را دریافت کنند زیرا جلب و جمع اموال از وظایف سلطان بوده و هر کس با او در این زمینه رقابت می کرد، بعنوان فرد متمرد از قانون و مخالف حاکمیت شناخته می شد و اتهام جمع آوری اموال، مانند اتهام جمع آوری سلاح، توطئه علیه رژیم محسوب می گردید و می گفتند فلانی چون اموال و سلاح جمع می کند پس برای شورش و خروج بر سلطان آمادگی می گیرد.

ولی پس از برقراری آزادی نسبی در عصر عباسیان، شرایط موجود به ائمه علیهم السلام این امکان را می داد تا به طور شبه سرّی و مخفیانه خُمس را از مسلمین دریافت کنند.

از همین رو احادیث وارده از پیامبر صلی الله علیه وآله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام حلیت خُمس برای شیعیان را مورد تأکید قرار داده است و اگر خُمس فریضه و واجب نبود، حلیت آن معنی نداشت. حلیت خمس بنابه شرایط بسیار سختی بود که شیعیان با آن روبرو بودند، پیامبر و برخی ائمه معصومین خمس را مباح کردند تا اموال شیعیان پاک شده و رشد و برکت پیدا کند و نسل آنان تطهیر شود. بر همین اساس فقها (رحمة الله علیهم) احادیث وارده درباره اباحه خمس را بر حلیت مؤقت حمل نموده اند، چون مسأله خمس در حدود اختیارات معصومین بوده است.

ثانیاً - رویه و سیره معمول در خمس مانند دیگر فرایض شرعی بر این بوده که از شیعیان جمع آوری می شده و اساس يك تشکیلات مالی ویژه برای رهبری مذهبی را تشکیل می داده است. این روند از اواخر عصر ائمه معصومین علیهم السلام تا به امروز ادامه داشته، به طوریکه هیچ جای شك و تردیدی در وجوب و پایبندی شیعیان به تأدیه خمس باقی نمی گذارد، بلکه پرداخت خمس به عنوان یکی از ویژگی های شیعیان در طول تاریخ به شمار می آید و با این وصف چگونه می توان در آن شك کرد؟

به گمان قوی گروهی که در خمس تشکیک می کند، همان گروهی است که در بسیاری از خصوصیات و ویژگیهای تشیع هم شك و تردید دارد و سعی می کند تا این ویژگیها را کم رنگ نماید و می خواهد تشیع در دیگر گروهها ادغام و هضم شود و از بسیاری از ارزشها و خصوصیات و مزایای خود دست بردارد، در حالیکه فکر نمی کند که عکس آن باید مورد نظر باشد، زیرا تا زمانیکه ارزشهای شیعه مفید و مشروع است چرا این ویژگیها را بر سایر مذاهب اسلامی تعمیم ندهیم؟ چرا نباید از پیروان دیگر مذاهب اسلامی پیرامون آیه خمس سؤال کنیم و بگوئیم چرا به این فریضه عمل نمی شود؟ در حالیکه درآمد زیاد و ثابتی را برای مبلغین و دعوتگران و برنامه های دینی تأمین می کند؟ و چرا این سؤال را از پیروان دیگر فرق اسلامی بویژه روشنفکران آنان درباره مرکزیت و نقش اهل بیت علیهم السلام در نظام اعتقادی و فرهنگی و تربیتی امت، ننمائیم؟ و اینکه چگونه این مرکزیت به فراموشی سپرده شد؟ و چرا بسیاری از آنان به فضائل اهل بیت اهمیت نمی دهند و حتی هنگام صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله، آل محمد را حذف می نمایند و صلوات خود را ناقص می کنند؟

اگر شرایط سیاسی آن زمان اجازه نمی داد که مسلمانان عشق و محبت خود را به آل رسول الله ابراز دارند، چرا امروزه پس از اینکه آن شرایط از میان رفته، دوستداری و محبت خود را به اهل بیت علیهم السلام ابراز نمی کنند؟ و فرزندان خود را با فضائل آنان آشنانمی سازند، در حالیکه

علمای بزرگ اسلام از همه مذاهب اسلامی در نوشته های خود بر ضرورت محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده و حتی آن را بعنوان یکی از پایه های دین محسوب می نمایند؟

از افرادی که خواستار وحدت میان مذاهب اسلامی و ادغام آنان به همدیگر هستند می خواهیم تا به ویژگیها و خصوصیات شرعی و عمومی تشیع و شیعه اهتمام ورزند و کوشش نمایند تا این ویژگیها را به دیگران ابلاغ کنند. و الله المستعان.

نقش خمس در موجودیت مذهبی

با بررسی تاریخ موجودیت مذهبی تشیع در طول چهارده قرن گذشته، باور و اعتقاد ما نسبت به حکمت و فلسفه تشریح خمس بیشتر می گردد، زیرا خمس نقش اساسی در ساختن کیان دینی تشیع ایفا نمود، به گونه ای که بعنوان اساس و پایه آن درآمد و اگر این اصل وجود نمی داشت، شاید این موجودیت، متزلزل و مورد مخاطره قرار می گرفت.

حوزه های علمیه که همواره مشعل فروزان هدایت، و سمبل استقلال و سنگر دفاع از ارزشهای الهی بوده و هست، از راه نظام پرداخت حقوق شرعی مخصوصاً خمس پابرجا و استوار مانده اند.

درست است که اساس استقلال علما، و راز قدرت موجودیت دینی تشیع، داشتن روح شهادت طلبی است که علماء ما از اهل بیت علیهم السلام به ارث برده اند، که همواره می فرمودند:

«القتل لنا عادة وكرامتنا من الله الشهادة» «کشته شدن برای ما يك سُنَّت است و عزّت ما از سوی خدا شهادت است.» و از همین رو کشتار و ظلم طاغوتیان علیه آنان هیچ تأثیری نگذاشت بلکه همیشه عاشق پیوستن به کاروان شهدای پیشین خود، بودند. دلیل این مدعا فهرست بلند شهداء از علماء بزرگ دین از دوران اول ظهور اسلام تا امروز است. همه این موارد درست است، ولی استقلال مالی آنان بر خمس استوار بود. پس علمای تشیع توانستند با خون خود و آمادگی برای شهادت در راه خدا در برابر فشار و اختناق طاغوتیان حاکم و صاحبان قدرت ایستادگی کنند، و به واسطه خمس در برابر فریبکاریها و تطمیع صاحبان ثروت مقاومت نمایند.

کسانی که خمس می دهند باید بدانند این بخشش (خمس)، بهای برافراشته ماندن پرچم اهل بیت علیهم السلام و بهای بقای حوزه های علمیه، با اثرات و برکات غیر قابل شمارش آن است بلکه بهای استقلال خود پرداخت کنندگان خمس و بهای عزّت و سربلندی خود آنان است.

اما آنان که در اعطای خمس کوتاهی می کنند نیز باید بدانند که نه فقط گناهی در حق تأدیه حقوق خدا و حق سادات از خاندان رسول الله مرتکب شده اند، بلکه به ارزشهایی که به آن اعتقاد دارند، نیز توهین کرده اند و -دانسته یا ندانسته- در نابود کردن نشانه های دین و انتشار

فساد در اُمت سهیم شده اند.

زیرا، امروز ما با تهاجم فرهنگی و قیحانه ای که هدف آن نابودی مظاهر دین و به فساد کشاندن ارزشهای جامعه، و دور کردن جوانان از آن می باشد، روبرو هستیم، آیا نمی بینید چگونه دشمنان از دریچه کانالهای ماهواره ای تلویزیونی و از راه شبکه اطلاع رسانی «اینترنت» و از راه اشاعه فیلم های مستهجن و مبتذل و خطرناکتر از آن از راه توزیع مواد مخدر بمنظور به فساد کشیدن جوانان، شروع به کار کرده و در درون خانه ما نفوذ کرده اند؟ اگر به طور مجدّانه در راه اشاعه فرهنگ دینی و کمک به مُبلّغین و حوزه های علمیّه تلاش نکنیم، تند بادهای فساد و طوفانهای شهوات، به سرعت دین و فرزندان و تمامی ارزشهای ما را نابود خواهد کرد.

مردم باید در تأدیه حقوق خدا طبق اوامر پروردگار سبحان اهتمام ورزند و خداوند یار و یاور ما خواهد بود.

موارد وجوب خمس

اشاره

خُمس در هفت چیز واجب است:

1 - غنایم جنگی.

2 - معادن.

3 - گنج.

4 - آنچه از غوّاصی در دریاها بدست می آید.

5 - مال حلال مخلوط با حرام.

6 - زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

7 - درآمد کسب و کار.

اَوّل: غنایم جنگی:

اشاره

1 - غنایم جنگی به آنچه پس از پایان جنگ، به ارتش پیروزمند، می رسد گفته می شود، مانند سلاح، تجهیزات، جنگ افزار، پادگانها و شاید دژهای جنگی مانند قلعه خیبر که به همه آنها خمس تعلق می گیرد. ولی زمین هایی که مالکیت آن پس از فتح به همه مسلمانان باز می گردد (1)، اقرب این است که خمس ندارد زیرا عرفاً جزء غنایم جنگی نمی باشد.

2 - میان غنایمی که در صحنه جنگ بوده و ارتش اسلام بر آن چیره شده است، و آنچه در

1- اصطلاحاً به این زمینها «المفتوحة عنوة» گفته می شود، یعنی زمینهایی که به وسیله جنگ و زور به دست مسلمانان افتاده است.

صحنه جنگ نبوده و پس از فتح در دست مسلمانان قرار گرفته مانند: اسلحه، مهمات، انبارهای خواربار، و پادگانها و مراکز نظامی پشت جبهه جنگ، تفاوتی وجود ندارد.

3 - اگر سپاهی از نیروهای مسلح اسلامی در سرزمین دشمن پیشروی کنند و بعنوان فدیة از آنان مالی بگیرند و یا رهبران مسلمانان بادشمن در مقابل پول یا کالاهایی مصالحه کنند، حکم آن به عنوان و نامی که بر آن اطلاق می شود باز می گردد، اگر بنام غنایم جنگی شناخته شود (بعنوان امور مربوط به جنگ) خمس در آن واجب می شود و در غیر اینصورت خمس به آن تعلق نمی گیرد.

4 - شرط صدق غنیمت این است که جنگ به نام اسلام صورت گرفته باشد، ولی اگر گروهی مسلح با یورش علیه دشمنان بدون اذن امام یا رهبری که بنام اسلام حکومت می کند، اشیایی را به غنیمت بگیرد، غنیمت بشمار نمی آید و باید به امام بازگردانده شود.

و لذا فقها شرط کرده اند که جنگ باید با اذن امام یا نائب او باشد و در این خصوص احکام زیادی وجود دارد که در باب جهاد ذکر شده است از جمله اینکه با چه گروهی از کفار و مشرکین و کسانی که حکم آنان را دارند، جنگ جایز است و نحوه حلیت اموال آنان چگونه است؟ آنچه در این جا باید خاطر نشان گردد این است که هر مالی که غنیمت بر آن صدق می کند، خمس آن باید پرداخت شود.

مواردی که از غنیمت استثنا شده است:

- 1 - غنایم، پس از کسر مخارجی که برای جمع آوری، نگهداری و نقل و انتقال به پشت جبهه مصرف شده، محاسبه می شود.
- 2 - آنچه را امام یا فرمانده جنگ بر اساس مصالحی، برای برخی از جنگاوران مقرر می نماید، از شمول غنایم خارج می باشد.
- 3 - اشیاء و دستگاههای ویژه که معمولاً مخصوص رهبران است، مخصوص امام می باشد و همچنین آنچه امام از جنگ افزارها و کالاهای بر می گزیند، از غنایم جدا می شود.
- 4 - اموال مقتول از کفار که در هنگام جنگ همراه او بوده مانند: سلاح، لوازم شخصی و لباس، و در اصطلاح «سَلَب» نامیده می شود، به قاتل او تعلق می گیرد بنابر احوط باید خمس آن را بدهد و برای او حلال و گواراست.

دوم - معادن:

اشاره

- 1 - معدن، به محل و سرچشمه کانیهای مانند طلا و غیره گفته می شود، ولی عرف محدوده

این تعریف را وسیعتر کرده و هر چه را که از زمین استخراج گردد و منفعت خاصی داشته باشد، معدن می گویند مانند: طلا، نقره، سرب، مس، آهن، یاقوت، زبرجد و دیگر سنگهای قیمتی، و هم چنین معادن مایع مانند: نفت، گاز، گوگرد و معادن دیگر مانند: نوره، سرمه، نمک، گچ، سنگ آسیاب و سنگهای زینتی و هر آنچه از دل زمین استخراج شده و ارزش مالی و نفع زیادی داشته باشد.

2- اگر عرف، شیء استخراج شده را معدن قلمداد نکند، خمس ندارد.

3- شرط وجوب خمس در معادن این است که ارزش آن پس از کسر مخارج استخراج و پالایش، به بیست دینار شرعی برسد.

4- زمینی که معادن از آن استخراج می گردد، فرق ندارد که در مالکیت کسی باشد یا مباح، و در نحوه استخراج آن که از عمق زمین باشد یا از لایه های فوقانی آن، نیز تفاوتی ندارد. اما معدنی که در عمق دریاهاست مانند چاههای نفت و گاز در دریا، باید دیده شود که مشمول عنوان «معدن» است یا «غواصی» و هر عنوانی که به طور غالب برای آن به کار برده شود، از نظر حکم به همان عنوان ملحق می شود.

احکام معدن

1- كودك نابالغ و دیوانه - و همانند آنها - چنانچه معدنی را استخراج نمایند یا سرپرستان آنان به حساب آنان استخراج کنند، بنابراین خمس واجب می گردد و ولی به نیابت از آنان باید این فریضه را انجام دهد، ولی در مورد کافر تردید وجود دارد، و احوط آن است که از وی خمس اخذ شود ولی اگر کافر مسلمان شود، خمس گذشته از او اخذ نمی گردد به جهت قاعده (الاسلام یجب ما قبله | اسلام گذشته شخص را نادیده می گیرد).

2- اگر معدن در نوبت های نزدیک به هم استخراج گردد باید برای تعیین حد نصاب، همه آنها با هم مورد محاسبه قرار گیرد.

ولی اگر چنین باشد که معدنی را استخراج و درآمد حاصله آن را صرف زندگی خود کند، سپس بار دیگر اقدام به استخراج نماید، در هر بار باید حد نصاب را جداگانه محاسبه کند.

3- اگر گروهی معدنی را مشترکاً استخراج کنند، باید سهم هر يك جداگانه مورد محاسبه قرار گیرد که اگر به حد نصاب رسید، خمس آن را پرداخت کند.

4- اگر معدن استخراج شده متعدّد باشد، حد نصاب هر معدن به طور جداگانه محاسبه می گردد. مگر اینکه همه این معادن از يك جنس باشد، یا اینکه از يك محل استخراج شده باشد به طوریکه در عرف استخراج واحد یا معدن واحد خوانده شود که در این صورت نصاب

آنها با هم یکی حساب می شود.

5 - معدن از آن صاحب زمین است اگر از شؤن تابعه زمین به شمار آید، اما اگر معدن در اعماق زمین باشد، تعلق مالکیت آن به مالک زمین بعید است.

6 - چون زمینهایی که به دست مسلمانان به زور فتح شده، از آن مسلمانان در طول نسلهاست، معدن این زمینها که جزء آنها به شمار می رود، نیز همین حکم را دارد. و ولی امر، زمین و توابع آن را به هر کسی که بخواهد، به نفع مسلمانان اجاره می دهد، این در صورتی است که معدن از شؤن تابعه زمین به شمار آید، اما اگر معدن از شؤن تابعه آن زمین به شمار نرود (مانند معدن اعماق زمین) ملکیت آن معدن، از آن استخراج کننده است چه مسلمان باشد یا ذمی.

اما زمینهایی که در حال فتح و آزاد سازی، موات و بایر بوده است، استخراج معدن از آن برای هر کس جایز است و باید خمس آن را بپردازد.

سوم - گنج:

اشاره

1 - آنچه از بقایای نسل های گذشته، پنهان بوده و کسی آن را پیدا کند و نزد عقلا ارزش داشته باشد، به آن گنج گفته می شود، و تفاوتی ندارد که ارزش ذاتی داشته باشد مثل معدن گرانها و سنگهای قیمتی یا ارزش باستانی، نظیر سفال عتیقه یا کتاب خطی و مانند آن، همچنین فرقی ندارد که این دفینه در دل خاک باشد، یا میان دیوار، یا زیر درخت، یا اعماق دریاها و همچنین تفاوت ندارد که این گنج با قصد و نیت صاحب آن در زمین دفن شده باشد یا عوامل طبیعی - مانند سیل و زلزله - آن را در دل زمین فرو برده و این که دفینه به دوره جاهلیت برگردد یا به عصر اسلام. معیار آن است که از لحاظ عرف گنج نامیده شود.

2 - سکه ها و جواهر آلاتی که کسی برای نیاز خود آنها را دفن می کند و دیگری آن را در زمان نزدیک پیدا می کند، حکم (لقطه) یعنی گمشده و پیدا شده را دارد چون مالک یا وارثان مالک احتمالاً زنده هستند ولی او زودتر دفینه را پیدا کرده پس باید در جستجوی صاحبان آن باشد و به آنان تحویل دهد.

اما اگر یقین پیدا کند که آثار مالکیت معاصرین در آن دفینه از بین رفته است، ملحق شدن آن به گنج نزدیکتر و مناسبتر است.

3 - گنج هیچ رابطه ای با زمینی که در آن پیدا می شود ندارد، چون از بند مالکیت زمین خارج است.

4 - اگر دفینه ها ارزش ملی داشته باشد و فقدان آن به منافع مردم در این سرزمین زیان برساند، احتیاط واجب، بلکه اقوی آن است که اذن حاکم شرع درباره آن شرط است.

5 - قبول ادعای مالکین قبلی زمین مبنی بر اولویت آنان به گنج پیدا شده در آن، پس از انتقال آن زمین به دیگری، نیاز به ارائه بیّنه دارد، مگر اینکه مالکیت طوری باشد که از لحاظ عرفی به ملکیت گنج نیز دلالت کند، مانند اینکه زمین ارث پدران و نیاکان آنان باشد و به علت وقوع زلزله یا سیل و امثال آن، احتمال برود که ثروت پدران آنان در زیر خاک دفن شده باشد.

6 - اگر گنج در زمین استیجاری یا عاریه ای کشف گردد، واجب نیست صاحبان آن زمین را مطلع گرداند مگر اینکه احتمال آن وجود داشته باشد که به صاحب زمین یا پدران وی تعلق داشته باشد و از لحاظ عرفی میان آنها و گنج، رابطه مالکیت قابل تصور باشد.

7 - شرط تعلق خمس به گنج این است که به حدّ نصاب زکات طلا یعنی بیست دینار شرعی برسد. برخی از فقها گفته اند که در تعلق خمس کافی است که ارزش گنج به 200 درهم شرعی بالغ گردد و این احوط است.

8 - احکام نصاب گنج همان احکام نصاب معدن است که در مسائل گذشته به آن اشاره شد و خلاصه آن این است که یکی بودن مکلف شرط است ولی یکی بودن گنج شرط نمی باشد مگر اینکه دست یافتن به گنج های متعدّد در زمانهای دور از هم باشد به گونه ای که از گنج واحد بودن خارج شده باشد. معیار ارزیابی در وحدت و تعدّد گنج عرف است.

9 - حدّ نصاب گنج پس از کسر مخارج استخراج و حمل و نقل (مانند معادن) محاسبه می گردد.

احکام گنج:

1 - اگر کسی حیوانی را بخرد و سپس در شکم آن گنجی پیدا کند، مانند کیسه قدیمی پولی که علامت گنج داشته باشد، حکم گنج بر آن مترتب می شود، مگر اینکه قویاً احتمال دهد که حیوان گنجی را که مالک قبلی آن به دست آورده، بلعیده است، که در این صورت باید از او سؤال و استعلام شود.

2 - اما اگر در درون آن حیوان، کیسه ای از پول رایج زمان معاصر پیدا نماید باید به مالکین قبلی حیوان که احتمال می رود کیسه از آن آنان باشد خبر دهد، و حکم آن همان حکم (لقطه) یا مال پیدا شده است مگر اینکه از یافتن صاحب آن کیسه نا امید شود که در این صورت رزقی است که خداوند به او ارزانی داشته و احتیاط مستحبّ آن است که خمس آن را بپردازد.

3 - و همچنین است اگر در درون ماهی یا پرنده یا اتومبیل خریداری شده یا در حساب بانکی خود یا در جیب لباسی که خریداری نموده مبالغی را پیدا کند، معیار آن است که عرف بگوید، اگر آن را گنج بدانند، احکام گنج بر آن جاری است، و اگر آن را لقطه بدانند، حکم (لقطه) بر آن جاری می شود.

چهارم - غوص (یا آنچه از غواصی در دریاها بدست می آید)

- 1 - در دریاها گنجینه های خدادادی مانند سنگهای قیمتی و دفینه های باستانی زیادی وجود دارد، و زمانیکه انسان در اعماق آن به جستجو پردازد، غواصی گفته می شود و خمس دارد و همین حکم در عنبر که گاهی انسان برای بدست آوردن آن نیاز به فرو رفتن در دریاها ندارد و می تواند از روی آب هم آن را بدست آورد، جاری می باشد.
 - 2 - ماهیگیری یا استخراج املاح از دریا و جلبکها و امثال آن که در عرف به آنها غواصی گفته نمی شود، از موضوع غوص خارج است.
 - 3 - لازم نیست غواص خود شخصاً عمل غواصی (فرو رفتن در اعماق دریا) را انجام دهد، پس اگر با دستگاههای پیشرفته، اقدام به استخراج آنچه در عمق دریا نهفته است نماید، باز هم خمس دارد.
 - 4 - اگر گنج از اعماق دریا استخراج گردد به آن خمس تعلق می گیرد، ولی به چه جهت؟ از جهت غواصی، یا گنج؟ این امر به واسطه عرف مشخص می گردد.
 - 5 - اگر ماهی را صید کند و در درون آن شیء گرانبها بدست آورد، حکم غوص را ندارد ولی اگر ماهی عادت داشته باشد که همیشه اشیای گرانبها را بلعد و صیاد آن را برای بدست آوردن آن اشیای گرانبها صید کرده باشد، حکم غوص را پیدا می کند.
 - 6 - اگر غواصان از رودخانه های بزرگ مانند دجله و نیل جهت بدست آوردن اشیای گرانبها از آنها بهره برداری کنند، حکم دریا را پیدا می کند و بر غواصان فرض است که خمس آنچه را بدست آورده اند پردازند.
 - 7 - عنبر احکام غوص را دارد چه انسان از راه فرو رفتن به اعماق دریا بدست آورد یا بدون آن.
 - 8 - نصاب غواصی يك دينار شرعی است هر چند به طور دفعات نزدیک به هم، به آن دست یافته باشد لذا پس از کسر هزینه ها (مؤونه) و حق اجاره وسایل غواصی، باید خمس آن را پرداخت نماید.
- اگر گروهی از غواصان به اشیای قیمتی دست یافتند، سهم هر يك جداگانه برای مشخص کردن نصاب، مورد محاسبه قرار می گیرد و مجموع آن باهم محاسبه نمی شود.

پنجم - مال حلال مخلوط به حرام

- 1 - هر کس مالی را بدون رعایت موازین شرعی، بدست آورد یا در دستگاهها و مؤسساتی که در آن حلال و حرام باهم آمیخته است کار کند، اگر بخواهد آن مال، حلال و گوارا گردد، باید

خمس آن را پردازد، چون مقدار حرام را نمی داند تا آن را صدقه بدهد و صاحب اصلی مال را هم نمی شناسد تا به هر وسیله ممکن رضایت او را جلب نماید.

2 - ولی اگر میزان حرام را حتی به طور تقریبی (مثلاً بیش از نیم آن) بداند باید به میزان آن مبلغ (حدّ اقلی که می داند) در راه خدا انفاق کند تا ذمه او مدیون نباشد.

3 - و اگر صاحب مال را می شناسد باید با مصالحه او را راضی کند.

4 - اگر پس از پرداخت خمس بداند که هنوز در اموالش حرام وجود دارد و به سخن دیگر هنوز مال او حلال آمیخته با حرام است، احتیاط آن است که بار دیگر خمس پردازد تا اینکه علم به وجود حرام در اموال او منتفی شود.

5 - احکام و مصارف این نوع خمس مانند سایر اقسام خمس می باشد.

ششم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند

1 - چنانچه ذمی زمینی را از مسلمان خریداری کند -چه آن زمین مشغول و مورد استفاده باشد یا خالی- اقوی آن است که خمس آن را پردازد.

خمس تنها بر زمین -نه ساختمان یا درخت و امثال آن- مترتب است، بنابراین، اولیاء و مستحقین خمس می توانند از وی خمس مطالبه کنند.

2 - تفاوتی میان این نوع خمس و دیگر اقسام آن وجود ندارد.

3 - ظاهراً هر نوع انتقال زمین از مسلمان به ذمی، همانند فروش است و خمس در آن واجب می شود.

هفتم - درآمد، پس از کسر مخارج

اشاره

چون احکام خمس بر درآمد بسیار متنوع است و بسیاری از مردم به آن نیاز دارند، بهتر آن است که مؤمنین با این احکام هرچه بیشتر آشنا شوند. و راه درک احکام، شناخت اصول و ضوابطی است که می توانند از آنها در هنگام بروز شك، استفاده کنند، که -در این زمینه- دو معیار و ضابطه بسیار بارز و با اهمیت است:

یکی معیار مربوط به سود و درآمد، و دیگری مربوط به مخارج (مؤونه) می باشد. در اینجا تلاش می شود تا این دو معیار را با ارائه مثال توضیح و تبیین نموده و مسائل شرعی آن را در سه بحث:

1 - سود و درآمد، 2 - مؤونه و مخارج و 3 - کیفیت محاسبه مؤونه و سال، مورد بررسی قرار دهیم.

1 - سود یا درآمد عبارت است از هر فایده ای که انسان از راه تلاش و کار مانند کشاورزی، تجارت و حرفه و فن بدست آورد، یا آنچه بدون تلاش بدست آید مانند ارث غیر قابل پیش بینی و جاززه از حکمران. پس معیار درآمد هر چیزی است که انسان بدست آورد و قول خداوند یعنی غنیمت در مورد آن صدق کند:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ (1).

«ای مؤمنان بدانید هر چه غنیمت و فایده رسد خمس آن خاص خداست.»

2 - پس معیار خمس دادن فقط منفعت کسب و کار نیست، بلکه اگر کسی زمین مباحی را بدست آورد، و فایده و سود بزرگی برای او حاصل گردد باید خمس آن را بپردازد، هر چند آن را برای خود، به عنوان کار و کاسبی قرار نداده باشد.

3 - دریافت جایزه، هبه (هدیه)، ارث پیش بینی نشده، و آنچه از طریق صلح از دشمن می گیرد، همه آنها مشمول خمس می باشد.

4 - بدست آوردن ارث پیش بینی شده مانند ارث از پدر، به دلیل وجود حدیث خاص در این مورد مشمول خمس نمی گردد و شایده این علت باشد که جزء غنیمت محسوب نمی گردد.

5 - مهریه، و آنچه در خلع پرداخت می شود، بنابه احوط بلکه اقوی خمس دارد، هم چنین دیه - پس از کسر مخارج و هزینه های دیگر آن -، خمس دارد، چون از غنایم محسوب می شود.

6 - هر کسی که خون، کُلیه یا عضوی از بدن خود را می فروشد، بنابر احوط باید خمس مبالغ دریافتی را بپردازد.

7 - کسی که مخارج زندگی او از خمس باشد و درآمد او از خمس بیش از مخارج وی شود باید خمس مازاد را بپردازد.

8 - رشد عین اموال، موجب خمس می شود، چه این رشد پیوسته باشد مانند رشد درختان و فربه شدن چارپایان و چه رشد غیر پیوسته مانند زاد و ولد حیوانات و باروری درختان.

9 - اما در رشد قیمت اجناس تفصیل وجود دارد، اگر افزایش نرخ اجناس بدلیل تورّم باشد، سود بشمار نمی آید، ولی گاهی در قیمت، رشد حقیقی حاصل می شود به گونه ای که اگر مالک اقدام به فروش کالا کند، در عرف صدق می کند که او سود برده است، در این صورت خمس دارد. البته گاهی کالا نزد مالک می ماند و به فروش نمی رسد، که در این صورت خمس ندارد،

ص: 467

مگر اینکه کالا اصولاً برای تجارت آماده شده باشد که در این صورت بین فروش و عدم فروش آن تفاوتی نیست و خمس مقدار افزایش یافته آن واجب می‌گردد.

10 - باغ و مزرعه، و مرغداری و نظایر آن که انسان گاهی برای استفاده شخصی خود مورد بهره برداری قرار می‌دهد، در مقدار افزایش یافته آن و مقدار میوه و گوشتی که خود استفاده می‌کند، خمس واجب نمی‌گردد. ولی اگر آن را برای کسب بهره و سرمایه گذاری در نظر گرفته باشد، هر نوع رشد و افزایش آن بعنوان فایده و بهره بشمار می‌آید و باید خمس آن را پرداخت کند. و هم چنین است اگر محصول باغ یا مزرعه شخصی او افزون بر نیاز شخصی باشد و آن را به فروش رساند، باید خمس آن را بپردازد.

11 - اگر شخصی سرمایه گذاری های متعدّد و در زمینه های مختلف داشته باشد (مثلاً در کشاورزی، صنعت و اقسام تجارت) سود مجموع این سرمایه گذاری ها مورد محاسبه قرار می‌گیرد نه هر يك به طور جداگانه.

12 - سرمایه از مؤنه و مخارج زندگی به شمار نمی‌رود، لذا خمس بر آن مترتب می‌گردد، مگر چیزی باشد که انسان به وسیله آن امرار معاش می‌کند مانند زمینی که بر روی آن کشاورزی می‌کند، یا اتومبیلی که با آن کار می‌کند یا دکانی که در آن به کسب و تجارت می‌پردازد به طوریکه اگر این ابزارها را از دست بدهد، روزی و درآمد او مختل می‌گردد، در اینگونه موارد ظاهراً خمس به این سرمایه ها مترتب نمی‌گردد زیرا از مؤنه و مخارج زندگی بشمار می‌روند.

مؤنه یا مخارج چیست؟

1 - مؤنه یا مخارج زندگی که مشمول خمس نمی‌گردد عبارتند از:

الف - هزینه های روزمره زندگی مردم چه ضروری یا تجملاتی و یا خیرات و صدقات باشد.

ب - مالیاتی که توسط دولت اخذ می‌شود، کفّاره، دیه و مخارج پیش بینی نشده.

ج - نیازهای انسان در زندگی مانند: خانه مسکونی، ملک برای استراحت و گذراندن اوقات فراغت، اتومبیل یا هر وسیله نقلیه دیگر.

د - مخارج ازدواج فرزندان، تحصیل آنان، و موارد مشابه حتی اگر آن فرزندان ثروتمند باشند.

ه - مخارج سفر حجّ واجب یا مستحب.

2 - اگر شخصی نتواند خانه مسکونی، هزینه حجّ واجب، یا قیمت خودرو مورد نیاز خود را تأمین کند یا توانایی پرداخت هزینه ازدواج فرزندان خود را نداشته باشد و برای تأمین آنها باید طی سالهای متمادی درآمد خود را پس انداز کند، اقرب آن است که آن پس انداز جزء مؤنه و

مخارج زندگی می باشد و خمس بر او در این موارد واجب نمی گردد.

3 - مؤنه یا مخارج زندگی آن است که انسان عملاً آن را هزینه یا مورد استفاده خود قرار دهد. پس اگر خانه ای به ارث یا به وسیله مشابهی به او برسد، قیمت آن خانه جزء مؤنه سالیانه بشمار نمی آید، و هم چنین اگر زندگی را بر خود سخت گیرد و صرفه جویی نماید، باقیمانده آن از مؤنه بشمار نمی رود، و نیز اگر کسی مبلغی به او هدیه نماید، از مخارج زندگی و مؤنه حساب نمی شود.

4 - کسی که برای مخارج خود پولی قرض کرده، می تواند مقدار قرض را جزء مؤنه خود بشمار آورد.

5 - اگر بیش از نیاز سالیانه خود، کالای مصرفی خریداری نماید، چنانچه عادت عرف بر همین باشد، بگونه ای که گفته شود جزء مخارج اوست، پس از مؤنه و مخارج حساب می شود و خمس بر او نیست و در غیر اینصورت، احتیاط آن است که خمس مقدار زایدرا پرداخت کند.

6 - اگر کسی از لوازم و زیور آلات خود بی نیاز شود، خمس بر آن واجب نمی گردد. پس مرد ممکن است از اتومبیل خود و زن از زیور آلات خود در بزرگسالی بی نیاز گردد، خمس بر آن دو مورد واجب نمی شود.

7 - اگر مکلف در میان سال فوت کند، مؤنه او تا روز درگذشت محاسبه می گردد و برای حساب خمس او نباید تا پایان سال مالی صبر کرد..

8 - پرداخت قرض از مؤنه است، چه آن قرض برای سال جاری بوده یا سالهای گذشته، و تفاوتی نیست میان اینکه این قرض برای نیازهای واقعی او بوده یا خیر، حتی اگر قرض برای خرید نیازهای سالهای آینده وی باشد.

اما اگر جایگزین قرض گرفته شده، موجود باشد، حکم خاص خود را دارد، پس اگر به آن اکنون و یا در آینده نزدیک نیاز داشته باشد به طوریکه جزء مؤنه شناخته شود، از مؤنه است وگرنه از مؤنه حساب نمی شود.

9 - زیان و ضرر، از سود جبران می گردد چه این زیان از سرمایه باشد یا از دیگر املاک و مستغلات شخصی که به آن نیاز دارد یا قصد جبران و ترمیم و اصلاح آن را دارد، ولی ضرری که از دو مورد بالا نباشد، از سود جبران نمی شود. مثلاً اگر باغ یا کشتزاری داشته باشد که نیاز به آن نداشته ولی سیل آن را ویران کرده است و فعلاً قصد اصلاح آن را هم ندارد، خسارت وارده از سود کسر نمی گردد ولی اگر آن را تعمیر نمود، مخارج آن از مؤنه سالانه حساب می شود، و هم چنین اگر آن زمین وسیله امرار معاش او باشد، چنانچه بخواهد آن را اصلاح و تعمیر کند، خسارت آن از مؤنه حساب می گردد زیرا آن را دیر یا زود باید اصلاح کند.

1 - خمس بهره ها و درآمدها پس از کسر مخارج زندگی واجب است، و چون بسیاری از مردم به ویژه کشاورزان در کشورهای ما، اقتصاد خود را بر حسب سال تنظیم می کنند لذا مخارج، به طور سالانه محاسبه می گردد مگر در موارد استثنایی، که در آینده انشاء الله به آن می پردازیم.

2 - آغاز سال مالی که انسان برای مخارج خود برمی گزیند مربوط به وضعیت وی می باشد ولی هر زمان که سود بدست آمد، پس از کسر مخارج، خمس واجب می گردد. پس شایسته آن است، از روزی که سود بدست آورد، آغاز سال مالی خود را حساب کند و نیز می تواند آغاز سال خود را جلو یا عقب بیاندازد ولی اگر سال خود را به عقب بکشاند، باید خمس فاصله زمانی، از هنگام بدست آوردن سود تا روز آغاز سال را محاسبه کند و پس از کسر مخارج، خمس سود بدست آمده را پردازد.

3 - کسانی که زندگی آنان با کشاورزی فصلی ارتباط دارد و مخارج خود را هر سه ماه یکبار تنظیم می کنند، می توانند خمس خود را هر سه ماهه محاسبه کنند و پردازند، یا کسانی که زمینهای کشاورزی آنان هر دو یا سه سال یکبار محصول می دهد، می توانند زندگی خود را بر حسب فصل کشاورزی تنظیم کنند، مشروط بر اینکه درآمدهای دیگری نداشته باشند. معیار در این زمینه نوع ساختار اقتصادی آنان از لحاظ درآمد و مخارج است، پس هزینه های زندگی بر اساس این معیار طبق شرایط ویژه هر شخص یا عرف شهر، تنظیم می شود.

4 - از همین رو برخی هزینه ها گاهی چند سال طول می کشد مانند: خرید خانه مسکونی یا هزینه ازدواج و حج در بعضی کشورها، که انباشتن هزینه ها طی سالیان، ضرورت پیدا می کند، در این صورت اقوی آن است که هزینه ها از مؤنه و مخارج حساب شود، اگر چه احوط آن است که با ولی خمس مصالحه شود.

5 - چنین پیدا است که تمامی اقسام خمس حقی است واجب در مال مکلف، بنابراین وی مخیر است میان اینکه خمس را از عین مال پرداخت کند یا از قیمت آن، و می تواند در عین مال قبل از پرداخت خمس آن تصرف کند مشروط بر اینکه در نیت داشته باشد خمس را از قیمت آن پرداخت کند.

6 - اگر مال را تلف کند بعد از اینکه خمس به آن تعلق گرفته باشد، ضامن خمس مال می باشد، اما اگر با آن مال تجارت نماید، بعضی از فقها معتقدند که این اقدام عقد فضولی حساب می گردد که صحیح بودن آن احتیاج به اجازه ولی خمس دارد و این به احتیاط نزدیک تر

است، اما اقرب آن است که معامله صحیح است و نیاز به اجازه ولیّ خمس ندارد ولی خمس بر ذمه او ثابت است چنانکه بعضی از فقها نیز چنین گفته اند.

7 - بر مال کودکی که گنج یافته یا معدن استخراج نموده یا از راه غواصی چیزی بدست آورده، یا مال حلال او آمیخته به حرام شده، خمس واجب است.

8 - احوط آن است که بر ثروت کودک که ولیّ او با آن تجارت می نماید، خمس تعلق می گیرد، و بر ولیّ است که خمس را پرداخت نماید، و اگر ولیّ آن را انجام ندهد به ذمه کودک تعلق می گیرد و پس از بلوغ باید آن را پرداخت کند.

تقسیم و مصرف خمس

1 - خمس به دو بخش تقسیم می گردد: قسمتی سهم امام علیه السلام است که در عصر غیبت به نیابت از امام به فقهای عادل که به نیابت از امام معصوم امور مؤمنین را بر عهده دارند، داده می شود.. سهم دوم خمس به نیازمندان از سادات یتیم یا فقیر یا ابن سبیل، داده می شود.

2 - فقیه می تواند بر حسب شناخت و بصیرت خود در سهم امام دخل و تصرف نماید و در اقامه فرایض الهی و اجرای سنت پیامبر و ابلاغ رسالت خدا و اداره امور مؤمنین و رسیدگی به مشکلات سادات، خرج کند، و چنانچه یکی از سادات نیازمند باشد و سهم سادات برای نیازهای او کفایت نکند، می تواند از سهم امام به او پرداخت نماید.

3 - سادات به کسانی گفته می شود که از نسل عبدالمطلب به دنیا آمده اند چه از فرزندان امام علی علیه السلام یا عقیل یا عباس و یا دیگران باشند، و لازم است فاطمیون بر دیگر سادات، بدلیل افتخار انتسابشان به پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم شمرده شوند.

4 - به انتساب از راه مادر، سید صدق نمی کند، پس اگر کسی فقط مادرش (هاشمی) باشد، صدقه بر او حلال است و سهم سادات برای او جایز نمی باشد.

5 - انتساب به بنی هاشم با بیّنه یا شیاع (شهرت)، و هر دلیلی که مفید علم یا اطمینان باشد ثابت می شود. و تنها ادعاکفایت نمی کند.

6 - بر امام لازم نیست که خمس را بین هر سه گروه از سادات به طور مساوی تقسیم کند بلکه می تواند طبق نیاز هر کدام و آنچه مصلحت می داند، عمل کند.

7 - عادل بودن در مستحقّ خمس، شرط نیست، و در شرط مؤمن بودن تردید است.

8. باید سهم سادات به ولیّ امر رسانده شود بویژه اینکه اگر او چنین دستوری دهد، زیرا وی متولیّ به مصرف رساندن خمس در میان آنان می باشد.

1) س: آیا خمس به مازاد مخارج سالانه از قبیل مواد غذایی موجود در خانه مانند شکر، برنج و غیره تعلق می‌گیرد؟

ج: خمس تعلق نمی‌گیرد زیرا از لحاظ عرف جزء مؤنه شخص است.

س: آیا به اموالی که شخص برای نیازهای آینده خود پس انداز می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟ مثلاً جوانی برای کار به کشور ثروتمندی مهاجرت می‌کند و درآمد خود را پس انداز می‌کند تا پس از مراجعت به کشورش ازدواج کند، و خانه‌ای خریداری کند. آیا در آنچه وی پس انداز می‌کند خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر بتواند زندگی آینده خود را بدون پس انداز تشکیل دهد، باید خمس آن را بپردازد. ولی اگر مانند اکثر مهاجرین نتواند چنین کاری کند احوط آن است که با ولی خمس مصالحه کند، هر چند اقوی این است که خمس بر او واجب نیست زیرا عرفاً جزء مؤنه او بشمار می‌آید.

س: اگر کودک نابالغ در آمدی از راه کسب یا هدیه بدست آورد آیا بر ولی او واجب است خمس آن را بپردازد؟

ج: آری در سود و بهره‌های کودک خمس تعلق می‌گیرد، هم چنین اگر گنج یا معدن استخراج کند یا از طریق غواصی به چیزی دست یابد، البته پس از تحقق شرایط پرداخت خمس در همه موارد.

س: خانه مسکونی خریداری کردم، سپس تصمیم گرفتم آن را با خانه بزرگتری تبدیل کنم، اگر آن خانه را فروختم و یک سال بر پول آن گذشت و هنوز موفق نشدم خانه بزرگتری را خریداری کنم، آیا باید خمس قیمت خانه را بپردازم؟

ج: خمس بر پول خانه تعلق نمی‌گیرد زیرا خانه مسکونی، از مؤنه بشمار می‌آید، وهم چنین خمس بر مبلغی که برای خرید خانه بزرگتری بر آن می‌افزاید تعلق نمی‌گیرد مشروط بر اینکه خانه دوم مناسب شأن شما باشد، یعنی این خرید نباید از لحاظ عرفی اسراف بشمار آید.

س: قرض‌های زیادی داشتم، مجبور شدم خانه مسکونی خود را بفروشم تا از یکسوی قرض‌ها را پرداخت نمایم و از سوی دیگر بقیه قیمت خانه را سرمایه کسب خود قرار دهم. آیا بر این سرمایه

ص: 472

1- بسیاری از محتوای سئوالات از کتب بعضی از فقهای عالیمقام در جواب از استفتانات استخراج گردیده است.

خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر با پرداختن خمس سرمایه، فرصت شغلی خود را از دست می دهید، خمس تعلق نمی گیرد مثلاً اگر بخواهید با باقیمانده قیمت منزل، مغازه ای را برای کسب و کار خریداری کنید و قیمت مغازه، به مقدار بقیه قیمت منزل است که اگر خمس آن کسر گردد، نمی توانید آن مغازه را خریداری کنید، خمس واجب نمی شود ولی اگر با باقیمانده پس از خمس، می توانید سرمایه ای برای کسب خود قرار دهید، باید خمس باقیمانده بهای منزل را بدهید.

س: من دارای درآمدی ناچیز هستم و نمی توانم خانه مسکونی خریداری کنم مگر اینکه هر سال مقداری از ثروت خود را در بانک یا غیر آن پس انداز کنم، آیا به این پس انداز خمس تعلق می گیرد در حالیکه سالهای زیادی می گذرد تا بتوانم پول خانه را جمع آوری کنم؟

ج: خمس بر شما واجب نمی شود، اگر این راه تنها وسیله ای برای خرید خانه باشد.

س: در کشور ما هر کس بخواهد به حج مشرف گردد باید بهای سفر حج خود را به مراکز ذیربط پردازد و سالها منتظر نوبت باشد آیا خمس بر این پول مترتب است؟ البته با علم به اینکه فرد مورد نظر سال مالی خود را تنظیم کرده، و در یکی از همان سالها مبلغ هزینه حج را پرداخته است؟

ج: بر هزینه حج اگر مستطیع باشد، خمس واجب نمی شود زیرا جزئی از مؤنه بشمار می آید.

س: اگر کسی مبلغی را بعنوان رهن خانه با کرایه ارزان پیش پرداخت کند. آیا به مبلغ رهن خمس تعلق می گیرد، در حالیکه اونمی تواند با غیر این شیوه، خانه ای برای خود فراهم آورد؟

ج: خمس بر رهن مترتب نیست، ولی اگر از رهن بی نیاز شد، مانند سایر اموال او خواهد بود، و اگر در طول سال مالی (خمس) از آن بی نیاز گردید، خمس بر او واجب می گردد.

س: کسی خانه یا ساختمان مسکونی داشته که در قسمتی از آن سکونت گزیده و واحدهای دیگر آن را اجاره می دهد، آیا بر قسمت استیجاری و درآمد حاصل از کرایه آن، خمس تعلق می گیرد؟

ج: بلی، بر آن قسمت از خانه یا ساختمان که مورد نیاز او نیست، خمس تعلق می گیرد، و در اجاره بها مشروط بر اینکه از مخارج سالیانه (مؤنه) او بیشتر باشد نیز خمس تعلق می گیرد.

س: آیا به اتومبیل شخصی یا هر وسیله نقلیه که انسان از درآمد خود در سالیان متمادی جمع آوری کرده و آن را خریداری نموده است، خمس تعلق می گیرد؟

ج: آنچه انسان در زندگی روزمره خود به آن نیاز دارد جزء مؤنه محسوب می گردد و لذا بر اتومبیل شخصی حتی اگر از پس انداز سالیان متعدد او باشد، خمس تعلق نمی گیرد مشروط بر اینکه اتومبیل از نیازهای روزانه او مانند خانه مسکونی باشد.

س: من دارای اتومبیل هستم که بعنوان تاکسی یا حمل کالا از آن برای کسب استفاده می کنم، آیا خمس

بر من واجب است؟

ج: وسایل کسب و کار جزء مؤنه بشمار نمی آید، مگر اینکه در صورت پرداخت خمس آن نتواند به کسب ادامه دهد، بنابراین اگر شرایط شخص طوری باشد که اگر خمس اتومبیل را بپردازد، نتواند با بقیه پول خود ماشین بخرد و امرار معاش کند، خمس بر او واجب نمی باشد ولی در غیر اینصورت باید خمس را بپردازد.

س: کسی خودرو دارد که بعضی اوقات به وسیله آن کسب و زمانی از آن استفاده شخصی می کند چگونه خمس آن را محاسبه نماید؟

ج: اگر اکثر اوقات بعنوان اتومبیل شخصی استفاده شود، خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی اگر غالباً جهت کسب و کار از آن استفاده می شود خمس دارد.

و اگر از ابتدای خرید خودرو، استفاده شخصی و کسب، هر دو را قصد کرده باشد، نیمی از خمس آن را باید بپردازد.

و گفته شده که در هر صورت نسبت را باید محاسبه نماید. ولی گفته اول به قواعد فقهی نزدیکتر است. و احتیاط آن است که در موارد شك در موضوعات با ولی خمس مصالحه شود، و الله اعلم.

س: اگر شخصی کارگر یا کارمند باشد و هر سال مقداری از درآمد خود را پس انداز کند تا بتواند مغازه یا تاکسی یا خانه ای برای اجاره دادن، خریداری کند آیا به این پس انداز، خمس تعلق می گیرد؟

ج: بلی، به ابزار و وسایل کار و کسب خمس تعلق می گیرد، همانطور که به سرمایه های انباشته نیز تعلق می گیرد.

س: اگر اتومبیل کرایه ای یا مغازه و نظایر آن را که ابزار کار و کسب است، بفروشم تا اتومبیل شخصی یا خانه مسکونی مورد نیاز زندگی خریداری نمایم آیا در قیمت چیزی که می فروشم خمس واجب می شود؟

ج: قیمت املاک و سرمایه های فروخته شده در صورتی که خمس آن را قبلاً پرداخته باشد، خمس ندارد.

س: آیا در مبالغ هزینه شده - در طول سال مالی - در امور خیریه یا هدیه به اعضای خانواده خمس تعلق می گیرد مثل اینکه برای فرزند خود، اتومبیل و برای زن و دختر خود طلا بخرد یا اینکه زمین و باغی را برای گذراندن تعطیلات، اصلاح و آماده سازد یا خانه ای برای فرزند خود که در آستانه ازدواج است، بخرد؟

ج: در هزینه هایی که در شأن انسان باشد و اسراف نکند، خمس تعلق نمی گیرد. چون جزء

مخارج زندگی (مؤنه) می باشد.

س: در بعضی از کشورها پدران برای دختران خود جهیزیه -وسایل خانه- تهیه می کنند تا به هنگام ازدواج به آنان هدیه کنند آیا خمس بر آنان واجب می شود در صورتیکه قبل از ازدواج هنوز آن وسایل را به دختر خود منتقل نکرده باشند؟

همچنین آیا بر پس اندازی که هر ساله به همین منظور در بانک ذخیره می کنند، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر این وسایل جزء شوون زندگی باشد، خمس بر آن واجب نیست چه خود این وسایل را خریداری کند یا مبلغ آن را برای خرید در آینده، پس انداز کند.

س: واضح است که زمین کشاورزی یا باغ بهره برداری شده جزء سرمایه ای است که خمس دارد ولی اگر کسی زمینی خرید و آن را اصلاح کرد آیا خمس قیمت زمین در هنگام خرید محاسبه می شود یا قیمت زمین پس از اصلاح و باروری؟

و اگر کسی باغی برای استراحت و گذراندن تعطیلات خود داشته باشد ولی گاهی بعضی از محصولات آن را به فروش برساند، حکم آن چیست؟

ج: زمینی که برای بهره برداری و کسب خریداری می شود، خمس قیمت فعلی آن واجب است نه قیمت خرید آن، هم چنین در مورد باغ. ولی باغ خریداری شده برای گذراندن تعطیلات شخصی و میوه های آن که به مصرف شخصی برسد، خمس ندارد اما میوه های فروخته شده خمس دارد.

س: کسی زمین کشاورزی برای بهره برداری در اختیار دارد ولی طوری است که اگر خمس آن را بپردازد، مخارج او تأمین نمی شود، آیا خمس بر او واجب است؟

ج: خمس بر او واجب نیست.

س: اگر زمین یا ملکی جهت بهره برداری خریداری کند و قیمت آن افزایش یابد. آیا باید خمس قیمت افزوده را بدهد درحالیکه آن ملک را از سرمایه ای خریداری کرده که خمس به آن تعلق نداشته است؟

ج: افزایش قیمت ممکن است کاذب باشد مانند اینکه تورم در کشوری 20 درصد باشد و ارزش ملک نیز بیست درصد افزایش یابد، در چنین وضعیتی خمس به آن تعلق نمی گیرد زیرا در نتیجه او سودی را بدست نیاورده است.

ولی اگر ارزش ملک به طور حقیقی افزایش یابد، مثلاً قیمت آن ملک پنجاه درصد بالا رود و تورم 20 درصد باشد باید خمس 30 درصد افزایش قیمت را بدهد.

س: اگر ارزش کالا یا ملك سرمایه گذاری شده هر ساله افزایش واقعی پی در پی داشته باشد ولی در هر سال خمس آن را نداده باشد، آیا خمس چند برابر افزایش می یابد، یا می تواند قیمت بالا رفته روز کالا را محاسبه کند و خمس آن را بپردازد؟

ج: دادن خمس بنابر اقوی تنها به نسبت افزایش حقیقی و واقعی کالا- کفایت می کند ولی احوط، پرداختن خمس مضاعف و چند برابر است.

س: اگر سرمایه ای که برای امرار معاش در نظر گرفته از بین برود مانند اینکه ماشین کرایه او که با آن امرار معاش می کند بسوزد یا مغازه او ویران شود و یا سهام او در شرکتها زیان ببیند و سپس در سال مالی سرمایه جدیدی را آماده نماید، آیا از بابت سرمایه قبل از جبران خسارت وارده خمس بدهد یا بعد از محاسبه خسارت و جبران آن؟

ج: این مسئله سه صورت دارد:

اولاً: اگر سرمایه ای در همان سالی که زیان دیده تهیه نماید خمس بر او واجب نیست زیرا جبران خسارت از مؤنه است هر چند احتیاط ایجاب می کند که جبران خسارت نگردد اگر تلف شده از تجارت دیگری باشد.

ثانیاً: اگر سرمایه اندکی تهیه نماید که چنانچه خمس آن را بپردازد، نمی تواند به کسب و کار بپردازد، خمس بر او واجب نیست.

ثالثاً: اگر سرمایه زیادی تهیه کند که حتی اگر خمس آن را هم بدهد می تواند با باقیمانده کسب کند در این صورت واجب است خمس آن را بدهد.

س: آیا انسان می تواند با افرادی که خمس نمی دهند رفت و آمد کند یا از اموال آنان استفاده نماید، بویژه اینکه از خویشاوندان باشد یا در خانه پدر خود، که خمس نمی دهد سکونت داشته باشد؟

ج: اقوی جایز بودن موارد فوق است ولی اولی آن است که هر سال مقداری از مال خود را برای جبران اینگونه استفاده ها به عنوان خمس بپردازد.

س: آیا کسی که تاکنون خمس نداده می تواند مقداری از مال خود را جدا کرده و خمس آن را بپردازد تا پاك شود و با آن پول به حج یا زیارت برود یا مهریه همسر خود را بپردازد؟

ج: جایز است، ولی باید بقیه ثروت خود را محاسبه کند و خمسی را که بر او واجب است، بپردازد تا تمامی زندگی او با مال حلال، گوارا و پاك گردد.

س: ثروتی داشتم که خمس به آن تعلق گرفت ولی در پرداخت آن کوتاهی کردم، تا اینکه آن ثروت تلف شد. آیا من ضامن هستم؟

ج: بلی، خمس همانند دیگر حقوق در صورت کوتاهی کردن در تأدیه آن ضمانت دارد.

س: چنانچه اول ماه محرم را بعنوان سال مالی خمس قرار داده باشم سپس بخواهم این زمان را به اول ماه رمضان تغییر دهم آیا می توانم؟ با توجه به اینکه این تاریخ با انجام حساب های شخصی من بیشتر تناسب دارد، یا اگر سال قمری هجری داشته باشم و بخواهم آن را به سال شمسی یا میلادی تغییر دهم، آیا جایز می باشد؟

ج: بلی، جایز می باشد، بدین ترتیب که خمس منافع خود را در اول سال جدید پردازید سپس آن را بعنوان سال مالی خود قرار دهید و همچنین اگر بخواهید سال قمری را به شمسی یا بر عکس، تغییر دهید در هر وقت که بخواهید سر سال جدید شما باشد، باید خمس منافع قبل از آن را پس از کسر مخارج پردازید و سپس آن وقت را سر سال جدید خود قرار دهید.

س: صاحب مغازه تجاری یا کارخانه و نظایر آن اگر سال مالی او فرابرسد و نتواند حسابهای خود را بدلیل طلب و بدهکاریهای زیاد تنظیم کند، چگونه خمس اموال خود را پردازد؟

ج: می تواند مقدار خمس خود را بر آورد کند و حدس بزند و همان مقدار را پرداخت کند و بعد از آن که حسابهای خود را تنظیم نمود اگر زیاد شد خمس مازاد آن را نیز پردازد و اگر کمتر بود از خمس خود آنچه زیاد داده کسر کند.

س: اگر کسی حقوق شرعی خود را در طول زندگی نپرداخته است و اکنون می خواهد خمس خود را پردازد، چه باید بکند؟

ج: باید به ولیّ خمس مراجعه کند و پس از محاسبه، آن مقدار را که می داند بر ذمه او است يك مرتبه یا به طور مرحله ای و به تدریج پس از قبول آن از سوی ولیّ خمس، پردازد، و آنچه را می داند که خمس در آن نیست پردازد، و در مورد شك می تواند باولی خمس مصالحه نماید یعنی قسمتی را پردازد و قسمتی دیگر را ولیّ خمس ببخشد.

س: اگر مخارج فردی بیش از درآمد او باشد، آیا خمس بر او واجب است؟

ج: خیر، خمس بر او واجب نیست اگر درآمد او نتواند مؤنه (مخارج) سال او را تأمین کند.

س: اگر کسی چنین بود، یعنی مخارج او بیش از درآمدش بود ولی ثروت زیادی که پیش بینی نمی کرد، بدست آورد، آیا خمس استفاده بدست آمده را باید پردازد؟

ج: بلی! می تواند خمس را هم اکنون پردازد یا اینکه از همین تاریخ سال مالی خود را حساب نماید. و پس از پایان سال مالی خمس ما بقی آن را پردازد.

س: اگر کسی خمس خود را نداده باشد و بخواهد خمس املاک و اموال خود را پردازد، آیا با قیمت خرید آنها راقیمت گذاری کند یا به قیمت روز؟

ج: اگر ارزش روز بیشتر باشد باید قیمت روز را محاسبه کند.

س: آیا به اموالی که از دیگران طلب دارم خمس تعلق می گیرد در حالیکه آنان در تأدیه قرض خود کوتاهی می کنند؟

ج: خمس تعلق نمی گیرد، مگر پس از دریافت طلب خود از آنان.

س: آیا به قرض هایی که به جهت امرار معاش گرفته ام، خمس تعلق می گیرد؟

ج: خیر خمس ندارد، ولی در قرض های اخذ شده جهت سرمایه گذاری باید خمس آن مقدار را که تأدیه می کنی بپردازدی، پس اگر اتومبیل شخصی را به طور اقساط خریداری نموده اید، خمس ندارد، ولی اگر اتومبیل کرایه جهت کسب به طور اقساط خریداری کرده اید باید خمس قسطهای آن را بپردازید انشاء الله.

ص: 478

خداوند بندگانش را به عدالت و نیکوکاری دستور داده است. عدالت آن است که حقوق مردم را پرداخت نمایی اما احسان و نیکوکاری آن است که بیشتر از حق شان را به آنان بدهی یعنی سهم معینی از آنچه را خداوند به تو داده است انفاق نمایی. خداوند این نوع انفاق را، در جهت مصرف برای فقرا و بینوایان و در شؤون عمومی جامعه، واجب قرار داده است.

اگر همه مردم به این وظیفه واجب یعنی انفاق در راه خدا عمل کنند، جان و روان آنان پاك می شود و اموال و دارائی آنان، برکت و رشد می یابد و هیچ فقری در جامعه آنان باقی نمی ماند.

اگر من و تو برای احسان و انفاق، توفیق پیدا کنیم، می توانیم بسیاری از خلأهای اجتماعی را پر کنیم و بسیاری از مشکلات را حل نمائیم، به علاوه اینکه روح خود را از حرص و بخل، پاك و مال خود را از شائبه آلودگی به حقوق مردم تصفیه کرده ایم و موجبات رشد اقتصادی خود را در دنیا و پاداش نيك را در آخرت فراهم نموده ایم.

قبل از بیان احکام زکات و فطره و انفاق، قسمتی از آیات شریفه و روایات معصومین علیه السلام را درباره این موضوع باهم می خوانیم:

قرآن کریم:

1 - خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1).

«از اموال آنان صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاك سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و دانا است.»

2 - وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (2).

ص: 481

1- سوره توبه، آیه 103.

2- سوره بقره، آیه 110.

«و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خداوند خواهید یافت. خداوند به اعمال شما بیناست.»

3 - لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (1).

«ولی راسخان در علم از آنها، و مؤمنان، به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می آورند، و نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، بزودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد.»

4 - وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (2).

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند.»

حدیث شریف:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«چون آیه زکات خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا در ماه رمضان نازل شد، پیامبر خداصلی الله علیه وآله منادی خود را دستور داد و او در میان مردم اعلام کرد: خداوند متعال، همانگونه که نماز را بر شما واجب گردانید، زکات را نیز واجب کرده است. پس از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش، باید زکات بدهید. این تکلیف در ماه رمضان اعلام شد. پیامبر اسلام از غیر اموال یاد شده عفو فرمود... دیگر متعرض اموال آنان نشد تا یکسال دیگر بر آنان گذشت و ماه رمضان بعدی را روزه گرفتند و افطار کردند، دوباره پیامبر خداصلی الله علیه وآله به منادی خود دستور داد و او در میان مردم اعلام کرد: ای مسلمانان! از اموال خود زکات بدهید تا نماز شما قبول شود. سپس مأموران و کارگزاران جمع آوری صدقات را در میان مردم اعزام نمود.» (3)

2 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«زکات به جهت آزمایش ثروتمندان و کمک به فقیران و نیازمندان واجب شده است و اگر مردم زکات اموال خود را بپردازند، هیچ مسلمانی، فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند و به وسیله این

ص: 482

1- سوره نساء، آیه 162.

2- سوره انبیاء، آیه 73.

3- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب 1، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، ص3، حدیث 1 و: باب 8، ص42، حدیث 1.

واجب الهی، بی نیاز خواهد شد. همانا مردم هیچگاه فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده اند مگر به خاطر گناهان ثروتمندان و خداوند متعال حق دارد از شمول رحمت خود جلوگیری کند نسبت به کسی که از دادن حق خدا در مالش جلوگیری کرده است و من به آن کسی که خلق را آفریده و سفره روزی را گسترده است قسم می خورم که هیچ مالی در خشکی و دریا، نابود و ضایع نشده است مگر به جهت ترک زکات.» (1)

3- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«اموال خود را با دادن زکات حفظ کنید.» (2)

4- امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند متعال زکات را قرین نماز قرار داده و فرموده: *وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ* پس هر کس نماز را برپا دارد اما زکات ندهد مثل این است که نماز را هم برپا نداشته است.» (3)

5- باز هم امام باقر علیه السلام فرمود:

«هیچ بنده ای نیست که زکات مالش را ندهد مگر اینکه خداوند در روز قیامت، ماری از آتش را مأمور می سازد که بر گردن او حلقه زده و به گوشت بدن او نیش بزند تا زمانی که خداوند از حساب فارغ شود و این همان قول خداوند است که فرمود:

(... *سَيَطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ* ... (4) (بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، مانند طوقی به گردن شان می افکنند).» (5)

6- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود که فرمود: *فلانی بلند شو! فلانی بلند شو! فلانی بلند شو! فلانی بلند شو!* تا اینکه پنج نفر را بلند کرده و از مسجد بیرون نمود و فرمود: از مسجد ما خارج شوید و در آن نماز نخوانید در حالیکه شما زکات را پرداخت نمی کنید.» (6)

7- امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما در کتاب علی علیه السلام دیده ایم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: زمانی که از دادن زکات جلوگیری

ص: 483

1- وسائل الشیعه، ج 6، کتاب الزکاة، باب 1، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ص 4، حدیث 6.

2- همان، حدیث 5.

3- همان، باب 3، ص 11، حدیث 2.

4- سوره آل عمران، آیه 180.

5- وسائل الشيعة، ج6، كتاب الزكاة، باب3، ابواب ما تجب فيه الزكاة، ص11، حديث3.

6- همان، ص12، حديث7.

شود، زمین نیز برکات خود را مانع می شود.» (1)

8- از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«از هشت نفر، نمازی قبول نمی شود و از جمله آنان منع کننده زکات است.» (2)

ص: 484

1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب3، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، ص13، حدیث 12.

2- همان، ص16، حدیث 22.

1 - زکات مانند نماز، از ضروریات دین یعنی از جمله واجبات قطعیه ای است که مسلمانان درباره آن هیچ گونه اختلافی نداشته و ندارند و آیات زیادی از قرآن (در حدود 26 آیه) زکات را قرین نماز و همراه آن ذکر کرده و در روایات هم به صورت متواتر نقل شده است و منکر وجوب آن با علم به آن، از اسلام خارج می شود.

در وصیت پیامبر خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام آمده است:

«یا علی! ده گروه از این امت، به خدای بزرگ کافر شده اند و از جمله آنان منع کننده زکات را شمردند.» سپس فرمود:

«ای علی! هشت نفر نمازشان قبول نمی شود و از جمله آنان منع کننده زکات را شمردند.» سپس فرمود: «ای علی! کسی که قیراطی (یک دانگ یا یک جو) از زکات مالش را ندهد، مؤمن و مسلمان نیست و کرامتی ندارد.»

«ای علی! تارک زکات در روز قیامت از خداوند می خواهد که به دنیا بازگردانده شود و این همان قول خداوند است: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ** (1) تا اینکه مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید پروردگار من، مرا بازگردانید.» (2)

2 - باید این نکته را نیز یادآور شویم: زکاتی که در قرآن آمده است تنها به معنای خاص فقهی آن نیست بلکه همه وظایف و تکالیف مالی مسلمان از قبیل: خمس، زکات، فطره، صدقات، انفاق به محرومان و مستمندان و همه اعمال خیریه و نیکوکارانه را شامل می شود.

3 - در فرهنگ اسلامی، انفاق مالی «زکات» نامیده می شود و زکات در لغت به معنای پاکی و رشد است زیرا نفس انسان با دادن زکات پاک می شود. خداوند متعال فرمود: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا** یعنی (از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی (3) همچنین انفاق عامل تزکیه و پاک ساختن مال و باعث رشد و برکت آن می باشد.

ص: 485

1- سوره مؤمنون، آیه 99.

2- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب 3، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، ص19، حدیث 7.

3- سوره توبه، آیه 103.

کسانی که زکات بر آنان واجب می شود

زکات بر کسی واجب می شود که واجد شرایط ذیل باشد:

1 - بلوغ 4 - مالکیت

2 - عقل 5 - قدرت بر تصرف

3 - آزادی 6 - نصاب

جزئیات شرایط بالا به ترتیب ذیل بیان می شود:

اول - بلوغ:

1 - زکات بر غیر بالغ واجب نیست هر چند تنها در قسمتی از سال نابالغ باشد پس سال زکاتی از حین بلوغ حساب می شود.

منظور از سال زکاتی این است که در بعضی از موارد وجوب زکات، مانند گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره واجب است که یکسال کامل از آنها بگذرد، بعد زکات بدهد. پس اگر مالک آنها بالغ شود، باید از لحظه بلوغ، یکسال بگذرد، بعد زکات واجب می شود اما در مواردی که گذشتن یکسال در آنها شرط نیست مانند گندم و جو و خرما و کشمش، قبل از وقت تعلق زکات، بلوغ شرط است. چنانکه تفصیل مسأله در آینده بیان خواهد شد.

2 - در غلات نابالغ، یعنی: گندم، جو، خرما و کشمش مستحب است که ولی شرعی او زکات را بدهد و اگر ولی ندارد، حاکم شرع متصدی آن می باشد. اما در اموالی از قبیل: طلا و نقره، برای ولی دادن زکات آنها جایز نیست و در شتر، گاو و گوسفند نیز احوطپرداختن زکات است.

3 - اگر ولی کودک نابالغ با اموال او تجارت کند، باز هم مستحب است که زکات آن را پرداخت نماید.

دوم - عقل:

1 - در مال کسی که در طول سال دیوانه است، زکات واجب نیست و همچنین برای کسی که در دوره های معینی دیوانه می شود، بشرطی که در عرف صدق کند که او دیوانه است. اما کسی که تنها برای مدتهای کوتاهی دیوانگی بر او عارض می شود ولی در عرف به او دیوانه گفته نمی شود، زکات واجب است.

2 - اگر ولی دیوانه با مال او تجارت کند، مستحب است زکات آن را پرداخت نماید اما در غیر مال تجارت، دادن زکات آن جایز نیست.

3 - بیهوشی اگر عادی باشد برای يك روز یا چند روز، مشمول احکام دیوانگی یا احکام قدرت نداشتن بر تصرّف نمی شود و لذا اگر کسی برای مدّت کوتاهی در بین سال (در اموالی که سال در آنها شرط است) یا در هنگام تعلق زکات (در غلات چهارگانه) بیهوش یا مست باشد، زکات از او ساقط نمی شود ولی اگر بیهوشی برای چند ماه دوام پیدا کند، ممکن است او به کسانی ملحق شود که در مال خود ممنوع التصرف هستند یعنی زکات بر او واجب نمی شود.

سوم - آزادی:

1 - زکات بر برده واجب نمی شود هر چند بگوئیم که او مالک می شود.

2 - بر مولای برده هم واجب نیست که زکات مال برده اش را پرداخت کند هر چند قایل به مالک شدن برده هم باشیم اما بنابر قول مالک نشدن برده، برخی قایل به وجوب زکات بر مولای او هستند ولی واجب نبودن زکات به قواعد فقهی نزدیکتر است.

چهارم - مالکیت:

1 - تا مالکیت کامل مالک بر مال تحقّق نیافته باشد، زکات واجب نمی شود به عنوان مثال مالی که به شخصی هبه شده اما او هنوز آن مال را قبض نکرده و تحویل نگرفته است، یا مالی برای کسی وصیت شده اما او هنوز قبول یا قبض نکرده است، یا مالی که به کسی قرض داده شده و هنوز به صاحب آن یعنی قرض دهنده داده نشده است، همه این موارد زکات ندارد.

2 - زکات مال قرض بر قرض گیرنده است نه بر قرض دهنده مگر اینکه قرض دهنده، داوطلبانه، زکات مال را داده باشد که در این صورت از قرض گیرنده ساقط می شود.

3 - اگر طلبکار بتواند طلبش را از بدهکار بگیرد ولی این کار را نکند، زکات بر او واجب نمی شود حتی اگر نگرفتن طلب به خاطر فرار از زکات باشد زیرا شرط مالکیت مال تنها بعد از تحویل گرفتن آن حاصل می شود.

پنجم - قدرت بر تصرّف:

1 - اگر شخصی مالک مال زکاتی باشد ولی عملاً به هر دلیلی نتواند در آن تصرّف کند، زکات بر او واجب نمی شود. نمونه های چنین مالی عبارت است از:

- مالی که از انسان غائب باشد و در دسترس او یا وکیلش نباشد تا بتواند در آن تصرّف کند.

- مال غصب شده و به سرقت رفته.

- مال انکار شده (یعنی مالی که در نزد شخص دیگر است و او منکر مالکیت مالک حقیقی

و مانع از تصرف او باشد.)

- مالی که در محلی دفن شده و اکنون مالک، آن محل را فراموش کرده است.

- مال توقیف شده یا مسدود شده توسط دولت.

- شماره حسابهای بانکی مسدود شده (در مورد طلا و نقره).

- مال رهن، موقوفه، نذر شده و مانند آن.

2 - ملاک و معیار در صدق قدرت بر تصرف یا عدم آن، عرف است.

3 - در سقوط زکات از مال موقوفه، فرقی بین وقف عام و وقف خاص نیست و همچنین محصول و بازده وقف عام، زکات ندارد مگر اینکه موقوف علیه یعنی کسی که مال برای او وقف شده، آن محصول را قبض کند و تحویل بگیرد و سایر شرایط زکات هم فراهم باشد اما در محصول و بازده وقف خاص، بر هر کسی که سهم او به حد نصاب برسد، زکات واجب می شود.

4 - اگر در موقع تعلق زکات یا در طول سال (در اموالی که دادن زکات آنها مشروط به گذشت سال است) توان بر تصرف داشته است ولی قبل از خارج کردن زکات، قدرت به تصرف را از دست بدهد مثل اینکه آن اموال به سرقت رفته یا مصادره شود، وجوب زکات استقرار یافته و باید در هنگامیکه توان تصرف پیدا کند پرداخت نماید، ولی اگر اصلاً توان تصرف در آن مال را پیدا نکند، چنانچه در خارج نکردن زکات مقصّر بوده (کوتاهی کرده) است، ضامن است و باید عوض زکات را پرداخت کند وگرنه ضامن نیست.

5 - اگر برای چند سال، توان تصرف نداشته باشد و بعد توان پیدا کند، مستحب است زکات یکسال را پرداخت نماید بلکه بنابر نظر قوی حتی اگر برای یکسال هم ممنوع از تصرف شده باشد و بعد آن مال به او برگردد، زکات یکسال را پرداخت کند.

ششم - نصاب:

خارج کردن زکات مال زکاتی واجب است در صورتیکه آن مال به حد معینی که نصاب نامیده می شود برسد. نصاب اموال زکاتی، تفصیلات و جزئیاتی دارد که در بحثهای بعدی بیان خواهد شد.

اموالی که زکات آنها واجب است

اول - زکات در نه چیز واجب می شود:

1 - شتر 2 - گاو 3 - گوسفند (این سه انعام ثلاثه نامیده می شوند)

4 - طلا 5 - نقره (به این دو نقدین گفته می شود)

6 - گندم 7 - جو 8 - خرما 9 - کشمش (به این چهار چیز غلات چهارگانه گفته می شود)

بنابر قول صحیح تر در غیر این نه مورد، زکات واجب نیست (1) اما نسبت به سُلّت (2) و عُلُس (3) که شیه گندم و جو هستند تا اطمینان نیافته ایم که آنها از اموال زکاتی هستند، زکات در آنها واجب نیست هر چند احتیاط مستحبّ این است که زکات آنها داده شود.

دوم - دادن زکات چهار چیز دیگر نیز مستحبّ است:

الف - حبوبات چه با پیمانۀ فروخته شود یا با وزن، مانند: برنج، عدس، نخود و مانند آن و همچنین میوه هایی مانند: سیب، پرتقال، لیمو، زردآلو و غیره اما در سبزیجات مانند بادنجان و خیار و خربزه مستحبّ نیست.

ب - هر مالی که انسان با آن تجارت می کند و بهره می برد.

ج - ماده اسپان (نه اسپان نر و استران و الاغان).

د - املاک و مستغلات سرمایه ای مانند زمین کشاورزی، پاساژ، مراکز تجاری و ساختمانهای استیجاری.

زکات شتر و گاو و گوسفند

در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند چهار شرط ذیل معتبر است:

1 - حدّ نصاب. 3 - خریدن در بیابان.

2 - گذشتن سال. 4 - کار نکردن.

احکام هر یک از شرایط یادشده به تفصیل بیان می شود:

شرط اول - حدّ نصاب:

الف - شتر دوازده نصاب دارد:

1 - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از پنج شتر، زکات ندارد.

2 - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

3 - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

4 - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

ص: 489

1- برخی از فقها در انواع دیگری از حبوبات نیز قایل به وجوب زکات شده اند و برخی هم در روغن و زیتون و عسل زکات را واجب دانسته اند و عدّه ای مال التجاره را نیز افزوده اند و برخی گفته اند زکات در هر چیزی که از زمین می روید و با پیمانۀ یا وزن معامله می شود،

واجب است.

2- سُلت نوعی از جو بدون پوست است یا گیاهی است شبیه گندم ولی بلندتر از آن است که از آرد آن نانی با رنگ زرد به عمل می آید.

3- عَلسُ نوعی از گندم است که دو دانه در یک پوسته دارد و خوراك اهل صنعاء می باشد.

5 - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

6 - بیست و شش شتر زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد (و اگر ندارد یک شتری که داخل سال سوم شده باشد و اگر هر دو را ندارد بنابر احتیاط یک شتر داخل در سال دوم را بخرد و به عنوان زکات بدهد).

7 - سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

8 - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

9 - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

10 - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

11 - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

12 - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا باچهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد (1) و اگر تعداد شتران، هم بر چهل و هم بر پنجاه بخش پذیر باشد، مانند دویست، یا چهارصد، در محاسبه کردن طبق هر یک از دو نصاب مخیر است.

ب- گاو دو نصاب دارد:

1 - سی رأس گاو که زکاتش یک گوساله داخل در سال دوم عمر خود می باشد.

2 - چهل رأس گاو که زکات آن یک گوساله داخل در سال سوم می باشد.

اگر از دو نصاب بالا بیشتر شود مخیر است که سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا ترکیبی از هر دو به گونه ای که چیزی باقی نماند مگر کمتر از ده چنانکه در نصاب شتر گفته شد. (2)

ص: 490

1- برای توضیح باید بگوئیم: اگر -مثلاً- تعداد شتران 147 باشد چنین محاسبه می شود: $50 + 50 + 40 + 7$ (باقیمانده) 147 که زکاتش دو شتر داخل در سال چهارم و یک شتر داخل در سال سوم است و فقط هفت شتر باقی می ماند که زکات ندارد و در همین مثال درست نیست که همه را چهل تایی حساب کند و سه شتر داخل در سال سوم بدهد و 27 را باقیمانده قرار دهد و اگر تعداد شتران 205 باشد که بر چهل و پنجاه بخش پذیر است، مخیر است که پنجاه پنجاه حساب کند و چهار شتر داخل در سال چهارم بدهد، یا چهل چهل حساب کند و پنج شتر داخل در سال سوم بدهد و در هر دو صورت 5 شتر باقی مانده است و اگر 260 شتر باشد، یکصدتای آنها بر پنجاه حساب می شود و 160 هم بر چهل که زکاتش دو شتر داخل در سال چهارم و چهار شتر داخل در سال سوم می باشد و باقیمانده ندارد و جایز نیست که بر پنجاه حساب شود و ده شتر باقی بماند یا بر چهل حساب شود و بیست شتر باقی بماند.

2- به عنوان مثال اگر هفتاد رأس گاو دارد چهل و سی باید حساب کند که زکات آن يك گوساله داخل در سال سوم و يك گوساله داخل در سال دوّم است و نباید سی تا سی تا حساب کند چون ده رأس گاو باقی می ماند و در 120 رأس گاو مخیر است که بر چهل حساب کند و از هر چهل رأس گاو يك گوساله داخل در سال سوم بدهد و یا بررسی حساب کند و از هر سی رأس گاو يك گوساله داخل در سال دوم بدهد.

ج- گوسفند پنج نصاب دارد:

1 - چهل گوسفند و زکات آن يك گوسفند است. کمتر از این نصاب، زکات ندارد.

2 - یکصد و بیست و يك گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

3 - دویست و يك گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

4 - سیصد و يك گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

5 - چهار صد گوسفند و بالاتر که از هر صد گوسفند، يك گوسفند زکات داده می شود. آن تعداد که در بین نصابها قرار می گیرد، زکات ندارد.

مسأله نصاب جزئیاتی دارد که ذیلاً بیان می شود:

1 - بین گاو و گاو میش فرقی نیست و هر دو از يك گونه به شمار می روند، و همچنین بین شتر عربی و غیر عربی و بین بز و گوسفند فرقی وجود ندارد.

2 - اگر چند نفر باهم شريك باشند، چنانچه سهم هر يك به حدّ نصاب برسد زکات بر همه واجب است و اگر مجموع حیوانات، در حدّ نصاب برسد ولی سهم هر يك به طور جداگانه به حدّ نصاب نرسد، زکات بر هیچ کدام واجب نیست اما اگر تنها سهم برخی از آنان به حدّ نصاب برسد، زکات هم تنها بر او واجب است نه بر دیگران.

3 - اگر در چند منطقه یا در پروژه های مختلف تجارتي، گاو یا گوسفند یا شتر داشته باشد، چنانچه همه آنها از يك مالك باشد، همگی باهم حساب می شود و اگر به حدّ نصاب برسد زکات واجب می شود.

4 - در همه موارد، زکات تعداد بین دو نصاب واجب نیست مثلاً اگر پنجاه و نه گاو داشته باشد زکات چهل گاو واجب است و 19 گاو باقیمانده زکات ندارد و همچنین است نصابهای شتر و گوسفند.

5 - چنانچه بخواهد گوسفند را برای زکات بدهد بنابر احوط باید داخل در سال دوم شده باشد اگرچه اقوی این است که رسیدن به حدّ بلوغ که در گوسفند شش یا هفت ماه است کفایت می کند، و اگر بخواهد بز را برای زکات بدهد بنابر احوط باید داخل در سال سوم شده باشد اگرچه اقوی این است که رسیدن به حدّ بلوغ در عرف که در بز قبل از تکمیل کردن سال دوم تحقق می یابد، کفایت می کند.

6 - واجب نیست که زکات از خود نصاب پرداخت شود بلکه می تواند از میان چارپایان دیگر خود حتی اگر در شهر دیگر و قیمت آن هم کمتر از حیوانات نصاب باشد، پرداخت نماید اگرچه اقوی این است که از میان حیوانات پست و پلید و بدهای گله نباشد. همچنین واجب نیست زکات را از جنس خود چارپایان بدهد بلکه می تواند قیمت آن را پردازد.

7 - اگر در میان گله او حیوانات معیوب یا بیمار یا پیر وجود داشته باشد، آنها نیز ضمن نصاب حساب می شوند.

8 - اگر گله -مثلاً- همگی حیوانات نر باشد می تواند زکات را از میان ماده ها پرداخت کند یا برعکس و همچنین است نسبت به بز و گوسفند یا گاو و گاو میش یا شتر عربی و غیر عربی که می تواند زکات هر کدام را از دیگری بدهد، زیرا همسانی شرط نیست.

9 - اگر همه حیوانات او بیمار یا معیوب یا پیر باشد جایز است زکات را از میان خود آنها بدهد اما اگر همه آنها سالم و صحیح و جوان باشد جایز نیست زکات را از میان بیماران یا معیوبها و پیرها بدهد و اگر مخلوطی از سالم و معیوب، بیمار و سالم، جوان و پیر باشد احوط این است که زکات را از حیوان صحیح و سالم و جوان بدهد و به نسبت تعداد هر دو دسته، تقسیم نکند.

10 - اگر قیمت زکات را پرداخت کند و نصاب همچنان بر تعداد اول خود تا آخر سال دوم باقی بماند، واجب است در سال دوم نیز زکات آن را پرداخت کند و همینطور تا اینکه تعداد آنها از نصاب کمتر شود، به طور مثال اگر صد و بیست و یک رأس گوسفند داشته باشد و قیمت دو گوسفند را به عنوان زکات پرداخت کند و تعداد نصاب تا پایان سال دوم از 121 کمتر نشود باز هم باید دو گوسفند دیگر یا قیمت آن را زکات بدهد اما اگر از خود آنها زکات را خارج کند و در سال آینده 119 گوسفند باقی بماند، تنها یک گوسفند باید زکات بدهد یعنی تنها زکات نصاب اول را بدهد و هکذا.

شرط دوم - گذشتن سال:

1 - از مالکیت شخص نسبت به چارپایانی که به حد نصاب رسیده، باید یکسال کامل سپری شود و تنها در این صورت است که اگر شرایط دیگر هم در طول سال فراهم بود، زکات تعلق می گیرد.

2 - با داخل شدن نصاب به ماه دوازدهم، زکات واجب می شود و وجوب آن استقرار می یابد، پس اگر برخی از شرایط در ماه دوازدهم منتفی گردد، ضرری ندارد و باید زکات داده شود.

البته آغاز سال دوّم بعداز کامل شدن ماه دوازدهم، محاسبه می شود.

3 - اما اگر پاره ای از شرایط در بین یازده ماه اول منتفی شود، سال بهم می خورد مثلاً اگر حیوانات او از حدّ نصاب کم شود یا توقیف شود و او نتواند در آنها تصرّف کند یا آنها را با حیوانات دیگر هر چند مثل خود آنها معاوضه نماید، سال بهم می خورد، و لذا اگر چهل رأس گوسفند داشته باشد و بعداز ده ماه آنها را با چهل گوسفند دیگر معاوضه نماید، چنانچه سال کامل شود یعنی بعداز دو ماه دیگر، زکات بر او واجب نمی شود بلکه باید سال را از نو و از موقع معاوضه آنها حساب کند.

4 - اگر با وجود شرایط دیگر در طول سال، سال زکاتی کامل شد ولی تعدادی از حیوانات نصاب تلف گردید، چنانچه تلف شدن آنها به سبب تقریط و سهل انگاری مالک نباشد، او ضامن نیست و به نسبت تعداد تلف شده، زکات آن هم ساقط می شود اما اگر تلف به سبب تقریط و سهل انگاری مالک صورت گرفته باشد، واجب است زکات را کامل پرداخت کند.

ولی اگر تعداد حیوانات بیشتر از حدّ نصاب بوده و با تلف شدن تعدادی از آنها، حدّ نصاب کم نشده باشد، زکات به طور کامل واجب است و تلف شده ها از مقدار زائد بر نصاب محسوب می شود.

شرط سوم - سوم (1) یا چریدن در بیابان:

شرط دیگر این است که چارپایان باید در طول سال «سائمه» باشند یعنی در چراگاههای طبیعی، چریده باشند.

در این جا مسائلی وجود دارد که در سطور ذیل بیان می شود:

1 - اگر حیوان مدّتی از سال را علف خورده باشد (یعنی صاحبش به او علف چیده شده داده یا آن را در چراگاه کشت شده غیرطبیعی چرا داده باشد) چنانچه در عرف از سائمه بودن خارج شده باشد، زکات نیز ساقط می شود، اما اگر در عرف بازهم سائمه گفته شود، زکات واجب است. پس معیار اصلی این است که حیوان در عرف، «سائمه» گفته می شود یا نه، و ظاهراً این است که اگر در طول سال تنها يك ماه علف داده شده باشد با به کار بردن نام سائمه منافات ندارد به ویژه اگر این مدّت به طور متفرّق باشد. بنابراین نباید احتیاط ترك شود یعنی زکات آنها را باید پرداخت کند.

2 - در ساقط شدن زکات در صورت علف دادن، فرقی نیست که از روی اختیار علف داده باشد یا به خاطر وجود مانع اضطراری از چرا رفتن مانند بارش برف و باران، مانع شدن مقامات

ص: 493

1- واژه «سوم» - در اصطلاح فقه - یعنی چریدن چارپایان در چراگاههای طبیعی که به دست انسان کشت نشده است.

دولتی و همچنین فرقی نیست که از مال مالک، علف خورده باشد یا از غیر آن، با اجازه و اذن او یا بدون اذن او.

3 - همچنین در ساقط شدن زکات در صورت علف دادن، فرق ندارد که علف خوردن، از علف چیده شده و آماده شده برای حیوانات باشد یا حیوان را به چراگاههایی که با تلاش بشری کشت شده یعنی به چراگاه غیر طبیعی، برای چرا فرستاده باشد.

شرط چهارم - کار نکردن:

آخرین شرط این است که حیوان کار نکرده باشد یعنی از حیواناتی نباشد که برای آبیاری یا شخم زدن یا حمل و نقل و مانند آن استخدام می شود و اگر چنین باشد، زکات ساقط می گردد.

معیار اصلی هم صدق عرفی است یعنی اگر در عرف بگویند که این حیوان کارگر است زکات ساقط می شود و گرنه واجب خواهد بود.

زکات طلا و نقره

زکات در طلا و نقره با سه شرط واجب می شود:

1 - به نصاب برسد.

2 - سگّه زده شده باشد (یعنی پول رایج باشد).

3 يك سال بگذرد.

اما مقدار زکات در طلا و نقره، يك درصد ثابتی است که عبارت است از يك در چهل یا دو ونیم در صد (5/2). جزئیات شرایط بشرح ذیل است:

اول - نصاب:

الف - طلا دو نصاب دارد:

1 - بیست دینار شرعی (1) که زکات آن نیم دینار شرعی است (یا به عبارتی: 20 مثقال شرعی که زکات آن نیم مثقال شرعی است).

ص: 494

1- توضیح اینکه: دینار یا مثقال شرعی برابر است با سه چهارم (75) مثقال صیرفی متداول در عراق و ایران و کشورهای مجاور. بنابراین نصاب اول طلا، 15 مثقال صیرفی و نصاب دوم آن سه مثقال صیرفی است. اما با حساب گرم، هر مثقال صیرفی برابر است تقریباً با (6/4) گرم که بر این اساس، نصاب اول طلا تقریباً 69 گرم و زکاتش 725/1 گرم و نصاب دوم آن 8/13 گرم و زکاتش 345/0 گرم می باشد.

2 - چهار دینار یا مثقال شرعی که زکات آن (5/2) است.

سپس در هر چهار دینار که زیاد شود زکات تعلق می گیرد، پس کمتر از بیست دینار زکات ندارد و همچنین زیادتر از بیست و کمتر از چهار دینار زکات ندارد، و هکذا در مراحل بالاتر نیز تا به چهار نرسد زکات ندارد.

ب- نقره نیز دو نصاب دارد:

1 - دویست درهم (1) که زکات آن پنج درهم است.

2 - چهل درهم که زکات آن یک درهم است.

همانطور که در طلا گفته شد در نقره نیز کمتر از نصاب اول و بین دو نصاب زکات ندارد و بعد از آن در هر چهل درهم که زیاد شود، زکات تعلق می گیرد.

طبق نظر مشهور هر یک از نصاب طلا و نقره جداگانه حساب می شود، پس اگر شخصی مالک طلا و نقره باشد به حدی که هر دو با هم به حد نصاب یکی از آن دو برسد یعنی هیچ کدام از آن دو به طور جداگانه به حد نصاب خود نرسد، زکات به هیچ کدام تعلق نمی گیرد، مثلاً اگر 199 درهم و 19 دینار داشته باشد زکات ندارد.

دوم - سکه زده باشد:

1 - طبق نظر مشهور، طلا و نقره باید به صورت پول و سکه رایج باشد که در دادوستد و تجارت به کار می رود، و فرقی بین سکه های دوره اسلامی و دوره های قبل از اسلام نیست و همچنین فرق ندارد که روی آن چیزی نوشته شده باشد یا نه و نوشته ها و نقش های آن موجود باشد یا به سبب کثرت استفاده، محو شده باشد.

2 - سکه های طلا و نقره که برای زینت و زیور استفاده می شود، اگر همچنان در معاملات تجارتي نیز بین مردم رایج باشد زکات دارد اما اگر با آنها معامله نشود - چنانکه امروزه چنین است - زکات ندارد.

سوم - گذشتن سال:

1 - چنانکه در شتر و گاو و گوسفند گفته شد، در سکه های طلا و نقره نیز در کنار سایر

ص: 495

1- توضیح اینکه: هر ده درهم (طبق روایات و بیان اهل لغت) برابر با هفت مثقال شرعی است، پس نصاب اول برابر با 140 مثقال شرعی یعنی: معادل 105 مثقال صیرفی و مساوی با 483 گرم است که زکات آن 075/12 گرم می شود. و نصاب دوم هم برابر با 28 مثقال شرعی و معادل 21 مثقال صیرفی و مساوی با 9/96 گرم و زکات آن 415/2 گرم می باشد.

شرایط، لازم است که یکسال کامل از آن بگذرد.

2 - با فرارسیدن ماه دوازدهم از سال زکاتی، زکات واجب شده و استقرار می یابد، پس اگر در ماه دوازدهم برخی از شرایط منتفی شود، باز هم در وجوب زکات، اشکالی وارد نمی شود.

3 - اما اگر قبل از ماه دوازدهم، برخی از شرایط منتفی شود، زکات ساقط می شود مثل اینکه از حد نصاب کمتر شود یا از تصرف در آن منع گردد یا آن را با دینارها و درهم های دیگر معاوضه و مبادله کند یا به خاطر استفاده های دیگر آن را ذوب نماید، در همه این موارد طبق نظر مشهور زکات ندارد.

چند مسأله:

اول - اگر به منظور فرار از زکات، دینارها یا درهم های خود را که به حد نصاب رسیده، قبل از فرارسیدن ماه دوازدهم، با دیگری معاوضه کند یا ذوب نماید، احوط استحبابی این است که زکات آن را بدهد.

دوم - اگر سکه های طلا یا نقره رایج را بعد از داخل شدن ماه دوازدهم، ذوب نماید، وجوب زکات همچنان باقی است و باید نصاب را طبق وزن آنها قبل از ذوب کردن محاسبه نماید.

سوم - کسی که به اندازه نصاب، طلا و نقره دارد و همچنان بدون اینکه کم شود تا سال دیگر باقی بماند، واجب است زکات آن را تا زمانی که از حد نصاب کم نشده باشد، در هر سال بپردازد.

چهارم - در زیور آلات طلا و نقره و ظرفهای طلائی و نقره ای، هر مقدار وزن هم داشته باشد، زکات واجب نمی شود.

زکات غلات چهارگانه

شرایط وجوب:

1 - زکات در غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و کشمش) در صورتی واجب است که دو شرط ذیل فراهم باشد:

اول - نصاب؛ یعنی 847 کیلو و 665 گرم (1).

دوم - مالکیت؛ یعنی باید قبل از تعلق زکات به محصول، اصل درختها یا زراعت ملک

ص: 496

1- خلاصه آنچه در روایات درباره نصاب فوق آمده چنین است: نصاب غله های فوق، پنج وسق است و هر وسق، 60 صاع و هر صاع، 9 رطل عراقی و هر رطل عراقی، 130 درهم و هر ده درهم مساوی هفت مثقال شرعی و هر مثقال شرعی معادل (75) مثقال صیرفی و هر مثقال صیرفی، مساوی 6/4 گرم است. طبق این محاسبه، نصاب مساوی است با 2700 رطل عراقی که براساس اندازه های فوق، 847 کیلو و 665 گرم می باشد.

شخص باشد و تحقق مالکیت هم یا به واسطه کاشتن است، مانند کشت گندم و جو یا به وسیله نقل و انتقال مثل خریدن و هبه گرفتن و مانند آن مثل اینکه کسی درخت خرما و تاک انگور را قبل از رسیدن خرما و انگور، بخرد و همچنین اگر تنها میوه را بر روی درخت، (بدون خود درخت) قبل از وقت تعلق زکات به آن بخرد، باز هم مالکیت تحقق پیدا می کند.

2- اگر نخل خرما و تاک انگور و زراعت گندم و جو، قبل از تعلق زکات، از راه خرید یا غیر آن به کسی انتقال یابد، زکات برعهده اوست در صورتیکه شرایط دیگر هم فراهم باشد.

3- اگر کسی یکی از غله های چهارگانه را بخرد و علم داشته باشد که مالک قبلی زکات آن را پرداخته است یا شک داشته باشد که پرداخته است یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

4- اگر زراعت یا نخل خرما و تاک انگور را بعد از تعلق زکات به محصول آنها بفروشد، زکات بر عهده فروشنده است نه خریدار.

زمان وجوب:

5- وقت وجوب زکات در گندم، جو، خرما و کشمش، زمانی است که هر کدام از آنها به نام خود نامیده شود؛ یعنی: گندم، گندم گفته شود و جو، جو و انگور، انگور و خرما، خرما و این هنگامی است که وقت درو و برداشت آنها فرا رسیده باشد. بنابراین احتیاط مستحب وقت تعلق زکات زمانی دانسته شود که دانه گندم و جو منعقد می شود و خرما، سرخ یا زرد می گردد و میوه تاک، غوره می شود.

زمان تعیین نصاب:

6- زمان تعیین نصاب و وزن کردن غلات، هنگام خشک شدن آنهاست. پس اگر محصول، در حالیکه تراست به حد نصاب رسیده باشد ولی بعد از خشک شدن از نصاب کمتر باشد، زکات ندارد.

7- اگر مالک قبل از فرا رسیدن فصل درو و برداشت، با خوردن یا صدقه دادن یا هبه کردن در محصول غلات، تصرف کرده باشد، آن مقدار تلف شده، زکات ندارد اما اگر این تصرفات بعد از موسم برداشت و تعلق زکات باشد، باید زکات آن مقدار تلف شده را در صورتیکه بیش از حد متعارف باشد، نیز پرداخت نماید.

زمان پرداختن زکات:

8- زمان پرداختن زکات، موقعی است که گندم و جو از کاه و پوسته ها جدا و خرما و انگور از شاخه ها چیده شود و اگر دادن زکات را از این وقت به تأخیر اندازد و محصول تلف گردد، ضامن

می باشد و باید عوض زکات را پرداخت کند. همچنین کسی که از سوی حاکم شرع مسؤول جمع آوری زکات است حق دارد در همین وقتی که ذکر شد، زکات را از مالک مطالبه نماید.

9 - برای مالک جایز است که بعد از تعلق گرفتن زکات، زکات را در حالیکه هنوز خرما بر درخت است پرداخت نماید و جایز است که زکات را از خود خرما بدهد یا از قیمت آن.

10 - زکات غلات چهارگانه با گذشت سالهای متعدّد تکرار نمی شود. پس اگر مثلاً گندم یا جو را بعد از پرداخت زکاتش، برای چند سال هم نگهدارد، چیزی بر مالک واجب نمی شود.

11 - خرمایی که به صورت رطب خورده می شود و وزن آن بعد از خشک شدن کم می شود یا بعد از خشک شدن اصلاً خرما نامیده نمی شود، نصاب آن براساس وزن آن بعد از خشک شدن محاسبه می شود.

12 - برای مالک جایز است قیمت زکات را هر چند از غیر پول رایج، پرداخت نماید بشرطی که مسؤول جمع آوری زکات، قبول کند یا فقیر راضی باشد یا مصلحت او در این باشد. اما در غیر این حالات احوط این است که از دادن قیمت اجتناب شود.

مقدار زکات:

13 - مقدار زکاتی که باید داده شود، به حسب نوع آبیاری، تفاوت پیدا می کند:

الف - اگر آبیاری بصورت طبیعی یعنی با آب جاری (نهرها و رودخانه ها) یا آب باران یا چشمه صورت گیرد یا بامکیدن آب از رطوبت طبیعی زمین توسط ریشه ها، مانند نخل خرما و درختهایی که در زمین های مرطوب پست قرار دارد، مقدار زکات واجب ده در صد (10) از کل محصول می باشد.

ب - اما اگر آبیاری با تلاش و ابزار بشری مثل آب دادن با دلو و طناب و تلمبه ها و چرخهای آبکش و مانند آنها صورت گرفته باشد، مقدار زکات پنج درصد (5) می باشد.

ج - اگر آبیاری با هر دو روش صورت گرفته باشد و تأثیر هر دو روش مشترک و مساوی باشد، زکات آن هفت و پنج دهم درصد (5/7) می باشد اما اگر به حسب صدق عرفی، تأثیر یکی از دو روش بیشتر و غالب باشد، زکات هم به نسبت همان روش غالب می باشد.

14 - اگر برای درخت و زراعت، آبیاری طبیعی، کافی باشد ولی در عین حال مالک آن را با وسایل بشری مانند دلو و تلمبه، آب دهد، بدون اینکه در رشد محصول آن تأثیری داشته باشد، زکات آن ده در صد است و همچنین است در عکس مسأله یعنی اگر کشت و زراعت معمولاً با ابزار و آلات آبیاری می شود ولی بعداً آب رودخانه یا باران نیز بدون تأثیر قابل توجهی، بر آن جریان پیدا کند، زکات آن همان پنج درصد است.

15 - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری دیگری نشود، بنابر احوط زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده (5) و زکات زراعت مجاور آن (10) است.

حساب مخارج و هزینه ها:

16 - مالیات دولتی یا خراج یا آنچه را مأموران دولتی به زور می گیرند و امکان رهایی از آنان به هیچ شکلی وجود ندارد، از مخارجی است که باید از محصول کم شود و بعد از آن نصاب محاسبه گردد.

17 - بنابر اقوی هزینه ها و مخارجی مانند اجرت نگهبان و کشاورز که از خود میوه یا زراعت پرداخت می شود یا آن مقدار از محصول که به عابرین و غیره داده می شود، هیچ کدام آنها از نصاب حساب نمی شوند اما مخارج نقدی دیگر مانند قیمت کود و بذر و اصلاح زمین بنابر احوط نباید از محصول کسر شود.

18 - همچنین اگر مالک شخصاً یا افراد خانواده او، بدون دریافت اجرت در زمین کار کرده باشند، مقدار اجرت آنان از محصول، کسر نمی شود و همچنین اجاره خود زمین ملکی و اجرت وسایل و دستگاههایی که ملک خود اوست، نیز کسر نمی گردد.

19 - اگر زراعت را بخرد، قیمت آن از مخارج حساب گردیده و از محصول کسر می شود اما اگر خود زمین یا درخت یا دستگاهها و وسایل لازم کشاورزی را بخرد، قیمت آنها از محصول کسر نمی گردد. البته به حسب ظاهر حکم همین است ولی عرف گاهی این اشیا را از مخارج می شمارد و به طور کلی مسأله مخارج و هزینه ها نزد عرف به حسب مناطق و زمانهای مختلف، تفاوت پیدا می کند.

20 - اگر انسان در چند شهر مختلف، زراعت گندم یا جو، یا درختان خرما و انگور داشته باشد، نصاب هر شهر جداگانه حساب نمی شود بلکه همه محصولات با همدیگر جمع شده و یکجا حساب می شود، هر چند فصل های آن شهرها و موقع درو یا چیدن، یکماه و دو ماه باهم تفاوت داشته باشد البته در صورتی که همه این محصولات، محصول یکسال حساب شود.

21 - اگر درختان خرما یا انگور در یکسال دوبار میوه دهد و میوه هر مرتبه به تنهایی به حد نصاب نرسد بلکه مجموع هر دو نوبت، نصاب را تشکیل دهد، بنابر احتیاط زکات واجب می شود.

22 - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، می تواند زکات آن را از خرما و انگور تازه بدهد ولی به قدری که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

23 - اگر خرما و انگور خشك داشته باشد بعید نیست که دادن زكات آن از خرما و انگور تازه به مقداری که اگر خشك شود به اندازه زكات واجب شود، جایز باشد و همچنین است عكس مسأله. ولی احوط این است که بعد از اجازه گرفتن از مجتهد یا در صورتیکه مصلحت فقرا ایجاب کند، آن را به عنوان قیمت زكات واجب پرداخت کند.

24 - اگر مالك بعد از تعلق گرفتن زكات به غلاتش بمیرد، واجب است زكات از مال او پرداخت شود.

25 - اما اگر قبل از تعلق گرفتن زكات بمیرد و مال به ورثه منتقل شود، زكات واجب است بر هر وارثی که سهم او به اندازه نصاب برسد و بر کسانی که سهم آنان به نصاب نمی رسد، چیزی واجب نیست.

26 - اگر شخصی بمیرد و بدهکار باشد و اموالی هم داشته باشد که زكات آن واجب شده است اول باید زكات را از اموال او پردازند و بعد بدهی او را از باقی مانده اموال ادا نمایند.

27 - اگر محصولاتى که زكات به آنها تعلق گرفته دونوع خوب و بد داشته باشد، بنابر احوطبه نسبت هر نوع، زكات از خود آن گرفته شود.

مصرف زكات

اشاره

زكات در موارد زیر مصرف می شود:

1 - فقرا 5 - جذب تمایل كفار و یا مسلمانان ضعیف الایمان

2 - مساكین 6 - بدهکاران

3 - کارگزاران زكات 7 - سبیل الله

4 - آزاد کردن بردگان 8 - ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

تفصیل احکام این موارد به شرح ذیل بیان می شود:

اول و دوم - فقیر و مسکین:

1 - فقیر کسی است که به تناسب وضعیّت اجتماعی و نیازمندیهایش، نمی تواند مخارج خود و خانواده اش را تأمین کند. گاهی کسی که مخارج روزانه خود را دارد اما از داشتن منزل مسکونی یا وسیله نقلیه ضروری برای خود، ناتوان است، فقیر محسوب می شود و همچنین است سایر نیازمندیهای زندگی که البته نسبت به این شخص و آن شخص و این شهر و آن شهر و این زمان و آن زمان متفاوت است.

و چون زكات، سالانه است فقیر را نیز تعریف کرده اند که: کسی است که از تأمین مخارج

سالانه خود و خانواده اش، ناتوان باشد.

اما مسکین کسی است که وضعیّتش بدتر و سخت تر از فقیر است.

2 - کسی که منبع درآمد دارد مانند زمین کشاورزی، یا دامداری، یا مستغلاتی که درآمد مستمرّ دارد، یا کاری اداری، یا کسب و تجارت و یا سرمایه ای برای استفاده و سودآوری و مانند آن، و این درآمدها مخارج سالانه او را کفایت کند، جایز نیست زکات بگیرد اما اگر عواید او کفایت نمی کند، به همان اندازه ای که کم دارد می تواند از زکات بگیرد.

3 - کسی که سرمایه یا وسایل و ابزار آلات صنعتی دارد که با آنها کار می کند و عواید آن را برای مخارج خود مصرف می نماید ولی این عواید همه مخارج سال او را کفایت نمی کند، واجب نیست که از سرمایه اش مصرف کند یا ابزار آلات و وسایل کارش را بفروشد بلکه می تواند آنها را برای ادامه کار و کسب درآمد و سود، نگهدارد و بقیّه مخارج سال خود را از زکات بگیرد.

4 - می توان به فقیر و مسکین از زکات، در يك نوبت به حدّی داد که از مخارج خود او و خانواده اش بیشتر شود و احوط آن است که به دادن مقدار مخارج سالانه اش اکتفا شود اما اگر چند نوبت به او زکات داده شود تا آنجا که مخارج یکسال کامل او تأمین گردد، دیگر دادن زکات به او جایز نیست.

5 - داشتن منزل مسکونی و خدمتکار و وسیله نقلیه (اسب یا ماشین یا...) و اثاث و لوازم منزل و لباس و مانند آن که متناسب با شخصیت و وضعیّت اجتماعی او باشد، مانع از دادن زکات نیست در صورتیکه درآمد او مخارج سالانه اش را کفایت نکند. بلکه اگر فقیر وسایل و لوازم فوق را نداشته باشد، می توان از زکات به اندازه ای به او داد که هم مخارج سالانه اش را تأمین نماید و هم به او امکان دهد که مناسب با وضعیّت اجتماعی خود در شهر و کشورش، برای خود لوازم زندگی تهیه کند.

6 - اگر کسی منزل مسکونی بالاتر از حدّ نیاز و شأن اجتماعی خود یا منزلهای متعدّدی که به آنها احتیاج ندارد یا ماشین ها و وسایل و لوازم بیشتر از نیاز مندیهای معمولی خود داشته باشد، واجب است زکات نگیرد زیرا می تواند با فروختن مقدار اضافه بر نیاز، زندگی خود را تأمین کند.

7 - فقیری که می تواند شغل و صنعتی یاد بگیرد که زندگی اش را تأمین کند، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و بر زکات متکی نباشد ولی در مدّت زمانی که مشغول یاد گرفتن است، اگر در عرف فقیر محسوب شود هر چند با عدم توانایی قرض گرفتن، می تواند زکات بگیرد.

8 - اگر فقیر شغل یا کار فنی دارد که می تواند او را بی نیاز گرداند اما وسایل مورد نیاز کار از قبیل: جا و ابزار و دستگاههای لازم راندارد، جایز است زکات بگیرد و بهتر این است که آن مقدار زکات بگیرد که با آن بتواند وسایل کار تهیه کند بخصوص در صورتیکه مبلغ مورد نیاز

کمتر از مخارج سالانه او باشد بلکه در این حالت، احوط نیز همین است.

9 - کسی که ادعا می کند فقیر است اگر راست و دروغ او را می دانیم، طبق آن با او رفتار می کنیم ولی اگر نمی دانیم پس چنانچه قبل از این فقیر بوده، جایز است اکنون نیز از زکات داده شود و اگر قبلاً بی نیاز بوده یا اینکه وضعیّت قبلی او برای ما ناشناخته باشد اقوی این است که اگر ظاهر حالش موجب شك و اتهام می شود، دادن زکات به او جایز نیست تا اینکه درباره او تحقیق شود و به فقیر بودن او اطمینان عرفی حاصل گردد اما اگر ظاهر حال او موجب شك و اتهام نمی شود می توان بنابر اقوی بدون بحث و تحقیق از حال او به او زکات داد.

10 - اگر کسی از فقیری پول طلب داشته باشد، و زکات بر او واجب شود می تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند.

11 - اگر فقیر بدهکار بمیرد و ترکه او برای پرداخت بدهی هایش کفایت نکند، جایز است بدهی او را بابت زکات حساب کرد، و همچنین اگر ترکه داشته باشد ولی ورثه از پرداختن بدهی او از ترکه مانع شوند که باز هم ظاهر این است که جایز است بدهی او بابت زکات حساب گردد.

12 - واجب نیست که زکات دهنده به فقیر اعلام کند که آنچه به او می دهد از بابت زکات است و حتی می تواند مال را در ظاهر به عنوان هدیه به او بدهد ولی در واقع بابت زکات کند مخصوصاً در صورتیکه برای فقیر، گرفتن زکات دشوار باشد و باعث شرمندگی او شود.

سوم - کارگزاران زکات:

1 - کارگزاران زکات کسانی هستند که از سوی امام یا نایب خاصّ یا عامّ او (حاکم شرع)، به جمع آوری زکات و حفظ و ثبت حسابها و رساندن آن به امام یا به مستحقّین وظیفه دارند. کسی که در این رابطه کار کند، در مقابل کارش، مستحقّ سهمی از زکات است اگرچه بی نیاز باشد.

2 - واجب نیست با شروع کار، اجرت معینی برای کارکنان تعیین شود بلکه جایز است بعد از انجام عمل، امام یا نایب او آنچه را مناسب تشخیص می دهد به او بپردازد.

3 - بنابر احوط کارگزاران و متولّیان زکات باید شرایط و صفات ذیل را دارا باشند: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، آزادی و دانستن احکام شرعی مربوط به کار و مسؤولیّت شان.

اما نسبت به سایر کارمندان و مزدبگیران که زیر نظر متولّیان زکات کار می کنند، این شرایط لازم نیست اگرچه بنابر احتیاط مستحبّ آنان هم باید واجد این شرایط باشند.

4 - جایز است سادات هاشمی به کارهای زکات گمارده شوند، بشرطی که از خود زکات به آنان داده نشود، بلکه مزد آنان از منبع دیگری تأمین گردد.

چهارم - کسانی که برای جذب تمایلشان به آنان زکات داده می شود:

این افراد که به نام (المؤلفة قلوبهم) خوانده می شوند دو دسته هستند:

1 - کسانی که برای جلب محبت و تحکیم روابط آنان با مسلمانان و جذب آنان به اسلام یا دفع اذیت و آزار آنان یا استفاده از آنان در زمینه های مشخص مانند جنگ و جهاد، به آنان زکات داده می شود.

2 - مسلمانان ضعیف الایمان که برای تحکیم ارتباط و پیوند آنان با جامعه اسلامی، به آنان زکات داده می شود.

پنجم - آزاد کردن بردگان:

سهمی از زکات هم در راه خرید بردگان - در حالت وجود نظام بردگی - و آزاد کردن آنان مصرف می شود و این یکی از برنامه های عملی اسلام برای پایان دادن به مسأله بردگی بوده است.

ششم - بدهکاران:

1 - بدهکاران کسانی هستند که بدهی ها بر آنان متراکم گشته، به اندازه ای که از پرداخت آن ناتوان شده اند. پس زکات به آنان داده می شود هر چند بتوانند مخارج سالانه خود را هم تأمین نمایند.

2 - در بدهکار شرط است که بدهی خود را در راه معصیت خداوند مصرف نکرده باشد و گرنه از سهم بدهکاران به او داده نمی شود هر چند جایز است از سهم فقرا برای تأمین مخارج او داده شود و اگر او آن را برای ادای بدهکاریهایش مصرف کند مربوط به خود اوست.

3 - اگر بدهکار، در مصرف کردن بدهی خود در راه گناه معذور باشد، مانند کسی که از روی جهل (ناآگاهی) یا اضطرار (ناچاری) و یا فراموشی این کار را کرده باشد، دادن زکات به او اشکال ندارد.

4 - اگر زکات را به بدهکاری بدهد و بعد معلوم شود که او بدهی خود را در معصیت مصرف کرده، یا اصلاً بدهکار نبوده و یا اینکه طلبکار او را بخشیده است، زکات از او برگردانده می شود.

5 - اگر بدهکار از پرداخت دیونش ناتوان باشد، طلبکار می تواند دین او را از زکات حساب کند، هر چند او فقیر نبوده و مخارج سالش را داشته باشد.

هفتم - سبیل الله:

سبیل الله (راه خدا) همه کارهای نیک و خیر را شامل می شود مانند: جهاد در راه خدا،

آبادسازی شهرها مثل حفر رودها، ساختن پل ها، راه سازی، تأسیس مدارس، کتابخانه ها، مؤسّسات فرهنگی، مراکز علمی، مساجد، نجات مؤمنان از چنگ ستمگران، کمک به مجاهدین، چاپ کتابهای مفید برای جامعه، کمک کردن به علما و طلاب و همه کارها و پروژه هایی که به نفع امت و مصالح عمومی آنان است.

هشتم - ابن السبیل:

ابن السبیل مسافری است که اموال و بودجه اش در راه تمام شده یا وسیله نقلیه او خراب شده و هزینه تعمیر آن را ندارد، اگرچه در شهر خود بی نیاز هم باشد.

در دادن زکات به اینگونه مسافر چند چیز شرط است:

1 - سفر او، سفر معصیت خداوند نباشد.

2 - نتواند، هر چند با قرض گرفتن یا فروختن اشیای غیر ضروری، نیاز خود را مرتفع سازد.

در صورت وجود شرایط بالا، از زکات، مقداری به او داده شود که نیازش را تا رسیدن به شهرش یا جایی که بتواند پول مورد نیازش را به هر طریقی به دست آورد، تأمین نماید.

شرایط کسانی که مستحقّ زکاتند

در مستحقین زکات چهار چیز شرط است:

اول - ایمان:

1 - به کافر زکات داده نمی شود، چنانکه به مسلمان غیر مؤمن به عقاید حقّه نیز داده نمی شود مگر از سهم «المؤلفه قلوبهم» یا سهم «سبیل الله» در هر دو مورد.

2 - دادن زکات به کودکان مؤمنین و دیوانگان آنان که فقیر هستند جایز است یعنی زکات به اولیای آنان داده شود تا برای آنان مصرف شود. البته نیت زکات در موقع پرداختن آن است نه موقع مصرف. اما اگر آنان ولی نداشته باشند جایز است مستقیماً برای آنان مصرف شود یا بواسطه امین یا امناء (مانند مؤسّسه خیریه) که عهده دار مصرف آنان شود و در این صورت در هنگام مصرف باید نیت زکات شود.

دوم - کمک نشدن بر گناه:

1 - واجب است که پرداختن زکات به مستحقّ، کمک بر گناه نباشد. پس جایز نیست زکات به کسی داده شود که آن را در گناه مصرف می کند، مخصوصاً در جایی که ندادن زکات باعث

بازداشتن او از گناه شود.

2 - دادن زکات به فقیر مؤمن، هر چند فاسق و مرتکب گناهان کبیره باشد جایز است، به شرطی که مال زکات را در معصیت مصرف نکند، اگرچه احوط این است که به اینان داده نشود و در برخی از روایات از دادن زکات به شرابخوار منع شده است. عمل به این روایات احوط است مخصوصاً درباره کسی که متجاهر به فسق باشد.

سوم - واجب النفقه زکات دهنده نباشد

واجب است کسی که زکات می گیرد، واجب النفقه زکات دهنده نباشد و لذا:

1 - جایز نیست زکات اموال خود را به پدر و مادرش هر چند بالا روند (یعنی پدرزرها

و مادرزرها) و به فرزندان پسر و دخترش هر چند پائین روند (یعنی نوه ها و...) و به همسر واجب النفقه اش بدهد. البته از سهم فقرا جایز نیست اما اگر از سهمهای دیگر مانند بدهکاران، المؤلفه قلوبهم یا سبیل الله بدهد در صورتیکه این عنوانها بر آنان انطباق داشته باشد، اشکال ندارد. البته به ابن السبیل هم تنها مصرف بازگشت او به شهرش را می تواند بدهد نه نفقه واجبش را.

2 - اگر سرپرست خانواده تنها به صورت خیلی محدود و سختگیرانه می تواند مخارج خانواده اش را پرداخت کند و در آن حد که برای آنان گشایش و آسایش حاصل شود نداشته باشد، ظاهر این است که می توان به آنان زکات داد در آن حد که سطح زندگی آنها متناسب با وضعیّت اجتماعی شان بالا برود زیرا کسانی که سرپرست آنها به خاطر دست تنگی، نمی تواند آنان را به سطح سایر مردم برساند، در عرف فقیر گفته می شوند. پس گرفتن زکات برای آنان جایز است چه زکات از کسی باشد که مخارج آنها به عهده اوست یا از دیگران.

3 - اگر شخص فقیر، پدر بی نیاز داشته باشد که از دادن مصرف و خرجی او هم امتناع نمی ورزد، دادن زکات به او جایز نیست.

4 - به زنی که شوهر ثروتمندش، خرج او را می دهد، نمی توان زکات داد بلکه حتی اگر شوهرش خرجی او را ندهد ولی مجبور کردن او به دادن خرجی امکان داشته باشد، باز هم دادن زکات به این زن جایز نیست.

5 - جایز است به زن متعه ای خود اگر فقیر باشد زکات بدهد زیرا نفقه او بر شوهر واجب نیست اما اگر به جهت شرط کردن در ضمن عقد، نفقه او بر شوهر واجب باشد، دادن زکات به او جایز نیست.

6 - زن می تواند زکات اموالش را به شوهرش بدهد اگرچه شوهر، بخشی از آن زکات را برای خود این زن، چون واجب النفقه اوست، مصرف کند.

7 - اگر شخصی مخارج فقیری را که واجب النفقہ او نیست (چه از نزدیکان او باشد مانند برادر و عمو و دایی یا بیگانه باشد) به عهده گرفته باشد، جایز است زکات اموال خود یا زکاتهای دیگران را به او بدهد.

8 - پدر می تواند زکات خود را به پسرش بدهد تا برای ازدواج خود هزینه کند، چنانکه پسر هم می تواند این کار را نسبت به پدرش انجام دهد.

9 - همچنین جایز است پدر زکات خود را به پسر فقیرش بدهد تا برای همسر و نوکر خود خرج کند چون نفقه آنان بر پدر واجب نیست و همچنین می تواند از سهم سبیل اللہ به پسرش بدهد تا بتواند برای خود کتاب بخرد یا سایر نیازهای تحصیلات دینی خود را برآورده سازد.

10 - مستحب است در دادن زکات، خویشاوندان فقیر خود را ترجیح دهد، در صورتیکه واجب النفقہ زکات دهنده نباشند.

چهارم - هاشمی نباشد:

1 - سید هاشمی نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی جایز است از خیریه هایی مانند مدارس، بیمارستانها، پلها و مانند آنها که از زکات ساخته شده اند، استفاده کند.

2 - برای سید فقیری که خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نمی کند، جایز است زکات بگیرد ولی بنابر احتیاط باید به مقدار ضرورت اکتفا نماید.

3 - آنچه برای سید حرام است گرفتن زکات واجب و زکات فطره از غیر سید است اما غیر این دو مورد مانند زکات مستحبی (مثل زکات مال التجاره) و سایر صدقات مستحبی و بلکه صدقات واجب دیگر مثل صدقات نذر شده و وصیت شده برای فقیر و کفارات، همگی آنها برای سید جایز است اگرچه احوط این است که در غیر حالت اضطرار از این موارد هم نگیرد.

مسائل متفرقه زکات

نیت زکات:

1 - زکات از عبادات است، لذا در هنگام پرداخت آن باید تقرب به خداوند را نیت کند و امتثال امر خداوند را قصد نماید و اگر به قصد ریا و شهرت زکات بدهد، باطل می باشد اما اگر به منظور تشویق دیگران، زکات را به طور علنی پرداخت کند، در روایات آمده است که اشکال ندارد بلکه در برخی از روایات آمده است که در صدقه واجب (زکات) علنی پرداخت کردن بهتر از پنهان نمودن است اما در صدقه مستحبی بر عکس، پنهان کردن مستحب است.

2 - اگر بر عهده او دو نوع زکات باشد مانند زکات مال و زکات فطره، احوط این است که در

هنگام پرداخت، نوع آن را مشخص نماید اما نیت و جوب یا استحباب لازم نیست.

3 - اگر شخصی زکاتش را به وکیلش بسپارد که به مستحق برساند، واجب است در هنگام دادن به وکیل، نیت کند.

4 - اگر شخصی یا وکیلش بدون قصد قربت زکات را، به فقیر بدهد ولی قبل از تلف شدن مال زکات، مالک نیت قربت کند، کفایت می کند و زکات محسوب می گردد.

چگونه و چه مقدار و به چه کسی زکات پرداخت شود؟

5 - بنابر اقوی واجب نیست زکات به مجتهد داده شود بلکه جایز است مالک به طور مستقیم زکات را در مواردش مصرف کند مگر اینکه مجتهد از او بخواهد و بر او واجب گرداند که در این صورت اگر مالک، مقلد همان مجتهد باشد، واجب است که به مجتهد پرداخت کند بلکه بنابر احوط هر چند مقلد او هم نباشد، اگر به عنوان يك حکم نه فتوا، زکات را از او خواسته باشد، باید زکات را به او بدهد.

6 - واجب نیست زکات بر همه هشت مورد مصرف، توزیع و تقسیم شود بلکه جایز است آن را برای يك یا چند مورد از آنها تخصیص بدهد و حتی جایز است که همه آن را به يك شخص بدهد ولی مستحب است که زکات بر همه موارد شود اگر مقدار آن زیاد و همه اصناف مستحقین موجود باشند.

7 - بنابر احوط آن مقدار زکاتی را که به فقیر می دهد، نباید کمتر از مقدار زکات در نصاب اول هر يك از اموال زکاتی باشد. پس نباید در نقره کمتر از پنج درهم و در طلا کمتر از نصف دینار و در گوسفند و شتر کمتر از يك گوسفند و در گاو کمتر از يك گوساله داخل در سال دوم باشد.

8 - اقرب این است که دادن زکات به فقیر از سهم فقرا به منظور زیارت یا حج جایز است در صورتیکه زیارت و حج از شؤون او و جزء مخارج او محسوب شود و همچنین است سایر مخارج فقیر مانند سیاحت و تفریح اگر از شؤون همه افراد جامعه در شهر او شمرده شود.

9 - جایز است زکات از سهم (سبیل الله) در هر آنچه که به وسیله آن به خدا تقرب جسته می شود مصرف شود حتی مثل اینکه به ظالم داده شود تا مؤمنین از شر او نجات داده شوند، در صورتیکه نجات دادن منحصر به همین کار باشد.

10 - جایز است زکات به طلاب و دانشجویان فقیر داده شود هر چند که آنها اگر ترك تحصیل کنند، می توانند با کار و کسب خود را بی نیاز سازند.

البته این در صورتی است که آن علمی که او تحصیل می کند، از نظر شرع، راجح

باشد (1) حتی اگر خود او در تحصیل علم، قصد قربت نداشته باشد.

تصدیق مالک:

11 - ادعاهای صاحب مال در مورد اموالش قبول می شود مثلاً اگر او بگوید که سال زکاتی اش هنوز کامل نگشته یا ادعا کند که زکاتش را داده یا اصلاً زکات به مالش تعلق نگرفته یا اینکه بعضی از حیوانات او تلف شده و به نصاب نرسیده است، در همه این موارد ادعاهای او بدون درخواست بیّنه یا ایراد سوگند پذیرفته می شود، در صورتیکه به دروغ گفتن او علم پیدا نشود، اما اگر گمان شود که او دروغ می گوید، تفحص و جستجو اشکال ندارد و گاهی هم بر ولی فقیه واجب می شود که تفحص کند در صورتیکه تفحص نکردن موجب ضایع شدن حقّ مستحقین زکات گردد.

جدا کردن زکات:

12 - واجب است زکات فوراً از مال جدا گردد، ولی پرداخت آن به مستحقین واجب فوری نیست بلکه تأخیر آن جایز می باشد اگرچه احوط این است که اگر مستحقّ وجود دارد و پرداختن به او امکان داشته باشد به تأخیر نیندازد.

13 - جایز است مال معینی را به عنوان زکات جدا نماید چه از جنس همان مالی باشد که زکات به آن تعلق گرفته یا از غیر آن و چه مستحقّ وجود داشته باشد یا نه ولی بعد از جدا کردن، تبدیل و تعویض آن جایز نیست.

14 - اگر بعد از جدا کردن، امکان داشته که به مستحقّ برساند ولی نرسانده تا اینکه تلف گردیده یا اینکه رساندن امکان نداشته ولی با تفریط و سهل انگاری او تلف شده است، در هر دو صورت او ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

تجارت با زکات:

15 - اگر قبل از پرداخت یا جدا کردن زکات، با مالی که زکات بدان تعلق گرفته است تجارت کند، سود حاصل، بین او و مستحقّ زکات به نسبت سهم هر یک تقسیم می شود اما خسارت و زیان تنها به عهده مالک است، ولی اگر با همان مالی که آن را به عنوان زکات جدا و مشخص کرده، تجارت نماید، همه سود از آن مستحقّ زکات بوده و خسارت به عهده تجارت

ص: 508

1- یعنی تحصیل علم، واجب شرعی یا مستحب باشد. البته وجوب یا استحباب منحصر در علوم دینی تنها نیست بلکه گاهی تحصیل علوم دیگر مانند علوم پزشکی و مهندسی و صنعتی نیز واجب یا مستحبّ می باشد در صورتیکه وسیله خدمت به جامعه و پر کردن خلأ در نظام اجتماعی باشد.

کننده می باشد.

پردن زکات به شهر دیگر:

16 - اگر هیچ يك از اصناف مستحقین زکات، در شهر مالك موجود نباشد، انتقال دادن آن به شهر دیگر جایز بوده و هیچ اشکالی ندارد و بلکه اگر امید پیدا شدن مستحق را نداشته باشد، واجب است که به شهر دیگر انتقال دهد و احوط این است که در این صورت، مخارج نقل و انتقال را از مال خود پردازد.

17 - اما اگر مصرف کردن زکات در شهرش امکان داشته باشد، احوط این است که به جای دیگر انتقال ندهد اگرچه اقوی این است که جایز باشد.

18 - اگر غیر از مالی که به آن زکات تعلق گرفته، در شهر دیگر نیز اموالی داشته باشد یا اینکه اموالی را به آن شهر انتقال داده باشد، می تواند زکات را از همان اموال در آن شهر حساب کند هر چند در شهر خودش هم مستحق وجود داشته باشد.

19 - اما اگر مالی که به آن زکات تعلق گرفته، در شهر خودش نباشد، جایز است زکات را به شهر خود انتقال دهد و مصرف کند. البته در صورت تلف شدن، ضامن می باشد و به طور کلی بهتر این است که زکات در شهر زکات دهنده مصرف شود.

هزینه های زکات:

20 - هزینه هایی که برای پیمانانه زدن یا وزن کردن زکات داده می شود، از اموال زکات دهنده پرداخت می گردد نه از زکات و همچنین هزینه های حواله های بانکی برای انتقال دادن زکات یا مخارج حمل و نقل قبل از تحویل دادن به مستحق یا به مجتهد.

قبل از وقت پرداخت کردن:

21 - طبق نظر مشهور فقها، دادن زکات قبل از وقت وجوب آن جایز نیست و این موافق احتیاط است زیرا احتمال دارد آن فقیر بعداً بی نیاز شود، ولی اگر بخواهد این کار را انجام دهد، بهتر این است که اول به عنوان قرض به فقیر بدهد، سپس که زمان وجوب زکات فرا رسد، اگر فقیر همچنان مستحق باقی مانده باشد، آن قرض را زکات حساب کند.

شك در دادن زکات:

22 - اگر شك کند که آیا زکات واجب را داده است یا نه؟ واجب است پرداخت کند.

ص: 509

23 - به کارگیری حيله های تضييع کننده حق فقرا، جايز نيست مثل اينکه فقير يا مجتهد، زکات را بگيرد اما براساس توافق قبلي بين آنها، آن را به مالکش برگرداند، يا اينکه زکات را در مقابل مال اندک با او مصالحه کند، يا چيزی را به قيمت بالاتر از قيمت واقعي آن بگيرد، اما اگر زکات زيادی از سالهای قبل به عهده کسی باشد و بخواهد توبه کند ولی به خاطر مشکل مالی نتواند اکنون پرداخت نمايد، جايز است فقير زکات را بگيرد سپس به او بازگرداند و بهتر اين است که فقير آنچه را گرفته با رضایت خاطر وبه عنوان احسان و حلّ مشکل بدهکار عاجز، به او برگرداند.

وقف زکات:

24 - جايز است با مال زکات خود، کتابخانه عمومي تاسيس کند يا کتابهای دينی و علمی و قرآن و مانند آن بخرد و برای استفاده عمومي وقف نمايد و يا حتی برای استفاده فرزندان وقف کند در صورتیکه از نفقه واجب بر او حساب نشود. همچنين جايز است توليت وقف را برای خود يا فرزندان قرار دهد در صورتیکه اين کار به مصلحت مال موقوفه باشد.

25 - اقرب اين است که خريدن زمين و باغ از مال زکات و وقف حاصل آن برای فرزندان خود که واجب النفقه او می باشند، جايز نيست.

گرفتن عوض زکات:

26 - اگر کسی از دادن زکات امتناع می ورزد، برای فقير جايز نيست از اموال او به عنوان عوض برداشت کند يعنی بدون اطلاع او يابا نيرنگ و فريب از مال او به قصد زکات بردارد مگر با اجازه حاکم شرع در خصوص هر مورد.

وکيل فقير:

27 - اگر مالک، شخص فقيري را وکيل بگيرد تا زکات او را بين مستحقين توزيع کند، جايز است آن شخص از آن زکات برای خود بگيرد به شرطی که بداند که هدف مالک صرفاً رساندن به مستحق است، - هر کسی که باشد- اما اگر احتمال دهد که هدف مالک رساندن به مستحقين ديگر غير از خود اوست، جايز نيست از زکات برای خود بردارد.

زکات گیرنده هم زکات می دهد:

28 - اگر فقير مقداری از اموالی که زکات دارد (مانند غلات، يا چارپايان، يا طلا و نقره)

به دست آورد، و شرایط زکات در آن مال فراهم شود، واجب است زکات بدهد مثل اینکه اگر يك مرتبه به او 40 گوسفند داده شود و شرایط دیگر وجوب هم فراهم باشد، باید زکات گوسفندان را بدهد.

مال مشترك:

29 - اگر مال زکاتی بین دو یا چند نفر مشترك باشد و سهم هر يك به حد نصاب برسد اما تنها یکی از شرکا زکات سهم خود را بدهد و سپس مال را بین خود تقسیم کنند، تصرف زکات دهنده در مال سهم خود هیچ اشکالی ندارد حتی اگر شريك دیگر یا دیگر شرکا، زکات سهم خود را نداده باشند.

ص: 511

زکاة فطره در روایات شریف:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«زکات فطره بر هر کسی واجب می شود که زکات بر او واجب می شود.» (1)

2 - امام علی علیه السلام در خطبه عید فطر فرمود:

«زکات فطره خود را پرداخت کنید زیرا فطره سنت پیامبر شما و فریضه واجب از سوی پروردگار شماست. هر کسی باید فطره خود و همه خانواده اش را بدهد؛ از ذکور و اناث، کوچک و بزرگ، و آزاد و برده، از هر انسانی به اندازه يك صاع از خرما یا گندم یا جو.» (2)

3 - ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: روایات درباره فطره مختلف بود پس به امام ابوالحسن صاحب العسکر علیه السلام نوشتم و پرسیدم. امام در جواب نوشت:

«فطره يك صاع از خوراك شهر شماست. بر اهالی مکه و یمن و طائف و اطراف شام و یمامه و بحرین و هر دو عراق و فارس و اهواز و کرمان، خرما لازم است و بر اهالی شام، کشمش و بر اهالی جزیره و موصل و کوهها، گندم یا جو و بر اهل طبرستان، برنج و بر اهالی خراسان، گندم جز اهل مرو و ری که بر آنها کشمش واجب است و بر اهل مصر، گندم. در سایر مناطق هم هر منطقه از خوراك غالب خود فطره بدهد و بادیه نشینان هم از ماست و كسك. فطره بر شما و بر همه مردم واجب است.» (3)

4 - زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره کسی که فطره اش را جدا کرده و گذاشته تا مستحق آن را پیدا کند فرمود:

«اگر از قید ضمانت خود خارج ساخته، تکلیف ساقط شده است و گرنه ضامن است تا به صاحبانش (مستحق) برساند.» (4)

ص: 512

1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب4، ابواب زکاة الفطره، ص226، حدیث1.

2- همان، باب5، ص228، حدیث7.

3- همان، باب8، ص238، حدیث2.

4- همان، باب13، ص248، حدیث2.

وجوب فطره:

- 1 - زکات فطره در هر سال بعد از پایان ماه مبارک رمضان، به اجماع مسلمین واجب است.
- 2 - چون زکات فطره همچون زکات مال از عبادات است، واجب است در آن نیت قربت شود.
- 3 - فطره بر هر کسی که در هنگام غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل، آزاد (برده کسی نباشد) بی نیاز و هوشیار (بنابر نظر مشهور در دو مورد اخیر) باشد واجب می گردد و شخص باید هم فطره خود و هم فطره کسانی را که خرج آنان براو واجب است بپردازد.
- 4 - فطره در اموال کودک و دیوانه واجب نیست بلکه بر کسی که خرج آنان را می دهد واجب می شود اما اگر ولی کودک و دیوانه از اموال خود آن دو برای شان خرج می کند، فطره آن دو نه بر ولی آن دو واجب است و نه بر خود آنها اما کسی که در هنگام دیده شدن هلال ماه شوال بی هوش باشد، احتیاط در دادن فطره از مالش ترك نشود.
- 5 - فقیری که بر او فطره واجب نیست، کسی است که به حسب سطح اجتماعی و نیازمندیهای خود، توان تأمین مخارج خود و خانواده اش را برای يك سال کامل ندارد. کسی که چنین باشد وجوب فطره از او ساقط می شود بلکه به عنوان فقیر خود مستحق گرفتن فطره است. درباره فقیر به تفصیل در بحث مستحقین زکات سخن گفته شد.
- 6 - اصل در وجوب زکات فطره این است که غروب شب عید فطر را درك کند در حالیکه همه شرایط در او موجود باشد. پس اگر کسی پولدار و بی نیاز بوده ولی در نزدیک غروب شب عید فقیر شده، زکات از او ساقط می شود، از طرفی دیگر اگر کودک یا دیوانه اندکی قبل از غروب به بلوغ برسد یا هوشیار شود، فطره بر آنان واجب می شود.
- 7 - اگر مکلف قبل از غروب شب عید بمیرد، چیزی در ترکه او واجب نیست اما اگر بعد از غروب بمیرد، واجب است فطره او و خانواده اش از ترکه او داده شود.

مقدار و جنس فطره:

- 8 - بر مکلف واجب است که فطره خود و آن افرادی از خانواده اش را که خرجی آنها را می دهد بپردازد و مقدار آن يك صاع (در حدود سه کیلوگرم) از گندم یا جو یا برنج، یا خرما یا کشمش یا ذرت یا غیر آنها از خوراکیهای دیگر است.
- بنابر احتیاط واجب فطره را باید از بین خوراك غالب اهل آن شهر انتخاب کند و احتیاط مستحب این است که از میان یکی از چهار غله (گندم، جو، خرما و کشمش) انتخاب کند در

صورتیکه خوراك غالب شهر باشد.

9 - مکلف می تواند خود خوراك را به فقیر بدهد یا قیمت آن را و اگر قیمت را می دهد بنابر احتیاط به پولهای رایج اکتفا کند و نباید جنس دیگری را به عنوان قیمت بدهد (مثلاً لباسی را به عنوان قیمت يك صاع از خوراك ندهد).

10 - خوراکی را که به عنوان فطره می دهد باید سالم باشد. پس معیوب و فاسد کفایت نمی کند همچنین باید مخلوط به خاک و مانند آن نباشد مگر اینکه خالص آن به مقدار يك صاع باشد یا مقدار اندکی مخلوط باشد که از نظر عرف قابل مسامحه و گذشت است.

11 - کسی که فطره چند نفر بر او واجب است، لازم نیست فطره همه را از يك جنس بدهد بلکه می تواند فطره برخی را از گندم یا قیمت آن بدهد، و فطره برخی دیگر را از برنج یا قیمت آن بپردازد.

وقت وجوب فطره:

12 - وقت وجوب فطره، با فراهم آمدن کلیه شرایط یاد شده، از شب عید است تا ظهر روز عید برای کسی که نماز عید نمی خواند اما اگر بخواهد نماز عید بخواند احوط این است که قبل از نماز فطره را بدهد و اگر تأخیر بیندازد، چنانچه آن را جدا کرده باشد، آن رابه نیت فطره بدهد وگرنه بنابر احتیاط باز هم باید پرداخت کند اما نه قصد ادا کند و نه قصد قضا.

13 - فطره را نباید قبل از ماه رمضان بدهد اما دادن آن در بین ماه رمضان، بنابر اظهر جایز است و احتیاط این است که در وقتش بدهد.

جدا کردن و انتقال دادن فطره:

14 - مکلف می تواند فطره را در وقتش، از خود جنس یا از قیمت آن جدا کند، سپس به فقیر بدهد در صورتیکه در وقتش، قدرت بر دادن آن نداشته باشد. اما نیت زکات در هنگام جدا کردن باید انجام شود و احوط این است که در هنگام دادن به فقیر هم تجدیدنیت نماید.

15 - بنابر احتیاط واجب زکات فطره نباید از شهر خود شخص به شهر دیگر انتقال داده شود مگر در صورتیکه مستحق وجود نداشته باشد یا اینکه بخواهد آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

16 - اگر فطره را جدا کند ولی دادن آن را به مستحق به تأخیر اندازد و در همین مدت تلف شود، چنانچه تأخیر بدین جهت بوده که رساندن آن به مستحق امکان نداشته است، ضامن نیست اما اگر رساندن آن ممکن بوده است، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

- 17 - واجب است مکلف فطره خود و هر کسی را که در شب عید فطر، نان خور او محسوب می شود بدهد چه آن کس کوچک باشد یا بزرگ، مسلمان باشد یا کافر، واجب النفقه او باشد یا نه، از خویشاوندان او باشد یا بیگانه، آزاد باشد یا برده، همراه با زکات دهنده و در شهر او زندگی کند یا در جای دیگر مثل فرزند انسان که در شهر دیگر مشغول تحصیل است ولی همچنان نان خور پدرش است.
- 18 - مهمانی که قبل از غروب شب عید و با رضایت صاحب خانه وارد می شود و تا فرارسیدن هلال ماه شوال در آنجا می ماند، فطره اش بر مهماندار یعنی صاحب خانه واجب است به شرطی که در عرف صدق کند که او جزء افراد نان خور صاحب خانه است مثل اینکه او برای مدت کافی قبل از شب عید یا بعد از آن بماند و بنابر احتیاط مستحب فطره هر مهمانی را که مطلقاً در شب عید نزد اوست پرداخت کند اما فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید وارد می شود هر چند قبل از آن دعوت شده باشد، بر صاحب خانه واجب نمی شود.
- 19 - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، اگر کسی دیگر مخارج او را می دهد، فطره زن هم بر او واجب است و اگر هیچ کسی مخارج او را نمی دهد، چنانچه غنی باشد فطره بر خود او واجب است.
- 20 - فطره جنین واجب نیست مگر اینکه قبل از غروب شب عید متولد شود اما فطره شیرخوار بر عهده پدر اوست اگر خرج زن شیر دهنده (مادرش باشد یا غیر او) را می دهد اما اگر خرج زن شیردهنده را کسی دیگر می دهد فطره شیرخوار هم بر عهده آن کس است اما اگر خرج زن شیردهنده از اموال خود شیرخوار داده می شود، فطره از او ساقط است.
- 21 - زنی که طلاق رجعی داده شده اگر همچنان نان خور شوهر است، فطره او نیز بر عهده شوهر است و گرنه بر عهده او نیست.
- 22 - اگر شخص عیالوار خود، فقیر باشد اما فرد تحت تکفل او بی نیاز، بنابر اقوی زکات فطره بر عهده خود شخص تحت تکفل است.
- 23 - شرط وجوب زکات فطره این نیست که مخارج افراد تحت تکفل از مال حلال باشد بلکه اگر از راه حرام مثل مال غصبی، مصرف آنها را بدهد باز هم فطره بر او واجب است.
- 24 - کسی که فطره او بر دیگری واجب شده است (مانند همسر و اولاد و مهمان) بنابر احتیاط واجب در صورتیکه آن دیگری از باب معصیت یا از روی فراموشی فطره آنان را پرداخت نکند، باید خودشان فطره خود را بدهند.
- 25 - کسی که فطره دیگری بر او واجب است (مثل صاحب خانه نسبت به مهمان و سرپرست

خانواده نسبت به اعضای خانواده) اگر آن دیگری از طرف خود فطره اش را بدهد، بنابر احتیاط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود مگر اینکه آن دیگری داوطلبانه و به قصد نیابت از کسی که فطره بر او واجب شده و -احتیاطاً- با اجازه او فطره را داده باشد که در این صورت فطره ساقط می شود.

فطره اجیر:

26 - کسی که شخصی را برای کار در نزد خود اجیر می کند و در ضمن قرارداد کلیه مخارج او را نیز به عهده می گیرد، فطره اش نیز بر او واجب می شود اما اگر با او شرط کند که اجرت معینی به او بدهد و او هزینه های خود را از آن اجرت تأمین کند، فطره او بر صاحب کار نیست. معیار کلی در مسأله این است که در عرف صدق کند که اجیر، نان خور و تحت تکفل صاحب کار شده است.

موارد مصرف فطره:

27 - فطره را می توان در همان هشت مورد مصرف زکات مال، مصرف کرد ولی احوط این است که به مصرف کردن آن برای فقرا و مساکین مؤمنین اکتفا شود. چنانکه هزینه کردن آن برای کودکان فقیر مؤمنین یا تملیک آن به آنها نیز جایز می باشد.

28 - در فقری که فطره به او داده می شود، عدالت شرط نیست ولی احوط این است که به شرابخوار و متجاهر به معصیت داده نشود. همچنین جایز نیست به کسی داده شود که آن را در معصیت مصرف می کند.

29 - فطره غیر هاشمی به هاشمی داده نمی شود اما فطره هاشمی برای هاشمی و غیر هاشمی جایز است.

30 - بنابر احوط نباید به يك فقیر کمتر از يك صاع (سه کیلوگرام) داده شود اما بیشتر از آن جایز است.

31 - اگر شخصی ادعا کند که فقیر است، زکات فطره به او داده نمی شود مگر اینکه زکات دهنده علم داشته باشد که او قبلاً فقیر بوده یا به راستی او از ظاهر حالش گمان حاصل شود یا کسی که به سخن او اطمینان می شود به فقیر بودن او شهادت بدهد.

آداب فطره:

32 - برای فقیر نیز مستحب است که فطره خود را بدهد و اگر خانواده دارد و می خواهد فطره از آنان هم پرداخت کند ولی بیش از يك صاع ندارد، می تواند اول آن يك صاع را به نیت

فطره از طرف خود به یکی از افراد خانواده بدهد و او هم به نیت فطره از طرف خود به سومی بدهد و هکذا تا اینکه آخرین فرد آن را به فقیر خارج از خانواده بدهد.

33 - در دادن فطره مستحب است فقرای خویشاوندان، سپس فقرای همسایه، سپس فقرای اهل علم و فضیلت را ترجیح دهد، و اگر مرجحات و امتیازات دیگری هم باشد، مستحب است صاحبان امتیاز را بر دیگران مقدم بدارد.

34 - مستحب است فطره طفلی که بین غروب شب عید تا پیش از ظهر روز عید به دنیا آمده شود.

35 - همچنین اگر بین غروب شب عید تا قبل از زوال روز عید کودک به بلوغ برسد یا دیوانه هوشیار شود یا کافر مسلمان گردد، مستحب است فطره بدهد.

ص: 517

انفاق در راه خدا، نتیجه مستقیم ایمان به خدا و نشانه یقین ژرف به اوست و یقین به اینکه تنها او بخشنده زندگی، ثروت، مالکیت و هدایت است.

از ویژه گیهای يك شخصیت مسلمان، بخشنده گی و دهنده گی اوست و این بذل و بخشش برای کسب شهرت و ریا و به منظور نشان دادن به مردم نیست بلکه در راه خدا و براساس روشی است که خداوند برای او ترسیم نموده است.

قرآن مجید در بسیاری از سوره های خود، از انفاق و صدقه دادن سخن گفته است که خود از اهمیت موضوع و نقش اساسی آن در برپا داشتن زندگی اجتماعی انسان، حکایت می کند. در آیات کریمه 261 تا 274 سوره بقره به جوانب گوناگون مخصوصاً ابعاد روانی انفاق پرداخته شده و به عنوان جلوه ای از جلوه های ایمان به خدا و روز قیامت بیان شده است. این آیات را باهم مرور و مورد تدبّر قرار می دهیم:

1- اخلاص در انفاق:

خدایی که به ما زندگی و نعمتهای آن را بخشیده است، به ما دستور می دهد که بخشی از آنچه را به ما داده است، به پیشگاه او تقدیم کنیم تا چند برابر به ما عوض دهد. آنچه را ما برای خدا می دهیم، از بین نمی رود بلکه بسان دانه ای است که آن را در دل زمین می کاریم. دانه با کاشته شدن از بین نمی رود بلکه آن دانه ای که آن را می خوریم، از بین می رود و نابود می شود اما آن دانه ای که آن را در دل زمین دفن کرده ایم، رشد می کند و رشد می کند تا اینکه تبدیل به صدها دانه دیگر می شود. این کار خدا و سنت اوست که مقدار اندکی از مالی را که در راه او انفاق کرده ای و به بندگان او صدقه داده ای، از تو می گیرد و چند برابر به تو باز می گرداند.

خداوند می فرماید: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَعْبَعًا سَدِّ نَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿1﴾**.

ص: 518

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد، دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع و (به همه چیز) داناست.»

انفاق در راه خدا نوعی سرمایه گذاری و بهره برداری در زندگی دنیا و آخرت است ولی این سرمایه گذاری و بهره برداری در معرض زیان و نابودی است اگر از آن درست نگهداری و پاسداری نشود و در برابر شهوت شهرت طلبی و مقام خواهی، مقاومت به عمل نیاید.

شخص مؤمن در پی انفاق خود، منت نمی گذارد و آزار نمی رساند و از راه انفاق به اشباع شهوت شهرت خواهی و قدرت طلبی خود نمی پردازد بگونه ای که بر فقیر فخر بفروشد و خود را بالاتر از او بداند و به ناحق تکبر و خودخواهی پیشه کند و برای خود طبقه متمایزی در مقابل فقرا بسازد.

خداوند متعال می فرماید: الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (1).

«کسانی که اموال خود را در راه خود انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند. پاداش آنها نزد پروردگارشان است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»

سپس قرآن مجید بر دشوار بودن این شرط در انفاق، تأکید می کند زیرا تحقق این شرط نیاز به این دارد که انسان خود را در مقابل نفس اماره کاملاً تمرین دهد و آماده کند و از شهوتهای شیطانی به طور همیشگی جلوگیری و پیش گیری بعمل آورد.

خداوند می فرماید: قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (2).

«گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آنها)، از بخششی که آزاری به دنبال داشته باشد بهتر است و خداوند، بی نیاز و بردبار است.»

اگر شخصی بی نیاز و ثروتمند، از مال خود به فقیران ندهد ولی با آنان نشست و برخاست کند و خود را یکی از آنها بداند و آنان را برادر خود بشمارد و سلطه جویی نداشته باشد بلکه اگر اشتباه و خطایی از آنان سر بزنند، مورد عفو و گذشت قرار دهد، در نزد خداوند به مراتب بهتر از این است که به انگیزه قدرت طلبی و تکبر و ذلیل ساختن و مخدوش کردن کرامت انسانی آنان، به آنان صدقه بدهد و در میان مردم حالت طبقاتی ایجاد کند.

قرآن کریم با تبیین این اندیشه، به مؤمنان هشدار می دهد که صدقات شان ممکن است به طور کلی نابود شود و بسوزد اگر آنان در این صدد باشند که از صدقه به عنوان یک وسیله برای سلطه بر

ص: 519

1- سورة بقره، آیه 262.

2- سورة بقره، آیه 263.

فقرا و محرومان استفاده کنند و در این صورت صدقات نه باعث رشد و شکوفایی مال و ثروت می شود و نه موجب جلب رحمت الهی در آخرت.

خداوند يك مثل بسیار روشن ارائه می دهد که چگونه انسان، عمل خیر خود را باطل می گرداند؟ خداوند می فرماید: چنین شخصی مانند زمین سخت و کوهستانی و سنگزاری است که دهقان تنها چند مشت خاک روی آن بریزد تا در آن کشت کند و بکارد ولی سیل باران بیاید آن چند مشت خاک را ببرد و زمین دوباره به حالت اول خود برگردد و غیر قابل زراعت شود. شخصی که انفاق می کند اما از آن به منظور شهرت و مقام و قدرت استفاده می کند مانند همین زمین خشک و سختی است که شایسته رویدن هیچ گیاهی نیست.

خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَدْفٍ مَّوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و به خدا و رستاخیز ایمان نمی آورد. (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.»

در قرآن مثل دیگری کاملاً برعکس مثل قبلی نیز بیان شده است، مثل مؤمنانی که با اخلاص تمام در راه خدا انفاق می کنند. چنین افرادی از سه فایده بهره مند می شوند: کسب رضای خداوند، تزکیه نفس و تربیت آن براساس تقوا و بخشش و سود دهی و سوّم هم چیدن میوه های بخشش خود در قالب ثواب عظیم در دنیا و آخرت.

خداوند می فرماید:

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (2).

«و (کار) کسانی که اموال خود را برای خوشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حدّ کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشت به آن نرسد، بارانی

ص: 520

1- سوره بقره، آیه 264.

2- سوره بقره، آیه 265.

نرم به آن می رسد و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.»

خداوند مثل بسیار جالبی می زند برای کسی که در روز قیامت با اینکه احتیاج به پاداش دارد، به جهت باطل شدن اعمالش، امیدش بر باد می رود و متوجه می شود که آن شهرت طلبی و قدرت خواهی او که با منت گذاشتن و آزار رساندن به فقرا از طریق انفاق و صدقه دادن ظهور پیدا می کرد، همه کارهای نیکش را از بین برده و زحماتش را به باد داده است.

پروردگار ما می فرماید:

أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (1).

«آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او در آن (باغ)، از هرگونه میوه ای وجود داشته باشد، در حالی که به سنّ پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دار (دراپین هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله ور گردد و بسوزد (طمین طور است حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می کنند) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می کند شاید بیندیشید.»

2- انفاق از مال پاك نه پليد

خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (2).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمتهای پاکیزه اموالی (که از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالیکه خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.»

شما برای انفاق از بهترین چیزی که دارید برگزینید چه از آن اموالی که با کوشش و زحمت بدست آورده اید مانند پول و ساختمان و چیزهایی که با دست خود ساخته اید و چه اموالی که خود در آن زحمتی نکشیده اید مانند زراعت و شیر حیوانات و زاد و ولد آنها، از هر کدام باشد

ص: 521

1- سوره بقره، آیه 266.

2- سوره بقره، آیه 267.

اشکال ندارد، مهم این است که برای خداوند، بهترین مال موجود خود را برگزینید و به سراغ اموال ناپاک خود برای انفاق نروید و بیندیشید که اگر کار بر عکس شود یعنی شما خودتان اگر فقیر باشید آیا این اموال ناپاک و پلید را می پذیرید؟

3- آثار انفاق

قرآن به ما هشدار می دهد که به وسوسه های شیطان توجه نکنید؛ وسوسه هایی که از درون خود ما برمی خیزد و می گوید انفاق نکنید زیرا اگر مال خود را به دیگران بدهید، فقیر می شوید.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (1).

«شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا (وزشتی ها) امر می کند ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد و خداوند قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست * (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان متذکر نمی گردند.»

انفاق، ثروت را در بین مردم به چرخش درمی آورد و باعث شکوفائی اقتصادی می شود که نتیجه آن بهره مند شدن همگان است. ازسوی دیگر شیطان شما را از فقیر شدن می ترساند و شما هم دست نگهدارید و مردم از شما نفرت پیدا می کنند و در میان مردم دشمنی پدید می آید و بر اثر آن فحشا و زشتی ها رواج می یابد. آیا واقعاً انفاق بهتر نیست تا بجای کینه و نفرت و خصومت، محبت و همدلی حاکم شود؟

تأثیر بخشش و انفاق در رفاه و آسایش اقتصادی، يك تأثیر فطری است که سنت خدا در زندگی آن را خواسته است چه مردم از بخشش و انفاق آگاهی داشته باشند یا نه زیرا آگاهی یا ناآگاهی مردم در تأثیر انفاق در رشد اقتصاد، هیچ اثری ندارد.

4- کتمان و پنهان داشتن انفاق:

اما این کافی است که خداوند اثر انفاق را بداند زیرا اوست که با انفاق، ثروت را دو چندان می گرداند نه مردم.

خداوند می فرماید:

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (2).

ص: 522

1- سوره بقره، آیات 268 و 269.

2- سوره بقره، آیه 270.

«و هر چیز را که انفاق می کنید یا (اموالی که) نذر کرده اید (در راه خدا انفاق کنید)، خداوند آنها را می داند و ستمگران یاوری ندارند.»

بدین ترتیب این آیه زمینه سخن گفتن درباره کتمان و پنهان داشتن انفاق را فراهم می سازد زیرا تا زمانی که انفاق در راه خدا باشد و نه برای برتری جوئی بر مردم، يك عمل صالح خواهد بود که دانستن یا ندانستن مردم هیچ ضرر و زیانی به آن نمی رساند، ولی بهتراست مخفی و بدور از چشم و علم مردم انجام شود زیرا در این صورت از انگیزه های نفسانی و وسوسه های شیطانی دور خواهد بود.

خداوند می فرماید:

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (1).

«اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شمارا می پوشاند و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

و چون شایسته است انفاق در راه خدا باشد، پس رهبری اسلامی تنها، کمالی است که مال انفاق شده را به مستحقان آن می رساند و در قبال انفاق ثروتمندان، بیش از این مسؤولیتی ندارد و مسؤول اول از اعمال شخص، خود اوست زیرا سود و زیانش هم به طور مستقیم به خود او می رسد.

خداوند می فرماید:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (2).

«هدایت آنها (به طور اجبار) بر تو نیست ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند و آنچه را از خوبیها و اموال انفاق می کنید، برای خودتان است (ولی) جز برای رضای خدا انفاق نکنید و آنچه از خوبیها، انفاق می کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود و به شما ستم نخواهد شد.»

5- مصرف انفاق

این سؤال باقی می ماند که در کجا و برای چه کسی انفاق کنیم؟

آیه شریفه پاسخ می دهد:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

ص: 523

1- سوره بقره، آیه 271.

2- سوره بقره، آیه 272.

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (1).

«انفاق شما باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند و نمی توانند مسافرتی کنند (وسرمایه ای بدست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند اما آنها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز باصرار چیزی از مردم نمی خواهند و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

سخن آخر اینکه انسان نباید برای انفاق خود در راه خدا حدّ و مرزی قایل شود بلکه باید هر زمان و هر جا که شکافی و خلایقی در جامعه احساس می کند دست انفاق و کمک به سوی محرومان و فقرا دراز کند و از کسانی باشد که خداوند درباره آنها می گوید:

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (2).

«آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.»

انفاق و صدقات در روایات شریف

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از او، به ترغیب و تشویق مسلمانان

به انفاق و صدقه دادن پرداختند و مجموعه عظیمی از روایات در این زمینه نقل شده است که پاره ای از آنها را خوشه چین می کنیم و برای تبیین خطوط کلی انفاق و صدقات در این جا نقل می نمائیم:

آثار صدقه:

1 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

الصدقة تدفع ميتة السوء « (3).

«صدقه دادن، مرگ بد را دفع می کند.»

2 - باز هم پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

تصدّقوا فإنّ الصدقة تزيد في المال كثرة، فتصدّقوا رحمكم الله « (4).

«صدقه بدهید زیرا صدقه مال را زیاد می کند. پس صدقه بدهید خداوند شما را رحمت کند.»

1- سورة بقره، آيه 273.

2- سورة بقره، آيه 274.

3- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب1، ابواب الصدقه، ص255، حديث2.

4- همان، ص257، حديث8.

3 - زرارہ از امام صادق علیہ السلام روایت می کنند:

)

استنزلوا الرزق بالصدقة، من أيقن بالخلف جاد بالعطيّة، إنّ الله ينزل المعونة على قدر المؤونة « (1).

«رزق و روزی را با صدقه برای خود فرود آورید. کسی که به روز قیامت و پاداش یقین داشته باشد، نیکو بخشش خواهد کرد. خداوند کمک خود را به قدری نازل می کند که شما هزینه گذاشته اید.»

4 - امام صادق علیہ السلام فرمود:

)

داووا مرضاكم بالصدقة، وادفعوا البلاء بالدعاء، واستنزلوا الرزق بالصدقة، فإنّها تفكّ من بين لحي سبعمأة شيطان « (2).

«بیماران خود را با صدقه معالجه کنید، بلا را با دعا رفع نمایید و روزی را با صدقه فرود آورید زیرا صدقه دادن، انسان را از بندهفت صد شیطان نجات می بخشد.»

5 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

خير مال المرء وذخائره الصدقة « (3).

«بهترین مال انسان و بهترین پس انداز او صدقه است.»

6 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

باكروا بالصدقة، فمن باكر بها لم يتخطّاها البلاء « (4).

«صبح خود را با صدقه آغاز کنید زیرا کسی که چنین کند، بلا به او نرسد.»

کمال ایمان:

7 - مفضّل بن عمر می گوید: از امام صادق علیہ السلام شنیدم که می فرمود:

)

لا يكمل إيمان العبد حتّى يكون فيه أربع خصال: يُحسّن خلقه، وتسخو نفسه، ويمسك الفضل من قوله، ويخرج الفضل من ماله « (5).

«ایمان بنده کامل نمی شود مگر اینکه چهار خصلت و صفت در او باشد: اخلاقش را نیکو گرداند، نفسش سخاوتمند شود، از پرحرفی بپرهیزد و زیادی مالش را (صدقه) بدهد.»

ص: 525

1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب1، ابواب الصدقه، ص257، حدیث11.

2- همان، باب3، ص260، حدیث1.

3- همان، ص257، حدیث14.

4- همان، حدیث15.

5- همان، ص259، حدیث21.

8 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

الأیدی ثلاثة فید الله العلیا، وید المَعطی التي تلیها، وید السائل السفلی، فأعط الفضل ولا تعجز نفسك « (1).

«دستها سه دست است: دست خدا که بالاترین دستهاست، دست دهنده که بعد از دست خداست و دست طلب کننده که پائین ترین دستهاست. پس زیادی مالت را بده و خویشتن را عاجز نگردان.»

هر چند اندک:

9 - امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

تصدّقوا ولو بصاع من تمر، ولو ببعض صاع، ولو بقبضة، ولو بتمرة، ولو بشقّ تمر، فمن لم یجد فبکلمة طيبة، فإنّ أحدکم لاقی الله ففائل له: ألم أفعل بک؟ ألم أجعلک سمیعاً بصیراً؟ ألم أجعل لک مالاً وولداً؟ فیقول: بلی، فیقول الله تبارک وتعالی: فانظر ما قدّمت لنفسک. فینظر قدّامه وخلفه وعن یمینه وعن شماله فلا یجد شیئاً یقی به وجهه من النار « (2).

«صدقه بدهید هر چند با یک صاع (سه کیلو) از خرما یا قسمتی از صاع یا با یک مشت و حتی با یک خرما و با نصف خرما و اگر کسی هیچ چیزی نداشت با گفتن سخن نیکو صدقه بدهد زیرا موقعی که در قیامت یکی از شما خدا را ملاقات کند، خداوند به او می گوید: آیا من درباره تو چنین نکردم؟ آیا تو را شنوا و بینا قرار ندادم؟ آیا برای تو مال و فرزند ندادم؟ در جواب می گوید: بلی. خداوند می فرماید: پس ببین تو برای خود چه فرستاده ای؟ پس جلو و عقب و راست و چپش را نگاه می کند، هیچ چیزی نمی یابد که به وسیله آن صورت خود را از آتش نگهدارد.»

لقمه ای در مقابل لقمه:

10 - امام رضا علیه السلام فرمود:

)

ظهر فی بنی اسرائیل قحط شدید سنین متواترة، وكان عند امرأة لقمه من خبز، فوضعتہ فی فمها لتأکله، فنادی السائل: یا أمة الله، الجوع. فقالت المرأة: أتصدّق فی مثل هذا الزمان، فأخرجتها من فیها ودفعته إلى السائل، وكان لها ولد صغیر یحتطب فی الصحراء فجاء الذئب فحمله، فوقعت الصیحة، فعَدّت الأمّ فی أثر الذئب، فبعث الله عزّ وجلّ جبرئیل فأخرج الغلام من فم الذئب فدفعه إلى امّه، ثمّ قال

1- وسائل الشيعة، ج6، كتاب الزكاة، باب5، ابواب الصدقه، ص263، حديث4.

2- همان، باب7، ص264، حديث1.

لها: يا أمة الله، أَرْضَيْتِ؟ لُقْمَةُ بَلْقَمَةَ « (1).

«در میان بنی اسرائیل، برای چند سال متمادی، قحطی شدیدی پدید آمد و زنی لقمه نانی داشت که به دهن گذاشت تا تناول کند و در آن هنگام سائلی فریاد زد: ای کنیز خدا! گرسنه ام. زن گفت: در چنین زمانی باید صدقه بدهم. پس آن لقمه را از دهن خارج کرده و به سائل داد. این زن پسر کوچکی داشت که در همان هنگام در صحرا مشغول جمع آوری هیزم بود اما گرگ آمد و او را با خود برد. فریاد بلندشد و مادر بدنبال گرگ دوید. خداوند جبرئیل را فرستاد. جبرئیل پسر را از دهن گرگ بیرون آورد و به مادرش داد. پس به مادر گفت: ای کنیز خدا! آیا راضی شدی؟ این لقمه در مقابل آن لقمه.»

خداوند به دست خود صدقه را دریافت می کند:

11 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلْتُ بِهِ مَنْ يَقْبِضُهُ غَيْرِي إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنِّي أَتَلَقُّهَا بِيَدِي تَلَقُّفًا، حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ يَتَصَدَّقَ بِالتَّمْرَةِ، أَوْ بَشِقِّ تَمْرَةٍ فَأُرْبِيهَا لَهُ كَمَا يُرْبِي الرَّجُلُ فَلُوهُ وَفَصِيلَهُ، فَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ مِثْلُ أَحَدٍ وَأَعْظَمُ مِنْ أَحَدٍ « (2).

«خداوند می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر اینکه کسی غیر از خود را مسؤول گرفتن و دریافت کردن آن قرار داده ام مگر صدقه که من آن را به دست خود دریافت می کنم حتی اگر مردی با خرما یا با نصف خرما صدقه بدهد من آن را برای او پرورش می دهم چنانکه او فرزند خود را پرورش می دهد و هنگامیکه او در روز قیامت حاضر می شود، آن صدقه اش را مثل کوه احد یا بزرگتر و عظیم تر از آن می یابد.»

صبح خود را با صدقه آغاز کنید:

12 - ابو ولاد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

بَكَّرُوا بِالصَّدَقَةِ، وَارْغَبُوا فِيهَا، فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ يَرِيدُ بِهَا مَا عِنْدَ اللَّهِ لِيُدْفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ شَرًّا مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ شَرًّا مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ « (3).

«صبح خود را با صدقه آغاز کنید و در دادن صدقه رغبت نشان دهید زیرا هیچ مؤمنی نیست که صدقه بدهد و به وسیله آن صدقه از خدا بخواهد که شر آنچه را در آن روز از آسمان به زمین فرومی آید، از او دفع کند، مگر اینکه خداوند او را از شر آنچه از آسمان به زمین در آن روز فرود می آید حفظ خواهد کرد.»

ص: 527

2- همان، ص 265، حدیث 7.

3- همان، باب 8، ص 267، حدیث 3.

صدقه از مرگ بد پیش گیری می کند:

13 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

مرّ يهودي بالنبيّ صلى الله عليه وآله فقال: السام عليك. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليك. فقال أصحابه: إنّما سلّم عليك بالموت؟ قال: الموت عليك. قال النبيّ صلى الله عليه وآله: وكذلك رددت، ثمّ قال النبيّ صلى الله عليه وآله: إنّ هذا اليهودي يعصّه أسود في قفاه فيقتله. فذهب اليهودي فاحتطب حطباً كثيراً فاحتمله، ثمّ لم يلبث أن انصرف، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: ضعه، فوضع الحطب فإذا أسود في جوف الحطب عاض على عود. فقال: يا يهودي، أي شيء عملت اليوم؟ فقال: ما عملت عملاً إلاّ حطبي هذا احتمله فجنّت به وكان معي كعكتان فأكلتُ واحدة وتصدّقت بواحدة على مسكين، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: بها دفع الله عنه، وقال: الصدقة تدفع ميتة السوء عن الإنسان» (1).

«مرد یهودی ای از کنار پیامبر صلی الله علیه وآله گذشت و گفت: السام عليك (مرگ بر تو). پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در جواب فرمود: بر تو باد. اصحاب گفتند: او با مرگ، بر تو سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من هم چنین جواب دادم. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: این یهودی را از پشت، ماری می گزد و می کشد. سپس آن یهودی رفت هیزم فراوانی جمع و حمل کرد و بی درنگ به راه افتاد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بارت را به زمین بگذار. پس به زمین گذاشت و ناگهان دیده شد که ماری در میان هیزم، بر چوبی نیش گذاشته است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای یهودی! امروز چه کاری انجام دادی؟ گفت: هیچ کاری نکرده ام جز همین بار هیزم که آورده ام و دو عدد نان شیرینی که با خود داشتم یکی را خوردم و دیگری را به مسکینی صدقه دادم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: به وسیله همان صدقه خداوند این را از تو دفع کرده است. سپس فرمود: صدقه مرگ بد را از انسان دفع می کند.»

14 - محمّد بن مسلم می گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد پیامبر نشسته بودیم که یکی از بالکن های مسجد فروریخت و مردی زیر آوار شدا ما به او آسیبی نرسید و تنها پایش مصدوم شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

از او سؤال کنید امروز چه عملی انجام داده است؟ از او پرسیدند پس گفت:

از خانه خارج شدم و در آستینم مقداری خرما بود و بر سائلی گذشتم و خرما را به او صدقه دادم.

امام علیه السلام فرمود:

»

بها دفع الله عنك « (2).

«به وسیله همان صدقه خداوند مرگ را از تو دفع کرده است.»

1- وسائل الشيعة، ج6، كتاب الزكاة، باب9، ابواب الصدقه، ص268، حديث3.

2- همان، ص269، حديث6.

قضا را تغییر می دهد:

15 - در وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام آمده است:

)

یا علی، الصدقة تردّ القضاء الذي قد ابرم إبراماً.

یا علی، صلة الرحم تزيد في العمر.

یا علی، لاصدقة وذو رحم محتاج.

یا علی، لاخیر فی القول إلا مع الفعل، ولا فی الصدقة إلا مع النية «(1).

«ای علی! صدقه دادن قضای مبرم و محکم الهی را تغییر می دهد.

ای علی! صله رحم عمر را زیاد می کند.

ای علی! صدقه به دیگران معنی ندارد در صورتیکه خویشاوند نیازمندی داشته باشی.

ای علی! در سخن بدون عمل خیری نیست و در صدقه بدون نیت نیز خیری نیست.»

نحوست را دفع می کند:

16 - امام صادق علیه السلام فرمود:

كان بيني وبين رجل قسمة أرض، وكان الرجل صاحب نجوم، وكان يتوخى ساعة السعود فيخرج فيها، وأخرج أنا في ساعة النحوس، فاقسمنا، فخرج لي خير القسمين، فضرب الرجل يده اليمنى على اليسرى، ثم قال: ما رأيتُ كالْيَوْمِ قَطُّ. قلت:

«ويل الآخر وما ذاك؟».

قال:

إني صاحب نجوم أخرجتك في ساعة النحوس وخرجت أنا في ساعة السعود ثم قسمنا فخرج لك خير القسمين، فقلت:

)

ألا احذثك بحديث حدّثني به أبي؟ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سرّه أن يدفع الله عنه نحس يومه فليفتتح يومه بصدقة يذهب الله بها عنه نحس يومه، ومن أحبّ أن يذهب الله عنه نحس ليلته فليفتتح ليلته بصدقة يدفع عنه نحس ليلته. «ثم قلت:

وإني افتتحت خروجي بصدقة؛ فهذا خير لك من علم النجوم» (2).

بین من و مردی، زمین مشترکی بود که باید تقسیم می کردیم. آن مرد ستاره شناس بود و ساعت سعد و نیک را انتظار می کشید تا در آن ساعت خارج شود و من در ساعت نحس و شوم خارج شوم. زمین را تقسیم کردیم و بهترین قسمت به من رسید. آن مرد دست راستش را به دست چپش زد و گفت:

ص: 529

1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب8، ابواب الصدقه، ص267، حدیث4.

2- همان، باب12، ص273، حدیث1.

هرگز مثل امروز را ندیده بودیم. گفتم:

«وای بر تو چه شده؟» گفت:

من ستاره شناسم. تو را در ساعت نحس بیرون کردم و من در ساعت سعد و نیک خارج شدم سپس تقسیم کردیم و بهترین قسمت از آن توشد. گفتم:

«آیا برای تو حدیثی نقل کنم که آن را پدرم برایم روایت کرد. فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که دوست دارد خداوند شومی روزش را از او دفع کند، باید آن روزش را با صدقه آغاز کند. خدابه وسیله صدقه شومی آن را از بین می برد و کسی که دوست دارد خدا شومی شبش را از بین ببرد باید شبش را با صدقه آغاز کند.»

سپس به او گفتم:

«من خارج شدنم را با صدقه آغاز کردم و این برای تو از علم ستاره شناسی بهتر است.»

صدقه شب و روز:

17 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ، وَتَمْحُو الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، وَتَهَيِّزُ الْحِسَابَ، وَصَدَقَةُ النَّهَارِ تُثْمِرُ الْمَالَ، وَتَزِيدُ فِي الْعَمْرِ «(1).

«صدقه شب، خشم خدا را خاموش می گرداند و گناه بزرگ را محو می سازد و حساب روز قیامت را آسان می گرداند. صدقه روز، مال را به سود می رساند و عمر را زیاد می کند.»

صدقه پنهانی:

18 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «(2).

«صدقه پنهانی، خشم خداوند متعال را خاموش می گرداند.»

19 - امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود:

)

إنّ أفضل ما يتوسّل به المتوسّل لمون الإيمان بالله... وصلة الرحم؛ فإنّها مثرة للمال، منسأة في الأجل، وصدقة السرّ؛ فإنّها تطفي الخطيئة وتطفي غضب الله عزّ وجلّ، وصنابع المعروف فإنّها تدفع ميتة

ص: 530

-
- 1- وسائل الشيعة، ج6، كتاب الزكاة، باب1، ابواب الصدقة، ص273، حديث2.
 - 2- همان، باب13، ص275، حديث1.

«بهترین چیزی که توسل جویان بدان توسل می جویند ایمان به خداست... وصله رحم زیرا با صله رحم، ثروت افزون و اجل به تأخیر می افتد، و همچنین صدقه پنهانی زیرا صدقه پنهانی گناه را از بین می برد و خشم خدا را خاموش می گرداند، و نیز کارهای نیک، زیرا آنها از مرگ بد و کشته شدن ذلیلانه پیش گیری می نمایند.»

پیشوای صدقه دهندگان:

20 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«امام زین العابدین علیه السلام در شب تاریک خارج می شد و انبانی پر از دینار و درهم با خود برمی داشت یا غذا و هیزم با خود حمل می کرد و هر دربی را می کوبید و به هرکه خارج می شد از آن می داد و موقعی که چیزی به فقیر می داد، صورتش را می پوشانید تا شناخته نشود و چون حضرت وفات کرد، مردم متوجه شدند که آن شخص علی بن الحسین علیه السلام بوده است و چون پیکر حضرت در محل غسل گذاشته شد، به پشتش نگاه کردند دیدند که از اثر حمل بار برای فقرا و مساکین، مانند زانوی شتر شده است. و در یکی از روزها در حالیکه ردایی ابریشمین به تن داشت از منزل خارج شد، سائلی از ردایش گرفت، پس ردا را برای او گذاشت و خود رفت و همیشه در زمستان ردای ابریشمین می خرید و موقعی که تابستان فرامی رسید، آن را می فروخت و قیمتش را صدقه می داد...»

(تا آنجا که فرمود:) یکصد خانواده از فقرای مدینه را سرپرستی می کرد و بسیار خوشش می آمد که در هنگام تناول غذا، یتیمان، نابینایان، زمین گیران و مساکین بیچاره وی پناه نیز در سفره او شرکت کنند. او با دست خود به آنان غذا می داد و برای خانواده داران آنان هم غذا می داد که برای خانواده خود ببرند و هیچگاه غذایی میل نمی کرد مگر اینکه به اندازه آن صدقه می داد.» (2)

21 - سفیان بن عیینه می گوید:

زهری، در یک شب سرد بارانی، امام علی بن الحسین علیه السلام را دید که در پشت خود آرد و هیزم دارد و راه می رود. زهری گفت: ای پسر رسول خدا! این چیست؟ فرمود:

«می خواهم به سفری بروم، و توشه سفر را آماده کرده و به مکان امنی می برم.»

زهری گفت: بگذار غلامم برای شما ببرد. حضرت امتناع ورزید. زهری گفت: من بجای شما می برم، مقام شما بالاتر از این است.

ص: 531

1- وسائل الشیعه، ج 6، کتاب الزکاة، باب 13، ابواب الصدقه، حدیث 4.

2- همان، ص 275، حدیث 8.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «ولی من خود را بالاتر نمی دانم از چیزی که مرا در سفرم نجات می دهد و وارد شدنم را به آنجا که می خواهم، نیکو و آسان می گرداند. ترا به خدا که به دنبال کارت برو و مرا بحالم بگذار.»

زهری رفت، اما بعد از چند روز به امام گفت: ای پسر رسول خدا! از آن سفری که یاد می کردی اثری نمی بینم؟

فرمود: «بلی زهری! آنچه تو گمان کردی نیست. این سفر مرگ است که برای آن آماده می شدم. آماده شدن برای مرگ با اجتناب از حرام و بخشش و کار خیر است.» (1)

در دست خدا:

22 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

لیس شیء أثقل علی الشیطان من الصدقة علی المؤمن، وهي تقع فی ید الربّ تبارک وتعالی قبل أن تقع فی ید العبد « (2).

«هیچ چیزی برای شیطان سنگین تر از صدقه دادن به مؤمن نیست. صدقه قبل از آنکه به دست بنده برسد در دست پروردگار قرار می گیرد.»

23 - روایت شده است که امام زین العابدین علیه السلام در هنگام صدقه دادن، دستش را می بوسید. از حضرت سؤال شد که چرا چنین می کند؟ فرمود:

)

إنّها تقع فی ید الله قبل أن تقع فی ید السائل « (3).

«صدقه قبل از آنکه در دست سائل قرار بگیرد، در دست خداوند قرار می گیرد.»

24 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

)

ما تقع صدقة المؤمن فی ید السائل حتی تقع فی ید الله، ثم تلا هذه الآية: « أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ » (4) « (5).

«صدقه مؤمن در دست سائل قرار نمی گیرد مگر اینکه قبل از آن در دست خداوند قرار گیرد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «(آیا نمی دانستید که تنها خداوند توبه بندگان را می پذیرد و صدقات را می گیرد).»

- 1- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب14، ابواب الصدقه، ص279، حديث5.
- 2- همان، باب18، ص283، حديث1.
- 3- همان، باب29، ص303، حديث2.
- 4- سوره توبه، آيه 104.
- 5- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب29، ابواب الصدقه، ص303، حديث3.

)

الصدقة بعشرة، والقرض بثمانية عشر، وصلة الإخوان بعشرين، وصلة الرحم بأربعة وعشرين « (1).

«صدقه ده برابر، قرض هیجده برابر، صله برادران و دوستان بیست برابر و صله رحم بیست و چهار برابر ثواب دارد.»

سائل نباید رد شود:

26 - امام باقر علیه السلام فرمود:

)

أعط السائل ولو كان على ظهر فرس « (2).

«به سائل بده هر چند بر پشت اسب باشد.»

27 - امام باقر در حدیث دیگر فرمود:

)

لو يعلم المُعطي ما في العطيّة ما ردّ أحدٌ أحداً « (3).

«اگر دهنده بداند آنچه را که در بخشش و صدقه است، هیچگاه کسی، کسی را ردّ نخواهد کرد.»

همیاری برادر:

28 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إنّ من أشدّ ما افترض الله على خلقه ثلاثاً: إنصاف المؤمن من نفسه حتّى لا يرضى لأخيه من نفسه إلا بما يرضى لنفسه منه، ومواساة الأخ في المال، وذكر الله على كلّ حال، ليس سبحانه الله والحمد لله، ولكن عندما حرّم الله عليه فيدعه « (4).

«واجب ترین چیزی که خداوند بر خلق خود فرض کرده است سه چیز است:

انصاف داشتن مؤمن به گونه ای که نسبت به برادرش از سوی خودش چیزی را روا ندارد مگر آنچه را که از سوی او برای خود روامی دارد.

و یاری رساندن و غمخواری برادر در مال.

و ذکر خدا در هر حال، البتّه ذکر خدا تنها سبحان الله و الحمد لله گفتن نیست بلکه ذکر خدا این است که آنچه را خدا بر او حرام کرده است ترك نماید.»

ص: 533

-
- 1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب20، ابواب الصدقه، ص286، حدیث2.
 - 2- همان، باب22، ص290، حدیث1.
 - 3- همان، حدیث2.
 - 4- همان، باب27، ص298، حدیث1.

شیعیان فقرا:

29 - محمد بن عجلان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد و امام از او پرسید که:

»

کیف من خلفت من إخوانك؟».

«دوستان و برادرانت چگونه بودند؟».

پس او بسیار به نیکی یاد کرد و تعریف و تمجید نمود.

امام گفت: »

فكيف عيادة أغنيائهم على فقرائهم؟».

«عیادت ثروتمندان آنان از فقیران شان چگونه است؟».

گفت: کم است.

امام گفت: »

فكيف مشاهدة أغنيائهم لفقرائهم؟».

«دید و بازدید ثروتمندان آنان با فقیران شان چگونه است؟».

گفت: کم است.

امام گفت: »

فكيف صلة أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم؟».

«کمکهای مالی ثروتمندان آنان به فقیران شان چگونه است؟».

گفت: شما از اخلاقی یاد می کنید که در میان افراد ما بسیار کم است.

امام فرمود: »

فكيف يزعم هؤلاء أنهم شيعة؟! (1).

«پس چگونه آنان ادعا دارند که شیعه هستند؟»

30 - ابو اسماعیل می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: جانم به فدایت، شیعه در نزد ما زیاد هستند. پس فرمود:

)

فهل يعطف الغني على الفقير؟ وهل يتجاوز المحسن عن المسيء ويتواسون؟».

آیا ثروتمندشان بر فقیر مهربانی دارد؟ آیا نیکوکارشان از بدکار گذشت دارد؟ و یاری و غمخواری با همدیگر دارند؟». گفتم: نه. فرمود:

)

ليس هؤلاء بشيعة، الشيعة من يفعل هذا» (2).

«اینان شیعه نیستند. شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد.»

منت نگذارید:

31 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ص: 534

1- وسائل الشیعه، ج 6، کتاب الزکاة، باب 27، ابواب الصدقه، ص 298، حدیث 3.

2- همان، ص 299، حدیث 4.

»

إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتَهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي: الْعِبْثُ فِي الصَّلَاةِ، وَالرَّفْثُ فِي الصَّوْمِ، وَالْمَنْ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَإِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ جَنْبًا، وَالتَّطَلُّعُ فِي الدُّورِ، وَالضَّحْكُ بَيْنَ الْقُبُورِ « (1).

«خداوند شش صفت را برایم مکروه داشته و من هم آنها را برای جانشینان از فرزندان خود و پیروان آنان مکروه می دارم: کار عبث و بیهوده در هنگام نماز، آمیزش جنسی هنگام روزه، منت گذاشتن بعد از صدقه، وارد شدن به مساجد در حال جنابت، سرکشی و نگاه کردن به خانه های مردم و خنده کردن در میان قبرها».

32 - امام صادق علیه السلام از پدرانش، از پیامبر خداصلی الله علیه وآله روایت می کند:

»

وَمَنْ اصْطَنَعَ إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّ بِهِ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ، وَثَبَتَ وَزَرَهُ، وَلَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعِيَهُ «.

ثم قال: «

يقول الله عز وجل: حَرَمْتُ الْجَدَّةَ عَلَى الْمَنَّانِ وَالْبَخِيلِ وَالْقَتَّاتِ وَهُوَ النَّمَامُ. أَلَا وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بوزن كلِّ درهم مثل جبل أحد من نعيم الجنة، وَمَنْ مَشَى بِصَدَقَةٍ إِلَى مُحْتَاجٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ صَاحِبِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ « (2).

«کسی که کار نیکی برای برادرش انجام دهد، بعد بر او منت بگذارد، خداوند عملش را باطل ساخته و گناهش را تثبیت نموده و تلاشش را نمی پذیرد.»

سپس فرمود: «هر کس صدقه ای بدهد، به وزن هر درهم، مانند کوه احد از نعمتهای بهشت به او داده خواهد شد و کسی که صدقه دیگری را برای محتاجی ببرد، پاداش او مانند پاداش صاحب صدقه می باشد بدون اینکه از پاداش صاحب آن چیزی کاسته شود.»

33 - امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا روایت می کند:

»

مَنْ أَسَدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مِنْ عَلَيْهِ فَقَطَّ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ « (3).

«کسی که برای مؤمن کار خیری انجام دهد، سپس با کلامی او را آزار دهد یا بر او منت بگذارد، صدقه اش را باطل ساخته است.»

34 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

لَأَهْلِ الْإِيمَانِ أَرْبَعُ عِلَامَاتٍ: وَجْهٌ مُنْبَسَطٌ، وَلسَانٌ لَطِيفٌ، وَقَلْبٌ رَحِيمٌ، وَيدٌ مَعْطِيَةٌ « (4).

«اهل ايمان چهار علامت دارند: چهره گشاده، زبان نرم، قلب مهربان و دست بخشنده.»

ص: 535

1- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب37، ابواب الصدقه، ص316، حديث4.

2- همان، حديث5.

3- همان، باب37، ص317، حديث9.

4- همان، باب40، ص321، حديث2.

کار نیک انجام دهید:

35 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

كلّ معروف صدقة» (1).

«هر کار نیک صدقه است.»

36 - از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ (2) «در بسیاری از سخنان درگوشی آنها، خیر و سودی نیست مگر کسی که امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند.» روایت شده است که فرمود:

»

يعني بالمعروف القرض» (3).

«منظور از کار نیک، قرض دادن است.»

غذا دادن:

37 - امام باقرعلیه السلام فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ، وَإِرَاقَةَ الدَّمَاءِ» (4).

«خداوند متعال، دادن غذا و ریختن خون (یعنی قربانی کردن) را دوست می دارد.»

38 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

من أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ إشباع جوعة المؤمن أو تنفيس كربته أو قضاء دينه» (5).

«از دوست داشتنی ترین اعمال در نزد خداوند، سیر کردن مؤمن، دفع غم و گرفتاری او و قضای دین و بدهی او می باشد.»

ایمان خالص:

»

خياركم سمحاً وكم، وشراركم بخلاً وكم، ومن خالص الإيمان البرّ بالاخوان والسعي في حوائجهم، وإنّ البارّ بالاخوان ليحبّه الرحمن، وفي ذلك مرغمة الشيطان، وتزحزح عن النيران، ودخول الجنان.»

ص: 536

-
- 1- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب 41، ابواب الصدقه، ص 321، حديث 1.
 - 2- سوره نساء، آيه 114.
 - 3- وسائل الشيعه، ج6، كتاب الزكاة، باب 41، ابواب الصدقه، ص 321، حديث 3.
 - 4- همان، باب 47، ص 328، حديث 2.
 - 5- همان، حديث 3.

«بهترین های شما، بخشندگان شما و بدترین های شما بخیلان شما هستند و از خلوص و پاکی ایمان، نیکی بر برادران و کوشش دررفع نیازهای آنان است و نیکی کننده به برادران را خداوند رحمان دوست دارد. نیکی به دیگران، بینی شیطان را به خاک مذلت می مالد و مانع از آتش جهنم و عامل ورود به بهشت می شود.»

سپس به راوی گفت:

)

یا جمیل، أخبر بهذا غرر أصحابك. قال: جعلت فداك من غرر أصحابي؟ قال: «

هم البارون بالاخوان في العسر واليسر..» (1).

«ای جمیل! این مطلب را به اطلاع یاران نیکومنش خود نیز برسان.»

راوی گفت: فدایت گردم، یاران نیکومنش من کیانند؟

امام فرمود: «کسانی که در دشواری و آسانی به برادران خود نیکی می کنند.»

ص: 537

1- وسائل الشیعه، ج6، کتاب الزکاة، باب50، ابواب الصدقه، ص332، حدیث2.

احكام حجّ

اشاره

ص: 539

تعریف حجّ

حجّ شریعتی است از شرایع الهی، و مقصود از آن در آیین اسلام: آهنگ بیت الله الحرام و مشاعر مقدّس برای ادای اعمالی مخصوص، در مقطع زمانی خاص است.

حکم حجّ:

حجّ یا واجب است یا مستحبّ، و واجب آن سه گونه است به شرح زیر:

1 - حجّة الاسلام: و آن حجّی است که يك بار در عمر بر کسی واجب می گردد که شرایط و جوب حجّ در او باشد.

2 - حجّی که انسان به واسطه نذر، عهد (پیمان) یا قسم بر خود واجب گرداند.

3 - حجّ استیجاری، یعنی حجّی که انسان به عنوان اجیر به نیابت از دیگری بجا می آورد.

گونه های دیگر حجّ مستحب است.

اقسام حجّ:

حجّ - از نظر چگونگی انجام دادن آن - سه گونه است به شرح زیر:

1- حجّ تمتّع:

که غالباً بر کسی واجب است که وطنش از مکه بیش از چهل و هشت مایل یا شانزده فرسنگ یا حدود نود کیلومتر فاصله داشته باشد. کسی که حجّ تمتّع بر او واجب است باید در همان سال و پس از ماه رمضان، پیش از حجّ، عمره بجا آورد زیرا عمره بخشی از حجّ تمتّع است.

2- حجّ افراد:

این حجّ واجب است بر اهالی مکه و کسانی که در اطراف آن می زیند، به شرطی که مسافت آنها تا مکه بیش از شانزده فرسنگ یعنی حدود نود کیلومتر نباشد. در این حجّ قربانی کردن واجب نیست.

آن نیز بر اهالی مکه و اطرافیان آن واجب است با این تفاوت که حاجی باید در آن قربانی را با خود همراه کند.

این گونه های سه گانه در بسیاری از اعمال حجّ با هم اشتراك دارند، چنان که تفاوتی نیز دارند که به خواست خدا در جای خود از آنها سخن خواهیم گفت.

حجّ بر چه کسی واجب است؟

حجّة الاسلام (یا حجّ واجب) بر هر کس که شرایط زیر در او جمع گردد يك بار در عمر واجب می گردد:

1 - بلوغ: حجّ بر شخص نابالغ واجب نیست هر چند که استطاعت مالی هم داشته باشد. (احکام بلوغ قبلاً ذکر شده است.)

2 - عقل: حجّ بر انسان دیوانه واجب نیست.

3 - آزادی: پس بر برده (چه مرد و چه زن) واجب نیست.

4 - استطاعت: که با فراهم آمدن شرایط زیر در يك زمان به دست می آید.

شرایط و احکام استطاعت

حجّ بیت الله الحرام بر انسان مستطیع واجب است. استطاعت چیست؟ و احکام و شرایط آن کدام است؟ اینک شرایط استطاعت را بیان می داریم:

1 - فراهم بودن هزینه های سفر رفت و برگشت به بیت الله الحرام به گونه ای متعارف و به دور از هر گونه سختی و نیز داشتن توانایی در پرداختن نفقه خانواده در مدت سفر.

2 - داشتن نیروی بدنی لازم برای پرداختن به چنین سفری و سالم بودن از هرگونه مرضی که انسان را از رفتن به سفری هم چون حجّ باز دارد یا چنان این سفر را بر او سخت گرداند که وی توانایی تحمل آن را نداشته باشد.

3 - نبودن مانعی در راه که شخص را از پیمودن آن باز دارد؛ مانعی همچون دشمن و نظایر آن، مگر آن که شخص بتواند بی هیچ سختی این مانع را برطرف سازد.

4 - داشتن وقت کافی از هنگام استطاعت برای پیمودن مسافت و رسیدن به مکه مکرمه و پرداختن به اعمال حجّ در وقت معین آن.

5 - این که رفتن به حجّ موجب وارد شدن آسیبی جدی به زندگی او یا خانواده او پس از بازگشت از حجّ، نگردد، همچون بیکار شدن.

شرایط استطاعت چنین بود، و اینک شماری از مسائل مورد نیاز در این باب:

اول - واجب نیست شخص برای فراهم کردن استطاعت مالی تلاش زیاد به کار بندد یا به گرفتن قرض تن در دهد، ولی اگر چنین کرد و می توانست پس از بازگشت بدون مشکل قرض خود را بپردازد بعید نیست که حجّ بر او واجب گردد و از حجّة الاسلام کفایت کند.

دوم - مقروضی که پس از ادای قرض - اگر زمان ادای قرض فرارسیده باشد - دیگر پولی جهت حجّ برایش نمی ماند باید قرضش را بپردازد. اما اگر فرصت داشته باشد و بتواند در وقت دیگری قرض خود را بپردازد، یا طلبکار پول خود را از او طلب نکند، یا پس از ادای قرض، توانایی مالی حجّ رفتن را نیز داشته باشد، حجّ بر او واجب می شود.

سوم - کسی که حقوقی مالی بر عهده دارد باید آنها را بپردازد و سپس ببیند آیا باقیمانده آن برای هزینه های حجّ بر حسب شرایط کافی است تا حجّ بر او واجب شود، یا خیر، که در این صورت حجّ بر او واجب نمی شود.

چهارم - اگر چیزی در اختیار داشته باشد که بتواند آن را، به خاطر فراهم کردن هزینه حجّ، بفروشد به گونه ای که بر زندگیش اثر نهد، بر او واجب است که آن را به فروش برساند و بهایش را هزینه حجّ کند.

پنجم - اگر هزینه های حجّ فزونی یابد، ملاک در استطاعت توانایی شخص است در پرداختن هزینه های فعلی حجّ بدون هیچ گونه سختی و مشقت (عسر و حرج) یا زیان قابل توجه.

ششم - مسؤولان کاروانها، روحانیون، پزشکان، کارگران و دیگرانی که معمولاً حجّاج را همراهی می کنند در صورتی که حاجیان هزینه سفر ایشان را عهده دار شوند و آنها نیز به همراهی حاجیان راضی گردند حجّ بر ایشان واجب می گردد البته مشروط بر آن که سایر شرایط استطاعت نیز در آنها گرد آید.

هفتم - کسی که استطاعت می یابد نباید استطاعت خویش را از میان ببرد چنانکه اموال خود را به کسانی هدیه کند که دیگر نتوانند از ایشان باز ستاند همچون پدر یا مادر، و اگر چنین کرد حجّ از او ساقط نمی گردد.

هشتم - کسی که نیاز مبرم به ازدواج دارد و پول او تنها برای حجّ یا ازدواج کافی است، برای او جایز است ازدواج را بر حجّ مقدم دارد. مفهوم نیاز مبرم آن است که کسی از آن بهر اسد که اگر ازدواج نکند به حرام می افتد یا بیمار می گردد یا گرفتار مشکل (حرج) می شود.

نهم - کسی که هزینه حجّ به او پرداخت شود و شرط گردد که با آن به حجّ رود و او از پذیرش این مال به دشواری و حرج نیفتد واجب است آن را بپذیرد و حجّ گزارد.

دهم - حجّ بر کسی واجب می گردد که بتواند بدون دشواری و حرج به مناسک حجّ همچون

سفر و جز آن اقدام کند. پس بیماری که نمی تواند به زیارت بیت الله الحرام برود، یا این کار برای او بسی دشوار باشد حجّ از او ساقط می گردد، اگر چه سایر شرایط وجوب حجّ را نیز داشته باشد، پس باید بهبودی را انتظار کشد تا به حجّ رود، اما اگر بیماری او چنان مزمن باشد که امیدی به بهبودی نرود باید نایب بگیرد، و احوط آن است که نایب او از کسانی باشد که برای نخستین بار به حجّ می رود.

یازدهم - اگر کسی شرایط استطاعت را یافت ولی برای رسیدن به حجّ وقت بر او تنگ باشد باید به انتظار سال آینده بنشیند، پس اگر شرایط استطاعت تغییر نیافت به حجّ برود.

دوازدهم - اگر به هنگام داشتن استطاعت از رفتن به مکه سرباز زند تا آن که زمان حجّ از میان برود، باید در سالهای بعد به حجّ برود گرچه شرایط استطاعت را نیابد زیرا حجّ بر او ثابت گشته است.

جزئیات و تفصیل اعمال عمره و حجّ به طور جداگانه در (مناسک حجّ) تقدیم مؤمنین است.

احكام جهاد: وامر به معروف و نهی از منكر

اشاره

ص: 545

واژه جهاد، بخشها و شاخه های گوناگونی از کوشش و تلاش انسانی را شامل می شود؛ جهاد از مبارزه با نفس و هواهای نفسانی آغاز، و به وقف نمودن خود برای خدا در قالب تشکل های ربّانی الهی و داوطلب شدن برای جنگ و پیکار در راه خدا پایان می پذیرد، و با کوشش مداوم و خستگی ناپذیر برای برپاداشتن حق و انجام امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستمگران، ادامه می یابد.

جهاد برترین وسیله ای است که می توان با آن برای تقرّب به خدا توسّل جست و به حضرت حق نزدیکتر شد. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و وسیله ای برای تقرّب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

از این آیه استفاده می شود که جهاد يك وسیله الهی است که گاهی واجب و لازم است مانند جهاد برای دفاع از مسلمانان و دفاع از دین در برابر خطرها، و گاهی هم سنّت مؤکّد است مانند جهاد در راه تبلیغ رسالت خدا و اشاعه دین در جهان.

در حدیث شریف نیز این تقسیم درباره جهاد وارد شده است. فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السلام درباره جهاد پرسید که جهاد واجب است یا سنّت؟

امام علیه السلام فرمود: جهاد بر چهار قسم است: دو قسم آن واجب و قسم سوّم آن سنّت است اما جز در کنار واجب، انجام نمی شود و يك قسم هم سنّت است.

اما دو قسم واجب عبارتند از: مبارزه انسان با نفس خود در برابر گناهان و معصیت خداوند، و این والاترین جهاد است؛ و پیکار با کفّاری که به شما نزدیک هستند. اما جهادی که سنّت است ولی جز با واجب برپا نمی شود، این است که جهاد با دشمن بر همه امت

ص: 547

واجب است و اگر همگی ترك کنند، عذاب الهی دامنگیر همه آنان می شود، و این جهاد برای امام سنت است که همراه امت به میدان جنگ برود و با دشمن نبرد کند. اما جهاد سنت، هر سنتی است که انسان آن را برپا دارد و در راه احیا و برپاداشتن آن مجاهدت نماید، زیرا کار و کوشش در این راه از بهترین اعمال و موجب احیای سنت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که سنت حسنه ای را ایجاد و برپا دارد، برای اوست پاداش آن سنت و پاداش همه کسانی که بدان عمل می کنند بدون اینکه از پاداش خود آنان، چیزی کم شود.» (1)

این حدیث از روایات محکمه ای است که درباره اقسام گوناگون جهاد به تفصیل سخن می گوید. در آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرین اوعلیهم السلام همه انواع جهاد شرح و بسط داده شده است، در حالیکه در فقه تنها در بخش «جنگ و پیکار در راه خدا» به تفصیل سخن گفته شده است. و ما به پیروی از قرآن و حدیث و سیره فقهارحمهم الله در این کتاب ابتدا درباره همه بخشهای جهاد و اقسام آن بحث کرده ایم و سپس به حسب روش فقها درباره موضوع جنگ در راه خدا نیز سخن گفته ایم.

ص: 548

بر انسان واجب است که با استفاده از نیرویی که خدا به او داده، احکام دین را برپا بدارد، و در برابر هر کسی که مانع او در این راه شود مبارزه کند هر چند که پدر و مادر او یا برادرانش یا همسر یا طایفه و یا قوم او باشد. در سطور ذیل این شاخه های جهاد را شرح می دهیم:

الف - پدر و مادر بین جهاد و احسان

کودک در آغوش خانواده اش تربیت می شود، او خانواده را، زمینه آماده و مناسبی برای رشد استعدادها، شایستگی ها و تثبیت خصلتها و عاداتهای خود می یابد، و از محیط خانواده است که او زبان، فرهنگ و تجربیات تمدن بشری را فرامی گیرد. اما هنگامیکه به بلوغ و سن رشد می رسد و خداوند به او عقل و حکمت می بخشد، افق های جدیدی از زندگی بر روی او باز می شود و چه بسا ممکن است به سوی يك رسالت اصلاحگرانه ای که قبلاً در محیط خانواده برای او معهود نبوده است، دعوت شود، در این جاست که اولین فصل از مبارزه و کشمکش در زندگی او برای اصلاح و دگرگونی آغاز می گردد، و او با معادله دشواری مواجه می شود؛ از یکسو احساس می کند که باید نسبت به حقوق خانواده وفادار بماند، و از سوی دیگر اهداف، آرمانها و آموزه های نو او را به سوی خود می خواند. قرآن کریم این معادله را چنین حل می کند:

قرآن فرزندان را به احسان و نیکی به والدین و آراسته شدن به بالاترین مراتب اخلاق در رفتار با آنان و آزار نرساندن به پدر و مادرحتی با گفتن «اف»، سفارش می کند ولی از پرستش و تسلیم مطلق در برابر آنان و شرک ورزیدن بواسطه آنان، و اطاعت از آنان در آنچه مخالف مقررات دین باشد، به طور جدی باز می دارد، زیرا محور حرکت انسان، علم و آگاهی است نه پیروی کورکورانه. خداوند در این مورد يك مثال بسیار روشن از حضرت ابراهیم علیه السلام که در برابر پدرش ایستادگی نمود نقل می کند آنجا که به پدرش گفت:

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (1).

ص: 549

«ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.»

حضرت ابراهیم در برابر پدر و قومش به چالش و مبارزه برخاست و چنین گفت:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَسْرَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (1).

«بیاد بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتهایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟ من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.»

از بصیرتی که از آیات فوق بدست می آید احکام زیر را استفاده می کنیم:

اول - بر هر انسانی لازم است هنگامیکه به مرحله رشد می رسد، در فرهنگ، افکار و دیدگاه هایش تجدید نظر کند و اگر فرهنگ و میراث پدرانش را، مخالف خرد یافت، باید خود شخصاً در جستجوی حقیقت برآید.

دوم - بر پدران است که فرزندان خود را از اوایل کودکی به اندیشیدن سالم تربیت نمایند، و موهبت خرد و حکمت را در وجود آنان رشد بدهند، و میل به جستجو و کاوش را در آنان برانگیزند.

سوم - اگر پدر و مادرت تو را به تبعیت از طاغوت و تسلیم شدن در برابر رژیمهای ستم پیشه دعوت نمایند، ضمن تقیّد به بهترین رفتار نیک با پدر و مادر، نباید در این مورد از آنان اطاعت کنی زیرا آنان نمی توانند در روز قیامت در برابر مجازات خداوند از تو دفاع کنند.

چهارم - هر نسلی متمایل است روش خود را ادامه دهد و به آن یک قداست شرعی ببخشد، ولی این یک عمل ناصواب و تشریح و بدعت است، زیرا حکم، تنها حکم خداوند است و هیچ نظر یا سنت یا تجربه دیگری، قداست یا مشروعیت الهی ندارد، و برای فرزندان جایز نیست که از هر حکم غیر الهی به عنوان یک حکم شرعی، تبعیت نمایند.

پنجم - برای اینکه دین را به طور دقیق بفهمیم و حقایق و احکام آن را درست درک کنیم باید از روش سالمی که در خود متون دینی دستور داده شده پیروی کنیم، و لازم نیست که همیشه از روشی که پدران ما پیشنهاد می کنند تبعیت نمائیم، زیرا ممکن است روش آنان، روش سالم الهی نباشد و یا اینکه ممکن است پدران ما، در شرایط خاصی بسر ببرند که به مقتضای آن این روش را برگزیده باشند.

ب- مبارزه با فرزندان

گاهی فرزندان، به زندگی دنیوی آنچنان به گونه افراطی می نگرند و جذب مظاهر آن

ص: 550

می شوند که از مرز شریعت هم خارج می گردند، و تلاش می ورزند که پدران خود را نیز به مسیر خود سوق دهند. در این جا واجب است که پدران برای دفاع از دین و پاسداری از خود و فرزندان خود با آنان به مجاهدت برخیزند.

خداوند سبحان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند زیان کاران اند.»

و همچنان خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (2).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بعضی از همسران و فرزندان تان، دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.»

چهره دیگری را از مبارزه پدران با فرزندان شان در راه عقیده در آیه ذیل می خوانیم:

وَالَّذِي قَالَ لِيَأْتِيهِ أَفٌّ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَتِغِيانِ اللَّهَ وَيَلُكُ آمِنِينَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (3).

«و کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که من روز قیامت مبعوث می شوم؟ در حالیکه پیش از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن دو پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.»

داستان نوح با پسرش و تلاش او برای نجات فرزندش از غرق شدن واجب نکردن پسر، عبرت خوبی است برای هر پدر مؤمنی که برای اصلاح فرزندش بکوشد، ولی اگر دید که او بر انحراف خود اصرار می ورزد، به سرنوشتش واگذارد و جان خود را، به همراهی او، به مشقت و هلاکت نیندازد.

امروز که ملت های ما، در معرض تهاجمات پی در پی ایدئولوژی های ویرانگر و فرهنگ های کفر و شرک قرار گرفته اند، بر ماست که در برابر این تهاجم به جهاد برخیزیم و از غرق شدن

ص: 551

1- سوره منافقون، آیه 9.

2- سوره تغابن، آیه 14.

3- سوره احقاف، آیه 17.

ج- مبارزه با برادران

انسان در خانواده ای تربیت می شود که حلقاتی از پدران، فرزندان و برادران آن را احاطه کرده است و بسیاری اوقات از سوی برادران خود مخصوصاً برادر بزرگتر تحت فشار قرار می گیرد، زیرا آنان بر او نوعی ولایت اعمال می کنند و می خواهند استقلال فکری او را سلب نمایند و گاهی هم ممکن است او را به انحراف و گمراهی بکشانند، و لذا بر اوست که برای پایداری در دین خود با آنان مبارزه کند.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش، آیاتی است برای کسی که در مقام عبرت آموزی باشد. برادران یوسف به او حسادت ورزیدند و او را در چاه انداختند، اما خداوند او را یاری فرمود. همچنین حضرت موسی علیه السلام بر برادرش هارون خشمگین شد، آنجا که دید قومش گمراه شده و او توانسته آنان را از انحراف جلوگیری کند، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آهن گداخته ای را به دست برادرش عقیل نزدیک کرد، زیرا او از علی علیه السلام خواسته بود که از بیت المال، بیشتر از آنچه حق اوست، در اختیارش بگذارد.

د- مبارزه با همسر

گاهی ممکن است مرد یا زن مسلمان در مسیر جهاد، از طرف همسرش تحت فشار قرار گیرد به گونه ای که این امر باعث تضعیف اراده او در ادامه جهاد شود. در این جاست که باید در مقابل این فشارها مقاومت کرد، و بلکه برای کسب رضای خدا با آنها به مبارزه برخاست.

در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ذیل که می فرماید: **إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ** آمده است: وقتی که یکی از مسلمانان می خواست به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله هجرت کند، فرزند و همسرش دامن او را می گرفتند و می گفتند: تو را به خدا قسم می دهیم نرو و ما را تنها نگذار و گرنه بعد از تو ضایع می شویم. پس برخی از مسلمانان از خانواده خود پیروی کرده و از هجرت صرف نظر می کردند و لذا خداوند آنان را هشدار داده و از اطاعت فرزندان و زنان منع کرده است، اما برخی دیگر از مسلمانان، خانواده را ترک گفته و می رفتند و می گفتند: قسم به خدا اگر با من هجرت نکنید، خداوند ما و شما را در دارالهیجره بهم نخواهد رساند، و ما هیچ نفعی برای شما نمی رسانیم، و چون خداوند آنان را در دارالهیجره بهم رسانید، امر کرد که به خانواده خود نیکی کنند و صله رحم نمایند و لذا فرمود:

وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .

«و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.» (1)

در داستان همسر نوح و همسر لوط نیز درسی برای هر مرد مؤمنی است که از طرف زنش تحت فشار قرار می گیرد تا از مسیریان، منحرفش گرداند. در این صورت تنها با پایداری، استقامت و جهاد است که انسان می تواند در برابر وسوسه ها و تحریکات زن مبارزه کند.

در داستان همسر فرعون هم عبرتی برای هر زن مؤمنی است که شوهرش می خواهد او را گمراه کند یا تقوایش را برباید. او باید باتوکل بر خدا، مقاومت کند هر چند کارش به جدایی و طلاق یا بدتر از آن بینجامد.

با اینکه حفظ توافق و تفاهم بین زن و شوهر، اهمیت فراوانی دارد، ولی نباید این تفاهم و همدلی به زیان دین تمام شود، و حدود و ثغور دین فدای روابط خانوادگی گردد، و لذا بر زن و شوهر است که حفظ دیانت خود را مهمتر از مسائل خانوادگی خود بدانند.

ه- مبارزه با طایفه و قبیله

طایفه و قبیله انسان نیز نوعی از ولایت را بر او اعمال می کند، و گاهی احساس ضعف و ناتوانی هم انسان را وادار می سازد که تسلیم این ولایت شود. البته این نوع ولایت، در داخل چارچوب دین، احکام و مقررات آن، قابل قبول است، اما اگر از حدود و ثغور دین تجاوز کند مردود خواهد بود، و لذا خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داد که بستگان نزدیک و طایفه خود را انذار دهد و به اسلام دعوت کند. خداوند سبحان فرمود:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (2).

«و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.»

انذار دادن نوعی از جهاد است زیرا کسی که فردی را انذار می دهد، در واقع او را تهدید می کند و ادامه روابطش را با او به قبول دعوتش مشروط می سازد. خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او را در برخورد با قوم شان و بیزاری جستن از آنان را برای ما مثل می آورد و چنین بیان می کند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ

ص: 553

1- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 342، حدیث 20.

2- سوره شعرا، آیه 214.

إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (1).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامیکه به قوم خود گفتند: ما از شما آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت که برای تو آموزش طلب می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستیم، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجامها به سوی توست.»

از این آیه چنین الهام می گیریم که ایمان انسان کامل نمی گردد، بلکه اصلاً تحقق پیدا نمی کند مگر اینکه انسان از کافر، بیزاری بجوید هر چند از ارحام و بستگان نزدیک او هم باشد، و مبارزه و جهاد انسان بر ضد طایفه و قبیله کافرش از همان وقتی آغاز می گردد که از قید ولایت و سلطه قبیله خارج شده و به ولایت خداوند سبحان داخل می گردد.

رابطه انسان با خانواده و اهل و تبارش نباید براساس تبعیت مطلق و پیروی کورکورانه استوار باشد تا آنان هر وقت خواستند بر او اعمال نفوذ کرده و فشار بیاورند.

و- مبارزه با قوم

جهاد با قوم به معنای: براءت از کفار و دوری گزیدن از جامعه کفر و براءت از منافقان و رویارویی با آنان و مقابله با طاغوت و تمرد و اعتراض بر سلطه ستمگر است. این نوع از جهاد بیشتر از موارد دیگر به کار برده می شود، و متون دینی و آیات و روایات هم بیشتر در اطراف همین محور وارد شده است. به عبارت دیگر آنچه از آیات قرآن کریم در ذهن تبادر می کند و آنچه پیامبران الهی با امت های خود، و اولیای الهی در برخورد با سایر جامعه های جاهلی انجام دادند، همین بُعد از جهاد است. در فصل بعدی محورهای این نوع از جهاد و انگیزه ها و عوامل و اهداف آن را شرح خواهیم داد.

اهداف و انگیزه های جهاد

با تأمل در آیات و روایات وارد شده در این موضوع درک می کنیم که از والاترین اهداف و انگیزه های جهاد در همه ابعاد آن، مخصوصاً آنجا که به جنگ و نبرد تبدیل شود، پاک کردن نفس از شک و تردید، جستجوی وسیله برای تقرب به خدا و نجات از آتش است و اینکه انسان

ص: 554

گواه بر مردم و برگزیده در میان مردم باشد.

برای روشن شدن این اهداف، از آیات قرآن کریم بصیرتهای زیر را الهام می‌گیریم:

الف - جهاد نشانه راستی ایمان است. وقتی که کسی ادّعیای ایمان می‌کند ولی از وارد شدن به صحنه مبارزه و نبرد با دشمنان دین، دریغ می‌ورزد، در واقع هنوز در اعتقاد خود تردید دارد، اما اگر وارد صحنه پیکار شد، عملاً بر وسوسه‌های نفس خود غلبه یافته و با ادامه مبارزه، ایمان او جلای بیشتری می‌یابد، قلب او بیشتر پاک می‌شود، و از کوره آزمایش موفق بیرون می‌گردد.

بدین سان است که جهاد گواه راستی ایمان، و وسیله‌ای برای افزایش استحکام آن می‌باشد، از این بصیرت احکام زیر استنباط می‌شود:

اول - هر زمان که ضعفی در ایمان و تردیدی در یقین خود احساس کردی، جهاد را به عنوان ابزاری برای رشد ایمان و یقین خودبگزین، و از دشوارترین مراتب آن آغاز کن، و تا با نشاط و تلاش وارد میدانهای جهاد نشده‌ای، قوت ایمان و افزایش یقین را انتظار نداشته باش. در راه خدا به جهاد پرداز، آنگاه خداوند، به فضل و عنایت خود، بر ایمان تو می‌افزاید.

از همین رو خداوند در کتابش مؤمنان را دستور می‌دهد که تقوا پیشه کرده، و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویند، و در راه او به جهاد پردازند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوئید؛ و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

و این بدان معنی است که از مهمترین وسیله‌ها برای نزدیک شدن به خدا جهاد است و در حدیث شریف هم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«افضل ما توسّل به المتوسّلون، الايمان بالله ورسوله والجهاد في سبيل الله» (2).

«بهترین چیزی که مؤمنان برای تقرّب به خدا به آن توسّل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه خداست.»

دوم - وقتی که يك رهبر مکتبی، ضعف ایمان را در يك تشکّل اسلامی یا جامعه مسلمان احساس کرد، راهی جز این ندارد که آنان را در میدان جهاد وارد سازد، زیرا جهاد به خواست خدا وسیله مناسبی است برای مقابله با ضعف، و افزایش آرامش.

رهبرانی که منتظر می‌مانند تا ایمان جمعیت قوی شود سپس مبارزه بر ضد دشمن را آغاز

ص: 555

1- سوره مائده، آیه 35.

2- بحار الانوار، ج 97، ص 12.

کنند، راههای بسیار دوری را انتخاب می کنند، و چه بسا که اصلاً به هدف خود نرسند.

سوم - جهاد از نزدیکترین نقطه به تو آغاز می شود، از خانواده ات، از اهل و تبارت، از همسایه و دوستانت، از نزدیکترین نظامها به تو. رها کردن نقطه نزدیکتر و اهتمام به نقطه دور نوعی وسوسه است که ضعف ایمان را نشان می دهد.

ب - تقوا دو چهره دارد؛ از یکسو تقوا به معنای عدم ارتکاب محرمات و ترك معصیت و گناه است که «ورع» هم نامیده می شود، و از سوی دیگر تقوا عبارت است از عمل کردن به آنچه خدا امر کرده است. خداوند در قرآن امر به تقوا کرده (1) و بعد آن را با امر به «جستجوی وسیله» مقرون ساخته است و این بدان معنی است که باید پیوسته در تلاش بود و از وسیله های مختلف برای نزدیک شدن به خدا استفاده کرد همچون اطاعت از اولیای خدا، و شتاب در کارهای خیر، و دعا و نیایش به امید بهشت و رحمت خدا و ترس از خشم و غضب او.

پس از امر به تقوا و امر به جستجوی وسیله، به جهاد و مبارزه دائم با دشمنان خدا امر کرده است، زیرا جهاد هم وسیله تقرّب به خدا می باشد.

باتوجه بدانچه گفته شد ما نباید به تقوا با دید منفی نگاه کنیم و کسی را با تقواتر از همه بدانیم که متحجّرتر، ساکت تر، منزوی تر و در خود فرورفته تر از دیگران باشد. تقوا عبارت است از «التزام و تعهد» به همه آنچه در دین است از: بایدها و نبایدها: نماز، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و...

ج - ایمان درجه رفیع و بلندی است که هر انسانی بدان نمی رسد. خداوند از میان بندگان خود تنها به کسی آرامش ایمان می بخشد که در اویّت راستین، حسن انتخاب، صفا و پاکی دل وجود داشته باشد. و اگر او را برای ایمان برگزید، مسئولیت دفاع از ایمان، جهاد و مبارزه در راه آن را نیز بر دوش او می گذارد، و این چیزی است که از آیات 78 - 77 سوره حجّ استفاده می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ الَّذِي كَفَّ عنكم إِذْ كُنْتُمْ كُفْرًا وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (2).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید * و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید. او شما را

ص: 556

1- سوره مائده، آیه 35.

2- سوره حجّ، آیات 78 - 77.

برگزید و در دین، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی، مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شما است چه مولای خوب و یاورشایسته ای.»

در حدیث شریف از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«الجهادُ عمادُ الدینِ ومنهاجُ السعداء» (1).

«جهاد ستون دین و روش نیکان و سعادت‌مندان است.»

از این بصیرت قرآنی الهام می‌گیریم که امت اسلامی تنها برای خود و در جهت مصالح و منافع ویژه خود زندگی نمی‌کند، بلکه گستراندن خیر، برپاداشتن عدالت و برافراشتن پرچم صلح در جهان، از مسؤلیتهای اصلی امت اسلامی است، و انجام چنین مسؤلیتی جز از راه جهاد امکان پذیر نیست، و همین است فلسفه برگزیدن این امت و شاهد و گواه واقع شدن او بر مردم. خداوند سبحان می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... (2).

«وهمچنین شما را امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد...»

شهادت و گواهی بدان معنی است که باید حق را برپاداشت و عدالت را اجرا کرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (3).

«ای کسانی‌که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید اگرچه به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد، اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

پس برپاداشتن قسط، مقاومت در برابر ظالم و دفاع از مظلوم، از ابعاد اصلی گواه بودن بر مردم است، و خداوند سبحان دستور داده است که برای دفاع از مستضعفین باید به جنگ و مبارزه پرداخت:

ص: 557

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 124، به نقل از غرر الحکم.

2- سوره بقره، آیه 143.

3- سوره آل عمران، آیه 135.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (1).

«چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان افرادی که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.»

قوام شهادت و گواهی، جهاد در راه خداست و جهاد هم تحقق نمی یابد مگر با تحقق ویژگیهای ذیل:

اول - آمادگی روحی، تا هر فرد بتواند از واقعیتهای زندگی شخصی و قومی و ملی درگذرد و در سطح همه انسانها بیندیشد و به مشکلات همه مردم اهتمام بورزد، و تنها در این صورت است که به خاطر برپاداشتن قسط و صلح در جهان، می تواند از منافع خود و قوم خود دست بکشد و در راه آرمان بلندتر، ایثار و فداکاری کند.

دوم - آمادگی مستمر آنگونه که خداوند در این آیه دستور داده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ (2).

«هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید، و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد. و هر چه در راه خدا انفاق کنید به طور کامل به شما باز گردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد.»

بنابراین تنها امتی و ملتی می تواند شاهد و گواه بر اقامه عدالت در روی زمین باشد که از نظر اقتصادی، مقتدر و از نظر تسلیحاتی، مجهز و از نظر تمرین و آموزش، آماده باشد.

سوم - وحدت و همبستگی آگاهانه و متکی بر احساس مسؤولیت، و تمسک به خدا و گرد آمدن بر محور کتاب خدا و سنت پیامبر خدا و جانشینان بر حق او؛ این وحدت و یکپارچگی شرط اساسی انجام مسؤولیت دفاع از دین خدا و دفاع از عدالت در زمین است.

د - هر يك از فرزندان آدم را آتش احاطه کرده است، اگر تقوا پیشه نکند و خداوند با فضل و کرم خود او را از عذاب نجات ندهد، مخصوصاً کسانی که مدت زمانی از عمرشان را در گمراهی بسر برده، و مرتکب اشتباه شده، و طرفدار ستمگران بوده، و هیزم فتنه طاغوتها قرار

ص: 558

1- سوره نساء، آیه 75.

2- سوره انفال، آیه 60.

گرفته اند. برآستی چگونه خود را از آتش نجات بدهیم؟

خداوند ما را به تجارتی راهنمایی کرده است که می تواند ما را از عذاب دردناک نجات بدهد. این تجارت عبارت است از ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا با مال و جان، و لذا می بینی که مؤمنان صادق همیشه مشتاق جهاد بوده اند تا خداوند آنان را از عذاب نجات بخشد و شاید هم این جهاد برای آنان به شهادت ختم می شده است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

)

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِيَأْسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّةُ الْوَيْقَةِ... (1)

«اما بعد، جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، جامه تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.»

حق جهاد

جهاد در راه خدا آنچنانکه حق جهاد است، جهاد بزرگ در برابر کفار و منافقان، صبر و شکیبایی در امر جهاد؛ همه اینها به عنوان واجب و فریضه در قرآن کریم ذکر شده است. مقصود از این سه مقوله چیست؟

الف - در انسان انرژی ها و توان های گوناگونی نهفته است، و خداوند از فضل خود، هر انسانی را با استعدادها و شایستگی های ویژه ای برتری داده، و او بر خویشتن آگاه است. پس اگر انسان همه توان خود را به کار اندازد، و همه انرژی خود را آزاد سازد، در واقع حق جهاد در راه خدا را انجام داده است، خداوند در این باره چنین می فرماید:

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ... (2)

«و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید؛ او شما را برگزید و در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد....»

این آیه نشان می دهد که حد و مرز حق جهاد، رسیدن به حالت عسر و حرج است یعنی انسان، تا آنجا از توان و استعداد خود کاربگیرد که اگر بالاتر از آن عمل کند، باعث مشقت و دشواری در زندگی او خواهد شد.

ص: 559

1- نهج البلاغه، خطبه شماره 27.

2- سوره حج، آیه 78.

در آیه دیگر خداوند می فرماید:

... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ... (1).

«خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند. انسان هر کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی کند به زیان خود کرده است.»

جهاد یکنوع رویارویی، و کشمکش با طرف دیگر است، و بدون شك هر کسی که وارد میدان مبارزه شود، آخرین حدّ توان خود را به کار می بندد تا پیروز شود. بنابراین بر شخص مؤمن است که او نیز تمام قدرت خود را به کار اندازد.

ب - قرآن کتاب جهاد است زیرا يك شیوه فراگیر برای زندگی است، و آن سرشار از قدرت و حکمت و به چالش کشیدن شیوه های جاهلی است. و هنگامیکه مؤمنان مسؤلیت پیاده کردن قرآن را به عهده می گیرند، به وسیله آن با دشمنان به جهاد برمی خیزند، جهادی بزرگ و فراگیر، جهاد با کلمه طیبه، با کلمه درهم کوبنده، با عمل مستمر و بی وقفه، با آمادگی کامل و با مبارزه مسلحانه، این يك جهاد بزرگ و فراگیر است. از این بصیرت نکات ذیل را می آموزیم:

اول - ضرورت فراگیر بودن دیدگاه مجاهد. مجاهد تنها به يك بعد از ابعاد مبارزه نگاه نمی کند، بلکه مبارزه فرهنگی و تبلیغاتی، و در کنار آن مبارزه سیاسی و اجتماعی، و در کنار آنها مبارزه نظامی و مسلحانه با همه ابعاد خود در برنامه های مجاهد قرار دارد.

دوم - ضرورت هدایت گرفتن از وحی و استفاده از قرآن کریم در همه ابعاد مبارزه. این ضرورت برای آن است که مجاهد، حدود و ثغور دین را نشکند و از طریق هدایت، منحرف نشود.

سوم - چون جهاد دارای ابعاد گوناگون و مختلف است، پس مؤمن با همه توان و انرژی خود جهاد می کند؛ جهاد با اندیشه منظم و سیستماتیک و توأم با نوآوری و ابتکار در برنامه ریزی ها؛ جهاد با مال و انفاق دارایی خود، جهاد با سلاح سخن و قلم و سایر ابزارهای تبلیغاتی، جهاد از طریق روابط اجتماعی تا آنجا که خون خود را در جهاد ایثار می کند که این والاترین درجه جهاد و مافوق هر نیکی قرار دارد.

دوستان و اولیای خدا

برخی از مؤمنان، معارج کمال و تقرّب به ذات حق را از طریق مراحل و مراتب بلند و متعالی به ترتیب ذیل طی می کنند:

ص: 560

اولین گام در وابستگی به خط جهاد و مبارزه، دوری جستن از تأثیرات محیط خانوادگی است. کسی که علاقه و محبتش به پدر، مادر، فرزندان، برادران و همسرش، مهمتر و بیشتر از محبت به خدا و پیوستن به دین او و ایمان به پیامبر و جهاد در راه خدا باشد، باید در انتظار این باشد که خداوند کیفرش را برای او برساند.

از همین روست که خداوند بعد از آنکه مؤمن را از تسلیم شدن در برابر خانواده منع می کند، به پیروی از راه کسانی که به سوی خدا برگشته اند، دستور می دهد و می فرماید:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (1).

«و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از ایشان اطاعت نکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن، و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده اند، پس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.»

کسانی که به سوی خدا بازگشته اند، کسانی هستند که آنان، جامعه و خانواده های شان از ایمان دور بودند ولی بعد به بهشت ایمان بازگشتند، و پیروی از راه آنان به معنای پذیرفتن روش آنان است که با روشهای جامعه جاهلی مغایرت دارد. روش آنان برائت جستن از طاغوت و طرفداران او، و برائت جستن از فرهنگ و نظامهای طاغوتی، و برگزیدن شیوه رویارویی و مقابله با طاغوت به جای تسلیم در برابر اوست.

این وابستگی، مجاهد را به طور کلی از محیط خانوادگی او جدا نمی کند (مگر در شرایط رویارویی سخت)؛ بلکه وابستگی خود را به خط جهاد، اصل و اساس روابط خود قرار می دهد و براساس آن فرهنگ خود را باز می یابد و تصمیمات لازمه را اتخاذ می کند، اما در خانواده خود همچنان به عنوان یک عضو مفید باقی می ماند، به آنان نیکی می کند، در امور زندگی با آنان همکاری می نماید مشروط به اینکه با شیوه جهادی او تضاد و تعارض نداشته باشد. بلکه او سعی می کند خانواده را نیز به سوی خط جهاد سوق دهد، و هرگز ناامید نمی شود، زیرا امیدوار است خداوند آنان را به راه درست هدایت کند.

شایسته است در این جا حدیث شریف منقول از امام صادق علیه السلام را با گوش جان بشنویم و بخوانیم، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله؛ إذ لا عبادة أسرع بلوغاً بصاحبها إلى رضا الله تعالى من حرمة الوالدين المسلمین لوجه الله؛ لأنَّ حق الوالدين مشتق من حق الله تعالى إذا كانا على منهاج الدين والسنة. ولا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله إلى معصيته، ومن اليقين إلى الشك، ومن الزهد إلى الدنيا، ولا يدعوانه إلى خلاف ذلك. فإذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة، وطاعتهما معصية» (1).

«نیکی به پدر و مادر ناشی از حسن خداشناسی بنده است، زیرا هیچ عبادتی مانند احترام خالصانه به پدر و مادر مسلمان نیست که صاحبش را هرچه سریع و زود، به خوشنودی خداوند برساند، چون حق پدر و مادر از حق خداوند متعال نشأت یافته است، البته در صورتیکه پدر و مادر به روش دین و سنت (پیامبر) حرکت کنند و در اطاعت خدا مانع فرزندشان نشوند، و او را از اطاعت به معصیت، و از یقین به شک، و از پارسایی به دنیاپرستی نکشانند، و گرنه اگر چنین کنند، مخالفت با پدر و مادر، اطاعت، و اطاعت آنان معصیت خواهد بود.»

ب- مهاجرت و یاری رساندن

دارالاسلام آن سرزمینی است که مسلمانان در آنجا اجتماع می کنند، چه از اهالی آن سرزمین باشند و یا از کسانی که به آنجا مهاجرت کرده اند، همگی حقوق برابر دارند. همگی يك امت، و کیان سیاسی واحد هستند، و سایر مسلمانانی که در نقاط دیگر دنیا پراکنده هستند، در این کیان حقی ندارند، مگر اینکه به دارالاسلام هجرت کنند، و اگر مهاجرت کردند و همراه با مسلمانان آنجا، جهاد نمودند، آنان و پیشینیان، همگی در حقوق، برابر خواهند بود، و پیشینیان این فضیلت را دارند که زودتر از دیگران مبادرت به این کار کرده اند.

این وابستگی دینی، هویت سیاسی مسلمان را تشکیل می دهد و بر همه وابستگی های خونی، نژادی، قومی، ملی و منطقه ای او مقدم است.

خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (2).

«کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند، و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند و اگر در حفظ دین خود از شما یاری طلبند، بر شماست که

ص: 562

1- نور الثقلین، ج 4، ص 203 - 202.

2- سوره انفال، آیه 72.

آنها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمان است و خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست.»

وقتی در جمله **أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** «آنان یاران یکدیگرند» تدبّر و تأمل کنیم، درک می کنیم که در دارالاسلام بین اهالی اصلی آن سرزمین و مهاجرین چه رابطه عمیق و مستحکمی پدید می آید، مشروط به این که اهالی اصلی این سرزمین، به مهاجرین پناه و یاری بدهند و سایر مسلمانان هم به این سرزمین مهاجرت کنند، اما اگر مسلمانی مهاجرت نکند، او حق هیچ نوع ولایتی و یا حقوق سیاسی یا اقتصادی ندارد.

آری تنها به عنوان اینکه مسلمان است اگر از برادران مسلمان خود، در امور دینی یاری خواست باید یاری شود تا خطراتی که او را صرفاً از جهت وابستگی دینی اش تهدید می کند، دفع شود، ولی مصالح امت اسلامی ساکن در دارالاسلام، مهمتر از هر چیزی است و لذا اگر مسلمانان براساس مصالح امت، با دولت دیگر میثاق و معاهده ای امضا نمایند، سپس مسلمانان ساکن در آن دولت در معرض فشارها و تنگناها قرار گیرند و مسلمانان را به یاری بخواهند، نباید آن میثاق نقض شود و با آن دولت وارد جنگ شد به گونه ای که کیان امت و دولت اسلامی در دارالاسلام در معرض خطر قرار گیرد.

در آیه دیگر خداوند می فرماید:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1).

«و برای کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه] و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند، و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته اند رستگار اند.»

از این آیه الهام می گیریم که بین اهالی بومی دارالاسلام و مهاجرین باید یکنوع پیوند و همبستگی روحی و درونی بوجود آید، تاهسته اصلی امت واحده ای که مافوق همه امتیازات خونی، نژادی و قومی است، ایجاد شود. آری پیوند خویشاوندی تنها در چارچوب امت واحده می تواند اعتبار و موقعیت داشته باشد، زیرا در کتاب خدا «أولو الارحام» یعنی خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوارترند.

ص: 563

خداوند در قرآن، ما را از هر نوع وابستگی دیگر که موازی و معارض با وابستگی دینی و اعتقادی و مکتبی باشد، بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (1).

«آیا گمان کردید که به حال خود رها می‌شوید در حالیکه خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، از دیگران مشخص ساخته است؟ (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا گردد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.»

بدین سان جایز نیست که مسلمان، غیر از مؤمنین کس دیگری را محرم اسرار خود قرار دهد، یعنی ولایت وارداتی و بیگانه از ولایت اصلی را بپذیرد زیرا ولایت اصلی باید از آن خدا و پیامبرش و مؤمنین باشد، نه از آن هیچ گروه قومی، منطقه ای و حزبی مخالف.

ج- براءت از دشمنان

براءت از دشمنان خدا شرط ولایت خدا و رسول اوست، زیرا قلب انسان نمی‌تواند حامل دو نوع ولایت و جایگاه دو نوع محبت متضاد باشد، و هر انسان هم جز یک قلب بیشتر ندارد.

خداوند می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (2).

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند، آنان کسانی هستند که خدا، ایمان را بر صفحه دل‌های شان نوشته، و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آنها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند. آنها حزب الله اند بدانید حزب الله رستگارانند.»

بدین ترتیب وابستگی به خط مکتب، مستلزم این است که دل باید از همه انواع وابستگی‌های دیگر، حتی وابستگی خانوادگی معارض با ولایت خداوند، پاک شود.

ص: 564

1- سوره توبه، آیه 16.

2- سوره مجادله، آیه 22.

قرآن کریم از دوستی و موَدّت با دشمنان خدا و رسول منع کرده است، زیرا آنان به حق و حقیقت، کفر ورزیدند و مؤمنین را از سرزمین شان اخراج کردند. و دشمن تو همان کسی است که مخالف ارزشها و منافع تو باشد. خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالیکه آنان به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می راند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خوشنودیم هجرت کرده اید با آنان پیوند دوستی برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالیکه من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه دانانترم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.»

اینکه انسان در ولایتها، گرایشها و محبتهای خود دچار دوگانگی و تضاد شود، از خطرناکترین بیماریهای جامعه است، و باید باتمام توان با این آفت مبارزه شود؛ زیرا همین بیماری، محور نفاق و دورویی، ریشه فساد سیاسی و علت ضعف و ناتوانی در جامعه است.

د- جدا شدن از صفّ بازماندگان از جهاد

کسی که از رفتن به جهاد سرباز می زند، در واقع معارض و مخالف خط جهادی است، و ممکن است گاهی به ثروت و سرمایه خود تکیه کند و یا با بعضی از اعمال ظاهری و تشریفاتی، سرباززدن خود را توجیه نماید، و مردم را چنین فریب دهد که گویا به خاطر آن اعمال، نقش او نقش رهبری است.

گروهی از مسلمانان بودند که در عصر رسول الله از جهاد سرباززدند، برخلاف اوامر پیامبر (که آنان را به جهاد دستور داده و خود هم شخصاً به جهاد پرداخت.) علت اصلی تخلف

و سرباززدن آنان هم این بود که از جهاد با جان و مال کراهت داشتند، اما برای توجیه عمل شان، شدت گرما را بهانه آورده، مردم را هم از جبهه رفتن منع می کردند.

گروه دیگری از ثروتمندان هم بودند که از رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه می خواستند که به آنان

ص: 565

اجازه دهد تا در کنار زنان بمانند و به صحنه جنگ نروند.

چنین گروه‌های گریزان از جهاد، در واقع مانعی بر سر راه نهضت هستند، و بر مجاهدین است که از آنان فاصله گرفته و صف خود را از آنان جدا سازند و به بهانه‌ها و عذر تراشی‌های آنان در ممانعت از ادامه مسیر، گوش ندهند.

بسیاری از کسانی که از جهاد شانه خالی می‌کنند، برای اینکه واقعیت خود را توجیه نمایند،

به منفی بافی پرداخته و درباره جهاد و مجاهدین به پخش افکار منفی می‌پردازند. آیات قرآن پاره‌ای از این منفی بافی‌ها را یادآور شده است:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (1).

«بازماندگان از جنگ از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند، و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در این گرما حرکت نکنید. بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر می‌دانستند.»

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَفِهُونَ (2).

«گروهی از آنان گفتند: چرا جمعی را اندرز می‌دهید که سرانجام خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: این اندرزها برای اعتذار در پیش پروردگار است. و شاید آنها تقوا پیشه کنند.»

وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (3).

«و آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم ما را از سرزمین امن می‌ربایند، آیا ما حرم امنی در اختیار آنان قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می‌شود. رزقی است از جانب ما ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.»

قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (4).

«گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالیکه افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده اند؟»

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ

ص: 566

1- سوره توبه، آیه 81.

2- سوره اعراف، آیه 164.

3- سوره قصص، آیه 57.

«آنهايي که به برادران خود گفتند: اگر آنها از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند. بگو پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوید.»

از همین افکار توجیه گرانه و منفی بافانه است مباحث آنان -در حالیکه اکثر آنان پولدار و ثروتمند هستند- به بعضی از خدمات اجتماعی ظاهری که انجام می دهند همچون عمارت و آباد کردن مسجد و سقایت (آب دادن) مردم. خداوند سبحان در این رابطه می فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (2).

«آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو در نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند * آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام شان نزد خدا برتر است و آنها رستگارانند.»

در حدیث شریف آمده است که حضرت علی علیه السلام به عباس فرمود:

«یا عمّ، ألا تهاجر؟ ألا تلحق برسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقال: أأست في أعظم من الهجرة؟ اعمر المسجد الحرام وأسقي حاج بيت الله، فنزلت الآية...» (3).

«ای عمو! آیا مهاجرت نمی کنی؟ آیا به رسول خداصلی الله علیه وآله ملحق نمی شوی؟ عباس گفت: آیا من مشغول کاری بزرگتر از هجرت نیستم؟ مسجدالحرام را بازسازی می کنم و به حاجیان بیت الله آب می دهم.»

در این موقع بود که این آیه نازل شد: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ....

جهاد، معیار صادق و روشن است، زیرا در جهاد است که اراده انسان مورد آزمایش بزرگ و سخت قرار می گیرد، و با شهوات و هواهای نفسانی مقابله می شود، اما ساختن يك مسجد در این جا و يك درمانگاه در آنجا از آسان ترین کارهاست برای کسی که مالک میلیون ها پول است و یا امکانات دولت را در اختیار دارد، و همچنین است چاپ نسخه هایی از قرآن و دادن چند درهم به فقرا.

از همین جاست که ما باید بین مجاهدین و بین ریاکاران و کسانی که دوگانه عمل کرده و از جهاد واجب شانه خالی می کنند، فرق قائل شویم و صفوف آنان را از یکدیگر جدا کنیم.

1- سوره آل عمران، آیه 168.

2- سوره توبه، آیات 20 - 19.

3- تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 194.

قاعدان و بازنشستگان از جهاد هم دو گروه هستند؛ گروهی صاحبان عذر می باشند همچون کور و بیمار و مانند آنها، اما گروه دوم کسانی هستند که در سایر امور زندگی اشتغال دارند همچون کشاورز در مزرعه اش، کارگر در کارخانه اش، و کاسب در مغازه اش، مهندس، پزشک و هر صاحب حرفه دیگر. خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان از جهاد برتری داده و فرموده است:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (1).

«هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان [ترك کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشید. و به هر يك از این دو گروه وعده پاداش نيك داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

در سایه عزت و کرامت و استقلال است که هر انسانی ارزش خود را دارد، و در صورت فقدان آنها هیچ فردی ارزش و احترام ندارد، و لذا دفاع مهمتر از هر چیز و والاتر از هر ارزشی است.

اگر نظام سیاسی يك کشور فاسد یا زیر دست قدرت بیگانه باشد، هر گونه حرکت و هر فرد و همه ثروتهای امت یا در خدمت آن رژیم فاسد قرار می گیرد یا حداقل غیر مفید و بیهوده می شود، زیرا در حدیث معروف آمده است: «إذا فسد السِّلطان فسد الزَّمان»؛ «وقتی حکومت فاسد شود همه زمانه فاسد خواهد شد.» و خداوند سبحان هم فرموده است:

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (2).

«و هنگامیکه بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، مترفین (ثروتمندان) را امر می کنیم پس آنان فسق و فساد می کنند و مستحق مجازات می شوند. بعد به شدت آنها را درهم می کوبیم.»

این آیه به رهبری مترفین و ثروتمندان تفسیر شده است؛ رهبری ای که به عذاب الهی منتهی می شود.

از همین رو باید گفت: کسانی که برای نجات امت از یوغ رژیم های فاسد جهاد می کنند، یا کسانی که از نظام سیاسی صالح و شایسته حمایت می نمایند و از موجودیت آن پاس می دارند، در واقع از همه ارزشهای جامعه و از حرمت همه مردم پاس می دارند، و در سایه وجود آنان است که هر تلاشی سودبخش و مفید واقع می شود.

ص: 568

1- سوره نساء، آیه 95.

2- سوره اسراء، آیه 16.

بدین ترتیب درمی یابی که هر فردی برای خود کار می کند، اما مجاهد برای دیگران تلاش می ورزد، و به همین جهت خداوند مجاهدین را بر قاعدین برتری و فضیلت بخشیده است.

از این بصیرت قرآنی حقایق زیر روشن می گردد:

1 - بر جامعه است که به مجاهدین خدمت کنند و آنان را در مسایل سیاسی بر سایر مردم ترجیح بدهند، پس اگر مردم خواستند شخصی را برای اداره کشور برگزینند، بهتر آن است که از میان مجاهدین انتخاب شود.

2 - بر دولت است که بخش مهمی از بودجه دولت را به مجاهدین اختصاص دهد. در قرآن مجید موارد مصرف حقوق شرعی را برشمرده که در مقدمه آنها «سبیل الله» است و بارزترین و روشن ترین مصداق «سبیل الله» امور جهادی است.

3 - بر دولت است که قوانین و مقررات خاصی را برای مجاهدین وضع کند؛ مانند مقدم داشتن آنان بر سایر مردم در صحنه سیاسی، و تخصیص امتیازات اقتصادی برای آنان به مقتضای شرایط موجود کشور.

4 - همچنین شایسته است جامعه، مجاهدین را در سایر شؤون اجتماعی نیز مورد احترام قرار دهد، مانند کمک دادن به آنان در صورت نیاز و برتر دانستن آنان در تأمین اجتماعی و در ازدواج و حتی در مجالس و مانند آن.

5 - بر مجاهدین است که از وحدت و اتفاق خود پاس بدارند، و اجازه ندهند که اختلافات اجتماعی در صفوف آنان نیز رخنه کرده و در میان آنان چند دستگی ایجاد نماید، که در این صورت هیبت و اقتدار آنان سقوط کرده و آبرو و عزت آنان فرو خواهد ریخت.

و- صفّ جهاد

ذوب شدن در بوته جهاد، مهمترین شرط تشکیل وحدت صف جهادی، ترقی و تعالی مجاهدین تا مرتبه پیوستن به حزب الله است، مرتبه ای که بالاترین درجات تکامل در تشکیلات ایمانی و جهادی است.

خداوند سبحان در این رابطه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (1).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد، خداوند جمعیتی را می آورد که

ص: 569

1- سوره مائده، آیه 54.

آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار سرسخت

و نیرومندند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد و فضل خدا وسیع، و او داناست.»

جامعه مسلمان گاهی در معرض فتنه های بزرگی قرار می گیرد و در برابر این فتنه ها به درّه ارتداد سقوط می کند، ارتداد از ارزشهای وحی، ارتداد از احکام و راهنماییهای کتاب و سنت. در چنین حالاتی مشیت الهی ایجاب می کند که حزب الله، از میان گروهی که دارای صفات ویژه گیهای ذیل هستند، به وجود آید:

اول - خداوند آنان را دوست دارد. خداوند کسی را برای شخص خودش دوست نمی دارد، بلکه بدان جهت دوست می دارد که صفات نیک، ایمان و عمل صالح در وجود او به کمال رسیده است. وقتی که خدا کسی را دوست بدارد فرشتگان و اولیای او نیز آن کس را دوست می دارند و آسمان و زمین مستخر او واقع می شوند، زیرا همگی فرمانبردار خداوند هستند.

دوم - آنان هم خدا را دوست می دارند و احساس می کنند که خداوند به آنان تفضل و عنایت کرده است، پس باید آنان به واسطه سود بخش بودن، و به واسطه نماز، زکات، جهاد و فداکاری خدا را شکر کنند. آنان وقتی نماز می گزارند و زکات می پردازند و جهاد می کنند، از راه جبر و اکراه این اعمال را انجام نمی دهند، بلکه داوطلبانه و با آگاهی و اختیار کامل دست به این اعمال می زنند و این ناشی از محبت آنان به خداوند است.

سوم - چون رابطه آنان با خداوند رابطه محبت است و این بالاترین مراتب انسجام، توافق و هماهنگی است، همدیگر را نیز دوست می دارند و در روابط بین خود با تساهل و آسان گیری رفتار می کنند، تا آنجا که به علت بالا بودن مراتب فروتنی، ایثار، فداکاری و اجتناب از خودخواهی در میان آنان، بیننده خیال می کند که هر یک از آنان برده دیگری است، زیرا آنان در برابر مؤمنین متواضع و فروتن هستند.

چهارم - اما رابطه آنان با کفار، براساس قدرت و مبارزه جویی است، زیرا آنان با کفار با عزت و سربلندی و پایداری برخورد می کنند و تحت تأثیر افکار آنان قرار نمی گیرند و از آنان نمی هراسند.

پنجم - تلاش جامعه مسلمان، متراکم، سنگین و با دوام است، در برابر همه دشواریهای داخلی و خارجی پایداری می کند و در راه خدا پیوسته در جهاد است و بر ضد دشمنان خارجی و نقطه ضعفهای داخلی خود مبارزه می کند.

ششم - آنان در رفتار خود تحت تأثیر گفته های دیگران قرار نمی گیرند، بلکه مطابق با اندیشه سالم و بصیرت نافذ خود عمل می کنند، و لذا شایعات و تبلیغات هیچگاه نمی تواند به جهاد و مبارزه آنان لطمه ای وارد کند.

قرآن کریم :

1 - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّرَ الْمَصِيرَ (1).

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاه شان جهنم است و چه بدسرنوشتی است.»

2 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (2).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، شاید از این طریق رستگار شوید.»

3 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّبُكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (3).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد! * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.»

4 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ رِجَالًا وَكُنْتُمْ فِي الْبِلَادِ فَأَدَّبْنَا لِيَغْنِيَ بَعْضُكُمْ لِلْبَعْضِ وَأَدَّبْنَا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بِالَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ وَرَثَتُكُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُخْلَفُونَ * وَإِذْ يَأْتِيَنَّكُمْ السَّيْفُ فَلْيُحْرِبُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (4).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید * و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید. او شما را برگزید و در دین، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما

ص: 571

1- سوره توبه، آیه 73.

2- سوره مائده، آیه 35.

3- سوره صف، آیات 11 - 10.

4- سوره حج، آیات 78 - 77.

را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» امید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوید که او مولای شماست چه مولای خوب و یاورشایسته ای.»

5 - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (1).

«هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری مهمی بخشید. و به هر يك از این دو گروه خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

6 - أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (2).

«آیا سیراب کردن حجّاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند * آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقام شان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارانند.»

7 - أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (3).

«آیا چنین پنداشتید که تنها با ادّعیای ایمان وارد بهشت خواهید شد در حالیکه خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟»

حدیث شریف :

1 - امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«الخير كله في السيف، وتحت ظلّ السيف، ولا يقيم الناس إلا السيف، والسيوف مقاليد الجنة والنار» (4).

ص: 572

1- سوره نساء، آیه 95.

2- سوره توبه، آیات 20 - 19.

3- سوره آل عمران، آیه 142.

4- وسائل الشیعه، ج 11، باب 1، ابواب جهاد العدو، ص 5، حدیث 1.

«همه خیر و خوبی در شمشیر و در سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر، استوار نمی گرداند. شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ اند.»

2 - باز هم امام صادق علیه السلام از پیامبر خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

)

للجنة باب يقال له باب المجاهدين، يمضون إليه فإذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم، والجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم، قال: فمن ترك الجهاد ألبسه الله ذلاً وقرأ في معيشته ومحققاً في دينه، إن الله أعزّ أمتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها «(1).

«بهشت دروازه ای دارد که به آن «دروازه مجاهدين» گفته می شود. مجاهدان به سوی آن می روند در حالیکه آن گشوده است و آنان شمشیرهای خود را به کمر بسته اند. همگی در محشر هستند و فرشتگان به آنان خوشامد می گویند. حضرت فرمود: کسی که جهاد را ترک کند، خداوند به او لباس ذلّت و فقر در زندگی اش می پوشاند و دینش نیز نابود می شود. به یقین خداوند امت مرا به سُم اسبان آنان و محل فرورفتن نیزه های آنان، عزّت بخشیده است.»

3 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

خيول الغزاة في الدنيا خيولهم في الجنة، وإن أردية الغزاة لسيوفهم «(2).

«اسبان جنگجویان در دنیا، اسبان آنها در آخرت هستند و زیبایی و پوشش مجاهدان، شمشیرهای آنان است.»

4 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

)

أخبرني جبرئيل بأمر قرّت به عيني وفرح به قلبي، قال: يا محمد، من غزى من أمتك في سبيل الله فأصابه قطرة من السماء أو صداع، كتب الله له شهادة يوم القيامة «(3).

«جبرئیل مرا به چیزی خبر داد که چشم من به آن روشن و دل من به آن شاد شد. جبرئیل گفت: ای محمد! هرکس از امت تو در راه خدا بجنگد پس قطره ای از آسمان به او اصابت کند یا سردردی او را بگیرد، خداوند شهادت را برای او در روز قیامت می نویسد.»

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إنّ الله عزّ وجلّ بعث رسوله بالإسلام إلى الناس عشر سنين، فأبوا أن يقبلوا حتّى أمره بالقتال، فالخير في السيف وتحت السيف، والأمر يعود كما بدء «(4).

«خداوند متعال پیامبر خود را برای دعوت مردم به اسلام فرستاد و ده سال گذشت و مردم از پذیرفتن

ص: 573

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 1، ابواب جهاد العدو، ص 5، حدیث 2.

2- همان، حدیث 3.

3- همان، ص 6، حدیث 6.

4- همان، ص 9، حدیث 14.

اسلام امتناع ورزیدند تا اینکه خدا پیامبرش را مأمور به جنگ و پیکار نمود. پس خیر و خوبی در شمشیر و در سایه شمشیر است و این ماجرا تکرار می شود همانطور که آغاز گشت.»

6 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَجَعَلَهُ نَصْرَهُ وَنَاصِرَهُ، وَاللَّهِ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ « (1).

«خداوند جهاد را واجب کرده و آن را بزرگ داشته و آن را یاری و یاور خود قرار داده است. سوگند به خدا، دین و دنیا جز به شمشیر اصلاح نخواهد شد.»

7 - امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود:

»

اغزوا تورثوا أبناءكم مجداً « (2).

«بجنگید تا به فرزندان خود، مجد و عظمت به ارث بگذارید.»

عوامل و اسباب جنگ

1 - جهاد يك فریضه ایمانی و دینی است که در جنگهای زیر تجلی می یابد:

الف - هنگامیکه انسان به خدای یگانه ایمان می آورد و در راه او آزار می بیند و از کشور و سرزمینش اخراج می گردد و او را می شود و بعد از مهاجرت، می خواهد به کشورش برگردد، در این جا خداوند به او اجازه می دهد که در راه او به نبرد برخیزد.

خداوند متعال فرموده است:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (3).

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست.»

ب - هنگامیکه دولت اسلامی در سرزمینی تشکیل می شود و مسلمانان در آنجا مورد تهاجم نظامی قرار می گیرند، بر آنان است که برای دفاع از دین، سرزمین، خانواده و اموال خود پیکار نمایند، زیرا خداوند سبحان فرموده است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (4).

«و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد، تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.»

-
- 1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 1، ابواب جهاد العدو، ص 9، حديث 15.
 - 2- همان، حديث 16.
 - 3- سوره حج، آيه 39.
 - 4- سوره بقره آيه 190.

ج - موقعی که مسلمانان در برخی از کشورها مورد تعرض دشمن واقع شوند و از نظر دینی یا دنیوی در ضعف و ناتوانی قرار گیرند، بر سایر مسلمانان واجب است که برای دفاع از آنان به جنگ پردازند، زیرا خداوند می فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (1)

«چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان افرادی که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.»

د - جنگ با باغیان، یعنی کسانی که بر ضد دولت اسلامی، قیام مسلحانه می کنند، واجب است و کسانی که از پرداخت زکات خودداری می کنند، حکم باغی را دارند و اقوا این است که هر نوع تمرّد مسلحانه به «بغی» ملحق می شود و از همین قبیل است جنگ با کسانی که بعد از برقراری صلح به بغی و تجاوز می پردازند، زیرا خداوند فرموده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْتَلُوا فَأَصْحَابُ بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (2).

«و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، و هرگاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.»

ه - زمانی که فرد - هر فردی - مورد تهدید واقع شود و جان او، یا دین، یا شرف و حیثیت، و یا مال او مورد تجاوز قرار گیرد، برای او جایز است که برای دفاع از خود وارد جنگ شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

»

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ (3).

«کسی که مورد ظلم واقع شده و در دفاع از خود کشته شود، شهید است.»

از مصداقهای همین نوع جنگ است، جنگ در زیر پرچم ظالم ولی برای دفاع از خود و شرف و ناموس خود نه برای اطاعت از اوامر ظالم یا دفاع از سلطه و حاکمیت او. در حدیث منقول از امام صادق علیه السلام آمده است: راوی می گوید: از امام علیه السلام پرسیدم درباره مردی که بر اساس «امان

ص: 575

1- سوره نساء، آیه 75.

2- سوره حجرات، آیه 9.

3- وسائل الشيعة، ج 11، باب 46، ابواب جهاد العدو، ص 92، حديث 8.

نامه»، وارد سرزمین «دارالحرب» (سرزمین کفار) شده و گروه دیگری برضد این گروهی که او بر آنها وارد شده و در میان آنان زندگی می کند، وارد جنگ شده است، تکلیف او چیست؟ امام علیه السلام فرمود:

)

على المسلم أن يمنع نفسه ويقاتل عن حكم الله وحكم رسوله، وأما أن يقاتل الكفار على حكم الجور وسنتهم فلا يحل له ذلك « (1).

«بر مسلمان است که از خود دفاع کند و براساس اطاعت از حکم خدا و پیامبر خدا بجنگد، اما اینکه او براساس حکومت ستم و سنتهای آنان با کفار بجنگد، جایز نیست.»

بدین ترتیب روشن می گردد که دفاع واجب است چه دفاع از خود به صورت فردی باشد، و چه دفاع از سرزمینش باشد در صورتیکه مورد تجاوز قرار گرفته که او باید با سایر اهالی کشور با دشمن بجنگد.

و - بسیاری از فقها گفته اند: پیامبر صلی الله علیه وآله و اوصیای معصوم او علیهم السلام مردم را به ایمان دعوت می کنند، پس اگر از ایمان امتناع ورزیدند، با آنان می جنگند تا ایمان بیاورند یا اهل کتاب آنها جزیه بدهند. این نوع جهاد، «جهاد دعوت» نامیده می شود. و گفته اند: این فرض، امروز ساقط شده و واجب نیست، ولی برخی از فقها هم گفته اند: این نوع جهاد، با وجود فقیه عادل هم واجب است.

2 - هر جنگ مشروع، جهاد در راه خدا محسوب می شود و احکام جهاد بر آن جاری می گردد مگر مواردی که استثنا شده است، ولی برخی گفته اند: جهاد تنها همان جهاد دعوت یا جهاد ابتدائی است.

3 - اقوا این است که صیانت دارالاسلام (یعنی حفظ وطن و سرزمین مسلمین) در مقابل خطرها واجب است، و این صیانت امکان ندارد مگر با آماده کردن نیروی نظامی که دشمنان را بترساند و آنان را از فکر هجوم بر دیار مسلمین باز دارد، و از همین باب است مسلح شدن به وسایل دفاعی پیشرفته، تمرین و آموزش سربازان در سطح بالا، حفر خندقها، ایجاد موانع و خاکریزها، مراقبت دشمن، دیدبانی در مرزها، عملیات اطلاعاتی، مطالعه وضعیت جنگی دشمن و بدست آوردن اهداف، تیّات، طرحها و برنامه های او، همچنین عدم برانگیختن بیهوده آنها، و گاهی نیز با تأمین منافع مشروع آنان.

خلاصه کلام اینکه: ظاهراً محافظت و پاسداری از حرمت و حقوق مسلمین به هر وسیله ممکن واجب است (والله العالم).

ص: 576

- 1 - همه اقسام جهاد، بر همه فرزندان امت مسلمان واجب کفائی است مگر صاحبان عذر و ضرر. جهاد بر هیچ کسی واجب عینی نمی شود مگر در صورتی که امام بر کسی به طور معین جهاد را واجب گرداند یا اینکه بسیج عمومی اعلام شود.
- 2 - جهاد از کسانی که قلم تکلیف از آنان رفع شده مانند کودک و دیوانه ساقط است.
- 3 - از صاحبان عذر و ضرر که نمی توانند جنگ کنند جهاد نیز ساقط است مانند: بیمار، کور، لنگ و کسی که نفقه و هزینه جهاد را ندارد.
- 4 - اگر طرز و شکل جنگ به گونه ای باشد که تنها در توان گروه خاصی باشد، تنها بر آنان واجب و از بقیه ساقط است مثل جنگ در دریا که تنها در توان نیروی دریائی است و از دیگران ساقط است و یا جنگ در هوا که تنها بر نیروی هوائی واجب، و از دیگران ساقط می باشد.
- 5 - فقها گفته اند: پدر و مادر می توانند فرزند بالغ و مکلف خود را از رفتن به جهاد منع کنند مگر اینکه بر او واجب عینی شده باشد، و برخی هم گفته اند: طلبکار در صورتیکه زمان طلب او سر رسیده باشد، می تواند بدهکار خود را مانع از رفتن به جهاد شود تا اینکه بدهی خود را پرداخت کند.
- 6 - فقها گفته اند: جهاد بر زن هم واجب نیست، ولی این سخن آنان شامل آن موردی نیست که، در صورت ضرورت، بسیج عمومی دفاعی از طرف امام اعلان شود، زیرا این حالت زنان را هم شامل می شود.
- 7 - جایز است که شخصی، هزینه جهاد دیگری را پرداخت کند، که در این صورت برخی از فقها گفته اند جهاد از او ساقط می شود مگر اینکه بصورت عینی بر او واجب شده باشد.
- 8 - کسی که از رفتن به جهاد عاجز است، مستحب است که شخص دیگری را برای جهاد آماده و تجهیز کند، و برخی گفته اند: واجب است.

حکم جنگ در حَرَم و در ماههای حرام

- (1) 1 - جایز نیست در ماههای حرام جنگ با کسانی آغاز شود که برای این ماهها احترام قایل هستند (مانند مشرکین قریش). اما آغاز جنگ با کسانی که اعتقاد به حرمت این ماهها نداشته باشند، اشکال ندارد. و همچنین پرداختن به جنگ دفاعی به طور مطلق در این ماهها جایز است.

ص: 577

1- منظور از ماههای حرام، ماههای: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجّه و محرّم است.

2 - جنگ در حَرَم هم حرام گشته است مگر اینکه جنگ دفاعی باشد.

ولایت و رهبری جنگ

1 - ولیّ امر شرعی، کسی است که به حسب مصالح عالیّه امت، اعلان و اداره جنگ و همچنین اعلان صلح و توقّف جنگ را به عهده دارد.

2 - بر مسلمانان واجب است با کفاری که به آنان نزدیکترند بجنگند، مگر اینکه خطر کفّارِ دورتر، شدیدتر و بیشتر باشد.

3 - قبل از مبادرت به جنگ، باید کافر، به دین و ایمان دعوت شود در صورتیکه احتمال قبول از سوی او باشد.

4 - رهبر برای تحقّق بخشیدن به اهداف امت اسلامی، باید قبل از اتخاذ تصمیم جنگ، راههای مسالمت آمیز را جستجو کند، و اگر دشمن به مسالمت و صلح گردن نهد، بر مسلمانان نیز واجب است که با توکل بر خدا صلح را بپذیرند.

5 - رهبر پیش از اعلان جنگ، امکانات فتح و پیروزی و توانایی های مسلمانان را مطالعه و بررسی می کند. پس اگر دید امت از نظر تمرین و آموزش نظامی یا از نظر سلاح و ابزار نظامی و غیره ضعیف و ناتوان است، اعلان جنگ را به تأخیر می اندازد.

6 - همانطور که تصمیم آغاز جنگ بدست ولیّ امر شرعی است، تصمیمات جزئی جنگ که باید از سوی او اتخاذ شود نیز به عهده اوست یا کسی که رهبر، اختیارات خود را به حسب درجات و مراتب نظامی به او تفویض کرده باشد.

7 - قوانین و ضوابطی که در جنگهای جدید به اجرا گذاشته می شود، در صورتیکه به يك اصل فقهی لازم الاتّباع منتهی شود، واجب الـاجراء است. منظور از اصل فقهی، اصولی از قبیل: ولایت الهی در جنگ، تعهد به میثاقها و معاهدات و حرمت عهدشکنی و خیانت است.

پایداری در جنگ

1 - جنگجو در میدان جنگ، تا زمانی که نیرویی دارد و به پیروزی امیدوار است، باید مقاومت و پایداری کند، اما اگر به خاطر قدرت دشمن از نظر امکانات یا تعداد نیرو، امید پیروزی را از دست داد، جایز است عقب نشینی کند، و همچنین اگر زخمی یا بیمار شد و در جنگ ناتوان گردید یا اینکه اسلحه و مهمّات خود را از دست داد می تواند عقب نشینی کند.

2 - جابجایی در میدان نبرد، سازماندهی مجدّد، برگشت برای تهیه اسلحه و مهمّات و پیوستن به گروه رزمی دیگر و مانند آن از ضرورتهای جنگی که امروزه از آن به عنوان

«عقب نشینی تاکتیکی» یاد می شود، فرار یا پشت کردن به جنگ محسوب نمی شود.

3 - مشخص کردن جزئیات و چگونگی مقاومت و عقب نشینی، به شرایط متغیر زمان مربوط می شود و بر ولی فقیه است که باتکیه بر نظر کارشناسان نظامی، این جزئیات را بیان نماید.

4 - فرار از جنگ جایز نیست و از گناهان کبیره شمرده می شود، مگر در مواردی که فقیه مشخص می کند.

سلاحهای جنگی

1 - به کار بردن همه سلاحهایی که به وسیله آنها می توان پیروزی بدست آورد، جایز است مگر مواردی که استثنا شده است.

2 - از سلاح باید به همان اندازه استفاده شود که پیروزی، با کمترین مقدار ممکن از ویرانی و کشتار، تحقق یابد.

3 - از سلاحهایی که زمین را به تباهی بکشاند یا بی گناهان را نابود کند، نباید استفاده شود، و از سلاحهای کشتار جمعی مانند اسلحه اتمی و بیولوژیک و شیمیایی باید پرهیز شود مگر در هنگام ضرورت، مانند اینکه:

الف - دشمن از آن سلاحها استفاده کند.

ب - استفاده نکردن از آن سلاحها، باعث ضرر و فساد بیشتری شود و مسلمانان چاره ای جز استفاده از این سلاحها را نداشته باشند.

4 - محاصره اقتصادی دشمن، بستن راههای کمک رسانی و درهم کوبیدن دژها و قلعه های دشمن با توپخانه و غیره، مانعی ندارد در صورتیکه موجب پیروزی شود.

5 - تا جایی که امکان دارد از قطع درختان و آتش زدن مزارع اجتناب گردد.

6 - افراد غیر نظامی مانند پیرمردان، زنان، کودکان، دیوانگان و کسانی که برای عبادت به قلّه های کوهها پناه برده اند، نباید کشته شوند.

7 - اگر دشمن از زنان، کودکان و اسرای مسلمان به عنوان سپر انسانی استفاده کند از کشتن آنان صرف نظر شود، مگر در صورت ضرورت مانند شدت یافتن جنگ و توقف پیروزی بر دشمن به کشتن آنان. معیار کلی این است که میزان ضرورت در هر جنگی با در نظر گرفتن میزان تلفات و فواید پیروزی، محاسبه و ارزیابی شود.

8 - برخی از فقها گفته اند: اگر در هنگام ضرورت، اسیران مسلمان کشته شوند، تنها کفاره واجب است نه دیه. ولی اگر عکس آن گفته شود بهتر است، در این صورت دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

9- اگر در میان صفوف دشمن، از زنان، پیرمردان و کودکان به عنوان جنگجو استفاده شود، از کشتن آنان جلوگیری نمی شود.

10- فقها گفته اند: مثله کردن دشمن مانند بریدن بینی و گوش جایز نیست.

11- به کار بردن فریب و نیرنگ در جنگ جایز است مثل اینکه در سخن یا عمل چیزی اظهار شود که دشمن را گمراه کند و چیزی را برخلاف واقع نشان دهد تا به طور غافلگیرانه او را مورد حمله قرار دهد.

پیمانها و میثاقها

وفای به عهد و پیمان مخصوصاً عهدی که خداوند در آن گواه قرار داده شده است، يك تکلیف و مسؤولیت شرعی است. خداوند سبحان می فرماید:

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (1).

«و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ برسد. و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می شود.»

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ (2).

«و هنگامیکه با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید، و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالیکه خدا را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده اید. به یقین خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.»

میثاقها و پیمانهای نظامی هم یکنوع عهد واجب الوفاء و لازم الاجراء است. خداوند متعال می فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَتْهُمْ إِلَيْهِمْ عَهْدُهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (3).

«مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته اید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند، پیمان آنها را تا پایان مدت شان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

بدینسان در موارد ذیل، وفا و اجرای عهد و پیمان، واجب و لازم است:

ص: 580

1- سوره اسراء، آیه 34.

2- سوره نحل، آیه 91.

3- سوره توبه، آیه 4.

1 - پیمانها و قراردادهای بین المللی ای که دولت اسلامی آنها را امضا نموده واجب الاتباع است، مانند پیمان منع استفاده از سلاحهای کشتار جمعی (سلاحهای اتمی، شیمیایی، بیولوژیک و مانند آنها) و پیمان رفتار با اسیران جنگی، اهالی غیر نظامی و نمایندگان صلیب سرخ و مانند آنها.

2 - اگر بین دولت اسلامی و طرف مقابل پیمان یا قرارداد خاصی امضا شده باشد، باید به آن پایبند بود تا زمانی که طرف مقابل به آن پایبند است.

3 - عهد و قراردادی که فرماندهی جنگ در حین جنگ با دشمن امضا می کند مانند عهد ذمه و پناهندگی، واجب الاحترام است. و اگر فردی از مسلمین یکی از افراد دشمن را امان بدهد، جایز است و بر سایر مسلمانان نیز واجب است که احترام آن را نگهدارند، ولی اگر ولی امر و رهبر مسلمین از دادن ذمه و پناهندگی منع کند بر مسلمانان است که از او پیروی نمایند.

4 - فرمانده جنگ می تواند برای هر کس از دشمن که بخواهد، امان بدهد مشروط بر اینکه این اقدام جزء اختیارات تفویض شده به او باشد.

5 - عقد امان مانند سایر عقود است در شرایط صلاحیت عاقد و اینکه او باید بالغ و عاقل و مختار باشد، و در شرایط صیغه مثل اینکه صیغه عقد واضح و روشن باشد. پس اگر كودك یا مكْرَه (کسی که مجبور شده) پناه بدهد، به پناه دادن او اعتنائی شود و همچنین اگر مسلمان، سخن متشابه و غیر روشنی بگوید مثل اینکه او را به جلو آمدن فراخواند و او خیال کند که به او پناه داده اند، امان محسوب نمی شود.

6 - اگر کافر گمان کند که مسلمان به او امان داده است و سلاحش را به زمین بگذارد، فقها واجب می دانند که او را به محلّ امنی ببرند، و کشتن و یا اسیر کردن او را جایز نمی دانند. برخی از روایات هم بر این امر دلالت می کند.

7 - فرستاده دشمن کشته نمی شود و همچنین کسانی که در حکم او هستند مانند افراد صلیب سرخ و ناظران جنگ و کسانی که امان عرفی دارند.

8 - وقت امان دادن، قبل از پایان جنگ است و اگر مسلمانی اقرار کند که برای کافری در هنگام جنگ امان داده است، اقرار او قبول و اجرا می شود، ولی بعد از ختم جنگ جز امام کسی دیگر حق امان دادن ندارد. و اگر مسلمانی در این هنگام اقرار کند که به کافری پناه داده است، پذیرفته نمی شود مگر اینکه با دلیل ثابت شود.

9 - دولت اسلامی حق دارد به هر کس از کفار که بخواهد، از طریق روادید ورود دادن، پناه بدهد و در این صورت آنان تا زمانی که در وطن اسلامی هستند، زیر سرپرستی اسلام هستند و امنیت دارند، و برای هیچ کس جایز نیست با آنان پیمان شکنی کند، و اگر از دارالاسلام خارج

شدند، حکم سایر کفار را پیدا می کنند.

10 - اگر یکی از مسلمانان، بعد از دریافت امان مثلاً از طریق ویزای ورود گرفتن به بلاد کفر مسافرت کند، باید به همه شرایطی که تعهد کرده و از آن جمله عمل به قوانین آن کشورها، متعهد باشد، پس اگر چیزی را دزدید و با خود به بلاد اسلام آورد، باید آن را به کفار برگرداند، زیرا آن را از راه خیانت و عهدشکنی گرفته است.

11 - اگر مسلمانان به پیمانها و قراردادهای بین المللی، متعهد شدند، باید طبق مفاد آنها عمل نمایند و نباید پیمان شکنی کنند. بلی، برای مسلمانان جایز نیست که به آنچه مخالف احکام دین یا مغایر با منافع و مصالح امت باشد، ملتزم و متعهد شوند.

12 - امان دادن بدین معنی است که به همه آنچه از نظر عرف اجتماعی و قانون رایج، متعلق به آن فرد باشد، احترام گذاشته شود مثل احترام به خانواده، اموال، شخصیت و سایر حقوق مدنی اشخاص، و لذا اگر او بمیرد، همه آنچه متعلق به اوست در امان می ماند تا اینکه مدت اعتبار امان پایان یابد، مثل اینکه فرزند صغیر او بزرگ شود یا همسر او مستقل گردد، که در این صورت باید عقد امان براساس قرارداد جدید بین حاکم شرع و افراد مربوطه تجدید شود.

13 - اگر معاهد (یعنی کسی که طرف عهد امان است) بمیرد، ظاهر این است که مال او به ورثه او منتقل می شود، ورثه ای که مطابق دین خودش از او ارث می برند، هر چند محارب هم باشند مگر اینکه در عقد امان و شرایط آن چیز دیگری قید شده باشد، مثل اینکه مال او بعد از مرگش به بیت المال انتقال یابد. برخی از فقها هم گفته اند: مال او حکم فی را دارد ولی قول اول اشبه است، زیرا مال او نیز مورد امان قرار گرفته است.

14 - اگر معاهدی (که طرف عهد امان است) به دارالحرب پیوست، امان او نسبت به خودش و نسبت به حقوق مالی اش نقض می شود. برخی از فقها گفته اند: مال او محترم و در امان می ماند، ولی قول اول اظهر است زیرا حرمت اموال فرع حرمت خود شخص است که این حرمت در مسأله مورد بحث از بین رفته است.

15 - قراردادهای مشروعی که بین مسلمان و کافر حربی، منعقد می شود به منزله عهد و پیمان است و باید به آن عمل شود، و خیانت در آن جایز نیست، پس اگر مسلمان، چیزی از کافر بخرد، باید قیمت آن را پردازد، و اگر چیزی به ودیعت یا امانت گرفته باشد بنابر اظهر رد آن واجب است، شاید مهریه زن کافر نیز همین حکم را داشته باشد، پس اگر شوهر او مسلمان شود و زن بر کفر خود باقی بماند، بر شوهر است که مهریه او را بدهد. برخی از فقها گفته اند: دادن مهریه واجب نیست.

16 - حقوق مالی دیگری که از کافر حربی بر عهده مسلمان باشد، در صورتی که پرداخت

آنها را متعهد نشده باشد، ادای آنها واجب نیست، مثل اینکه اگر مسلمان، مال کافر حربی را تلف کرده باشد، چیزی بر او نیست، و همچنین اگر چیزی را از او غصب یا دزدی کرده باشد، و نیز هر حق دیگری که بر ذمه مسلمان بدون تعهد و امان، تعلق گرفته باشد.

احکام داوری در جنگ

1 - متوقف کردن جنگ و آتش بس کردن براساس رجوع به داوری که توسط هر دو طرف جنگ یا یکطرف و یا طرف سوم انتخاب می شود جایز است، و این عمل، حکمیت یا داوری نامیده می شود.

2 - در صورت امکان باید در داور شرایط ذیل موجود باشد: بلوغ، عقل، عدالت، فقاہت و هر چیزی که انجام این وظیفه به آن بستگی دارد مثل آشنایی و خبره بودن نسبت به مسائل حکمیت و داوری. اما مرد بودن و یا آزاد بودن شرط نیست، و برده و زن هم اگر واجد سایر شرایط باشند، می توانند عهده دار داوری شوند.

3 - اگر در جریان حکمیت، داور به چیزی قضاوت کند، مسلمانان باید آن را اجرا نمایند در صورتیکه با احکام شریعت مخالفت نداشته باشد.

4 - اگر مسلمانان مجبور شوند که به داوری کسی که واجد شرایط نیست، تن دهند جایز است در صورتیکه فرمانده کل، یا فرماندهی که اختیارات فرمانده کل به او واگذار شده است، صلاح ببیند مانند رجوع به دادگاههای بین المللی (دادگاه لاهه یا شورای امنیت) یا هر مقام دیگری که مصالح عالیہ امت و ضرورتها ایجاب کند.

5 - حکمیت و داوری از مصداقهای عهد و پیمانی است که بین مسلمانان و دشمنان آنان منعقد می شود، و سایر احکام عهد و پیمان نیز بر آن جاری می گردد.

احکام پاداش و جایزه در جنگ

1 - برای فرمانده نظامی جایز است از هر وسیله ای که او را از اسرار دشمن آگاه گرداند و یا در زمینه های جنگی و دفاعی به او کمک کند، استفاده نماید و از همین باب است قرار دادن جایزه برای کسی که نقش برجسته ای در این رابطه ایفا کند، مثل اینکه اعلام کند سربازانی که این خاکریز را فتح کنند، یا آن خط دفاعی را بشکنند، و یا اطلاعات خاصی را بدست آورند، از جوایز مادی (پول یا مرخصی های طولانی) یا معنوی (ارتقای رتبه نظامی) بهره مند خواهند شد، و گاهی هم اراضی فتح شده یا غنایم بدست آمده، ملک آنان قرار داده می شود و گاهی هم چیزهای دیگری در نظر گرفته می شود.

2 - قرار دادن شیء مجهول به عنوان پاداش مانند قسمتی از غنایم دارالحرب هم جایز است، و گاهی هم منفعت چیزی مثل محصولات اراضی مفتوحه برای مدتی به عنوان مزد یا پاداش در نظر گرفته می شود.

3 - اگر مزد یا جایزه در نزد جاعل (پاداش دهنده) موجود باشد و به فتح و پیروزی بستگی نداشته باشد به محض اینکه شخص عامل به آن کار اقدام کند، مستحق آن مزد می شود، پس اگر فرمانده بگوید: کسی که مرا به شکاف این قلعه (راه نفوذ و ورود) راهنمایی کند، هزار دینار به او می دهم، بر او واجب است که این مبلغ را فوراً پرداخت کند برای کسی که او را راهنمایی کرده است، اما اگر آن مزد در مال دشمن قرار داشته باشد، مثل بعضی از غنایم جنگی، بعد از تحقق فتح و پیروزی، مستحق آن می شود، اما اگر جاعل به آن مالی که پاداش قرار داده شده اصلاً دست نیابد مثل اینکه مسلمانان با دشمن مصالحه کردند و غنیمی در کار نبود، بر فرمانده است که شخص عامل را راضی کند یا از اشخاص عادل، بخواهد که داوری کنند تا مقدار حق او را تشخیص بدهند و پرداخت شود.

احکام اسیران جنگی

1 - فقها گفته اند: دشمنی که در جنگ شرکت کرده و در میدان جنگ اسیر می شود، حکم او کشتن است. برخی دیگر از فقها گفته اند: امر او مربوط به امام است، پس اگر خواست او را به قتل برساند یا زنده نگه دارد.

2 - بعد از پایان یافتن جنگ، امام اختیار دارد که اسیر را بدون فدیة و غرامت، یا با فدیة و غرامت آزاد کند، طبق آنچه در آیه 4 سوره محمد آمده است:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَصَّرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.

«و هنگامیکه با کافران در میدان جنگ روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید در این هنگام اسیران را محکم ببندید پس یا بر آنان منت گذارید و آزادشان کنید یا در برابر آزادی از آنان فدیة و غرامت بگیرید تا جنگ بار خود را بر زمین گذارد. و اگر خدا می خواست خودش آنها را مجازات می کرد اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر آزمایش نماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمال شان را از بین نمی برد.»

البته در حدیث شریف راه دیگری یعنی برده گرفتن اسیران نیز وارد شده است.

3 - زنان و کودکان کشته نمی شوند، بلکه به گفته فقها به بردگی گرفته می شوند.

4- اگر اسیر، مسلمان شد، کشته نمی شود ولی سایر احکام اسارت از او ساقط نمی گردد.

5- برای اسیر باید خوراکی و آشامیدنی داده شود و همه حقوق او مراعات گردد، زیرا اسلام، اسیر را يك انسان قابل اصلاح می داند و در این رابطه اسلام از همه دنیا، پیشگام بوده است.

6- اگر دولت اسلامی، پیمانهای بین المللی درباره اسیران جنگی را امضا کرده باشد، باید به آنها مقید و متعهد باشد همانطور که به سایر قراردادهای و پیمانها متعهد و پایبند است.

7- پیمانهای بین المللی کسی را اسیر جنگی می شناسد که جنگجوی نظامی باشد که تسلیم شده است چه سرباز و وظیفه باشد یا سرباز احتیاط یا داوطلب و یا از نیروهای ویژه و کماندو، اما جاسوسان دشمن، اسیر جنگی محسوب نمی شوند.

این پیمانها، دولت مربوطه را نسبت به حیات اسیران و حمایت آنان از خطرات و اذیت و آزار مردم، مسؤول می شناسد و استفاده از آنان را در کارهای نظامی ممنوع می داند ولی اجازه می دهد که در امور غیرنظامی آنان را مجبور به کار سازند. همچنین این پیمانها بازگرداندن اسیران را به کشورشان بعد از ختم جنگ، لازم و واجب می شمارد.

بر اساس مفاد این قراردادها، صلیب سرخ جهانی و کشورهای بیطرف، بین دو طرف جنگ در مسایل اسیران میانجی هستند. بندهای دیگری نیز در این پیمانها وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر می کنیم، و اگر دولت اسلامی این قراردادها را امضا کرده باشد، ملزم به اجرای آن می باشد.

8- دولت اسلامی در صورتی این معاهدات را امضا می کند که دارای منافع و مصالح عالییه ای باشد از قبیل: حمایت از اسیران مسلمان در نزد دشمن یا حفظ اعتبار اسلام و مسلمانان در جهان یا مصالح دیگر.

9- جنگجویان مسلمان، تنها شهدا و مردگان خود را دفن می کنند، نه کشته های دشمن را، و در صورت اشتباه باید از امارات و علایم مفید اطمینان کمک بگیرند، و در صورتیکه اماره ای وجود نداشته باشد، همه دفن می شوند.

غنائم جنگی

1- غنیمت جنگی، چیزهایی است که ارتش اسلام از طریق قهر و غلبه، بر آنها استیلا یافته اند از قبیل: اسلحه، پادگانها، مهمات جنگی و هر نوع امکاناتی که به جنگ مربوط شود.

2- اگر دولت اسلامی قراردادهای بین المللی ویژه جنگ را امضا کرده باشد که اموال خصوصی و پست را جزء غنائم جنگی نمی داند، باید مطابق آنها عمل کند و به عهد خود وفادار بماند.

3- غنائم، بعد از خارج کردن خمس و هزینه های حمل و نقل و نگهداری و غیره، ملك ارتش است، ولی متولی و متصدی امور آن، به حسب مصالح عالییه، دولت می باشد، و اگر دو طرف

(یعنی دولت و ارتش) بر روش خاصی در توزیع غنایم توافق کنند، توافق آنان شرعی و قانونی است.

4- از آنجا که جنگهای نوین امروزی با جنگهای قدیم بسیار تفاوت دارد، از این جهت که در جنگهای امروزی منابع مالی اقتصادی ملت برای جنگ و آمادگی برای آن، از نظر تهیه سلاح و مهمات و هزینه ها، به کار گرفته می شود، و دفاع هوایی در عمق سرزمین اسلامی، مانند جبهه ها، بر عهده همه ملت است به گونه ای که اکثر سرزمینهای کشور، حکم جبهه جنگ را پیدا می کنند، و اکثر مردم هم به نسبت معینی در جنگ مشارکت می یابند، با توجه به این تفاوتها، شایسته است در مورد غنایم یکنوع مصالحه ای صورت گیرد، به این گونه که جنگجویان از حق خود در غنایم صرف نظر کنند، و در مقابل، اداره و سرپرستی همه شؤون نظامی ارتش را به عهده بگیرد.

5- اداره مجاهدین و کمکهای مادی و معنوی به آنان را، دولت اسلامی و در صورت نبودن دولت اسلامی، نهادهای دینی، به عهده می گیرند، و در صورت شهادت آنان، همه خدمات ممکن را برای بازماندگان و خانواده های آنان انجام می دهند، و حقوق و وجوه شرعی نیز در همین راه مصرف می شود و همچنین غنایم، در صورتیکه مصالحه ای صورت گرفته باشد.

6- برای جنگجو جایز نیست در غنایم جنگی بدون اجازه ولی و متصدی آن، تصرف کند ولی در هنگام ضرورت و به مقدار رفع ضرورت می تواند از آنها استفاده کند به طور مثال اگر جنگجویان، غذا یا مهمات یا فرش و اثاثی را به غنیمت گرفته باشند می توانند در صورت نیاز، از آنها استفاده نمایند و همه این موارد، ضمان ندارد، اما بعضی از فقها در این مورد تردید دارند و اقوی این است که اجازه متصدی غنایم به طور صریح یا ضمنی لازم است.

7- غنایم جنگی ای که مجاهدان نمی توانند آنها را به پشت جبهه انتقال دهند و می ترسند از اینکه اگر آنها را رها کنند، دشمن مجدداً از آنها استفاده کند، باید نابود و منهدم شوند.

احکام زمین ها

1- فقها گفته اند: زمینهای آبادی که مسلمانان با جنگ بر آنها مسلط شده و با زور آنها را فتح کرده اند، ملك همه مسلمین است، و ولی امر مسلمین با کسانی که در این زمینها کار می کنند به يك نسبت معینی از محصول آنها مصالحه می کند و در جهت منافع امت صرف می نماید.

2- همچنین گفته اند: زمینهای با یری که مسلمانان با جنگ و از راه زور بر آنها تسلط یافته اند، ملك خود امام است. آنها را به هرکس که بخواهد می دهد تا آبادش کند.

3- قسم دیگر از زمینها هم آنهایی است که در مورد آنها امام با صاحبان آنها مصالحه کرده است، چگونگی استفاده از این زمینها به حسب توافقنامه صلح که بین دو طرف امضا شده

است، مشخص می شود.

4- برای آگاهی از وضعیت زمینها و اینکه از کدام قسم است، باید به راهها و دلایلی رجوع کنیم که موجب علم یا اطمینان شود.

5- در صورت شك در وضعیت زمینها، باید به قواعد عمومی این باب مراجعه کنیم مثل قول پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که فرمود:

«الأرض لله ولمن عمرها».

«زمین از آن خداست و از آن کسی که آن را آباد و احیا کرده است.»

احکام جزیه

1- اهل کتاب در سرزمین های اسلامی، بر دین خود باقی می مانند به شرطی که شرایط ذمه را که از جمله آنها پرداختن جزیه است بپذیرند.

2- اهل کتاب عبارتند از: یهود، مسیحیان و مجوس، و اگر گفته شود که صفت اهل کتاب، هر کسی را شامل می شود که ایمان به خداوند سبحان داشته و به يك کتاب آسمانی منسوب باشد، بهتر خواهد بود.

3- جزیه تنها از مردان گرفته می شود نه از کودکان و زنان و کسانی که کنترلی بر خود ندارند همچون دیوانه و سفیه، و از کسانی که بهای جزیه را نه فعلاً و نه بالقوه، ندارد جزیه گرفته نمی شود.

4- مقدار جزیه، و اینکه بر افراد به طور سرانه وضع شود، و یا بر اموال آنان، و روش پرداخت آن، همگی موکول به نظر امام است.

5- جزیه در منافع مسلمین مصرف می شود.

6- قبول پرداخت جزیه یکی از شرایط ذمه است و خود نشانه این است که آنان حاکمیت اسلام و احکام عمومی دین را پذیرفته اند.

7- از شرایط دیگر ذمه این است که آنان با اعلام جنگ بر مسلمانان، امنیت کشور اسلامی را تهدید نکنند و با دشمنان مسلمانان، وارد توطئه نشوند و بر خلاف مفاد قرارداد ذمه حرکت ننمایند.

8- گاهی هم در عقد ذمه شرط می شود که آنان در میان مسلمانان فساد ایجاد نکنند، و اعمال زشت و فحشا را دامن نزنند، پس اگر این امور در قرارداد ذمه شرط شود، و آنان به این شرایط ملتزم و متعهد نباشند، جنگ با آنان جایز می شود، و اگر در ضمن عقد، این شرط ذکر نگردد، در مورد مجرمین آنان، احکام دین یعنی حدود و تعزیرات اجرا می گردد.

9 - شایسته است با اهل ذمه شرط شود که به منکرات تظاهر نکنند مانند شرابخواری، خوردن گوشت خوک، رباخواری، قمار، تجاهر به زنا، خودآرایی زنان آنان، و اگر این شرایط در عقد ذکر شد و آنان مخالفت کردند، عقد ذمه آنان نقض می گردد.

10 - همچنین شایسته است شرط شود که کلیسا و معبد جدید نسازند.

11 - بلکه شایسته است طبق صلاحدید امام اموری شرط شود که آنان را به قبول اسلام ترغیب کند، و آنان را در جامعه اسلامی ادغام گرداند.

ابن جنید یکی از پیشینیان و بزرگان فقهای ما مجموعه ای از شرایطی را که باید در عقد ذمه درج شود بیان کرده است. این شرایط همگی خوب است بشرطی که رهبر مسلمین آنها را به نفع امت تشخیص دهد.

ابن جنید رحمه الله گفته است: به نظر من در عقد ذمه باید امور ذیل شرط شود:

پیامبر ما و سایر انبیای الهی و فرشتگان خدا را، دشنام ندهند، هیچ فردی از مسلمانان را هم دشنام ندهند، شرك خود را در مورد عیسی و عزیر اظهار نکنند، در بلاد مسلمین، خوک پرورش ندهند، و هیچ حیوانی را مثله نمایند، و تنها به روشی که در کتابهای آنان آمده، حیوانات را ذبح کنند، و آنها را برای بت ها یا هیچ يك از مخلوقات دیگر قربانی نمایند، و از مسلمانان ربانگیرند، و در بیع و اجاره و مساقات و مزارعه، معامله غیر جایز با مسلمانان نداشته باشند، به هیچ مسلمانی، شراب یا حرام دیگر نخورانند، و با هیچ مسلمانی نجنگند، و هیچ باغی و سرکشی را یاری نکنند، اخبار مسلمانان را به دشمنان شان نرسانند، و آنان را بر نقاط ضعف و اسرار مسلمین مطلع نگردانند، و هیچ زمینی را در بلاد مسلمین احیا نکنند مگر با اجازه رهبر مسلمین.

12 - قرارداد ذمه از اختیارات امام بر حق است، اما قراردادی که امام جائز به آن متعهد می شود، قبول یا رد آن، به ماهیت سایر احکام و فرمانهای او از نظر رد یا قبول، مربوط می شود، و ولی فقیه در این مورد تصمیم گیرنده است که گاهی تصمیمات حکومت جائز را از باب تقیه یا مصلحت، قبول و تأیید می کند، و گاهی هم به طور کلی یا جزئی رد می نماید.

13 - اهل ذمه نباید وارد مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله بلکه سایر مساجد شوند، و همچنین نباید وارد حرمین شریفین یعنی مکه و مدینه گردند، و بنابر مشهور نباید در حجاز هم سکنا گزینند.

قرارداد متارکه جنگ

1 - دولت اسلامی می تواند با رعایت مصالح امت، قراردادهای صلح (عدم تجاوز) با دولتهای دیگر امضا نماید، و تازمانی که طرف مقابل به مفاد آن وفادار بماند، دولت اسلامی

هم باید متعهد به اجرای آن باشد.

2 - تعیین مدت این قرارداد که «هدنه یا متارکه» جنگ نامیده می شود، مشروط به یکسال یا کمتر نیست.

3 - فقها گفته اند: امضای قرارداد متارکه جنگ برای همیشه جایز نیست، بلکه باید برای مدت معینی باشد، هر چند این مدت طولانی باشد.

4 - اگر مسلمانان از نقض قرارداد متارکه جنگ توسط طرف دیگر بیم داشته باشند (به عنوان مثال آگاه شوند که دشمن برای يك حمله غافلگیرانه بر مسلمانان آمادگی می گیرد و نیروهای خود را جمع می کند)، جایز نیست قرارداد متارکه جنگ از سوی مسلمانان، و قبل از آگاه ساختن دشمن، نقض شود.

جنگ با باغیان و شورشیان

1 - از شاخه های جهاد، جنگ با کسانی است که بر امام عادل شوریده اند، اگر امام دعوت به این جنگ نماید. تخلف از این جنگ، از گناهان کبیره است.

2 - وجوب این جنگ هم وجوب کفائی است. پس اگر کسانی به این جنگ بروند و نیاز رفع گردد، از دیگران ساقط می شود مگر اینکه کسی را امام به طور معین و مشخص به این جنگ فراخواند.

3 - این جنگ در احکام خود مانند سایر جنگهاست تا زمانیکه جنگ به پایان برسد که در این صورت احکام آن با احکام سایر جنگها تفاوت خواهد داشت که بیان می گردد.

4 - قبل از شروع جنگ با گروه شورشی، باید برای اصلاح و هدایت آنان تلاش شود، بلکه برای پرهیز از ریختن خون مسلمین باید همه راههای مسالمت آمیز پیموده شود.

5 - واجب است جنگ با باغیان و شورشیان ادامه یابد تا زمانی که به حکم خداوند گردن نهند یا سرکوب شوند، و اگر آنان گروهی داشته باشند که به سوی آن برمی گردند، باید زخمیان آنان کشته شوند، و فراریان آنان هم تعقیب گردند، و اسیران شان هم کشته شوند. و اگر چنین نباشد، هدف تنها سرکوب آنان خواهد بود و به تعقیب کردن فراریان و شکست خوردگان و کشتن زخمیان و اسیران آنان نیازی نخواهیم داشت.

6 - با باغیان بعد از پایان جنگ، معامله مسلمان می شود، یعنی اسیران آنان آزاد می گردند، زنان و کودکان شان اسیر نمی شوند، و اموال شان به آنان باز گردانده می شود، چه اموالی که ارتش بر آن تسلط یافته یا اموالی که هنوز تحت استیلای آنان قرار نگرفته است، و چه اموال منقول آنان باشد و یا غیر منقول.

قرآن کریم :

1 - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (1).

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اید، (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنها بهتر است (ولی تنها) عدّه کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند.»

2 - يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (2).

«به خدا و روز واپسین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و در انجام کارهای نیک پیشی می گیرند، و آنها از صالحان اند.»

3 - وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (3).

«باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنها همان رستگاران اند.»

4 - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ *التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (4).

ص: 590

1- سوره آل عمران، آیه 110.

2- همان، آیه 114.

3- همان، آیه 104.

4- سوره توبه، آیات 112 - 111.

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که در (برابری) بهشت برای آنان باشد، (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به دادوستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ *توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند) و بشارت ده به مؤمنان.»

5 - الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (1).

«همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپای می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداوند است.»

6 - وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (2).

«مردان و زنان با ایمان، ولی (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را برپای می دارند، و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. بزودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

7 - يَا بَنِي آدَمِ الصَّلَاةَ وَأَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَاءٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ (3).

«پسرم! نماز را برپا دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می رسد، شکیبا باش که این از کارهای مهم است.»

فقه آیات

1 - امر به معروف و نهی از منکر از صفات برجسته امت اسلامی و از عوامل ترقی این امت و رسیدن آن به مرحله «بهترین امتی که به سود مردم آفریده شده اند» می باشد و همچنین امر

به معروف و نهی از منکر از صفات صالحان اهل کتاب نیز می باشد.

گروهی از این امت هستند که فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر آنان نسبت به دیگران واجب تر و شدیدتر است، مانند فقها، علمای ربّانی، مجاهدان، کسانی که برای خدا قیام می کنند، کسانی که خداوند از آنان جان و مال شان را خریده است، بالاخص کسانی که خداوند

ص: 591

1- سوره حج، آیه 41.

2- سوره توبه، آیه 71.

3- سوره لقمان، آیه 17.

به آنها در زمین قدرت داده است.

2 - امر و نهی نشانه ولایت خداوند سبحان است، ولایتی که آن را خداوند در میان مؤمنین قرار داده و وسیله رحمت خود شناخته است. پس حق هر مؤمنی بر برادرش این است که او را به خوبیها امر و از بدیها منع نماید، و برای مؤمن هم واجب است که امر و نهی برادرش را اجابت کند و بپذیرد.

3 - امر و نهی از کارهای مهم است همانسان که برپاداشتن نماز و صبر در بلا و دشواری. و ما باید بر امر و نهی مصمم باشیم و در انجام آن بر خداوند توکل نماییم، و اجازه ندهیم که در دلهای مان سستی، تردید، غم، اندوه، ترس و نگرانی نفوذ کند.

4 - ظاهر امر و نهی هم این است که با سخن و گفتار بیان شود چه با زبان یا با قلم، و یا با تغییر چهره، یا با عملی که از آن امر و نهی فهمیده شود مانند اشاره با دست یا ترك معاشرت و همنشینی با مرتکب منکرات و امثال آن.

5 - برخی از فقها گفته اند: مراد از امر این است که دیگری را بر انجام فعلی وادار کند، و نهی هم این است که او را از انجام فعلی بازدارد، و با این برداشت از امر و نهی، برپاداشتن بنیادهای خیریه، در چارچوب امر به معروف قرار می گیرد، و منهدم ساختن مراکز فسق و فجور هم از مصادیق نهی از منکر خواهد بود.

آنچه این فقیه گفته احوط است، ولی اقوا این است که امر و نهی بر همان معنایی که گفتیم محدود شود یعنی اظهار رغبت شدید در فعل یا ترك چیزی از طریق امر و نهی زبانی یا مشابه آن.

حدیث شریف :

1 - از امام معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِمَا عَمَلُوا (من المعاصي) ولم ينههم الربّاتيون والأخبار عن ذلك».

«به یقین ملتّهایی قبل از شما هلاک شدند به خاطر گناہانی که مرتکب می شدند و علما هم آنان را نهی نمی کردند.

وروي: أنّ رجلاً جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: أخبرني ما أفضل الأعمال؟ فقال: الإيمان بالله، قال: ثمّ ماذا؟ قال: صلة الرحم، قال: ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

روایت شده است که: مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: به من خبر ده که بهترین اعمال کدام است؟ پیامبر فرمود: ایمان به خدا. گفت: بعد چه؟ فرمود: صلة رحم. گفت: بعد چه؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

وروي أيضاً: أنّ صبيّين توثبا على ديك فنتفاه فلم يدعا عليه ريشه، وشيخ قائم يصلي لا يأمرهم

ولا ينهاهم، قال: فأمر الله الأرض فابتلعتة.

همچنین روایت شده است: دو کودک خروسی را گرفتند و همه پره‌های آن را کردند تا آنجا که يك پر هم در بدن آن باقی نگذاشتند. پیرمردی در آنجا ایستاده بود و نماز می خواند، و کودکان را از این کار نهی نکرد، خداوند به زمین دستور داد که آن پیرمرد را ببلعد پس او را بلعید.»

همچنین از امام معصوم روایت شده است:

«ويل للذين يجتلبون الدنيا بالدين، وويل للذين يقتلون الذين يأمرن بالقسط من الناس» (1).

«وای بر کسانی که دنیا را در برابر دین به دست می آورند، و وای بر کسانی که افرادی را به قتل می رسانند که امر به قسط و عدالت می کنند.»

2- جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

)

من مشى إلى سلطان جائر فأمره بتقوى الله ووعظه وخوفه، كان له مثل أجر الثقلين من الجنّ والإنس، ومثل اجورهم» (2).

«کسی که به سوی فرمانروای ستمگری برود و او را به تقوای الهی امر کند، اندرز دهد و از عذاب خدا بترساند، پاداشی مانند پاداش همه جنّ و انس به او داده می شود.»

3- در اندرزهای حضرت مسیح آمده است:

« بحق أقول لكم: إنَّ الحريق ليقع في البيت الواحد، فلا يزال ينتقل من بيت إلى بيت حتى تحترق بيوت كثيرة، إلا أن يستدرك البيت الأول، فيهدم من قواعده فلا تجد فيه النار معماً، وكذلك الظالم الأول لو يؤخذ على يديه، لم يوجد من بعده إمام ظالم فيأتمون به، كما لو لم تجد النار في البيت الأول خشباً وألواحاً تحرق شيئاً. بحق أقول لكم: من نظر إلى الحيّة تؤمّ أخاه لتلدغه ولم يحذره حتى قتلته، فلا يأمن أن يكون قد شرك في دمه، وكذلك من نظر إلى أخيه يعمل الخطيئة ولم يحذره عاقبتها حتى أحاطت به، فلا يأمن أن يكون قد شرك في إثمه. ومن قدر على أن يغيّر الظلم ثم لم يغيّره فهو كفاعله، وكيف يهاب الظالم وقد أمن بين أظهركم؟! لا يُنهي، ولا يُغيّر عليه، ولا يؤخذ على يديه، فمن أين يقصر الظالمون؟ أم كيف لا- يغترون؟ فحسب أحدكم أن يقول لا أظلم، ومن شاء فليظلم، ويرى الظلم فلا يغيّره، فلو كان الأمر على ما تقولون، لم تعاقبوا مع الظالمين الذين لم تعملوا بأعمالهم حين تنزل بهم العثرة في الدنيا» (3).

«به حق، به شما می گویم: آتش سوزی در يك خانه واقع می شود اما پیوسته از خانه ای به خانه ای سرایت می کند و در نتیجه خانه های زیادی می سوزند مگر اینکه به همان خانه اول

ص: 593

1- مستدرك الوسائل، ج 12، كتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب 1، ابواب الامر والنهي، حديث 23.

2- همان، حديث 5.

3- همان، حديث 24.

توجه شود و از پی ویران گردد، در این صورت است که آتش هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. همچنین است اگر دست ظالم اول گرفته شود و از ستم او جلوگیری به عمل آید، زمامدار ظالم دیگری پدیدنخواهد آمد تا مردم در اطاعت او در آیند. چنانکه آتش اگر در خانه اول، هیزم و چوبی در دسترس نباشد، هیچ چیزی را نمی تواند بسوزاند.

به حق، به شما می گویم: کسی که می بیند مار قصد برادرش را کرده تا او را بگذرد پس خبر و هشدارش ندهد تا اینکه مار او را بگشود، پس ایمن نباشد از اینکه در خون او شریک باشد، و همچنین اگر می بیند که برادر او گناه و اشتباهی را انجام می دهد و او را از عواقبش بر حذر ندارد پس ایمن نباشد از اینکه در گناه او شریک باشد.

کسی که می تواند، جلو ظلم را بگیرد ولی این کار را نکند، مانند فاعل آن است. ظالم چگونه بترسد در حالیکه او در میان شما در امنیت است، نه نهی می شود، نه دگرگون می شود و نه دستانش گرفته می شود. ظالمان چگونه کوتاه می آیند؟ و چرا مغرور نشوند؟ هر یک از شما به این اکتفا می کند که بگوید: من ظلم نمی کنم و هر که بخواهد ظلم کند و لذا ظلم را ببیند و جلوگیری نکند. اگر امر چنین باشد که می گوئید، شما با ظالمانی که اعمال آنها را انجام نداده اید نباید مؤاخذه شوید در هنگامیکه لغزش و عذابی در دنیا به آنها نازل شود (در حالیکه در عذاب دنیوی آنها شما هم شریک هستید و به آتش آنها می سوزید).»

4 - ابوسعید خدری می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

)

لا يحقرن أحدكم نفسه إذا رأى أمراً لله عزّ وجلّ فيه حقّ إلا أن يقول فيه، لئلا يقفه الله عزّ وجلّ يوم القيامة فيقول له: ما منعك إذ رأيت كذا وكذا أن تقول فيه؟ فيقول: رب خفت، فيقول الله عزّ وجلّ: أنا كنت أحقّ أن تخاف «(1).

(وقتی که یکی از شما چیزی را می بیند که برای خداوند در آن حقی است، خود را کوچک نشمارد مگر اینکه درباره آن حق چیزی بگوید تا خدا او را در روز قیامت متوقف نسازد و به او بگوید: وقتی چنین و چنین را دیدی چه مانع شد که درباره آن حرفی بزنی؟ در جواب می گوید: پروردگار! من ترسیدم و لذا نتوانستم چیزی بگویم. خداوند می فرماید: من سزاوارتر بودم که از من بترسی.)

5 - حضرت علی علیه السلام درباره این قول خداوند: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... (2) یعنی: «از مردم کسی است که جان خود را برای کسب رضای خدا معامله می کند.» فرمود:

ص: 594

1- مستدرک الوسائل، ج 12، کتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب 1، ابواب الامر والنهي، حديث 25.

2- سورة بقره، آیه 207.

إِنَّ الْمَرَادَ بِالآيَةِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ».

«مراد از آیه، امر به معروف و نهی از منکر است.»

نیز از پیامبر اسلام روایت شده است که فرمود:

من أمر بالمعروف ونهى عن المنكر، فهو خليفة الله في الأرض وخليفة رسوله «(1)

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر اوست.»

6 - شهر ابن حوشب می گوید: علی علیه السلام به آنان فرمود:

إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ، إِلَّا بِحَيْثُ مَا أَتَوْا مِنَ الْمَعَاصِي، وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ، فَلَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي، وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ، عَمَّهُمُ اللَّهُ بِعَقُوبَةٍ، فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ بِكُمْ مِثْلَ الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ، إِلَى كُلِّ نَفْسٍ أَوْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ»(2).

«امت های قبل از شما هلاک نشدند مگر بدین دلیل که مرتکب معاصی شدند و علما هم آنان را نهی نکردند، و چون در گناهان فرورفتند و علما آنان را نهی نکردند، مجازات و عذاب الهی دامن همه آنان را فراگرفت. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از آنکه بر شما هم نازل شود مثل آنچه بر آنان فرود آمد، و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر نه باعث نزدیک شدن اجل می شود و نه از روزی شما می کاهد، زیرا امر خداوند از آسمان به زمین فرود می آید مانند قطرات باران برای هر شخص یا خانواده یا مال.»

7 - از امام کاظم علیه السلام، از پدرانش، از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأتي أهل الصفّة وكانوا ضيفان رسول الله صلى الله عليه وآله (إلى أن قال): فقام سعد بن أشجّ فقال: إنّي أشهد الله، وأشهد رسول الله صلى الله عليه وآله، ومن حضرني أنّ نوم الليل عليّ حرام، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لم تصنع شيئاً، كيف تأمر بالمعروف وتنهى عن المنكر إذا لم تخالط الناس؟ وسكون البرية بعد الحضر كفر للنعمة. (إلى أن قال) ثمّ قال صلى الله عليه وآله: بسّ القوم قوم لا يأمرن بالمعروف ولا ينهون على المنكر، بسّ القوم قوم يقذفون الآمرين بالمعروف والناهين عن المنكر، بسّ القوم قوم لا يقومون لله تعالى بالقسط، بسّ القوم قوم يقتلون الذين يأمرن الناس بالقسط...»(3).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله نزد اهل صفّه می آمد و آنان مهمان رسول خداصلی الله علیه وآله بودند...» تا اینکه فرمود: «سعد بن اشجّ

بلند شدو گفت: من خدا و پیامبر خداصلی الله علیه وآله و همه حاضرین را گواه می گیرم که خواب شب

ص: 595

-
- 1- مستدرک الوسائل، ج12، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب1، ابواب الامر والنهی، حدیث7.
 - 2- همان، حدیث12.
 - 3- همان، حدیث21.

بر من حرام باشد. پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ کاری نکرده ای، اگر با مردم معاشرت نکنی چگونه امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟ بادیه نشینی بعد از شهرنشینی، کفران نعمت است.» تا اینکه فرمود: «پس پیامبر خدا فرمود: بدترین قوم قومی است که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند. بدترین قوم، قومی است که آمران به معروف و ناهیان از منکر را متهم می سازند. بدترین قوم، قومی است که برای خدا، اقامه قسط و عدالت نمی کنند. بدترین قوم، قومی است که کسانی را که مردم را امر به قسط و عدالت بین مردم می کنند به قتل می رسانند.»

8 - از پیامبر خداصلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

«رأيت رجلاً من أمّتي في المنام، قد أخذته الزبانية من كل مكان، فجاءه أمره بالمعروف ونهيه عن المنكر فخلّصاه من بينهم، وجعله مع الملائكة» (1).

«من مردی از امّتم را در خواب دیدم که مأموران دوزخ او را از هر طرف احاطه کرده بودند پس امر به معروف و نهی از منکر او، به فریادش رسید و او را نجات داد و با ملائکه، همراهش ساخت.»

9 - حضرت علی علیه السلام می فرماید:

»

إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أيما رجل رأى في منزله شيئاً من الفجور فلم يغيّر، بعث الله تعالى بطير أبيض فيظلل بابه أربعين صباحاً، فيقول له كلما دخل وخرج: غير غير، فإن غير وإلا مسح بجناحه على عينيه، فإن رأى حسناً لم يره حسناً، وإن رأى قبيحاً لم ينكره» (2).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر مردی که در خانه خود فسق و فجوری ببیند پس تغییر ندهد و جلوگیری نکند، خداوند پرنده سفیدی را می فرستد که چهل صبح در درب منزل او می ماند و هر بار که او داخل و خارج شود می گوید: تغییر بده، تغییر بده (یعنی از فسق و فجور جلوگیری کن) پس اگر تغییر داد که چه خوب و گرنه بال خود را بر دو چشم او می کشد و از آن به بعد هر کار نیکی را هم اگر ببیند آن را نیک نمی بیند و اگر کار زشتی را ببیند، آن را منکر نمی داند.»

احکام امر به معروف و نهی از منکر :

1 - معروف آن است که خداوند متعال به آن فرمان داده، و منکر هم آن است که از ارتکاب آن نهی کرده باشد، چه فاعل آن دو، عالم و آگاه به معروف و منکر بودن آن عمل باشد و یا اینکه نداند و جاهل باشد، پس اگر آگاه بود، (و معروف و منکر رامی دانست) امر و نهی شود (3) و اگر جاهل بود ارشاد گردد.

ص: 596

1- مستدرک الوسائل، ج12، کتاب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب1، ابواب الامر والنهي، حديث 14.

2- همان، باب 8، حديث 3.

3- در سطور بعدی، به جهت رعایت اختصار، به کلمه امر و نهی بسنده می‌کنیم که منظور ما امر به معروف و نهی از منکر است.

2- اگر معروف، مستحب و منکر، مکروه باشد، امر و نهی هم مستحب خواهد بود.

3- امر و نهی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است ولی وجوب آن کفائی است، یعنی اگر برخی آن را برپاداشتند، از دیگران ساقط می گردد و اگر همه ترك کردند، همه گنهکار خواهند بود.

4- اگر انجام امر و نهی اقتضا کند که گروهی از مسلمانان به طور جمعی باید اقدام کنند، اگر مشقت نداشته باشد بر همه آن جمع واجب است و اگر کسی که وجود و حضور او ضروری است، امتناع ورزد و از شرکت در انجام این فریضه شانه خالی کند، او گناه کرده، و وجوب از بقیه ساقط است.

5- آماده کردن ابزار و وسایل لازم در انجام امر و نهی، به قدر توان واجب کفایی است،

به عنوان مثال اگر امر به معروف مستلزم این باشد که مسافتی را باید طی کند، واجب است هر چند با صرف مال، این کار را انجام دهد و همچنین اگر امر و نهی به خط تلفن یا بلندگو یا پلاکارد یا مقدمات نزدیک دیگر احتیاج داشته باشد، که اعتنا نکردن به آنها، اعتنا نکردن به واجب شمرده می شود، تهیه همه این مقدمات، بر مسلمین واجب کفایی است.

6- اما مقدمات دور که اعتنا نکردن به آنها بی اعتنایی به واجب شمرده نمی شود، مانند تأسیس رادیو یا روزنامه یا نهادهای تربیتی، یا فرهنگی یا تبلیغاتی، واجب بودن آنها به عنوان مقدمه انجام فریضه مورد تردید است ولی احوط و وجوب است.

7- از نصوص و ادله این باب روشن می گردد که هدف اصلی از فریضه امر و نهی، برپاداشتن معروف و از بین بردن منکر است. بنابراین تا زمانی که منکر پا برجا و معروف تعطیل باشد، وجوب امر و نهی هم در صورت وجود شرایط آن - که در آینده ذکر می شود - ساقط نمی شود، و لذا اگر رفیق من کسی را امر به معروف کرد ولی او انجام نداد و من احتمال می دهم که شاید با امر من اصلاح شود، بنابر اظهر بر من نیز واجب می شود که او را امر به معروف کنم و همچنین در مورد نهی از منکر.

8- ارشاد شخص جاهل و آگاه نمودن او در زمینه معروف و منکر، هر چند جاهل قاصر هم باشد، امر به معروف و نهی از منکر حساب می شود.

9- وجوب این دو فریضه در مورد بستگان و نزدیکان، شدیدتر و مؤکدتر است، زیرا خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ... (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست

ص: 597

1- سوره تحریم، آیه 6.

نگهدارید...»

نیز می فرماید:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (1).

«و خویشاوندان نزدیک خود را انداز ده.»

و می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ... (2).

«و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، سزاوارترند...»

بدین ترتیب در مورد کسی که بر او ولایت داری مانند همسر، فرزندان؛ طایفه و خویشاوندان، و خوب، مؤکد می شود و اگر توکار فرما یا مدیر یا استاد و در نتیجه صاحب نفوذ باشی، باید برای انجام این فریضه از موقعیت خود استفاده کنی.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

فقها برای نهی از منکر، بلکه برای امر به معروف نیز، چهار شرط را ذکر کرده اند:

اول - اینکه خود امر و نهی کننده بدانند که معروف کدام است و منکر چیست تا از اشتباه در امان بمانند.

دوم - اینکه احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر می گذارد، پس اگر بدانند که هیچ تأثیر و فایده ای ندارد و خوب از او ساقط می شود.

سوم - اینکه فاعل منکر و تارك معروف اصرار بر عمل خود داشته باشد اما اگر نشانه اصلاح در او دیده شود و خوب اندرز ساقطی گردد.

چهارم - اینکه در نهی و امر مفسده ای نباشد، پس اگر گمان کند ضرر جانی یا مالی متوجه او یا یکی از مسلمین می شود؛ ضرری که باعث مشقت می گردد، و خوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود.

اکنون جزئیات این چهار شرط را بیان می کنیم:

ص: 598

1- سوره شعرا، آیه 214.

2- سوره انفال، آیه 75.

1 - برای توضیح شرط اول فروع ذیل بیان می گردد:

الف - شناخت منکر و معروف گاهی از طریق علم پیدا کردن خود شخص است و گاهی هم از طریق پیروی از عالم دیگر حاصل می شود. بنابراین اگر فقها در حرمت چیزی اختلاف داشته باشند، کسی که معتقد به حرمت باشد، نهی می کند اما کسی که قایل به حرمت نیست، نهی کردن بر او واجب نیست.

ب - اگر مرتکب منکر، جاهل به حکم حرمت باشد، ارشاد و آگاه نمودن او واجب است، اما اگر جاهل به موضوع حرمت باشد مثل اینکه بداند خون نجس است ولی نداند که لباسش به خون آلوده شده باشد، ظاهر این است که آگاه کردن او واجب نیست، مگر اینکه منکر از اموری باشد که بدانیم شرع مقدس جلوگیری از آن را به هر ترتیب ممکن لازم و ضروری می داند مانند اموری که مربوط به حفظ جان و عفت می شود.

2 - اما شرط دوم یعنی احتمال تأثیر، به نظر می رسد، مورد اجماع همه فقها بوده، و اکثر نصوص هم در این رابطه اطلاق دارد:

الف - احتیاط این است که نهی از منکر کند هر چند قبول و تأثیر را احتمال ندهد و شاید حکمت نهی، در این صورت این باشد که خود نهی، نوعی مجازات برای مرتکبین محرمات است.

ب - ظاهر این است که مراتبی از نهی حتی در صورت عدم تأثیر واجب است مانند انکار به قلب و دوری از گنهکاران و حضور نیافتن در مجالس و محافل آنان.

3 - اما نسبت به شرط سوم (اصرار بر گناه) باید گفت:

الف - برای اینکه وجوب امر و نهی از تو ساقط شود باید مطمئن شوی که فاعل منکر یا تارك معروف، گناه را ترك کرده است، اما گمان تنها در سقوط وجوب کفایت نمی کند.

ب - نشانه معتبر شرعی برای حصول اطمینان کفایت می کند مانند بیته (شهادت دو نفر عادل) و اظهار ندامت و توبه و هر چیزی که در عرف موجب اطمینان می شود.

4 - اما در مورد شرط چهارم یعنی اینکه امر و نهی مفسده نداشته باشد:

الف - ضرری که به موجب آن حکم شرعی ساقط می شود ضرر زیاد است به گونه ای که تحمّل آن باعث حرج و مشقت شود مانند خوف بر جان، مال، ناموس خود و یا دیگران، اما ضررهای اندکی که معمولاً مردم برای رسیدن به اهداف خود، تن به تحمّل آن می دهند، در هیچ حکمی از احکام دین موجب سقوط تکلیف نمی شود.

ب - حرج و مشقتی موجب سقوط تکلیف است که معمولاً عقلاً برای رسیدن به اهداف خود، متحمّل آن نمی شوند، این حرج و مشقت معمولاً اموری هستند که تحمّل آن ها دشوار است، و هر انسانی به خویشتن آگاه است و توانایی های مردم هم در تحمّل دشواریها، مختلف و

متفاوت می باشد، پس معیار، حرج و مشقت شخصی است.

ج - در خوف ضرر، خوف عقلایی معیار است و لذا به وسوسه ها اعتنا نمی شود، چنانکه برای سقوط تکلیف، واجب نیست که انسان به وجود ضرر کاملاً اطمینان پیدا کند.

د - هنگامی که خطری، اسلام و مسلمین را تهدید کند مانند ظهور بدعتها و گسترش مفسدی که اصل بقای دین را در معرض تهدید قرار می دهد و خوف بر جان مسلمانان و مانند آن، در این صورت مبارزه با منکر، یکنوع جهاد فی سبیل الله خواهد بود و در وجوب آن هیچ يك از شرایطی که ذکر شد، اعتبار ندارد و باید احکام جهاد بر آن جاری شود.

مراتب و مراحل انکار و نهی از منکر

1 - انکار و نهی از منکر دارای سه مرتبه است: انکار به قلب، انکار به زبان و انکار به دست، و هر کدام از این مراتب موقعیت و شرایط خاص خود را دارد که شخص مؤمن، با حکمت و درایت آنها را تشخیص می دهد و وظیفه خود را متناسب با آن ایفا می کند.

2 - انکار به قلب از بیزاری جستن از منکر و ناخوشنودی از ارتکاب آن آغاز می شود، و به تدریج به اظهار خشم و نشان دادن چهره غضبناک می انجامد، زیرا پیامبر خدا ما را دستور داده است که گنهکاران را با چهره عبوس و گرفته ملاقات کنیم، و نهایتاً در دوری جستن از مجالس و محافل منکر، و از مرتکبین آن تجلی می یابد.

برائت از منکر از حقایق و شرایط اصلی ایمان است و در همه شرایط، به طور مطلق واجب است، اما جلوه های این برائت از قبیل تغییر چهره و دوری کردن از معصیت کاران، تابع شرایطی است که ذکر گردید و بستگی به حکمتی دارد که ان شاء الله در باره آن سخن خواهیم گفت.

3 - اعراض از ستمگران و ترك مرادوت با آنها و اجتناب از گنهکاران و مجالس آنان، واجب است در صورتیکه تأثیر در اصلاح آنان داشته باشد، اما اگر اعراض از آنان باعث گمراهی و کوری و طغیان بیشتر آنها گردد و در اختلاط و معاشرت با آنان، گمان اصلاح برود، حکمت ایجاب می کند که تعامل و ارتباط با آنان برقرار بماند.

4 - مرتبه دوم نفی منکر به واسطه درخواست مؤکد است که به واسطه زبان اظهار می شود، و آن اعم از لفظ (سخن گفتن)، نوشته، اشاره و مانند آن است و ضابطه آن این است که امر و نهی نامیده شود.

5 - فقها گفته اند لازم است در ابلاغ حکم شرع، از مرحله آسانتر و ملایمتر آغاز شود و به تدریج ادامه یابد، پس اگر اشاره کافی باشد، لازم نیست سخن بگوید، و اگر سخن ملایم و نیکو کافی باشد، تند و خشن نگویید، و اگر منع زبانی کفایت کند نباید دست دراز کند و

هکذا... واحوط رعایت حکمت است، ولی امر و نهی به طور مطلق جایز است مگر اینکه موجب حرام دیگری شود از قبیل اهانت ناروا به مؤمن، و یا باعث زیان و فساد گردد.

6 - فقها اجازه داده اند که اگر انکار با زبان، خطاکار را از گناه بازداشت، از زور در مقابل او استفاده شود با رعایت مراتب آسانتر و آسانتر، پس در ابتدا بین او و بین منکر حایل شود، مثل گرفتن دست او از جام شراب یا از کتک زدن ناروا و اگر حایل شدن، کفایت نکرد، به شکستن ابزار منکر (ریختن شراب و شکستن وسایل قمار) اقدام کند، و اگر باز هم اصلاح نشد به اندازه نیاز، به زدن او اقدام نماید ولی احتیاط مقتضی است که در همه این موارد، و برای تعیین مقدار واجب در هر زمان و مکانی، به فقیه مراجعه شود و خود اشخاص به طور مستقیم به این مرتبه (استفاده از زور) مبادرت نکنند تا از فتنه پرهیز شود و نظم و امنیت در جامعه حفظ گردد.

7 - اگر منکر از فواحش و گناهان کبیره باشد مانند قتل نفس محترمه، و تجاوز جنسی، و تجاوز بر مؤمنین، ظاهر این است که بر هر مسلمانی واجب است که به انکار از راه زور مبادرت کند هر چند که به شکستن بعضی از حرمتها بینجامد مانند وارد شدن به خانه متجاوز یا تجسس درباره او و مانند آن. البته همه اینها در صورتی است که بترسد اگر اقدام نکند، آن جرم انجام خواهد شد.

8 - اگر گنهکار حتی با زدن هم دست از ارتکاب جرم بردارد و تنها راه برای منع او، زخمی کردن یا کشتن او باشد، فقها گفته اند که باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود و این سخن درستی است که تفصیل داده خواهد شد ولی اگر جرم، بزرگ باشد و اجازه گرفتن هم امکان نداشته باشد، باید اقدام شود با رعایت اهمّ و مهمّ به ترتیبی که در مورد قتل و تجاوز گفته شد.

9 - برای فقیه عادل جایز است که متصدی امر و نهی باشد در همه مراتب آن و حدود شرعی را اجرا نماید در صورتی که شرایطی و عملی آن آماده باشد مانند تبعیت و مساعدت مؤمنین با او و امنیت داشتن از سلاطین جور و فتنه های زمان و همچنین برای کسی که از طرف فقیه اجازه دارد، در حدود اجازه خود می تواند امر به معروف و نهی از منکر و حدود شرعی را برپا دارد.

10 - کسی که از طرف فرمانروای ستمگر عهده دار سلطه و مقامی است، نمی تواند حدود را جاری کند مگر با اجازه فقیه عادل، و اگر برای این کار مجبور شود باید به کمترین مقدار آن اکتفا کند، و اگر حاکم ستمگر او را به کشتن بی گناهان مجبور نماید نباید اطاعت کند هر چند که این نافرمانی به کشته شدن خودش منجر شود، زیرا «لا تقیّة فی الدماء»؛ یعنی «در تجاوز بر جان و خون مردم، تقیّه روا نیست.»

1 - برجسته ترین حقایق دعوت به سوی خدا، این است که دعوتگر آراسته باشد به صفات پرهیزکاران، و فرمانبرداری از پیامبران الهی در عمل به اطاعت از خدا، پیش از آنکه دیگران را به اطاعت امر کند، و دوری کردن از گناه، پیش از آنکه دیگران را از آن نهی نماید.

2 - از آنجا که خداوند ما را به همکاری در نیکو کاری و تقوا امر کرده است، و امر به معروف و نهی از منکر هم از والاترین مصداقهای نیکوکاری و پرهیزکاری می باشد، شخص مؤمن باید با برادران ایمانی خود در اقامه امر به معروف و نهی از منکر همکاری کند و این همکاری اثری بسیار بزرگ و سازنده دارد، مخصوصاً در عصر حاضر که همه دشمنان دین در قالب احزاب و نهادهای منظم، سازمان یافته، و در راه گناه و تجاوز بر دیگران با همدیگر همکاری می کنند.

3 - گاهی ترویج معروفها و کارهای خیر، و پاک کردن جامعه از منکرات ایجاب می کند که نهادهای دینی از قبیل انجمن های تربیتی، مراکز فرهنگی و تبلیغاتی تأسیس شود و بر مؤمنین است که به این امر اهتمام ورزند تا برادران خود را از افتادن در دام فساد و باطل دور نگهدارند.

4 - ابزار تبلیغ و پیام رسانی به حسب شرایط زمان روبه توسعه است، و امروزه دستگاههای صوتی و تصویری (رادیو و تلویزیون) و شبکه های مطبوعاتی و خبرگزاریها و وسایل پیشرفته تبلیغاتی مانند ماهواره ها، کامپیوتر و اینترنت در سطح جهانی فساد پراکنی دارند و راههای ضلالت و گمراهی را ترویج می کنند. در چنین شرایطی چه خوب است مؤمنان هم همت گمارند و برای ایجاد ابزارهای پیشرفته تر همکاری نمایند تا از این طریق فضیلتها را نشر دهند و پیامهای الهی را به بشریت برسانند.

5 - از آنجا که کفار و اهل فسق و فساد از ابزارهای علمی پیشرفته استفاده می کنند و به بررسی ها و مطالعات روانشناسی، تربیتی و جامعه شناسی می پردازند و از این شیوه ها برای نشر افکار خود بهره می گیرند، برحوزه های علمی است که برای همراهی با زمان و مقاومت در برابر فساد و گمراهی، برنامه های درسی و آموزشی خود را تکامل ببخشند. بدین ترتیب، شایسته است علمای اعلام و اصحاب اندیشه برای تربیت مبلغان و دعوتگران تلاش نمایند، به گونه ای که آنان برای انجام امر به معروف و نهی از منکر به بهترین وجه و با بهترین شیوه، شایستگی پیدا کنند تا این سخن خداوند تحقق یابد:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ... (1).

ص: 602

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما...»

بدون شك شیوه های درست آموزشی بهترین وسیله ای است که به دانش پژوه، حکمت می آموزد و او را با مقتضیات زمان و مکان آشنا می گرداند. و بهترین ابزار هدایت هم کلام خداوند، و سنت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام، است و بر مبلغان است که از نور قرآن و روایات روشنائی بگیرند و از آنها با کمال جدیت و اهتمام بهره ببرند، نصوص الهی را حفظ کنند، در آنها تدبّر و تأمل نمایند، و آنها را محور سخنان خود قرار دهند و «حوادث واقعه» را در پرتو آنها تفسیر نمایند، واللّٰه المستعان.

ص: 603

جهاد نفس یا مبارزه با نفس، اولین و برترین جهاد و از برجسته ترین واجبات الهی و با ثواب ترین آنها در نزد خداوند متعال است. و دین مبین اسلام ما را به جهاد با نفس، سخت سفارش کرده است. و در قرآن مجید آمده است:

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (1).

«کسی که جهاد کند برای خود جهاد می کند چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.»

آیه فوق را به مبارزه با نفس تفسیر کرده اند.

در روایات اسلامی هم احادیث زیادی در تشویق به این نوع از جهاد وارد شده است که برخی از آنها را یادآور می شویم:

1 - امام کاظم علیه السلام در يك روایت طولانی به هشام فرمود:

)

عليك بالاعتصام برّبك والتوكّل عليه، وجاهد نفسك لتردّها عن هواها؛ فإنّه واجب عليك كجهاد عدوك.»

«بر تو است که به پروردگارت تمسک بجویی و بر او توکل نمایی. با نفس خویش مبارزه کن تا آن را از هوایش بازگردانی، زیرا مبارزه با نفس مانند جهاد با دشمن بر تو واجب است.»

هشام گفت: با کدام يك از دشمنان، جهاد واجب تر است؟ امام فرمود:

)

أقربهم إليك، وأعداهم لك، وأضرهم بك، وأعظمهم لك عداوة، وأخفاهم لك شخصاً مع دنوّ منك، و من يحرض أعداءك عليك وهو ابليس الموكّل بوسواس القلب، فلتشتدّ عداوتك له، ولا يكوننّ اصبر على مجاهدتك لهلكتك منك على صبرك لمجاهدته؛ فإنّه أضعف منك ركناً في قوّته، وأقلّ منك ضرراً في كثرة شره، إذا أنت اعتصمت بالله، ومن اعتصم بالله فقد هُدي إلى صراط مستقيم « (2).

«نزدیکترین آنها به تو، دشمن ترین آنها به تو، زیان بارترین آنها به تو، کینه توزترین آنها به تو، نهان ترین آنها علیرغم نزدیک بودنش به تو، و بالاخره کسی که سایر دشمنانت را بر ضدّ تو تحریک می کند و او ابلیس است که به دلها و سوسه می افکند. پس باید دشمنی تو با ابلیس شدّت یابد. و مباد که ابلیس در

2- مستدرک الوسائل، ج2، کتاب الجهاد، باب1، ابواب جهاد العدو، حدیث16.

مبارزه خود برای به هلاکت رساندن تو شکیباتر از تو در مبارزه با او باشد. زیرا ابلیس در عین قوت و قدرتش، از نظر پشتوانه و تکیه گاه، ضعیف تر از تو است، و با اینکه شرارت زیادی دارد، اما ضرر و زیانش نسبت به قدرت ایمانی تو، کمتر است اگر تو به خداوند، اعتصام و تمسک بجویی، و کسی که به خدا اعتصام جسته باشد، به یقین به راه راست هدایت شده است.»

2 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ» (1).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله سرّیه ای (2) را برای جهاد اعزام نمود، وقتی آنان برگشتند، حضرت فرمود: آفرین به مردمی که جهاد اصغر را به انجام رساندند اما جهاد اکبر بر عهده آنان باقی مانده است. گفتند: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.»

3 - مردی به نام «مجاجع» بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد و گفت: ای رسول خدا! راه شناخت حق چیست؟ حضرت فرمود:

«معرفة النفس.»

«شناخت نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه همراهی با حق چیست؟ حضرت فرمود:

«مخالفة النفس.»

«مخالفت با نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه رسیدن به رضای حق چیست؟ حضرت فرمود:

«سخط النفس.»

«ناخشنودی نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه وصل به حق چیست؟ حضرت فرمود:

«هجرة النفس.»

«هجرت و بریدن از نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه اطاعت از حق چیست؟ حضرت فرمود:

«عصیان النفس».

«عصیان بر نفس.»

ص: 605

1- مستدرک الوسائل، ج2، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، ص270، حدیث1.

2- در تاریخ اسلام (سریه) به جنگی گفته می شود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله شخصاً در آن شرکت نداشته و یکی از اصحاب را به فرماندهی سپاهیان تعیین می نموده اند.

پس گفت: ای رسول خدا! راه به یاد داشتن حق چیست؟ حضرت فرمود:

«نسیان النفس».

«فراموش کردن نفس».

پس گفت: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ حضرت فرمود:

«التباعد من النفس».

«دوری جستن از نفس».

پس گفت: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چیست؟ حضرت فرمود:

«الوحشة من النفس».

«وحشت و نفرت از نفس».

پس گفت: ای رسول خدا! چگونه می توان به همه اینها رسید؟ حضرت فرمود:

«الاستعانة بالحقّ على النفس» (1).

«با استعانت و یاری جستن از حضرت حقّ برای مبارزه با نفس».

4 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«جهاد النفس مهر الجنة» (2).

«مبارزه با نفس، کابین بهشت است».

5 - ابو حمزه ثمالی روایت می کند که علی بن الحسین علیه السلام می فرمود:

«ابن آدم! إنك لا تزال بخير ما كان لك واعظ من نفسك، وما كانت المحاسبة لها من همّك، وما كان الخوف لك شعاعاً والحزن لك دثاراً»

(3).

«ای فرزند آدم! همواره در خیر و خوبی خواهی بود اگر از نفس خود، برای خود موعظه گر و اندرز دهنده ای داشته باشی، و به محاسبه نفس

خود همواره همّت بگماری، و ترس از خدا را شعار خود، و حزن و اندوه را پرده و روپوش خود قرار دهی.»

کنترل اعضای بدن

بر انسان لازم است که اعضای بدن خود را از آنچه که باعث خشم و قهر خداوند می شود، باز داشته و کنترل نماید و آنها را در راه خوشنودی خداوند فعال نموده و به کار اندازد، زیرا ایمانی وجود ندارد بدون عمل، و عمل هم به اعضای بدن شخص مؤمن مرتبط است. در احادیث آمده است:

ص: 606

1- مستدرک الوسائل، ج 2، کتاب الجهاد، باب 1، ابواب جهاد العدو، ص 270، حدیث 5.

2- همان، حدیث 10.

3- همان، ص 271، حدیث 15.

1 - حسن بن هارون روایت می کند که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا . قال: يُسْئَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ، وَالْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ، وَالْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ إِلَيْهِ» (1).

«به یقین، گوش، چشم و قلب همگی مسؤول هستند. فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است، و از چشم درباره آنچه دیده است، و از قلب درباره آنچه به آن باور پیدا کرده است سؤال می شود.»

2 - در حدیثی دیگر از حضرت صادق آمده است:

«الإيمان لا يكون إلا بعمل، والعمل منه، ولا يثبت الإيمان إلا بعمل» (2)

«ایمان بدون عمل وجود ندارد، و عمل از ایمان است، و ایمان کسی بدون عمل استوار نمی گردد.»

3 - در سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه آمده است:

«يا بني، لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم؛ فإن الله قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة، ويسألك عنها وذكرها ووعظها وحذرها وأدبها ولم يتركها سدى، فقال الله عز وجل:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا . وقال عز وجل: إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (3) .

ثم استعبدتها بطاعته فقال عز وجل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكِعُوا أَنفُسَكُمْ وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (4) فهذه فريضة جامعة واجبة على الجوارح وقال: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (5)؛ يعني بالمساجد الوجه واليدين والركبتين والإبهامين، وقال عز وجل: وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ ... (6)؛ يعني بالجلود الفروج» (7).

«فرزندم! نگو آنچه را نمی دانی، بلکه همه آنچه را می دانی هم نگو، زیرا خداوند بر همه اعضای بدن تو، وظایفی را واجب کرده است که در روز قیامت با آنها بر تو احتجاج می کند و درباره آنها از تو می پرسد. خداوند آنها را یادآوری کرده و آنها را پند داده و ادب نموده و آنها را بیهوده رها نکرده است. خداوند فرموده است: «پیروی نکن آنچه را که بدان آگاهی نداری، چرا که گوش و چشم و قلب همگی مسؤول خواهند بود.»

ص: 607

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 2، ص 127، حدیث 2.

2- همان، حدیث 3.

3- سوره نور، آیه 15.

4- سوره حج، آیه 77.

5- سوره جن، آیه 18.

6- سورة فصلت، آیه 22.

7- همان، باب 1، ص 128، حدیث 7.

و همچنین فرموده است:

«به خاطر بیاورید زمانی را که آن (شایعه) را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالیکه نزد خدا بزرگ است.» سپس خداوند آنها را به بندگی و اطاعت خود فراخوانده و فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نمائید و پروردگار خود را پرستید و کار خیر انجام دهید شاید رستگار شوید.»

پس این فریضه ای فراگیر و واجب بر اعضای بدن است. خداوند فرموده است: «همانا که سجده گاهها از آن خداست پس با خدا احدی را نخوانید.» مقصود خداوند از سجده گاهها، صورت، دو دست، دو زانو و انگشت‌های ابهام است. و خداوند فرمود: «شما اگر گناهان تان را مخفی می کردید به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم و پوستهای تان بیم داشتید، بلکه گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمال را که انجام می دهید نمی داند.» و مقصود خداوند از پوستها، فرجها می باشد...»

تزکیه نفس

همانسان که کنترل اعضای ظاهری، بر تو واجب است، سرکوب نفس سرکش، و کنترل تمایلات نفسانی نیز واجب است، بدینسان باید نفس خود را تأدیب، تزکیه و تطهیر نمائی، زیرا نفس شایسته ترین چیز است اگر برای اصلاح آن تلاش کنی، و خطرناکترین چیز است اگر فراموشش نمائی و یا از آن غافل بمانی.

خداوند سبحان می فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (1).

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد * قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

و باز می فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (2).

«قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته * پس فجور و تقوا را به او الهام کرده است * که هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده * و آن کس که نفس خویش را به گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»

و در احادیث نیز آمده است:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 608

1- سوره نازعات، آیات 41 - 40.

2- سوره شمس، آیات 10 - 7.

«إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا، فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ: الْيَقِينَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالغَيْرَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ» (1).

«خداوند پیامبرش را به مکارم اخلاق، اختصاص و ویژگی داد پس خود را امتحان کنید و اگر از مکارم اخلاق برخوردار بودید، خدا را سپاس گوئید و از او مکارم فزونتري را بطلبید. حضرت ده چیز را به عنوان مکارم اخلاق برشمرد: یقین، قناعت، شکیبائی، شکر، بردباری، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.»

2 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام: يا عليّ، اوصيك في نفسك بخصال فاحفظها، ثمّ قال:

اللّهم اعنه، أمّا الأولى: فالصدق؛ لا يخرجنّ من فيك كذبة أبداً، والثانية: الورع؛ لا تجترين على خيانة أبداً. والثالثة: الخوف من الله كأنك تراه. والرابعة: كثرة البكاء من خشية الله عزّ وجلّ، يبني لك بكلّ دمعة بيت في الجنّة، والخامسة: بذل مالك ودمك دون دينك، والسادسة: الأخذ بستّي في صلاتي وصيامي وصدقتي. أمّا الصلاة فالخمسون ركعة، وأمّا الصوم فثلاثة أيام في كلّ شهر؛ خميس في أوّله، وأربعاء في وسطه، وخميس في آخره، وأمّا الصدقة فجهدك حتى يقال: أسرفت ولم تسرف، وعليك بصلاة الليل وعليك بصلاة الليل، وعليك بصلاة الزوال، وعليك بقراءة القرآن على كلّ حال، وعليك برفع يديك في الصلاة وتقليبيهما، عليك بالسواك عند كلّ وضوء وصلاة، عليك بمحاسن الأخلاق فاركبها، عليك بمساوئ الأخلاق فاجتنبها، فإن لم تفعل فلا تلومنّ إلا نفسك» (2).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! سفارش می کنم خصلتهایی را در خود داشته باشی پس آنها را حفظ کن. سپس فرمود:

خدایا! او را یاری کن. امّا اولین خصلت، راستگویی است، هرگز از دهان تو دروغ خارج نشود. دوم پرهیزکاری است، بر خیانت خود را جرأت مده. سوم ترس از خداست به گونه ای که گویی او را می بینی. چهارم گریه زیاد از ترس خداوند است که با هر قطره اشکی برای تو خانه ای در بهشت ساخته می شود. پنجم بخشیدن مال و جان در راه دین است. ششم عمل به سنّت من در نماز من، روزه من و صدقه من است؛ امّا نماز پس پنجاه رکعت است امّا روزه پس سه روز در هر ماه است، پنجشنبه اوّل هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنجشنبه آخر هر ماه. امّا صدقه پس به اندازه کوشش و توان تو است تا آنجا که گفته شود اسراف کرده ای امّا در واقع اسراف نکرده ای. بر تو باد نماز شب. بر تو باد نماز شب. بر تو باد نماز ظهر، و بر تو باد قرائت قرآن در هر حال، و بر تو باد بالا بردن

ص: 609

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 4، ص 138، حدیث 1.

2- همان، ص 139، حدیث 2.

دسته‌های در نماز و برگرداندن آنها، و بر توباد مسواک زدن در هنگام هر وضو و نماز، بر توباد اخلاق نیکو که آنها را در خود داشته باشی، و بر توباد که از اخلاق ناپسند پرهیز نمائی، پس اگر اینها را انجام ندادی، جز خود، کسی را ملامت نکن.»

3 - امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

«الإسلام عربان؛ فلباسه الحياء، وزينته الوفاء، ومروته العمل الصالح، وعماده الورع، ولكل شيء أساس وأساس الإسلام حبنا أهل البيت» (1).

«اسلام برهنه است، پس حیا لباس او، وفا زینت او، عمل صالح مروت او، و پرهیزکاری ستون آن است، و هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.»

4 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمانى خصال: وقور عند الهزاهز، صبور عند البلاء، شكور عند الرخاء، قانع بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء، ولا يتحامل للأصدقاء، بدنه منه في تعب، والناس منه في راحة، إنَّ العلم خليل المؤمن، والحلم وزيره، والعقل أمير جنوده، والرفق أخوه، والبر والده» (2).

«سزاوار است شخص مؤمن، هشت خصلت را داشته باشد: در سختی‌ها و تحولات، با وقار و متانت، در بلا و مصیبت، شکیباید، در آسایش، شکرگزار و به روزی خداوند، قانع باشد، بر دشمنان ستم نکند، برای دوستان مشقت ایجاد ننماید. بدن او، از جهت او در رنج و زحمت اما مردم از او در آسایش باشند. به یقین دانش، دوست مؤمن، حلم و بردباری، وزیر او، عقل و خرد فرمانده سربازان او، مدارا، برادر او و نیکی کردن پدر اوست.»

خودآرایی به مکارم اخلاق

ایمان انسان کامل نمی گردد مگر اینکه اخلاق پسندیده و صفات حمیده در وجود او تکمیل گردد، زیرا مکارم اخلاق و صفات نیک، تجلی ایمان به خدا و شناخت نامهای نیک اوست.

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمن له قوة في دين، وحزم في لين، وإيمان في يقين، وحرص في فقه، ونشاط في هدى، وبر في استقامة، وعلم في حلم، وكيس (شكر) في رفق، وسخاء في حق، وقصد في غنى، وتحمل في فاقة، وعفو في قدرة، وطاعة لله في نصيحة، وانتهاء في شهوة، وورع في رغبة، وحرص في جهاد، وصلاة في شغل، وصبر في شدة، وفي الهزاهز وقور، وفي المكاره صبور، وفي الرخاء شكور، ولا يغتاب ولا يتكبر، ولا يقطع الرحم، وليس بواهن ولا فظ ولا غليظ ولا يسبقه بصره، ولا يفضحه بطنه،

ص: 610

ولا يغلبه فرجه، ولا يحسد الناس، ولا يقتر، ولا يبذر، ولا يسرف، ينصر المظلوم، ويرحم المسكين، نفسه منه في عناء والناس منه في راحة، لا يرغب في عز الدنيا ولا يجزع من ذلها، للناس همّ قد أقبلوا عليه، وله همّ قد شغله، لا يرى في حلمه نقص ولا في رأيه وهن، ولا في دينه ضياع، يرشد من استشاره، ويساعد من ساعده، ويكيع عن الخنا والجهل « (1).

«مؤمن دارای قوت در دین، و عزم استوار با نرمش، و ایمان با یقین، و حرص در فهم و درک، و نشاط در هدایت، و نیکوکاری در استقامت، و علم با حلم، و خردمندی در نرمی، و سخاوت در حق، و میانه روی در دارائی، و تحمل در نداری، و بخشش در قدرت، و طاعت الهی در خیرخواهی، و بازداری از شهوت، و پرهیزکاری در شوق، و حرص در جهاد، و نماز در هنگام کار، و شکیبایی در سخن می باشد. در مشکلات و تحولات با وقار و متانت، در مصیبتها شکیبای، در نعمت و آسایش، شکرگزار است. غیبت نمی کند، تکبر نمی ورزد، قطع رحم نمی کند، نه سست و بی حال است و نه سخت و غلیظ، چشمش بر او پیشی نمی گیرد، شکمش او را رسوا نمی سازد، شهوتش بر او چیره نمی شود، به مردم حسادت نمی ورزد، نه خسیس و سختگیر است و نه اسرافگر، مظلوم را یاری می کند، بر مسکین مهربانی می نماید، نفسش از او در مشقت اما مردم از او در آسایش هستند، در عزت دنیا رغبت نمی کند، و از خواری دنیا بی تابی نمی نماید، مردم هدفی (دنیوی) دارند و به آن رو آورده اند، اما او در اندیشه چیز دیگری است که وی را از دنیا بازداشته و به خودمشغول کرده است، در عقل او، نقص و در رأی او، ضعف و در دین او، گمراهی دیده نمی شود. هرکه از وی مشورت بخواهد، او رازهنمائی می کند و هرکه از او کمک بخواهد، کمکش می نماید و از ناسزاگوئی و جهالت پرهیز می کند.»

2 - از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله روایت شده که جبرئیل نزد حضرت آمد و گفت:

یا رسول الله، إنّ الله أرسلني إليك بهدية لم يعطها أحداً قبلك، قال رسول الله صلی الله علیه وآله: ما هي؟ قال: الصبر وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الرضا وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الزهد وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الإخلاص وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: اليقين وأحسن منه، قال: قلت: وما هو يا جبرئيل؟ قال: إنّ مدرجة ذلك التوكل على الله عز وجلّ، فقلت: وما التوكل على الله؟ قال: العلم بأنّ المخلوق لا يضر ولا ينفع ولا يعطي ولا يمنع، واستعمال اليأس من الخلق، فإذا كان العبد كذلك لا يعمل لأحد سوى الله ولم يرج ولم يخف سوى الله، ولم يطمع في أحد سوى الله، فهذا هو التوكل، قلت: يا جبرئيل فما تفسير الصبر؟ قال: تصبر في الضراء كما تصبر في السراء، وفي الفاقة كما تصبر في الغنى، وفي البلاء كما تصبر في العافية، فلا يشكو حاله عند المخلوق بما يصيبه من البلاء، قلت: فما تفسير القناعة؟ قال: يقنع بما يصيب من الدنيا، يقنع بالقليل ويشكر اليسير، قلت: فما تفسير الرضا؟ قال: الراضي لا يسخط على سيده أصاب من الدنيا أم لا يصيب منها، ولا يرضى لنفسه باليسير من العمل.

ص: 611

قلت: یا جبرئیل فما تفسیر الزهد؟ قال: یحب من یحب خالقه، ویبغض من یبغض خالقه، ویتحرّج من حلال الدنیا، ولا یلتفت إلى حرامها، فإنّ حلالها حساب، وحرامها عقاب، ویرحم جمیع المسلمین كما یرحم نفسه، ویتحرّج من الکلام كما یتحرّج من المیة التي قد اشتدّ ننتها، ویتحرّج عن حطام الدنیا وزینتها كما یتجنّب النار أن یغشاها، وأن یقصر أمله، وكأنّ بین عینیه أجله. قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الإخلاص، قال: المخلص الذی لا یسأل الناس شیئاً حتی یجد وإذا وجد رضی، وإذا بقی عنده شیء أعطاه فی الله، فإن لم یسأل المخلوق فقد أقرّ لله بالعبودية، وإذا وجد فرضی فهو عن الله راض، والله تبارک وتعالی عنه راض، وإذا أعطی الله عزّ وجلّ فهو علی حدّ الثقة بربه. قلت: فما تفسیر الیقین؟ قال: المؤمن یعمل لله كأنه یراه، فإن لم یکن یرى الله فإنّ الله یراه، وأن یعلم یقیناً أنّ ما أصابه لم یکن لیخطیه، وما أخطأه لم یکن لیصیبه، وهذا کلّه أغصان التوکل ومدرجة الزهد « (1).

«ای پیامبر خدا! خداوند مرا با هدیه ای به سوی شما فرستاده است که به کسی قبل از شما آن را عطا نکرده است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: شکیبایی و بهتر از آن. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: خشنودی و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: اخلاص و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: یقین و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: نردبانی که با آن می توان به سوی آنها بالا رفت، توکل بر خداوند است. پیامبر فرمود: گفتم: توکل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت: دانستن اینکه مخلوق ضرر نرساند و نفع ندهد و عطا نکند و منع ننماید و ناامیدی از خلق. پس زمانیکه بنده ای چنین شد، برای کسی جز خداوند عمل نکند و جز از خداوند، امید و ترس نداشته باشد و به کسی غیر از خداوند طمع نبندد پس این همان توکل است. گفتم: ای جبرئیل! پس تفسیر شکیبایی چیست؟ جبرئیل گفت: این که در سختی صبر کنی چنانکه در فراخی صبر می کنی، و در نداری صبر کنی چنانکه در دارائی صبر می کنی و در بلا صبر کنی چنانچه در عافیت صبر می کنی. پس مؤمن از حال خود در نزد مخلوق و از آن بلا و مصیبتی که برایش رسیده است شکایت نمی کند. گفتم: تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل گفت: مؤمن قانع می شود به آنچه از دنیا برایش برسد، قناعت کند به اندک و شکر نماید به اندک. گفتم: تفسیر خشنودی چیست؟ گفت: خشنود کسی است که به آفایش ناخشنودی نکند چه از دنیا بهره مند شود یا نشود، و برای خود به عمل کم راضی نشود. گفتم: ای جبرئیل تفسیر زهد چیست؟ جبرئیل گفت: زاهد دوست می دارد کسی را که آفریدگارش او را دوست می دارد، و دشمن می دارد کسی را که آفریدگارش او را دشمن می دارد، حلال دنیا را بر خود سخت می گیرد و به حرام دنیا اصلاً التفات ندارد، همانا در حلال دنیا حساب و در حرام آن

ص: 612

عقاب است. او بر همه مسلمانان رحم می کند چنانکه بر خود رحم می کند، و از سخن (بیهوده) دوری می کند چنانکه از مرداری که گندش شدت یافته باشد دوری می جوید. و از کالای دنیا و زینت آن اجتناب می کند چنانکه از آتش. و آرزویش را چنان کوتاه می کند گویا اجلس پیش چشمش باشد. گفتم: ای جبرئیل! تفسیر اخلاص چیست؟ گفت: مخلص کسی است که از مردم سؤال نکند تا (آنچه را که می خواهد) پیدا کند و چون پیدا کرد به آن راضی می شود، و چون چیزی در نزد او اضافه آمد، در راه خدا عطا می کند. پس اگر از مردم درخواست نکرد همانا که به عبودیت خدا اقرار کرده است، و چون یافت و راضی شد پس او از خدا راضی شده است و خداوند هم از او راضی خواهد بود، و چون در راه خدا ببخشد او به حدوثوق و اعتماد به پروردگارش رسیده است. گفتم: پس تفسیر یقین چیست؟ جبرئیل گفت: مؤمن عمل می کند برای خدا مانند آنکه خدا رامی بیند پس اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند، و یقین کند که آنچه به او رسیده، نمی توانست خطا کند و به او نرسد، و آنچه به او نرسیده نمی توانست به او برسد. اینها همگی شاخه های توکل و نردبان زهد و یارسائی است.»

3 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: تبّه بالفكر قلبك، وجاف عن الليل جنبك، وأتق الله ربك « (1).

«حضرت علی علیه السلام می فرمود: قلبت را با تفکر آگاه گردان، شبها به عبادت خداوند پرداز و تقوای خداوند و پروردگارت را پیشه کن.»

4 - حسن صیقل گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم درباره حدیثی که مردم روایت می کنند که «يك ساعت اندیشیدن بهتر از يك شب عبادت کردن است» و گفتم: چگونه اندیشه کند؟ فرمود:

)

يمرّ بالخربة أو بالدار فيقول: أين ساكنوك؟ أين بانوك؟ ما لك لا تتكلمين « (2).

«به خرابه ها و خانه ها گذر می کند و می گوید: کجايند ساکنان تو و کجايند بانیان تو؟ چرا سخن نمی گوئید؟»

5 - هارون الرشید به امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام نوشت: مرا اندرز بده و خلاصه بگو. امام علیه السلام به او نوشت:

)

ما من شيء تراه عينك إلا وفيه موعظة « (3).

«هیچ چیزی نیست که چشمت آن را ببیند مگر در آن موعظه و اندرزی نهفته است.»

6 - مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! از مکارم اخلاق برای من

1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 5، ص 153، حديث 1.

2- همان، حديث 2.

3- همان، ص 154، حديث 6.

بگویند؟ امام علیه السلام فرمود:

«العفو عمن ظلمك، وصله من قطعك، وإعطاء من حرمك، وقول الحق ولو على نفسك» (1).

«عفو از کسی که بر تو ستم کرده، صله رحم با کسی که با تو قطع رابطه کرده، بخشش برای کسی که تو را محروم ساخته است، وسخن حق گفتن هر چند بر ضرر خودت باشد.»

7 - عبدالله بن سنان از مردی از بنی هاشم روایت می کند که گفت:

»

أربع من كن فيه كمل إسلامه، وإن كان من قرنه إلى قدمه خطايا لم ينقصه: الصدق، والحياء، وحسن الخلق، والشكر» (2).

«چهار چیز در هر کس باشد، اسلام او کامل است و اگر از سر تا قدم هم اشتباه داشته باشد، در اسلام او نقصی نخواهد بود. آن چهار چیز عبارتند از: راستی، حیاء، حسن خلق و شکر.»

در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

عقل و خرد، راهنمای مؤمن، دوست، همکار و کمک کننده او در دین است. اگر انسان حقایق دنیا را درست تعقل کند، پسندیده و نیک، زندگی خواهد کرد و پسندیده هم خواهد مُرد. زیرا او در این صورت هدف زندگی و سنتهای الهی در زندگی را شناخته، و فهمیده است که در دنیا چگونه بذر عمل نیک و خیر را بکارد تا در آخرت، سعادت و رستگاری را بدست آورد؟

در احادیث شریف آمده است:

1 - هشام بن حکم روایت می کند: حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود:

«یا هشام، إنَّ اللهَ بَشَّرَ أهلَ العَقلِ والفَهمِ فی کتابه فقال: الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذینَ هَدَاهُمُ اللهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (3)».

«ای هشام! همانا که خداوند اهل عقل و فهم را در کتابش بشارت داده و فرموده است: «همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؟ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.»

تا اینکه فرمود:

یا هشام، إنَّ لقمان قال لابنه:

تواضع للحق تكن أعقل الناس، وإنَّ الكيس لدى الحق يسير. يا بني، إنَّ الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير، فليكن سفينتك فيها تقوى الله، وحشوها الإيمان، وشراعها التوكل، وقيمها العقل، ودليلها العلم، وسكانها الصبر.

- 1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 6، ص 156، حديث 6.
- 2- همان ص 155، حديث 5.
- 3- سوره زمر، آيه 18.

یا هشام، إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا، ودليل العقل التفكر، ودليل التفكر الصمت. ولكل شيء مطية ومطية العقل التواضع، وكفى بك جهلاً أن تركب ما نهيت عنه.

«ای هشام! همانا که لقمان به فرزندش گفت: برای حق تواضع کن تا عاقلترین مردم باشی. همانا که شخص هوشیار و دانا کسی است که خود را در برابر حق، اندک و ناچیز بداند. ای فرزندم! دنیا دریاری ژرفی است که در آن خلق بسیاری غرق شده است پس باید کشتی تو در این دریا تقوای خداوند باشد و آکنده آس ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و سگانش صبر.

ای هشام! برای هر چیز راهنمایی است و راهنمای عقل تفکر است، و راهنمای تفکر، سکوت است. و برای هر چیز مرکبی است و مرکب عقل تواضع است. بر نادانی تو همین دلیل بس است که آنچه را از آن نهی شده ای مرتکب شوی.»

سپس حضرت فرمود:

یا هشام، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ؛ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ؛ فالرسل والأنبياء والأئمة، وأما الباطنة؛ فالعقول.

«ای هشام! خدا را بر مردم دو حجّت است: حجّت ظاهری و حجّت باطنی. اما حجّت ظاهری پس رسولان و پیامبران و امامان است و اما حجّت باطنی پس عقلهاست.»

و نیز فرمود:

یا هشام، كيف يزكو عند الله عملك وأنت قد شغلت قلبك عن أمر ربك، وأطعت هواك على غلبة عقلك؟

یا هشام، إِنَّ العاقل رضى بالدون من الدنيا مع الحكمة ولم يرض بالدون من الحكمة مع الدنيا، فلذلك ربحت تجارتهم، إِنَّ العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب وترك الدنيا من الفضل، وترك الذنوب من الفرض.

یا هشام، إِنَّ العاقل نظر إلى الدنيا وإلى أهلها فعلم أنّها لا تنال إلا بالمشقة، ونظر إلى الآخرة فعلم أنّها لا تنال إلا بالمشقة، فطلب بالمشقة أبواقهما (1).

«ای هشام! چگونه عملت در نزد خداوند پاکیزه گردد در حالی که تو قلبت را از امر خدا به چیزهای دیگر مشغول کرده ای و عقلت را مغلوب و از هوای نفست اطاعت کرده ای؟

ای هشام! همانا که عاقل به کمترین چیز از دنیا با داشتن حکمت راضی می شود، و به کمترین چیز از حکمت با داشتن دنیا راضی نمی شود. بدین جهت تجارت شان سودآور است. همانا که عاقلان زیادی های دنیا را ترك می گویند پس چگونه گناهان را ترك نگویند درحالیکه ترك دنیا، فضیلت و مستحبّ اما ترك گناهان از واجبات و فرائض است. ای هشام! عاقل به دنیا و اهل دنیا نگاه کند و بداند که

ص: 615

دنیا بدست نیاید مگر به مشقت، و نگاه کند به آخرت و بداند که آخرت بدست نیاید مگر به مشقت، پس با مشقت آنچه از آن دو جاودانه تر است را بدست آورد.»

2 - عبدالله بن سنان می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که: فرشتگان بهترند یا بنی آدم؟ امام در پاسخ گفت:

)

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: إنَّ الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، ومن غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم «(1).

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند در فرشتگان، عقل را بدون شهوت قرار داد، و در حیوانات شهوت را بدون عقل قرار داد، اما در بنی آدم هر دو را قرار داد. پس کسی که عقلش را بر شهوتش چیره گرداند، او از فرشتگان هم برتر خواهد بود و کسی که شهوتش را بر عقلش چیره گرداند، او بدتر از حیوانات خواهد بود.»

3 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال الله تعالى:

إِنَّمَا أَقْبَلَ الصَّلَاةَ لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظْمَتِي، وَيَكْفَى نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِ، وَيَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَلَا يَتَعَاطَمُ عَلَى خَلْقِي، وَيَطْعَمُ الْجَائِعَ، وَيَكْسُو الْعَارِيَ، وَيَرْحَمُ الْمَصَابِ، وَيُؤْوِي الْغَرِيبَ، فَذَلِكَ يَشْرُقُ نُورُهُ مِثْلَ نُورِ الشَّمْسِ، أَجْعَلُ لَهُ فِي الظُّلُمَاتِ نُورًا، وَفِي الْجِهَالَةِ حِلْمًا. أَكَلَاوَهُ بَعْرَتِي وَاسْتَحْفَظَهُ مَلَائِكَتِي، يَدْعُونِي فَالْتَبِيهِ، وَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، فَمِثْلُ ذَلِكَ عِنْدِي كَمِثْلِ جَنَاتِ عَدْنٍ لَا يَسْمُو ثَمَرُهَا، وَلَا تَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهَا «(2).

«خداوند متعال فرمود: من نماز کسی را قبول می کنم که در برابر عظمت من تواضع کند، و نفس خود را به خاطر من از شهوت بازدارد، و روز خود را با ذکر و یاد من سپری کند، و بر خلق من تکبر و خودنمایی نرزد، گرسنه را اطعام نماید، برهنه را بپوشاند، بر مصیبت دیده رحم کند، به غریب پناه دهد. چنین کسی نورش به مانند خورشید پرتو افکند و برای چنین کسی، نوری در تاریکی ها و حلمی در جهالت قرار دهد. او را به عزت خودم پناه دهم و با فرشتگانم حفظش کنم. چون مرا بخواند لبیک گویم، و چون از من سؤال کند به او عطا کنم، پس مثل چنین کسی نزد من مانند بهشت های عدن باشد که میوه هایش در بلندی قرار نگیرد و حالش دگرگون نشود.»

با توکل بر خدا نیت، استوار می گردد

انسان را همواره امواج فتنه و تندبادهای حوادث و شهوات احاطه کرده است. او چگونه

ص: 616

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 9، ص 164، حدیث 2.

2- همان حدیث 6.

می تواند از چنگ آنها رهایی یابد؟ تنها با توکل بر خداست که انسان می تواند عزم خود را جزم و نیت و اراده خویش را استوار و قلب خود را قوی گرداند و از همین جاست که روایات توکل بر خدا و تمسک به ریسمان او را در همه امور مورد تشویق و ترغیب قرار داده است.

در احادیث شریف چنین آمده است:

1 - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«من اعطي ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً: من اعطي الدعاء اعطي الإجابة، ومن اعطي الشكر اعطي الزيادة، ومن اعطي التوكل اعطي الكفاية. ثم قال: أتولت كتاب الله عز وجل: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (1)، لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (2)، ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (3)» (4).

«به هر کسی که سه چیز داده شود، او از سه چیز منع نمی شود: به هر که دعا داده شود، اجابت عطایش گردد، و به هر که شکر داده شود، زیادت در نعمت، عطایش گردد، و به هر که توکل داده شود، کفایت عطایش گردد.»

سپس فرمود: «آیا کتاب خدا را خوانده ای که می گوید: هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی می باشد.

اگر شکر کنید مرا، نعمتهای فزوتتر برای شما خواهم بخشید.

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.»

2 - امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«خرجت حتى انتهيت إلى هذا الحائط فأتكأت عليه، فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان ينظر في تجاه وجهي، ثم قال: يا علي بن الحسين، مالي أراك كئيباً حزيناً...»

ثم قال: يا علي بن الحسين، هل رأيت أحداً دعا الله فلم يجبه؟ قلت: لا. قال: فهل رأيت أحداً دعا الله فلم يعطه؟ قلت: لا. ثم غاب عني» (5).

«روزی من بیرون آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم، آنگاه مردی را دیدم که در تن او دو جامه سپید بود و به چهره من نگاه می کرد. سپس گفت: ای علی بن الحسین! چه شده است که تو را پریشان و غمگین می بینم؟...»

تا اینکه گفت: ای علی بن الحسین! آیا کسی را دیده ای که خدا را بخواند و خدا جوایش ندهد؟

ص: 617

1- سوره طلاق، آیه 3.

2- سوره ابراهیم، آیه 7.

3- سوره غافر، آیه 60.

4- وسائل الشیعه، ج 11، باب 11، ص 167، حدیث 4.

گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده ای که به خدا توکل کند و خدا کفایتش نکند؟ گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده ای که از خدا بخواهد و خداعطایش نکند؟ گفتم: نه. سپس از نظرم پنهان شد.»

بین بیم و امید

تلاش و کوشش دائمی و بی وقفه از ویژگیهای یک انسان با ایمان است، زیرا او نه در اثر زیاده روی در خشیت از خداوند، مأیوس می گردد، و نه در اثر زیاده روی در امیدواری و آرزوی رحمت خداوندی، از عمل خیر و کار نیک باز می ماند، بلکه او همیشه بین ترس و امید (خوف و رجاء) بوده و در هر حالت خدایش را می خواند، پس اگر رحمت خدا را ببیند به لطف کرم او چشم طمع می دوزد، و اگر اشتباهات و لغزشهای خود را بنگرد، در ترس و وحشت فرومی رود، و از همین رو بر مؤمن است که همیشه با دقت فراوان، مراقب خود باشد تا نه امید او بر خوفش غالب شود و نه خوفش بر امیدش. و پیشوایان دین علیهم السلام نیز ما را چنین تربیت نموده اند:

1 - حرث بن مغیره یا پدرش می گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: در وصیت لقمان به فرزندش چه بوده است؟ فرمود:

«كان فيها الأعاجيب، وكان أعجب ما كان فيها أن قال لابنه: خف الله خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك، وارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك».

«در وصیت لقمان، چیزهای عجیب زیادی وجود داشت، و عجیب ترین آنها این بود که به فرزندش گفت:

از خدا بترس آنچه ترسی که اگر نیکی انس و جن را بیاوری باز خدا ترا عذاب کند، و به خدا امیدوار باش آنچه امیدوی که اگر گناهان انس و جن را مرتکب شوی باز خدا تو را مورد بخشش و مهربانی قرار دهد.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان أبي يقول: ليس من عبد مؤمن إلا وفي قلبه نوران: نور خيفة، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على هذا ولو وزن هذا لم يزد على هذا» (1).

«پدرم می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در دل او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور رجاء، اگر این اندازه گیری شود بر آن افزایش پیدا نمی کند و اگر آن اندازه گیری شود بر این افزایش نمی یابد.»

ص: 618

2 - حسین بن ابی ساره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً، ولا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لما يخاف ويرجو» (1).

«مؤمن، مؤمن حقیقی نمی باشد مگر اینکه ترسان و امیدوار باشد، و ترسان و امیدوار نمی باشد مگر اینکه عمل کند برای آنچه می ترسد و امید می برد.»

3 - حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش فرمود:

«يَدْعِي بَرِّعَمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِالْهَ لَا يَتَّبِعُن رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. وَكُلُّ رَجَاءٍ - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ، إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ، يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصَدِّعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَيْبِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَوَعْدًا» (2).

«... به گمان خود ادعا می کند که به خدا امیدوار است. به خدای عظیم سوگند که دروغ می گوید. چرا امیدش در عملش آشکار نمی شود، و هر امیدواری امیدش در عملش آشکار می شود، و هر امیدی - جز امید به خدا - ناخالص است، و هر ترسی ثابت است مگر ترس از خدا که آن معلول است. به خداوند در کار بزرگ امیدوار است، و در کار کوچک به بندگان امیدوار است، پس به بنده آن صلاحیتی را می دهد که به خدا نمی دهد، پس چگونه به خداوند در آنچه به بندگان انجام می دهد کوتاهی می شود؟ آیا می ترسی که امیدت به خدا دروغ باشد؟ یا او را محل امیدواری نمی دانی؟ و همچنین اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا بترسد، آنچنان از خوف خود به او عطا می کند که به پروردگارش عطا نمی کند، پس خوف خود از بندگان را نقد حساب کرده و خوف خود را از آفریدگارش را نهانی و صرفاً يك وعده حساب می کند.»

4 - حمزه بن حرمان می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ مِمَّا حَفِظَ مِنْ خُطْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةَ فَانْتَهَوْا إِلَى نَهَايَتِكُمْ، أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَفِي الشَّبِيهِ قَبْلَ الْكَبْرِ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ»

ص: 619

1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 13، ص 170، حديث 5.

2- همان، ص 171، حديث 8.

مستعجب، وما بعدها من دار إلا الجنة أو النار» (1).

«از خطبه های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که حفظ شده است این بود که آن حضرت فرمود: ای مردم! برای شما نشانه هایی قرار داده شده است پس برسید به آن نشانه ها، و برای شما پایانی قرار داده شده پس برسید به پایانتان. به یقین مؤمن میان دو ترس عمل می کند: میان عمری که گذشته است نمی داند خدا درباره آن چه خواهد کرد و میان عمری که باقی مانده است نمی داند خدا در آن چه حکم خواهد نمود. پس بنده مؤمن باید از خود برای خود، و از دنیای خود برای آخرت خود، و در جوانی قبل از پیری، و در زندگی قبل از مرگ خود توشه بگیرد. پس سوگند به او که جان محمد به دست اوست پس از دنیا عذرپذیری و بازگشتی برای جبران اعمال نیست، و بعد از دنیا خانه ای نیست مگر بهشت یا دوزخ.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود:

«یا إسحاق، خف الله كأنك تراه، وإن كنت لا تراه فإنه يراك، وإن كنت ترى أنه لا يراك فقد كفرت، وإن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك» (2).

«ای اسحاق! بترس از خدا آن گونه که گویا تو او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند، و اگر تو خیال کنی که او تو را نمی بیند کافر شده ای، و اگر بدانی که او تو را می بیند باز هم آشکارا گناه کنی پس او را آسانترین مراقب خود پنداشته ای. (یعنی باینکه می دانی او تو را می بیند باز هم در محضر او کار زشت و گناه مرتکب می شوی.)

6- حضرت صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده که: رسول خدا در حدیث مناهی فرمود:

«من ذرفت عيناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنة مكلاً بالدرّ والجوهر، فيه ما لا عين رأت، ولا اذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر» (3).

«هرکه اشک دیده اش از ترس خدا فروریزد، برای هر قطره ای از اشکش، قصری در بهشت، آذین شده از درّ و گوهر، برایش تعلق می گیرد. در آن قصر چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلب بشری خطور کرده است.»

7- امام باقر علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

ليس شيء إلا وله شيء يعدله إلا الله، فإنه لا يعدله شيء، ولا إله إلا الله لا يعدله شيء، ودمعة من خوف الله فإنه ليس لها متقال، فإن سألت على وجهه لم يرهقه قتر ولا ذلة بعدها أبداً» (4).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چیزی نیست، مگر اینکه برای او نظیر و مانندی است مگر خداوند که هیچ

ص: 620

2- همان، باب 14، ص 172، حدیث 6.

3- همان، باب 15، ص 175، حدیث 1.

4- همان، ص 176، حدیث 6.

چیز او را برابری نمی کند. و کلمه «لا اله الا الله» هم هیچ نظیر و مانندی ندارد، و قطره اشکی که از خوف خدا جاری شود، نیز همسنگ ندارد و اگر بر رخسار کسی جاری شود او را هرگز تیرگی و ذلت نبوشاند.»

8 - امام رضا علیه السلام فرمود:

)

كان فيما ناجى الله به موسى عليه السلام انه ما تقرب إلي المتقربون بمثل البكاء من خشيتي، وما تعبد لي المتعبدون بمثل الورع عن محارمي، ولا تزين في المتزينون بمثل الزهد في الدنيا عما يهّم الغنى عنه. فقال موسى: يا أكرم الأكرمين فما أثبتهم على ذلك؟ فقال: يا موسى، أما المتقربون لي بالبكاء من خشيتي فهم في الرفيق الأعلى لا يشركهم فيه أحد، وأما المتعبدون لي بالورع عن محارمي فإني افتش الناس عن أعمالهم ولا افتشهم حياء منهم، وأما المتزينون لي بالزهد في الدنيا؛ م م ت فإني ابيحهم الجنة بحذافيرها يتبوؤن منها حيث يشاؤون» (1).

«در مناجات خداوند با حضرت موسی علیه السلام خداوند فرمود: ای موسی! تقرب جویان به من نزدیک نشده اند به چیزی مانند گریه از خوف من، و عبادت کنندگان مرا عبادت نکرده اند به چیزی مانند پروا از حرامهای من، و زینت کنندگان در راه من زینت نیافته اند به چیزی مانند پارسایی در دنیا از آنچه به غنا و ثروت همت می گمارد، حضرت موسی گفت: ای کریم ترین کریمان! ثواب آنان را چه چیزی قرارداده ای؟ خداوند فرمود: ای موسی! اما تقرب جویندگان به وسیله گریه از خوف من، پس ایشان در جایگاه بلندی در بهشت خواهند بود که کسی با آنان در آن جایگاه شریک نخواهد بود. اما عبادت کنندگان بواسطه پروا از حرامهایم، پس من اعمال مردم را بررسی می کنم ولی ایشان را بررسی نمی کنم به خاطر اینکه از آنان حیا می کنم، اما زینت کنندگان بواسطه زهد در دنیا، پس من بهشت را بتمامی برای ایشان می بخشم هر جا که بخواهند جای گیرند.»

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

كلّ عين باكية يوم القيامة إلا ثلاثة أعين: عين غصت عن محارم الله، وعين سهرت في طاعة الله، وعين بكت في جوف الليل من خشية الله» (2).

«تمام چشمها در روز قیامت گریانند مگر سه چشم: چشمی که فروپوشد از حرامهای خداوند، و چشمی که در طاعت خدا بیدار بماند، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریه کند.»

10 - امام رضا علیه السلام فرمود:

)

أحسن الظنّ بالله، فإنّ الله عزّ وجلّ يقول: أنا عند ظنّ عبدي المؤمن بي، إن خيراً فخييراً وإن شراً

1- وسائل الشيعه، ج11، باب15، ص177، حديث 9.

2- همان، ص179، حديث 14.

«گمانت را به خدا نیک گردان زیرا خداوند می فرماید: من در نزد گمان بنده مؤمن به خود هستم، اگر گمانش نیک باشد برایش خوب خواهد بود و اگر گمانش بد باشد برایش بد خواهد بود.»

11 - امام باقر علیه السلام فرمود:

»

وجدنا في كتاب علي عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال على منبره: والذي لا إله إلا هو ما اعطي مؤمن قطّ خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنّه بالله، ورجائه له، وحسن خلقه، والكفّ عن اغتياب المؤمنين، والذي لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلا بسوء ظنّه بالله وتقصير من رجائه له، وسوء خلقه، واغتياب المؤمنين. والذي لا إله إلا هو لا يحسن ظنّ عبد مؤمن بالله إلا كان الله عند ظنّ عبده المؤمن؛ لأنّ الله كريم بيده الخير يستحي أن يكون عبده المؤمن قد أحسن به الظنّ ثمّ يخلف ظنّه ورجاءه، فاحسنوا بالله الظنّ وارغبوا إليه» (2)

«ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر منبرش فرمود: سوگند به آن خدایی که خدایی جز او نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده است مگر به واسطه گمان نیک او به خداوند، و امید او از پروردگار، و حسن خلق او، و بازداشتن خود از غیبت مؤمنین. سوگند به آنکه نیست خدایی جز او، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار، عذاب نکند مگر به خاطر گمان بد او به خداوند، و کوتاهی امید او به خداوند، و سوء خلق او، و غیبت مؤمنان. سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، گمان بنده ای به خدا نیک نشود مگر اینکه خداوند مطابق گمان بنده مؤمنش باشد، برای اینکه خدا کریم است و خجالت می کشد که بنده مؤمنش گمان خود را به او نیک کند ولی خداوند به خلاف گمان و امید او با او رفتار نماید. پس گمان خود را به خدا نیک کنید و به سوی او رغبت پیدا نمائید.»

12 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّ آخر عبدٍ يؤمر به إلى النار فيلقت فيقول الله جلّ جلاله عجّلوه، فإذا أتى به قال له: عبدي لم التفت؟ فيقول: يا رب ما كان ظنّي بك هذا، فيقول الله جلّ جلاله: عبدي ما كان ظنّك بي؟ فيقول: يا رب، كان ظنّي بك أن تغفر لي خطيئتي وتدخّلني جنّتك، قال: فيقول الله جلّ جلاله: ملائكتي وعزّتي وجلالي وآلآئي وارتفاع مكاني ما ظنّ بي هذا ساعة من حياته خيراً قطّ، ولو ظنّ بي ساعة من حياته خيراً ما روّعته بالنار، اجيزوا له كذبه وادخلوه الجنّة، ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام:

ما ظنّ عبد بالله خيراً إلا كان له عند ظنّه، وما ظنّ به سوء إلا كان الله عند ظنّه به، وذلك قول الله عزّ وجلّ:

ص: 622

1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 16، ص 180، حديث 1.

2- همان، ص 181، حديث 3.

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (1) « (2).

«آخرین بنده را فرمان می شود که به آتش برده شود، پس ملتفت می شود و خداوند عزّ و جلّ می گوید: شتاب کنید. چون او رایبیاورند خداوند به او می گوید: ای بنده من برای چه التفات کردی؟ عرض می کند: پروردگارا! من این چنین به تو گمان نداشتم. خداوند می فرماید: پس گمانت به من چه بوده است؟ می گوید: گمانم این بود که خطایم را بیامرزی و مرا داخل بهشت کنی. خداوند می فرماید: ای فرشتگانم سوگند به عزّت و جلال و رفعت مکانم، این شخص در تمام زندگی اش هرگز ساعتی به من گمان نیک نداشته است و اگر يك ساعت از زندگی اش به من گمان نیک داشت او را به آتش نمی ترساندم. دروغ او را بپذیرید و او را داخل بهشت کنید.»

پس امام صادق علیه السلام فرمود:

«بنده ای به خدا گمان نیک نکند مگر اینکه خداوند بر وفق گمانش با او رفتار کند، و گمان بد نکند به او مگر اینکه خداوند مطابق گمانش با او برخورد نماید، و این است سخن خداوند که می فرماید: «آری این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید.»

تمرین نفس به طاعت، صبر و تقوا

نفس مانند حیوان سرکش و چموشی است که اگر به حالش رها کنی به هیجان آمده و خود را هلاک می گرداند، ولی باید آن را بانکوهش، سرزنش و تهدید، تأدیب نمایی و به اطاعت خدا و پیامبر او و صبر در اطاعت و تقوای الهی تمرین و عادت دهی. پیامبران الهی و پیشوایان دین به همین ترتیب سفارش کرده اند و اکنون بیایید با گوش شنوا قلب بیدار و آگاه، پاره ای از این سفارشها را باهم بخوانیم:

1 - پیامبر خدا فرمود:

«من مقت نفسه دون مقت الناس، آمنه الله من فزع يوم القيامة» (3).

«هر کس که بر نفس خود خشم کند بی آن که بر مردم خشم گیرد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن گرداند.»

2 - حسن بن جهم می گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود:

ص: 623

1- سوره فصّلت، آیه 23.

2- وسائل الشیعه، ج 11، باب 15، ص 181، حدیث 7.

3- همان، باب 17، ص 183، حدیث 3.

«إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَرَّبَ قَرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ: مَا أَتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ، وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: ذَمَّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (1).

«مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد. سپس برای خدا قربانی آورد و از او قبول نشد. پس به خودش گفت: آنچه برایت پیش آمد نبود مگر از تو، و این نبود مگر از گناه تو. امام فرمود: پس خداوند به او وحی فرمود: سرزنش تو بر نفست بهتر از عبادت چهل سال تو بود.»

3 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتَنَا إِلَّا مِنْ أَطَاعِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (2).

«اندیشه ها و مسلکهای گوناگون شما را به راه منحرف نبرد، پس به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که خدا را اطاعت کند.»

4 - در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنَّهُ لَا يَدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» (3).

«آنچه در نزد خداست بدست نمی آید مگر با اطاعت خداوند.»

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ مَا مَعْنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءةً، وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةً، وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ، وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَلَا يَتِنَّا، وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنَفَّعَهُ وَلَا يَتِنَّا. وَيُحْكَمُ لَا تَغْتَرَّوْا، وَيُحْكَمُ لَا تَغْتَرَّوْا» (4).

«به خدا قسم، ما از جانب خدا براءت نامه نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نمی باشد، و ما را بر خدا حجّتی نیست، و ما به سوی خدا تقرب نجوئیم مگر به طاعت خداوند. پس هرکه از شما مطیع خداوند باشد ولایت ما او را مفید خواهد بود، و هرکه از شما رامعصیت کننده باشد ولایت ما او را نفع نخواهد داد. وای بر شما مغرور نشوید. وای بر شما مغرور نشوید.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

اصبروا على الدنيا فإنّما هي ساعة، فإنّ ما مضى منه لا تجد له ألماً ولا سروراً، وما لم يجئ فلا تدري ما هو، وإنّما هي ساعتك التي أنت فيها، فاصبر فيها على طاعة الله، واصر فيها عن معصية الله» (5).

«بر دنیا صبر کنید، همانا آن فقط يك ساعت است. آنچه از آن گذشته است درد و شادی آن را

- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب17، ص183، حديث1.
- 2- همان، باب18، ص184، حديث1.
- 3- همان، حديث2.
- 4- همان، ص185، حديث4.
- 5- همان، باب19، حديث5.

نمی یابی، و آنچه نیامده است پس نمی دانی چه خواهد بود. پس دنیا همین لحظه ای است که تو در آن قرار داری، پس در آن زمان بر طاعت خدا صبر کن و از معصیت خدا خودداری نما.»

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا كان يوم القيامة يقوم عنق من الناس فيأتون باب الجنة فيقال: من أنتم؟ فيقولون: نحن أهل الصبر، فيقال لهم: على ما صبرتم؟ فيقولون: كنا نصبر على طاعة الله، ونصبر على معاصي الله، فيقول الله عز وجل: صدقوا ادخلوهم الجنة، وهو قول الله عز وجل: إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (1)» (2).

«چون روز قیامت شود گروهی از مردم بر می خیزند و به سوی درب بهشت می آیند، پس به ایشان گفته می شود: شما چه کسانی هستید؟ می گویند: ما اهل صبر هستیم. پس گفته می شود بر چه چیزی شما صبر کردید؟ می گویند: ما صبر می کردیم بر طاعت خدا و صبر می کردیم بر خودداری از معصیت خدا. پس خداوند می فرماید: راست می گویند، آنان را داخل بهشت کنید و این است قول خداوند: «همانا که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.»

8 - ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

»

لما حضرت أبي الوفاة ضمّني إلى صدره وقال: يا بني، اصبر على الحق وإن كان مرّاً تُوفَّ أجرك بغير حساب (3).

«زمانی که پدرم را مرگ فرارسید، مرا به سینه خود چسبانید و فرمود: ای فرزندم! بر حق صبر کن هر چند تلخ باشد پاداشت را بی حساب دریافت خواهی کرد.»

9 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«شأن بين عملين: عمل تذهب لذّته وتبقى تبعته، وعمل تذهب مؤنّته ويبقى أجره (4)»

«چه زیاد فرق است میان دو عمل: عملی که لذتش رفته و اثر منفی آن باقی مانده است، و عملی که زحمتش رفته و اجرش باقی مانده است.»

10 - باز هم حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

اتّقوا الله في الخلوات فإنّ الشاهد هو الحاكم (5).

«از معصیتهای خداوند در خلوتها پرهیز کنید زیرا کسی که ناظر اعمال شماست همو قضاوت کننده

-
- 1- سورة زمر، آيه 10.
 - 2- وسائل الشيعه، ج 11، باب 19، ص 186، حديث 1.
 - 3- همان، ص 188، حديث 8.
 - 4- همان، حديث 10.
 - 5- همان، حديث 11.

11 - مفضل بن عمر می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم پس درباره اعمال سخن گفتیم. من گفتم: چه قدر اعمال من کم و ضعیف است؟ امام علیه السلام فرمود:

)

مه استغفر الله.»

«ساکت باش، از خدا آمرزش بخواه.»

پس فرمود:

)

إنّ قليل العمل مع التقوى خير من كثير بلا تقوى.»

«همانا عمل کم اما با تقوا بهتر است از عمل زیاد بی تقوا.»

گفتم: چگونه عمل زیاد بدون تقوا می باشد؟ فرمود:

)

نعم، مثل الرجل يطعم طعامه ويرفق جيرانه ويوطى رحله، فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه، فهذا العمل بلا تقوى. ويكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه «(1).

«آری مثل آن مردی است که طعامش را اطعام می کند و همسایگانش را مدارا می نماید و بساطش را می گستراند ولی زمانی که دربی از حرام برایش گشوده شود، وارد آن می گردد. پس این همان عمل بدون تقواست. ولی شخص دیگری را می بینیم که چیزی در بساط ندارد ولی وقتی دربی از گناه بر روی او باز می شود وارد آن نمی گردد.»

12 - يعقوب بن شعيب روایت می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

ما نقل الله عبداً من ذل المعاصي إلى عزّ التقوى إلا أغناه من غير مال، وأعزّه من غير عشيرة، وأنسه من غير بشر «(2).

«خداوند بنده ای را از خواری گناه به عزت تقوا منتقل نمی کند مگر اینکه او را بدون مال بی نیاز می گرداند، و بدون عشیره، عزیز می سازد و بدون بشری، مأنوس می گرداند.»

13 - هيثم بن واقد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من أخرجہ اللہ عزّ وجلّ من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى أغناه اللّٰه بلا مال، وأعزّه بلا عشيرة، وآنسه بلا أنيس. ومن خاف اللّٰه أخاف اللّٰه منه كلّ شيء، ومن لم يخف اللّٰه أخافه اللّٰه من كلّ شيء. ومن رضي من اللّٰه باليسير من الرزق رضي منه باليسير من العمل. ومن لم يستحي من طلب المعاش خفت مؤنته ونعم أهله. ومن زهد في الدنيا أثبت اللّٰه الحكمة في قلبه، وانطق بها لسانه، وبصره عيوب الدنيا، داءها ودواءها،

ص: 626

-
- 1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 20، ص 190، حديث 2.
2- همان، حديث 3.

وأخرجه من الدنيا سالماً إلى دار السلام» (1).

«هرکه را خداوند از خواری گناهان به ارجمندی تقوا بیرون آورد، او را بدون مال، غنی می کند و بدون عشیره، عزیزش می گرداند و بدون انیس، مأنوسش می گرداند، و هرکه از خداوند بترسد، خداوند همه چیز را از او می ترساند، و هرکه از خدا ترسد، خداوند او را از همه چیز می ترساند، و هرکه از خداوند به روزی کم راضی شود، خداوند هم از او به عمل اندک راضی گردد و هرکه در طلب معاش، خجالت نکشد، مؤونه او سبک و خانواده او در نعمت خواهند بود، و هرکه در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلبش استوار می گرداند و زبانش را به حکمت به سخن می آورد و او را به معایب دنیا و درد و درمان آن بینا می سازد، و او را از دنیا سالم به سوی دارالسلام می برد.»

14 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مَتَّبِعًا مَرِيدًا، أَلَا وَإِنَّ مِنْ أَتْبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَةِ الْوَرَعِ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، وَكِيدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشِكُمُ اللَّهُ» (2).

«ما هیچ شخصی را مؤمن نشماریم تا اینکه پیرو و خواستار همه امور ما باشد، و از پیروی امر ماست، ورع و پروا از محارم خدا. پس خود را به ورع آرایش کنید خداوند شما را رحمت می کند، و با ورع با دشمنان ما مبارزه کنید، خداوند به شما نشاط و نیرو می بخشد.»

راه تقوا و پرهیزکاری

برای اینکه تقوای الهی داشته باشی و از محارم او پرهیز نمایی، باید از خواسته های نامشروع شکم و شهوت دوری بجویی و در طول عمرت به حرام نزدیک نشوی، و نفس خود را از حرص و شکم پرستی و میل به آنچه که خداوند حرام کرده، بازداری و در هنگام معصیت، خدا را به یادآوری و از گناه دور شوی و رضای خداوند را بر رضای خود مقدم بداری، این سفارشهای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه دین علیهم السلام است:

1 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«افضل العبادۃ عفة البطن والفرج» (3).

«بهترین عبادت، عفت شکم و شهوت است.»

2 - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 627

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 20، ص 191، حدیث 5.

2- همان، باب 21، ص 192، حدیث 1.

3- همان، باب 22، ص 198، حدیث 2.

»

ثلاث أخافهنّ بعدي على امتي: الضلالة بعد المعرفة، ومضلات الفتن، وشهوة البطن والفرج « (1).

«بعداز خود از سه چیز بر امت خود بیمناکم: گمراهی بعداز شناخت، فتنه های گمراه کننده، و شهوت شکم و شهوت جنسی.»

3 - ابوبصیر می گوید: مردی به امام باقر علیه السلام گفت: عمل من ضعیف وروزه من اندک است ولی امیدوارم جز حلال، نخورم. امام علیه السلام فرمود:

»

أي الاجتهاد أفضل من عفة بطن وفرج « (2).

«چه کوششی بهتر از عفت شکم و عفت شهوت جنسی است.»

4 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من ضمن لي اثنتين ضمننت له على الله الجنة: من ضمن لي ما بين لحييه وما بين رجله ضمننت له على الله الجنة [يعني ضمن لي لسانه وفرجه] « (3).

«هرکه دو چیز را برای من ضمانت کند من از طرف خدا بهشت را برای او تضمین می کنم: هرکه میان دو فکش (زبانش) و میان دو پایش (فرجش) را ضمانت شود که از گناه نگهدارد من از طرف خدا بهشت را برای او ضمانت می شوم.»

5 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

قدر الرجل على قدر نعمته، وصدقه على قدر مروته، وشجاعته على قدر أنفته، وعفته على قدر غيرته « (4).

«ارزش مرد به اندازه نعمت و بخشش او، و راستی او به اندازه مروت و مردانگی او، و شجاعت او به اندازه بلند نظری او، و عفت او به اندازه غیرت اوست.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

من أشدّ ما فرض الله على خلقه ذكر الله كثيراً. ثم قال: لا أعني سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر وإن كان منه، ولكن ذكر الله عند ما أحلّ وحرّم، فإن كان طاعة عمل بها وإن كان معصية تركها « (5).

«از شدیدترین چیزهایی که خداوند فرض کرده است، زیاد یاد خدا کردن است.»

«مقصودم (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و الله اكبر) نیست، اگرچه این کلمات از ذکر و یاد

ص: 628

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 22، ص 198، حدیث 5.

2- همان، حدیث 6.

3- همان، ص 199، حدیث 10.

4- همان، ص 200، حدیث 14.

5- همان، باب 23، حدیث 2.

خداست، لکن مقصود به یاد خدا بودن هنگام روبرو شدن با آنچه خداوند حلال و حرام کرده است، اگر طاعت باشد به آن عمل نماید و اگر معصیت باشد آن را ترک گوید.»

7 - امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا فرمود:

«يقول الله تبارك وتعالى لابن آدم: إن نازعك بصرک إلى بعض ما حرّمْتُ عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق ولا تنظر، وإن نازعك لسانك إلى بعض ما حرّمْتُ عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق فلا تتكلّم، وإن نازعك فرجك إلى بعض ما حرّمْتُ عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق ولا تأت حراماً» (1).

«خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم اگر چشمت تورا به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده ام سوق دهد، هر آینه تورا بر آن به دو پرده یاری داده ام، پس آن دورا بهم ببند و نگاه نکن، و اگر زبانت تورا به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده ام سوق دهد، هر آینه تورا یاری کرده ام به دو لب، پس آن دورا بهم ببند و سخن نگو، و اگر شرمگاهت تورا به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده ام سوق دهد، پس تورا بر او یاری کرده ام به دو پوشش پس بهم ببند و حرام انجام نده.»

8 - امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله در وصیّت خود به حضرت علی فرمود:

»

يا عليّ، ثلاث لا- تطيقها هذه الأمة: المواساة للأخ في ماله، وانصاف الناس من نفسه، وذكر الله على كلّ حال، وليس هو سبحانه الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، ولكن إذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عزّ وجلّ عنده وتركه» (2).

«سه چیز است که این امت طاقت آنها را ندارد: یاری دادن برادران دینی با مال خود، و از طرف خود با مردم انصاف کردن، و ذکر کردن خدا در هر حال، و ذکر خدا (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر) نیست ولی منظور این است که چون شخص در برابر حرامی قرار گیرد، از خدا بترسد و آن را ترک کند.»

9 - امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من أطاع الله فقد ذكر الله وإن قلت صلواته وصيامه وتلاوته للقرآن، ومن عصى الله فقد نسي الله وإن كثرت صلواته وصيامه وتلاوته للقرآن» (3).

«هر که خدا را اطاعت کند، هر آینه در یاد و ذکر خدا بوده است اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن کم باشد، و هر که خدا را معصیت کند، خدا را فراموش کرده است، اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن»

ص: 629

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 23، ص 201، حدیث 6.

2- همان، ص 302، حدیث 7.

زیاد باشد.»

10 - امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند که می فرماید: اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابُطُوا فرمود:

»

اصبروا على الفرائض، وصابروا على المصائب، وربطوا على الأئمة عليهم السلام « (1).

«یعنی در انجام واجبات صبر کنید، و در برابر مصیبتها پایدار باشید، و از (راه و روش) امامان مراقبت کنید.»

11 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تَضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حَدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعِهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا « (2).

«خداوند بر شما واجباتی را قرار داده است پس در انجام آنها سهل انگاری نکنید، و حدودی را برای شما مقرر فرموده است، پس از آنها تجاوز نکنید، و شما را از چیزهایی نهی کرده است پس آنها را مرتکب نشوید، و برای شما از چیزهایی ساکت شده است، و آنها را از روی فراموشی فرونگذاشته است، پس خود را در مورد آنها به سختی نیندازید.»

12 - امام باقر علیه السلام فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَعِظْمَتِي وَعِلْوِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُوْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوِي نَفْسِهِ إِلَّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ صِنْعَتَهُ، وَضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ « (3).

«خداوند متعال فرمود: سوگند به عزت و جلال و عظمت و شکوه و برتری و رفعت جایگاهم که هیچ بنده مؤمنی خواست مرا برهوی خود برتری ندهد مگر این که کارهای او را به انجام رسانده، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او نموده، و به سود او از پس تجارت هر تاجری باشم.»

13 - امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت می کند که:

»

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَانِي وَنُورِي وَعِلْوِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُوْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَيَّ هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَلَبَّسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ، وَشَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا، وَلَمْ آتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ. وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعِظْمَتِي وَنُورِي وَعِلْوِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُوْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتَهُ مَلَائِكَتِي، وَكَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ « (4).

«قسم به عزّت و جلال و کبریا و نور و برتری و بالائی جایگاهم، هیچ بنده ای خواسته خود را برخواسته من مقدّم ندارد مگر اینکه امرش را بر او پراکنده کنم، و دنیا را برایش مشکل گردانم، و قلبش را به دنیا مشغول سازم، و از دنیا چیزی به او ندهم مگر آنچه برایش مقدّر کرده ام، و قسم به عزّت و عظمت و نور و برتری و رفعت جایگاهم، هیچ بنده ای خواسته من را

ص: 630

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 24، ص 205، حدیث 2.

2- همان، ص 206، حدیث 8.

3- همان، باب 32، ص 220، حدیث 1.

4- همان، ص 221، حدیث 3.

بر خواسته خود مقدم ندارد مگر اینکه به وسیله فرشتگانم حفظش کنم، و آسمانها و زمین را در روزیش کفالت دهم، و از پس تجارت هر تاجری به سود او باشم، و دنیا - اجباراً - به او رو کند.»

خودآرایی به فروتنی، بردباری و انصاف

اعمال انسان، آئینه صفات نفسانی، و نشان دهنده اخلاق و خصلتهای درونی اوست. اگر انسان، دل پاک، صفای نفس و اخلاق نیک داشته باشد، اعمال او نیز پاک و سیرت او نیز نیک خواهد بود. خداوند سبحان فرموده است:

الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا (1).

«سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می روید اما سرزمین های بد طینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید.»

از این رو شایسته است که انسان همواره متوجه خود بوده و نفس خود را آراسته و پیراسته سازد، زیرا بسیار زیاد است گناهایی که صرفاً به خاطر بداخلاقی از انسان صادر می شود، و از گناهی توبه نکرده که مرتکب گناه دیگر می گردد، تا آن موقع که خداوند به او توفیق دهد و نفس خود را اصلاح کند. فروتنی، بردباری، مدارا و انصاف از فضیلت های اجتماعی است که باید نهال آنها را در اعماق نفس خود غرس کرد، و برای آراستن خود به آنها تلاش نمود، تا به اذن پروردگار ثمره و میوه مطلوب بدست آید، تأکید بر این خصلتها در احادیث شریف آمده است:

1 - معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام شنیده است که می فرمود:

»

إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ « (2).

«در آسمان دو فرشته است که موکل به بندگان هستند. پس هر که در راه خدا تواضع و فروتنی کند او را بالا می برند، و هر که تکبر کند مقام او را پایین می آورند.»

2 - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در وصیت خود به حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

يَا عَلِيُّ، وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْوَضِيعَ فِي قَعْرِ بئرٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحاً تَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي

ص: 631

1- سوره اعراف، آیه 58.

2- وسائل الشیعه، ج 11، باب 28، ص 215، حدیث 1.

دولة الأشرار» (1).

«ای علی! به خدا سوگند اگر شخص فروتن در قعر چاهی باشد خداوند بادی را می فرستد تا او را بالاتر از برگزیدگان در دولت اشرار رفعت دهد.»

3 - امام رضا علیه السلام فرمود:

»

التواضع أن تعطي الناس ما تحب أن تعطاه» (2).

«تواضع این است که در برابر مردم آن کنی که دوست داری در برابر تو انجام دهند.»

4 - امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که:

»

إنّ من التواضع أن يرضى بالمجلس دون المجلس، وأن يسلم على من يلقي، وأن يترك المرء وإن كان محقاً، ولا تحب أن تحمد على التقوى» (3).

«از فروتنی این است که انسان به نشستن در پایین مجلس راضی شود. و اینکه سلام کند به هر که ملاقاتش می کند، و اینکه ترک کند مرء و جدال را اگر چه بر حق باشد، و اینکه دوست نداشته باشد ستایش شود به داشتن تقوا.»

5 - معاوية بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

»

اطلبوا العلم وتزيتوا معه بالحلم والوقار، وتواضعوا لمن تعلمونه العلم، وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم، ولا تكونوا علماء جبّارين فيذهب باطلكم بحقكم» (4).

«علم را فرا بگیرید و با علم، خود را به حلم و وقار آراسته نمایید، و برای کسی که علم را به او می آموزید تواضع کنید، و برای کسی که از او دانش را می آموزید تواضع کنید، و عالمان جبار و خودسر نباشید که باطل شما، حق شما را از بین می برد.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أفطر رسول الله صلى الله عليه وآله عشية خميس في مسجد قبا، فقال: هل من شراب؟ فأتاه أوس بن خولي الأنصاري بعس مخيض بعسل، فلما وضعه على فيه نحا ثم قال: شرابان يكتفي بأحدهما من صاحبه لا أشربه ولا أحرمه، ولكن أتواضع لله فإنه من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبر خفضه الله، ومن اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذر حرمه الله، ومن أكثر ذكر الموت أحبّه الله» (5).

«رسول خداصلی الله علیه وآله در شامگاه پنجشنبه ای در مسجد قبا افطار کرد پس فرمود: آیا آشامیدنی هست؟»

ص: 632

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 217، حدیث 7.

2- همان، حدیث 5.

3- همان، باب 28، ص 217، حدیث 9.

4- همان، باب 30، ص 219، حدیث 1.

5- همان، باب 31، حدیث 1.

پس اوس بن خولی انصاری، قدحی شیر آمیخته به غسل را برای آن حضرت آورد، چون پیامبر خدا آن قدح را نزدیک دهانش آورد، آن را دور کرد و فرمود: دو نوشیدنی را که بتوان به یکی از آن دو اکتفا کرد نمی نوشم و آن را حرام هم نمی کنم و لکن برای خداوند تواضع می کنم. به یقین هرکه برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا برد، و هرکه تکبر کند خدا او را پائین آورد و هرکه در معیشت خود میانه روی کند، خداوند روزیش دهد، و هرکه در معیشت، ریخت و پاش نماید، خداوند او را محروم می گرداند، و هرکه مرگ را بسیار یاد کند، خدا او را دوست می دارد.»

7 - امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا روایت می کند که فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ « (1).

«همانا خداوند شخص با حیا و حلیم و با عفت و متعفف را دوست می دارد.»

8 - امام صادق علیه السلام غلامش را به دنبال کاری فرستاد، غلام دیر کرد. حضرت بدنبالش بیرون آمد، پس حضرت او را یافت که خوابیده است، نزد سرش نشست و او را باد می زد تا آنکه بیدار شد. امام علیه السلام به او فرمود:

»

يا فلان، واللّٰه ما ذاك لك تنام الليل والنهار، لك الليل، ولنا منك النهار» (2).

«ای فلانی به خدا قسم برای تو این اختیار نیست که شب و روز بخوابی، شب برای توست، و روزت برای ما.»

9 - امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

»

سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ، وَذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ « (3).

«سرآمد اعمال، انصاف کردن با مردم، و با برادر دینی در راه خدا همیاری نمودن و به یاد خدا بودن در هر حال است.»

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

ثلاث هم أقرب الخلق إلى الله يوم القيامة حتى يفرغ من الحساب: رجل لم تدعه قدرة في حال غضبه أن يحيف على من تحت يده، ورجل مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيرة، ورجل قال بالحق فيما له وعليه « (4).

«سه نفر هستند که نزدیکترین مردم به خدا در روز قیامت می باشند تا از حساب فارغ شود: مردی که قدرتش به او اجازه ندهد در حال

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 26، ص 211، حدیث 3.

2- همان، حدیث 4.

3- همان، باب 34، ص 225، حدیث 2.

4- همان، حدیث 4.

به اندازه جوی با یکی بردیگری میل نکند، (یعنی در رفتار و قضاوت یکی را بر دیگری امتیاز ندهد) و مردی که حق را بگوید در آنچه به نفع اوست یا بر ضرر او.»

11 - امام باقر علیه السلام فرمود:

»

إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ، أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ « (1).

«خداوند بهشتی دارد که آن را وارد نمی شود جز سه نفر: یکی از آنها کسی است که درباره خود به حق قضاوت کند.»

12 - بادیه نشینی نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! عملی را به من یاد دهید که بواسطه آن وارد بهشت شوم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

ما أحببت أن يأتيه الناس إليك فأتهم، وما كرهت أن يأتيه الناس إليك فلا تأتهم إليهم « (2).

«آن گونه که دوست داری مردم با تو رفتار کنند تو هم با آنان رفتار کن، و آن گونه که کراهت داری مردم با تو رفتار کنند تو هم با آنان رفتار نکن.»

13 - امام باقر علیه السلام فرمود:

»

كفى بالمرء عيباً أن يتعرّف من عيوب الناس ما يعمى عليه من أمر نفسه، أو يعيب على الناس أمراً هو فيه لا يستطيع التحول عنه إلى غيره، أو يؤذي جليسه بما لا يعنيه « (3).

«در عیب انسان همین بس است که از عیبهای مردم بشناسد آنچه را که از عیب خودش نمی بیند، یا بر مردم چیزی را عیب بگیرد که او خود گرفتار آن باشد و نتواند آن را از خود دور کند، یا همنشینی خود را به چیزهایی که به او ارتباط ندارد آزار دهد.»

14 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

اتَّقُوا اللَّهَ وَاَعْدِلُوا فَإِنَّكُمْ تَعْبُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ « (4).

«تقوای الهی پیشه کنید و به عدالت رفتار نمایید، زیرا شما بر گروهی که به عدالت رفتار نمی کنند عیب جویی می کنید.»

15 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ من أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثمَّ خالفه إلى غيره « (5).

(بیشترین مردم از جهت حسرت در روز قیامت کسی است که عدالت را توصیف کند ولی خود بر

ص: 634

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 34، ص 226، حدیث 9.

2- همان، باب 35، ص 228، حدیث 1.

3- همان، باب 36، ص 229، حدیث 3.

4- همان، باب 37، ص 233، حدیث 1.

5- همان باب 38، ص 234، حدیث 1.

خلاف آن عمل نماید.»

اجتناب از بدیها و گناهان

وقتی دل از پلیدیهای باطن (همچون تعصب و کبر) پاک گردد، برای صاحب آن، اجتناب از بسیاری از بدیها آسان می گردد، ولی شهوتهای حرام گاهی انسان را به ارتکاب خطا و گناه فرامی خواند، پس باید همیشه مراقب و هوشیار باشد و با یاری جستن از خدا به موعظه و اندرز خویشتن پردازد. در احادیث شریف پندها و مواعظ فراوانی دیده می شود که اگر دل با آگاهی آنها را؛ ه ه یفراگیرد، در ترك محرمات به او کمک خواهد کرد. پاره ای از این مواعظ را باهم می خوانیم:

1 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

)

لا وجع أوجع للقلوب من الذنوب، ولا خوف أشد من الموت، وكفى بما سلف تفكراً، وكفى بالموت واعظاً» (1).

«هیچ دردی برای قلبها دردآورتر از گناهان نیست، و هیچ ترسی شدیدتر از مرگ نیست، و برای تفکر و اندیشه کردن، آنچه گذشته است کفایت می کند، و برای اندرز گرفتن هم مرگ کفایت می کند.»

2 - ابوعمرو مدائنی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

كان أبي يقول: إنَّ الله قضى قضاءً حتماً لا ينعم على العبد بنعمةٍ فيسلبها إياه حتى يحدث العبد ذنباً يستحقّ بذلك النعمة» (2).

«پدرم می فرمود: خداوند به قضای حتمی مقدر کرده است که بر بنده ای نعمت ندهد که آن را از او پس بگیرد مگر اینکه بنده گناهی کند که سزاوار این مجازات شود.»

3 - امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می کند که:

«الذنوب

كلّها شديدة، وأشدّها ما نبت عليه اللحم والدم لأنّه إمّا مرحوم، وإمّا معدّب، والجنة لا يدخلها إلاّ طيّب» (3).

«گناهان همگی سخت هستند، ولی سخت ترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده است، زیرا صاحب گناهان یا آمرزیده است و یا معدّب است، و بهشت را وارد نمی شود مگر کسی که پاکیزه باشد (و کسی که در اثر گناه، گوشت و خونش روییده باشد ناپاک شده است).»

4 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

- 1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 40، ص 240، حديث 18.
- 2- همان، حديث 15.
- 3- همان، حديث 3.

)

إِنَّ الْعَبْدَ لِيُحْبَسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُ « (1).

«بنده برای گناهی از گناهانش، صد سال حبس می شود در حالیکه او به همسرانش نگاه می کند که در بهشت در نعمت هستند.»

5 - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

إِذَا أَذْنِبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ سُودَاءَ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلَحُ بَعْدَهَا أَبَدًا « (2).

«زمانی که انسان گناه می کند، در قلب او نقطه سیاهی پدید می آید. پس اگر توبه کرد آن نقطه محو می شود، و اگر باز هم گناه کرد به آن سیاهی افزوده می گردد تا اینکه بر قلب او غالب گردد و اگر چنین شد دیگر هرگز رستگار نخواهد شد.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ « (3).

«به یقین وقتی کسی گناه می کند، از نماز شب محروم می شود، و عمل بد در دل صاحب خود از چاقو نسبت به گوشت، برنده تر و سریعتر تأثیر می گذارد.»

7 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

)

مَنْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَعْمَلُهَا، فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدَ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا « (4).

«هر کسی که قصد کار بد کند، پس نباید آن را انجام دهد، زیرا چه بسا کار بدی را انجام می دهد و خداوند متعال او را در آن حال می بیند و می گوید: قسم به عزت و جلالم تو را بعد از این هرگز نخواهم بخشید.»

8 - عباس بن هلال شامی می گوید: از امام رضا شنیدم که می فرمود:

)

كَلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ « (5).

«هرچه بندگان گناهان تازه ای را که قبلاً انجام نمی داده اند مرتکب شوند، برای آنان بلاها و مصیبت‌های ناشناخته و غیر قابل پیش بینی،

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 40، ص 240، حدیث 4.
 - 2- همان، ص 239، حدیث 10.
 - 3- همان، حدیث 12.
 - 4- همان، حدیث 13.
 - 5- همان، ص 240، حدیث 19.

»

یا مفضل، إياك والذنوب وحذرهما شيعتنا، فوالله ما هي إلى أحد أسرع منها إليكم، إن أحدكم لتصيبه المعرة من السلطان وما ذلك إلا بذنوبه، وأنه ليصيبه السقم وما ذلك إلا بذنوبه، وأنه ليحبس عنه الرزق وما هو إلا بذنوبه، وأنه ليشدد عليه عند الموت وما ذلك إلا بذنوبه حتى يقول من حضره: لقد غمّ بالموت، فلما رأى ما قد دخلني، قال: أتدري لِمَ ذاك؟ قلت: لا، قال: ذاك والله انكم لاتؤخذون بها في الآخرة، وعجلت لكم في الدنيا «(1).

«ای مفضل! پرهیز از گناهان و شیعیان ما را نیز از آن برحذر دار. به خدا سوگند که (اثر) گناهان نسبت به هیچ کسی، سریعتر از آنها نسبت به شما نیست، هر آینه به یکی از شما اذیتی از سلطان می رسد، این نیست مگر بواسطه گناهانش. به یقین به او بیماری می رسد و این نیست مگر بواسطه گناهانش، و روزی از او گرفته می شود و این نیست مگر به خاطر گناهانش، و در دم مرگ بر او سخت گرفته می شود و این نیست مگر به جهت گناهانش... تا جایی که کسی که در نزدش حاضر است می گوید: همانا مرگ او را فروپوشانده و مغموم ساخته است. زمانی که حضرت دید آنچه بر من (از پریشانی) وارد شده است فرمود: «آیا می دانی اینها برای چه می باشد؟» گفتم: نه. فرمود: «به خدا سوگند شما به گناهان در آخرت مؤاخذه نخواهید شد چون در دنیا مؤاخذه آنها را چشیده اید.»

10 - ابواسامه می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

»

تعوذوا بالله من سطوات الله بالليل والنهار قلت: وما سطوات الله؟ قال: الأخذ على المعاصي «(2).

«در شب و روز از قهر الهی به خداوند پناه ببرید.» گفتم: قهر الهی چیست؟ فرمود: «مؤاخذه انسان برگناهانش.»

11 - امام ابوالحسن علیه السلام فرمود:

»

حقّ على الله أن لا يعصى في دار إلا أضحاها للشمس حتى تطهرها «(3).

«حق است بر خداوند که در خانه ای معصیت نشود، مگر اینکه آفتاب را در آن خانه بتاباند (یعنی آن را خراب کند) تا آنجا را پاک کند.»

12 - هیثم بن واقد جزری می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

»

إنّ الله عزّ وجلّ بعث نبياً من أنبيائه إلى قومه، وأوحى إليه أن قل لقومك: إنّه ليس من أهل قرية ولاناس كانوا على طاعتي فأصابهم فيها سراء، فتحولوا عما أحبّ إلى ما أكره، إلا تحوّلت لهم عمّا يحبّون إلى ما يكرهون. وليس من أهل قرية ولا أهل بيت كانوا على معصيتي فأصابهم فيها ضرّاً فتحولوا عمّا أكره

1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 40، ص 241، حديث 21.

2- همان، باب 41، حديث 1.

3- همان، حديث 2.

إلى ما أحبّ إلا تحوّلت لهم عمّا يكرهون إلى ما يحبّون، وقل لهم: إنّ رحمتي سبقت غضبي، فلا تقنطوا من رحمتي فإنّه لا يتعظّم عندي ذنب أغفره، وقل لهم: لا يتعرّضوا معاندين لسخطي، ولا يستخفّوا بأوليائي فإن لي سطوات عند غضبي، لا يقوم لها شيء من خلقي» (1).

«خداوند، پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش مبعوث کرد و به او وحی نمود که به قومت بگو: هیچ جامعه و مردمی نیست که بر اطاعت من باشند و در وسعت و راحت قرار گیرند سپس از آنچه من دوست دارم به آنچه من کراهت دارم برگردند، مگر اینکه برمی گردانم آنان را از آنچه دوست دارند به آنچه ناخوش دارند. و هیچ اهل قریه و خانه ای نیست که بر معصیت من باشند و در تنگی و دشواری قرار گیرند سپس برگردند از آنچه من ناخوش دارم به آنچه من دوست دارم، مگر اینکه برمی گردانم ایشان را از آنچه ناخوش دارند به آنچه دوست دارند، و به آنان بگو: رحمت من بر غضب من پیشی دارد. پس از رحمت من ناامید نشوید، زیرا هیچ گناهی که من آن را می آمرزم، نزد من بزرگ نمی نماید. و به آنان بگو: خود را از روی لجاجت در معرض خشم و غضب من قرار ندهند، و دوستانم را سبک و حقیر نشمارند، زیرا برای من قهرهایی است در هنگام غضبم که در برابر آنها هیچ چیزی از خلقم ایستادگی نمی تواند.»

13 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

قال الله جلّ جلاله: أيما عبد أطاعني لم أكله إلى غيري، وأيما عبد عصاني وكلته إلى نفسه، ثمّ لم ابال في أي واد هلك» (2).

«خداوند متعال فرمود: هر بنده ای که مرا اطاعت کند او را به غیر خود وامگذارم، و هر بنده ای که مرا نافرمانی کند او را به خودش واگذار می کنم. پس باک ندارم در کدام بیابان به هلاکت می رسد.»

14 - ابن ابی عمیر از کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده است، روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ما أحبّ الله من عصاه». ثمّ تمثّل:

تعصي الإله وأنت تظهر حبه ***

(3) «خدا دوست ندارد کسی را که او را معصیت می کند.» سپس این شعر را خواند:

خدا را معصیت می کنی در حالیکه محبت او را اظهار می داری.

این محال است، در کردار عجیب است.

ص: 638

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 41، ص 241، حدیث 3.

2- همان، ص 243، حدیث 7.

3- همان، باب 41، ص 243، حدیث 9.

اگر محبت تو از راستی بود، او را اطاعت می کردی.

همانا دوستدار، کسی را که دوست می دارد، اطاعت می کند.»

15 - حضرت علی در بعضی از اعیاد فرمود:

»

إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ وَكَلَّ يَوْمَ لَا تَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ « (1).

«به یقین آن عید است برای کسی که خداوند روزه اش را قبول کند، و قیامش را پاس بدارد، و هر روزی که خدا را در آن روز معصیت نکنی، آن روز، روز عید است.»

16 - امام باقر علیه السلام می فرماید:

»

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَاتِهَا دَخَلَ النَّارَ « (2).

«راه بهشت از ناخوشی ها و صبر پوشیده است، پس هر که بر ناخوشی ها در دنیا صبر کند، وارد بهشت می شود، و راه دوزخ آکنده از لذتها و شهوتهاست. پس هر که لذتها و شهوتهای نفس را اجابت کند، وارد آتش می شود.»

17 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تَغْفِرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّرَاتِ؟ قَالَ الْإِمَامُ: الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي إِنْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ « (3).

«بپرهیزید از گناهایی که حقیر و کوچک شمرده می شوند، زیرا آنها آمرزیده نمی شوند.» گفتم: گناهایی که کوچک و حقیر شمرده می شوند کدامند؟ فرمود: «گناهی است که انسان انجام می دهد و سپس می گوید: خوشا به حال من اگر غیر از این، گناه دیگری انجام ندهم.»

18 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّتُوا بِحَطْبِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ مَا بَعْدَ مِنْ حَطْبِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فليأت كل إنسان بما قدر عليه، فجاؤوا به حتى رموا بين يديه بعضه على بعض، فقال رسول الله صلى الله عليه

وآله: هكذا تجتمع الذنوب، ثم قال: إياكم والمحقرات من الذنوب، فإن لكل شيء طالباً، ألا وإن طالبها يكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء أحصيناه في إمام مبین « (4).

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به زمینی بی آب و علفی وارد شد و به اصحابش فرمود هیزم بیاورید. گفتند: یا رسول الله! ما در سرزمینی خشک و بی آب و علفی هستیم که در آن هیزمی نیست. پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله

ص: 639

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 41، ص 244، حدیث 12.

2- همان، باب 42، حدیث 1.

3- همان، باب 43، ص 245، حدیث 1.

4- همان، حدیث 3.

فرمود: هر کسی هر اندازه که می تواند هیزم بیاورد. پس آنان رفتند و برای آن حضرت هیزم آوردند و در جلو آن حضرت روی هم افکندند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این چنین گناهان جمع می شوند. سپس فرمود: بترسید از گناهایی که ناچیز شمرده می شوند، زیرا برای هر چیز بازخواست کننده ای است، و بازخواست کننده گناهان آنچه را آنها از پیش فرستاده اند و آثار آنها را می نویسد، و همه چیز را در کتاب آشکارکننده ای بر شمرده ایم.»

19 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

أشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه « (1).

«بدترین گناهان، آن گناهی است که صاحبش آن را ناچیز شمارد.»

20 - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ: كَتَمَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ، وَكَتَمَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَكَتَمَ وِلْيَتَهُ فِي خَلْقِهِ، فَلَا يَسْتَحْفَنُ أَحَدَكُمْ شَيْئاً مِنَ الطَّاعَاتِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رَضِيَ اللَّهُ، وَلَا يَسْتَقْلِنُ أَحَدَكُمْ شَيْئاً مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطَ اللَّهُ، وَلَا يَزْرِينُ أَحَدَكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وِلْيَ اللَّهِ « (2).

«خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان داشته است: خشنودی خود را در اطاعتش پنهان داشته است، و خشم خود را در معصیتش پنهان داشته است، و ولی خود را در میان خلقتش پنهان داشته است، پس هیچ يك از شما، چیزی از اطاعت ها را سبک نشمارد، زیرا او نمی داند خشنودی خدا در کدام است. و هیچ يك از شما چیزی از معصیتها را کم نشمارد، زیرا او نمی داند خشم خدا در کدام معصیت است. و هیچ يك از شما احدی از خلق خدا را خوار نشمارد، چه اینکه او نمی داند کدام يك از ایشان ولی خداست.»

اجتناب از گناهان کبیره

پرهیز از محارم الهی مخصوصاً اجتناب از گناهان کبیره که خداوند برای هر يك وعده آتش داده است از بزرگترین موارد مبارزه بانفس است. بر شخص مسلمان لازم است که با تمسك جستن به خدا در ترك گناهان کبیره تمام توان و تلاش خود را به کار بندد.

در احادیث شریف آمده است:

1 - امام رضا علیه السلام فرمود:

»

من أقرّ بالتوحيد ونفى التشبيه (إلى أن قال:): وأقرّ بالرجعة باليقين واجتنب الكبائر فهو مؤمن حقاً

- 1- وسائل الشيعة، ج 11، باب 43، ص 246، حديث 6.
- 2- همان، باب 43، ص 247، حديث 12.

وهو من شيعتنا أهل البيت « (1).

«هرکه به توحید اقرار کند و تشبیه را نفی کند...» تا اینکه فرمود: «و از روی یقین به رجعت اقرار کند و از گناهان کبیره اجتناب نماید، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.»

2 - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

»

قد سمى الله المؤمنين بالعمل الصالح مؤمنين، ولم يسم من ركب الكبائر وما وعد الله عز وجل عليه النار مؤمنين في قرآن ولا أثر، ولا نسّمهم بالإيمان بعد ذلك الفعل « (2).

«خداوند مؤمنان را به جهت عمل صالح، مؤمن نامیده است، اما مرتکب گناهان کبیره و هر گناهی را که خدا برای آن وعده آتش داده است، در قرآن و اخبار، مؤمن نامیده است، و ما هم بعد از این کردار، او را به صفت ایمان موسوم نمی دانیم.»

3 - ابن محبوب می گوید: همراه با بعضی از اصحاب به امام ابوالحسن علیه السلام نوشتیم که گناهان کبیره چندتاست؟ و چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

»

الكبائر، من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفر عنه سيئاته إذا كان مؤمناً، والسبع الموجبات: قتل النفس الحرام، وعقوق الوالدين، وأكل الربا، والتعرب بعد الهجرة، وقذف المحصنة، وأكل مال اليتيم، والفرار من الزحف « (3).

«کبائر (گناهانی است که خدا وعده آتش بر آنها داده است). و کسی که اجتناب کند از گناهی که خدا بر آن وعده آتش داده است، بدیهای او پاک و محو می شود، اگر مؤمن باشد. و هفت گناهی که موجب آتش می شود عبارتند از: کشتن نفس حرام، عاق والدین، رباخوری، بادیه نشینی بعد از هجرت به اجتماع مسلمین، متهم کردن زنان شوهردار، خوردن مال یتیم و فرار از جنگ.»

4 - عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی می گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«دخل عمرو بن عبيد على أبي عبدالله عليه السلام فلما سلم وجلس تلا هذه الآية وَالَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ... ثُمَّ أَمْسَكَ، فقال له أبو عبدالله عليه السلام: ما أسكتك؟ قال: احب أن أعرف الكبائر من كتاب الله عز وجل، فقال: نعم يا عمرو، أكبر الكبائر:

الإشراك بالله، يقول الله: مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (4).

وبعد الأياس من روح الله؛ لأن الله عز وجل يقول: لَا يَبْتَئِسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (5).

ص: 641

2- همان، ص 251، حدیث 7.

3- همان، باب 46، حدیث 1.

4- سوره مائده، آیه 72.

5- سوره یوسف، آیه 87.

ثم الأمن من مكر الله؛ لأن الله عز وجل يقول: فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (1).

ومنها عقوق الوالدين؛ لأن الله سبحانه جعل العاق جباراً شقيماً.

وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق؛ لأن الله عز وجل يقول: فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً (2).

وقذف المحصنة؛ لأن الله عز وجل يقول: لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (3).

وأكل مال اليتيم؛ لأن الله عز وجل يقول: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلُونَ سَعيراً (4).

والفرار من الزحف؛ لأن الله عز وجل يقول: وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَ ذِي قُرْبَىٰ إِلَّا مِمَّنْ هَلَفَ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَمَا أَوْاهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ (5).

وأكل الربا؛ لأن الله عز وجل يقول: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (6).

والسحر؛ لأن الله عز وجل يقول: وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (7).

والزنا؛ لأن الله عز وجل يقول: وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً (8).

واليمين الغموس الفاجرة؛ لأن الله عز وجل يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (9).

والغلول؛ لأن الله عز وجل يقول: وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (10).

ومنع الزكاة المفروضة؛ لأن الله عز وجل يقول: فَتَكْفَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ (11).

وشهادة الزور وكتمان الشهادة؛ لأن الله عز وجل يقول: وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (12).

وشرب الخمر؛ لأن الله عز وجل نهى عنها كما نهى عن عبادة الأوثان. وترك الصلاة متعمداً، أو شيئاً ممّا

ص: 642

1- سورة اعراف، آية 99.

2- سورة نساء، آية 93.

3- سورة نور، آية 23.

4- سورة نساء، آية 10.

5- سورة انفال، آية 16.

6- سورة بقره، آية 275.

7- سورة بقره، آية 102.

8- سورة فرقان، آيات 69 - 68.

9- سورة آل عمران آیه 77.

10- سورة آل عمران، آیه 161.

11- سورة توبه، آیه 35.

12- سورة بقره، آیه 283.

فرض الله عز وجل؛ لأن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من ترك الصلاة متعمداً فقد برئ من ذمّة الله وذمّة رسوله. ونقض العهد، وقطيعة الرحم؛ لأن الله عز وجل يقول: لَّهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (1). قال: فخرج عمرو وله صراخ من بكائه، وهو يقول: هلك من قال برأيه، ونازعكم في الفضل والعلم» (2).

«عمرو بن عبید خدمت امام صادق علیه السلام رسید و چون سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد: «همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند...». سپس سکوت کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چرا ساکت شدی؟» گفت: دوست دارم گناهان بزرگ را از قرآن بشناسم. پس حضرت فرمود: آری ای عمرو! بزرگترین گناهان بزرگ شرک به خداوند است. خداوند می فرماید: «هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند». بعد از شرک، یأس و ناامیدی از رحمت خداست، زیرا خداوند می فرماید: «تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند». سپس ایمن بودن از مکر خداست، زیرا خداوند می فرماید: «جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند». همچنین از گناهان بزرگ، عاق والدین شدن است، زیرا خداوند عاق را جبار شقی قرار داده است. و از گناهان کبیره، کشتن نفس است که خداوند حرام کرده مگر به حق، زیرا می فرماید: «مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». از گناهان کبیره، متهم کردن زن پاکدامن شوهردار است. خداوند فرموده است: «در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست». دیگر از گناهان کبیره خوردن مال یتیم است، زیرا درباره آن خداوند می فرماید: «آنها تنها آتش می خورند، و بزودی در شعله های آتش جهنم می سوزند». دیگر از گناهان کبیره، فرار از جنگ است، زیرا خداوند درباره آن فرموده است: «هر که در هنگام جنگ به دشمنان پشت کند، مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم است، و چه بد سرانجامی است». همچنین از گناهان کبیره، رباخواریست، درباره آن خداوند فرموده است: «آنان که ربا می خورند (در قیامت) برنمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده». دیگر از گناهان کبیره، سحر و افسونگری است. زیرا خداوند درباره آن می فرماید: «و مسلمانمی دانستند هر کس خریدار این گونه متاع (سحر) باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت». زنا نیز از گناهان کبیره است و خداوند درباره آن گفته است: «... و هر کس چنین کند (زنا کند) مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند». دیگر از کبائر، سوگند دروغ و نادرست است که درباره آن خداوند می فرماید: «کسانیکه پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی

ص: 643

1- سوره رعد، آیه 25.

2- وسائل الشیعه، ج 11، باب 46، ص 252، حدیث 2.

می فروشند، آنها بهره ای در آخرت نخواهند داشت». از گناهان کبیره، خیانت است، زیرا خداوند می فرماید: «و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می آورد...». از گناهان کبیره خودداری کردن از پرداخت زکات واجب است زیرا خداوند می فرماید: «پس پیشانیها و پهلوها و پشت های ایشان به آتش دوزخ داغ گذارده می شود». همچنین شهادت دروغ دادن، و کتمان کردن شهادت حق نیز از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن خداوند فرموده است: «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است». از گناهان کبیره شراب خوردن است زیرا خداوند از آن نهی کرده است چنانکه از پرستیدن بت نهی کرده است. و از جمله کبائر، ترك عمدی نماز است و ترك عمدی هر عملی که خداوند واجب کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز را از روی عمد ترك کند، از خدا و رسول خدا بیزار می گشته است. از گناهان کبیره شکستن پیمان و قطع نمودن رحم است زیرا خداوند فرمود: «برای آنان لعنت است و منزل و جایگاه بد». امام می فرماید: عمرو بن عبید از خدمت حضرت صادق بیرون رفت در حالیکه صدای گریه اش بلند بود و می گفت: هلاک شد هر که به رأی خود سخن گفت و با شما اهل بیت در فضیلت و علم منازعه کرد.»

5 - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الاصرار على شيء من معاصيه» (1).

«به خدا قسم! خداوند چیزی از طاعت خود را با اصرار بر چیزی از معصیت خود قبول نمی کند.»

6 - امام صادق فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله من علامات الشقاء: جمود العين، وقسوة القلب، وشدة الحرص في طلب الدنيا، والاصرار على الذنب» (2).

«پیامبر خدا فرمود: از نشانه های شقاوت است: خشکی چشم، [یعنی: گریه نکردن از خوف خدا [قساوت قلب، شدت حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناهان.»

7 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا صغيرة مع الإصرار، ولا كبيرة مع الاستغفار» (3).

«با اصرار (بر گناه)، صغیره ای نیست و با استغفار، کبیره ای نیست.»

8 - امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند: وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (4) فرمود:

ص: 644

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 48، ص 268، حدیث 1.

2- همان، حدیث 2.

3- همان، حدیث 3.

«الإصرار أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله، ولا يحدث نفسه بالتوبة فذلك الإصرار» (1).

«اصرار این است که انسان گناه کند و از خدا استغفار نکند و بخاطرش هم نیاورد که توبه کند. پس این اصرار به گناه است.»

انگیزه ها و عوامل گناه

گناه کردن، انگیزه ها و عوامل خاصی دارد، و کسی که بخواهد از گناهان اجتناب نماید، باید در جستجوی علل و انگیزه ها برآید، و آنها را از اعماق وجود خویشتن ریشه کن نماید. از جمله عوامل گناه: حرص، حسد، تکبر و تعصب است و از عوامل دیگر آن محبت دنیا و زیورهای دنیوی، ریاست طلبی، شکم پرستی، لذت خواهی، دوست داشتن خواب و غفلت آن، محبت زنان، شهوترانی و راحت طلبی و همچنین انحصار طلبی و خودخواهی است. احادیث شریف این عوامل و انگیزه ها را برای ما بخوبی بیان داشته و ما را در این مورد نصیحت کرده است که پاره ای از آنها را باهم می خوانیم:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أصول الكفر ثلاثة: الحرس، والاستكبار، والحسد» (2)

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.»

2 - امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«أركان الكفر أربعة: الرغبة، والرغبة، والسخط، والغضب» (3).

«ارکان کفر چهار چیز است: رغبت (به دنیا)، ترس، ناخوشنودی (از مقدرات الهی) و غضب.»

3 - امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«إن أول ما عَصِيَ الله به ستّة: حبّ الدنيا، وحبّ الرياسة، وحبّ الطعام، وحبّ النوم، وحبّ الراحة، وحبّ النساء» (4).

«اولین چیزهایی که خداوند بواسطه آنها معصیت شد، شش چیز است: دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی طعام، دوستی خواب، دوستی راحتی و دوستی زنان.»

4 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

ص: 645

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 48، ص 268، حدیث 4.

2- همان، ج 11، باب 49، حدیث 1.

3- همان، حدیث 2.

4- همان، حدیث 3.

«بني الكفر على أربع دعائم: الفسق، والغلو، والشك، والشبهة. والفسق على أربع شعب: على الجفاء، والعمى، والغفلة، والعتوّ. والغلو على أربع شعب: على التعمق بالرأي، والتنازع فيه، والزيغ، والشقاق. والشك على أربع شعب: على المريّة، والهوى، والتردد، والاستسلام. والشبهة على أربع شعب: إعجاب بالزينة، وتسويل النفس، وتأول العوج، ولبس الحقّ بالباطل. والنفاق على أربع دعائم: على الهوى، والهويّنا، والحفيظة، والطمع. والهوى على أربع شعب: على البغي، والعدوان، والشهوة، والطغيان. والهويّنا على أربع شعب: على الغرة، والأمل، والهينة، والمماطلة. والحفيظة على أربع شعب: على الكبر، والفخر، والحميّة، والعصبيّة. والطمع على أربع شعب: الفرح، والمرح، واللباجة، والتكاثر» (1).

«كفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، شك و شبهه. اما فسق بر چهار شعبه قرار داده شده است:

جفا، كورى، غفلت، سرکشى.

غلو نیز بر چهار شعبه است:

تعمق به رأى (استبداد در رأى)، نزاع در رأى، كج فكرى، شقاق.

اما شك نیز بر چهار شعبه است:

جدل، هوا و هوس، تردد و دودلى، تسليم پذيرى.

اما شبهه نیز بر چهار شعبه است:

شادمانى به زينت دنيا، وسوسه و اغواى نفس، تأويل عقائد كج و باطل، درآميختن حق به باطل.

نفاق نیز بر چهار پایه بنا شده است:

هواى نفس، سبک شمردن حق، كينه و دشمنى، طمع.

اما هواى نفس بر چهار شعبه است:

سرکشى، تجاوز، شهوت پرستى، طغيانگرى.

اما سبک شمردن حق بر چهار شعبه است:

غفلت و بى توجهى، آرزو، سهل انگارى، تسامح و تعلل.

اما كينه و دشمنى بر چهار شعبه است:

تكبر، فخر و مباهاات، حميت و نخوت، تعصب.

اما طمع بر چهار شعبه است:

خوشحالی، خودپسندی، لجاجت، افزون خواهی.

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 646

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 49، حدیث 10.

«سنة لا تكون في المؤمن: العسر، والنكد، واللجاجة، والكذب، والحسد، والبغي» (1).

شش چیز در مؤمن نمی باشد: سختی، کجی و تندگی، لجاجت، دروغ، حسد و ستمگری.»

6 - از حضرت ابوالحسن علیه السلام روایت شده که مردی را یادآور شد وگفت: او ریاست را دوست می دارد، سپس امام علیه السلام فرمود:

«ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها بأضر فی دین المسلم من الریاسة» (2).

«زیان دو گرگ درنده در گوسفندانی که چوپانشان پراکنده شده اند، بیشتر از زیان ریاست طلبی در دین مسلمان نیست.»

7 - جویریة بن مسهر می گوید: پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقصدی می رفتم، پس ایشان فرمودند:

«یا جویریة، انّه لم یهلك هؤلاء الحمقى إلا بخفق النعال خلفهم» (3).

«ای جویریة! این احمقان به هلاکت نرسیدند مگر به شنیدن صدای کفشها از پشت سرشان.»

8 - امام باقر علیه السلام خطاب به ابوریع شامی فرمود:

«یا أبا الریبع، لا تطلبنّ الریاسة ولا تكن ذنباً، ولا تأكل الناس بنا فیفرك الله» (4).

«ای ابا ریبیع! طلب ریاست مکن و دنباله رو مباش، و بنام ما چیزی را از مردم نخور که خداوند فقیرت می گرداند.»

خصلتهای بد و آثار آن در زندگی

خصلتهای نکوهیده، زندگی نکبت باری را پدید می آورد، و هر خصلتی در زندگی فرد و یا جامعه، آثار معین و مشخصی دارد و احادیث شریف، ما را از آثار گناه بر حذر داشته که در برخی از آنها چنین آمده است:

1 - از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که در حجّة الوداع فرمود:

«إنّ من أشراط القيامة إضاعة الصلاة، واتباع الشهوات، والميل مع الأهواء، وتعظيم المال، وبيع الدنيا بالدين، فعندها يذاب قلب المؤمن في جوفه كما؛ ي ذاب الملح في الماء ممّا يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيّره. ثمّ قال: إنّ عندها يكون المنكر معروفاً، والمعروف منكراً، ويؤتمن الخائن، ويخون الأمين، ويصدّق الكاذب، ويكذب الصادق. ثمّ قال: فعندها امارة النساء، ومشاورة الإماء، وعود الصبيان على

ص: 647

1- وسائل الشیعه، ج11، باب49، حدیث 23.

2- همان، باب 50، حدیث 1.

3- همان، حدیث 5.

4- همان، ص 280، حدیث 8.

المنابر، ويكون الكذب ظرفاً، والزكاة مغرمًا، والفيء مغنمًا، ويجفو الرجل والديه ويبرّ صديقه. ثم قال: فعندها يكتفي الرجال بالرجال، والنساء بالنساء، ويغار على الغلمان كما يغار على الجارية في بيت أهلها، ويشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال، ويركبن ذوات الفروج السروج، فعليهم من امتي لعنة الله.

ثم قال: إنّ عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع والكنائس، وتحلى المصاحف، وتطول المنارات، وتكثر الصفوف والقلوب متباغضة، والألسن مختلفة.

ثم قال:

فعند ذلك تحلى ذكور امتي بالذهب، ويلبسون الحرير والديباج، ويتخذون جلود النمر صفاً.

ثم قال:

فعندها يظهر الربا، وتعاملون بالغيبة والرشا، ويوضع الدين وترفع الدنيا.

ثم قال:

وعندها يكثر الطلاق فلا يقام لله حدّ ولن يضرب الله شيئاً.

ثم قال:

وعندها تظهر القينات والمعازف، وتليهم شرار امتي.

ثم قال:

وعندها يحجّ أغنياء امتي للنزهة، ويحجّ أوساطها للتجارة ويحجّ فقراؤهم للرياء والسمعة. فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله فيتخذونه مزامير. ويكون أقوام يتفقهون لغير الله، ويكثر أولاد الزنا، يتغنّون بالقرآن، ويتهافتون بالدنيا.

ثم قال:

وذلك إذا انتهكت المحارم، واكتسب المآثم، وتسلبت الأشرار على الأخيار، ويفشو الكذب، وتظهر الحاجة، وتفشي الفاقة، ويتباهون في الناس، ويستحسنون الكوبة والمعازف، وينكر الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. إلى أن قال: فأولئك يدعون في ملكوت السماء الأرجاس الأنجاس» (1).

«از نشانه های برپایی قیامت، تباه کردن نماز، پیروی از شهوتها، تمایل به هوا و هوسها، بزرگ شمردن مال دنیا، و فروختن دین به دنیا. در این اوضاع است که قلب مؤمن در درونش ذوب می شود همچنانکه نمک در آب ذوب می شود، از این که منکر را می بیند ولی نمی تواند آن را تغییر دهد.» سپس فرمود: «در این زمان است که منکر، معروف و معروف، منکر می شود و خائن، امین شمرده می شود، و امین، خاین قلمداد می گردد، و دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می شود.» سپس فرمود: «در این هنگام زنان به فرمانروایی می رسند، و کنیزان مورد مشورت قرار می گیرند، و کودکان بر منبرها می نشینند، و دروغ گفتن ظرافت به حساب می آید، و زکات دادن، غرامت

شمرده می شود و دریافت فی، غنمیت دانسته می شود، و انسان به پدر و مادرش جفا می کند و به دوستش نیکی می کند.» سپس فرمود:
«در این اوضاع است که مردان از نظر شهوت به مردان، و زنان به زنان اکتفا می کنند، و بر پسران از نظر شهوت، رشك و غیرت ورزیده می
شود چنانکه دختر خانه در خانواده اش. مردان به زنان و زنان به مردان شباهت پیدا می کنند، و زنان برزین ها سوار می شوند. پس بر این
گروه از امتم لعنت خدا باد.» سپس

ص: 648

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 49، ص 276، حدیث 22.

فرمود: «در این هنگام است که مسجدها زینت داده می شوند، چنانکه کلیساها و کنیسه ها زینت داده می شوند، و قرآنها زیور کردند و مناره ها بلند شود، و صفها زیاد گردد ولی قلبها باهم در دشمنی باشند، وزبانها اختلاف پیدا کنند.» سپس فرمود: «در این هنگام است که مردان اتمم به طلا- زیور کنند، و حریر و دیباج بپوشند، و از پوست پلنگ برای خود جامه و پوستین بسازند.» سپس فرمود: «در این زمان است که ربا ظاهر می شود، و با غیبت و رشوه معامله می کنند، و دین فرو گذاشته می شود و دنیا بالا برده می شود.» سپس فرمود: «در این هنگام طلاق زیاد می شود و حدّ الهی اجرا نمی گردد و هیچ چیز به خدا ضرری نمی رساند.» سپس فرمود: «در این هنگام زنان خواننده و وسایل طرب ظاهر می شود و آنها را بدترین مردان اتمم سرپرستی می کنند.» سپس فرمود: «و در این احوال است که ثروتمندان حج را برای گردش، و افراد متوسط حج را برای تجارت، و فقیران هم برای ریا و خودنمایی انجام می دهند، و در این هنگام است که گروههایی از مردم قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند و آن را با موسیقی می خوانند، و گروههایی از مردم برای غیر خدا تقه می کنند، و اولاد زنا زیاد می شود، با قرآن غنمی کنند و برای دنیا به هلاکت و سقوط می افتند.» سپس فرمود: «و این زمانی است که حرمتها هتک شود، و گناهان انجام شود، و بدها بر خوبان مسلط گردند، و دروغ آشکار شود، و حاجت و نیاز ظاهر می گردد، و فقر و تنگدستی شایع می شود. مردم به مباحات می پردازند، و اوراق قمار و چنگ و رقص، خوب شمرده می شوند، و امر به معروف و نهی از منکر زشت شمرده می شود...»

تا اینکه فرمود: «پس آنان در ملکوت آسمان به عنوان پلیدان و ناپاکان خوانده می شوند.»

2- سعید بن علاقه می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«ترك نسج العنكبوت في البيت يورث الفقر، والبول في الحمّام يورث الفقر، والأكل على الجنبّة يورث الفقر، والتخلّال بالطرفاء يورث الفقر، والتمشّط من قيام يورث الفقر، وترك القمامة في البيت يورث الفقر، واليمين الفاجرة يورث الفقر، والزنا يورث الفقر، وإظهار الحرص يورث الفقر، والنوم بين العشاءين يورث الفقر، وكثرة الاستماع إلى الغناء يورث الفقر، وردّ السائل الذكر بالليل يورث الفقر، وترك التقدير في المعيشة يورث الفقر، وقطيعة الرحم تورث الفقر. ثم قال: ألا أتبتكم بعد ذلك بما يزيد في الرزق؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين. فقال: الجمع بين الصلاتين يزيد في الرزق، والتعقيب بعد الغداة وبعد العصر يزيد في الرزق، وصلة الرحم يزيد في الرزق، وكسح الفناء يزيد في الرزق، ومواساة الأخ في الله عزّ وجلّ يزيد في الرزق، والبكور في طلب الرزق يزيد في الرزق، والاستغفار يزيد في الرزق، واستعمال الأمانة يزيد في الرزق، وقول الحقّ يزيد في الرزق، وإجابة المؤدّن تزيد في الرزق، وترك الكلام على الخلاء يزيد في الرزق، وترك الحرص يزيد في الرزق، وشكر المنعم يزيد في الرزق، واجتناب اليمين الكاذبة يزيد في الرزق، والوضوء قبل الطعام يزيد في الرزق، وأكل ما يسقط من الخوان يزيد في الرزق، ومن سبح الله كلّ يوم ثلاثين مرّة دفع الله عنه سبعين نوعاً من البلاء أيسرها الفقر» (1).

ص: 649

«واگذاشتن تار عنكبوت در خانه موجب فقر می شود، و ادرار کردن در حمام موجب فقر می شود، و خوردن در حال جنابت موجب فقر می شود، و خلل کردن با چوب درخت گز موجب فقر می شود، و شانه زدن در حال ایستاده موجب فقر می شود، و واگذاشتن زباله در خانه موجب فقر می شود، و سوگند نادرست موجب فقر می شود، و زنا موجب فقر می شود، و اظهار حرص موجب فقر می شود، و خواب میان دو نماز مغرب و عشاء موجب فقر می شود، و خواب نمودن قبل از طلوع خورشید موجب فقر می شود، و عادت به دروغ موجب فقر می شود و زیاد به غنا گوش دادن موجب فقر می شود، و ردّ سائل مرد در شب موجب فقر می شود، و عدم برنامه ریزی در امور زندگی موجب فقر می شود، و قطع رحم موجب فقر می شود.»

سپس فرمود: «آیا شما را خبر دهم بعد از این به آنچه روزی را زیاد می کند؟» گفتند: بلی یا امیر المؤمنین! حضرت فرمود: «جمع میان دو نماز روزی را زیاد می کند، و تعقیب بعد از نماز صبح و عصر، روزی را زیاد می کند، و صلّه رحم روزی را زیاد می کند، و تمیز کردن آستانه در خانه روزی را زیاد می کند، و مواسات با برادر دینی در راه خدا روزی را زیاد می کند، و در صبح زود در طلب روزی رفتن، روزی را زیاد می کند، و استغفار روزی را زیاد می کند، و امانت داری روزی را زیاد می کند، و سخن حق روزی را زیاد می کند، و اجابت مؤذن روزی را زیاد می کند، و ترک سخن در مستراح روزی را زیاد می کند، و ترک حرص روزی را زیاد می کند، و شکر نعمت دهنده روزی را زیاد می کند، و اجتناب از سوگند دروغ، روزی را زیاد می کند، و وضو گرفتن قبل از غذا روزی را زیاد می کند، و خوردن ریزه های باقیمانده از غذای سفره روزی را زیاد می کند، و هرکه در روز سی بار خداوند را تسبیح کند، خداوند از او هفتاد نوع بلا را برطرف می کند که آسان ترین آنها فقر است.»

معاشرت ستوده

چه زمانی باید با دیگران معاشرت داشته باشی و چه زمان از آنان عزلت گزینی؟ با چه کسی و چگونه معاشرت نمایی؟ و روابط خود را چگونه تنظیم کنی؟ این محورها در احادیث شریف به تفصیل بیان شده است که اگر در آنها اندیشه و براساس آنها عمل کنی، به اذن خداوند، از مهلکه نجات می یابی. در دستورات دینی، مؤمنان از معاشرت با اهل دنیا منع شده، و نشستن در خانه را از معاشرت با دنیاپرستان، برتر دانسته، و تنها دیدار با برادران مؤمن مورد تشویق قرار گرفته است، و همچنین در مورد حسد هشدار داده شده است زیرا دین را تباه می کند، و همچنین از تعصّب ناحق بر حذر داشته و تکبر بر مردم را از عوامل هلاکت انسان دانسته است. پاره ای از این احادیث ذیلاً بیان می شود:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن قدرتم أن لا تُعرفوا فافعلوا، وما عليك إن لم يثن الناس عليك، وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت عند الله محموداً.» إلى أن قال: «إن قدرت على أن لا تخرج من بيتك فافعل، فإنّ عليك في

خروجك أن لا تغتاب ولا تكذب ولا تحسد ولا ترائي ولا تتصنع ولا تداهن.» ثم قال: «نعم صومعة المسلم بيته يكف فيه بصره ولسانه ونفسه وفرجه» (1).

«اگر بتوانید شناخته نشوید، چنین کنید. چه ضرر دارد برای تو اگر مردم تو را ستایش نکنند، و چه ضرر دارد که نزد مردم نکوهیده باشی اگر در نزد خدا ستوده باشی.» تا اینکه فرمود: «اگر بتوانی از خانه ات بیرون نروی، بیرون نرو، چون از خانه که بیرون می روی، بر تو واجب است که غیبت نکنی، دروغ نگوئی، حسد نمایی، ریا، خودنمایی و چاپلوسی نکنی.» سپس فرمود: «بهترین صومعه و عبادتگاه مسلمان، خانه اوست که در آن چشمش را، زبانش را، نفسش را و فرجش (شهوتش) را از حرام باز می دارد.»

2- امام موسی بن جعفر علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود:

«یا هشام، الصبر علی الوحدة علامة قوّة العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا والراغبین فیها، ورجب فیما عند الله، وكان الله انسه فی الوحشة وصاحبه فی الوحدة وغناه فی العیلة، ومعزّه من غیر عشیره» (2).

«ای هشام! صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است، پس هر که درباره خدا تعقل و اندیشه کند، از اهل دنیا و رغبت کنندگان به دنیاکناره گیری کرده و به آنچه در نزد خداست، رغبت می کند، و خدا انیس او در وحشت، و رفیق و همراه او در تنهایی، و بی نیازی او در تنگدستی، و عزت دهنده او بدون داشتن قوم و عشیره خواهد بود.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّما المؤمن الذی إذا غضب لم یخرجه غضبه من حق، وإذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل، وإذا قدر لم یأخذ أكثر ممّا له» (3).

«مؤمن کسی است که اگر غضب کند، غضبش او را از حق خارج نمی کند. و اگر راضی شود، رضایش او را در باطل وارد نمی کند. و زمانی که قدرت پیدا کند، بیش از حق خود را نمی گیرد.»

4- امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«الغضب یفسد الإیمان كما یفسد الخلّ العسل» (4).

«غضب ایمان را فاسد و تباه می کند همانطور که سرکه، عسل را تباه می سازد.»

5- امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: 651

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 51، ص 282، حدیث 1.

2- همان، ص 284، حدیث 3.

3- همان، باب 53، ص 286، حدیث 1.

4- همان، حدیث 2.

«مكتوب في التوراة فيما ناجى الله به موسى عليه السلام: يا موسى، امسك غضبك عمّن ملكتك عليه، اكفّ عنك غضبي» (1).

«در تورات، مناجات خداوند با حضرت موسی علیه السلام آمده است: ای موسی! غضب خود را از کسی که من تو را بر او قدرت دادم، باز دار تا من هم غضب خود را از تو باز دارم.»

6 - محمد بن علی بن الحسین روایت می کند که:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ بقوم يتشايلون حجراً، فقال: ما هذا؟ فقالوا: نختبر أشدنا وأقوانا، فقال: ألا أخبركم بأشدكم وأقواكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: أشدكم وأقواكم الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل، وإذا سخط لم يخرج منه سخطه من قول الحق، وإذا ملك لم يتعاط ما ليس له بحق» (2).

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از نزد قومی عبور کرد که سنگی را بلند می کردند، حضرت فرمود: این چه کاری است؟ گفتند: سرسخت ترین و قوی ترین خودمان را آزمایش می کنیم. پس فرمود: آیا شما را به سرسخت ترین و قوی ترین خودتان آگاه کنم؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: قوی ترین شما کسی است که اگر راضی شود، رضایش او را در گناه وارد نمی کند و اگر خشم کند، خشمش او را از قول حق خارج نمی کند، و اگر چیزی را بدست آورد، فراموشی آنچه را حق اونیست.»

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«يا بن آدم، اذكرني في غضبك أذكرك في غضبي، لا أمحقك فيمن أمحق، وارض بي منتصراً، فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك» (3).

«خداوند به برخی از پیامبرانش وحی فرمود که ای فرزند آدم! مرا در هنگام غضب یاد کن من هم تو را به هنگام غضبم یاد می کنم و تو را نابود نمی کنم در میان کسانی که نابود می کنم، و به یاری من راضی باش زیرا یاری کردن من برای تو بهتر است از اینکه خودت، خودت را یاری کنی.»

8 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إن الرجل ليأتي بأدنى بادرة فيكفر، وإن الحسد ليأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب» (4).

«ممکن است انسان مرتکب کمترین عمل شتابزده ای شود و کافر گردد. به یقین حسد، ایمان را می خورد همانسان که آتش هیزم را می خورد.»

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 652

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 53، حدیث 10.

2- همان، حدیث 14.

3- همان، باب 54، ص 291، حدیث 1.

4- همان، باب 55، ص 293، حدیث 1.

«آفة الدين الحسد والعجب والفخر» (1).

«حسادت، خودپسندی و فخر فروشی، آفت دین هستند.»

10 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ المؤمن يغبط ولا يحسد، والمنافق يحسد ولا يغبط» (2).

«شخص مؤمن بر کار دیگران غبطه می خورد اما حسادت نمی ورزد، ولی منافق، حسادت می کند و غبطه نمی خورد.»

11 - امام علی علیه السلام فرمود:

«صحة الجسد من قلة الحسد» (3).

«سلامتی بدن از کمی حسادت است.»

12 - از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«من تعصّب أو تُعصّب له فقد خلع ربة الإيمان من عنقه» (4).

«هرکه تعصّب ورزد یا برای او تعصّب ورزیده شود، پیمان ایمان را از گرده اش گسسته است.»

13 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من كان في قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله يوم القيامة مع أعراب الجاهلية» (5).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کسی که در دل او به اندازه دانه ای از ارزن تعصّب وجود داشته باشد خداوند او را در روز قیامت با اعراب جاهلیت بر خواهد انگیخت.»

14 - زهری می گوید: از علی بن الحسین علیه السلام درباره تعصّب سؤال شد. ایشان فرمود:

«العصبية التي يأثم عليها صاحبها أن يرى الرجل شرار قومه خيراً من خيار قوم آخرين، وليس من العصبية أن يحب الرجل قومه، ولكن من العصبية أن يعين الرجل قومه على الظلم» (6).

«تعصّبی که صاحبش به خاطر آن به گناه می افتد این است که کسی بدترین شخص قوم خود را بهتر از بهترین های قوم دیگری بداند. و تعصّب این نیست که کسی قوم خود را دوست داشته باشد بلکه تعصّب این است که کسی قوم خود را بر ستم یاری رساند.»

ص: 653

- 2- همان، حدیث 7.
- 3- همان، حدیث 14.
- 4- همان، باب 57، ص 296، حدیث 1.
- 5- همان، حدیث 2.
- 6- همان، ص 297، حدیث 7.

15 - حکیم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره پائین ترین مراتب الحاد پرسیدم. امام فرمود:

«إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ» (1).

«تکبر پائین ترین مرتبه الحاد است.»

16 - از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود:

«الْعَزَّ رِءَاءَ اللَّهِ، وَالْكِبْرُ إِزَارُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ» (2).

«عزت ردای خداوند است و کبر ازار خداوند است پس هرکه چیزی از آن را فراگیرد، خدا او را به رودر دوزخ می افکند.»

17 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًّا لِّلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ، شَكِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ، وَسَأَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَيَتَنَفَّسُ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ»

(3)

«در دوزخ، دره ای برای متکبران است که به آن «سقر» گویند. سقر از شدت گرمایش به خدا شکایت کرد و از خداوند درخواست کرد که به او اجازه دهد نفس بکشد، پس نفس کشید و دوزخ را سوزانید.»

18 - داود بن فرقد از برادرش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ تَتَوَطَّاهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ» (4).

«متکبران در روز قیامت به صورت ذره های کوچک قرار داده می شوند و مردم آنان را لگدمال می کنند تا خدا حساب را پایان دهد.»

19 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ حِكْمَةٌ وَمَلِكٌ يُمْسِكُهَا، فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ: ائْتَضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ، فَلَا يَزَالُ أَعْظَمُ النَّاسَ فِي نَفْسِهِ وَأَصْغَرَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ

النَّاسِ، وَإِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ: ائْتَعَشْ نَعَشَكَ اللَّهُ

فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسَ فِي نَفْسِهِ وَأَرْفَعَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ» (5).

«هیچ بنده ای نیست مگر که در سرش حکمتی است و فرشته ای که آن حکمت را نگه می دارد. پس اگر تکبر کند فرشته به او می گوید:

خوار شو، خداوند تو را پست گرداند. پس همواره در پیش خودش از همه مردم بالاتر بوده و در چشم مردم کوچکترین مردم باشد. و اگر او

تواضع کند خداوند او را بالا

- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب58، حديث1.
- 2- همان، حديث2.
- 3- همان، باب58، ص299، حديث6.
- 4- همان، حديث7.
- 5- همان، ص300، حديث8.

می برد و سپس به او می گوید: با نشاط و شاداب باش خداوند تو را شاداب و سرزنده سازد، پس همواره او پیش خودش کوچکترین مردم و در چشم مردم از بالاترین مردمان می باشد.»

20 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما من رجل تكبر أو تجبر إلا لذلة يجدها في نفسه» (1).

«هیچ کسی نیست که تکبر و تجبر می ورزد مگر به خاطر ذلتی که در خویشتن می یابد.»

21 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

الجبّارون أبعد الناس من الله عزّ وجلّ يوم القيامة» (2).

«جبّاران و گردن فرازان در روز قیامت نسبت به همه مردم، از خدا دورتر هستند.»

پارسایی در دنیا

اگر بین آخرت و دنیا مخیر گذاشته شوی، هیچ چیزی را بر آخرت ترجیح مده، زیرا آخرت بلندتر، پاکتر و جاویدانه تر است، امانمتهای دنیا، نابود شدنی و توأم با نکبت و کدورت است. کسانی که تنها محبت دنیا را در دل خود جا داده اند، همت آنان هم منحصر به دنیا بوده و چشم بصیرت آنان از دیدن غیر دنیا کور می باشد، اما بندگان مخلص خدا در دنیا پارسایی را پیشه خود می سازند و از این رو چشمه حکمت در دل آنان جاری می شود و میوه بصیرت آنها به شکوفائی می نشیند. پارسایی بر دو نوع است: پارسایی در حرام دنیا و از ترس عقاب خداوندی. این نوع پارسایی بر همه واجب است و نوع دیگر پارسایی در حلال دنیا است و از ترس محاسبه شدن و حساب پس دادن. این نوع پارسایی مخصوص اولیای الهی می باشد، و گاهی بنده خدا در امور حلال نیز پارسایی می کند تا در دام حرام گرفتار نشود. و چون محبت دنیا عامل اصلی هر خطا و لغزش است، و در وجود انسان جای گرفته است، لذا انبیای الهی و جانشینان آنان همواره به زهد و پارسایی در دنیا سفارش کرده اند که گزیده ای از سخنان آنان را نقل می کنیم:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: ما الزهد في الدنيا؟ قال: تنكيب حرامها» (3).

«از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که پارسایی در دنیا چیست؟ فرمود: کناره گیری از حرام دنیا، پارسایی است.»

ص: 655

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 59، حدیث 3.

2- همان، باب 59، ص 304، حدیث 7.

2 - ابوظفیل می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

الزهد في الدنيا قصر الأمل، وشكر كلِّ نعمة، والورع عمّا حرّم الله عليك « (1).

«زهد در دنیا عبارت است از: کم و کوتاه کردن آرزوها، شکر هر نعمت و پروا از آنچه خداوند بر تو حرام کرده است.»

3 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ليس الزهد في الدنيا بإضاعة المال، ولا بتحريم الحلال، بل الزهد في الدنيا أن لا تكون بما في يدك أوثق منك بما في يد الله عزّ وجلّ» (2).

«زهد در دنیا به تلف کردن مال و حرام کردن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا این است که به آنچه در دست توست بیش از آنچه در دست خداست اطمینان نداشته باشی.»

4 - امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان درباره زاهد در دنیا سؤال شد. امام فرمود:

)

الذي يترك حلالها مخافة حسابه، ويترك حرامها مخافة عقابه « (3).

«زاهد و پارسا کسی است که حلال دنیا را از ترس حساب آن و حرام دنیا را از ترس عقاب آن ترک می گوید.»

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا أراد الله بعبد خيراً زهده في الدنيا، وفقهه في الدين، وبصره عيوبها، ومن أوتيهن فقد أوتي خير الدنيا والآخرة. وقال: لم يطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزهد في الدنيا، وهو ضدّ لما طلب أعداء الحقّ. قلت: جعلت فداك مماذا؟ قال: من الرغبة فيها. وقال: ألا من صبر كريم، فإنّما هي أيام قلائل، ألا إنّ حرام عليكم أن تجدوا طعم الإيمان حتى تزهّدوا في الدنيا. قال الراوي: وسمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تخلّى المؤمن من الدنيا سما ووجد حلاوة حبّ الله فلم يشغل بغيره. قال: وسمعته يقول: إنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسمو (4).

«وقتی خداوند خیر بنده خود را بخواهد او را در دنیا زاهد می گرداند، و در دین فقیه و دانا می سازد، و او را به عیبهایش بینامی گرداند، و کسی که این صفات به او داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است.»

و فرمود: کسی حق را از دربی طلب نکرده است بهتر از پارسایی در دنیا، و این ضد آن چیزی است که

-
- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب62، ص314، حديث12.
 - 2- همان، حديث13.
 - 3- همان، حديث16.
 - 4- همان، باب62، ص312، حديث8.

دشمنان حق می طلبند.

گفتم: فدایت شوم! از چه چیزی؟ فرمود: «از رغبت در دنیا.»

و فرمود: آیا کسی نیست که صبر کند و با کرامت باشد؟ آری! دنیا روزهای اندکی است. آری! حرام است بر شما که مزه ایمان را بچشید مگر اینکه در دنیا پارسایی پیشه سازید.

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

وقتی مؤمن خود را از تعلقات دنیا برهاند، تعالی می یابد و شیرینی محبت خداوند را می چشد و به غیر او، خود را مشغول نمی گرداند.

می گوید: شنیدم می فرمود:

وقتی دل صفا یابد، زمین برای او تنگ می شود تا اینکه به بالا رود.»

6 - سفیان بن عیینه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«كَلَّ قَلْبٌ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شَرِكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ، وَإِنَّمَا أَرَادُوا بِالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِنَفْرِغَ قُلُوبَهُمْ لِلْآخِرَةِ» (1).

«هر قلبی که در آن شک یا شرکی وجود داشته باشد، ساقط و فروافتاده است. به یقین پارسایان تنها به این جهت پارسایی را خواستند که قلبهای شان برای آخرت، فارغ شود.»

7 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلَا وَكُنُونَا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، أَلَا إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا قَدْ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطَةً وَالتَّرَابَ فَرَاشًا وَالْمَاءَ طِيبًا وَقَرْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضًا» (2).

«علی بن الحسین علیه السلام فرمود: از پارسایان در دنیا و رغبت کنندگان به آخرت باشید. پارسایان در دنیا، زمین را گلیم خود، و خاک را فرش، و آب را برای خود عطر قرار دادند، و از دنیا به طور کلی بریدند و خود را از علایق آن رهانیدند.»

8 - عمرو بن سعید بن هلال می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: من هر چند سال یکبار شما را ملاقات می کنم، پس به من چیزی سفارش کن که به آن عمل کنم؟ فرمود:

»

اوصيك بتقوى الله، والورع والاجتهاد، وإيّاك أن تطمح إلى من فوقك، وكفى بما قال الله عزّ وجلّ لرسول الله صلى الله عليه وآله: وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (3)، وقال: وَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ (4)، فإن خفت ذلك فاذا ذكر عيش رسول الله صلى الله عليه وآله،

فإنّما كان قوته من الشعير، وحلواه من التمر، ووقوده من السعف إذا وجده، وإذا أصبت بمصيبة في نفسك أو مالك أو ولدك

ص: 657

1- وسائل الشيعة، ج11، باب62، ص312، حديث7.

2- همان، حديث9.

3- سورة طه، آيه131.

4- سورة توبه، آيه85.

فاذکر مصابک برسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ، فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يَصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطَّ « (1).

«تورا به تقوای الهی، ورع و کوشش سفارش می کنم، و بر حذر باش از اینکه به بالاتر از خودت نظر کنی، و بس است در این باره سخن خداوند خطاب به پیامبرش: «و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروههایی از آنان داده ایم، میفکن؛ اینها شکوفه های زندگی دنیاست.» و همچنین سخن خداوند: «اموال و اولاد آنان تورا به شگفتی نیندازد.» پس اگر از این ترسیدی، زندگی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را به یاد آور که خوراکش جو بود، و شیرینی اش خرما، و هیزم سوختش از چوب خرما اگر پیدا می کرد، و اگر مصیبتی در جان یا مال یا فرزندان به تو برسد، پس مصیبت از دست دادن رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را بیاد بیاور که همه مخلوقات تاکنون مصیبتی به مانند آن ندیده اند.»

9 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ: ما لي وللدنيا، إنما مثلي كراكب رفعت له شجرة في يوم صائف، فقال تحتها ثم راح وتركها « (2).

«رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ مثل من مانند آن سواری است که در روز گرم تابستان، درختی بر روی او سایه افکند، پس او در زیر (سایه) آن کمی بخوابد و سپس آن را ترک و به راه بیفتد.»

10 - حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به محمد بن حنفیه فرمود:

«ولا مال أذهب للفاقة من الرضا بالقوت، ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة، وتبوء خفض الدعة، الحرص داع إلى التقم في الذنوب» (3).

«هیچ مالی مانند راضی شدن به قوت بر طرف کننده فقر نیست، و کسی که اکتفا کند به آنچه کفاف او می کند، به راحتی رسیده و سامان یافته و در آسایش قرار گرفته است. حرص انسان را به سوی فروافتادن در گناه فرا می خواند.»

11 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن في كتاب علي: إنما مثل الدنيا كمثل الحية ما ألين مسها، وفي جوفها السم الناقع، يحذرها الرجل العاقل ويهوى إليها الصبي الجاهل» (4).

در کتاب علی علیه السلام آمده است: دنیا مانند ماری است که ظاهرش بسیار نرم ولی در باطنش زهر کشنده است. انسان عاقل از آن حذر می کند، اما کودک نادان به سوی آن میل می کند.»

ص: 658

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 62، ص 314، حدیث 10.

2- همان، باب 63، ص 316، حدیث 1.

3- همان، ص 317، حدیث 6.

4- همان، ص 316، حدیث 3.

12 - ابوالدرداء می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من أصبح معافی فی جسده، آمناً فی سریره، عنده قوت یومه، فكأنما خیرت له الدنيا. یابن جعشم، یکفیک منها ما سدّ جوعتک، و واری عورتک، فإن یکن بیت ینک فذاک، وإن یکن دابة ترکبها فیخ بیخ، وإلا فالخبز وماء الجرّة، وما بعد ذلك حساب علیک أو عذاب» (1).

«هرکه صبح کند در حالیکه بدنش در عافیت، و راه زندگی اش در امنیّت بوده، و آذوقه روزش در نزدش باشد، گویا دنیا به او داده شده است. ای فرزند جعشم! از دنیا آنچه گرسنگی تو را سدّ کند، و عورتت را بپوشاند، کفایت می کند. اگر خانه ای داشتی که تو را (از سرما و گرما) بپوشاند که چه خوب، و اگر مرکبی داشتی که سوار شوی چه بهتر، و گرنه نان و کوزه آبی بس است که بیشتر از آن یا حساب دارد یا عذاب.»

13 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«الزهد بین کلمتین من القرآن، قال الله تعالی: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (2)

و من لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد استکمل الزهد بطرفیه» (3)

«زهد و پارسایی در دو جمله قرآنی خلاصه شده است. خداوند فرمود است: «به آنچه از دست شما رفته دریغ و تأسّف نخورید و به آنچه به شما رسیده شاد نشوید». پس هر کس بر گذشته تأسّف نخورد و به آینده خوشحال نشود، زهد را با هر دو طرفش به کمال رسانده است.»

حرص و طمع

دنیا همانند آب دریای شور است که هرچه بیشتر بنوشی، بیشتر تشنه می شوی شخص مؤمن می داند که دنیا زوال پذیر و عمر آن محدود است و او باید از همه اوقات و فرصت و توانایی خود استفاده کند تا در معامله با خداوند، بتواند بهشت برین برای خود بخرد، و این باور مانع از این می شود که شخص مؤمن به دنیا حرص بورزد. در روایات اهل بیت علیهم السلام حقیقت و ماهیّت دنیا و دوری از حرص دنیا، به خوبی معرفی شده است. پاره ای از آنها را باهم می خوانیم:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أبعد ما یكون العبد من الله عزّ وجلّ إذا لم یهمه إلا بطنه وفرجه» (4).

«دورترین حالتی که بنده از خداوند متعال پیدا می کند وقتی است که او جز به شکم و شهوتش اهتمام

ص: 659

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 63، ص 317، حدیث 7.

2- سوره حدید، آیه 23.

3- وسائل الشیعه، ج 11، باب 63، ص 317، حدیث 10.

4- همان، باب 64، ص 318، حدیث 2.

2 - امام علیه السلام فرمود:

«حُرِّمَ الحَرِيصُ خَصْلَتَيْنِ وَلِزِمْتَهُ خَصْلَتَانِ: حُرْمُ القِنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَحُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ اليَقِينَ» (1).

«شخص حریص از دو خصلت محروم و به دو خصلت گرفتار است: از قناعت محروم شده، راحتی و آرامش را از دست می دهد، و از رضا و خشنودی محروم شده و یقین را از دست می دهد.»

3 - امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می کند که:

«مثل الحریص علی الدنيا مثل دودة القزِّ کلّما ازدادت علی نفسها لفاً کان أبعد لها من الخروج حتی تموت غمّاً.»

«مثل حریص به دنیا مثل کرم ابریشم است، هرچه بر دور خود بیشتر می تند از راه خروج دورتر می گردد تا اینکه از غم می میرد.»

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«أغنی الغنی من لم یکن للحرص أسیراً. وقال: لا تُشعروا قلوبکم الا شغال بما قد فات فتشغلوا أذهانکم عن الاستعداد لما لم یأتِ» (2).

«بی نیازترین بی نیاز، آن کسی است که اسیر حرص نباشد. و فرمود: دل‌های خود را به آنچه گذشته است مشغول نگردانید و گرنه ذهن خود را از آمادگی برای آنچه نیامده است، باز خواهید داشت.»

4 - امام علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«إنّ الدینار والدرهم أهلکا من کان قبلکم وهما مهلکاکم» (3)

«دینار و درهم بود که گذشتگان را هلاک ساخت، و همین دو، شما را هم هلاک می کند.»

5 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«بئس العبد یكون له طمع یقوده، وبئس العبد عبد له رغبة تذله» (4).

«بدترین بنده، بنده ای است که طمعی دارد که او را رهبری می کند، و بدترین بنده کسی است که رغبت و تمایلی دارد که او را به ذلت می کشاند.»

6 - سعدان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: چه چیز ایمان را در بنده استوار می گرداند؟ فرمود:

ص: 660

- 2- همان، حدیث 1.
- 3- همان، باب 65، ص 319، حدیث 3.
- 4- همان، باب 67، ص 321، حدیث 2.

«ورع و پروا از محارم خداوند.»

گفتم: چه چیز ایمان را از دل او بیرون می کند؟ فرمود:

«طمع. (1)»

7 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: علمني يا رسول الله شيئاً، فقال: عليك باليأس ممّا في أيدي الناس فإنّه الغنى الحاضر. قال: زدني يا رسول الله، قال: إيّاك والطمع فإنّه الفقر الحاضر» (2).

«مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: به من چیزی بیاموز. حضرت فرمود: از آنچه در دست مردم است ناامید باش (دل مبند) و همین، بی نیازی و ثروت حاضر برای تو است. گفت: باز هم بیاموز. فرمود: از طمع بپرهیز زیرا طمع فقر حاضر برای تو است.»

8 - امام رضا علیه السلام از پدرانش، از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که:

)

جاء خالد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، أوصني وأقله لعلّي احفظ، فقال: اوصيك بخمس: باليأس ممّا في أيدي الناس فإنّه الغنى الحاضر، وإيّاك والطمع فإنّه الفقر الحاضر، وصلّ صلاة مودّع، وإيّاك وما تعتذر منه، واحبّ لأخيك ما تحب لنفسك» (3).

«خالد نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! به من سفارشی کن که خلاصه باشد شاید آن را حفظ کنم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می کنم: دل نبستن به آنچه در دست مردم است که این ثروت حاضر است، و پرهیز از طمع چون طمع فقر حاضر است، و نماز بخوان مانند کسی که در حال وداع (از دنیا) است، و بپرهیز از کاری که باید از آن عذرخواهی کنی، و برای برادر خود دوست بدار آنچه را برای خود دوست می داری.»

زشتی بدزبانی، سفاقت و ستم

سعادت و خوشبختی از آن کسی است که اخلاق خود را نیکو گرداند، و ارزش و اندازه خود را بداند، و به مردم انصاف روا دارد، حقوق آنان را بشناسد و به مردم ادا کند. تنها در چنین حالتی است که انسان از آرامش نفسانی، روابط مستحکم و متین، نام نیک و حیثیت و اعتبار، بهره مند می شود، اما انسان بد اخلاق همیشه از گناهی توبه نکرده که مرتکب گناه دیگر می شود و همیشه او را بدزبان، بدکردار، احمق و ستمگر نسبت به حقوق مردم می یابی:

1 - امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: 661

2- همان، ص 322، حدیث 6.

3- همان، حدیث 9.

«من قُسم له الخرق حجب عنه الإيمان» (1).

«هرکه را نادانی و کودنی قسمت شود، ایمان از او پوشیده می شود.»

2 - از امام صادق علیه السلام روایت شده:

»

«إنَّ سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل» (2).

«بداخلاقی، عمل را تباه می کند همانسان که سرکه عسل را فاسد می کند.»

3 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أوحى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه: الخلق السيء يفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل» (3).

«خداوند متعال به برخی از پیامبرانش وحی فرمود که اخلاق بد، عمل را چنان فاسد می کند که سرکه، عسل را.»

4 - امام رضا علیه السلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت می کند که:

»

«عليكم بحسن الخلق فإنّ حسن الخلق في الجنة لا محالة، وإياكم وسوء الخلق فإنّ سوء الخلق في النار لا محالة» (4).

«بر شما باد اخلاق نیک، زیرا نیک اخلاق، حتماً در بهشت است، و پرهیزید از بداخلاقی، زیرا بداخلاقی، حتماً در دوزخ است.»

5 - امام کاظم علیه السلام درباره دو مردی که به همدیگر دشنام می دادند فرمود:

«البادي منهما أظلم ووزره ووزر صاحبه عليه ما لم يتعدّ المظلوم» (5).

«آغازگر آن دو، ظالم تر است و گناه او و رفیقش بر دوش اوست مادامی که مظلوم تجاوز نکرده باشد.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّ السفه خلق ليئيم يستطيل على من دونه، ويخضع لمن فوقه» (6).

«سفاقت اخلاق آدم پست است، بر پایین تر از خود دست درازی و ستم می کند و در مقابل بالاتر از خود فروتنی و خضوع و کرنش می

کند.»

7 - امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود:

-
- 1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 68، ص 323، حديث 1.
 - 2- همان، باب 69، حديث 1.
 - 3- همان، ص 324، حديث 5.
 - 4- همان، حديث 7.
 - 5- همان، باب 70، ص 325، حديث 1.
 - 6- همان، ص 326، حديث 4.

)

«إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مَجَالِسَتَهُ لِفَحْشِهِ» (1).

«بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر بدزبانی و ناسزاگویی او، همنشینی با او ناپسند دانسته می شود.»

8 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

)

«شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ» (2).

«در روز قیامت بدترین مردم کسانی هستند که به خاطر فرار و دوری از شرارت شان، مورد احترام دیگران قرار می گیرند.»

9 - ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

)

«مِنْ عِلْمَاتِ شَرِّكَ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يَشْكُ فِيهِ، أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يَبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ» (3).

«از نشانه های غیر قابل تردید مشارکت شیطان در اخلاق کسی این است که ناسزا گو و دشنام دهنده باشد، نه از آنچه خود گفته باکی داشته باشد و نه از آنچه درباره او گفته می شود.»

10 - امام باقر علیه السلام می گوید که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به عائشه فرمود:

)

«يَا عَائِشَةُ، إِنَّ الْفَحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثَالَ سُوءٍ» (4).

«ای عائشه! اگر فحش و دشنام، تمثالی بود، قطعاً تمثال بدی می بود.»

11 - سماعه می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم. امام سخن را آغاز نمود و به من گفت:

«يَا سَمَاعَةَ، مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمَالِكَ؟ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ سَخَابًا أَوْ لَعَانًا. فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي، فَقَالَ: إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لِقَدَارٍ بَيْتِ عَلَيْهِ، إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فَعَالِي وَلَا أَمْرٍ بِهِ شِيعَتِي، اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ وَلَا تَعُدْ. قُلْتُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَلَا أَعُودُ» (5).

«ای سماعه! این چه رفتاری بود بین تو و شتربانت؟ بپرهیز از اینکه دشنام دهنده، عربده کش و نفرین گر باشی.» گفتم: این به خاطر ظلمی بود که او بر من کرده بود. فرمود: «اگر او ظلم کرده بود تو هم که با او برابر آمدی. این روش از کردار من نیست و شیعیانم را هم بر آن فرمان نمی دهم. از خدایت آمرزش بخواه و دیگر تکرار نکن.» گفتم: از خدا آمرزش می طلبم و دیگر آن کار را تکرار نمی کنم.

«إنَّ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِظَلْمِ أَحَدٍ. يَا عَلِيُّ،

ص: 663

1- وسائل الشيعة، ج 11، باب 70، ص 326، حديث 5.

2- همان، باب 70، حديث 7.

3- همان، باب 71، ص 327، حديث 1.

4- همان، حديث 5.

5- همان، ص 328، حديث 7.

من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار. يا عليّ، شرّ الناس من أكرمه الناس اتّقاء فحشه وأذى شرّه. يا عليّ، شرّ الناس من باع آخرته بدنياه وشرّ منه من باع آخرته بدنياه غيره» (1).

«در وصیّت پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام آمده است: ای علی! برترین جهاد این است که کسی صبح کند اما قصد ظلم بر هیچ کسی را نداشته باشد. ای علی! کسی که مردم از زبانش می ترسند، او از اهل آتش است. ای علی! بدترین مردم کسی است که مردم از جهت دوری از ناسزاگویی و شرارتش، احترامش می کنند. ای علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از آن کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگران بفروشد.»

13 - عمرو بن نعمان جعفی می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که از آن حضرت جدا نمی شد. روزی آن شخص به غلامش گفت: ای فرزند زن بدکاره کجا بودی؟ امام علیه السلام دستش را بلند کرد و به پیشانی اش زد و فرمود:

«سبحان الله تقذف امه، قد كنت أرى أن لك ورعاً، فإذا ليس لك ورع.

«سبحان الله! مادرش را متهم می کنی؟ من فکر می کردم تو تقوا داری ولی معلوم می شود که پروا و تقوا نداری.»

گفت: فدایت گردم! مادر او سندی و مشرک است. حضرت فرمود:

)

أما علمت أن لكلّ أمة نكاحاً، تنح عني». فما رأيت يمشي معه حتى فرّق بينهما الموت» (2)

«آیا نمی دانی که هر ملّتی برای خود سنّت ازدواجی دارد. از من دور شو.»

از آن پس ندیدم که امام با آن مرد راه برود تا اینکه مرگ بین آنان جدایی انداخت.

14 - امام باقر علیه السلام فرمود:

)

إنّ أسرع الخير ثواباً البرّ، وإنّ أسرع الشرّ عقوبة البغي، وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه، أو يعيّر الناس بما لا يستطيع تركه، أو يؤذي جليسه بما لا يعنيه» (3).

«سریع ترین خیر از جهت ثواب، نیکوکاری است و سریع ترین شرّ از جهت کیفر، ظلم و سرکشی است، و کفایت می کند در عیب انسان که توجّه کند به آن عیبهایی از مردم که در خود آنها را نادیده می گیرد، و یا خورده بگیرد بر مردم آنچه را که خودش طاقت ترک آن را ندارد، یا اذیت کند همنشین خود را به آنچه به وی ربطی ندارد.»

15 - امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که در وصیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام آمده است:

- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب71، ص328، حديث 11.
- 2- همان، باب73، ص330، حديث 1.
- 3- همان، باب74، ص332، حديث 5.

«يا عليّ، أربعة أسرع شيء عقوبة: رجل أحسنت إليه فكافأك بالإحسان إساءة، ورجل لا تبغي عليه وهو يبغي عليك، ورجل عاهدته على أمر فوفيت له وغدر بك، ورجل وصل قرابته فقطعوه» (1).

«ای علی! چهار چیز است که مجازات آنها سریعتر از چیزهای دیگر است:

1 - کسی که به او احسان کرده ای اما او احسانت را به بدی جبران می کند.

2 - کسی که تو به او ستم نکرده ای اما او به تو ستم می کند.

3 - کسی که با او پیمان بسته باشی و تو به عهدت وفا کنی اما او به تو نیرنگ بزند.

4 - کسی که تو با او صلّه رحم کنی اما او قطع رَحِم کند.»

16 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

»

لوبيغى جبل على جبل لجعل الله الباغي منهما دكاً» (2).

«اگر کوهی بر کوهی ظلم و تجاوز کند، خداوند متجاوز را درهم می کوبد.»

17 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«اتّقوا الظلم فإنّه ظلمات يوم القيامة» (3).

«از ستم پرهیزید که ستم ظلمات و تاریکیهای روز قیامت است.»

18 - امام صادق علیه السلام فرمود:

»

ما من مظلّمة أشدّ من مظلّمة لا يجد صاحبها عليها عوناً إلاّ الله» (4).

«هیچ مظلومیّتى سخت تر از مظلومیّت کسی نیست که بر مظلومیّتش یاورى جز خدا پیدا نکند.»

19 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

»

من ظلم مظلّمة اخذ بها في نفسه أو في ماله أو في ولده» (5).

«کسی که ستمی مرتکب شود، در جان، مال و یا فرزندش مجازات خواهد شد.»

20 - امام صادق علیه السلام درباره آیه: (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (6) فرمود:

»

قنطرة على الصراط لا يجوزها عبد بمظلمة « (7).

«پلی بر صراط است که بنده ای که ظلمی روا داشته، نمی تواند از آن گذر کند.»

21 - امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: 665

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 74، ص 333، حدیث 7.

2- همان، باب 74، ص 334، حدیث 10.

3- همان، باب 77، ص 338، حدیث 2.

4- همان، حدیث 1.

5- همان، حدیث 4.

6- سوره فجر، آیه 14.

7- وسائل الشیعه، ج 11، باب 77، ص 338، حدیث 5.

لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ: يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مِنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» (1).

«وقتی علی بن الحسین علیه السلام را دم مرگ فرارسید، مرا در آغوش گرفت و فرمود: فرزندم! تو را به چیزی وصیت می کنم که پدرم در هنگام مرگ مرا به آن وصیت کرد و گفت: پدرش به او وصیت کرده است و آن اینکه: پسرم! پرهیز از ظلم بر کسی که در برابر تو هیچ یآوری غیر از خدا نمی یابد.»

22 - علی بن سالم روایت می کند که از امام صادق علیه السلام شنیده است که می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ دَعَانِي فِي مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا وَلَا أَحَدٌ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ» (2).

«خداوند متعال می فرماید: «سوگند به عزت و جلالم، اجابت نکنم دعای مظلومی را که به او ظلم شده است در حالیکه او نیز مثل همین ظلم را درباره دیگری روا داشته است.»

23 - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي لَعْنْتُ سَبْعًا لَعْنَهُمُ اللَّهُ، وَكُلَّ نَبِيٍّ مَجَابٍ، قِيلَ: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالْمَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالْمُخَالَفُ لِسُنَّتِي، وَالْمَسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالْمَسْلُوطُ بِالْجَبْرُوتِ لِيَعِزَّ مِنْ أَذْلِ اللَّهِ وَيَذَلَّ مِنْ أَعَزِّ اللَّهِ، وَالْمَسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفَيْئِهِمْ مَنَحَلًّا لَهُ، وَالْمَحْرَمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (3).

«من هفت کس را لعنت کرده ام که خدا و هر پیامبر اجابت شده نیز آنها را لعنت کرده است. گفته شد یا رسول الله! آنها کیانند؟ فرمود: آنکه در کتاب خدا اضافه کند، آنکه قدر خدا را تکذیب نماید؟ آنکه با سنت من مخالفت کند، آنکه حلال بداند درباره عترت من آنچه را که خدا حرام کرده است، آنکه از روی زور بر مردم حکومت کند و بخواهد عزیز کند کسی را که خدا خوارش ساخته، یا خوار کند کسی را که خدا عزیزش داشته است، آنکه سهمیه مسلمان را به خود اختصاص دهد، و آنکه حرام کند آنچه را خداوند حلال کرده است.»

توبه و شرایط آن

شیطان انسان را وسوسه می کند و او مرتکب گناه می شود پس اگر اقدام به توبه کرد و از گناه خود قبل از سپری شدن هفت ساعت، استغفار نمود، خداوند هم او را می بخشد، ولی توبه هم شرایطی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر ترك آن، اصلاح آنچه به وسیله گناه تباه شده است، مانند برگرداندن حقوق مردم، قضای واجبات فوت شده و...

ص: 666

2- همان، ص 340، حدیث 11.

3- همان، ص 341، حدیث 17.

در توبه سفارشها و آدابی وجود دارد که در احادیث شریف آمده و پاره ای از آنها را نقل می کنیم و از خداوند می خواهیم که به ماتوفیق عمل به آنها را عنایت فرماید:

1 - معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبَّه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة، قلت: وكيف يستر عليه؟ قال: ينسي ملكيه ما كتب عليه من الذنوب، ويوحى إلى جوارحه: اکتمي عليه ذنوبه، ويوحى إلى بقاع الأرض: اکتمي ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب» (1).

«اگر بنده ای توبه خالص کند خداوند او را گرامی داشته و در دنیا و آخرت، گناهانش را بپوشاند. گفتم: چگونه بر او می پوشاند؟ فرمود: خداوند فراموشی می دهد دو فرشته اش را از آنچه برای او از گناهان نوشته اند، و به اعضای بدش وحی می کند که گناهانش را کتمان کنند، و به اطراف زمین وحی می کند که مخفی کنید آن گناهی را که بر روی شما انجام داده است. پس او خدا را ملاقات می کند در حالیکه چیزی نیست که به گناهان او شهادت دهد.»

2 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

»

تعطّروا بالاستغفار لا تفضحنکم روائح الذنوب» (2).

«خود را با استغفار عطر آگین سازید تا بویهای گناهان شما را رسوا نسازد.»

3 - از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«أربع من كن فيه كان في نور الله الأعظم: من كان عصمة أمره شهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله صلى الله عليه وآله، ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنا لله وإنا إليه راجعون، ومن إذا أصاب خيراً قال: الحمد لله رب العالمين، ومن إذا أصاب خطيئة قال: استغفر الله وأتوب إليه» (3).

«چهار چیز است که در هر کس باشد، در نور اعظم خداوند قرار می گیرد:

1 - هر که اساس زندگی او شهادت به یگانگی خدا و رسالت من باشد.

2 - کسی که اگر مصیبتی به او رسد « انا لله وانا اليه راجعون » بگوید.

3 - کسی که اگر خیری به او رسد « الحمد لله رب العالمين » بگوید.

4 - و کسی که اگر خطایی مرتکب شود، « استغفر الله واتوب اليه » بگوید.»

4 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«صاحب اليمين أمير على صاحب الشمال، فإذا عمل العبد سيئة قال صاحب اليمين لصاحب الشمال:

ص: 667

1- وسائل الشيعة، ج 11، باب 86، ص 356، حديث 1.

2- همان، باب 85، حديث 17.

3- همان، حديث 18.

لا تعجل وانظره سبع ساعات، فإن مضت سبع ساعات ولم يستغفر، قال: اكتب فما أقلّ حياء هذا العبد» (1).

«فرشته سمت راست، فرمانروای فرشته سمت چپ است، پس اگر بنده ای گناهی انجام دهد، فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: عجله نکن و او را هفت ساعت مهلت بده، پس اگر هفت ساعت بگذرد و او توبه نکند می گوید: بنویس. چقدر حیای این بنده کم است.»

5 - عبدالله بن محمد جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله والاستغفار لكم حصنين حصنين من العذاب، فمضى أكبر الحصنين وبقي الاستغفار، فأكثروا منه فإنه ممحاة للذنوب، قال الله عز وجل: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2) (3).

«وجود پیامبر خداصلی الله علیه وآله و استغفار برای شما دو دژ محکم نگهدارنده از عذاب بودند. اکنون بزرگترین آن دو دژ رفته است و استغفار باقی مانده است، پس بسیار استغفار کنید که گناهان را محو می کند، خداوند در قرآن فرموده است: «ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.»

6 - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«طوبى لمن وجد في صحيفته عمله يوم القيامة تحت كل ذنب استغفر الله» (4).

«خوشا به حال کسی که در روز قیامت در صحیفه اعمالش در زیر هر گناهی، «استغفر الله» را بیابد.»

7 - ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«ما من عبد أذنب ذنباً فندم عليه، إلا غفر الله له قبل أن يستغفر، وما من عبد أنعم الله عليه نعمة فعرف أنها من عند الله إلا غفر الله له قبل أن يحمده» (5).

«هیچ بنده ای نیست که گناهی مرتکب شود و از آن پشیمان شود مگر اینکه خداوند او را پیش از اینکه استغفار کند، می بخشد، و هیچ بنده ای نیست که خداوند نعمتی به او بدهد و او بداند و بفهمد که آن نعمت از جانب خداوند است مگر اینکه خداوند او را ببخشد قبل از آنکه حمد و ستایش خدا را بجا آورد.»

8 - عباس، غلام امام رضا علیه السلام می گوید: شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که می فرمود:

«المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة، والمذيع بالسيئة مخذول، والمستتر بالسيئة مغفور له» (6).

ص: 668

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 85، ص 355، حدیث 16.

2- سوره انفال، آیه 33.

- 3- همان، ص 354، حدیث 12.
- 4- همان، ص 355، حدیث 14.
- 5- همان، باب 83، ص 349، حدیث 4.
- 6- وسائل الشیعه، ج 11، باب 84، ص 350، حدیث 1.

«کسی که حسنه خود را کتمان کند، حسنه اش با هفتاد حسنه برابری می کند، و کسی که گناه را آشکار و اشاعه نماید خوار می گردد، و کسی که کار بدش را کتمان کند مورد آموزش قرار می گیرد.»

9 - ابو حمزه ثمالی می گوید: امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«عجباً للمتکبر الفخور الذي كان بالأمس نطفة، ثم هو غداً جيفة» (1).

«از آدم متکبر فخر فروش در عجبم که دیروز نطفه بوده است، سپس فردا او مرداری خواهد بود.»

10 - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«آفة الحسب الافتخار» (2).

«آفت شرف، افتخار کردن است.»

11 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان رجل في الزمن الأول طلب الدنيا من حلال فلم يقدر عليها، وطلبها من حرام فلم يقدر عليها، فأتاه الشيطان فقال له: ألا أدلك على شيء تكثر به دنياك وتكثر به تبعك؟ فقال: بلى، قال: تبتدع ديناً وتدعو الناس إليه، ففعل فاستجاب له الناس وأطاعوه، فأصاب من الدنيا. ثم إنه فكر فقال: ما صنعت؟ ابتدعت ديناً ودعوت الناس إليه، ما أرى لي من توبة إلا أن آتي من دعوته إليه فأرده عنه، فجعل يأتي أصحابه الذين أجابوه، فيقول: إن الذي دعوتكم إليه باطل، وإنما ابتدعته، فجعلوا يقولون: كذبت هو الحق، ولكنك شككت في دينك، فرجعت عنه، فلما رأى ذلك عمد إلى سلسلة فوتد لها وتداً ثم جعلها في عنقه، قال: لا احلها حتى يتوب الله عز وجل عليّ، فأوحى الله عز وجل إلى نبي من الأنبياء: قل لفلان: وعزتي لو دعوتني حتى تنقطع أوصالك ما استجبت لك حتى ترد من مات على ما دعوته إليه فيرجع عنه» (3).

«در زمان گذشته مردی بود که دنیا را از راه حلال طلب می کرد و به آن دست پیدا نکرد، پس شیطان به سراغ او آمد و گفت: آیا تو را راهنمایی کنم به آنچه بواسطه آن دنیایت افزون و پیروانت زیاد شود؟ گفت: آری. گفت: آیینی را بدعت بگذار و مردم را به سوی آن فراخوان. پس آن شخص نیز چنین کرد و مردم او را اجابت کردند و از او اطاعت نمودند. پس از دنیا به آنچه می خواست رسید. سپس او فکر کرد و گفت: چه کاری بود کردم؟ آیینی را اختراع و بدعت کردم و مردم را به سوی آن دعوت کردم. گمان نمی کنم برای من توبه ای باشد مگر

ص: 669

1- همان، باب 75، ص 334، حدیث 1.

2- همان، ص 335، حدیث 3.

3- همان، باب 79، ص 343، حدیث 1.

اینکه بروم و هرکه را به آن آیین دعوت کرده ام از آن برگردانم. پس می آمد به نزد کسانی که او را اجابت کرده بودند و می گفت: آنچه من شما را به آن خوانده بودم باطل بوده و من آن را بدعت و اختراع کرده بودم، ولی ایشان می گفتند: دروغ می گویی، همان حق است، و لکن تو در دینت به شك افتاده ای و از آن برگشته ای. او چون چنین دید خود را از گردن به زنجیری که با میخ به ستونی کوبیده بود بست و گفت: زنجیر از گردنم باز نکنم تا خداوند توبه ام را بپذیرد، خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد: به فلانی بگو، به عزتم سوگند اگر مرا بخوانی تا جایی که اعضای بدنت قطع شود تو را اجابت نکنم مگر اینکه باز گردانی هرکه را که مرده است، بر آنچه توبه آن دعوت کرده بودی تا از آن راه باطل برگردد.»

12 - از امام رضا علیه السلام از پدرانش، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود:

»

إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مِنْ أَحَدَثٍ دِينًا، وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ، أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا « (1).

«خداوند هر گناهی را می بخشد مگر کسی را که دینی ایجاد کرده، و کسی که اجرت اجیر خود را غضب نموده، و کسی که شخص آزادی را فروخته است.»

13 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمَعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتِهِمْ « (2).

«ستمگر، کمک کننده او، و شخص راضی به آن ظلم، هر سه نفر شریک هستند.»

14 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ، فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ، وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ « (3).

«هرکه ظالمی را در ظلمش معذور بدارد (و از او دفاع کند) خداوند کسی را بر او مسلط می کند که به او ظلم کند، پس اگر دعا کند، اجابت نمی شود و بر مظلومیتش نیز خداوند اجری نمی دهد.»

15 - امام صادق علیه السلام از حضرت پیامبر نقل می کند که خداوند فرموده است:

«مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لِي أَنْ أَعْذِبَهُ وَأَنَّ لِي أَنْ أَعْفُو عَنْهُ عَفْوَتِي عَنْهُ « (4).

«اگر کسی گناه کند و آگاه باشد به این که من می توانم او را عذاب کنم و می توانم او را ببخشم، او را خواهم بخشید.»

16 - عمرو بن عثمان از برخی از اصحابش روایت می کند که شنیده است امام صادق علیه السلام می فرمود:

1- وسائل الشيعه، ج11، باب79، ص344، حديث2.

2- همان، ج11، باب80، ص334، حديث1.

3- همان، ص345، حديث2.

4- همان، باب82، ص348، حديث8.

«إنَّ الرجلَ ليذنبُ الذنبَ فيدخله اللهُ به الجنةَ». قال الراوي: يدخله اللهُ بالذنبِ الجنةَ؟ قال: نعم، إنَّه يذنبُ فلا يزالُ خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه اللهُ فيدخله الجنةَ» (1).

«گاهی انسان گناه می کند پس خدا او را به واسطه آن وارد بهشت می کند.» راوی گفت: آیا او را بواسطه گناه وارد بهشت می کند؟ فرمود: «بلی، او گناه می کند اما همچون از خدا می ترسد و خود را سرزنش می کند پس خداوند او را بخشیده و وارد بهشت می کند.»

17 - کمیل بن زیاد می گوید: به حضرت علی علیه السلام گفتم: بنده گناه می کند پس از خدا آمرزش می خواهد آیا بخشیده می شود؟ فرمود:

«یا بن زیاد، التوبة». قلت: ليس؟ قال: لا. قلت: كيف؟ قال:

إنَّ العبدَ إذا أصاب ذنباً قال: استغفر الله بالتحريك. قلت: وما التحريك؟ قال: الشفطان واللسان يريد أن يتبع ذلك بالحقيقة. قلت: وما الحقيقة؟ قال: تصديق القلب وإضمام أن لا يعود إلى الذنب الذي استغفر منه. قلت: فإذا فعلت ذلك فأنا من المستغفرين؟ قال: لا، لأنك لم تبلغ إلى الأصل بعد. قلت: فأصل الاستغفار ما هو؟ قال: الرجوع إلى التوبة عند الذنب الذي استغفرت منه، وهي أول درجة العابدين، وترك الذنب والاستغفار اسم واقع لستة معانٍ» (2).

«ای ابن زیاد! باید توبه کند.» گفتم: مگر توبه نیست؟ فرمود: «نه.» گفتم: چگونه؟ فرمود: «بنده هنگامی که مرتکب گناه می شود، استغفار می کند با حرکت دادن.» گفتم: حرکت دادن چیست؟ فرمود: «زبان و لبها را حرکت می دهد و می خواهد آن را به حقیقت دنبال کند.» گفتم: حقیقت چیست؟ فرمود: «تصدیق قلبی و قصد اینکه به آن گناهی که از آن استغفار کرده باز نگردد.» گفتم: آیا وقتی چنین کردم از استغفار کنندگان خواهم بود؟ فرمود: «نه، چون هنوز به اصل آن نرسیده ای.» گفتم: پس اصل استغفار چیست؟ فرمود: «رجوع به توبه از گناهی که از آن استغفار کرده ای و این اولین درجه عابدان است و ترك گناه و استغفار اسمی است که برای شش معنی نهاده شده است...».

18 - کسی در محضر حضرت علی علیه السلام «استغفر الله» گفت. امام فرمود:

)

ثكلتك امك، أتدري ما الاستغفار؟ الاستغفار درجة العليين وهو اسم واقع على ستة معانٍ: أولها الندم على ما مضى، والثاني العزم على ترك العود إليه أبداً، والثالث أن تؤدّي إلى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله عزّ وجلّ أملس ليس عليك تبعه، والرابع: أن تعمد إلى كلّ فريضة عليك ضيّعتها فتؤدّي حقّها، والخامس أن تعمد إلى اللحم الذي نبت على السحت فتذيبه بالأحزان حتى يلتصق الجلد بالعظم (وينشو) بينهما لحم جديد، والسادس أن تذيب الجسم ألم الطاعة كما أذقته حلاوة

ص: 671

1- وسائل الشيعه، ج 11، باب 83 ص 249، حديث 2.

2- همان، باب 87، ص 361، حديث 5.

«مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی که استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند پایگان است، و آن شش مرحله دارد: اولین آنها پشیمانی از گذشته است. دوم تصمیم بر بازنگشتن به گناه است. و سوم این است که حقوق مردم را پردازی تا صاف و پاک فارغ از حق دیگران خدای را ملاقات کنی، و چهارم اینکه هر واجبی را که ترك کرده ای ادا نمایی، و پنجم تلاش کنی آن گوشتی که بر گناه روییده، با تحمل حزن و اندوه، آن را ذوب کنی تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و بین آن دو گوشت جدید برآید. و ششم اینکه رنج طاعت و عبادت را بر بدنت بچشانی همانطور که شیرینی معصیت را بر او چشانده ای پس از انجام این مراحل بگو: استغفر الله.»

19 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ، إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» (2).

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر شب و روز، بدون گناه، یکصد بار توبه می کرد و از خدا مغفرت می خواست. خداوند برای دوستان خود، بدون اینکه گناهی انجام بدهند، مصیبتها و رنجهایی قرار داده است تا در مقابل، به آنها پاداش بدهد.»

چگونه توبه کنیم و چگونه از پروردگار آموزش بخواهیم؟

توبه آداب خاصی دارد که اگر شخص توبه کننده به آنها عمل کند، به استجابت نزدیکتر خواهد بود. در روایات ذیل بخشی از این آداب را می خوانیم؛ مانند: وقت توبه و طلب آموزش که در سحر باشد و بلافاصله بعد از ارتکاب گناه یا در همان روز و در هنگام طلوع فجر و غروب خورشید انجام شود، و هر زمانی که از او گناهی سرزند، استغفار کند هر چند آن گناه بارها هم از او تکرار شده باشد و هر چند بعد از بیست سال، و هر موقعی که مصیبتی بر انسان وارد می شود هم باید استغفار کند، زیرا آن مصیبت یکنوع یادآوری و هشدار برای اوست، و شخص مؤمن از فرصتها استفاده می کند و استغفار می جوید و عمل صالح انجام می دهد پیش از آنکه فرصت فوت شود، و مستحب است در هر روز هفتاد بار استغفار کند، مخصوصاً در زمانی که علایم مرگ هم در وجود او بروز می یابد، و شخص مؤمن همواره خویشتن را مورد محاسبه و ارزیابی قرار می دهد تا توبه کند، زیرا او بخوبی آگاه است که ایام عمر او چگونه می گذرد و لذا

ص: 672

1- وسائل الشیعه، ج 11، باب 87، ص 361، حدیث 4.

2- همان، باب 92، ص 368، حدیث 5.

همیشه استغفار و توبه و انجام عمل صالح را ادامه می دهد، مخصوصاً وقتی که عمر او به 40 سالگی برسد، اما در پنجاه سالگی باید طوری خود را محاسبه کند که گویا در حالت احتضار است.

شخص مؤمن همیشه، پس از ارتکاب بدیها به کارهای نیک روی می آورد، و بر انجام عمل صالح حرص می ورزد، زیرا می داند که عملش از او جدا نمی شود در آن زمان که مال، ثروت و فرزند همگی از او جدا می شوند. شخص مؤمن سخت می ترسد از اینکه پرونده اعمالش به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه شود و لذا در راه خیر تمام تلاش و کوشش خود را به کار می بندد:

1 - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

)

إِنَّ لِلَّهِ فَضُولاً - مَنْ رَزَقَهُ يَنْحَلُهُ مِنْ شَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ بَاسِطٌ يَدَهُ عِنْدَ كُلِّ فَجْرٍ لِمَذْنِبِ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرُ لَهُ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمَذْنِبِ النَّهَارِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرُ لَهُ « (1).

«خداوند زیاده هایی در رزق قرار داده که آنها را می بخشد به هرکه اراده کند از خلقش، و خداوند در هر سپیده دمی دست خود را برای گناهکار شب باز می کند که آیا او توبه می کند تا او را ببامرزد، و همچنین در هنگام غروب آفتاب دست رحمت خود را برای گناهکار در روز باز می کند که آیا توبه می کند تا او را ببخشد.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمَفْتِنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ « (2).

«خداوند بنده امتحان شده توبه کننده را دوست دارد و اگر کسی گناه نکند

تا احتیاج به توبه هم پیدا نکند بهتر است.»

3 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً، فَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ، وَإِنَّمَا يَذْكُرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ لِيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ « (3).

«مؤمن گناهی را مرتکب می شود و بعد از 20 سال به یاد می آورد و استغفار می کند و خدا هم او را می بخشد. به یقین او که به یاد می آورد برای این است که آمرزیده شود. اما کافر مرتکب گناه می شود ولی از همان لحظه فراموش می کند.»

-
- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب86، ص359، حديث 11.
 - 2- همان، باب89، ص363، حديث 2.
 - 3- همان، باب90، ص365، حديث 2.

4 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارُ» (1).

«خداوند اگر خیر بنده ای را بخواهد، وقتی که او گناهی مرتکب می شود، وی را گرفتار مصیبتی می کند تا آمرزش خواستن و استغفار کردن را به یادش بیاورد.»

5 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. قَالَ الرَّائِي: أَكَانَ يَقُولُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كَانَ يَقُولُ: أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ. قَالَ الرَّائِي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتُوبُ وَلَا يَعُودُ وَنَحْنُ نَتُوبُ وَنَعُودُ، قَالَ: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ» (2).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در هر روز، هفتاد بار به سوی خدا توبه می کرد (یعنی به سوی او باز می گشت).» راوی گفت: آیا آن حضرت «استغفر الله و اتوب الیه» می گفت؟ فرمود: «نه، ولی می گفت: «اتوب إلى الله.» راوی گفت: پیامبر خدا وقتی که به سوی خدا روی می آورد دیگر از او، روی بر نمی گردانید اما ما پس از روی آوردن به خدا دوباره از او باز می گردیم. حضرت فرمود: «از خداوند باید یاری خواسته شود.»

6 - امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنَ عَمَلٍ مِّنْ ذَرْبَتِكَ سَيِّئَةٌ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفْرَتَ لَهٗ، قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي؟ قَالَ: جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ أَوْ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ هَذِهِ. قَالَ: يَا رَبِّ حَسْبِي» (3).

«خداوند عزّ وجلّ به آدم گفت: من برای تو قرار دادم که اگر کسی از نسل تو، گناهی مرتکب شد سپس استغفار جست، من او را می بخشم. آدم گفت: پروردگار! بیشتر کن. خداوند فرمود: برای آنان توبه قرار دادم، یا گستردم برای ایشان توبه را تا زمانی که جان به گلوبرسد. آدم گفت: پروردگار! مرا بس است.»

7 - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا رَجُلًا مِّنَ الْيَهُودِ وَهُوَ فِي السِّيَاقِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالشَّهَادَتَيْنِ فَأَقْرَبَهُمَا وَمَاتَ، فَأَمَرَ الصَّحَابَةَ أَنْ يَغْسِلُوهُ وَيَكْفِنُوهُ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَى بِي الْيَوْمَ نَسْمَةَ مِنَ النَّارِ» (4).

«پیامبر اسلام مردی از یهود را که در حال جان دادن بود، دعوت کرد که اقرار به شهادتین کند پس او اقرار کرد و مُرد. پیامبر صحابه را دستور داد که او را غسل دهند و کفن کنند، سپس بر او نماز خواند و

ص: 674

2- وسائل الشيعه، ج11، باب92، ص367، حديث1.

3- همان، باب93، ص369، حديث1.

4- همان، باب96، ص372، حديث8.

فرمود: ستایش خدایی را که امروز به خاطر من، بنده ای را از آتش نجات بخشید.»

8 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

)

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْلَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِجَلَالِي، وَيَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي، وَيَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي «(1).

«خداوند وقتی بخواهد اهل زمین را عذابی برساند می فرماید: اگر نبود کسانی که به خاطر جلال من به همدیگر محبت می ورزند، و مساجد را آباد می کنند، و در سحرها استغفار می جویند، عذاب خود را نازل می کردم.»

9 - حفص بن غیاث می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

)

إِنَّ قَدْرَتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ، وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبِي عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٌ يَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَيْرًا، وَرَجُلٌ يَتَدَارَكُ مِنْتَهُ بِالتَّوْبَةِ «(2).

«اگر می توانی که بین مردم شناخته نشوی، پس همان کن، و باکی بر تو نیست که اگر بین مردم نکوهیده باشی در حالیکه در نزد خداستوده هستی.» سپس فرمود: «پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در زندگی خیری نیست مگر برای دو شخص: شخصی که در هر روز بر خیر او افزوده می شود، و شخصی که با توبه به استقبال مرگ می رود.»

10 - امام صادق علیه السلام فرمود:

)

مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ خَيْرَهُمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَمَنْ لَمْ يَرِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النِّقْصَانِ، وَمَنْ كَانَ إِلَى النِّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ «(3).

«کسی که دو روزش مساوی باشد او مغبون و زیان دیده است، و کسی که آخرین دو روزش، بهترین آن دو باشد، بر او باید غبطه خورد، و کسی که آخرین دو روزش، بدترین آن دو باشد، او ملعون است، و کسی که در خود پیشرفتی نبیند، او به سوی کاستی در حرکت است، و کسی که به سوی کاستی باشد، مرگ برای او بهتر از زندگی خواهد بود.»

11 - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فَسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى

-
- 1- وسائل الشيعه، ج11، باب94، ص374، حديث 1.
 - 2- همان، باب 95، ص376، حديث 3.
 - 3- همان، حديث 5.

ملکيه قد عمّرت عبدي هذا عمراً فغلظاً وشدّداً وتحفظاً واكتبا عليه قليل عمله وكثيره وصغيره وكبيره «(1).

«در کار انسان تا زمانی که زیر چهل سال است آسان گرفته می شود، اما زمانی که به چهل سالگی رسید خداوند به دو فرشته خود وحی می کند که: بنده من عمر خود را کرده است، از این به بعد بر او سخت بگیرد و او را زیر نظر داشته باشید، کم و زیاد و کوچک و بزرگ عمل او را بنویسید.»

12 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثلاث من لم تكن فيه فلا يرجى خيره أبداً: من لم يخش الله في الغيب، ولم يرع في الشيب، ولم يستح من العي ب» (2).

«سه چیز اگر در کسی نباشد، هیچ وقت خیر او امید نمی رود: کسی که خدا را در نهان نترسد، کسی که در پیری پروا نکند، و کسی که از عیب شرم نکند.»

13 - امام علیه السلام فرمود:

«إذا بلغ العبد ثلاثاً وثلاثين سنة فقد بلغ أشده، وإذا بلغ أربعين سنة فقد بلغ منتهاه، فإذا طعن في واحد وأربعين فهو في النقصان، وينبغي لصاحب الخمسين أن يكون كمن كان في النزاع» (3).

«وقتی بنده سی و سه ساله شود، به اوج قدرت و رشد خود رسیده، و وقتی به چهل برسد به آخرین حد قدرت و رشد خود رسیده، و از چهل و یک سالگی، او روبه نقص و ضعف است و برای شخص پنجاه ساله شایسته است که مانند کسی باشد که در حال جان دادن است.»

14 - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«أتق الله حيثما كنت، و خالق الناس بخلق حسن، وإذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها» (4).

«هر جا باشی خدا را بپرهیز، و با مردم با اخلاق نیک رفتار کن، و اگر گناهی مرتکب شدی، حسنه ای انجام بده تا گناه را محو کند.»

15 - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إن ابن آدم إذا كان في آخر يومٍ من أيام الدنيا وأول يومٍ من أيام الآخرة، مثل له ماله وولده وعمله، فليتفت إلى ماله فيقول: واللّه إنّي كنت عليك حريصاً شحيحاً، فما لي عندك؟ فيقول: خذ مني كفنك. قال: فليتفت إلى وُلده فيقول: واللّه إنّي كنت لكم محبباً وإنّي كنت عليكم محامياً فماذا عندكم؟ فيقول: نؤدّيك إلى حفرتك نواريك فيها. قال: فليتفت إلى عمله فيقول: واللّه إنّي كنت فيك زاهداً، وإن كنت

ص: 676

2- وسائل الشيعه، ج11، باب97، ص382، حديث6.

3- همان، حديث7.

4- همان، باب98، ص384، حديث5.

لثقیلاً، فيقول: أنا قربنك في قبرك ويوم نشرك حتى اعرض أنا وأنت على ربك» (1).

«فرزند آدم زمانیکه در آخرین روز از دنیا و اولین روز از آخرت قرار گیرد، مال و فرزند و عمل او برایش مجسم می شود. پس به سوی مالش توجّه می کند و می گوید: به خدا سوگند من برای تو حریص و بخیل بودم برای من چه می توانی بکنی؟ پس مال می گوید: از من کفنت را بگیر. سپس روی

به جانب فرزندانش می کند و می گوید: به خدا سوگند من دوستدار شما بودم و از شما حمایت می کردم برای من چه کار می توانید انجام دهید، فرزندان می گویند: تو را در میان گورت سپرده و در آن تو را می پوشانیم. پس توجّه به عملش می کند و می گوید: من در رابطه با تویی توجّهی کردم، اگرچه تو سنگین بودی. پس عمل می گوید: من همراه تو هستم در قبرت و روزی که محشور شوی، تا من و تو برپروردگارت عرضه شویم.»

16 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«تعرض علی رسول الله صلی الله علیه وآله، أعمال العباد کلّ صباح، أبرارها وفجارها، فاحذروها. وهو قول الله عزّ وجلّ: (وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (2) وسکت» (3).

«اعمال بندگان در هر صبح بر رسول خدا عرضه می شوند، اعمال نیکان و بدان، پس مواظب باشید. خداوند می فرماید: «وبگو عمل کنید پس خدا و پیامبرش عمل شما را می بینند» پس ساکت شد.»

سخن آخر

این روایات شریف را از کتاب جهاد وسائل الشیعه تألیف محدّث کبیر شیخ حرّ عاملی (رضوان الله تعالی علیه) اقتباس کرده ایم. ایشان کتاب خود را به شیوه فقهی ترتیب داده و ما هم از ترتیب ایشان - مگر در بعضی حالات - پیروی کرده ایم و به جهت اختصار از مجموعه هایی که دارای معنای مشترک بودند تنها یک حدیث را برگزیدیم، و از خداوند متعال می خواهیم که این محدّث بزرگ را مشمول رحمت خود گرداند و به پاس خدمات او به دین مبین اسلام بر ثوابش بیفزاید، و همچنین رحمت و غفران می طلیم برای دیگر علمای نیکوکاری که برای تبیین، تنظیم و ترتیب آثار و اخبار پیامبر اسلام و اهل بیت او (علیه و علیهم صلوات الله) تلاش و کوشش کردند و همچنین امیدواریم که شایستگان و نیکان، ما را هم در دعاهای خود شریک سازند تا خداوند متعال از تقصیرات ما درگذرد. انّه کان غفّاراً.

والحمد لله ربّ العالمین

ص: 677

1- همان، باب 100، ص 385، حدیث 1.

2- سوره توبه، آیه 105.

3- وسائل الشیعه، ج 11، باب 101، ص 386، حدیث 1.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

